

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

Imam Sadiq University

العاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیہ السلام)

(جلد اول)

سرپرست علمی:
دکتر احمد پاکتچی

بہ اہتمام:
مرتضیٰ سلمان نژاد

Imam Sadiq University

با آثاری بہ قلم: (بہ ترتیب حروف الفبا)
مہدی ایزدی - احمد پاکتچی - فرامرز حاج منوچہری - شہرام خداوردیان
محمد کاظم رحمان ستایش - صادق سجادی - مصطفیٰ فقیہ اسفندیاری
سید محمد ہادی گرامی - عباس مصلائی پور - یحییٰ میرحسینی

۴ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

Imam Sadiq University

فهرست مطالب

۷ سخن ناشر
۹ مقدمه اول
۱۳ مقدمه دوم
۱۵ مقدمه سوم
۱۷ بخش اول: زندگی و شخصیت امام رضا (علیه السلام)
۱۹ فصل ۱. گذری بر زندگی امام رضا (علیه السلام) صادق سجادی
۳۳ فصل ۲. نیم نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) محمد کاظم رحمان ستایش
۸۱ فصل ۳. جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات، سیره‌نگاری و مناقب‌نگاری سید محمد هادی گرامی
۱۳۵ بخش دوم: حیات اجتماعی و فرهنگی امام رضا (علیه السلام)
۱۳۷ فصل ۴. اندیشه سیاسی در تعالیم امام رضا (علیه السلام) احمد پاکتچی
۱۶۹ فصل ۵. جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) احمد پاکتچی
۲۰۱ فصل ۶. امام رضا (علیه السلام) و جریان‌های داخلی امامیه یحیی میرحسینی
۲۴۱ فصل ۷. سیری در منظومه تربیتی - اخلاقی امام رضا (علیه السلام) مصطفی ققیه اسفندیاری
۲۸۱ فصل ۸. ادیان دیگر با رویکردی رضوی فرامرز حاج منوچهری

۶ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- بخش سوم: علوم و معارف در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) ۳۱۵
- فصل ۹. جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر ۳۱۷
عباس مصلانی پور
- فصل ۱۰. کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در بسط حدیث و علوم آن ۳۶۳
مهملی ایزدی
- فصل ۱۱. پزشکی دین‌مدار در منظر رضوی ۳۹۹
فرامرزی حاج منوچهری
- فصل ۱۲. رمز و رمزپردازی، در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ۴۳۱
شهرام خداوردیان
- نمایه ۴۴۹

Imam Sadiq University

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشران

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد. از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده
دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات

نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه اول

سخنی به مناسبت دهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه‌السلام) - دهه
کرامت سال ۱۴۳۲ هجری قمری برابر با سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی

سزد که بر سر خورشید سایه اندازیم
کنون که سایه‌ی شمس الشموس بر سر ماست

سپاس و ستایش بیحد و بیکران خداوند بزرگ و بلند مرتبه را که به
دلسوزان و خدمتگزاران ولایتمدار و نیک اندیش حوزه‌ی فرهنگ و هنر
توفیق ارزانی داشت تا قدم در راهی نهند که سرآغازش عشق و ارادت به
ساحت مقدس اهل بیت (علیهم‌السلام) و سرانجامش بدون تردید رحمت و خشنودی
ایزد تبارک و تعالی است. اینک ما در این راه کاروانیانی هستیم که از
«ولایت عشق» به سوی «کعبه‌ی رضا» رهسپار گردیده‌ایم؛ با پای شوق و امید
طی منازل و مراحل کرده ایم و متاع خود را در منزل دهم و در گستره‌ای به
فراحنای سراسر جهان بشریت به خواستاران و خریداران مشتاق و
گوهرشناس عرضه داشته‌ایم. حکایت شرح کار و تلاش و همت جانانه‌ای
که همراهان همدل با توکل و اتکا به الطاف لایزل الهی و طلب همت از
انفاس پاک و مسیحایی اولیا الهی به کار بردند تا مبادا کاروان از راه بیفتد و
یا گرفتار رخوت و سستی شود، خود حدیث مفصلی است که بیان آن زمان
و مجال بیشتری می‌طلبد ولی به اجمال و کوتاه سخن می‌توان گفت هر آنچه
در این راه ده ساله گذشته است از سخت و آسانش جز لطف و زیبایی و

کرامت نبوده است، زیرا کعبه‌ی مقصودی پیش چشم بوده و هست که تصویر لحظه‌ای وصول و وصالش ریگ درشت بیابان را در زیر پای طالب مشتاق پرند و پرnian می‌سازد و چه چیزی شوق انگیز تر از مزده‌ی رسیدن به رحمت خداوند که از زبان سلطان سریر ارتضا، عالم آل محمد (علیه السلام) از درگاه ربوبی برای احیا کنندگان و بر پا دارندگان فرهنگ و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مسئلت گردیده است:

«خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند ... کسی که علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد.»

به لطف و کرم لایزل الهی، و با الهام از این جمله بلند مقام معظم رهبری که اساس کار حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) کار فرهنگی و تبلیغی بوده است جشنواره‌ی بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) با هدف ترویج سیره رضوی و تقویت بیش از پیش معنویت در جامعه و با همت بلند پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری مرتبط با معارف رضوی در دهمین دوره‌ی برگزاری خود هم به لحاظ گستره‌ی زمانی و مکانی و هم از نظر دایره‌ی شمول موضوعی و محتوایی در سطحی بسیار بالاتر از دوره‌های قبل قرار دارد، بنا به فرموده و توصیه‌ی مقام محترم ریاست جمهوری مبنی بر ضرورت تبدیل جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) به یک جریان فرهنگی پویا و مستمر در طول سال، چراغ جشنواره‌ی دهم در طول سالی که از آیین پایانی جشنواره‌ی نهم می‌گذرد همواره روشن و برافروخته بوده است و حتی یک روز از تب و تاب نیفتاده است. علاوه بر برگزاری چندین گردهمایی و نشست در خصوص مسائل علمی و اجرایی جشنواره، پیش بینی برگزاری شایسته و باشکوه ۸۸۸ برنامه در ۶۸ موضوع فرهنگی، هنری، سینمایی، مطبوعاتی و فضای مجازی و رسانه‌های دیجیتال و کودک و نوجوان و تأسیس بخش دانشگاهیان با محوریت ۱۱ دانشگاه کشور و برگزاری هفته‌های فرهنگ رضوی توسط استانهای کشور و همت ۶۷ دبیرخانه موضوعی در ۳۱ استان و ۳۷ سازمان تجربه‌ی بسیار گرانبهائی در

این راستا خواهد بود که این رویداد فرهنگی را از طرفی به میان نخبگان دانشگاهی و از سوی دیگر به میان مردم خواهد بُرد.

اینک با فرا رسیدن دهه‌ی پر برکت کرامت، به لطف و مرحمت بیکران الهی شاهد اوج فعالیتها در قالب این جشنواره در سراسر کشور و اقصی نقاط عالم خواهیم بود. برپایی هزاران مراسم و برنامه‌های عمومی و آیینهای معنوی در مساجد و اماکن مقدسه و امامزادگان و اماکن متبرکه در داخل کشور و اجرای برنامه‌هایی وزین و متناسب نزدیک به همان میزان در ۴۸ کشور از ۵ قاره جهان نوید بخش گسترش و رُژفا بخشی بیش از پیش جشنواره در این دوره است.

اکنون می‌توان با اطمینان و افتخار ادعا نمود که این جشنواره که به نام نامی عالم آل محمد ﷺ زیب و زینت و اعتبار یافته به محور مداری برای پرداختن به فرهنگ ناب رضوی تبدیل شده است و به همین سبب آن را می‌توان نه تنها بزرگترین رویداد فرهنگی هنری در کشور بلکه در جهان اسلام دانست که در کشور جمهوری اسلامی ایران و تحت زعامت و رهبری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت ... خامنه‌ای در حال انجام و اجرای سالیانه است این افتخاری است که به همت و تلاش و پشتکار تمام عاشقان و دلبستگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بویژه شیفتگان ساحت نورانی امام هشتم علیه‌السلام نصیب حوزه‌ی فرهنگ و هنر میهن اسلامی شده است.

بدون هیچ تردیدی تمام تلاشگران در این راه مصداق برپا دارندگان و احیاکنندگان فرهنگ و معارف اهل البیت علیهم‌السلام هستند و بدین سبب مشمول رحمت و اسعوی الهی خواهند بود. اینجانب ضمن عرض شاد باش به مناسبت دهه پر برکت و سراسر نور کرامت و روزهای خجسته‌ی آغاز و انجام این دهه یعنی میلاد کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها‌السلام و زاد روز حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام، کسب این افتخار بزرگ را به همه‌ی کوشندگان در برگزاری این رویداد معنوی داخل و خارج از کشور، بویژه تمام اهالی و اصحاب علم و ادب و هنر و فرهنگ رضوی و دبیران جشنواره‌ها و

۱۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

برنامه‌های موضوعی تبریک عرض می‌کنم و به نوبه‌ی خود ضمن عرض دست مریزاد و خسته نباشید خاضعانه از همه سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

با آرزوی پیروزی و سرفرازی برای تمام یاران و همراهان پاکدل و نیک اندیش زیر لوای ولایت سلطان سریر ارتضا حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) و تحت توجهات خاصه حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) التماس دعای خیر دارم.

سید جواد جعفری

رئیس جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه السلام)

Imam Sadiq University

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه دوم

بی‌شک حضرت علی بن موسی الرضا المرتضی، سبط خاتم الانبیاء والمرسلین، فرزند فاطمه و یادگار امیر المومنین علیهم السلام - در ایران اسلامی، افزون بر آن که حجت خدا و امام و وصی رسول خدا - صلوات الله علیه و آله - است، بزرگترین پدیده فرهنگی در ایران اسلامی است چه آن که میلیون‌ها نفر در سرتاسر این سرزمین پهناور هر سال از سر عشق و شوق به زیارتش می‌شتابند و از ژرفای جان به ایشان عشق می‌ورزند.

یکی از ابتکارهای جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه السلام در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ آن است که پژوهش‌های بنیادی، ماندگار و مؤثری را در برنامه‌های خود گنجانیده است؛ بسیار خوشنودم که این طرح‌های ارزشمند به همت محققان این پژوهشگاه انجام می‌گردد؛ یکی از این طرح‌ها کتاب ابعاد شخصیت و زندگی امام رضا علیه السلام (جلد اول) است که به با نظارت علمی پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ در این پژوهشگاه به فرجام رسیده است. در این جا بر خود لازم می‌دانم از همکارانم در این پژوهشکده و مجریان محترم طرح تشکر کرده و از فرهیختگان و شیفتگان معارف رضوی علیه السلام بخواهم از سر لطف ما را مشمول پیشنهادهای علمی شان بگردانند.

یحیی طالبیان

رییس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مقدمه سوم

ائمه اهل بیت علیهم السلام هر یک چراغی فروزان بر مسیر هدایت بشریت اند و به مصداق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در باب ثقلین، آموزه‌های آنان در کنار قرآن کریم، راهی همیشگی را برای هدایت یافتن انسان هموار کرده است. در عین آن که آن بزرگواران همه نوری واحد بودند و از حقیقتی واحد سخن می‌گفتند، به اقتضای سمت تعلیم و تربیت، و به مقتضای آن که سخن بلیغ آن است که متناسب با حال مخاطبان باشد، هر یک بسته به نیازهای عصر خود و شرایط فرهنگی و اجتماعی‌شان، بخشی از آموزه‌های اسلام و تشیع را به بشریت آموختند و مسیری از این راه را باز نمودند. در آن میان، امام رضا علیه السلام به سبب شرایط ویژه‌ای که از حیث سیاسی و فرهنگی در عصر ایشان وجود داشت، دارای ویژگی‌هایی است که زندگی و آموزه‌های آن حضرت را در میان ائمه اهل بیت علیهم السلام متمایز کرده است.

از سویی ماجرای جنگ دو خلیفه برادر امین و مأمون و وادار ساختن امام رضا علیه السلام از سوی مأمون برای پذیرش ولایت عهدی پژوهندگان زندگی اهل بیت علیهم السلام را با موضوعی کاملاً نو مواجه می‌سازد و از سوی دیگر، این مناظرات گسترده آن حضرت با صاحبان ادیان مذهب و متکلمان مذاهب مختلف است که از ایشان چهره‌ای متفاوت می‌نماید. اما فراتر از این جنبه‌ها، ناگهان پژوهشگر و طالب معارف اهل بیت علیهم السلام در حین کاوش در زندگی و تعالیم آن حضرت، با گوهری چون طب الرضا علیه السلام روبه رو می‌شود که جنس آن با همه آنچه گفته شد تفاوت دارد و وجهه‌ای دیگر از شخصیت آن حضرت را نمایان می‌سازد. مروری در احادیث و آموزه‌های باقی مانده از

امام رضا (علیه السلام) نشان می‌دهد که چگونه آن حضرت به‌عنوان یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام) و مصداقی از ثقلین، بر سنت متصل اهل بیت (علیهم السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منشأ وحی تأکید دارد، اما از سوی دیگر انسان را به سوی استفاده از عقل به عنوان ودیعه الهی و مقدس نزد انسان، به ارج نهادن به تجربه و اندوخته‌های نسل‌های بشری، و به طور کلی به احترام نهادن به دانایی‌هایی فرامی‌خواند که فراتر از وحی، از طریق عقل و دانش‌های عرفی برای انسان حاصل شده است. در واقع با قاطعیت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین محورها در آموزه امام رضا (علیه السلام) چگونگی ایجاد تعادل و جستن راهی به دور از افراط و تفریط، در تلفیق میان دانایی‌های برآمده از وحی و دانایی‌های برآمده از عقل و تجارب عرفی است و این نیازی مبرم است که انسان امروز و مسلمان امروز در مواجهه با دنیای دانش و فرهنگ دارد.

با وجود جنبه‌های برجسته و آموزه‌های تابناک در متون و اخبار به دست آمده از امام رضا (علیه السلام)، و با وجود پژوهش‌های پرشمار و ارجمندی که تا کنون در باره ابعاد شخصیت و تعالیم آن حضرت صورت پذیرفته است، به نظر می‌رسد هنوز ظرفیت‌ها در این موضوع فراوان است و هنوز این معدن سرشار و ارزشمند، نکاویده‌ها بسیار دارد. آنچه در این مجموعه تقدیم حضور خوانندگان پرجار و جویندگان معارف اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود، مجموعه‌ای از تلاش‌های پژوهشگران در خصوص ابعاد مختلف زندگی و آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) است که مقالاتی مستقل از پژوهشگران مختلف است که هر یک با توجه به موضوع، و با لحاظ تخصصی که دارند گزیده شده‌اند و در مجموع هدف آن است که پژوهشی یکپارچه و هدفمند، در چارچوب یک طرح نظام یافته ارائه شود که بتواند ما را در راستای استفاده از تعالیم والای رضوی هم در مسیر کاربرد عملی از آموزه‌های آن حضرت در ابعاد مختلف زندگی و هم در راستای جستن تعادل میان وحی و عقل، و ایجاد پلی میان معارف دینی و دانش‌های عرفی یاری رساند، دو امر مهمی که هر دو از نیازهای اساسی برای مسلمان عصر امروزی است.

بخش اول:
زندگی و شخصیت امام رضا (علیه السلام)

Imam Sadiq University

گذری بر زندگی امام رضا علیه السلام

صادق سجادی^۱

علی بن موسی الرضا علیه السلام، هشتمین امام شیعیان (م. صفر ۲۰۳ ق)،^۲ فرزند امام موسی الکاظم علیه السلام و ولی عهد محمد مأمون عباسی. کنیه امام را غالباً ابوالحسن، و بنا بر روایتی از اباصلت هروی، ابوبکر آورده‌اند.^۳ نام و لقب مادر امام رضا علیه السلام را نیز به اختلاف، خیزران المرسیه، سکن النوبیه، تکتم، اروی، صقر، نجمه، سمان؛ و لقبش را شقراء آورده‌اند، اما بیشتر روایات متفق‌اند که کنیزی حبشی بوده و ام‌البینین کنیه داشته است.^۴

درباره تاریخ تولد امام رضا علیه السلام، با توجه به آنچه درباره سن و دوران امامتش آورده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. چنان‌که نوبختی^۵ میان دو تاریخ ۱۵۱ و ۱۵۳ ق مردد است و در عین حال مرگ امام را در آخر صفر ۲۰۳ ق در سن ۵۵ سالگی دانسته است که با هیچ یک از دو سالزاد مذکور توافق ندارد. ابن بابویه تولد امام را پنجشنبه ۱۱ شب از ربیع الاول سال ۱۵۳ ق در

۱. عضو عیثت علمی و معاون علمی - پژوهشی دایره المعارف بزرگ اسلامی

۲. سپتامبر ۸۱۸ م

۳. ابوالفرج، بی تا، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۶؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۲۶؛ امین،

۱۴۰۰، ص ۱۰۳.

۵. نوبختی، ۱۳۵۵ ق، ص ۸۶.

مدینه آورده است^۱ و بعضی از دیگر محدثان و نویسندگان از سال‌های ۱۴۸ و ۱۵۱ و ۱۵۳ ق، در روزهای جمعه یا پنجشنبه در ماه‌های ذی‌القعدة یا ذی‌الحجه یا ربیع‌الاول یاد کرده‌اند.^۲ ظاهراً امام رضا (علیه السلام) القاب متعدد چون الصابر و الوفی هم داشته است، اما مشهورتر و شایع‌تر از همه «رضا» بوده است.^۳ این لقب اخیر را، بنابر بعضی گزارش‌ها، مأمون عباسی به وقت نصب امام به ولایت عهدی به حضرتش داد؛^۴ در حالی که بنابر روایات شیعی این لقب را پروردگار یا شخص امام موسی‌الکاظم (علیه السلام) به او داده بوده است.^۵

امام رضا (علیه السلام) که در مدینه زاده شده بود، تا ۲۰۰ ق که مأمون او را به خراسان خواند، ظاهراً همچنان در شهر پیامبر (ص) مقام داشت. یک روایت تأیید نشده از رافعی قزوینی حکایت از آن دارد که در اواخر ایام هارون‌الرشید، محتملاً در ۱۹۳ ق و بر اثر تعقیب طالبیان از سوی خلیفه، امام رضا (علیه السلام) به قزوین رفت و در خانه داوود بن سلیمان الغازی پنهان شد. گفته‌اند یک پسر شش ساله امام در همین ایام و در قزوین درگذشت و مرقد امامزاده حسین در قزوین از آن هموست.^۶ به هر حال امام به دوران دراز اقامت در مدینه، بر خلاف دسته‌ای دیگر از طالبیان، فعالیتت بر ضد دستگاه خلافت و کارگزاران آن نشان نمی‌داد. از حوادث مهم این دوره، غیر از شورش ابن طباطبا و ابوالسرایا در عراق، که خلافت عباسی را سخت مورد تهدید قرار داده بود، قیام محمد بن جعفر بن محمد، پسر امام جعفر صادق (علیه السلام) و عموی امام رضا (علیه السلام) در مدینه بود. آورده‌اند که این محمد بن جعفر از دانشمندان و زاهدان و عابدان طالبیان بود و روزگار به عزلت از خلق سپری می‌کرد و حتی واکنشی به قیام و دعوت خویش خود، ابن

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۸.

۲. کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۲۸-۹۲۹؛ بحر العلوم، ۱۳۵۵ ق، ص ۸۷؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲.

۳. امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴.

۴. نک: سطور پایین

۵. ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

۶. رافعی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۲۸.

طباطبا، نشان نداد. اما چون یک وقت مردی در مدینه به سب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) برخاست و طالبیان آن شهر به اعتراض نزد محمد بن جعفر رفتند، او نیز تیغ برداشت و زره پوشید و مردم را به بیعت با خود برانگیخت. مردم هم با او به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین بیعت کردند و این نخستین بار پس از واقعه امام حسین (علیه السلام) بود که مدنی‌ها با مردی از طالبیان به خلافت بیعت می‌کردند. به هر حال محمد بن جعفر با یارانش به پیکار هارون بن مسیب در مکه رفت. اما در گرما گرم جنگ ضربتی خورد و فرو افتاد و یارانش به زحمت او را از معرکه بدر بردند. هارون بن مسیب آنگاه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را، که گویا با عموی خود هم‌داستان نبود، نزد محمد بن جعفر فرستاد تا او را به صلح و بازگشت از دعوی خلافت وا دارد. گرچه محمد بن جعفر نخست نپذیرفت، اما سپس صلح کرد و امان یافت.^۱

گرچه اختلاف و جنگ میان امین و مأمون، که یک چند موجودیت دستگاه خلافت عباسی را به خطر انداخت و کار سرانجام با قتل امین و استیلای مأمون خاتمه یافت، بزرگ‌ترین حادثه پایان قرن دوم هجری تلقی شده است؛ اما از دیدگاهی دیگر، ماجرای دعوت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به خراسان و کوشش مأمون برای تفویض خلافت به او و نصب حضرتش به ولایت‌عهدی و نتایج آن، که نویسندگان و مورخان البته بر سر جزئیات آن توافق ندارند، حادثه‌ای خطیرتر و بزرگ‌تر باید تلقی شود. بنا به روایاتی مأمون در سال ۲۰۰ ق رجاء بن ابی ضحاک، یا جابر بن ضحاک و فرناس خادم را برای انتقال علی بن موسی بن جعفر به خراسان روانه مدینه کرد.^۲ گزارش‌های دیگر برآنند که مأمون پس از استیلا بر امین و استقرار خلافتش، از مرو به امام نامه کرد و او را به خراسان خواند. امام عذر آورد، اما مأمون پی‌درپی نامه‌ها فرستاد تا امام سرانجام پذیرفت و به پیشنهاد مأمون که می‌گفت از راه بصره و اهواز و فارس به مرو آید، روانه شد. روایتی از ابن بابویه از بیهقی و او از صولی و او از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر

۱. ابوالفرج، بی‌تا، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲. طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۸، ص ۵۴۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۷۸؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۸.

حکایت از آن دارد که فضل بن سهل، مأمون را اشارت کرد که صلۀ رحم به جای آورد و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را ولی عهد گرداند، مگر بدی‌هایی را که هارون در حق علویان کرده است، جبران نماید.^۱ صولی خود این روایت را مقبول شمرده است.

چون امام به نیشابور رسید، علمای شهر چون اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع و احمد بن حرب و دیگران به استقبالش رفتند و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چندی همان‌جا ماند، تا خلیفه پیام داد که به مرو آید.^۲ ابن بابویه آورده است که امام در بلاش آباد نیشابور و در خانۀ مردی بستند نام سکنی گرفت. چندی بعد رهسپار طوس و سناباد شد و در خانۀ حمید بن قحطبه به قبه هارون رفت.^۳ چون سرانجام به مرو رسید، مأمون او را با احترام تمام فرود آورد و چند روز بعد اعلام کرد که قصد دارد خلافت را به علویان دهد و امام را بر آن مسند بنشانند. اما امام نپذیرفت و چون مأمون ولایت عهدی را به او پیشنهاد کرد، امام باز هم خودداری کرد تا سرانجام به اصرار مأمون و به آن شرط که از او نخواهند تا امر و نهی و عزل و نصب و قضاوت کند و فتوا دهد، آن منصب را پذیرفت.^۴ چون عید برآمد مأمون از امام خواست نماز و خطبه عید بخواند. امام آن شرط‌ها را یاد آور شد و خلیفه گفت این نماز و خطبه دل مؤمنان را از سوی امام استوار می‌گرداند و مراتب فضل او را بیشتر خواهند دانست. امام اعلام کرد که در این صورت به شیوۀ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) نماز خواهد خواند. به دستور مأمون روز عید صاحب منصبان و مردان بلندپایه خلافت و جمعی بس کثیر از مردم بر در خانه امام فراهم آمدند تا در خدمت او به نماز روند. در راه نیز جمعیت فزون‌تر می‌شد تا آن‌جا که فضل بن سهل وزیر، مأمون را از احتمال شورش

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۴۷، ۱۴۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۸۶، صص ۴۸۸-۴۸۹؛ امین، ۱۴۰۰، صص ۱۱۲-۱۱۴.

۲. ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۷.

۴. بنابر غالب روایت‌ها: دوشنبه دوشب گذشته از رمضان ۲۰۱ق

و آشوب مردم بیم داد و خلیفه هم امام را پیام داد تا از رفتن به نمازگاه خودداری کند و به خانه باز گردد.^۱

روایت ابوالفرج اصفهانی در جزئیات حادثه متفاوت است. به گزارش او، مأمون که سوگند خورده بود اگر بر برادرش محمد امین چیره شود، خلافت را به افضل طالبان واگذار کند، پس از استیلا بر خلافت، کسی یا کسانی را به سرکردگی جلودی به مدینه فرستاد تا علویان آن شهر، از جمله علی بن موسی را به مرو آورد. چندی پس از آن که امام به مرو وارد شد، حسن و فضل بن سهل به دستور مأمون نزد او رفتند و قصد مأمون را از دعوت او باز نمودند، امام نپذیرفت. سفیران سخت در ایستادند و حتی امام را تهدید به قتل کردند^۲ تا سرانجام ولایت‌عهدی را قبول کرد. یک روز هم امام و مأمون جامه سبز در بر کردند و به بیعت نشستند. نخستین کس که با امام بیعت کرد، عباس پسر مأمون بود و آنگاه صاحب منصبان و مردم برای بیعت پیش آمدند و خطیبان و شاعران در فضایل علی بن موسی (علیه السلام) سخن‌ها گفتند و سرودند. به دستور مأمون به نام امام سکه ضرب کردند و ولایت‌عهدی و تبدیل شعار سیاه‌عباسی به سبز علوی را به همه شهرها آگهی دادند.^۳ پس از آن در همه شهرهای قلمرو خلافت، به نام مأمون و امام رضا (علیه السلام) خطبه کردند. چنان‌که عبدالجبار بن سعد در مدینه، امام را ولی العهد المسلمین خواند.^۴ چندی بعد (ظاهراً در ۲۰۲ق) مأمون یک دختر خود، ام حبیب را به ازدواج امام رضا (علیه السلام) و دختر دیگر خود، ام فضل را به ازدواج پسر او امام جواد (علیه السلام) در آورد.^۵ در

۱. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۱؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱، صص ۹۸؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۳۸۸؛ مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، صص ۱۴۹-۱۵۰.
 ۲. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۹، ج ۲، ص ۱۳۹.
 ۳. ابوالفرج، بی تا، صص ۴۵۴-۴۵۶؛ نیز نک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۹.
 ۴. طبرسی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۱.
 ۵. طبرسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۴۲۴.

همین ایام ابراهیم برادر امام رضا (علیه السلام) از سوی مأمون امیر الحاج شد و در مکه به نام مأمون به عنوان خلیفه، و امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولی عهد خطبه کرد.^۱ آن چه بعضی مورخان درباره نیت مأمون در نصب امام به ولایت عهدی آورده اند، مقبول بعضی از محققان شیعه هم واقع شده است که او را متشیع و دوستدار طالبیان خوانده اند و گفته اند در واقع مأمون در آغاز نزاع بر سر خلافت، قدرتی نداشت و لشکریانش شکست خورده و خود نو مید در خراسان به سر می برد و حتی یک وقت خواست به شاه کابل پناهنده شود؛ اما بیم کرد که او نیز مأمون را در برابر دریافت مال به امین تحویل دهد. از این رو با خدا عهد کرد که اگر بر امین مستولی شود، خلافت را به علویان بازگرداند. او در همین زمینه با بنو سهل سخن گفت و با آن که فضل تصریح کرد که با این کار خلافت از خاندانش بیرون می رود، مأمون نشنید و آن دو را مأمور کرد که ولایت عهدی را بر امام عرضه کنند.^۲ یک روایت ظاهراً یگانه ابن بابویه در سبب ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) سخت جالب توجه است، اما مورد تأیید منابع دیگر نیست. مضمون کلی روایت از قول مأمون این است که: چون علی بن موسی (علیه السلام) پنهانی مردم را به امامت خود می خواند، او را ولایت عهدی دادیم تا به خلافت و سلطنت ما معترف شود و مردم را به خدمت ما بخواند. ضمناً طرفدارانش بدانند که در آنچه دعوی می کند راست نیست و خلافت شایسته ماست... اکنون باید در کارش نظر کنیم و از اعتبارش بکاهیم.^۳ در واقع نیز مطابق بعضی روایت ها گویا بعضی مردم بر امام خرده می گرفتند که با آن اظهار زهد و اعراض از دنیا، این منصب را پذیرفته است و امام به همین سبب می گفت به اکراه و جبراً آن را قبول کرده است.^۴

۱. ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ امین، ۱۴۰۰، صص ۱۱۳، ۱۱۰.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ قس: مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۳۳ به بعد.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۹.

چون امام رضا (علیه السلام) ولایت عهدی را پذیرفت، مأمون بر حسب شعار معروف علویانی که از دوران اموی به این سوی بر ضد دستگاه خلافت قیام می‌کردند و خواستار خلافت و حکومت «الرضا من آل محمد» بودند و عباسیان هم از آن شعار بهره‌برداری کرده و خود را از «آل محمد» خوانده بودند، او را «رضا» لقب داد و اعلام کرد که چون می‌خواسته خلافت را به اهلش بازگرداند، میان علویان جستجو کرده و هیچ‌کس را افضل از علی بن موسی (علیه السلام) نیافته است.^۱ در ولایت عهدنامه‌ای که مأمون برای امام نوشت به همین معانی تصریح کرده است. متن کامل این ولایت عهدنامه را که مأمون در رمضان ۲۰۱ ق به خط خود نوشته و نیز آن‌چه را که امام در قبول آن مقام در پشت آن عهدنامه مرقوم فرموده است، ابن جوزی و سپس کسانی چون رافعی قزوینی و قلقشندی نقل کرده‌اند. بعضی از امرا و دیوانیان بلندپایه چون فضل بن سهل، یحیی بن اکثم، عبدالله بن طاهر، ثمامة بن اشرس، بشر بن معتمر و حماد بن نعمان هم به خط خود بر آن شهادت داده‌اند. در شهادتنامه فضل بن سهل تصریح شده است که به دستور مأمون این عهدنامه را در حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مردم و مخصوصاً بر وجوه بنی هاشم خوانده‌اند. بعدها این عهدنامه را یحیی بن صاعد دویست دینار خرید و به سیف الدوله صدقة بن منصور داد و در آن وقت خط چند تن از کاتبان بزرگ چون صولی و وزیر المغربی هم بر آن دیده می‌شده است.^۲

اعلام این ولایت عهدی و تبدیل شعار عباسی به علوی، مخصوصاً در بغداد موجب واکنشهای تند عباسیان و طرفداران آنها شد. حسن سهل کارگزار مأمون و حاکم عراق بر اثر فرمان خلیفه، به عیسی بن محمد بن ابی خالد، از فرماندهان بلند پایه نظامی سپاه مأمون در عراق، نامه کرد و دستور داد از لشکرگاه به بغداد رود و از بنی هاشم برای امام رضا (علیه السلام) بیعت ستاند و

۱. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۵۵-۵۵۴؛ ابو علی مسکویه، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۳-۹۴.
۲. ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۷-۹۹؛ نیز نک: رافعی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۲۵؛ قلقشندی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۳۲۵.

آنها را به پوشیدن جامه سبز بخواند. عیسی و زبردستان و لشکریانش شعار علوی برداشتند و به بغداد رفتند. گروهی از بغدادیان اطاعت کردند و گروهی به رهبری ابراهیم و منصور پسران مهدی خلیفه پیشین عباسی، به دستاویز بیرون شدن خلافت از خاندان عباسی، به مخالفت برخاستند و آن تحولات و فرامین مأمون را نتیجه دسایس فضل بن سهل خواندند. آورده‌اند که جماعتی از عباسیان به مأمون نامه کردند و ضمن سرزنشها، نصب امام رضا (علیه السلام) به ولایتعهدی را کاری سفیهانه خواندند. مأمون هم پاسخ سخت درشت داد و از فضایل امام و خاندانش سخن راند. چندی بعد عباسیان بغداد، ابراهیم بن مهدی را به خلافت برداشتند (محرم ۲۰۲ق) و افزون بر آن بروز تحولاتی در اردوی حسن بن سهل در عراق، همچون گسستن عیسی بن محمد از او و پیوستن به ابراهیم بن مهدی و محاصره بغداد توسط حسن، کار را بر خلافت مأمون، بی آنکه او از این ماجراها خبر یابد، سخت گردانید.^۱ از آن سوی، عباس بن موسی الکاظم، برادر امام رضا (علیه السلام)، به دستور حسن سهل حاکم کوفه شد و مأموریت یافت با سپاه ابراهیم بن مهدی بجنگد. کوفیان نخست به حمایتش برخاستند و گروهی از او خواستند که اصلاً برای خلافت امام رضا (علیه السلام) یا خودش یا یکی دیگر از اهل خاندانش دعوت کند و مأمون را از خلافت بیندازد. عباس نپذیرفت و همچنان برای خلافت مأمون و ولایتعهدی برادرش دعوت می‌کرد و آن گروه هم از او جدا شدند.^۲

آشوبها و کشمکشها میان ابراهیم بن مهدی، خلیفه نو و مورد قبول عباسیان عراق که سخت با مأمونیان دشمنی می‌ورزیدند، با طرفداران مأمون به سرکردگی فضل و حسن سهل همچنان دوام داشت و نابسامانی‌های بسیار پدید آورده بود؛ در حالی که بنو سهل این حوادث را از مأمون پنهان می‌کردند. کار به آنجا کشید که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شخصاً به

۱. همانجاها، نیز: اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۴۲۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۸۴؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱، ص ۹۸.
 ۲. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۵۹-۵۶۰.

دخالت برخاست و هر آنچه را که فضل بن سهل از خلیفه پنهان کرده بود، از آشوب‌های بغداد و مخالفت عباسیان با او و ولایت‌عهدی خود و بیعت با ابراهیم بن مهدی به‌عنوان خلیفه، همه را بازگفت. مأمون مخصوصاً خلافت ابراهیم را باور نکرد و از قول فضل گفت که بغدادیان ابراهیم را به امارت بغداد برداشته‌اند. امام تصریح کرد که فضل اخبار نادرست داده است و اکنون میان حسن بن سهل و ابراهیم بن مهدی در عراق جنگ در گرفته است. مأمون برای تأیید این اخبار چند تن از سرکردگان بلندپایه، چون یحیی بن معاذ و عبدالعزیز بن عمران را احضار کرد. جملگی از انتقام فضل اظهار بیم کردند و چون خلیفه همه را امان داد، سخنان امام را تأیید کردند و گفتند فضل خبر آن حوادث را از او پنهان می‌کرده است. مخصوصاً توطئه فضل در ماجرای قتل هرثمه بن اعین، سردار نامدار مأمون و نیز دورگردانیدن طاهر بن حسین را از عراق، به تفصیل باز گفتند.

چون مأمون از آن ماجراها آگاه شد، خشم‌آلود و بیمناک از عاقبت کار، از مرو روی به عراق نهاد. یک چند در سرخس مقام گرفت و همان‌جا چند تن از غلامان، فضل بن سهل را، گویا به دستور مأمون، در حمام به قتل آوردند.^۱ چون مأمون به طوس رسید چند روز در جوار گور پدرش هارون ساکن شد. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) همین‌جا رحلت کرد. درباره سبب رحلت امام نیز میان نویسندگان و مورخان، اعم از اهل تسنن یا تشیع، اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی تصریح کرده‌اند که امام بر اثر تناول غذا یا انگور یا انار مسموم درگذشت^۲ و مخصوصاً ابن بابویه روایات متعدد و بعضاً متناقض در این باره آورده است.^۳ بعضی نویسندگان در زمره گزارش‌های دیگر در

۱. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۴-۵۶۵؛ ابوعلی مسکویه، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۴۰؛ ابن اثیر،

۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۰.

۲. مثلاً: مسعودی، بی تا، ص ۳۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۳-۳۲۴؛

ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۵؛ مجلسی، ۱۳۷۵، صص ۹۴۵، ۹۴۱ و بعد.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰ و بعد.

این باره، روایتی هم از مسمومیت امام آورده‌اند؛^۱ گروهی هم ظاهراً روایات دال بر مسمومیت امام، اصلاً یاد نکرده‌اند؛^۲ و دسته‌ای از نویسندگان فریقین احتمال مسمومیت را نپذیرفته‌اند. اربلی به استناد نامه مأمون به عباسیان مشتمل بر شماتت آنها و ذکر شرافت نسب و حسب امام و اهل بیت پیامبر (ص)، منکر احتمال مسمومیت امام است.^۳ گفته‌اند روایت‌های کلینی هم دال بر مسمومیت امام نیست، و حتی سید رضی‌الدین علی بن طاووس هم منکر مسمومیت امام بوده است.^۴ جالب توجه است که بنا به روایتی که ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است، چون امام به بستر مرگ افتاد، مأمون بسیار بی‌تابی می‌کرد و بیم نشان می‌داد که سپس مردم بگویند او امام را مسموم کرده است. امام رضا (علیه السلام) در همان حال تأیید کرد که مأمون او را زهر نداده است.^۵ درباره تاریخ دقیق رحلت امام رضا (علیه السلام) نیز اختلاف است. بعضی آن را صفر یا آخر صفر ۲۰۳ ق؛^۶ دسته‌ای آن را روز جمعه ۹ شب مانده به پایان رمضان ۲۰۳ ق دانسته‌اند؛ و گروهی هم از ۱۷ رمضان، ۱۸ جمادى الاولى، ۲۳ ذی القعدة یا آخر ذی القعدة ۲۰۲ یا ۲۰۳ یا ۲۰۶ ق سخن رانده‌اند.^۷ پیکر امام را در کنار قبر هارون، در خانه حمید بن قحطبه به خاک سپردند.^۸ گفته‌اند مأمون یک شبانه‌روز رحلت امام را پنهان کرد. آن‌گاه طالبیان را گرد آورد و با حزن و گریه بسیار خبر آن واقعه را اعلام کرد و پیکر امام را به

-
۱. مثلاً: مقدسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ ابن حجر، ۱۳۲۶ ق، ج ۷، ص ۳۸۷؛ قس: ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۴.
 ۲. مثلاً: نوبختی، ۱۳۵۵ ق، ج ۸۶-۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۵۶۸؛ ابوعلی مسکویه، ۲۰۰۰ م، ج ۴، ص ۱۴۱.
 ۳. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷.
 ۴. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۶؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴-۱۵۵.
 ۵. ابوالفرج، بی‌تا، ص ۴۶۰.
 ۶. نوبختی، ۱۳۵۵ ق، ص ۸۶؛ کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ نیز: ابن کنیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۷۲.
 ۷. ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۹.
 ۸. امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲.
 ۹. نوبختی، ۱۳۵۵ ق، ص ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۸-۱۹؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۵۸.

آنها نشان داد.^۱ آنگاه به عباسیان بغداد نامه کرد و مرگ امام را اطلاع داد و آنها را با وضع جدید به اطاعت خواند. اما عباسیان پاسخ سخت و درشت دادند و دعوتش را اجابت نکردند.^۲ در همین ایام مأمون به عبدالله بن موسی، برادر امام رضا (علیه السلام) که به مخالفت برخاسته بود نامه کرد و او را امان داد و وعده کرد که ولایت عهدی را به او می‌دهد. اما عبدالله، خلیفه را به سخره گرفت و تصریح کرد که می‌داند خلیفه، امام را با انگور مسموم به قتل رسانده است و او با پای خود به قتلگاه نمی‌آید.^۳

از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پنج پسر و یک دختر باقی ماند؛ ابو جعفر محمد (امام جواد)؛ ابو محمد حسن، جعفر الثانی، ابراهیم، حسن و عایشه. بعضی نویسندگان شیعه چون ابن شهر آشوب فقط امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) را فرزند امام علی بن موسی (علیه السلام) دانسته‌اند.^۴ در بعضی منابع از اشعاری که شاعرانی چون دعبل و ابو نواس در ستایش امام رضا (علیه السلام) سروده‌اند، یاد شده است.^۵

Imam Sadiq University

۱. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۱.
۲. ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۴؛ ابن کثیر، همانجا.
۳. ابوالفرج، بی تا، ص ۵۰۰.
۴. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴.
۵. مثلاً: ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۲۰، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

منابع

۱. آل بحر العلوم، محمدصادق، حواشی فرق الشیعه (نک: نوبختی)؛
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، الکامل فی التاریخ، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷ق)، عیون اخبار الرضا، به کوشش سید مهدی حسینی لاجوردی، قم.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، به کوشش محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت.
۶. ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۲۶ق)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة، به کوشش علی محمد مایو، بیروت.
۸. ابن عمرانی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، الانباء فی تاریخ الخلفاء، به کوشش قاسم السامرائی، قاهره.
۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، البداية و النهایة، به کوشش علی شیری، بیروت.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، به کوشش احمد الصقر، بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد (۲۰۰۰م)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران.
۱۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، کشف الغمه فی معرفة الائمة، بیروت.
۱۴. امین، سید محسن (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م)، فی رحاب ائمة اهل البيت، بیروت.
۱۵. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.
۱۶. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو (۱۳۹۷ق)، تاریخ، به کوشش اکرم ضیاء العمری، بیروت.

گذری بر زندگی امام رضا (علیه السلام) □ ۳۱

۱۷. رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م)، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش عزیز الله عطاردی، بیروت.
۱۸. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م)، اعلام الوری بأعلام الهدی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت.
۲۰. قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۵م)، مآثر الاناقه فی معالم الخلافه، به کوشش عبدالستار احمد فراج، کویت.
۲۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۵)، جلاء العیون، قم.
۲۳. المزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت.
۲۴. مسعودی، ابوالحسن علی، التنبيه و الاشراف، به کوشش عبدالله إسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم.
۲۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
۲۷. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م)، فرق الشیعه، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، نجف.

نیم نگاهی به راویان امام رضا علیه السلام

محمد کاظم رحمان ستایش

راویان نقش انتقال حدیث را به عهده دارند. چگونگی فراگیری حدیث توسط ایشان و چگونگی انتقال احادیث در اعتماد به احادیث نقش مهمی دارند. تبیین نوع ارتباط راویان با امام و توجه به اصناف مختلف راویان در ترسیم سیمایی روشن از وضعیت منقولات از ایشان تأثیر بسزایی دارد. از سوی دیگر چگونگی انتقال احادیث به شکل شفاهی یا کتبی احادیث امام رضا علیه السلام به میزان قابل توجهی در اعتماد به احادیث واجد اهمیت است. این نوع نگاه در کنار نگاه جرح و تعدیلی به راویان می‌تواند نقش مهمی در تبیین جامع روایات امام رضا علیه السلام دارد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (ت ۱۴۸ق) در طول امامت خودشان (۱۸۳-۲۰۳ق) وظیفه هدایت و ارشاد مردم را به عهده داشتند. ایشان در این مدت در مدینه نفوذ کلام و مرجع علمی عصر خویش بودند. تا آن‌که به اجبار مأمون عباسی، ولایت‌عهده‌ی را پذیرفتند و به مرو (۲۰۰ق) مهاجرت کردند.

در تمامی طول دوران زندگی خودشان، در ارتباط با مردم و در دسترس ایشان برای حل مشکلات علمی و دینی آنان بودند. سؤالات مردم را پاسخ می‌گفتند. برای آنان سخنرانی می‌کردند. نامه‌ها و مکتوبات مردم را پاسخ می‌گفتند. کلمات قصار و حکمت آموز به ایشان تعلیم می‌کردند. در این میان راویانی بودند که به شکل‌های مختلف این کلمات گهر بار را شنیدند و برای

دیگران نقل کردند. برخی نیز از نزدیکان آن امام بودند که سیره عملی و علمی آن حضرت را برای دیگران گزارش کردند. قطعاً نقش آفرینی این روایان در پاسداشت و حفظ آثار علمی آن امام همام، غیر قابل انکار است. این پرسش در این مقال موضوع بحث است که این روایان از چه جریاناتی بودند؟ به لحاظ جغرافیایی ارتباط آنان با امام چگونه بوده است؟ ارتباط شخصی خود روایان چگونه اتفاق افتاد؟ روایانی که شخصیت حدیثی و نقش آفرین در عالم حدیث بوده‌اند و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده‌اند کدامند؟

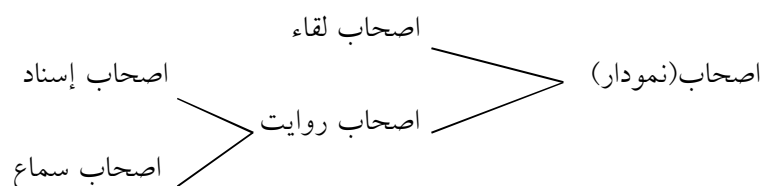
۲-۱. پیشینه راوی‌شناسی امام رضا (علیه السلام)

در منابع اصلی رجال شیعه، کتاب‌هایی که به روش طبقات نگاری نوشته شده‌اند، غالباً به این روش عمل می‌کرده‌اند که روایان را به ترتیب امامانی که از آنها نقل حدیث کرده‌اند تنظیم کرده‌اند.

در میان این منابع اصلی و قدیمی معتبر، کتاب رجال برقی و رجال طوسی، نامبر دارند. این منابع، روایان امام رضا (علیه السلام) را نیز هم‌چون روایان سایر امامان با عنوان «اصحاب امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» فهرست کرده‌اند.

مراد از «اصحاب» بر پایه تفسیری که میرداماد از این واژه ارائه داده است، همان اصحاب روایت و سماع از معصوم هستند. ایشان در یک تقسیم کلی اصحاب را به دو دسته کلی، اصحاب لقاء که تنها امام را زیارت کرده‌اند و اصحاب روایت که علاوه بر زیارت کردن از ایشان نقل حدیث هم کرده‌اند، تقسیم‌بندی کرده است. همچنین اصحاب روایت را هم به دو دسته: اصحاب سماع که مستقیماً حدیث را از معصوم شنیده‌اند و اصحاب اسناد که احادیث را مستقیماً از معصوم نشنیده‌اند بلکه با ذکر سند روایت را از معصوم نقل کرده‌اند تقسیم کرده است.^۱

۱. استرآبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴



در میان رجالیان گذشته بنابراین بوده است که مرادشان از اصحاب، در جایی که قید نیاورند، همان اصحاب روایت به شکل سماع باشد. شاهد این مدعا عبارتی است که مرحوم شیخ طوسی در مقدمه کتاب الرجال است. او درباره موضوع کتاب الرجال می‌گوید: کتاب یشتمل علی أسماء الرجال الذین رووا عن رسول الله ﷺ [و سلم] و عن الأئمة علیهم السلام من بعده إلی زمن القائم علیه السلام کتابی که نام راویانی که از پیامبر ﷺ و از امامان پس از ایشان تا زمان حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده‌اند.

لذا هنگامی که او تعبیر به اصحاب می‌کند، مرادش همان راویان یا اصحاب روایت از معصوم هستند.

همچنین در میان ایشان به شکل قانون نانوشته، معمول شده است کسانی که صرفاً به دیدار و لقای دیگری نایل می‌شوند را با عنوان «ادراک» یاد می‌کنند. این‌گونه افراد را رجالیان به‌عنوان اصحاب یاد نمی‌کنند.

۲-۱-۱. اصحاب امام رضا علیه السلام در رجال برقی

قدیمی‌ترین منبع جامع رجالی شیعه که امروز در دسترس است، رجال احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) است. این کتاب که به نام مؤلفش، به رجال برقی شهرت دارد. باب نهم این کتاب به اصحاب امام رضا علیه السلام اختصاص داده است. برقی، اصحاب امام رضا علیه السلام را همچون روش خودش درباره اصحاب باقی امامان به سه دسته تقسیم کرده است.

دسته اول: اصحاب امام صادق علیه السلام که امام رضا علیه السلام را هم درک کرده‌اند. این جمع بالغ بر ۶ راوی است.

دسته دوم: اصحاب امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که امام رضا (علیه السلام) را هم درک کرده‌اند. این جمع بالغ بر ۹ راوی است.
دسته سوم: اصحابی که از امام رضا (علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند که بالغ بر ۴۷ راوی است.^۱
در این کتاب هیچ شرح حالی از راویان ارائه نشده است بلکه صرفاً به فهرست کردن نام آنها در این طبقه اکتفا کرده است. تنها در یکی دو مورد اشاره به نسب شخص دیده می‌شود.

۲-۱-۲. اصحاب امام رضا (علیه السلام) در رجال طوسی

شیخ طوسی باب نهم کتابش را به ذکر اصحاب امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است. وی در این باب تعداد ۳۲۹ عنوان را ذکر کرده است. به اعتقاد شیخ طوسی این اشخاص از امام روایت دارند. اگر چه که گاه در سماع حدیث توسط برخی راویان تشکیک‌هایی نیز نقل کرده است. مثلاً درباره اولین راوی یعنی ابراهیم بن عبدالحمید نظر سعد بن عبدالله اشعری را در عدم سماع حدیث از سوی او نقل کرده است.^۲
البته شیخ طوسی بنا بر روش خودش در این کتاب، هر کس که روایت از معصوم دارد را براساس نظام الفبای حرف اول هر نام، گزارش کرده است. بالطبع این افراد از مذاهب مختلف و مسلک‌های متعدد هستند. شیخ کوشیده به این اختلافات مذهبی اشاره کند. در مجموع اطلاعات ارائه شده درباره راویان بسیار مختصر است و شیخ بیشتر به تعیین طبقه این راویان و فهرست کردن نام آنها اهتمام داشته است.

۲-۱-۳. راویان امام رضا (علیه السلام) در تحقیقات متأخر

در چند دهه اخیر نیز به جهت اهمیتی که به مسائل فرهنگی و علمی به صورت عام شده است و نیز به جهت اهتمام به اشاعه فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)

۱. برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۶۰-۵۳

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۱، ش ۵۱۵۹

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۳۷

توسط نهادهای گوناگون صورت پذیرفته است، جمع‌آوری و شرح حال نگاری راویان امام رضا (ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است.

جامع‌ترین اثر در این موضوع در عصر حاضر، با عنوان «الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (ع)» تألیف جناب شیخ محمدمهدی نجف در دو جلد است. این کتاب تعداد ۸۳۱ راوی را و گاه با ذکر روایت وی معرفی کرده است. جناب شیخ عزیزالله عطاردی نیز که مسند اهل بیت (ع) را به صورت جامع نگاشته‌اند و این مجموعه را با تألیف مسند امام رضا (ع) آغازیده‌اند در بخشی از کتاب به معرفی راویانی که از آنها روایات امام رضا (ع) را نقل کرده، پرداخته است. وی در کتابی مستقل به زبان فارسی با عنوان «راویان امام رضا (ع) در مسند الرضا (ع)» این راویان را جمع آورده است. این کتاب بالغ بر ۳۶۱ راوی را که در مسند امام رضا (ع) روایت دارند شامل می‌شود. درباره هر راوی ضمن معرفی اجمالی، به شمار روایات او در مسند امام رضا (ع) هم اشاره شده است.

علت تفاوت آمار این دو کتاب، این نکته است که در کتاب الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (ع) تمامی کسانی که به هر شکل در منابع شیعی و سنی مورد بررسی، روایتی دارند یا گفته شده که روایت از امام رضا (ع) دارند گرد آمده است. اما در کتاب دوم یعنی راویان امام رضا (ع) در مسند الرضا تنها کسانی معرفی شده‌اند که در اصل مسند امام رضا (ع) از آنها روایت نقل شده است. لذا کسانی که تنها نام آنها به عنوان راوی از امام رضا (ع) چه در منابع شیعی و چه سنی ذکر شده است، در این کتاب از آنها یاد نشده است.

۲-۲. اصحاب امام رضا (ع) از نظر جغرافیایی

از نظر جغرافیای حدیثی، هر یک از راویان به مدرسه‌ای از مدارس حدیثی اختصاص داشته است و به گونه‌ای در دریافت و نیز ادای احادیث مرکز خاصی با آموزه‌های خاص خودش را داشته است. مطالعه جغرافیایی حوزه‌های مختلف حدیثی فواید چندی از نظر تاریخ حدیث را به دنبال دارد.

راویان وظیفه نقل و انتقال احادیث را به عنوان نشر علوم اهل بیت (ع) به عهده دارند. اینان هستند که از محل دریافت حدیث، آن را به نقاط دیگر

منتقل می‌کنند و به این ترتیب احادیث به دست طالبان و شیعیان می‌رسد. تا آن‌که بالاخره در کتابی تدوین و توسط کتاب‌ها به شکل مکتوب انتشار یابد. بالطبع هر راوی در محدوده جغرافیایی که رفت و آمد داشته است هم حدیث را دریافته است و هم به دیگران انتقال داده است. شناخت مکان و جغرافیای این راویان از یک امام معصوم می‌تواند منشأ آن احادیث و صدور آنها را و در پی آن سیر انتقال آنها را تبیین کند. این امر در اعتمادسازی نسبت به روایت و نیز شناخت فضای گفتگوها و تناسب زمانی و مکانی آن احادیث را با راویان و امام معصوم نشان دهد.

نظری به زندگی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نشانگر آن است که در عهد امامت ایشان این مکان‌ها از اهمیت برخوردار دارند:

۱. مدینه که تا سال ۲۰۰ق ایشان در آن‌جا می‌زیسته‌اند.
۲. مکه، که امام چند بار برای اقامه فرضیه حج به آنجا سفر کرده‌اند.
۳. مسیر مدینه به مرو، که در سال ۲۰۰ق آن را به درخواست مأمون عباسی طی کردند.
۴. مرو و خراسان، که امام از سال ۲۰۰ق تا ۲۰۳ق یعنی هنگام شهادت در این منطقه بوده‌اند.

اگر چه که شیعیان حضور نزد امام را همیشه و در همه جا برای خود یک موقعیت ویژه می‌دانسته‌اند و موانع جغرافیایی را غالباً می‌کوشیدند از سر راه خود بردارند و هر گونه که ممکن شود خود را به امام برسانند. اما در آن عصر با وجود مشکلات فراوان معمول آن بوده است که بیشتر راویان به تناسب شرایط خودشان و میزان دسترسی شان به امام معصوم از روایات ایشان بدون واسطه بهره‌مند شوند و در صورت عدم وجود شرایط مناسب، به روایات با واسطه از ایشان اکتفا کنند.

در این میان راویانی که اهتمام به علم و حدیث داشته‌اند را باید استثنا کرد. اینان با ترتیب دادن رحله‌ها و سفرهای حدیثی کوشیدند که به هر شکل شده است به امام دسترسی یابند و در خدمت ایشان باشند و از ایشان حدیث بشنوند. غالباً این گروه حتی در صورتی که امکان دسترسی با واسطه

را در اختیار داشته‌اند، هیچ‌گاه خود را از حدیث مستقیم امام محروم نساخته‌اند.

در پی گزارشی را از روایان امام رضا (علیه السلام) از جهت گستره منطقی ارائه می‌کنیم که خود می‌تواند شرایط نشر احادیث آن امام همام را تا حدودی روشن کند. به صورت عادی هر دسته از این روایان مربوط به یکی از چهار منطقه جغرافیایی مهم در زندگی امام رضا (علیه السلام) هستند و تناسب با آن دوره دارند. علاوه بر این که ما تنها به محل تولد و یا زندگی این روایان اکتفا نکرده‌ایم بلکه با توجه به مضمون و محتوای روایات ایشان از امام رضا (علیه السلام) کوشیده‌ایم منطقه‌بندی حاضر را ارائه دهیم.

۱. روایان مدنی ۳۰ عنوان

۲. روایان مکه ۷ عنوان

۳. روایان بصره ۱۹ عنوان

۴. روایان کوفه ۹۶ عنوان

۵. روایان بغداد ۲۷ عنوان

۶. روایان مداین ۱۶ عنوان

۷. روایان واسط ۷ عنوان

۸. روای موصل ۱ عنوان

۹. روایان انبار ۴ عنوان

۱۰. روای شام ۱ عنوان

۱۱. روایان مصر ۲ عنوان

۱۲. روایان صنعاء ۴ عنوان

۱۳. روایان ارمنستان و تفلیس ۵ عنوان^۱

۱۴. روایان اهواز ۷ عنوان

۱۵. روایان همدان ۸ عنوان

۱۶. روایان نهاوند ۵ عنوان

۱. لازم به ذکر است که برخی از این گروه اصالتاً کوفی و عرب هستند و صرفاً به جهت تجارت به آن مناطق و ارتباط زیاد با آن‌جا به این عنوان‌ها مشهور شده‌اند.

۱۷. راویان قزوین ۵ عنوان
۱۸. راویان قم ۴۵ عنوان
۱۹. راویان ری ۱۵ عنوان
۲۰. راویان دیلم و طبرستان ۳ عنوان
۲۱. راویان جرجان ۲ عنوان
۲۲. راوی سرخس ۱ عنوان
۲۳. راویان سجستان ۲ عنوان
۲۴. راویان خراسان ۳۲ عنوان
۲۵. راویان مرو ۱۳ عنوان
۲۶. راویان نیشابور ۷ عنوان
۲۷. راویان بلخ و هرات ۴ عنوان

با توجه به گستره جغرافیایی این گروه‌ها می‌توان به راحتی حدس زد که به لحاظ زمانی نیز دوره بسامدی انتشار احادیث امام در چه زمانی بوده است.

۲-۳. اصناف راویان
در میان راویان امام رضا (علیه السلام) به جهت نوع ارتباطی که با امام برای گروه‌های مختلف راویان وجود داشته است، صنف‌بندی و گروه‌بندی‌هایی ممکن است که گاه پرده از برخی واقعیات تاریخی یا سیاسی و اجتماعی برمی‌دارد.

۲-۳-۱. برادران و خواهران

جمعی از برادران آن حضرت در شمار راویان ایشان قرار گرفته‌اند. ارتباط خانوادگی وسیله‌ای برای ارتباط علمی برادران آن حضرت با ایشان شده است. ابراهیم بن موسی بن جعفر (علیه السلام)^۱، احمد بن موسی بن جعفر (علیه السلام)^۲، اسماعیل بن موسی بن جعفر (علیه السلام)^۳، حسن بن موسی بن جعفر^۴، عباس بن

۱. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۳.

۲. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، ص ۷۲.

۳. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، ص ۱۳۰.

۴. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، ص ۲۱۱.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۴۱

موسی بن جعفر (ع)^۱ عبدالله بن موسی بن جعفر (ع)^۲ قاسم بن موسی بن جعفر (ع)^۳ این افراد غالباً توسط امام موسی بن جعفر (ع) در وصیت با امام رضا (ع) شریک بودند و از اصحاب شمرده شده‌اند. لکن هیچ روایتی از اینان به نقل از امام رضا (ع) در جوامع روایی موجود به دست ما نرسیده است. اگر چه گاه در برخی منابع به‌عنوان راوی امام رضا (ع) از آنها یاد شده است.^۴ همچنان‌که ۱۸ خواهر برای امام گزارش شده است. اما از این میان سیده حکیمه روایت از آن حضرت نقل کرده است.^۵ با عنوان فاطمه دختر امام رضا (ع) نیز حدیثی از ایشان نقل شده است.^۶ اگر چه که در منابع تاریخی و انساب دختری به این نام برای ایشان ثابت نشده است.

۲-۳-۲. موالی

مراد از مولی در منابع تاریخی و رجالی متفاوت است. اما درجایی که مولی به نام کسی اضافه می‌شود و شخص به‌عنوان مولی فلان شخص عنوان می‌یابد، غالباً به معنای غلام آزاد شده است. غالباً موالی چون از غلامان بودند غیر عرب بودند. در شمار اصحاب و راویان آن حضرت جمع قابل توجهی از این موالیان هستند.

۲-۳-۲-۱. خیران مولی الرضا (ع)

ظاهراً وی همان خیران خادم قراطیسی باشد. شیخ طوسی از وی در اصحاب امام هادی (ع) نام برده و او را توثیق کرده است.^۷ از او یک روایت از امام

۱. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (ع)، ص ۳۵۸.

۲. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (ع)، ص ۴۰۷.

۳. الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (ع)، ص ۵۱۲.

۴. همچنان‌که درباره حسن بن موسی بن جعفر (ع) نقل شده است.

۵. کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۵.

۶. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۷۰.

۷. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۶، ش ۵۶۸۸.

۴۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

رضا (علیه السلام) نقل شده است.^۱

۲-۲-۳-۲. دلهاث مولی الرضا (علیه السلام)

او به همین عنوان در سند روایتی که نقل کرده، ذکر شده است.^۲

۳-۲-۳-۲. عباس مولی الرضا (علیه السلام)

به همین شکل در سند روایاتی که نقل کرده قرار گرفته است.^۳

۴-۲-۳-۲. عباس بن علی مولی موسی بن جعفر (علیه السلام)

در سند روایتی که شیخ صدوق از طریق او روایت از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است به این شکل واقع شده است.^۴ همین روایت عیناً در کتاب کافی با عنوان عباس بن هلال شامی نقل شده است که این نشان از اتحاد این دو عنوان دارد.^۵

نجاشی او را راوی نسخه‌ای از امام رضا (علیه السلام) دانسته که به حسب ناقلان آن، متن آن متفاوت است.^۶

۵-۲-۳-۲. احمد بن ابی خلف

وی را به استناد روایتی که در کتاب کافی نقل کرده است مولی ابی الحسن (علیه السلام) معرفی کرده‌اند. او پس از آزادی‌اش توسط امام، به‌عنوان پیشکار

۱. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۷.

۲. کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۱؛ همین حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۹؛ به استناد حارث بن الدهاث مولی الرضا (علیه السلام) نقل کرده است که ظاهراً تصحیف در آن رخ داده است و عن تصحیف به بن شده است.

۳. ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۲.

۵. کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۷۵.

۶. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۱.

حضرت در آمد.^۱

۲-۳-۲-۶. مبارک

وی در اسناد روایتی به‌عنوان «مولى الرضا (ع)» معرفی شده است.^۲

۲-۳-۲-۷. محمد

در رجال طوسی او را به‌عنوان مولى الرضا (ع) در شمار اصحاب ایشان ذکر کرده است.^۳

۲-۳-۲-۸. مسافر

او را رجالیان به‌عنوان مولى آن حضرت معرفی کرده و او را ستوده‌اند.^۴ در مصادر روایی موجود هفت حدیث از او نقل شده است که شش مورد آن در موضوع امامت است.^۵

۲-۳-۲-۹. ابو حمزه

شیخ طوسی او را مولى امام رضا (ع) معرفی کرده است.^۶ اگر چه که روایتی در جوامع روایی موجود از او موجود نمی‌باشد.

۲-۳-۲-۱۰. ابو حیون

در سند حدیثی او را مولى الرضا (ع) معرفی کرده است.^۷ نجاشی هم نام ابو حیون را با تصریح به این‌که اطلاعاتی غیر از همین کنیه و این‌که او کتابی

۱. کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۱۸؛ در این روایت از او به‌عنوان «قهرمان» یاد کرده است که به معنای پیشکار می‌باشد. ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۹؛ ماده قهرم.
۲. صدوق، ۱۴۰۰، ص ۲۷۰؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۴.
۳. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸، در برخی نسخه‌های خطی نام او نیست.
۴. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۶، ش ۹۷۲؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲ و ۴۲۱.
۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۸۰.
۶. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶.
۷. صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۷۸.

تألیف کرده، از او نداریم.^۱ شیخ طوسی هم تنها او را عنوان کرده و نام کتابش را برده است و طریق به کتابش ذکر کرده است.^۲

۲-۳-۳. خادمان امام رضا (علیه السلام)

در جمع اصحاب و راویان حضرت رضا (علیه السلام) برخی ارتباط خاصی با آن حضرت داشتند که خدمتگزاری ایشان بود. این رابطه گاه ناشی از مولی بودن نسبت به آن حضرت بوده است که خود را وامدار آن حضرت می دانستند و با علاقه افتخار خدمتگزاری آن حضرت را کسب کرده بودند. اما برخی هم به صورت موردی در جایی خدمتی به حضرت داشته اند یا در مدینه یا در میانه راه مرو و یا در مرو. لذا می توان به جمع موالیان کسانی دیگر را هم به عنوان خادمان افزود که ایشان به جهت ارتباط نزدیک با آن حضرت مطالبی را از آن حضرت شنیده یا دیده بودند و برای دیگران نقل کرده اند. در منابع رجالی این افراد به این عنوان معرفی شده اند:

۲-۳-۳-۱. اسحاق بن ابراهیم حصینی^۳

شیخ طوسی در ضمن اصحاب امام رضا (علیه السلام) با عنوان اسحاق بن محمد الحصینی از او یاد کرده،^۴ و در ضمن اصحاب امام جواد (علیه السلام) از او با عنوان اسحاق بن ابراهیم الحصینی لقی الرضا (علیه السلام) یاد کرده است.^۵ حسن بن سعید او را به حضرت معرفی کرد و این باعث شد که توسط او خدمت به امام

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۷، ش ۱۲۵۰.

۲. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۲۶، ش ۸۴۳.

۳. این گونه ابن داود نام او را به نقل از نسخه رجال به خط شیخ طوسی نقل کرده است. نک: رجال ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۴۸ و در الانساب سمعانی «الحصینی» به صورت منسوب به حنین بن المنذر بن الحرث شیبانی هذلی ضبط کرده است. نک: سمعانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۹.

۵. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۹۷.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۴۵

رضا (ع) انجام شده و او وکالت از طرف آن امام داشته است.^۱ از وی یک روایت در بحث نبوت یک روایت از امام نقل کرده است.^۲

۲-۳-۳-۲. عبدالسلام بن صالح هروی

وی که کنیه‌اش ابوصلت است از موالی قریش بوده است. تولد او را در مدینه دانسته‌اند.^۳ بحث شدیدی در مذهب او وجود دارد. شیخ طوسی در مواردی او را عامی معرفی کرده است.^۴ در میان رجالیان اهل سنت نیز او را ستوده‌اند و لکن یحیی بن معین درباره او گفته: «لکن کان شدید التشیع» و احمد بن سعید رازی نیز ضمن توثیق او درباره‌اش گفته است: «الا أنه یحب آل رسول الله (ص) و کان دینه و مذهبه حب آل محمد (ص) و علی (ع)»^۵

ظاهراً انتساب وی به عامی بودن صحیح نباشد؛ چه آن‌که از گزارشات رجالیان اهل سنت این استفاده می‌شود که وی علاوه بر شیعی بودن، تقید به اظهار عقیده‌اش هم داشته است. شاهد این مطلب هم برخی روایات است که در این موضوع مؤید است.^۶

وی ساکن نیشابور بوده است. سفرهای زیادی به شهرهای مختلف برای دریافت حدیث کرده است.

از طریق وی ۳۸ روایت در جوامع روایی به نقل از امام رضا (ع) باقی مانده است.^۷

۱. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۱، ش ۱۰۴۱.

۲. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۸۰.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۶۱۵-۶۱۶، ش ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹.

۴. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۰ و ۳۹۶.

۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۶۱۵، ش ۱۱۴۸.

۶. نک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵؛ ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲.

۷. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۸.

۲-۳-۳-۳. عبدالله بن محمد الحضینی [الحصینی] اهوازی

وی راوی از امام رضا (علیه السلام) بوده و توثیق شده است. او کتابی در موضوع مسائل از امام رضا (علیه السلام) تألیف کرده است.^۱ او توسط حسن بن سعید اهوازی به تشیع گرایید و خدمتگزاری امام رضا (علیه السلام) را کرد.^۲ در جوامع روایی موجود روایتی از امام رضا (علیه السلام) به واسطه او به ما نرسیده است.

۲-۳-۳-۴. عبید الضبّی

در منابع رجالی نامی از او به میان نیامده است. لکن در روایتی که شیخ صدوق از او نقل کرده است جریان ملاقات او با امام رضا (علیه السلام) و خدمتگزاری او به ایشان را نقل کرده و حدیثی از ایشان نقل کرده است.^۳ یک روایت دیگر هم درباره ملاقات امام رضا (علیه السلام) با جمعی از مردم خراسان و پاسخ شبهه ایشان درباره لباس پوشیدن آن حضرت در جوامع روایی نقل شده است.^۴

۲-۳-۳-۵. علی بن مهزیار اهوازی

او ابتدا مسیحی بود و بعد به اسلام تشریف یافت و فقیه شد. از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است. همه کسانی که از او یاد کرده اند او را توثیق کرده اند.^۵ در نقلی که حسن بن سعید واسطه تشریف چند نفر و خدمتگزاری به امام رضا (علیه السلام) نقل شده است نام علی بن ریان آمده است. لکن با توجه به شواهدی نام وی به اشتباه آمده و علی بن مهزیار اهوازی صحیح است.^۶ از این رو او را جزو خدمتگزاران حضرت ذکر کردیم.

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۷، ش ۵۹۷.

۲. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۲، ش ۱۰۴۱.

۳. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۹.

۵. نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۵، ش ۳۷۹.

۶. رک: خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۴۳.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) □ ۴۷

۲-۳-۳-۶. محمد بن الحارث النوفلی

فرزند وی به نقل از پدرش داستان ازدواج امام جواد (علیه السلام) با دختر مأمون را و نیز دعای ازدواج را نقل کرده است.^۱

۲-۳-۳-۷. محمد بن زید رزّامی

شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه^۲ و نجاشی در رجالش او را با وصف خادم الرضا (علیه السلام) ذکر کرده‌اند.^۳ وی به این نام روایتی از امام رضا (علیه السلام) ندارد و لکن برخی احتمال اتحاد او را با محمد بن زید یا محمد بن زید طبری قوی دانسته‌اند که هر دو این افراد دارای روایت در کافی هستند.^۴ از او با عنوان طبری ۶ حدیث از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است.^۵

۲-۳-۳-۸. محمد بن عبدالله خراسانی

در ضمن اسناد دو روایت او را خادم الرضا (علیه السلام) معرفی کرده‌اند که این دو روایت در بحث مناظرات و احتجاجات آن حضرت جا گرفته است.^۶

۲-۳-۳-۹. موفق

او در حدیثی که مسعودی در اثبات الوصیه نقل کرده است به‌عنوان خادم همراه آن حضرت در سفر حج معرفی شده است.^۷

۲-۳-۳-۱۰. نادر

وی را برقی به‌عنوان «مولی علی (علیه السلام)» در شمار اصحاب امام موسی بن

۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۷۳، ح ۲.

۲. ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۶.

۳. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۰.

۴. نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳.

۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۸.

۶. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.

۷. اثبات الوصیه، ص ۱۷۷.

جعفر علیه السلام نام برده است.^۱ از او چهار حدیث در موضوع غذاها و نیز تجمل نقل شده است.^۲ این نوع مطالب با خدمت او به امام و اطلاع از این گونه امور تناسب دارد.

۲-۳-۳-۱۱. نافع بصری

فرزند او به نقل از پدرش روایتی را نقل کرده است که در آن ولایت یکایک ائمه را مستند به یک حدیث نبوی با سند کامل از طریق ائمه اطهار علیهم السلام بر می شمارد.^۳

۲-۳-۳-۱۲. هرثمة بن اعین

او از خادمان خلیفه مأمون بود، اما از محبان جدی اهل بیت علیهم السلام بود. او در خدمت امام رضا علیه السلام بود و به امور ایشان رسیدگی می کرد.^۴ از او دو روایت در مباحث امامت نقل شده است.^۵ یکی از آنها روایتی طولانی در نقل جریان شهادت امام رضا علیه السلام است.^۶

۲-۳-۳-۱۳. هشام بن ابراهیم راشدی (عباسی)

او از نزدیکان حضرت قبل از مهاجرت به مرو بود. وی اداره اموال و کارهای امام رضا علیه السلام را به عهده داشت و پس از انتقال به مرو به فضل بن سهل نزدیک شد. وی تمام اخبار امام را به فضل گزارش می کرد و کسانی را به حضور ایشان می برد که فضل بخواهد. به جهت این ارتباط شدید با

۱. برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۵۲

۲. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۹۵

۳. الاربعین فی مناقب امیر المومنین علیه السلام (مخطوط) به نقل نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۸

۴. حر عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۸

۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۴

۶. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۵

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) □ ۴۹

عباسیان او را هشام عباسی خواندند.^۱ از او در جوامع روایی موجود ۵ حدیث باقی مانده است.^۲

۲-۳-۳-۱۴. یاسر خادم

وی از خاندان اشعری قمی است.^۳ او دارای کتاب مسائل از امام رضا (علیه السلام) است.^۴

از وی در جوامع روایی تعداد ۳۳ روایت از امام رضا (علیه السلام) باقی مانده است.^۵

۲-۳-۴. همراهان سفر

در برخی روایات راویانی به نقل جریاناتی پرداخته‌اند که در ضمن سفر امام رضا (علیه السلام) اتفاق افتاده است و آنان به جهت همراهی با ایشان دیده‌ها و شنیده‌های خود را نقل کرده‌اند. از جمله:

محمد بن علی که در روایت تهذیب^۶ و استبصار^۷ نحوه نماز خواندن آن حضرت را در سفر نقل کرده است. شخصی ملقب به جوانی نیز در همراهی آن حضرت بوده که در رجال کشی به آن تصریح کرده است.^۸ رجاء بن ابی ضحاک خراسانی که از سوی مأمون مأمور انتقال امام رضا (علیه السلام) از مدینه به مرو بود نیز در همراهی آن حضرت بود. از او روایتی طولانی درباره دیده‌ها و شنیده‌های خودش از امام رضا (علیه السلام) در طول راه نقل شده است. شیخ صدوق این روایت را در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل کرده است.^۹

۱. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۹.

۳. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۹، ش ۵۴۹۱.

۴. نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۵۳، ش ۱۲۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۱۵، ش ۸۲۱.

۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۵۲۵.

۶. طوسی، ۱۳۹۰، ج ب، ص ۲۹.

۷. طوسی، ۱۳۹۰، ج الف، ص ۲۶۵.

۸. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۶، ش ۹۷۳.

۹. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲-۳-۵. سادات

جمعی از خاندان علوی و سادات کرام، که نسبت خانوادگی با حضرت داشته‌اند، مصاحبت و نیز روایت از آن حضرت دارند. اینان هم از سادات حسنی و هم حسینی، گاه با عنوان علوی و گاه با نسبت کامل از آنها یاد شده است. بیش از ۳۰ نفر از این جمع را می‌توان نام برد که این ارتباط را با حضرت داشته‌اند.^۱ همچنان‌که عده‌ای هم از نوادگان جعفر طیار با لقب جعفری و با نسبی که به آن حضرت می‌رسد از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده‌اند. برخی از اینان روایت از آن امام هم دارند.^۲

۲-۳-۶. راویان مذاهب مختلف

راویان آن حضرت و اصحاب ایشان منحصر در مذهب شیعه امامیه نبوده‌اند. جماعتی از راویان ایشان از کسانی بوده‌اند که از نظر مذهب، دیدگاهی متفاوت با مذهب شیعه امامیه داشته‌اند. این گروه برخی اساساً سنی مذهب بوده‌اند. افرادی همچون:

و برخی شیعه به معنای عام بوده‌اند، که مذاهب واقفی و فطحی و زیدی و ناووسی را در بر می‌گیرد. این راویان عبارتند از:

۲-۳-۶-۱. واقفیه

این گروه بر این اعتقاد بودند که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) آخرین امام است، که به امر الهی غایب شده است. آنها روایتی را نیز از آن امام نقل کردند که هر کس به شما خبر داد که جنازه من را دیده است و غسل و کفن کرده و دفن کرده است، تکذیب کنید. این گروه هفت امامی هستند و امامت امام هشتم را نپذیرفته‌اند.

۱. رک: نجف، ۱۴۰۷ق، سراسر اثر.

۲. رک: نجف، ۱۴۰۷ق، سراسر اثر.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۵۱

در شمار اصحاب امام رضا (ع) حدود ۲۷ راوی واقفی شمارش شده‌اند. از این گروه جمع بسیاری از این مذهب دست برداشته و به مذهب حق بازگشتند.^۱

کسانی هم که بر این مذهب باقی ماندند بسیاری از آنان اگر چه که در حد امامت، امام رضا (ع) را قبول نداشتند اما به‌عنوان عالم آل محمد یا شخصیت علمی و سیاسی مطالبی را در حوزه‌های مختلف از ایشان نقل کرده‌اند. برخی از این گروه نیز روایات از امام رضا (ع) را قبل از وقف از ایشان شنیده بودند و در همان زمان یا بعد نقل کرده‌اند. به هر حال برخی از این جماعت را رجالیان توثیق کرده‌اند اگر چه که مذهب فاسد داشته‌اند. طبیعی است که روایات این گروه به جهت حضور آنها در سند موثق شمرده می‌شود و با شرایط کلی پذیرش روایات موثق با آنها برخورد می‌شود.

۲-۳-۶-۲. فطحیه

این گروه به امامت پسر بزرگ‌تر امام صادق (ع) بعد از ایشان اعتقاد داشتند. از این رو عبدالله افطح را امام می‌دانستند اما وی عمر چندانی پس از امام صادق (ع) نداشت و پس از درگذشت او آنها امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) را پذیرفتند. البته در نقلی همه فطحیان از اعتقاد خود بازگشتند. در میان راویان امام رضا (ع) جمعی از این گروه به چشم می‌خورند. عمرو بن سعید مدائنی را نجاشی از راویان امام رضا (ع) و ثقه دانسته است.^۲ کشی گزارشی از فطحی بودن او نقل کرده است.^۳ همچنین معاویه بن حکیم از شمار اصحاب جلیل امام رضا (ع) و فقیه و کوفی معرفی شده است^۴ و کشی او را در شمار فطحیان آورده است.^۵

۱. برای نمونه نک: ابراهیم بن ابی‌السّمال؛ جمیل بن دراج؛ حسن بن بشار مدائنی؛ حسین بن عمر بن یزید.

۲. نجاشی، ۴۱۸ق، ص ۲۸۷، ش ۷۶۷

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۶۱۲، ش ۱۱۳۷

۴. نجاشی، ۴۱۸ق، ص ۴۱۲، ش ۱۰۹۸

۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۶۳، ش ۱۰۶۳

۲-۳-۶-۳. زیدیه

این گروه که خود را تابع نظر زید بن علی بن الحسین می دانستند، قیام با شمشیر را به عنوان سرلوحه خود قرار داده بودند. این گروه نیز ائمه پس از امام سجاد (علیه السلام) را نپذیرفتند. اما به هر حال به عنوان یک گروه مخالف با حکومت های جائز، با صبغه سیاسی ظهور و بروزهایی در طول تاریخ داشته اند. این گروه کمتر دغدغه های علمی و نظری دینی را داشته اند. از این رو انشعابات زیادی در میان آنها دیده می شود. به ناچار در جهت مباحث علمی و نظری دین به دیگر مذاهب نوعی وابستگی پیدا کرده اند. تا آن جا که تمییز میان آنها و آن مذاهب مشکل می نماید.

غالباً روایات این گروه از ائمه، درباره حوادث تاریخی و سیاسی است. نگاه این گروه - همچنان که ذکر شد - استفاده علمی از ائمه نبوده است. برای نمونه محمد بن جعفر علوی که فرزند امام صادق (علیه السلام) بوده است. ملقب به دیباجه با این اعتقاد که قیام با شمشیر علیه حکومت لازم است، اقدام به خروج علیه حکومت کرد. وی موفقیت هایی هم کسب کرد. اما در ملاقاتی که امام رضا (علیه السلام) با وی داشت او را نصیحت کرد و نصیحت امام در وی اثر گذارد. او خود را کنار کشید و به جرجان مسافرت کرد و در آنجا در گذشت.^۱

برخی از این گروه هم در برخوردهایی که در موقعیت های مختلف با امام داشتند از نظر خود به مذهب حق بازگشتند.^۲

۲-۳-۶-۴. اهل سنت

در شمار بسیاری از راویان امام رضا (علیه السلام) می توان اهل سنت را دید. ارتباط نزدیک اهل سنت با شیعیان و موقعیت خاص امام رضا (علیه السلام) در زمان حکومت عباسی و ارتباط های سیاسی و اجتماعی از یک سو و از سوی دیگر انتساب

۱. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۷

۲. برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۵۲.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) □ ۵۳

امام به خاندان نبوت و شهرت علمی ایشان از سوی دیگر، بسیاری از راویان اهل سنت را با ایشان ارتباط داد.

از این جمله می‌توان یحیی بن اکثم را نام برد که شاهد جریانی بود که در نصب یکی از امراء بر منطقه‌ای خاص رخ داد و امام آن را با برهان خلاف مصلحت دانستند.^۱

بسیارند کسان دیگری که تشیع آنها ثابت نیست و از امام رضا (علیه السلام) نقل روایت کرده‌اند. این گروه غالباً باید از اهل سنت به‌عنوان مذهب رسمی آن زمان شمرده شوند.

۲-۳-۷. فقهای اصحاب امام رضا (علیه السلام)

در میان راویان اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) لزوماً همه فقیه نبودند. بلکه در میان ایشان کسانی که پر روایت و فقیه بودند به صورتی شاخص شناخته شده بودند. اینان کسانی بودند که دیگر اصحاب به آنها مراجعه می‌کردند و نقل آنان و نظر آنان به صورت دیدگاه پذیرفته شده و مقبول در میان اصحاب تلقی می‌شده است.

کشی در کتاب رجال خودش در یک گروه شش نفره که با افراد مورد اختلاف به نه نفر بالغ می‌شوند اصحاب فقیه امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) را نام برده است. این گروه غالباً از این دو امام پر روایتند. اما چنان‌که اشاره رفت آنها صرفاً به جهت وجود روایات بسیار از ایشان، مطرح نبوده‌اند. اما روایات این گروه و ارتباطشان با امام رضا (علیه السلام) را در این گزارش مشاهده می‌کنیم:^۲

۱. بغدادی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. یونس بن عبدالرحمان هم از این گروه است که شرح حال آن در شمار راویان اختلافی به صورت مستقل خواهد آمد.

۲-۳-۷-۱. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

او را شیخ طوسی این گونه معرفی کرده‌اند: با امام رضا (علیه السلام) ملاقات داشت و نزد ایشان منزلتی عظیم داشت.^۱ شیخ در کتاب الغیبه او را در از واقفیان دانسته است که از این اعتقاد به جهت دیدن معجزاتی به دست امام رضا (علیه السلام) که امامت ایشان را اثبات می‌کرد بازگشت.^۲ او را کشی از اصحاب فقیه امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) برشمرده است که عالمان شیعه اجماع بر تصحیح روایات ایشان دارند.^۳ از وی دو روایت را کشی نقل کرده است که احتمالاً اصل واقعه یکی باشد و نقل به معنا باعث تعدد آن شده است، در این نقل‌ها داستان عنایت امام رضا (علیه السلام) و مهمان داشتن او و اقامت شبانه او در منزل امام و استراحت بر جای امام (علیه السلام) آمده است.^۴ وفات او را نجاشی به سال ۲۲۱ ق گزارش کرده است.^۵ در منابع روایی شیعه اکنون ۲۳۴ حدیث در موضوعات مختلف از جمله توحید و نبوت و امامت و تفسیر و احکام شرعی باقی مانده است.^۶

۲-۳-۷-۲. صفوان بن یحیی بجلي بیاع سابری

نجاشی او را کوفی و «ثقة ثقة، عین» شمرده است. او تصریح به روایت صفوان از امام رضا (علیه السلام) کرده و او را صاحب منزلت مهمی نزد امام دانسته است.^۷ کشی او را وکیل امام رضا (علیه السلام) دانسته که هیچ‌گاه به واقفه نگرایید،

۱. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۱، ش ۵۱۹۶، او از امام جواد (علیه السلام) هم نام برده است و به صورت تشبیه همین نکته را درباره امام جواد (علیه السلام) هم دارد.
۲. طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۱.
۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.
۴. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۷، ش ۱۰۹۹ و ص ۵۸۸، ش ۱۱۰۰.
۵. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۵، ش ۱۸۰.
۶. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۷۶ و ۷۷.
۷. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.

علی‌رغم وعده‌های مالی زیادی که واقفیان به او می‌دادند.^۱ او کتاب جامع سی‌گانه داشته است.^۲

شیخ طوسی نیز او را «اوثق اهل زمانه» و عابدترین آنها معرفی کرده است.^۳ او نیز به کوفی بودن و وثاقت و وکالت از امام رضا (علیه السلام) تصریح کرده است.^۴ او از فقهای اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بوده است.^۵ وی به سال ۲۱۰ق در مدینه وفات یافت.^۶ دو روایت در ذم او در رجال کشی نقل شده است که حمل بر تقیه شده است.^۷

از او در جوامع روایی موجود ۴۶ روایت به دست ما رسیده است.^۸ این روایات هم در موضوعات مهم اعتقادی مثل توحید و امامت و هم در موضوعات احکام فقهی غالباً وارد شده است.

۲-۳-۷-۳. عبدالله بن مغیره بجلی

نجاشی او را «کوفی ثقة ثقة لا يعدل به احد من جلالته و دینه و ورعه» معرفی کرده است.^۹ در روایاتی این‌گونه نقل شده است که او ابتدا واقفی بود و پس از اعمال حج در ملاقاتی که با امام رضا (علیه السلام) در مدینه داشت به مذهب حق بازگشت.^{۱۰} لکن این روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند.^{۱۱} او از فقهای اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) شمرده شده است.^{۱۲}

-
۱. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.
 ۲. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.
 ۳. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۴۱، ش ۳۵۶.
 ۴. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۹، ش ۵۳۱۱.
 ۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.
 ۶. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۸، ش ۵۲۴.
 ۷. خویی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۲۷.
 ۸. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
 ۹. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱.
 ۱۰. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰، ش ۴۸۶.
 ۱۱. خویی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
 ۱۲. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

در کتب اربعه حدیثی، تعداد ۱۶ مورد روایت او از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است^۱ که با حذف تکراری‌ها ۸ روایت از او موجود است.^۲

۲-۳-۷-۴. حسن بن محبوب زراد

در نقلی آمده است که امام رضا (علیه السلام) لقب او را تبدیل به «سراد» کردند.^۳ شیخ طوسی او را کوفی ثقة و راوی از امام رضا (علیه السلام) و نیز شصت تن از اصحاب امام صادق (علیه السلام) معرفی کرده است. همچنین او را از افراد جلیل القدر و نیز از ارکان چهارگانه عصر خویش دانسته که کتاب‌های بسیاری تألیف کرده است.^۴

او را در شمار فقهای اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) برشمرده‌اند.^۵ او در سال ۲۲۴ق در سن ۷۵ سالگی وفات یافت.^۶

از وی در کتب روایی موجود با حذف تکراری‌ها ۵ حدیث از امام رضا (علیه السلام) باقی مانده است.^۷ شاید علت این تعداد کم روایات مستقیم او از امام رضا (علیه السلام) به علت اقامت او در کوفه و دسترسی کم به امام باشد.

۲-۳-۷-۵. محمد بن ابی عمیر

نجاشی او را بغدادی الاصل و نیز ساکن بغداد معرفی کرده است. همچنین تصریح به روایت او از امام رضا (علیه السلام) کرده است. او را جلیل القدر و عظیم المنزله نزد شیعیان و سنیان شناخته است.^۸ شیخ طوسی نیز او را «اوثق الناس عند الخاصة و العامة، و انسکهم نسکاً و اورعهم و اعبدهم» معرفی کرده است. او را معاصر سه امام، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که از او روایت

۱. خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

۲. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۵.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۵، ش ۱۰۹۵.

۴. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲.

۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

۶. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۴، ش ۱۰۹۴.

۷. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۵.

۸. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

ندارد و حضرت امام رضا (ع) با تصریح به روایت از ایشان و حضرت امام جواد (ع) دانسته است.^۱ در شمار کتاب‌های ۹۴ گانه که به او نسبت داده‌اند کتابی با عنوان «المسائل عن الرضا (ع)» نیز دیده می‌شود.^۲ همچنین او در شمار فقهای اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) معرفی شده که به‌عنوان اصحاب اجماع نامبردارند.^۳ اما مع الاسف هیچ روایتی به واسطه او از امام رضا (ع) در جوامع روایی موجود نقل نشده است.

۲-۳-۷-۶. حسن بن علی بن فضال

در شرح احوال او، حکایاتی اعجاب‌انگیز از عبادت و تعبد او نقل کرده‌اند.^۴ برخی او را از اصحاب اجماع دانسته‌اند.^۵ او را فطحی دانسته‌اند، که از این دیدگاه بازگشت.^۶ همه مصادر رجالی متقدم فوت او را به سال ۲۲۴ق دانسته‌اند.^۷ اگر چه در درستی این تاریخ تردیدهایی وجود دارد.^۸

در رجال نجاشی کتابی را در شمار تألیفات او نقل کرده که آن را تنها قمی‌ها نقل کرده‌اند و از طریق فرزندش علی است و این کتاب از امام رضا (ع) نقل شده است. اما نجاشی درباره این کتاب می‌گوید: فیه نظر وی وجه این نظر و اشکال را تبیین نکرده است.

در جوامع روایی موجود تعداد ۶۷ حدیث در موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی و احکام و تفسیر وجود دارد.^۹

۱. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۴، ش ۶۱۸.

۲. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۴، ش ۶۱۸.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

۴. نک: خوبی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۴-۵۱.

۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

۶. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶، ش ۷۲؛ طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۶۵.

۷. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۶۵.

۸. خوبی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۶.

۹. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶، ش ۷۲.

۱۰. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹.

۲-۳-۸. راویان مورد اختلاف

در میان راویان از امام رضا (ع) به نامهایی برخورد می‌کنیم که آنها در عصر امام نیز بحث انگیز و جنجالی بوده‌اند. چه آن‌که در عصر امام رضا (ع) فرقه‌ها و نحله‌های مختلفی ظهور کرده بودند و لذا از آن زمان به بعد را می‌توان عصر فتنه‌ها هم از نظر مذهبی نامید. این مسئله باعث این شده بود که برخی به صورت جدی با مقابله با این فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی بپردازند. عده‌ای از ایشان با وسواس در این جهت به اقداماتی می‌پرداختند که گاه عالمان و بزرگانی هم مورد اتهام قرار می‌گرفتند.

در عصر امام رضا (ع) اندیشه‌های دو راوی پر آوازه به‌عنوان اندیشه‌های معارض با یکدیگر مطرح شدند. هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان. اندیشه‌های هر یک از این دو راوی طرفدارانی یافتند و دو جناح فکری را تشکیل دادند. همچنین فقیهان و عالمان دیگری که کمتر به نحله‌های کلامی انتساب داشتند نیز در میان این راویان پر نقش دیده می‌شوند.

گذشته از این نوع اختلاف درباره راویان، برخی از ایشان هم در دوره‌های بعد از عصر امام رضا (ع) به لحاظ صحابی امام بودن یا وثاقت و ضعف مورد اختلاف قرار گرفتند اما منشأ این اختلافات در برخی موارد روایات بودند. این موارد نیز در شمار راویان اختلافی مطرح می‌شوند.

۲-۳-۸-۱. یونس بن عبدالرحمان

وی را نجاشی با تعبیرات «کان و جهاً فی اصحابنا متقدماً، عظیم المنزله»^۱ وی امام صادق (ع) را دیده است اما از ایشان نقل حدیث نکرده است. درباره جایگاه و منزلت او نزد امام رضا (ع) این‌گونه نقل کرده است که: «کان الرضا یشیر الیه فی العلم و الفتیا»^۲ هم‌چنین کشی درباره او روایات مدح بسیاری نقل کرده است. این روایات بالغ بر ۳۸ روایت است.^۳ ارجاع به یونس در

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۲. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۳-۴۹۴، ش ۹۴۷-۹۱۰.

فتوا،^۱ ضمانت بهشت برای او،^۲ تشبیه به سلمان در زمان خودش،^۳ عاقبت خیر او،^۴ رضایت امام از او،^۵ نفی کمال عقل مخالفان او،^۶ تأیید دیدگاه‌های او^۷ در مقام دفاع و بزرگداشت یونس از امام رضا (علیه السلام) در آن عصر صادر شده است.

در کنار این روایات برخی روایات ذمّ هم در رجال کشی نقل شده است. این روایات بالغ بر ۱۵ روایت است که برخی از آنها نیز با یکدیگر متحد هستند.^۸ رجالیان از همان صدر اول به توضیح درباره روایات ذمّ یونس اقدام کرده‌اند. اولین مصدر رجالی موجود که خود این روایات را نقل کرده است، یعنی رجال کشی، توضیحی درباره این روایات دارد. اگرچه که وی در کتابش بنای بر اظهار نظر رجالی نداشته اما در اینجا سکوت را جایز نشمرده است. کشی به صراحت می‌گوید: هر کس به این روایات نظر کند، از آنها که همه را قمی‌ها نقل کرده‌اند تعجب می‌کند. بدانید که این روایات از نظر عقل درست نمی‌آید؛ چه آن‌که احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حدید - که ارکان حمله به یونس هستند - به نقل فضل بن شاذان از دیدگاه خود بازگشتند. شاید این روایات از احمد قبل از بازگشت از این دیدگاه بوده است و یا علی بن حدید برای همراهی با اصحابش این کلمات را گفته است. اما یونس بن بهمن که خود از یونس مطلبی می‌آموزد که به‌عنوان عیب اوست و سپس از او نقل می‌کند؟! عقل این‌گونه عملکرد را نمی‌پذیرد؛ چه آن‌که در طبیعت مردم این‌گونه نیست که خودشان عیب‌هایشان را بر زبان خود علیه خودشان اظهار کنند. اما حدیثی که حجال نقل کرده و احمد بن

۱. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۳، ش ۹۱۰ و ص ۴۹۰، ش ۹۳۵ و ص ۴۹۱، ش ۹۳۸.

۲. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۴، ش ۹۱۱ و ۹۱۲ و ص ۴۹۰، ش ۹۳۶.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۶، ش ۹۱۹.

۴. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۸، ش ۹۲۱ و ۹۲۶.

۵. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۷، ش ۹۲۴.

۶. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۸، ش ۹۲۹.

۷. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۰، ش ۹۳۴.

۸. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۱-۴۹۶، ش ۹۳۷ و ۹۴۰-۹۵۴.

محمد هم از او نقل کرده است، قابل پذیرش نیست؛ چه آنکه امام رضا (علیه السلام) اجل شائناً و بزرگتر از آن است که کسی با به صراحت ناسزا بگوید. همین طور پدران ایشان پیش از ایشان و فرزندان ایشان این گونه نبوده‌اند. به دلیل روایاتی که از ایشان به خلاف این روش رسیده است و از چنین کاری منع کرده‌اند و تشویق به کارهایی کرده‌اند که زینت دنیا و آخرت در آن است.

کشی پس از نقل نمونه روایتی از این دست، ادامه داده است: پس آن چه که این شخص از امام رضا (علیه السلام) درباره کتاب یونس و اهانت به او نقل کرده است، تناسبی با امام ندارد؛ چه آنکه ایشان منزله از بد زبانی و توهین و سفاهت بوده‌اند و دیگر احادیث هم همین گونه هستند.^۱ دیگر رجالیان متقدم نیز به شکلی معنادار تمام روایات ذم را به قمی‌ها منسوب کرده‌اند.^۲

در عصر متأخر، رجالیان به استناد کثرت و صحت بسیاری از احادیث مدح و نیز به عبارت دسته سوم از اصحاب اجماع که یونس را در شمار فقهای اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بلکه در کنار صفوان او را افقه اصحاب شمرده‌اند،^۳ نیز مدایح و نکاتی که از او در روایات مربوط به دیگر اصحاب وارد شده است،^۴ نیز شکل اعتماد مثل کلینی بر او که دو باب را برای کلام یونس گشوده است،^۵ یونس را ثقه دانسته‌اند. از سوی دیگر روایات ذم را ضعیف‌السند معرفی کرده‌اند.^۶ به واسطه او اکنون ۳۹ حدیث در جوامع روایی ما وجود دارد.^۷

۱. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۷، ش ۹۵۵، ترجمه آزاد.

۲. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۸، ش ۵۷۶۸.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.

۴. هم‌چون روایتی که از امام رضا (علیه السلام) در شرح حال هشام بن سالم در رجال کشی نقل شده است.

۵. باب تفسیر ما یحل من النکاح و ما یحرّم، و الفرق بین النکاح و السفاح و الزنا و باب العله فی ان السهام لاتکون اکثر من سته.

۶. بنگرید: خویی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۰۹-۲۱۵؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۷. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۵۴۲.

۲-۳-۸-۲. عبدالعظیم حسنی

ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از راویانی است که کتاب خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تألیف کرده است. نجاشی به سند معتبر از برقی نقل می‌کند که حضرت عبدالعظیم در حال فرار از سلطان به ری پناه آورد و در خانه مردی شیعی در محله موالی ساکن شد. وی در این مدت به عبادت و شب زنده‌داری و روزه اشتغال داشت. وی سپس جریان زندگی ایشان را تا زمانی که در آنجا ساکن بود نقل کرده است و سپس شکل وفات او را گزارش کرده است.^۱ شیخ طوسی در رجالش او را در شمار اصحاب امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) ذکر کرده است.^۲ میرزای استرآبادی به نسخه‌ای از کتاب رجال شیخ طوسی نسبت داده که او را در شمار اصحاب امام جواد (علیه السلام) هم ذکر کرده است.^۳

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه در ذیل حدیث روزه یوم الشک^۴ و در مشیخه کتاب^۵ او را مرضی معرفی می‌کند. شیخ صدوق روایت کرده: «عن علی بن أحمد، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوی - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار عن دخل علی بن ابی الحسن علی بن محمد الهادی (علیه السلام) من أهل الری، قال: دخلت علی بنی الحسن العسکری (علیه السلام)، فقال این کنت؟ قلت زرت الحسین (علیه السلام)، قال: أما إنک لو زرت قبر عبد العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین (علیه السلام)»^۶ ابن قولویه هم همین روایت را از طریق دیگری از محمد بن یحیی عطار نقل کرده است.^۷

این روایت با این نکته که حضرت عبدالعظیم از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) باشد سازگار نیست؛ چه آن‌که خبر از فوت حضرت عبدالعظیم

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ش ۶۵۳.

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۷، ش ۵۷۰۶، ص ۴۰۱، ش ۵۸۷۷.

۳. مخطوط.

۴. ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۸.

۵. ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۸.

۶. ابن بابویه، ۱۳۹۱، ص ۹۹.

۷. ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۲۴.

در عصر امام عسکری (علیه السلام) دارد. اما تصریح شیخ طوسی به درک عصر امام عسکری (علیه السلام) توسط ایشان و نیز ناشناخته بودن راوی این روایت از امام عسکری (علیه السلام) مانع از پذیرش این روایت است.^۱

محدث نوری در شرح مشیخه در فائده پنجم از خاتمه مستدرک در شرح حال حضرت عبدالعظیم از رساله صاحب بن عباد نقل می‌کند که: «روی أبو تراب الرویانی، قال: سمعت أبا حماد الرازی، يقول: دخلت علی علی بن محمد (علیه السلام)، بسرمن رأی فسألته عن أشياء من الحلال و الحرام فأجابنی فیها فلما ودعته قال لی: یا حماد إذا أشکل علیک شیء من أمر دینک بناحیتک فسل عنه عبد العظیم بن عبد الله الحسنی و أقرئه منی السلام.»^۲

براساس این نقل هم در زمان امام هادی (علیه السلام) حضرت عبدالعظیم در ری شناخته شده بوده است. اولاً این سند مرسل و مجهول است و ثانیاً با نقل تاریخی نجاشی که از برقی نقل کرده است ناسازگار است.

نکته دیگر این که شهید ثانی در حاشیه خلاصه الاقوال ضمن ذکر محل قبر حضرت عبدالعظیم از بعض نسب شناسان نقل کرده است که حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره زیارت قبر حضرت عبدالعظیم فرموده‌اند: «من زار قبره وجبت له الجنة»^۳

از کلمات رجالیان چنین برمی‌آید که حضرت عبدالعظیم زمان حضرت رضا (علیه السلام) را درک نکرده است. لذا این نکته که زمان آن حضرت وفات کرده باشد اشتباهی بیش نیست. برخی احتمال داده‌اند که این اشتباه ناشی از این بوده است که در روایت «عن ابی الحسن» ذکر شده بوده که مراد ابی الحسن هادی بوده است و کاتب اشتباه کرده است. بلکه ظاهراً روایتی را از امام رضا (علیه السلام) در فضل زیارت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) دیده است و آن را برای حضرت عبدالعظیم نقل کرده است.^۴

۱. خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۴۸.

۲. نوری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۶.

۳. عاملی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

۴. شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۹۳.

در کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید - که عدم درستی این انتساب قطعی است - روایتی از ایشان نقل شده که: «و روی عبد العظیم عن أبي الحسن الرضا (علیه السلام)، قال یا عبد العظیم أبلغ عنی أولیائی السلام...»^۱ اولاً کتاب الاختصاص مؤلفش ناشناخته است، ثانیاً این روایت مرسل است، ثالثاً به لحاظ تاریخی ملاقات حضرت عبدالعظیم با امام رضا (علیه السلام) ثابت نشده است، رابعاً از نظر تاریخی حضرت عبدالعظیم در مقام بازگشت به سوی اصحاب امام به عنوان نمایندگی ایشان نبوده است. چنان‌که از روایت برقی هم مشهود است. مؤید این مطلب هم این‌که ایشان در آن زمان در سنی نبوده است که به صورت معمول پیام به بزرگان شیعه توسط وی موجب تأثیر در آنان شود.

از این رو احتمال این نکته به صورت جدی وجود دارد که روایت از امام هادی (علیه السلام) باشد که کتبه ایشان هم ابوالحسن است. اما در روایات از ایشان به ابوالحسن ثالث یاد می‌کنند. به اشتباه ناسخان کتب حدیثی ثالث تبدیل به رضا شده باشد. همچنان‌که احتمال زیادی کلمه «الرضا» توسط ناسخان هم وجود دارد.^۲

۲-۳-۸-۳. محمد بن سنان زاهری

نجاشی از ابن عقده نقل کرده است که او راوی از امام رضا (علیه السلام) است و کتاب مسائل از امام رضا (علیه السلام) دارد که معروف است. سپس او را ضعیف و غیر قابل اعتماد و غیر قابل التفات به احادیث منفرد او دانسته است^۳ و در پی آن از طریق کشی از صفوان نقل کرده که او گفته بود: بارها محمد بن سنان قصد غلو داشت که ما او را از این راه بازداشتیم.^۴ این عبارت نشان از نوعی اضطراب در روش محمد بن سنان دارد که از میان رفته است. وفات او به

۱. نعمان، ۱۳۷۹ق، ص ۲۴۷.

۲. شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۹۳.

۳. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

۴. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

سال ۲۱۰ ق بوده است.^۱ نجاشی در شرح حال میاح مدائنی هم محمد بن سنان را تضعیف کرده است.^۲ شیخ طوسی به شکل مجهول او را مطعون و تضعیف شده معرفی کرده است.^۳

درباره او روایات مدح و ذم متعارض بسیاری وارد شده است.^۴ حاصل مجموعه روایات آن است که ولی از محبان و از موالیان اهل بیت بوده است و لذا ممدوح است. به نظر می‌رسد برخی نکات که به صورت مخالفت با مذهب حق نقل شده، موقت بوده و از میان رفته است و معصوم از ایشان راضی شده است. لذا شیخ طوسی در کتاب الغیبه او را از ممدوحین و نیکو طریقه معرفی کرده است.^۵

اما با این حال، تضعیفات صریح بزرگان رجالی با این نکات ذکر شده محل بحث شدید شده است. رساله‌های مستقلی نیز در این موضوع نوشته‌اند.

از طریق وی تعداد ۶۱ روایت از امام رضا (علیه السلام) در جوامع روایی ما موجود است.^۶

Imam Sadiq University

۲-۳-۸-۴. داود بن سلیمان

نجاشی او را داود بن سلیمان بن جعفر ابواحمد القزوینی معرفی کرده است. او را به عنوان راوی کتابی از امام رضا (علیه السلام) شناسانده است.^۷ در کتاب ضیافة الاخوان او را از مشاهیر راویان امام رضا (علیه السلام) دانسته که جمع بسیاری از

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

۲. نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۲۴، ش ۱۱۴۰.

۳. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۶، ش ۶۲۰.

۴. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۲-۵۰۴، ش ۹۶۳-۹۶۷.

۵. خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

۶. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۱.

۷. نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ص ۶۱، ش ۴۲۶.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۶۵

علمای مشهور از او نسخه این کتاب را نقل کرده‌اند.^۱ در اسناد موجود، حداقل ۷ نفر از علمای مشهور قزوین راوی این نسخه هستند.^۲ رافعی نقل کرده که امام رضا (ع) مدتی در قزوین در خانه او پنهان بوده است و داود در این مدت از ایشان این کتاب و نسخه را نوشته است.^۳ این نسخه که به «صحیفه الرضا» شهرت دارد. به شهادت برخی اهل خبره این نسخه در اکثر احادیثش با صحیفه الرضا (ع) که از طریق احمد بن عامر طائی نقل شده است مشابهت دارد و شاید برخی روایات از صحیفه نقل شده باشد که از نسخه داود بن سلیمان باشد و تصور شده که نسخه طائی افتادگی دارد.^۴ وی از اهل سنت بوده است. ابن حجر و ذهبی او را دروغگو دانسته‌اند و صحیفه را نیز تکذیب کرده‌اند.^۵ از او ۳۰ روایت از امام رضا (ع) در جوامع روایی باقی مانده است.^۶

۲-۳-۹. راویان پر روایت از امام رضا (ع)

۲-۳-۹-۱. فضل بن شاذان

نجاشی پدر او را از اصحاب یونس دانسته است و در نقل پدرش از امام رضا (ع) با تشکیک، این نظر را به قولی نسبت داده است. اما به هر حال پدرش را ثقة معرفی کرده است.^۷ ظاهر این کلام آن است که روایت خود فضل بن شاذان از امام رضا (ع) از دیدگاه او مردود است. نجاشی خود او را یکی از اصحاب فقیه و متکلم و بزرگ در میان شیعیان شناخته است. تا آن‌جا که تصریح می‌کند که او در جلالت قدر به حدی است که مشهورتر از

۱. قزوینی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۰۷.

۲. نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. رافعی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳.

۴. مقدمه صحیفه الامام الرضا (ع)، ص ۷؛ نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۱.

۵. کتب ذهبی و ابن حجر.

۶. عطاردی، ۱۳۶۷ق، ص ۱۶۳.

۷. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۶ و ۳۰۷، ش ۸۴۰.

توصیف ماست. آمار تألیفات او را تا ۲۸۰ عنوان نقل کرده است.^۱ شیخ طوسی پس از تبیین جایگاه علمی او در میان شیعیان به شمارشی تألیفات بسیار او اقدام کرده است.^۲ به نقل فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) وی روایاتی را در موضوع علل احکام شرعی نقل کرده است. شیخ صدوق هم در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه طریق خودش را به کتاب فضل ذکر کرده است.^۳ همچنین در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نیز باب ۳۴ از جزء دوم کتاب را به ذکر این علل اختصاص داده است.^۴

در آخر این باب از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری راوی ابن علل نقل شده که وی از فضل بن شاذان پرسید: آیا این علت‌هایی که ذکر کردی از روی استنباط و استخراج بود و نتیجه عقلی بود یا این‌که از شنیده‌ها و روایات توست؟ پس فضل پاسخ داد: من مراد خداوند را از واجباتش نمی‌دانم و مراد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم از تشریحات و سنت‌هایش نمی‌دانم و این علت‌ها را از پیش خود نساخته‌ام. بلکه علت‌هایی است که از مولایم ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) یکی پس از دیگری و کم‌کم شنیده‌ام و من آنها را جمع آورده‌ام. ابن قتیبه می‌گوید: پس آنها را به نقل از تو از امام رضا (علیه السلام) نقل کنم؟ گفت: بله.^۵ همین مضمون را به نقل دیگری نیز در آنجا نقل کرده است.^۶

این نکته با ظاهر کلام نجاشی و نیز ظاهر کلام شیخ طوسی که او را در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) ذکر نکرده است، منافات دارد. وی در کتب اربعه نیز غیر از چند مورد از همین روایت علل که از طریق صدوق نقل شده است، روایت مستقیم از معصوم (امام رضا (علیه السلام)) روایت دیگری ندارد.

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۶ و ۳۰۷، ش ۸۴۰.

۲. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴.

۳. ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۷.

۴. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۹۹.

۵. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱.

۶. ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (ع) □ ۶۷

البته طریقی هم که شیخ صدوق به فضل بن شاذان نقل کرده است ضعیف است.^۱

اینک در جوامع روایی دو روایت در توحید و دو روایت در نبوت و ۱۱ روایت در امامت، دو روایت در ایمان و کفر، یک روایت در دعا، یک روایت در احتجاج و در ۱۳ روایت در مباحث مختلف فقهی و یک حدیث هم در موضوع رجال نقل شده است.^۲ در مجموع ۳۲ روایت او از امام رضا (ع) به دست ما رسیده است.

۲-۳-۹-۲. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

نجاشی به روایت وی از امام رضا (ع) تصریح کرده و او را توثیق کرده است.^۳ همچنان‌که شیخ طوسی هم در رجالش او را در شمار اصحاب امام رضا (ع) شمرده و او را توثیق کرده و از موالی شمرده است.^۴ از او ۳۳ حدیث در جوامع روایی باقی مانده است.^۵

۲-۳-۹-۳. اسماعیل بن سعد اشعری قمی

او را شیخ طوسی در شمار اصحاب امام رضا (ع) شمرده و توثیق کرده است.^۶ او تنها از امام رضا (ع) روایت دارد. در جوامع روایی موجود ۲۱ حدیث او از امام رضا (ع) به ما رسیده است.^۷

۲-۳-۹-۴. احمد بن عامر بن سلیمان طائی، ابوالجعد

نجاشی او را از نوادگان صالح بن وهب از شهدای کربلا دانسته و نسب او را تا طی ذکر کرده است. او به سال ۱۵۷ق به دنیا آمده و در سال ۱۷۴ق یا در

۱. خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۲. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰.

۳. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵، ش ۴۳.

۴. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۱، ش ۵۲۰۴.

۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۷.

۶. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۲، ش ۵۲۰۶.

۷. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۸۶ و ۸۷.

نسخه ای ۱۹۴ق امام رضا (علیه السلام) را ملاقات کرده است.^۱ شیخ طوسی نیز او را در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) برشمرده و فرزندش عبدالله بن احمد را راوی از او معرفی کرده است.^۲ خطیب بغدادی نیز او را ساکن سامرا معرفی کرده که در آنجا از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل حدیث می کرده است و فرزندش هم راوی از اوست.^۳

فرزند وی در سال ۲۶۰ق کل احادیث او را شنیده است و مجموعه آنها را «صحیفه الرضا»^۴ یا «مسند الرضا»^۵ یا «مسند اهل بیت» یا «الرضویات»^۶ نامیده است.

نسخه این کتاب را نجاشی از طریق ابن جنیدی و او از طریق فرزند احمد و او از خود احمد بن عامر از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند.^۷ این کتاب دارای ۲۴۰ حدیث از امام رضا (علیه السلام) در موضوعات مختلف است. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱۸۷ حدیث را از طریق احمد بن عامر نقل کرده است.^۸

این کتاب نزد راویان شیعه و سنی شناخته شده است و با طرق مختلف نسخه های این کتاب نقل شده است. در مجموع ۱۳ طریق معتبر برای این کتاب ذکر شده که همه را در غایت صحت و اعتبار دانسته اند.^۹

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۰، ش ۲۵۰.

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۷.

۳. بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۴، ص ۳۳۶.

۴. آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۷ و ۱۸.

۵. آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۲۶.

۶. آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۷. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۰، ش ۲۵۰.

۸. صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، ص ۱۴.

۹. نک: مقدمه صحیفه الرضا (علیه السلام).

۲-۳-۹-۵. احمد بن عمر الحلال^۱

نجاشی او را راوی از امام رضا (ع) و دارای کتاب «مسائل» از آن امام دانسته است.^۲ شیخ طوسی در باب اصحاب امام رضا (ع) از وی نام برده و او را کوفی و ثقة و ردی الأصل دانسته است.^۳ در جوامع روایی موجود از او ۱۴ روایت از امام رضا (ع) به جای مانده است. غالب این روایات در موضوع امامت است.^۴

۲-۳-۹-۶. اسماعیل بن همام کندی

او را نجاشی راوی از امام رضا (ع) معرفی کرده است و همو و پدر وجدش را ثقة دانسته است.^۵ از وی ۲۹ حدیث از امام رضا (ع) در جوامع روایی باقی مانده است.^۶

۲-۳-۹-۷. حسن بن جهم بن بکیر بن اعین

نجاشی لقب وی را شیبانی دانسته و او را توثیق کرده است. همچنین او را راوی از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) معرفی کرده است.^۷ وی از خاندان زراره بن اعین است و ابو غالب زراری او را جلد ادنای خودش معرفی می‌کند و درباره او می‌گوید: من خواص سیدنا ابوالحسن الرضا (ع)^۸ در جوامع روایی ۳۳ روایت از طریق او از امام رضا (ع) نقل شده است.^۹

۱. به معنای شیره فروش. بنگرید: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۹، ش ۲۴۸.

۲. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۹، ش ۲۴۸.

۳. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۲، ش ۵۲۱۳.

۴. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۷۱.

۵. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰، ش ۶۲.

۶. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۹۲.

۷. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۰، ش ۱۰۹.

۸. زراری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۶.

۹. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۹.

۲-۳-۹-۸. حسن بن علی بن وشاء بجلی

نجاشی او را کوفی و از راویان امام رضا (علیه السلام) و از شخصیت‌های برجسته شیعه معرفی کرده است.^۱ شیخ طوسی در چند مورد او را از جمله کسانی دانسته که ابتدا واقفی شدند و سپس با دیدن پاسخ‌هایی که امام رضا (علیه السلام) از مسائل بسیار ارائه کردند به امامت ایشان معتقد شد.^۲ از او ۷۴ روایت از امام رضا (علیه السلام) نقل شده و در جوامع روایی موجود است.^۳

۲-۳-۹-۹. دارم بن قبیصة بن نهشل تمیمی دارمی

نجاشی او را راوی از امام رضا (علیه السلام) دانسته و به نقل از آن امام همام کتاب الوجوه و النظائر و کتاب الناسخ و المنسوخ را گرد آورده است.^۴ اما او را جرح و تعدیل نکرده است. براساس برخی مبانی حداکثر این نکته نشان از امامی مذهب بودن او دارد. ابن غضائری درباره او گفته است: «لایؤنس بحدیثه و لایوثق به».^۵ در جوامع روایی موجود او از راویان پر روایت از امام رضا (علیه السلام) است و در مجموع ۲۸ روایت از آن امام دارد.^۶

۲-۳-۹-۱۰. ریان بن صلت اشعری قمی

نجاشی او را راوی از امام رضا (علیه السلام) معرفی کرده و او را ثقة صدوق برشمرده است. وی به نقل از منبعی که معرفی نکرده است او را دارای کتابی دانسته که در آن کلام امام رضا (علیه السلام) را درباره فرق میان آل و امة جمع آورده است.

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹، ش ۸۰.

۲. طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۴. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۲، ش ۴۲۹.

۵. ابن غضائری بغدادی، ۱۳۸۰، ص ۵۸، ش ۴۷.

۶. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۹.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) □ ۷۱

نجاشی سند خود به این کتاب را ذکر کرده و سپس افزوده که در نسخه دیگری نام ریان به شیب را دیده است.^۱

شیخ طوسی او را خراسانی الاصل و بغدادی معرفی کرده است و در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) او را توثیق کرده است.^۲

کشی در چند روایت به نقل‌ها و سندهای گوناگون داستانی را نقل کرده است که فضل بن سهل، ریان بن صلت را به جایی از نواحی خراسان مأمور ساخت، او به جهت خداحافظی و طلب دعا و پیراهن و مقداری از دراهم رضوی جهت تبرک از ایشان با واسطه برخی اجازه حضور طلبید. امام رضا (علیه السلام) پیش از اظهار درخواست او توسط واسطه‌ها از خواسته او خبر دادند و پس از اجازه حضور او، همان خواسته‌ها را برای او اجابت کردند.^۳

به نقل او تعداد ۱۹ روایت از امام رضا (علیه السلام) در موضوعات مختلف و بیشتر امامت در جوامع روایی موجود باقی مانده است.^۴

۲-۳-۹-۱۱. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

نجاشی او را «ثقة جلیل عظیم القدر و کان له وجه عند الرضا (علیه السلام)» معرفی کرده است. در شمار تألیفات او هم مسائلس از امام رضا (علیه السلام) را ذکر کرده است.^۵ امام رضا (علیه السلام) در نقلی او را «مأمون علی الدین و الدنیا» دانسته‌اند و برای فراگیری معالم دین به او ارجاع داده‌اند.^۶ علامه حلی او را همراه امام رضا (علیه السلام) در یک سفر حج تا مکه دانسته است.^۷

از او در جوامع روایی تعداد ۱۶ روایت باقی مانده است.^۸

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۷، ش ۵۲۹۳.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۴۶، ش ۱۰۳۵.

۴. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۶.

۵. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.

۶. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵، ش ۱۱۲.

۷. خلاصه الاقوال، ص ۷۵.

۸. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۱.

۲-۳-۹-۱۲. سعد بن سعد اشعری قمی

او را نجاشی از راویان امام رضا (علیه السلام) و ثقه معرفی کرده است. وی کتابی را به مسائلتش از امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۱ شیخ طوسی هم در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) او را توثیق کرده است.^۲ در جوامع روایی موجود تعداد ۴۲ روایت او از امام رضا (علیه السلام) که غالباً در موضوعات فقهی است، باقی مانده است.^۳

۲-۳-۹-۱۳. سلیمان بن جعفر هاشمی

او که از نوادگان جعفر طیار است، به جعفری نیز شهرت دارد. نجاشی و شیخ طوسی او را از راویان امام رضا (علیه السلام) معرفی کرده و توثیق کرده‌اند.^۴ در جوامع روایی موجود تعداد ۷۰ روایت از امام رضا (علیه السلام) به نقل وی، باقی مانده است.^۵

۲-۳-۹-۱۴. عبدالعزیز بن مهتدی

وی که از خاندان اشعری قمی است، در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) شمرده شده و توثیق شده است.^۶ کشی در نقلی از فضل بن شاذان درباره او می‌گوید: «کان خیر قمی فی من رأیته و کان وکیل الرضا (علیه السلام)»^۷ در نقل‌های دیگری هم مطالبی آمده که نشانگر آن است که وی از خواص امام رضا (علیه السلام) بوده است.^۸

به واسطه وی، تعداد ۵ روایت از امام رضا (علیه السلام) به دست ما رسیده است.^۹

۱. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۹، ش ۴۷۰.

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۷، ش ۵۳۰۱.

۳. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶.

۴. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۲، ش ۴۸۳؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۸، ش ۵۲۹۸.

۵. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰.

۶. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۰، ش ۵۳۲۴.

۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۳، ش ۹۱۰.

۸. همان، ص ۴۸۹، ش ۹۳۱، در شرح حال یونس.

۹. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۰.

۲-۳-۹-۱۵. عبیدالله بن علی

در برخی روایات نام او به همین عنوان آمده است. برخی از معجم نگاران نام وی را که مشترک میان چند نفر است، هر یک به گونه‌ای تفسیر کرده است. برخی او را عبیدالله بن علی بن ابی شعبه الحلبی دانسته‌اند.^۱ برخی دیگر او را عبیدالله بن علی بن سواره دانسته‌اند.^۲ لکن به نظر می‌رسد او عبیدالله بن علی بن عبیدالله بن الحسین که از سادات و آل ابی طالب است باشد. شاهد بر این امر روایاتی است که در شأن سادات و سیادت به نقل از عبیدالله بن علی از امام رضا (علیه السلام) آمده است؛ چه آن‌که هیچ یک از دو گزینه دیگر سیادت ندارند و تناسب موضوع با این شخص شاهد بر این مدعاست. نجاشی در وصف او گفته که او عابدترین آل ابی طالب در زمان خودش بود و اختصاص او را به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) تصریح کرده است. در رجال کشی و نیز کتاب کافی نقلی را درباره عیادت پدر او از امام رضا (علیه السلام) و عیادت امام رضا (علیه السلام) از پدرش آورده که در آن نقل تصریح شده که پدرش و مادرش و فرزندان آنان اهل بهشت هستند.^۳ از وی ۱۱ روایت از امام رضا (علیه السلام) باقی مانده است.^۴

۲-۳-۹-۱۶. محمد بن اسماعیل بن بزیع

خاندان بزیع از خانواده‌های مشهور و نیک و پر کار شیعی بوده‌اند که همه آنها از ثقات شمرده شده‌اند.^۵ ایشان را در شمار وزرا دانسته‌اند.^۶ علی بن حسن بن فضال او را «ثقة ثقة عین» معرفی کرده است.^۷ شیخ طوسی هم در

۱. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. الجامع لرواة و اصحاب الامام رضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳، ش ۱۱۰۹، شرح حال علی بن عبیدالله.

۴. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۲.

۵. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۰-۳۳۲، ش ۸۹۳.

۶. طوسی، ۱۳۸۴، ص ۵۶۴، ش ۱۰۶۵.

۷. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۱، ش ۸۹۳.

دو جا از رجالش از وی نام برده و او را توثیق کرده است.^۱ در نقلی چنین آمده است که امام رضا (علیه السلام) اصحاب را ترغیب می‌کنند که مثل ابن بزیع باشند.^۲

به نقل از او تعداد ۴۵ روایت از امام رضا (علیه السلام) به ما رسیده است.^۳

۲-۳-۹-۱۷. محمد بن فضیل از دی صیرفی

او را شیخ طوسی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) شمرده و متهم به غلو دانسته است.^۴ شیخ مفید در رساله عددیه خودش او را از فقها و رؤسای برجسته‌ای دانسته است که از آنها حلال و حرام و فتوا و احکام گرفته می‌شده و در هیچ موردی طعنی بر آنها نبوده است و راهی برای ذم آنها وجود ندارد.^۵ لکن عبارت شیخ مفید، معارض با تضعیف صریح شیخ طوسی است. لذا بزرگان رجالیان متأخر توثیق او را نپذیرفته‌اند.^۶ از طریق او تعداد ۳۱ روایت از امام رضا (علیه السلام) برای ما باقی مانده است.^۷

۲-۳-۹-۱۸. معمر بن خلاد بن ابی خلاد

نجاشی او را بغدادی و راوی از امام رضا (علیه السلام) و ثقه معرفی کرده است.^۸ از طریق او تعداد ۵۰ روایت از امام رضا (علیه السلام) در جوامع روایی موجود است.^۹

۱. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴، ش ۵۳۹۳ و ص ۳۷۷، ش ۵۳۹۳.

۲. نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۱، ش ۸۹۳.

۳. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۱.

۴. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۳، ش ۵۳۹۰.

۵. نعمان، ۱۴۱۳، ص ۳۱.

۶. خویی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۷. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۷۱.

۸. نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۲۱، ش ۱۱۲۸.

۹. عطاردی، ۱۳۶۷، ص ۴۸۳.

۲-۴. مکاتبات امام رضا (علیه السلام)

در مقام نقل حدیث از امام رضا (علیه السلام)، شاهد نقل‌های شفاهی بسیاری هستیم. این نوع نقل به شکل حداکثری، روایات از امام را تشکیل می‌دهد. اما در عصر امام رضا (علیه السلام) به جهت ضرورت‌هایی که ناشی از دوری راه‌ها و دسترسی کم به امام برای برخی روایان بود، مکاتبه و نامه‌نگاری نیز توسط برخی از روایان راه دریافت احادیث بوده است.

در جوامع روایی موجود حدود ۱۸۸ مورد مکاتبه آن حضرت یافت شده است که گزارش آنها از این قرار است:

مباحث توحیدی ۸ مورد؛ مباحث امامت ۱۳ مورد؛ کرامات امام ۱۷ مورد؛ مباحث فقهی ۱۱۱ مورد؛ ادعیه ۱۲ مورد؛ موعظه ۱۰ مورد؛ نامه درباره واقعه ۷ مورد؛ نامه‌های سیاسی ۴ مورد؛ مباحث مختلف ۴ مورد.^۱

به همه اینها باید رساله و نامه منسوب به ایشان با عنوان «الرسالة الذهبیه» را هم باید افزود. که طبق نقلی به درخواست مأمون در مباحث طبری نگارش یافته است. این رساله به جهت انتساب به آن حضرت مورد بحث‌های جدی قرار گرفته است.

روایانی که طرف این مکاتبات بوده‌اند خود می‌توانند موضوع مطالعات جدی قرار گیرند؛ چه آن‌که برخی از این مکاتبات به‌عنوان اسناد تاریخی برای شناخت آن عصر و شرایط آن می‌توانند یاری‌رسان باشند. برخی نیز عتاب نسبت به اشخاص و برخی تأیید نسبت به آنها را تبیین می‌کند. از این رو جای مطالعه جامع در این مکاتبات وجود دارد.

۲-۴-۱. تألیفات اصحاب امام رضا (علیه السلام)

در منابع مختلفی فهرست تألیفات شیعیان امامی گزارش شده است. در این منابع، کوشش شده ضمن معرفی مؤلفان از اصحاب هر یک از امامان، تألیفات آنها و طریق به این تألیفات گزارش شود. کتاب فهرست اسما مصنفی الشیعه مشهور به رجال النجاشی مهم‌ترین کتاب به این روش

۱. مکاتیب الائمه، ج ۵

نگارش است. در رجال نجاشی دقیقاً صد عنوان مؤلف دارای کتاب یا اصل یا نسخه هستند که راوی از امام رضا (علیه السلام) هستند. این گروه برخی دارای یک اثر و برخی دارای آثار متعدد هستند. این حجم بالای تألیفات اصحاب آن حضرت، نشان از آن دارد که نگارش و کتابت دارای چه جایگاه و اهمیتی در فرهنگ آن زمانه بوده است.

جمع‌بندی

راویان از امام رضا (علیه السلام) در عصر ایشان از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شدند. جایگاه علمی و سیاسی و نقش‌آفرینی شخصیت آن امام در آن عصر، کسانی را به خدمت ایشان می‌کشاند تا از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و برای دیگران نقل کنند.

۱. این روایان متعلق به مناطق مختلف جغرافیایی و پهنه وسیع اسلامی آن عصر بوده‌اند.

۲. نوع ارتباطی این روایان که منشأ تلقی حدیث و به وجود آمدن یک نقل شده، مختلف است. ارتباط نسبی، مولی بودن، خادم بودن، همراهی در سفر، ارتباط خاندان مهم‌ترین منشأهای ارتباطی نزدیک شمرده می‌شود.

۳. جایگاه اجتماعی و علمی امام، شخصیت ایشان را محدود به استفاده روایان شیعی نکرد. روایانی وابسته به مذاهب دیگر هم از وجود ایشان بهره‌جسته و یافته‌های خود را نقل کرده‌اند.

۴. در شمار اصحاب و روایان آن حضرت، برخی فقیهان حضور داشتند که خود مرجع اصحاب در اخذ حدیث و فتوا بوده‌اند. این گروه از فقیهان، طبقه خاصی را به خود اختصاص داده‌اند.

۵. میراث علمی امام رضا (علیه السلام) توسط برخی روایان پر روایت به دست ما رسیده است که کثرت روایات آنان نشان از جایگاه علمی آنها در عصر خودشان در میان شیعیان دارد.

۶. بسیاری از روایات امام رضا (علیه السلام) به شکل مکاتبه بود که به جهت دوری و کم دسترسی به امام، توسط برخی روایان انجام شد و به این ترتیب به تحمل حدیث و نقل آن اقدام کردند.

منابع

۱. ابن اثیر مبارک بن محمد جزری (بی‌تا)، النهایه فی غریب القرآن و الاثر، قاهره: المكتبه الاسلامیه.
۲. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی کوفی (۱۴۱۸ق)، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۳. احمد بن الحسین بن عبیدالله بن الغضائری بغدادی (۱۳۸۰)، رجال ابن الغضائری، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۴. احمد بن محمد بن ابی غالب الزراری (۱۴۱۱ق)، رساله ابی غالب الزراری، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، چاپ اول.
۵. الاربعین فی مناقب امیر المومنین (علیه السلام) (مخطوط) به نقل از الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۸
۶. بغدادی، ابن نجار محمد بن محمود (۱۳۹۸ق)، ذیل تاریخ بغداد، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۷. بغدادی، احمد بن علی خطیب (۱۳۴۹ق)، تاریخ بغداد، قاهره: مکتبه السعاده.
۸. جعفر بن محمد بن قولویه (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، اثبات الهداة، قم: مکتبه العلمیه.
۱۰. حسن بن یوسف مطهر حلی (۱۴۱۱ق)، خلاصه الاقوال، علامه حلی، قم: دارالذخائر.
۱۱. حسینی استرآبادی، محمدباقر (میرداماد) (۱۳۸۰)، الرواشح السماویه، تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله الجلیلی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۱۲. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، التدوین فی اخبار القزوین، تصحیح عزیزالله عطاردی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. رجال ابن داود، حسن بن علی حلی (۱۳۸۳)، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی (۱۳۸۳ق)، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی (۱۳۸۱ق)، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه.

۱۶. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۷. شیخ طوسی (۱۳۸۴)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، دانشگاه فردوسی مشهد: چاپ اول.
۱۸. صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، به روایت احمد بن عامر طائی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق الف)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، نجف اشرف: چاپ سوم.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق ب)، تهذیب الاحکام، نجف اشرف: چاپ سوم.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، کتاب الغیبه، عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، الفهرست، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، مکتبه المحقق الطباطبایی، چاپ اول.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ق)، رسائل الشهد الثانی، شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۴. عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی (بی تا)، الانساب، مکتبه المثنی بغداد.
۲۵. عطاردی، شیخ عزیزالله (۱۳۶۷)، راویان امام رضا (علیه السلام) در مسند الرضا، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول.
۲۶. علی احمدی میانجی (۱۳۸۵)، مکاتیب الائمہ، تصحیح مجتبی فرجی، قم: دارالحديث، اول.
۲۷. قزوینی، محمد بن حسن (۱۳۹۷ق)، ضیافه الاخوان، قم: مکتبه العلمیه.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: الاسلامی.
۲۹. مجلسی محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۳۰. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (۱۴۰۰ق)، الامالی، شیخ صدوق، نجف اشرف: افست مؤسسه اعلمی.
۳۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، شیخ صدوق، تهران: افست جامعه مدرسین قم.

نیم‌نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) □ ۷۹

۳۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۸۵ق)، علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه.
۳۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۹۱)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، تهران: مکتبه الحیدری.
۳۴. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۵. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (بی‌تا)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، تهران: انتشارات جهان.
۳۶. محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۹ق)، الاختصاص، شیخ مفید، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۷. محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، جوابات اهل موصل فی العدد و الرؤیه، شیخ مفید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (بی‌تا)، اثبات الوصیه، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه.
۳۹. منزوی تهرانی، محمد محسن (آقا بزرگ) (۱۴۰۸ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحدیث، بیروت: مدینه العلم.
۴۱. نجف، محمد مهدی (۱۴۰۷ق)، لجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، چاپ اول.
۴۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، مستدرک وسائل الشیعیه، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: نشر مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).



جایگاه امام رضا علیه السلام در ادبیات سیره‌نگاری و مناقب‌نگاری سده‌های متقدم و میانه

سید محمدهادی گرامی^۱

مقدمه

نگاهی فراگیر به قرون متقدم و میانه اسلامی البته با رویکردی تحلیلی - کتاب‌شناسانه، دشواری‌های خاص خود را دارد. در این میان موضوع کتاب‌شناسی آثار مربوط به امام رضا علیه السلام و همچنین جایگاه ایشان در ادبیات مکتوب این دوره از این مقوله مستثنی نیست. کتاب‌شناسی آثار مربوط به شخصیت و جایگاه امام رضا علیه السلام پیش از قرون متأخر هجری غالباً در مفهومی عام و فراگیر قابل پی‌جویی است چرا که شکل‌گیری و خلق آثاری از نوع تک‌نگاری درباره امام رضا علیه السلام، معمولاً مربوط به سده‌های متأخر است.^۲ به دیگر سخن، تا پیش از سده‌های متأخر هجری یافتن نوشته‌هایی مستقل مربوط به شخصیت، جایگاه و حیات امام رضا علیه السلام بسیار دشوار است، چرا که از یک سو بسیاری از مطالب مربوط به ایشان در غالب تک‌نگاری نیست و در مواردی نیز که اثری خاص درباره ایشان نوشته است بیشتر از نوع نوشته‌های حدیثی است و نمی‌توان آن را تاریخ‌نگاری، شرح حال‌نگاری و

۱. دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام m.h.gerami@hotmail.com

۲. نک: ادامه مقاله.

یا حتی سیره‌نگاری قلمداد کرد. در سده‌های متقدم آثاری که به نوعی نام آنها با حضرت رضا (علیه السلام) ارتباط برقرار کرده است غالباً مربوط به آموزه‌ها، احادیث و مطالبی از این دست است.

برای نمونه تا پیش از سده پنجم هجری، مکتوبه‌ای با عنوان وفاة الرضا نوشته اباصلت هروی از معدود مواردی است که به نحوی با شرح زندگانی حضرت مرتبط است.^۱ در عین حال به نظر می‌رسد - براساس نقل ابن بابویه - این اثر نیز همسان بسیاری از عناوین مؤلف در آن دوره صرفاً مجموعه‌ای از یک یا چند حدیث باشد تا یک تک‌نگاری تاریخی از شهادت امام رضا (علیه السلام).^۲ در قرون میانه هجری نیز یافتن اثری مستقل درباره تاریخ زندگانی یا مناقب امام رضا (علیه السلام) بسیار دشوار است.

بر این اساس گرچه در نگاه اول بررسی جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات مکتوب سده‌های متقدم و میانه هجری امری قابل پی‌جویی به نظر می‌رسد، اما پس از اندکی واکاوی به این نتیجه می‌رسیم که آثار مستقل درباره ایشان کمتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. در عین حال در سده‌های متقدم و میانه هجری آثار زیادی درباره مناقب، معجزات و تاریخ زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) نوشته شده است که برخی از آنها در دست است و برخی دیگر صرفاً از طریق نوشته‌های فهرس به ما معرفی شده‌اند.

این مقاله در پی آن است تا با بررسی فراگیر سده‌های متقدم و میانه هجری، در گام نخست آثار مرتبط با شخصیت، زندگانی و معجزات حضرت رضا (علیه السلام) را معرفی کند؛ سپس به مهم‌ترین متون مناقب‌نگاری و تاریخی که در آنجا به طور عینی و یا ظنی - درباره متونی که فعلاً در دست نیست - بخشی به حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده شده است، پردازد. البته متونی که به اخبار، روایات و... حضرت رضا (علیه السلام) می‌پردازد اصالتاً از غرض این مقاله خارج است، اما موارد ویژه‌ای - همچون کتاب عیون اخبار الرضا - که به نظر می‌رسد متن حدیثی کارکردی در جهت برجسته‌سازی و یا معرفی

۱. نک: ادامه مقاله.

۲. نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۲.

شخصیت حضرت رضا (ع) داشته است، مورد توجه قرار گرفته است که البته چنین مواردی غالباً در سده‌های متقدم هجری مطمح نظر نگارنده بوده‌اند.

۳-۱. بررسی مکتوبات سده‌های متقدم

۳-۱-۱. نخستین مکتوبات حدیثی مربوط به امام رضا (ع)، در نیمه اول

سده سوم هجری

از اوایل سده سوم هجری و حتی اندکی قبل‌تر اواخر سده دوم هجری می‌توان نخستین مکتوبات حدیثی را پی‌جویی کرد که براساس آموزه‌ها و احادیث حضرت رضا (ع) گردآوری شده‌اند. نجاشی از مجموعه‌ای حدیثی با عنوان کتاب^۱ کبیر عن الرضا یاد می‌کند که بین سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۰ قمری توسط علی بن علی بن رزین - برادر دعبل خزاعی شهیر^۲ - از حضرت رضا (ع) سماع شده است. این کتاب بعدها توسط پسر وی اسماعیل - که آن را به سال ۲۷۳ق - از پدرش سماع کرده است، منتشر شده است.^۳

کتاب دیگری نیز در همین دوره به محمد بن فضیل بن کثیر الصیرفیال آزدی نسبت داده شده است که احتمالاً مجموعه‌ای از روایات حضرت رضا (ع) بوده است. به گفته نجاشی نسخه‌ای از این کتاب در اختیار محمد بن حسین بن ابی الخطاب بوده است که آن را جماعتی روایت کرده‌اند.^۴ اندکی

۱. تفاوت عنوان کتاب با دیگر عناوین مدونات مکتوب در سده‌های نخست همچون اصل، نسخه و... همواره مورد بحث اندیشمندان مختلف بوده است (نک: آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ حاج منوچهری، ۱۳۷۹، صص ۲۱۸-۲۲۰) اتان گلبرگ درباره کتاب می‌گوید: اصطلاحی که اغلب برای مجموعه‌ای از احادیث به کار می‌رود، کلمه «کتاب» است. کلمه «کتاب» می‌تواند اشاره به کتاب نوشته شده براساس کتاب قدیمی دیگری نیز باشد. با این حال، در شکل قابل جایگزینی با کلمه اصل نیز به کار رفته است؛ چرا که بسیاری از اصل‌ها، در برخی موارد، به عنوان «کتاب»، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. اغلب امکان‌پذیر نیست که آنچه کتاب نامیده شده است، بگوییم اصل است. در واقع، برخی نویسندگان در مورد اصطلاح «کتاب»، تمایز مشخصی قائل هستند، حتی اگر اثری که آنها به آن اشاره دارند، در دیگر مآخذ، به عنوان «اصل» شناخته شود. (نک: گلبرگ، ۱۳۷۹، ص ۷۱)

۲. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۰.

۳. نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۶.

۴. نک: آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۱۵۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۷.

بعدهتر کتاب دیگری نیز به موسی بن سلمة کوفی نسبت داده شده است.^۱ در همین دوره کتابی نیز برای علی بن مهدی بن صدقة بن هشام بن الرقیال أنصاری حاوی روایات امام رضا (علیه السلام) ذکر شده است.^۲

پس از این چهار کتاب، پر بسامدترین آثار مرتبط به حضرت رضا (علیه السلام) در این دوره آثاری با عنوان نسخه یا مسائل الرضا می باشد. درخصوص عنوان اول، یعنی نسخه شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه چنین می گوید: نسخه، عنوان عام برخی رساله های کوچک از مؤلفات قرن های نخستین است که مسائل و احکام دینی را در بر دارند و از مصادر شریعت شمرده می شوند. نسخه، همچون اصول اربعمائة است که راوی، آن را از مصنفش، با واسطه یا بی واسطه، نقل می کند و از آن به «نسخه فلانی از فلانی» تعبیر می شود. وی در احتمالی دیگر می گوید: شاید «نسخه»، نام کتابی است که احکام تأسیسی را در بر دارد که امام (علیه السلام) آنها را وضع و بر راوی املاء نموده است که این، در برابر «اصل» به کار برده می شود و آن، کتابی است که احکام امضایی را در بر دارد که راوی، آنها را نقل کرده و سپس خود، کتاب را بر امام (علیه السلام) عرضه نموده و تأیید آن را از او گرفته است.^۳

به اعتقاد نگارنده تمایز نسخه با اصل یا کتاب بیش از پیش مبتنی بر نگاهی دقیق نسبت به مفهوم لغوی نسخه است. براساس معنایی که لغویین به دست داده اند به نظر می رسد نسخه، اثری در ردیف کتاب یا اصل نیست و یا به دیگر سخن قسیم آنها نیست، بلکه نسخه شکل منتشر شده و تکثیر یافته یک اصل یا کتاب است.^۴ گویا ابتدا مؤلف کتاب یا اصلی را ایجاد می کرده است و سپس نسخه هایی از آن در دست افراد مختلف براساس طرق مختلف تحمل حدیث - همچون اجازه، سماع، قرائت و... - گسترش می یافته است. در متون کهن در موارد زیادی نسخه در کنار کتاب به شکلی

۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۹.

۲. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۷.

۳. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. نک: الحرابی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۶۱.

به کار رفته است که گواه این برداشت است.^۱ وجه ممیزه تعبیر «له نسخه» با تعبیری همچون «له اصل» یا «له کتاب» آن است که در مورد اول فرد مؤلف نیست بلکه نسخه‌ای از کتاب مؤلفی را در اختیار دارد که البته طریق وی به آن مؤلف - که اجازه، سماع و... می‌تواند باشد - باعث هویت بخشی به نسخه وی و احیاناً انحصار آن به وی شده است.

با در نظر گرفتن این توضیح، شاید کهن‌ترین و مشهورترین اثر در ژانر نسخه‌ها همان مکتوبه‌ای است که توسط احمد بن عامر بن سلیمان از حضرت رضا (علیه السلام) در سال ۱۹۴ق روایت شده است.^۲ این اثر توسط پسر وی عبدالله روایت شده است. گرچه در منابع متأخرتر از آن به عنوان صحیفه الرضا، مسند الرضا و الرضویات یاد شده است، ولی در منابع متقدم به عنوان نسخه‌ای که از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده است، معرفی شده است.^۳ توجه به اینکه محتوای کتاب غالباً روایاتی است که با سند امام رضا (علیه السلام) از اجدادشان نقل شده است، مؤید رهیافت نگارنده درباره معنای نسخه در قرون متقدم است. براین اساس، به نظر می‌رسد برخلاف تصور مشهور صحیفه الرضا در واقع نسخه‌ای از کتابی بوده است که توسط اجداد حضرت رضا (علیه السلام) تألیف شده است و حضرت آن را به طریق خود در اختیار داشته و برای احمد بن عامر روایت کرده‌اند.^۴

به نظر می‌رسد چنین وضعیتی برای سایر کتبی که در فهرس از آنها با عنوان نسخه‌ای از حضرت رضا (علیه السلام) یاد شده است، وجود داشته باشد. به دیگر سخن به نظر می‌رسد در این موارد نسخه‌ای از اصولی قدیمی‌تر در اختیار حضرت رضا (علیه السلام) بوده است که ایشان از طریق خودشان این نسخه را به برخی روات منتقل کرده‌اند. از نمونه‌های این کتاب‌ها می‌توان از نسخه

۱. نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۷، ۳۶۶، ۲۱۹؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۴، ۱۰۴.

۲. بی‌نا، ۱۴۰۶ق، ص ۳۹.

۳. درباره این کتاب نک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۰ و ۲۲۹؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۴، ص ۱۴۹؛ نجف، ۱۴۰۶ق، سرتاسر.

۴. بحث درباره تفاوت‌های کتاب، اصل و نسخه در تاریخ اندیشه‌های حدیثی مقوله‌ای دراز دامن است که در این مختصر نمی‌گنجد و خارج از حوصله این مقاله است.

حسن بن محمد بن فضل،^۱ نسخه محمد بن علی بن حسین بن زید شهید^۲ و نسخه محمد بن عمرو بن سعید الزیات مدائنی^۳ یاد کرد.

در خصوص عنوان مسائل ابهامات محدودتری وجود دارد، به نظر می‌رسد چنین اثری همانگونه که مشهور است کتابی بوده است^۴ که مؤلفش در آن مجموعه سؤالاتش را که از یک امام پرسیده بوده است، جمع کرده بوده است.^۵ شاید بتوان قدیمی‌ترین کتاب مسائل الرضا را مربوط به عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی دانست. وی از امام صادق (علیه السلام) و حضرت کاظم (علیه السلام) نیز روایت نقل کرده است.^۶

پس از کتاب عیسی بن عبدالله - که شاید قدیمی‌ترین در نوع خود باشد - کتب متعددی درباره مسائل از حضرت رضا (علیه السلام) به چشم می‌آید. در این میان می‌توان از شخصیت‌هایی چون حسن بن علی الوشاء،^۷ زکریا بن آدم قمی،^۸ محمد بن ابی‌عمیر،^۹ محمد بن سنان زاهری،^{۱۰} احمد بن عمر الحلال،^{۱۱} سعد خادم ابیدلفالعجلی،^{۱۲} سعد بن سعد بن احوص اشعری

-
۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۱۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۱.
۲. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۱۵۰؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۶، ص ۳۱۶؛ روایتی که شیخ طوسی در کتاب امالی از این شخصیت نقل کرده است که به احتمال قریب به یقین از همین نسخه بوده است به خوبی نشان می‌دهد که در این نسخه امام رضا (علیه السلام) صرفاً طریق روایت نسخه از امامان پیشین هستند که مؤید دیگری بر دیدگاه نگارنده است. (نک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۸).
۳. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۱۵۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۹؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۷، ص ۷۷.
۴. تعبیر نجاشی صراحتاً حاکی است که آناری با عنوان مسائل در آن دوره نوعی کتاب بوده‌اند (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۷).
۵. جدیدی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.
۶. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۶؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
۷. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰.
۸. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۴.
۹. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۵.
۱۰. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۸.
۱۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹.
۱۲. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۹.

قمی،^۱ صباح بن نصر هندی،^۲ عبدالله بن محمد بن حصین اهوازی،^۳ محمد بن سهل بن الیسع اشعری قمی^۴ و ابراهیم بن بشر (بشیر)^۵ یاد کرد. پس از عناوین کتاب، نسخه و مسائل عنوان مجالس الرضا و وفاة الرضا از دیگر آثار مرتبط با حضرت رضا (ع) در نیمه اول سده سوم هجری است که البته بسیار محدود است و فراتر از یک یا دو اثر نیست. به گفته نجاشی حسن بن محمد بن سهل نوفلی کتابی با عنوان مجالس الرضا معأهللاً دیان دارد که نیکو و پرفایده است.^۶ همچنین نجاشی از کتاب دیگری با همین عنوان یاد می‌کند که آن را یکی از نوادگان عبدالمطلب به نام اَبی محمد حسین بن محمد بن فضل بن یعقوب نوشته است.^۷ اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی نیز تنها کسی است که در این دوره کتابی با عنوان وفاة الرضا نوشته است.^۸

۳-۱-۲. امام رضا (ع) در کتب تاریخ و دلائل ائمه از نیمه دوم سده سوم

هجری

با گذار از نیمه سده سوم هجری آنچه که به عنوان تحولی جدید قابل مشاهده است تغییر در ژانر کتاب‌هایی است که به نحوی با امام رضا (ع) یا سایر ائمه (ع) مرتبط هستند. پی‌جویی آثار مربوط به امام رضا (ع) در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری غالباً در چارچوب همان مکتوبات حدیثی کهن همچون نسخه، کتاب و... امکان‌پذیر بود، اما به گذار از نیمه سده سوم هجری و دور شدن از زمان معاصرت با حضرت رضا (ع) و

۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۹.

۲. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۲.

۳. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۷.

۴. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۱۶.

۵. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸؛ نجاشی، ص ۲۳؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۳۶۰؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۲۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷.

۷. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۳۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۷.

۸. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۵، ص ۱۱۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۵.

همچنین پایان یافتن دوره تدوین مکتوبات حدیثی کهن همچون اصل^۱، چرخش قابل توجهی در عناوین آثار مرتبط به ائمه دیده می‌شود. در این دوره تألیف کتاب‌هایی همچون تاریخ، دلائل و موالید ائمه آغاز شد، آثاری که شاید صبغه تاریخی آن نسبت به آثار پیشین بیشتر بود و به طور کلی معجزات، بینات و تاریخ تولد، حیات و وفات ائمه را بررسی می‌کرد. در این دوره آثاری که مستقلاً نام امام رضا (علیه السلام) در عنوان آن انعکاس یافته باشد همچنان محدود است. شاید این موضوع را بتوان معلول شکل‌گیری حافظه جمعی^۲ شیعه اثنی عشریه و تکون هویت در سال‌های غیبت صغری دانست؛^۳ دغدغه تثبیت هویت جمعی اثنی عشریه به عنوان شیعیان ۱۲ امامی، عالمان امامی را بر آن داشت تا به طور گسترده‌ای به فراهم آوری آثاری روی آورند که به نحوی همه ائمه را مدنظر قرار می‌داد و در بر می‌گرفت تا بدین وسیله زمینه تأکید و تثبیت هویت شیعه امامیه با عنوان اثنی عشریه فراهم آید.

از نیمه سده سوم هجری و یا حتی اندکی زودتر می‌توان شاهد خلق آثاری در زمینه دلائل و معجزات ائمه بود. از این کتاب‌ها در کتب فهرست غالباً با عنوان دلائل الأئمه یا الدلائل یاد شده است. کاربرد لفظ دلائل در کنار

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب معالم العلماء از شیخ مفید نقل کرده است که امامیه از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا زمان حضرت عسکری (علیه السلام) یعنی اواسط سده سوم هجری ۴۰۰ اصل تألیف کردند. (درباره این جمله نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ص ۳؛ نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۰؛ ضیاء الدین محمودی، ۱۴۲۳، ص ۱۱؛ امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۰)

2. Collective Memory

۳. موضوع حافظه یا هویت جمعی یکی از مسائل مورد توجه در مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی فرهنگی است. در محافل آکادمیک غربی - به ویژه در حوزه آمریکا - کاربست این مفاهیم در رویکردی میان رشته‌ای در مطالعات اسلامی امری رایج است (درباره حافظه جمعی نک: فکوهی، ۱۳۸۹، سرتاسر؛ درباره هویت جمعی نک: گودرزی، ۱۳۸۷، صص ۲۳-۲۴). به ویژه چنین رویکردی در آثار دکتر سیدحسین مدرسی طباطبایی و برخی شاگردان ایشان نظیر نجم حیدر، ماریا ماسی داکاک و... زیاد به چشم می‌آید (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۳؛ Haider, The Dakake, pp1-2 (Birth; Haider, The Origins

معجزات^۱ و همچنین محتوایی که از برخی از این کتب موجود است^۲ به خوبی نشان می‌دهد که مقصود از دلایل نشانه‌هایی است که برای اثبات امامت ائمه کارآمد بوده است.

ثبیت بن محمد از اصحاب ابو عیسی الوراق از نخستین کسانی است که در حدود اواسط سده سوم هجری کتابی با عنوان دلایل الأئمه نوشته است.^۳ محمد بن علی بن ابراهیم قرشی^۴ و معلی بن محمد بصری^۵ از دیگر کسانی هستند که در همین دوره کتاب الدلائل نوشته‌اند. علی بن الحسن بن علی بن فضال از شخصیت‌های مشهور شیعه در این دوره است که کتاب الدلائل دارد. گرچه وی فطحی المذهب بوده‌اند اما به گفته شیخ طوسی روابط نزدیکی با علمای امامیه داشته است.^۶ به ابوزید الرطاب نیز کتابی با همین عنوان نسبت داده شده است که احتمالاً در نیمه دوم سده سوم می‌زیسته است.^۷

عبدالله بن جعفر حمیری از دیگر شخصیت‌های مشهور نیمه دوم سده سوم هجری است که در دوره خود از از مشایخ قم بوده است و کتابی با عنوان الدلائل دارد وی همچنین کتابی دیگری با عنوان قرب الإسناد الی الرضا دارد که از معدود نمونه‌های آن دوره است.^۸

ابراهیم بن محمد ثقفی (د ۲۸۳ق) صاحب الغارات نیز از دیگر شخصیت‌های نیمه دوم سده سوم است که کتابی با عنوان الدلائل دارد.^۹ وی

۱. طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۴۲.

۲. ابن طاوس، ۱۳۶۸ق، ص ۹۶.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۷.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۳.

۵. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۸.

۶. طوسی، بی تا، ص ۲۷۳.

۷. طوسی، بی تا، ص ۵۳۷.

۸. درباره وی و کتابش نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۰؛ ابن طاوس، ۱۳۶۸ق، ص ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۲۲، ۱۱۹، ۹۷، ۲، ۲۴۷، ۲۳۷، ۲۳۲، ۲۳۰؛ ابن طاوس، ۱۳۷۵، ص ۳۵؛ کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۲۲۷.

۹. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷.

علاوه بر آن کتاب دیگری با عنوان المعرفة دارد که در آن شماری از مناقب و معجزات خاصه ائمه را ذکر کرده است.^۱

در سال‌های گذار از سده سوم به سده چهارم هجری یکی دیگر از مشهورترین شخصیت‌هایی که دست به نگارش کتابی با عنوان دلائل الائمه زده است، محمد بن مسعود عیاشی عالم شهیر امامی در سمرقند است.^۲

پس از وی دیگر عالم شهیر امامی در اواسط سده چهارم هجری ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کتابی با عنوان الدلائل نگاشته است که از مصادر ابن طاوس در برخی آثارش بوده است. بنابر تصریح ابن طاوس جزء نهم این کتاب درباره «دَلَائِلِ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا» بوده است.^۳ در همین دوره - یعنی اواسط سده چهارم هجری - دیگر عالم امامی که آثاری درباره معجزات و دلائل ائمه دارد، احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دلول قمی (د ۳۵۰ق) است. وی علاوه بر کتاب الدلائل کتابی با عنوان، المعجزات دارد.^۴ در همین دوره ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (د ۳۵۲ق)^۵ از دیگر عالمان امامی در این دوره است که سه کتاب با عنوان‌های الدلائل و المعجزات، تثبیت المعجزات و تثبیت نبوة الأنبياء نوشته است.^۶ به نظر می‌رسد آنچه که از این دوره - اواسط سده

۱. این کتاب حاوی مطالب جالبی در بحث مناقب است که گویا در دست ابن طاوس بوده است و به طور گسترده‌ای از آن نقل کرده است، ابن طاوس به پسرش سید محمد توصیه می‌کند که این کتاب را درباره معجزات ائمه مطالعه کند. (نک: ابن طاوس، ۱۳۷۵، ص ۳۵؛ همچنین برای اطلاعات بیشتر درخصوص این کتاب نک: اتان کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶)

۲. طوسی، بی تا، ص ۳۹۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۲.

۳. نک: ابن طاوس، ۱۳۶۸ق، ص ۹۶؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۳۷؛ کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۲۲۸.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۰.

۵. وی از کسانی است که ارتفاع قول متهم شده است و غلات برای او منزلت بالایی قائلند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۵-۲۶۶) در مجموع به نظر می‌رسد از لحاظ جریانی باید وی را از دنباله‌های طیف مفضل بن عمر در سده چهارم هجری دانست (در این خصوص نک: گرامی، ۱۳۹۱، ص ۹۲-۹۹).

۶. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۶.

چهارم هجری - از منظرگاه تاریخ مفاهیم^۱ جالب توجه است، این است که در کنار لفظ الدلائل از تعبیر المعجزات نیز استفاده می‌شود که گویا تا پیش از این دوره بی سابقه بوده است.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، کتاب‌های مربوط به تاریخ زندگی و ولادت ائمه از دیگر آثار مرتبط به حضرت رضا (علیه السلام) بود که نگارش آنها از نیمه دوم سده سوم هجری آغاز شد. یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در این دوره نوشته شده است، کتاب موالید الأئمة و أعمارهم تألیف ابوعبدالله احمد بن محمد بن احمد بن طلحة است. وی در بغداد سکونت داشت و از مشایخ کوفی‌اش روایت نقل می‌کرد.^۲ إسماعیل بن علی بن علی بن رزین از دیگر شخصیت‌های نیمه دوم سده سوم هجری است که کتابی با عنوان تاریخ الأئمة نوشته است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد وی همان کسی است که راوی کتاب کبیر پدرش از طریق امام رضاست؛ شیخ طوسی از این کتاب به عنوان مسند الرضا یاد کرده است.^۳ به نظر می‌رسد این نسخه را - که شیخ طوسی آن را از هلال حفار سماع کرده است - ابن شهر آشوب در دست داشته و از آن نقل کرده است.^۴ علاوه بر این کتاب پیش‌تر به نسخه‌ای موسوم به صحیفة الرضا به روایت احمد بن عامر طائی اشاره شد؛ علاوه بر آن کتاب دیگری تحت عنوان مسند الرضا از داود بن سلیمان غازی به نقل از امام رضا (علیه السلام) توسط محمدجواد حسینی جلالی تحقیق و منتشر شده است.^۵ نکته قابل تأمل در اینجا درباره رابطه این سه کتاب با یکدیگر است؛ گرچه پرداختن تفصیلی به این موضوع از حوصله این مقاله خارج است، اما آنچه

-
۱. این رویکرد مطالعاتی یک سنت اصالتاً آلمانی با عنوان اصلی بگریفگشیشته (Begriffsgeschichte) است، که در انگلیسی با عنوان (Conceptual History) یا (History of Concepts) ترجمه شده است و توجه اصلی آن به تطوّر و تغییر کاربرد مفاهیم مختلف در طول تاریخ است. این متد بسیار مهم دست‌کم با این نام در ایران ناشناخته است. (در این خصوص نک: Veit-Brause, p.8)
 ۲. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۴؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۷.
 ۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲؛ طوسی، بی تا، ص ۳۳.
 ۴. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۰۱.
 ۵. درباره این کتاب کمتر شناخته شده نک: حسینی جلالی، ۱۴۱۸ق، صص ۲۷-۵۷.

که قویاً به نظر می‌رسد این است که هر سه، نسخه‌ای از یک کتاب بوده‌اند که در دست امام رضا (علیه السلام) بوده است و حضرت آن را در سه جا قرائت کرده‌اند و این سه شخصیت همه یا بخشی از آن را دریافت کرده‌اند. شاهد مهم بر این ادعا آن است که تقریباً تمام روایات دو مسند ذکر شده، در صحیفه الرضا موجود است. به نظر می‌رسد در ابتدا این کتاب را احمد بن عامر بن سلیمان به سال ۱۹۴ق از حضرت سماع کرده است^۱ و بار دیگر آن را علی بن علی بن رزین بین سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۰ از حضرت سماع کرده است^۲ و در مرتبه سوم داود بن سلیمان غازی در سفر امام رضا (علیه السلام) به ایران آن را در منزلش در قزوین از حضرت سماع کرده است.^۳

جعفر بن محمد بن مالک فزاری از علمای امامی اواخر سده سوم هجری نیز کتابی با عنوان کتاب أخبار الأئمة و موالیدهم (علیه السلام) نوشته است.^۴ اندکی بعدتر، در اواخر سده سوم هجری و اوایل سده چهارم اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (د ۳۱۱ق)^۵ از متکلمان برجسته و شناخته شده امامیه از خاندان بنی نوبخت کتابی با نام الأنوار فی تواریخ الأئمة نوشت.^۶ پس از وی محمد بن همام بن سهیل^۷ از محدثان امامی عصر غیبت کتابی با عنوان

۱. بی‌نا، ۱۴۰۶ق، ص ۳۹.

۲. نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۶.

۳. حسینی جلالی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۲.

۵. دربارہ وی نک: اقبال آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۳.

۶. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲.

۷. ابوعلی، محمد بن همام بن سهیل اسکافی، در سال ۲۵۸ هجری در اسکاف - نام محلی میان بصره و کوفه - به دنیا آمد. اسکافی علاوه بر استفاده از محضر نوابخا صامامزمانانند عثمان بن سعید و محمد بن عثمان و حسین بن روح از شخصیت‌های فراوان دیگری نیز روایت نقل می‌کند که از آن جمله‌اند: پدر شهمام بن سهیل، ابراهیم بن هاشم، جعفر بن محمد حمیری، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن عبدالله حمیری، علی بن محمد بن ریاح، علی بن محمد رازی و شخصیت‌های بزرگ دیگر. شخصیت‌های فراوانی نیز از او روایت نقل می‌کنند مانند: احمد بن محمد برقی، جعفر بن محمد بن قولویه، علی بن ابراهیم، هارون بن موسی تلکبری، ابراهیم بن محمد بن معروف، احمد بن ابراهیم. او علاوه بر این کتاب، اثر

الانوار فی تاریخ الأئمة علیهم السلام^۱ یا منتخب الانوار فی تاریخ الأئمة الاطهار^۲ نوشت که شاید تلخیص کتاب نوبختی باشد. این رساله کوتاه که اخیراً براساس نسخه منحصر به فردی احیاء و تصحیح شده است درباره زندگی چهارده معصوم است. در این کتاب، به کلیاتی درباره معصومان پرداخته شده و به اقتضای کوتاه بودن آن فقط احوال شخصی هر معصوم در آن ذکر شده است.^۳ در همین دوره - یعنی اوایل سده چهارم هجری - کتاب دیگری با عنوان موالید الأئمة توسط محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی نوشته شده است. به گفته نجاشی وی در ابتدا معتزلی بوده است و مستبصر گشته است.^۴

از نیمه سده چهارم هجری اثر مشهوری با عنوان تاریخ اهل البیت علیهم السلام در دست است که پیش تر در مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة^۵ منتشر شده بود ولی پس از آن به شکل محقق و مستقل نیز چاپ شد. این کتاب به شخصیت های مختلفی از جمله: نصر بن علی جهضمی، احمد بن محمد فاریابی، ابن ابی الثلج بغدادی و ابن خشاب نسبت داده شده است.^۶ گرچه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی از آن با نام موالید الأئمة تألیف نصر بن علی جهضمی (د ۲۵۰ق) یاد کرده است،^۷ اما انتساب آن به ابن ابی الثلج بغدادی (د ۳۲۵ق) نزد نگارنده با عنوان اصلی تاریخ الأئمة قوی تر است.^۸ این اثر، رساله ای مختصر در تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام است. این رساله در محورهای مشخصی از هر یک از معصومان سخن گفته است: تاریخ وفات، فرزندان،

مشهور دیگری تحت عنوان التمحیص دارد که از مصادر بحار الانوار است. اسکافی در سنینزدیکه ۸۰ سالگی در سال ۳۳۶ هجری از دنیا رفت (درباره وی نک: هزار، ۴۲۲ق، صص ۲۵-۳۳).

۱. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۰.

۲. آقازرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۲، ص ۳۷۵.

۳. نک: اسکافی، ۱۴۲۲ق، سرتاسر.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۱.

۵. بی نا، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱.

۶. درباره این اثر و مؤلفان احتمالی آن نک: جلالی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۸-۶۱.

۷. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۴۲.

۸. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۱.

مادران، القاب، کنیه ها و مدفن. مؤلف در هر یک از این محورها به نام پیامبر یا امام اشاره کرده و گاه در چند کلمه، مطالب خود را بدون سند مجزا بیان می‌کند جز آن‌که در ابتدای نقل خود گاه راوی اصلی را نام برده است.

از دیگر آثار مشهور مشتمل بر تاریخ اهل بیت در این دوره می‌توان به کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان خصیبی جنبلانی اشاره کرد.^۱ نجاشی از کتابی متعلق به خصیبی با عنوان تاریخ الأئمة یاد کرده است که به نظر می‌رسد همین اثر باشد.^۲ مطالب تاریخی کتاب حاضر به شیوه حدیثی بیان شده و مؤلف سلسله اسناد خود را بیان کرده است. ابواب ۱۴ گانه کتاب به اعتبار ۱۴ معصوم تنظیم شده و هر باب به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: قسمت اول کلیاتی درباره تاریخ هر معصوم از احوال شخصی است و قسمت دوم به ذکر روایات مختلف با ذکر سلسله اسناد مشخص می‌پردازد که غالب اسناد به ائمه منتهی می‌شود و در آنها معجزات و کرامات هر معصوم ذکر می‌شود. حجم مطالب درباره هر معصوم متفاوت است چنانکه به امام دوازدهم حجم بیشتری اختصاص داده شده است. وی باب دهم کتابش را به امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است و در آن بخش اعظمی از مطالب، مربوط به دلائل آن حضرت است.^۳ از مطالب ارزشمند این کتاب، ذکر تفصیلی دیدگاه‌ها و اعمال یاران فارس بن حاتم قزوینی است که در

۱. ابو عبدالله حسین بن حمدان جنبلانی خصیبی یا حَضَبِی از محدثان و راویان شیعه امامیه در عصر غیبت صغری و مؤلف کتاب مهم و جنجالی الهدایة الکبری است که به سال ۲۶۰ متولد شد. بسیاری از رجالین و فهرست نویسان شیعه مانند نجاشی او را به شدت تضعیف کرده‌اند. فرقه نصیرییه او را از بزرگان خود می‌دانند زیرا وی با محمد بن نصیر رئیس این فرقه مرتبط بوده و او را باب امام دوازدهم می‌دانسته است. بیشترین فعالیت‌های مذهبی خصیبی در شهر بغداد بود که از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به موضع‌گیری در برابر اسماعیلیه اشاره نمود. پس از آن به شهرهای خراسان و دیلم سفر کرد و سرانجام در حلب نزد امیر سیف الدوله ساکن شد و به وسیله وکلای خود در شهرهای عراق و شام به اداره امور دینی آن مناطق می‌پرداخت. یکی از شاگردان روایی خصیبی، هارون بن موسی تلعبکری (م ۳۸۵ق) است که از بزرگان مورد اعتماد شیعه امامیه است. وی به اختلاف اقوال در سال ۳۳۴ یا ۳۴۶ یا ۳۵۸ از دنیا رفت و در حلب به خاک سپرده شد (درباره وی نک: بی‌نا، ۱۴۱۱ق، صص ۵-۲۴).

۲. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۷.

۳. خصیبی، صص ۲۷۹-۲۹۱.

کمتر کتب رجالی و تاریخی شیعه یافت می‌شود؛ وضعیت جامعه شیعی بعد از وفات امام عسکری (ع) و فعالیت‌های جعفر کذاب نیز در این کتاب به خوبی منعکس شده است.^۱

همچنین مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی از کتاب دیگری با نام موالید أهل البيت مربوط به نیمه سده چهارم هجری یاد می‌کند که نوشته ابن الذارع ابوبکر أحمد بن نصر بن عبدالله بن الفتح الذارع نهروانی بغدادی می‌باشد.^۲ آنچه که از اواسط سده چهارم هجری به عنوان پدیده‌ای جدید در روند نگارش‌های مربوط به امام رضا (ع) قابل مشاهده است، ظهور نخستین تک‌نگاری‌ها درباره تاریخ زندگانی امام رضا (ع) است. عبدالعزیز بن یحیی الجلودی از شخصیت‌های امامی اواسط سده چهارم هجری است که نجاشی به صراحت وی را از اخباریان^۳ و تاریخ نویسان بصره می‌داند. وی کتابی با عنوان مناظرات علی بن موسی الرضا تألیف کرده است که عناوین کتاب‌های تألیفی دیگر وی در کنار آن به خوبی نشان می‌دهد که کتاب وی احتمالاً مربوط به تاریخ زندگانی امام رضا (ع) با تمرکز خاصی بر روی مناظرات ایشان بوده است. ابن ندیم بغدادی تاریخ وفات وی را متأخرتر از سال ۳۳۰ قمری می‌داند.^۴

۱. نک: خصیبی، الهدایة الكبرى، سرتاسر؛ درخصوص این کتاب اظهار نظرهای شدیدی نسبت به محتوای آن از قدیم وجود داشته، آن را غیر معتبر و غلو آمیز دانسته و برخی آن را از کتب فرقه نصیریه می‌دانند. (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴، سرتاسر) آنچه که درخصوص این کتاب آشکار است آنکه گویا که برخی موضوعات مفوضه بعدها یا در همان عصر مؤلف به کتاب اضافه شده باشد. (نک: گرامی،

۱۳۹۱ ب، صص ۱۸۸-۱۸۹)

۲. نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۴۲؛ محب‌الدین طبری، ۱۳۵۶ق، ص ۱۴۳.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۰؛ در دوره متقدم اخباری به معنای تاریخ نویسی بوده است (ایزدی و گرامی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۸-۱۵۲)؛ علاوه بر این عناوین کتاب‌های جلودی به صورت «اخبار...» به خوبی گواه این مطلب است.

۴. نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۴؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ ابن ندیم، ۱۳۹۱ق، ص ۱۲۸.

ابوعبدالله محمد بن وهبان بن محمد (د ۳۸۵ق) از دیگر شخصیت‌های این دوره در بصره است که کتاب مجزایی - که به نظر می‌رسد درباره زندگانی امام رضا (علیه السلام) باشد - با عنوان أخبار الرضا (علیه السلام) نوشته است.^۱ درخصوص نگارش‌ها درباره تاریخ اهل بیت در دوره متقدم، علاوه بر کتاب‌های مزبور نباید مطالب شماری از مجامع حدیثی شیعه و تاریخی را نیز از نظر دور داشت. در واقع در میان مجامع حدیثی و تاریخی با گرایش‌های شیعی در قرن سوم و چهارم، مواد تاریخی فراوانی یافت می‌شود. شاید مهم‌ترین و قدیمی‌ترین نمونه آن فصل مربوط به امام رضا (علیه السلام) در تاریخ یعقوبی (زنده در ۲۹۲ق) باشد که باید آن را مربوط به نیمه دوم سده سوم هجری دانست.^۲ پس از یعقوبی، مسعودی (د ۳۴۶ق) نیز از دیگر مورخان با گرایش‌های شیعی است که بخش‌هایی از کتابش مروج الذهب را به تاریخ زندگی حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۳ وی در اثر دیگر منسوب به وی اثبات الوصیه^۴ نیز بخشی را به امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۵ کتاب کافی نیز شاید مهم‌ترین و تنها نمونه از مجامع کهن حدیثی شیعه در اوایل سده چهارم است که مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در ابواب التاريخ کتاب الحجج آن می‌توان یافت.^۶ متأسفانه مجموعه حدیثی کهن

۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۷؛ بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲.

۲. یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۳.

۳. مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۱۷.

۴. این کتاب در دو بخش تألیف شده است. در بخش اول با مطالبی از عقل و سپاهیان، تاریخ انبیاء را از هبوط آدم تا رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مورد مطالعه قرار گرفته است. در این بخش به جای ارائه سند از لفظ «روی» استفاده شده ولی در بخش دوم به ویژه مباحث مربوط به امامان سند ارائه شده است. نمونه‌ای از این اسناد در دو کتاب مروج الذهب و التنبيه و الاشراف نیامده و همین امر موجب شده تا گمان شود کتاب از مؤلف دیگری است به ویژه که شیوه تألیف و سبک نگارش آن نیز با دیگر نوشته‌های مسعودی سازگاری ندارد. (نک: مسعودی، ۱۴۲۶ق، سرتاسر)

۵. مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۱.

۶. نک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۹.

دیگری نظیر کافی - از جهت اشتمالش بر تاریخ زندگی معصومان - در دست نیست.

۳-۱-۳. جمع آوری میراث حدیثی امام رضا (ع) و توجه به زیارت ایشان از نیمه سده چهارم

از نیمه دوم سده چهارم هجری و همزمان با فراهم شدن زمینه‌ای مناسب‌تر برای نشر و گسترش اندیشه شیعی در دوره حاکمیت آل بویه شاهد تألیف و گسترش آثار جدیدی درباره امام رضا (ع) هستیم. برخی شیعه پژوهان گسترش و نهادینه شدن برخی آئین‌های شیعی را مربوط به دوره آل بویه دانسته‌اند. برای نمونه بر این باورند که برگزاری جشن عید غدیر خم به‌عنوان یکی از آئین‌های رسمی شیعه از زمان آل بویه نهادینه شد و گسترش یافت. به گفته اسماء افسرالدین، در دوره آل بویه عید غدیر خم در عراق به وسیله معزالدوله احمد بن بویه به سال ۳۵۲ق و در حکومت فاطمیان مصر توسط المعز به سال ۳۶۲ق بنیان نهاده شد.^۱ براساس برخی پژوهش‌های دیگر گسترش و نهادینه شدن آئین‌های عزاداری محرم به خصوص شکل‌گیری دسته‌جات عزاداری مربوط به دوره آل بویه است به طوری که در بغداد شیعه و اهل سنت در کنار هم در این عزاداری‌ها شرکت می‌کردند.^۲

دکتر ذبیح الله صفا درباره اوضاع شیعه در این دوره می‌گوید: «وضع شیعه در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از میان سایر قرون ممتازست، زیرا در این دوره بر اثر غلبه سادات طالبیه و امرای آنان از قبیل اسفهار و ماکان و مرداویج و آل بویه قسمت بزرگی از ایران تحت تسلط دولت‌های طرفدار تشیع یا دولت‌های غیر مزاحم نسبت به شیعه قرار داشت ... در بغداد و ممالک تابعه آل بویه شیعه در اقامه مراسم مذهبی خود آزاد بودند و حتی در لعن و سب مخالفان خاندان رسالت و غاصبان حق و قتل آنان جنبه افراط می‌پیمودند و همین امر هم غالباً به بروز مناقشات و مجادلات سخت میان

1. Afsaruddin, p.218.

2. Nakash, p.169.

فرق اهل سنت و آنان منجر می‌شد.^۱ از این دوره بود که به نظر می‌رسد تک‌نگاری درباره امام رضا (علیه السلام) و تمرکز بر روی ایشان به عنوان عاملی هویت بخش به اقلیت شیعه مورد توجه گسترده‌تری قرار گرفت.

جمع‌آوری میراث حدیثی امام رضا (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی بود که ابن بابویه (د ۳۸۱ق) را واداشت که به گردآوری اثر مشهور و گران‌سنگ عیون اخبار الرضا مبادرت کند.^۲ ابن بابویه برای دستیابی به دانش به طور گسترده‌ای سفر کرد؛ وی به سال ۳۴۳ق به بغداد آمد و پس از اقامت یکساله در آنجا برای اقامه حج به مکه سفر کرد و به سال ۳۴۶ از مسیر کوفه به بغداد بازگشت. ابن بابویه بارها به نیشابور و سایر شهرهای خراسان سفر کرد تا اینکه به سال ۳۵۹ق به ماوراء النهر رفت. به گفته کلبرگ، رابطه ابن بابویه با رکن الدوله حاکم آل بویه هنگامی که به سال ۶۳ ق وی از صدوق خواست تا در ری اقامت گزیند، تقویت شد. رکن الدوله به حامی ابن بابویه تبدیل شد و در عوض ابن بابویه نیز سؤالاتی را که رکن الدوله درباره مسائل عقایدی ارائه می‌کرد، پاسخ می‌داد و ابن بابویه در ری از قدر و منزلت بالایی برخوردار گشت.^۳

شیخ صدوق، این کتاب را برای هدیه به کتابخانه صاحب بن عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران نگاشت. صاحب بن عباد در مدح و ستایش امام رضا (علیه السلام) اشعاری را می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان، به نگارش در می‌آورد.^۴ کتاب عیون اخبار الرضا، از معتبرترین منابع روایی شیعه است که مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. در این کتاب روایت‌های پیرامون امام رضا (علیه السلام) و مجموعه روایاتی که از آن حضرت روایت شده، جمع‌آوری شده است. این کتاب، در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه کتابی ارزشمند و مفید می‌باشد. شیخ صدوق،

۱. صفا، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۲. طوسی، بی تا، ص ۴۴۴؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۷۵.

3. Kohlberg, p.4262.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳.

با جمع‌آوری سخنان و بحث‌های امام رضا (ع) با دیگر دانشمندان آن دوران، بسیاری از مباحث مهم اسلامی را مطرح کرده است. کتاب، مجموعاً دارای یک مقدمه و ۶۹ باب است.^۱ یکی از دیگر از عالمان امامی هم عصر شیخ صدوق که به روایات غیر فقهی حضرت رضا (ع) توجه کرده است و بخش مستقلی از کتابش تحف العقول^۲ را بدان اختصاص داده است، ابن شعبه حرانی است.^۳ اندکی پیش‌تر از شیخ صدوق و ابن شعبه نیز در فهرس درباره وریزه بن محمد الغسانی گفته شده که: له کتاب عن الرضا. وی این کتاب را از جدش سماع کرده است و جد وی محتوای آن را به سال ۱۹۰ق از امام رضا (ع) سماع کرده است. وزیرة بن محمد به سال ۳۲۵ق حدود ۸۰ سال داشته است.^۴

در کنار اخبار و میراث حدیثی حضرت رضا (ع) که مورد توجه قرار گرفت، شاهد تألیف آثاری درباره زیارت ایشان و فضیلت آن در این دوره هستیم که تا پیش از آن بی‌سابقه است. گرچه کتاب الکافی از قدیمی‌ترین مکتوبات حدیثی شیعه است که به زیارت حضرت رضا (ع) در بخش مستقلی پرداخته است،^۵ اما علاوه بر اینکه این بخش بسیار کلی و گذراست به نظر می‌رسد شکل‌گیری این ژانر از تألیفات به شکل مجزا و گسترده از اواسط سده چهارم آغاز شده باشد. به شیخ صدوق اثری تحت عنوان کتاب جامع زیارة الرضا نسبت داده شده است.^۶ در همین دوره کتاب دیگری به ابی‌الطیبر از یمتکلم تحت عنوان زیارة الرضا و فضل هو معجزاته نسبت داده شده است که حدود یکصد ورق بوده است. وی از متکلمان برجسته اواسط سده چهارم هجری بوده است و کتاب‌های زیادی در امامت و فقه داشته است.^۷

۱. نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، سرتاسر.

۲. درباره وی و کتابش نک: غفاری، ۱۴۰۴ق، صص ۴-۱۱.

۳. ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، صص ۴۱۵-۴۵۰.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳۲.

۵. کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۸۴.

۶. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۰.

۷. نک: طوسی، بی‌تا، ص ۵۳۸؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۷۹.

در نیمه دوم سده چهارم هجری ابی منصور صرام، متکلم نیشابوری نیز کتابی با عنوان زیارة الرضا و فضله نوشته است.^۱ علاوه بر این آثار مستقل، ابن بابویه بخش‌های پایانی مجلد دوم کتاب عیون اخبار الرضا را به زیارت حضرت رضا (علیه السلام)، فضیلت آن و همچنین برکات و نشانه‌هایی که در دوره وی از مشهد ایشان ظاهر گشته است، اختصاص داده است.^۲ وی در کتاب دیگرش من لا یحضره الفقیه نیز بخشی را به زیارت امام رضا (علیه السلام) در طوس اختصاص داد.^۳ ابن قولویه (د ۳۶۷ق) نیز کتاب مشهورش کامل الزیارات را در همین دوره تألیف کرد و باب‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ از آن را به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داد.^۴ در اواخر سده چهارم هجری نیز شیخ مفید بخشی از کتاب المزار خود را به حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داد.^۵

علاوه بر توجه به میراث حدیثی امام رضا (علیه السلام) و زیارت ایشان، در نیمه دوم سده چهارم همچنان تألیف آثاری درباره تاریخ زندگی معصومان ادامه یافت. در این میان الصفاء فی تاریخ الأئمة نوشته احمد بن ابراهیم بن ابی رافع قابل ذکر و توجه است. وی اصالتاً کوفی بوده است ولی از محدثان امامی ساکن بغداد بوده است.^۶ صالح بن محمد صرامی از دیگر شخصیت‌های این دوره است که کتابی با عنوان تاریخ الأئمة (علیهم السلام) نگاشته است؛ وی استاد ابوالحسن جندی شیخ نجاشی بوده است.^۷ علاوه بر این دو اثر، حسن بن محمد قمی صاحب کتاب تاریخ قم که آن را به سال ۳۷۸ق

۱. ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ص ۱۷۴؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۷۹.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸، صص ۲۵۴-۲۷۸.

۳. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲.

۴. ابن قولویه، صص ۳۰۲-۳۰۸.

۵. مفید، المزار، ص ۱۹۵.

۶. نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۴؛ طوسی، بی تا، ص ۷۷؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸.

۷. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۹.

نوشته است^۱ بخشی از کتابش را به بیان اطلاعات تاریخی درباره زندگانی امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۲ در کنار این موارد لازم است به اثری تحت عنوان زهد الرضا نوشته شیخ صدوق اشاره کرد که به نظر می‌رسد باید با صبغهای تاریخی نگاشته شده باشد.^۳

۳-۱-۴. گسترش نگارش‌ها درباره مناقب و معجزات ائمه از سده پنجم در نگاهی تحلیلی به روند نگارش‌های مربوط به امام رضا (علیه السلام) آنچه که از اوایل سده پنجم به بعد جلب توجه می‌کند، گسترش آثار مرتبط با مناقب و

۱. این کتاب توسط حسن بن محمد بن حسن قمی، در سال ۳۷۸ق به تشویق صاحب بن عبّاد، در عصر فخرالدوله دیلمی به عربی تألیف شده است. اکنون هیچ نسخه‌ای از اصل آن در دست نیست اما برگردان فارسی آن توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ق، برای ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی الصّفی صورت گرفته است. مترجم اشاره می‌کند که متن اصلی حاوی بیست باب و پنجاه فصل بوده است. اما نسخ فارسی تاریخ قم که تا حال دیده شده، بیش از پنج باب آن را، نداشته است. از زندگی مؤلف آگاهی ناچیزی وجود دارد. برادر او - ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتبی - در دوران زندگی خود مدتی حاکم قم بوده است. مؤلف در مقدمه اثر خود، علاقه اسماعیل بن عباد نسبت به مرد مقمبه ویژه تعطفوش فقتا و نسبت به «شرف طالبی هو سادات فاطمیه» را توصیف می‌کند. شیوه و سبک نویسنده توصیفی است؛ در بسیاری موارد، روایات و گزارش‌های متعددی از یک واقعه ارائه می‌کند، بدون آنکه اندک تلاشی برای ارزیابی ارزش نسبی آنها برای ترجیح یک روایت و گزارش نسبت به دیگر روایات صورت دهد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی است که تا حد زیادی تکمیل‌کننده آگاهی‌های موجود در دیگر منابع است. همچنین حاوی گزارش‌های دقیق و تفصیلی پیرامون استقرار عرب‌ها در قم و نیز دربردارنده تاریخ اعراب اشعری در دوران جاهلیت و اوایل دوران اسلامی است. ضمن آنکه از تمایل و گرایش‌های اولیه آنها به تشیع نیز گزارش‌هایی در کتاب آمده است. در پایان باید یادآور شد که تاریخ قم از لحاظ زبانشناسی نیز حائز بسی اهمیت و فایده است، زیرا حاوی واژه‌ها و اصطلاحات اختصاصی و لغات محلی است. چنان که در بخش مربوط به افسانه‌های مرتبط با نحوه تأسیس و پایه گذاری روستاهای قم، اسامی روستاهایی که به فارسی میانه است، به خط عربی ضبط شده است. (نک: لمبتون، ۱۳۸۰، سرتاسر)

۲. عبدالملک قمی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۹.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۱.

معجزات ائمه علیهم السلام است. در این میان حتی تک‌نگاری‌هایی درباره مناقب امام رضا علیه السلام نیز به طور مستقل برای اولین بار آغاز شده است. در سال‌های گذار از سده چهارم و پنجم شاهد تألیف اثری منحصر به فرد از جانب یکی از علمای عامه هستیم. ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) صاحب المستدرک علی الصحیحین کتابی با عنوان مفاخر الرضا یا مناقب الرضا نوشته است. یکی از پژوهشگران معاصر بر این باور است که حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور نیز باید فصل مشبهی را به حضرت رضا علیه السلام اختصاص داده باشد و شواهدی بر این امر ذکر کرده است.^۱ ابن حمزه طوسی از این کتاب در الثاقب فی المناقب نقل کرده است.^۲ علاوه بر اثر حاکم نیشابوری، کتاب دیگری درباره مناقب اختصاصی حضرت رضا علیه السلام در نیمه دوم سده پنجم هجری توسط علمای امامیه تألیف شده است. شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد خزاعی نیشابوری کتابی با عنوان مناقب الرضا نوشته است. نویسنده شیخ امامیه در عصر خودش در ری بوده است و شاگرد سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی و شمار دیگری از اعلام سده پنجم هجری بوده است.^۳ شیخ منتجب الدین از این کتاب با عنوان الرضویات یاد کرده است.^۴ اربلی از الرضویات و حسن بن فضل طبرسی از مناقب الرضا - که احتمالاً باید همین کتاب باشد - نقل کرده‌اند.^۵ در سده پنجم هجری علاوه بر دو کتاب اختصاصی پیشین درباره امام رضا علیه السلام، همچنان نگارش کتاب‌هایی درباره دلایل و معجزات ائمه به طور عمومی ادامه یافت. در نیمه اول سده پنجم ابو محمد عبد الباقی بن محمد بصری از علمای شیعه کتابی با نام دلایل داشته است. وی از معاصران طوسی

۱. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۲، ص ۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، صص ۵۱۰-۵۱۱.

۲. ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق، صص ۴۸۳ و ۴۹۶.

۳. درباره وی و کتابش نک: آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۲، ص ۳۲۷؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۴۰؛ اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴. منتجب‌الدین رازی، ۱۳۶۶، ص ۷۵.

۵. نک: طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۸۹؛ اربلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۸.

و سیدین بوده است.^۱ در کنار وی، باید از عالم شهیر آن عصر أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری صغیر، یاد کرد که کتاب دلائل الامامة را تألیف کرد.^۲ وی در این کتاب علاوه بر ارائه گزارشی تاریخی از حیات امامان به اثبات حقانیت امامان شیعه پرداخته و با ذکر آیات و روایات درباره فضائل و مناقب و معجزات آنها از خلافت و جانشینی آنان بعد از پیامبر اکرم دفاع نموده است.^۳ از ابن رستم طبری علاوه بر این کتاب، اثر دیگری با عنوان نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة برجای مانده است.^۴ این اثر در نقل معجزات و مناقب و علوم و احتجاجات ائمه اطهار (علیهم السلام) و آنچه که از دلائل و براهین بر حجیت کلام و کردار خویش آورده‌اند، می‌باشد. مؤلف در مقدمه مختصری درباره مقام ائمه و فضائل آنان صحبت کرده است و در ادامه، در سیزده باب برای هر کدام از ائمه، معجزات و کراماتی از آنان را که در کتب روایی و حدیثی شیعه آمده است با ذکر تفصیلی سند یادآور شده است.^۵ وی باب نهم کتابش را به معجزات حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است و در آن ۱۱ روایت نقل کرده است.^۶ تفاوت اصلی این کتاب با اثر قبلی ابن رستم طبری در آن است که وی در این کتاب صرفاً به ذکر معجزات اکتفا کرده است ولی در دلائل به مطالب تاریخی و اطلاعات شخصیت شناسی نیز پرداخته است.

۱. منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶، ص ۷۶؛ آقابزرگ، ج ۸، ص ۲۳۶؛ همو، ج ۶، ص ۲۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۶۰.

۲. غالب متأخران، کتاب دلائل الامامة را اثر ابو جعفر، محمد بن جریر بن رستم طبری املی مازندرانی می‌دانند که گفته می‌شود از از معاصرین شیخ طوسی و نجاشی است. او در آمل به دنیا آمد و نزد بسیاری از اساتید شیخ طوسی روایت شنید. بی تردید وی غیر از محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ مشهور و همچنین غیر از محمد بن جریر طبری عالم شیعه و صاحب کتاب «المسترشد» است. مشهورترین و برجسته‌ترین شاگرد وی ابو الفرج معافی بن زکریای جریری است (درباره وی و کتابش نک: مقدمه دلائل الإمامة، صص ۲۹-۴۵؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۱۴۸).

۳. نک: ابن رستم طبری، ۱۴۱۳، سرتاسر.

۴. درباره کتاب نک: الاسدی، مقدمه نوادر المعجزات، صص ۵۲-۵۸.

۵. ابن رستم طبری، ۱۴۲۷، سرتاسر.

۶. ابن رستم طبری، ۱۴۲۷، صص ۳۳۳-۳۴۴.

یکی دیگر از آثار اواسط سده پنجم هجری کتاب عیون المعجزات است.^۱ این کتاب نوشته یکی از محدثان غیر مشهور قرن پنجم هجری، حسین بن عبدالوهاب است^۲ که درباره معجزات و کرامات ائمه (علیهم السلام) سخن گفته است. عیون المعجزات روایات کرامات ائمه را به ترتیب هر امام نقل کرده اما تقسیم بندی خاصی برای آن قرار نداده است. انگیزه مؤلف از تألیف کتاب، اثبات امامت ائمه و عظمت آنهاست. مؤلف به روایان اشاره کرده لیکن مقید به ذکر سلسله اسناد در همه روایات نیست.^۳ وی در این کتاب شش گزارش درباره دلایل حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده است.^۴

در سده پنجم هجری روند نگارش درباره تاریخ و معجزات امامان که پیش تر آغاز شده بود، همچنان ادامه یافت. اما نکته قابل توجهی که نگارش های این دوره را نسبت به قبل متمایز می کند، آن است که در شماری از این آثار پیوند قوی تری میان تاریخ زندگی و معجزات و مناقب معصومان برقرار شده است. یکی از مشهورترین آثار مربوط به این ژانر، کتاب الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد شیخ مفید است که باید آن را مربوط به اوایل سده پنجم هجری دانست؛ ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه این کتاب را به سال ۴۱۱ق از شیخ مفید سماع کرده است.^۵ این کتاب از منابع برجسته،

۱. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۲. با توجه به نسخه ای که در کازرون از این کتاب یافت شده و تألیف آن را مربوط به تاریخ ۴۴۸ هجری می دانند، مؤلف را از علمای قرن پنجم دانسته اند. البته در قرون اولیه از وی در فهرست ها و کتب رجال یاد نشده و شهرت نداشته است. این اثر با وجود قدمتش، تا قرن دوازدهم شناخته شده نبود. گویا اولین کسی که از وی یاد کرده افندی در قرن دوازدهم است؛ افندی در ریاض العلماء از وی یاد کرده و او را به عنوان عالمی جلیل و آگاه به اخبار و ناقد حدیث و همچنین فقیه و شاعر ستوده است. از این رو به نظر برخی، وی شخصیتی مجهول است، زیرا پیش از این دوره از او یاد نشده و کتابش نیز شهرتی نداشته است. برخی مشایخ وی عبارتند از: علی بن محمد مصری، احمد بن زید، ابو الحسین بن احمد، ابو عبد الله کازرونی و ابوالغنائم سروی (درباره وی و کتابش نک: اردوبادی، مقدمه عیون المعجزات، صص ۳-۶).

۳. ابن عبدالوهاب، بی تا، سرتاسر.

۴. ابن عبدالوهاب، بی تا، صص ۱۰۸-۱۱۸.

۵. مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳.

درباره زندگانی ائمه (علیهم السلام) به شمار می‌آید و بسیاری از منابع مهم شیعه بعدی که به زندگانی ائمه پرداخته‌اند، این کتاب را مستند خود قرار داده‌اند. مؤلف، در این کتاب، به بیان بسیاری از حوادث تاریخی مربوط به زندگی اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته، شماری از عقاید شیعه را مطرح کرده و برخی فضائل و مناقب آنها را برشمرده است. وی مطالب را با ذکر سند آورده و این کار ارزش و اعتبار کتاب را بالا برده است.^۱ یکی از مباحث مهم کتاب مسئله امام رضا (علیه السلام) و ولایت‌عهدی ایشان است.^۲

در اواخر سده پنجم هجری یکی از دیگر آثار مشهور که همزمان به تاریخ و مناقب معصومان پرداخته است کتاب روضة الواعظین و بصیرة المتعظین نوشته محمد بن فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) است. موضوع آن تاریخ و مناقب معصومین (علیهم السلام) و همچنین مواعظ و اخلاقی اتوبه گفته خود مؤلف در اصول و فروع دین و زهد و مواعظ است. این کتاب شبیه کتاب‌های امالی، در ۹۶ مجلس تنظیم شده است: سهم مجلس در ماهیت عقل و برتری آن و معرفت خداوند، دو مجلس درباره نبوت سپس مجالسی در خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ایمان ابوطالب، فاطمه بنت اسد، حضرت زهرا (علیها السلام)، از مجلس هفده متاسی و یک مشرح حال و مناقب ائمه اطهار و پس از آن فروع دین و مباحث اخلاقی است.^۳ فتال در مقدمه می‌گوید اسناد روایاتش را حذف کرده، زیرا برای اخبار رایج و مشهور، نیازی به ذکر اسناد نیست.^۴

در کنار دو اثر پیش گفته، در برخی آثار صرفاً تاریخی این دوره نیز به حضرت رضا (علیه السلام) توجه شده است. ابو علی مسکویه رازی (د ۴۲۱ق) در کتاب تجارب الأمم خود به تاریخ شهادت امام رضا (علیه السلام) پرداخته است.^۵ در همین دوره - نیمه اول سده پنجم هجری - کتابی با نام الانوار فی تاریخ الائمة توسط شیخ ابو الحسن علی بن هبة الله بن عثمان بن احمد موصلی تألیف

۱. دریاة کتاب نک: آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، صص ۲۵۹-۲۶۹.

۳. نک: فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، سرتاسر.

۴. فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۱.

۵. ابو علی مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۴۱.

شده است.^۱ در اواخر سده پنجم هجری نیز کتابی با عنوان سیر الانبیاء و الأئمة توسط شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی مشهور به حسکا و ساکن ری تألیف شده است، که اثری از آن در دست نیست.^۲

۲-۳. بررسی آثار سده‌های میانه

۱-۲-۳. گسترش مناقب نگاری و آغاز تاریخ نگاری فارسی درباره ائمه

در سده ششم

در سده ششم هجری بسیار طبیعی بود که روند نگارش‌ها درباره تاریخ زندگانی معصومان ادامه و حتی گسترش یابد، اما آنچه به عنوان روندی جدید آغاز شد این بود که در این دوره برای نخستین بار تاریخ نگاری درباره زندگانی و دلائل معصومان به زبان فارسی آغاز شد. از سوی دیگر در این سده بود که روند مناقب نگاری معصومان که از پیش آغاز شده بود به اوج خود رسید و از لحاظ کمیت و کیفیت توسعه زیادی یافت.^۳

یکی از آثاری که در نیمه اول سده ششم هجری نگاشته شده است و می‌توان آن را ادامه روند تاریخ نگاری صرف درباره ائمه قلمداد کرد کتاب تاج الموالمید فی موالمید الأئمه و وفیاتهم علامه فضل بن حسن طبرسی (د ۵۴۸ق) است. این اثر رساله‌ای کوتاه از علامه طبرسی درباره تاریخ زندگانی چهارده معصوم است. مؤلف در این اثر به اختصار از نام و نسب و القاب، زمان ولادت و شهادت، مدت عمر و خلفای معاصر، محل دفن و نام فرزندان سخن می‌گوید. در موارد اندکی نیز از این محورها خارج شده و مطالب دیگری را بیان کرده است. طبرسی مطالب خود را بدون ذکر منبع یا راوی و سلسله اسناد بیان کرده و فقط در مواردی استثنائی به راوی اشاره می‌کند. تفاوت این اثر با کتب مشابه در قسمت معاصرت ائمه با خلفاست که مرحوم طبرسی با نگاه خاص تاریخی خود به آن پرداخته و ضمن بیان

۱. خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۸؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. آقابزرگ، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶، ص ۴۷.

۳. درباره رویکرد مناقب نگاری در سده ششم هجری نک: غلامعلی، ۱۳۹۱، صص ۳۱۵-۳۵۸.

سال‌های معاصرت امام با خلیفه، به برخی رویدادهای دوران او نیز اشاره می‌کند.^۱

اثر مهم دیگر علامه طبرسی که باز در همین دوره نوشته شده اعلام الوری بأعلام الهدی است. این اثر سترگ یک دوره تاریخ چهارده معصوم (علیهم السلام) به همراه دلائل و مناقب آنهاست. این کتاب، از حیث محتوا و ترتیب ابواب و چینش مطالب، شبیه کتاب «ربیع الشیعة» منسوب به ابن طاووس (د ۶۶۴ ق) می‌باشد. علامه مجلسی، اینها را دو کتاب می‌داند. در مقابل، برخی بزرگان، از جمله شیخ آقا بزرگ تهرانی، این دو را یک کتاب از مرحوم طبرسی می‌دانند و معتقدند که کتاب جداگانه‌ای با نام «ربیع الشیعة» تألیف نشده است. مؤلف بخشی از منابع خود را از کتب اهل سنت قرار داده است؛ صحیح بخاری، صحیح مسلم، دلائل النبوة ابوبکر بیهقی، کتاب المعرفة ابو عبدالله بن منده، شرف المصطفی ابو سعید خرگوشی، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، عیون الأخبار ابن قتیبة از جمله منابع او هستند.^۲ در اواخر سده ششم هجری کتاب دیگری که به نظر می‌رسد صبغه صرفاً تاریخی آن پررنگ‌تر باشد کتابی با عنوان المختصر فی احوالات الاربعة عشر است. به گفته شیخ آقابزرگ این کتاب را شیخ راشد بن ابراهیم بن اسحاق بحرانی نگاشته است و نسخه‌ای از آن بر جای مانده است.^۳

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد از آن رو که در این دوره روند مناقب‌نگاری به اوج خود رسید، ده‌ها کتاب در زمینه مناقب و دلائل معصومان تألیف شد، ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و در اینجا صرفاً به ذکر مشهورترین و مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این حوزه تألیف شد پرداخته می‌شود. پس از آثار علامه طبرسی یکی از مشهورترین آثار حوزه مناقب‌نگاری در اواسط سده ششم هجری کتاب الثاقب فی

۱. نک: ابوعلی طبرسی، ۱۴۲۲ق، سرتاسر.

۲. درباره کتاب نک: ابوعلی طبرسی، ۱۴۱۷ق، سرتاسر؛ بی‌نا، ۱۴۱۷ق، صص ۱۶-۲۸.

۳. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۱۷۳؛ جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

المناقب ابن حمزه طوسی^۱ است. این کتاب در موضوع معجزات و کرامات معصومان نوشته شده است. باب یازدهم کتاب به ذکر معجزات حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص یافته است.^۲ مؤلف بدون اشاره به زندگی و شرح حال معصومان، فقط به مناقب، آن هم کرامات و حوادث خارق العاده ایشان می‌پردازد. منابع مؤلف به صورت تفصیلی ذکر نشده و از لابلائی کتاب می‌توان به برخی از آنها که شهرت چندانی ندارد پی برد. ابن حمزه سعی کرده روایات خود را با ذکر اسناد نقل کند هر چند در بسیاری از آنها سلسله کامل سند را نیاورده و فقط راوی اخیر را نام می‌برد.^۳ در نیمه دوم سده ششم هجری قطب الدین راوندی (د ۵۷۳ق) کتاب مشهورش الخرائج و الجرائح را نوشت. این کتاب از بزرگ‌ترین و بهترین کتاب‌هایی است که پیرامون معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) نوشته شده است. وی باب نهم کتابش را به حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است و آن را الباب التاسع فی معجزات الإمام المظلوم المسموم علی بن موسی الرضا نام نهاده است.^۴

در نیمه دوم سده ششم هجری ابن شهر آشوب مازندرانی (د ۵۸۸ق) کتاب مشهورش مناقب آل ابی طالب را عرضه کرد. این کتاب حاوی مناقب و معجزات گسترده‌ای از معصومان است که نقل برخی از آنها تا پیش از وی بی سابقه است. وی در جزء چهارم کتابش را به مناقب و معجزات حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۵

۱. ابن حمزه طوسی یا عمادالدین طوسی، از فقهای امامیه در سده ششم هجری می‌باشد. بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ طوسی دانسته و برخی دوره او را از این هم متأخرتر دانسته‌اند. کتاب معروف او در فقه «الوسیلة إلى نیل الفضیلة» نام دارد و به همین جهت او را «صاحب وسیله» نیز گفته‌اند. محمد بن حسن شوهانی از اساتید ابن حمزه و سید نسابه، عبدالحمید بن فخار بن معد از شاگردان اوست. تاریخ وفات ابن حمزه همانند سال ولادت او مجهول است، ولی قبر وی هم اکنون در نجف اشرف می‌باشد. محقق کتاب طبق استظهاری که از برخی عبارات ابن حمزه دارد نشان می‌دهد که او در اواسط سده ششم هجری زنده بوده است. (نک: علوان، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴)

۲. ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶۵.

۳. دربارہ کتاب نک: علوان، ۱۴۱۹ق، صص ۷-۱۸.

۴. قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۷.

۵. ابن شهر آشوب، ج ۴، صص ۳۳۰-۳۷۷.

در کنار آثار پیش گفته که شاید مشهورترین آثار در حوزه مناقب نگاری عربی سده ششم هجری است می‌توان از آثار دیگری همچون: مناقب آل الرسول نوشته سید ابو ابراهیم علوی حسینی،^۱ مصباح الأنوار هاشم بن محمد علی (زنده در ۵۵۸ق)^۲ و الأربعون حدیثاً فی المناقب نوشته محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی (حدود ۵۸۱ق) نیز یاد کرد.^۳

در سده ششم هجری برای نخستین بار تاریخ‌نگاری و مناقب نگاری به زبان فارسی درباره معصومان آغاز شد. یکی از این آثار کتابی است با نام مجمل التواریخ و القصص این کتاب را ابن شادی،^۴ در حدود سال ۵۲۰ به فارسی تألیف کرده است. کتاب مجمل التواریخ و القصص یکی از آثار تاریخی قرن ششم است که به فارسی نوشته شده و موضوع آن تاریخ عالم و به خصوص تاریخ ایران است. این کتاب از ابتدای خلقت تا سال ۵۲۰ هجری را دربردارد و علاوه بر تاریخ، گاه به جغرافیای شهرها پرداخته و علاوه بر این دو موضوع در بخش‌های مختلف کتاب اهمیت ویژه‌ای به حکایات و افسانه‌های تاریخی و محلی در آن عصر داده است و گویا به همین جهت نام کتاب را مجمل التواریخ و القصص نهاده است. مؤلف در دیباچه به برخی از مآخذ خود اشاره کرده و در اثناء کتاب نیز برخی از منابع خود را نامبرده است. مجمل التواریخ و القصص مشتمل بر ۲۵ باب است.

۱. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۲، ص ۳۲۰.

۲. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۱۰۴.

۳. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲۷.

۴. ابن شادی مؤلف گمنام کتاب بسیار ارزشمند و گران مایه «مجملاً لتواریخ و القصص» است. درباره مؤلف آن نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. وی اجمالاً از اهل عراق عجم و به گمان قوی از همدانی اسد آباد بوده است چون در صفحات متعدد کتاب، درباره این دو شهر سخن گفته است. جدّ وی مهلب بن محمد بن شادی است که خود به این مطلب تصریح کرده است. به همین جهت و به کمک دلایلی دیگر، یکی از محققان معاصر پرویز اذکائی نام ابن شادی را برای مؤلف این کتاب برگزیده و می‌گوید: بسیاری از کسانی که با اضافه بنوّت شهرت دارند به اجداد خود منسوبند و از آنجا که قطعاً جدّ سوم مؤلف، شادی نام دارد باید او را ابن شادی معرفی کنیم. وی اظهار امیدواری کرده از این پس کتاب مجمل التواریخ با عنوان مجهول المؤلف شناخته نشود (نک: اذکائی، ۱۳۷۳، بخش یکم، صص ۲۲۹ - ۲۳۸).

هشت باب اول آن سیار مختصر و مقدمه مانند است و موضوع آن جدول‌های تاریخی ملوک و خلفاست. باب نهم و دهم در تاریخ ایران قبل از اسلام، بابتی از ده تا هجده تاریخ ترکان و هندوان و روم و بنی اسرائیل و عرب و تاریخ انبیاء، باب ۱۹ که طولانی‌ترین ابواب کتاب است مربوط به رویدادهای بعد از اسلام تا سال ۵۲۰ که تاریخ تدوین کتاب است می‌باشد؛ باب بیستم درباره سلاطین اسلامی معاصر خلفاء، باب ۲۱ درباره القاب پادشاهان، باب ۲۲ درباره مقابر انبیاء و ائمه و خلفا و درباره اهل البیت است. باب ۲۳ و ۲۴ در جغرافیا. باب بیست و پنجم کتاب که به گفته مؤلف، از موضوعات متفرقه سخن می‌گوید در نسخه اصلی نبوده و چاپ نشده است.^۱ مؤلف فصلی از باب بیست و دوم کتاب را به اهل بیت اختصاص داده که در آن به امام رضا (علیه السلام) نیز پرداخته است.^۲

علاوه بر آن یکی دیگر از آثار فارسی نیمه اول سده ششم هجری، کتاب رامش افزای آل محمد نوشته محمد بن حسین محتسب است. این کتاب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده است که منتجب الدین رازی آن را دیده و بخشی از آن را نزد مؤلف خوانده بوده است،^۳ چنانکه نقل‌هایی از آن در مناقب ابن شهر آشوب آمده است.^۴ اثری از این کتاب پس از قرن هشتم یافت نشده است.^۵

برخی پژوهشگران معاصر نیز رساله دیگری با عنوان فضائل الأئمه و اهل البیت را به شیخ ابو الفتح رازی (زنده در ۵۵۲ق) نسبت داده‌اند که به زبان فارسی بوده است.^۶

۱. نک: ابن شادی، بی تا، سرتاسر؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۵۰؛ جعفریان، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۸.

۲. ابن شادی، ص ۴۵۷.

۳. منتجب‌الدین رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۸.

۴. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۹۴ و ج ۳، ص ۱۵۳ و ج ۴، ص ۲۲۹، ۲۴۸، ۳۰.

۵. نک: آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۵۹ و ۶۱؛ جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

۶. غلامعلی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷.

۳-۲-۲. گسترش گفتمان تشیع در ایران سده ۷ و ۸ و تأثیر آن بر روند نگارش‌ها درباره امامان

به نظر می‌رسد یورش مغولان به ایران در ابتدای قرن هفتم هجری را باید نقطه عطفی در تاریخ امامیه قلمداد کرد. سیطره مغولان بر بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی و قتل خلیفه عباسی، بزرگ‌ترین حامی مذهب اهل تسنن^۱ و همچنین فروپاشی شوکت اسماعیلیان، مهم‌ترین رقیبان امامیه، راه را برای حضور پررنگ اجتماعی امامیان هموار کرد.^۲ گسترش تشیع امامی که تا میانه‌های قرن هفتم هجری روندی آرام و آهسته داشت، از این زمان به بعد آهنگی سریع‌تر به خود گرفت.^۳ آشفته‌گی خاطر برخی شاعران ایرانی سنی مذهب همچون عطار نیشابوری به خاطر گسترش تشیع در این دوره، دلیل دیگری بر این مدعاست.^۴

از قرائنی که می‌تواند صحت گزارش‌های تاریخی درباره تغییر شرایط امامیه در سده هفتم را تأیید کند، مقایسه اظهارات و مواضع امامیان سده هفتم با مواضع شیعیان سده ششم است. فی الواقع، این مقایسه که تا به حال کمتر بدان توجه شده است حکایت از یک تغییر و تحول شگرف می‌کند. یکی از حوزه‌های حضور شیعیان امامی در این دو سده که نمونه خوبی برای این مقایسه می‌تواند باشد ری است. مقایسه‌ای میان کتاب نقض‌عبدالجلیل قزوینی رازی و کتاب تبصرة العوام محمد بن حسین رازی به خوبی حاکی از بروز یک تحول شگرف در وضعیت امامیه تنها با گذشت یک قرن است.

مؤلف کتاب تبصرة العوام که در اوایل سده هفتم می‌زیسته است،^۵ به صراحت به تقابل با عقاید اهل سنت می‌پردازد و مطاعن خلفا را مطرح

۱. مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷.

۲. پطروفسکی، ص ۲۹۱؛ بیانی (اسلامی ندوشن)، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۷۱.

۳. طاهری، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۵۶.

۴. جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۶۷۷.

۵. کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۴۸۲.

می‌کند و نسخه‌ای از عقاید امامیه ارائه می‌کند که کاملاً با مطالب ارائه شده در کتاب نقض متفاوت است. در کلمات صاحب تبصرة العوام هیچ ردپایی از خوف و هراس از حاکمان وقت دیده نمی‌شود. صاحب تبصرة العوام بخش طولانی از کتابش را به بحث فدک و اثبات ظلم و غصب شیخین اختصاص داده است.^۱ وی در این بخش از کتابش به صراحت خلفا را به باد نقد می‌گیرد و لحن او با لحن عبدالجلیل که حتی گاه شیخین را می‌ستود کاملاً متفاوت است.^۲ به نظر می‌رسد این مطلب دقیقاً به علت فراهم شدن شرایط ویژه برای تشیع در سده هفتم هجری و پایان یافتن دوره تقیه باشد. شرایطی که باعث شده در کمتر از یکصد سال تغییر رویکردی شگرف در دو شیعه امامی همشهری ایجاد شود.

ابن طاووس نیز که می‌توان او را نماینده‌ای از وضعیت اواسط سده هفتم هجری تلقی کرد، خبر از برگزاری اعیاد نه ربیع در دوره خود در بلاد ایران که احتمالاً مربوط به کاشان باشد، می‌دهد.^۳ بسیار جالب است که تنها با گذشت حدود یک قرن از دوره عبدالجلیل کار به جایی می‌رسد که حساسیت برانگیزترین مناسک امامیه یعنی عید نه ربیع در ایران رایج می‌شود. از دیگر عالمان امامی سده هفتم و هشتم هجری که این تغییر رویکرد را به خوبی می‌توان در آثارش پی‌جویی کرد، عمادالدین طبری است. وی در سال ۶۷۳ در اصفهان در سایه حمایت‌های بهاء‌الدین محمد بن محمد جوینی قرار داشته است و توانسته است آثاری در دفاع از تشیع در آن خطه بنگارد که از آن جمله مناقب الطاهرین، کامل در سقیفه، کفایت در امامت و آثاری دیگری است که به نام بهاء‌الدین محمد تألیف کرده است. اهمیت آثار عمادالدین طبری از آن جهت برای ما بیشتر است که متأثر از مکتب‌های عراقی مانند مکتب نجف و حله نیست و بیشتر محصول فکر شیعیانی است

۱. رازی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۲-۲۲۲.

۲. درباره دیدگاه‌های کلامی خاص عبدالجلیل و تسامح او در تبری نک: گرامی، ۱۳۹۱ الف، سرتاسر.

۳. ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱۳. همچنین نک: جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۶۷۴-۶۷۵.

که در خود ایران تربیت شده‌اند. این گروه، متأثر از میراث سنتی شیعه و همچنین آثاری بوده‌اند که آن زمان در دوایر شیعی ایران رایج بوده است.^۱

لحن صریح و متشیعانه آثار عمادالدین طبری همچون کتاب کامل بهایی و تفاوت آن با آثار سده ششم بر کسی پوشیده نیست، اما اهمیت بیشتر آثار وی بدین خاطر است که حاوی گزارش‌های مستقیمی در خصوص بهبود وضعیت شیعه در سده هفتم است. وی در مقدمه کامل بهایی به صراحت چنین می‌گوید: در بلاد مازندران حدود یک قرن پیش تنها پانصد تن شیعه بودند اما در حال حاضر یعنی سال ۶۷۵ق حتی ۵۰۰ غیر شیعی هم در آن یافت نمی‌شود.^۲ این گفتار وی به خوبی نشان دهنده تفاوت جدی شرایط اجتماعی برای امامیان سده ششم و سده هفتم است.

عمادالدین طبری در جای دیگری از مقدمه کتابش به صراحت می‌گوید که گرچه تا چندی پیش تقیه بر امامیه واجب بود ولی در شرایط فعلی تقیه حرام شده است، عین عبارات او چنین است: «و تقیه که واجب بود بدین طائفه به نصوص ... و امثال آن از آیات و اخبار به سبب قلتاع و آن و انصار و کثرت اعداء، امروز به حضور ظهور این دولت حرام شد». وی بر این باور است که علمای امامیه تقیه کرده و بسیاری از مطالب را نیاورده و تنها با کنایه بیان کرده‌اند. خود وی نیز می‌گوید در ۲ دانگ از ۶ دانگ مطالبی که می‌دانسته تقیه کرده است و تنها چهار دانگ را آورده است.^۴

کتاب اسرار الإمامه^۵ عمادالدین طبری نیز حاوی گزارش‌هایی از آن دوره است که بسیار با اهمیت است. جالب است که دانسته شود وی این کتاب را که معرب یکی از کتاب‌های فارسی‌اش در امامت است به درخواست مردم ری نگاشته است،^۶ از این رو گزارش‌های این کتاب می‌تواند حاکی از

۱. جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۶۰.

۲. عمادالدین طبری، ۱۳۸۳، ص ۲۴.

۳. عمادالدین طبری، ۱۳۸۳، ص ۲۶.

۴. جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۲.

۵. برای آگاهی از نسخه‌های کتاب نک: الرفاعی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۸.

۶. نک: حسینی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

گرایش امامیان ساکن ری در سده هفتم هجری باشد. وی در بخشی از این کتاب می‌گوید: در این روزگار بسیاری از کفار مسلمان شده و مستقیم مذهب تشیع را می‌پذیرند، در حالی که عکس آن یعنی سنی شدن یک شیعه رخ نمی‌دهد. این مطلب را در جای دیگری هم تأکید کرده است که با وجود گرایش عده‌ای به مذهب تشیع، از شیعیان احدی به مذاهب دیگر نمی‌گردد.^۱ در جای دیگر می‌نویسد: ما کسانی را از جمیع ملل و نحل و مذاهب اسلامی می‌بینیم که دست از ادیان باطل خود بر می‌دارند و داخل در طریقه علی (علیه السلام) می‌شوند. بر شمار این افراد هر روز افزوده می‌شود. در روز سقیفه، تنها هفده نفر با علی (علیه السلام) بودند اما اکنون هزاران هزار از بلاد و قرای مختلف هستند. ما نشنیده‌ایم که بگویند فلانی متشیع بود و سنی شد.^۲

وی در همین کتاب پس نقل اخباری که در فضائل خلفا روایت شده می‌نویسد که این اخبار، تنها از طریق خود اهل سنت روایت شده و آنان مدعی این قبیل روایاتند و «شهیده ذنبه» (شاهدش دنبش است) و بعد هم با تندی می‌نویسد که اینها از مفتریات منافقین است که از فضائل علی (علیه السلام) برگرفته و به دیگران نسبت داده‌اند.^۳ همچنین باور وی به آزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بسیار صریح است و تأکید کرده است که علت شهادت ایشان ماجرای هجوم به خانه بوده است. وی در این کتاب و آثار دیگرش روی این نکته تأکید می‌ورزد که نام سنی در اصل برگرفته از سنت لعن بر امام علی (علیه السلام) است که از زمان معاویه رواج یافت نه آنکه برگرفته از «سنت محمدیه» باشد، به همین دلیل، وقتی عمر بن عبد العزیز آن را لغو کرد، صدای اعتراض «رفعت السنة» و «بدلت السنة» به آسمان رفت.^۴

۱. جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۶۱.

۲. جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۶۲.

۳. جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۶۶.

۴. جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۶۲.

دکتر ذبیح الله صفا بر این باور است که بر روی هم مذهب تشیع در قرن هفتم و هشتم به سرعت راه قوت را می‌پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود، مدد می‌گرفت تا به تدریج به صورت مذهب غالب در ایران درآید. تظاهرات عادی اهل تشیع در ایام سوگواری و ساختن و خواندن اشعاری در مرثیه امامان و شهیدان هم در این دوره رواج گسترده‌ای یافت.^۱

۳-۲-۲-۱. گسترش گرایش به مناقب‌نگاری و سیره‌نگاری در میان سنیان

محب اهل بیت از سده ۷

در سده هفتم هجری گرچه روند تاریخ‌نگاری و به خصوص مناقب‌نگاری درباره امامان شیعه همچنان ادامه و توسعه یافت، اما رویداد جدیدی که آن را از سده ششم هجری متمایز می‌کند اقدام گروهی از سنیان متمایل به اهل بیت به خلق آثاری درباره ائمه است. برخی پژوهشگران معاصر از این گروه به عنوان سنیان دورازده امامی یاد کرده‌اند؛^۲ در عین حال این واقعیت که چنین اصطلاحی برای گروه مزبور در آن دوره تاریخی کاربرد نداشته است و آنان خود را به عنوان یک هویت جمعی متمایز با این عنوان نمی‌شناخته‌اند کاربرد آن را در محل تردید قرار می‌دهد. گسترش نگارش آثاری درباره مناقب و تاریخ ائمه دوازده‌گانه توسط این گروه از اندیشمندان مسلمان که غالباً متعلق به بوم‌های عراق و شام هستند امری است که تا پیش از این سده رخ نداده بود.

یکی از پژوهشگران معاصر در این خصوص می‌گوید: تشیع در قرن هفتم و هشتم نه تنها راه قوت را می‌پیمود، بلکه اهل سنت هم در ایران بر اثر ضعفی که بر مذاهب آنان دست داده بود و با همه تعصب‌های پیشین، به طرف آن پیش می‌رفتند؛ حال آن‌که این وضع را در دوران‌های پیش از قرن هفتم و هشتم به عکس می‌بینیم یعنی بزرگان شعرا و مؤلفان شیعه را گاه

۱. صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴۲.

۲. نک: جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۷.

می‌بینیم که در عین اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و بطلان خلافت شیخین، باز از آنان به نیکی یاد می‌کنند.^۱

یکی از نخستین آثار مربوط به این ژانر که در سال‌های گذار از سده ششم به هفتم نوشته شده است کتاب معالم العترة النبویة و معارف اهل البيت الفاطمية العلویة عبد العزیز بن محمد معروف به ابن اخضر گنابادی حنبلی (۶۱۱م) است. در این کتاب، تنها تا امام یازدهم ذکر شده است و به همین دلیل مورد انتقاد علی بن عیسی اربلی قرار گرفته است.^۲

از دیگر آثار مشهور این حوزه که در نیمه اول سده هفتم تألیف شده است کتاب تذکرة الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة نوشته سبطا بن جوزی (د۶۵۴ق) است. وی این کتاب را در شرح حال علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان نوشته است. وی به ترتیب از امام اول تا حضرت حجت، به بیان مناقب و حوادث دوران ایشان می‌پردازد. مؤلف بیشتر کتاب را به شرح زندگانی و فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسنین (علیهم السلام) اختصاص داده و زندگانی نه امام بعدی را به طور فشرده و با اختصار بیان نموده است.^۳ وی در بخش مربوط به حضرت رضا (علیه السلام) پیمان‌نامه ولایت عهدی ایشان و شرح اولاد ایشان را ذکر کرده است.^۴

محمد بن طلحه شافعی از دیگر عالمان مشهور اهل سنت، در نیمه اول سده هفتم اثر مشهورش مطالب السؤلفی مناقب آل الرسول را نوشته است. این اثر به شرح حال دوازده امام اختصاص دارد و به تعداد ائمه شیعه، دارای دوازده باب است. ساختار ارائه اطلاعات برای هر امام یکسان است و هر باب در دوازده فصل عرضه شده است که موضوعاتی مانند ولادت، نسب، علم، کرامات، عبادت و دیگر ویژگی‌ها، سخنان، فرزندان، مدت عمر و... از جمله فصول هر باب است. وی باب هشتم کتابش را به ابی‌الحسن علی بن

۱. صفا، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴۳.

۲. جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰۰؛ حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۲۶؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰۰.

۳. نک: سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق، سرتاسر.

۴. سبط بن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۳۱۵.

موسی الرضا (ع) اختصاص داده است.^۱ وی در نگارش و جمع آوری مطالب کتاب هر مطلبی را نقل ننموده است به ویژه در نقل فضائل امامان این شیوه مشهود است. نویسنده در این کتاب بیشتر از مجموعه‌های حدیثی اهل سنت بهره برده و کمتر از منابع شرح حال و تاریخ استفاده کرده است.^۲

در اواسط سده هفتم هجری ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (د ۶۵۷ق) کتابی با عنوان النعیم المقیم لعترة النبأ العظیم یا مناقب آل محمد تألیف کرده است که درباره زندگی ائمه اهل بیت است. در این کتاب ابتدا به شرح حال مختصری از چهارده معصوم پرداخته می‌شود. سپس مباحثی درباره امامت آمده و آنچه به عنوان دلیل امامت علی (ع) به شمار می‌رود در این قسمت می‌آید. زندگی دیگر ائمه به اجمال آورده شده و مؤلف بیشتر به زندگی شخصی و نام و لقب و اوصاف و نقش خاتم بسنده می‌کند که این خصوصیت در بخش مربوط به امام رضا (ع) هم وجود دارد.^۳ منابع کتاب چندان مشخص نیست چون موصلی به شکل پیوسته و داستانی مطالب را آورده و به ندرت از منابع خود نامبرده است. از خصوصیات کتاب موصلی، اشاره به اقوال مختلف درباره ولادت وفات و دیگر احوال معصومین است.^۴

در اواسط سده هفتم هجری حافظ گنجی شافعی (د ۶۵۸ق) از دیگر عالمان شناخته شده اهل سنت که اثری برجسته با عنوان کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب از خود برجای گذاشته است. این کتاب را گرچه وی اصالتاً درباره امیرالمؤمنین (ع) نوشته است اما بخشی از آن را به ذکر نسب ایشان اختصاص می‌دهد و در بخش جداگانه‌ای با عنوان فرع فی ذکر الأئمة (ع) به ذکر امامان تا حضرت حجت پرداخته است و بخشی را نیز به امام رضا (ع) اختصاص داده است.^۵ این کتاب که مشتمل بر یکصد باب است

۱. ابن طلحه شافعی، ص ۲۹۵.

۲. برای بررسی تفصیلی مؤلف و کتابش نک: عبدالمحمدی، ۱۳۸۲، سرتاسر.

۳. موصلی، ۱۴۲۴، صص ۱۳۷-۱۳۸.

۴. نک: موصلی، ۱۴۲۴، سرتاسر.

۵. گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق، صص ۴۵۷-۴۵۸.

از قدیم الایام به عنوان مرجع بسیار مهمی برای مؤلفان و نویسندگان مطرح بوده است. مؤلف در مقدمه کتاب به انگیزه خود از نگارش چنین اثری اشاره می‌کند و می‌نویسد در انتهای مجلسی که در حصباء در شهر موصل برگزار شده بود به نقل حدیث غدیر خم پرداخته است و مورد طعن و قدح برخی از حاضرین در مجلس که شناخت چندانی از دانش نقل حدیث نداشتند قرار گرفته است. سپس به خاطر علاقه و محبت و تعصبی که به خاندان اهل بیت داشته است به نگارش این کتاب می‌پردازد.^۱ به گفته برخی پژوهشگران معاصر، این تمایل که معاریف سنیان قرن هفتم خاصه قرن هشتم در نزدیک شدن به شیعه از خود نشان دادند و توجهی که به قبول بعضی از معتقدات آنان یا نقل و اشاعه آنها اظهار داشتند، سبب می‌شود که قبول کنیم تشیع در آن ایام نیرویی فزون‌تر از پیش یافته و به درجه‌ای رسیده بود که دیگر مانند قرن‌های پیشین تفوه به عقاید شیعیان نشانه‌ای از بد مذهبی و الحاد در نظر اهل سنت نبود و یا چنین اندیشه‌ای در صورت وجود عمومیت نداشت.^۲

در کنار سنیان متمایل به اهل بیت روند مناقب‌نگاری و تاریخ‌نگاری شیعیان درباره ائمه نیز همچنان ادامه یافت. در اوایل سده هفتم هجری اسعد بن ابراهیم بن حسن حلی (زنده در ۶۱۰ق) اثری با عنوان الاربعون حدیثاً فی الفضائل و المناقب از خود برجای گذاشته است.^۳ پس از وی ابن ابی یحیی الحلبی (م ۶۳۰ق) کتابی با نام مناقب الأئمه الاثنی عشر نوشته است.^۴

یکی از مشهورترین و مهم‌ترین آثار آثاری که توسط عالمان شیعی در نیمه اول سده هفتم هجری در این حوزه تألیف شده است کتاب نزهة الکرام و بستان العوام محمد بن حسین رازی است.^۵ این کتاب اثری است در

۱. گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷.

۲. صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴۶.

۳. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۲، ص ۳۲۰.

۵. جمال الدین ابوعبدالله محمد بن حسین بن حسن رازی از علمای شیعه امامیه است که کتابت بصره العوام او شهرت بیشتری دارد. پیش‌تر این کتاب را اشتباها متعلق به مرتضی داعی رازی می‌دانستند. از اینکه نزهة الکرام را پس از تبصرة العوام نوشته است، باید گفت سال‌های زیادی پس از

موضوع زندگی پیامبر و امامت پس از ایشان و احتجاجات ائمه و معجزات آنان و برخی حوادث دوران معصومین. نزهة الکرام کتاب تاریخی و شرح حال معصومان نیست بلکه فضای کلامی آن قوی تر است و اگر گزارش‌ها و روایاتی از زندگانی ائمه در آن آمده با هدف اثبات برتری آنان و بیان مناقب و فضائل ایشان است. این کتاب شامل شصت باب است که نیمی از آن در جلد نخست و نیم دیگر در جلد دوم آمده است. مباحث جلد اول در شرح حال پیامبر و سپس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. جلد دوم نیز ذکر احتجاجات و فضایل آن حضرت و دیگر ائمه است.^۱ وی باب‌های ۵۶ و ۵۷ از مجلد دوم کتابش را به ذکر معجزات و احتجاجات حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۲ یکی از پژوهشگران معاصر این کتاب را از مفصل‌ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام در میان فارسی‌زبانان شیعه می‌داند. به گفته وی، این کتاب با اینکه فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته و وی که فارسی نمی‌دانسته آن را داده تا برایش ترجمه کنند.^۳ در یک مورد هم از آن در فرج المهموم نقل کرده است.^۴ اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی (زنده در ۶۳۵ق) از دیگر عالمان امامی نیمه اول سده هفتم هجری است که در منابع اثری با عنوان منبع الدلائل و مجمع الفضائل به وی نسبت داده شده است. وی کتاب مشهور دیگری تحت عنوان رشح الولاة در شرح دعای صنمی قریش نگاشته است که از منابع ابن طاووس بوده است.^۵ در همین دوره ابو عبدالله حسین بن جبیر (د ۶۴۸ق) از شاگردان ابن شهر آشوب

تألیف تبصرة العوام نیز که متعلق به نیمه اول سده هفتم است، حیات داشته است (درباره کتاب و مؤلف نک: شیروانی، مقدمه نزهة الکرام، صص ۱-۲۲).

۱. رازی، بی‌تا، سرتاسر.

۲. رازی، بی‌تا، ج ۲، صص ۷۸۳-۸۰۹.

۳. جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

۴. درباره کتاب و نقل‌های ابن طاووس از آن نک: کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۴۸۲.

۵. نک: ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۴۷۳؛ حرعاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲؛ ۱۳۷۱، ص ۴۹۳.

مازندانی نیز اثری در تلخیص کتاب مناقب استادش با عنوان نخب المناقب لآل ابي طالب نوشته است.^۱

در نیمه دوم سده هفتم هجری یکی از مشهورترین و مهم‌ترین آثار که در زمینه زندگانی و معجزات ائمه توسط نویسندگان شیعی مذهب نوشته شده است، کتاب کشف الغمة في معرفة الأئمة علی بن عیسی اربلی (د۶۹۳ق) است. این کتاب که به زبان عربی و درباره زندگی نامه و فضایل پیامبر اسلام و اهل بیت است، در سال ۶۸۷ هجری به اتمام رسیده است. کتاب، در دو جزء تنظیم شده و فاقد باب‌بندی و فصل‌بندی است و تمام مطالب آن، پس از مقدمه مؤلف، در ذیل شانزده عنوان کلی مختلف مطرح شده است. وی، درباره پیامبر و هر یک از ائمه، ابتدا نام و ولادت آنها را ذکر کرده، بعد زندگی نامه آنان را به تفصیل نقل می‌کند، پس از آن، فضایل و معجزات و افتخارات آنان را بیان کرده و ذریه و اولاد و نسب آنها را می‌آورد. وصیت‌نامه‌ها و جریان شهادت و وفات آن بزرگواران نیز قسمتی از عناوین کتاب را تشکیل داده است.^۲ وی در بخش امام رضا (علیه السلام) نظر مشهورش مبنی بر اینکه مأمون عامل قتل امام رضا (علیه السلام) نبوده است را مطرح می‌کند و ابن طاووس را هم عقیده با خودش در این زمینه معرفی می‌کند.^۳ مجلسی ثانی با اشاره به دیدگاه اربلی و نقل عبارات وی او را به شدت به باد انتقاد می‌گیرد.^۴

جمال الدین یوسف شامی از دیگر عالمان شیعه نیمه دوم سده هفتم هجری است که کتابی با عنوان الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم از وی برجای مانده است.^۵ مؤلف به رغم آن‌که نام کتابش را مناقب ائمه گذاشته، از

۱. آقازرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۸۸؛ ابن جبر، ۱۴۱۸ق، ص ۶۵۷.

۲. نک: اربلی، ۱۴۲۱ق، سرتاسر.

۳. اربلی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۸۰۵.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۳۱۱.

۵. جمال الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی مؤلف کتاب الدرّ النظیم در زندگانی چهارده معصوم، از عالمان سده هفتم هجری است. از تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست. او شاگرد محقق حلی (۶۷۶م) و سید بن طاووس (۶۶۴م) بوده و اجازه ای از سید داشته است. او را به عنوان فقیهی فاضل و

چهارده معصوم سخن گفته است. این کتاب از پانزده باب تشکیل شده که مشتمل بر ۱۴ باب زندگانی معصومان و یک باب کلیات است. باب اول و دوم که به شرح حال رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ اختصاص دارد نصف حجم کتاب را در بر گرفته است. هر باب از چندین فصل تشکیل شده و در این فصول، مؤلف به ولادت و صفات، بعضی گزارش‌های عام از زندگی امام، مناقب، معجزات، سخنان، وفات و فرزندان پرداخته است. وی باب دهم کتابش را به امام رضا ﷺ اختصاص داده است.^۱

در نیمه دوم سده هفتم هجری علامه حلی (د۷۳۶ق) نیز اثری با عنوان المستجد من کتاب الارشاد از خود برجای گذاشته است. این اثر مشتمل بر دوازده باب و هر باب دربردارنده چند فصل است. در این کتاب، مختصری از تاریخ دوازده امام یاد شده که متضمن نص بر امامت، تاریخ ولادت، تاریخ شهادت، مختصری از فضائل و مناقب، نام فرزندان امامان است. این رساله در مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه ﷺ به چاپ رسیده است.^۲

اثری دیگری که در همین عصر نگارش شده و در آن برخی مطالب مربوط به شرح زندگانی معصومان را می‌توان یافت کتاب العدد القویه لدفع المخاوف الیومیة نوشته رضی الدین، علی بن یوسف بن مطهر حلی (د۷۱۰ق) برادر بزرگوار علامه حلی است.^۳ این کتاب گرچه اصالتاً برای اختیارات ایام ماه قمری نوشته شده است، اما در برخی روزها به تناسب تطابق آنها با تاریخ ولادت یا شهادت معصومان نکاتی در این خصوص بیان

عابد وصف کرده‌اند که دارای تألیفات متعددی بوده است. از لابه‌لای کتب فقهی استفاده می‌شود که وی در فروع فقهی بین علمای امامیه شهرتی داشته گرچه اثری فقهی از او باقی نمانده، نظرات او در کتاب‌ها منعکس شده است. اثر مشهور دیگر شامی عبارت است از کتاب اربعین در فضائل امیرالمؤمنین ﷺ که منتشر نشده است. از این عالم شیعی اطلاع دیگری جز سخنان فهرست نویسان یا متأخرین درباره او در دست نیست و بر خلاف معارضش ابن طاووس، خود و کتاب او در تنظیم چندان شهرتی نیافته‌اند. (نک: بی‌نا، ۱۴۲۰ق، صص ۳-۱۰).

۱. جمال الدین شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۷۵.

۲. نک: بی‌نا، ۱۴۲۲ق، صص ۲۱۹-۳۳۵؛ حائری جم، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴.

۳. درباره وی نک: بغدادی، بی‌نا، ج ۲، ص ۹۶؛ کحاله، ج ۷، ص ۲۶۶؛ رجائی، ۱۴۰۸ق، صص ۵-۱۲.

شده است و در واقع علاوه بر اختیارات ایام گویا به نوعی روز شمار تاریخی ماه قمری نیز محسوب می‌شود. متأسفانه صرفاً نیمه دوم کتاب یعنی از روز پانزدهم به بعد به دست ما رسیده است.^۱ وی به تناسب روز ۲۳ ماه قمری به شهادت امام رضا (علیه السلام) در روز ۲۳ ذی‌قعدة اشاره می‌کند و بخشی را با عنوان نبذة من أحوال الإمام الرضا (علیه السلام) و کیفیت شهادته به موضوع اختصاص می‌دهد.^۲

۳-۲-۲-۲. گسترش تاریخ‌نگاری فارسی ائمه در سده هشتم هجری

گسترش روند نگارش‌ها درباره تاریخ و مناقب ائمه که از سده هفتم آغاز شده بود در سده هشتم نیز ادامه یافت و حتی گسترده‌تر شد، اما در این سده گرایش و تمایل بیشتری برای خلق آثاری به زبان فارسی دیده می‌شود. در واقع روند تاریخ‌نگاری فارسی ائمه که در ابتدا از سده ششم آغاز شده بود همزمان با غلبه گفتمان تشیع در ایران در سده هشتم هجری به اوج خود رسید.

در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی که در زمینه تاریخ‌نگاری و مناقب‌نگاری ائمه به زبان فارسی فعالیت کرده است، عمادالدین طبری^۳ است. چهار اثر یعنی مناقب الطاهرين، کامل بهایی، تحفة الابرار و اسرار الامامه از این نویسنده پرکار شیعی در حوزه موضوع امامت در اواخر قرن هفتم در اصفهان تألیف شده است. به گفته یکی از پژوهشگران معاصر عمادالدین طبری نویسنده این کتاب‌ها

۱. نک: رضی‌الدین حلی، ۱۴۰۸ق، سرتاسر.

۲. رضی‌الدین حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۵.

۳. مؤلف حسن بن علی بن محمد طبری یا طبرسی است که در مازندران متولد شده است. وی در سال ۶۶۷ با مردمی از بروجرد مناظره‌ای داشته و در سال ۶۷۱ در قم به ترجمه کتابی مشغول بوده است و سال بعد از آن برای مناظره به اصفهان رفته است. در سال ۶۷۳ در اصفهان کتاب مناقب الطاهرين را به بهاء‌الدین جوینی داده و دو سال بعد کتاب کامل السقیفه را به نام همو نوشته است و از این رو به کامل بهایی شهرت یافته است. علاوه بر این سه اثر مهم، آثار دیگر این عالم شیعی امامی عبارتند از: اسرار الامامه که به سال ۶۹۸ و در اواخر عمرش نوشته است. همچنین برخی آثار فقهی او نشان می‌دهد که از فقهای عصر خود بوده و نظرات او نیز در کتب فقهی مطرح است. (نک: درگاهی، ۱۳۷۹، صص ۱-۱۰)

نگرشی کلامی - تاریخی بر موضوعات مهم شیعی کرده و از زمانه خود نیز گاه و بی‌گاه آگاهی‌هایی به دست داده است.^۱

در این میان این چهار اثر مناقب الطاهرین ارتباط بیشتری با حوزه مورد بررسی در این مقاله دارد چرا که وی در این کتاب در فصل جداگانه‌ای مناقب و شرح زندگانی هر یک از ائمه را بررسی کرده است و به امام رضا (علیه السلام) نیز پرداخته است.^۲ موضوع کتاب زندگانی و اثبات امامت و ولایت چهارده معصوم است و بخش عمده آن به نقل معجزات اختصاص دارد. در کتاب حاضر فصل‌بندی و عنوان‌گذاری خاصی وجود ندارد مگر آن‌که مؤلف هر باب را به یک معصوم اختصاص داده و ذیل آن فصل‌هایی آورده و عناوینی به زبان عربی به این فصل‌ها داده است. از چاپ دو جلدی کتاب حاضر، جلد نخست تا پایان زندگی علی (علیه السلام) است و جلد دوم به امام دوم تا دوازدهم می‌پردازد. در ابتدای جلد دوم کلیاتی درباره مناقب ائمه آمده است.^۳ البته وی در کتاب دیگرش تحفة الابرار نیز در باب چهارم به طور بسیار کوتاه و گذرا به تاریخ ولادت و شهادت امامان پرداخته است و فصل دهم را به حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۴

در اواسط سده هشتم هجری متن دیگری با عنوان تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (م ۷۴۰) در دست است. وی در این کتاب، ابتدا شرحی از تاریخ خلفای نخستین را به دست داده و سپس به بیان شرح زندگی و فضائل امیرالمؤمنین می‌پردازد. فصل سوم از باب سوم کتاب را نیز با این عبارت: «در ذکر تمامی ائمه معصومین (علیهم السلام) که حجة الحق علی الخلق بودند، مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان سنه اربع و ستین و مأتین دویست و پانزده سال و هفت ماه. ائمه معصوم اگر چه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند تبرک را از احوال ایشان شمه‌ای بر

۱. جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۹.

۲. عمادالدین طبری، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۷۸۱-۸۰۱.

۳. نک: عمادالدین طبری، ۱۳۷۹، سرتاسر.

۴. نک: عمادالدین طبری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸.

۵. درباره شرح حال وی نک: نوایی، ۱۳۶۴، صص ۵-۲۰.

سبیل ایجاز ایراد می‌رود.» به دیگر امامان اختصاص داده است.^۱ این شرح تا بیان زندگانی امام زمان (علیه السلام) ادامه یافته است.^۲ دکتر ذبیح الله صفا این اثر را یکی از نشانه‌های نزدیکی اهل سنت به شیعه در اواخر دوره ایلخانان،^۳ یعنی اوایل قرن هشتم هجری، می‌داند. وی در عین حال بر این باور است که عبارات این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که وی شیعه نیست.^۴

اثر سترگ دیگری که در این حوزه در نیمه اول سده هشتم هجری نگاشته شده است، احسن الکبار فی معرفة الائمة الابرار از سید محمد بن ابی‌زید بن عربشاه ورامینی در شرح زندگی امامان معصوم است که به سال ۷۴۰ هجری نگاشته شده و نسخه‌هایی از آن از جمله در کتابخانه آیت الله مرعشی^۵ بر جای مانده است.^۶ خلاصه‌ای از این اثر نیز با نام لوامع الانوار از علی بن حسن زواره‌ای در دست است.^۷ شاید بتوان از محمد صالح کشفی (د ۱۰۶۰ق) به عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان یاد کرد که پس از ورامینی در کتابش مناقب مرتضوی از احسن الکبار بهره‌ها برده است.^۸

از اواسط سده هشتم هجری کتاب فارسی دیگری با عنوان راحة الارواح و مونس الاشباح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار (علیهم السلام) در دست است که آن را حسن شیعی سبزواری^۹ تألیف کرده است. این اثر به

۱. مستوفی، ۱۳۶۴، صص ۲۰۱-۲۰۷.

۲. درباره کتاب نک: جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۸؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. درباره گرایش به تشیع در دوره ایلخانی نک: الویری، ۱۳۸۴، صص ۳۲۶-۳۴۲.

۴. صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴۵.

۵. جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

۶. درباره کتاب و نسخه‌هایش نک: آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ الرفاعی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۱۱.

۷. الرفاعی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۶۱؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۲۵.

۸. کشفی، ۱۳۸۰، صص ۳۱۶، ۳۱۵، ۲۷۶، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۶۳.

۹. ابو سعید حسن بن حسین واعظ بیهقی که در آثارش از خود با عنوان حسن شیعی سبزواری یاد می‌کند، عالم، تکلم و فقیه و واعظ قرن هشتم و معاصر شهید اول است. وی در زمان حکومت سربداران می‌زیسته و کتاب راحة الارواح را به درخواست خواجه یحیی کرآبی (۷۵۹م) حاکم سربداری نوشته و تقدیم او کرده است. از تولد و مرگ او اطلاعی نداریم لیکن تاریخ تألیف این کتاب را سال ۷۵۷ هجری

زبان فارسی نوشته شده و نثری روان و بدون اغلاق دارد. باب نخست در احوال پیامبر ﷺ، باب دوم در خلافت پس از آن حضرت و ابواب بعدی درباره یک یک معصومان از حضرت زهرا (علیها السلام) تا امام زمان (علیه السلام) است. هر باب نیز از چندین فصل تشکیل شده و مؤلف به صورت کلیشه‌ای به عناوین ولادت، فرزندان، فضائل، معجزات و وفات می‌پردازد. وی باب یازدهم کتابش را به حضرت رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۱ مؤلف به منابع خود تصریح نکرده و سلسله کامل راویان را حذف کرده است و فقط راوی اصلی و در مواردی هم چند نفر را نام برده و در غالب موارد به عبارت «روایت است» اکتفا می‌کند. این کتاب به درخواست خواجه کرآبی (م ۷۵۹) یکی از حاکمان و سلاطین دولت سربداران نوشته شده است و مؤلف در مقدمه از وی به عظمت یاد کرده است.^۲

حسن شیعی سبزواری اثر دیگری نیز با عنوان بهجة المباهج دارد. این کتاب ترجمه مباهج المهج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می‌کرده است. این کتاب که به عربی بوده توسط حسن شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی در آمده است. وی این ترجمه را به نیز به خواجه کرآبی اهدا کرده است.^۳

در کنار کتاب‌های فارسی درباره تاریخ و مناقب ائمه که در سده هشتم هجری تألیف شد، آثاری نیز به زبان عربی درباره تاریخ زندگی و مناقب معصومان با همان گرایش‌های شیعی می‌توان یافت که اهمیت زیادی دارند. بی‌تردید مهم‌ترین اثر در این حوزه در سده هشتم هجری کتاب فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین نوشته ابراهیم بن محمد حموی جوینی (د ۷۲۲ق) است. در سمط اول این کتاب، به فضائل امام علی و در سمط دوم به فضائل عترت پیامبر پرداخته شده که علاوه بر

دانسته‌اند. علاوه بر آن یکی از مشهورترین آثار وی مصابیح القلوب است که ترجمه و شرح ۵۳ حدیث و موعظه از پیامبر همراه با حکایات خواندنی است (سپهری، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۲۰).

۱. شیعی سبزواری، ۱۳۷۸، صص ۲۲۱-۲۳۶.

۲. نک: شیعی سبزواری، ۱۳۷۸، ص ۲۱.

۳. جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۰؛ آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الرفاعی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۷.

امیرالمومنین شامل فاطمه زهرا، حسنین و ائمه دیگر تا حضرت مهدی (علیه السلام) است. البته مؤلف از امام سوم به بعد تنها درباره امام رضا (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) مطالبی دارد و درباره دیگر ائمه به ذکر احادیث کلی، بسنده کرده است. در میان مشایخ و اسانید این کتاب، هم دانشمندان سنی و هم عالمان شیعی وجود دارد. از آن جمله می‌توان به شاذان بن جبرئیل قمی (م ۶۱۰ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) اشاره کرد. وی باب سی و نهم از کتابش را به امام رضا (علیه السلام) اختصاص داده است.^۱ دکتر ذبیح الله صفا این کتاب و نویسنده‌اش را از دیگر نمونه‌های برجسته نزدیک شدن اندیشه‌های اهل سنت به شیعه در سده هشتم می‌داند. وی می‌گوید: نمونه دیگری از این فکر را می‌توان نزد صوفی و محدث بزرگ شیخ الاسلام ابراهیم ابن سعد الدین محمد حموی جوینی یافت. او همان است که در سال ۶۹۴ق غازان بر دستش مسلمان شد و در خراسان و دستگاه غازانی اثر بسیار داشت. وی و پدرش با آن‌که در بعضی مآخذ شیعی دانسته شده‌اند، ولی اهل تحقیق به سبب آن‌که سه خلیفه اول را به حق دانسته است در تشیع او تردید کرده‌اند. با این حال او نزد خواجه نصیر طوسی و چند تن دیگر از علمای شیعی تحصیل کرده و همین امر او را به تشیع متمایل ساخته بود. شیخ الاسلام در کتاب فرائد السمطين شرحی مفصل در تفضیل علی بن ابی‌طالب و خاندان او تا امام دوازدهم داده است و این نکته نزدیکی تشیع و تسنن را در ذهن این عالم بزرگ می‌رساند و حتی تصور اعتقاد به تشیع را در نزد او قوت می‌دهد و گویا یکی از علت‌های آن‌که غازان‌خان در عین آن‌که مذاهب اهل سنت را بر حق می‌دانست به ائمه شیعه و به سادات ارادت خاص می‌ورزید، تأثیرپذیری از همین عالم بزرگ باشد.^۲

۱. حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴۴.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محسن بن علی (۱۴۰۸ق) الذریعه إلى تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران.
۲. آقابزرگ تهرانی، محسن بن علی (۱۳۸۰)، گزیده مقالات الذریعه، به کوشش حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
۴. ابن جبر، علی بن یوسف (۱۴۱۸ق)، نهج الإیمان، به کوشش سید احمد حسینی، مشهد: مجتمع امام هادی (علیه السلام).
۵. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، الثاقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۶. ابن رستم طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم: مؤسسه بعثت.
۷. همو (۱۴۲۷ق)، نوادر المعجزات، به کوشش باسم محمد الاسدی، قم: دلیل ما، چاپ اول.
۸. ابن شادی (بی تا)، مجمل التواریخ و القصص، به کوشش ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور.
۹. ابن شعب حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، معالم العلماء، نجف: المطبعة الحیدریة.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: علامه، چاپ اول.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۴ق)، اقبال الاعمال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق)، الیقین، قم: مؤسسه دارالکتاب جزائی.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، فرجال مهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دارالذخائر.
۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵)، کشف المحجّة لثمره المهجّة، به کوشش محمد حسون، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.

۱۶. ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب (بی تا)، عیون المعجزات، به کوشش محمدعلی اوردوبادی، قم: مکتبه الداوری
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۱۸. ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق (۱۳۹۱ق)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، چاپ تهران.
۱۹. ابوعلی طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، چاپ اول.
۲۰. ابوعلی طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق)، تاج المواید، بیروت: دار القار، چاپ اول.
۲۱. ابو علی مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چاپ دوم.
۲۲. اذکائی، پرویز (۱۳۷۳)، تاریخ نگاران ایران، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: سیدرضی، چاپ اول.
۲۴. اردبیلی، محمد بن علی (بی تا)، جامع الرواة، قم: انتشارات مصطفوی.
۲۵. اردوبادی، محمدعلی (بی تا)، مقدمه عیون المعجزات، قم: مکتبه الداوری.
۲۶. اسکافی، محمد بن همام (۱۴۲۲ق)، منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة، قم: دلیل ما، چاپ اول.
۲۷. اقبال آشتیانی، عباس (۱۴۲۵ق)، آل نوبخت، تعریب علی هاشم الاسدی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۸. الاسدی، باسم محمد (۱۴۲۷ق)، مقدمه نوادر المعجزات، قم: دلیل ما، چاپ اول.
۲۹. الرفاعی، عبدالجبار (۱۴۱۰ق)، تعریف بمصادر الإمامة فی التراث الشیعی (۲)، مجله تراثنا، ش ۱۹، قم: آل البيت.
۳۰. الرفاعی، عبدالجبار (۱۳۷۱)، معجم ما کتب عن الرسول و أهل بیته، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول.
۳۱. الویری، محسن (۱۳۸۴)، شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
۳۲. امین، سیدمحسن (بی تا)، اعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات □ ۱۲۹

۳۳. ایزدی مبارکه، کامران و گرامی، سید محمدهادی (۱۳۸۹)، اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی، مجله حدیث پژوهی، شماره ۳.
۳۴. بغدادی، اسماعیل پاشا بن محمد امین (بی تا)، ایضاح المکنون، به کوشش محمد شرف الدینی رفعت بیلگه الکلوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۶. بی نا (۱۴۰۶ق)، صحیفه الإمام الرضا (علیه السلام)، به کوشش محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول.
۳۷. بی نا (۱۴۲۲ق)، مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة (علیهم السلام)، بیروت: دارالقاری، چاپ اول.
۳۸. بی نا (۱۴۱۷ق)، مقدمه إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، چاپ اول.
۳۹. بی نا (۱۴۲۰ق)، مقدمه الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم: جامعه مدرسین.
۴۰. بی نا (۱۴۱۱ق)، مقدمه الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم.
۴۱. بی نا (۱۴۱۳ق)، مقدمه دلائل الامامة، قم: مؤسسه بعثت.
۴۲. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۳)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، چاپ چهارم.
۴۳. حاج منوچهری، فرامز (۱۳۷۹)، اصل (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۹)، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۴. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۰)، معجم مصطلحات الرجال والدرایه، قم: دارالحدیث.
۴۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، «آئینه تشیع»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
۴۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.
۴۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، چاپ ششم.
۴۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، «فواید تاریخی و نکات کتابشناسانه در آثار عمادالدین طبری»، مجله آینه پژوهش، شماره ۵۰.
۴۹. جلالی، سید محمدرضا (۱۴۱۰ق)، مقدمه تاریخ أهل البيت، قم: آل البيت، چاپ اول.

۵۰. جمال الدین شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم: جامعہ مدرسین.
۵۱. حائری جم، صادق (۱۳۷۶)، تازہ‌های نشر، مجله علوم حدیث، پائیز همان سال، ش ۵.
۵۲. حاجی خلیفہ، مصطفی بن عبد اللہ (بی تا)، کشف الظنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. حربی، ابراہیم بن اسحاق (۱۴۰۵ق)، غریب الحدیث، به کوشش دکتر سلیمان بن ابراہیم بن محمد عایر، جدہ: دارالمدینہ للطباعة و النشر، چاپ اول.
۵۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، امل الآمل، به کوشش سید احمد حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵۵. حسینی، سید احمد (بی تا)، فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی جلد دہم، قم: ولایت قم.
۵۶. حسینی جلالی، سید محمد جواد (۱۴۱۸ق)، مقدمہ مسند الرضا، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۷. حموی، ابراہیم بن محمد (۱۴۰۰ق)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول والسبطین، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسۃ المحمود، چاپ اول.
۵۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۵۹. رازی، محمد بن حسین (۱۳۶۴)، تبصرۃ العوام فی مقالات الأنام، تہران: اساطیر.
۶۰. همو (بی تا)، نزہۃ الکرام و بستان العوام، به کوشش محمد شیروانی، تہران: کتابخانہ مرکزی و ادبیات دانشگاه تہران.
۶۱. درگاہی، حسین (۱۳۷۹)، مقدمہ مناقب الطاہرین، تہران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
۶۲. رجائی، سید مہدی (۱۴۰۸ق)، مقدمہ العدد القویۃ، قم: کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی، چاپ اول.
۶۳. رضی الدین حلی، علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، العدد القویۃ لدفع المخاوف البومیۃ، به کوشش سید مہدی رجائی، قم: کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی، چاپ اول.
۶۴. سبط بن جوزی، یوسف بن قزواغلی (۱۴۱۸ق)، تذکرۃ الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات □ ۱۳۱

۶۵. سپهری، محمد (۱۳۷۸)، مقدمه راحة الأرواح، تهران: اهل قلم، چاپ دوم.
۶۶. شیروانی، محمد (بی تا)، مقدمه نزهة الكرام و بستان العوام، تهران: کتابخانه مرکزی و ادبیات دانشگاه تهران.
۶۷. شیعی سبزواری، حسن بن حسین (۱۳۷۸)، راحة الأرواح، به کوشش محمد سپهری، تهران: اهل قلم، چاپ دوم.
۶۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸ ش)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم.
۶۹. صفری فروشانی، نعمه الله (۱۳۸۴)، حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى، مجله طلوع، ش ۱۶.
۷۰. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷۱. طباطبائی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۷ ق)، أهل البيت فی المكتبة العربية، قم: آل البيت، چاپ اول.
۷۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ ق)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم.
۷۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ ق)، کتاب الرجال، نجف: المكتبة الحیدریة.
۷۶. عبدالمحمدی، حسین (۱۳۸۲)، نقد و ارزیابی کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، تابستان همان سال.
۷۷. عبدالملک قمی، حسن بن علی بن حسن (۱۳۶۱)، ترجمه تاریخ قم (نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی در ۳۷۸ ق)، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.
۷۸. علوان، نبیل رضا (۱۴۱۹ ق)، مقدمه الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۷۹. عمادالدین طبری، حسن بن علی (۱۳۷۶)، تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، به کوشش سید مهدی جهرمی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
۸۰. عمادالدین طبری، حسن بن علی (۱۳۸۳)، کامل بهایی، به کوشش اکبر صفدری قزوینی، تهران: مرتضوی.

۱۳۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۸۱. عمادالدین طبری، حسن بن علی (۱۳۷۹)، مناقب الطاهرین، به کوشش حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
۸۲. غفاری، علی اکبر (۱۴۰۴ق)، مقدمه تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۸۳. غلامعلی، مهدی (۱۳۹۱)، سیطره سبک مناقب‌نگاری در سده ششم و هفتم هجری (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت عبدالجلیل، ج ۵)، قم: دارالحدیث.
۸۴. فکوهی، ناصر (۱۳۸۹)، آیا حافظه فرهنگی جمعی وجود دارد؟، پایگاه اینترنتی انسان‌شناسی و فرهنگ (http://anthropology.ir/node/8757)
۸۵. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، چاپ اول.
۸۶. کشفی (الحسینی)، محمد صالح (۱۳۸۰)، مناقب مرتضوی، تهران: روزنه، چاپ اول.
۸۷. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۸۸. کلبرگ، اتان (۱۳۷۹)، اصول اربعمائه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، نشریه علوم حدیث، ش ۱۷.
۸۹. کلبرگ، اتان (۱۳۷۱)، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه رسول جعفریان و سید علی قرائی، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۹۱. گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۱)، جایگاه اصطلاح «شیعه اصولیه» در گفتمان کلامی عبدالجلیل قزوینی رازی (مجموعه آثار کنگره عبدالجلیل قزوینی رازی، ج ۴)، قم: دارالحدیث.
۹۲. گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۱ ب)، نخستین مناسبات فکری تشیع: بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
۹۳. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق)، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تهران: دار احیاء تراث اهل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم.
۹۴. گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات □ ۱۳۳

۹۵. لمبتون، ان.ک.س (۱۳۸۰)، شرح و گزارشی از تاریخ قم، ترجمه نصرالله صالحی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره ۴۷ و ۴۶ مرداد و شهریور همان سال.
۹۶. میرداماد، محمدباقر (۱۴۲۲ق)، الرواشح السماویة، به کوشش غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله جلیلی، قم: دارالحدیث.
۹۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، به کوشش عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۹۸. محب‌الدین طبری، احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره: مکتبة القدسی.
۹۹. محمودی، ضیاء‌الدین (۱۴۲۳ق)، مقدمه الأصول الستة عشر، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۱۰۰. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۸)، جوابیه حسین مدرسی طباطبایی به نقد حسن طارمی، کتاب ماه دین، شماره ۱۴۲، مرداد همان سال.
۱۰۱. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران: انتشارات آگاه.
۱۰۲. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۰۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۱۰۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم.
۱۰۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۱۰۶. منتجب‌الدین رازی، علی بن بابویه (۱۳۶۶ش)، الفهرست، به کوشش محدث ارموی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۰۷. موصلی، عمر بن شجاع‌الدین (۱۴۲۴ق)، النعیم المقیمل عترة النبأ العظیم، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول.
۱۰۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، اسماء مصنفی الشیعه (الرجال)، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰۹. نجف، محمد مهدی (۱۴۰۶ق)، مقدمه صحیفة الإمام الرضا (علیه السلام)، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول.

۱۱۰. نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، مقدمه تاریخ گزیده، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.
۱۱۱. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۱۵ق)، خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱۲. نیشابوری، محمد بن فتال (۱۴۲۳ق)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: دلیل ما، چاپ اول.
۱۱۳. هزار، علیرضا (۱۴۲۲ق)، مقدمه منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة، قم: دلیل ما، چاپ اول.
۱۱۴. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.
115. DAKAKE, MARIA MASSI(2007), The Charismatic Community: Shiite Identity in Early Islam, State University of New York Press.
116. Haider, Najam(2011), The Origins of the Shī'a: Identity, Ritual, and Sacred Space in Eighth-Century Kūfa, Cambridge University Press.
117. Haider, Najam(2007), The Birth of Sectarian Identity in 2nd/8th Century Kufa: Zaydism and the Politics of Perpetual Revolution, Princeton University.
118. Veit-Brause,Irmeline(2003), The Interdisciplinarity of History of Concepts a bridge between disciplines, History of Concepts Newsletter Nr.6, Spring, E.d: Henrik Stenius, Suvi Ervamaa and Jani Marjanen.
119. Afsaruddin, Asma(2006), Ghadir Khumm, Encyclopedia of Quran,by Oliver Leaman(Ed.), Rotledge.
120. Nakash, Yitzhak(1993), An Attempt to Trace the Origin of the Rituals of Ashūrā, Die Welt des Islams, New Series, Vol. 33, Issue 2.
121. Kohlberg, Etan, Ibn Babawayhi(2005), ENCYCLOPEDIA OF RELIGION, SECOND EDITION, Macmillan Reference USA.

بخش دوم:
حیات اجتماعی و فرہنگی امام رضا (علیہ السلام)

Imam Sadiq University



اندیشه سیاسی در تعالیم امام رضا علیه السلام

احمد پاکتچی^۱

دوره امامت امام رضا علیه السلام از دو جهت مختلف در حیطه اندیشه سیاسی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دوره‌های پیش‌تر متمایز می‌سازد. یکی از دو جهت، به کیفیت دستیابی به خلافت مربوط می‌شود که دوره حضرت را به عصری متزلزل در این خصوص مبدل کرده است؛ با وجود این که دست یافتن به خلافت با قهر و غلبه امری نوظهور نبود و پیش‌تر دست کم دو خلافت اموی و عباسی بنیادشان با جنگ و غلبه قهری نهاده شده بود، اما رخ دادن اختلافی درون خاندان خلافت و جنگیدن برادر با برادر برای دستیابی به خلافت، یعنی جنگ مأمون با برادرش امین در تاریخ خلافت امری نوظهور بود. به این امر باید علاوه کرد که پیش از غلبه مأمون نیز حکومت امین حکومت پایداری نبود و یک بار از سوی رجال دربار خود در سال ۱۹۶ق به نفع عمویش از خلافت خلع شده بود.^۲

ویژگی دوم که عصر امام علیه السلام را از دوره‌های پیشین متمایز می‌سازد، طلیعه نهضت ترجمه و برخاستن موج آشنایی با فرهنگ‌های غیر اسلامی بود؛ پدیده‌ای که مسلمانان را در معرض مواجهه با علوم و تجارب دیگر ملل در حوزه‌های مختلف، از جمله در سیاست و کشورداری قرار می‌داد. به هر

۱. مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲. نک: ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۵۹؛ نیز منسوب به ابن رستم طبری، ۱۴۱۳، ص ۳۴۷.

حال می‌دانیم که از چندین دهه پیش‌تر کسانی چون عبدالله بن مقفع چه با ترجمه آثاری از پهلوی و چه با تألیف نوشته‌هایی مانند *رسالة الصحابة و الدرّة الیتیمة*، به دنبال آن بودند تا فرهنگ کشورداری ایرانی را به حاکمان عرب عباسی و البته مردم تحت فرمان آنان بیاموزند.^۱ دست کم شاید به سبب حامیانی که عباسیان در ایران داشتند و این‌که حکومتشان را مدیون قیام ایرانیان می‌دانستند، توجه به کشورداری و سیاست ایرانی نزد عباسیان به تدریج روی به فزونی نهاد و از آن‌جا که در جنگ امین و مأمون، مأمون بیشتر از حمایت ایرانیان برخوردار بود، این امر خود حضور تفکر ایرانی در عرصه سیاست آن روزگار، از عملکرد سیاسی گرفته تا اندیشه سیاسی را پررنگ‌تر می‌ساخت. دور نیست اگر گفته شود برخی از وزیران ایرانی آن روزگار و در رأس آن مردانی از خاندان برمکی در گسترش اندیشه سیاسی ایرانی در سطح جهان اسلام نقشی مؤثر داشتند.^۲ در همین راستاست که برخی از تحلیلگران مانند دمیری گوتاس، دوره‌ای نزدیک به عصر امام رضا (علیه السلام) را دوره رواج ایدئولوژی ایرانی در عرصه اندیشه اسلامی انگاشته است.^۳

این‌که امام رضا (علیه السلام) به نحوی بی‌سابقه در میان امامان اهل بیت (علیهم السلام) - به هر دلیل - ولایت‌عهدی مأمون خلیفه عباسی را پذیرفت، البته رفتار سیاسی آن حضرت را در بوته توجه هر آن کسی قرار می‌دهد که به حوزه اندیشه سیاسی علاقه‌مند باشد، ولی فارغ از آن‌چه در رفتار حضرت دیده می‌شود، در خلال احادیث و آموزه‌های وی نیز رهنمودها و تبیین‌هایی قابل مشاهده است که به زوایای اندیشه سیاسی پرداخته و در واقع، به نیاز موجود در جامعه مسلمان روزگار خود پاسخ گفته است.

به‌سان ائمه پیش از خود، امام رضا (علیه السلام) در جایگاه امام و پیشوای شیعیان امامی و البته پیروان آن حضرت، از نظر مواضع سیاسی راهی میان‌زیدیه و قاطبه اصحاب حدیث را دنبال می‌کردند؛ امام رضا (علیه السلام) همچون پدرانش نه

۱. نک: ابن مقفع، ۱۴۰۹، ۳۰۹ بی-

۲. نک: Kennedy, 1990, 89-94.

3. Gutas, 1998, 34ff

مانند پیشوایان زیدیه به دنبال قیام و خروج بر ضد حکومت وقت و کوشش برای تأسیس حکومت بود و نه مانند قاطبه اصحاب حدیث، باور داشت که حکومت هر نیکوکار و تباہکاری را که به هر حیلہ‌ای بر مسند قدرت دست یافته باشد، مشروع و محترم شمارد. اما رسیدن به یک راه حل میانه در این خصوص، مستلزم تدقیق مسئله و ارائه یک صورت‌بندی قابل درک بود که بتواند رفتار سیاسی شیعیان امامی را نیز تنظیم نماید.

در راستای رسیدن به همین حد میانه است که در تعالیم امام رضا (ع) دو گونه اطاعت از یکدیگر تفکیک شده است: اطاعت کسی که پیروی او از جانب خداوند به عنوان فریضه‌ای واجب شده باشد و اطاعت کسی که وجوب پیروی از دستور او عارضی و برخاسته از مصالح امت است. باید توجه داشت که اطاعت به لحاظ مفهوم، رخصت‌پذیر نیست و از جنس عزیمت است؛ تنها دو حالت در آن امکان دارد، یا اطاعت از کسی شرعاً واجب است، یا اگر واجب نیست و اطاعت کردن منجر به تصرف در حقوقی از حق الناس باشد - که طبیعتاً هست - حرام خواهد بود. در صورتی که اطاعتی مشروع باشد، اما اصل حکومت و منصب مشروع نباشد، باید گفت در مشروعیت میان منشأ حکومت و عملکرد آن تفصیل نهاده شده است و این تفصیلی است که در تعالیم امام رضا (ع) دیده می‌شود. در واقع براساس همین تفصیل است که در تعالیم آن حضرت، سیاستی که بنیاد آن مشروع است به امامت ائمه اهل بیت (ع) بازگردانده شده و سیاستی که به سبب مصالح امت مشروعیت می‌یابد، به حکومت‌های عرفی بازگردانده شده است.

۴-۱. سیاست و اصل امامت

۴-۱-۱. مفهوم امام مفترض الطاعه

مفهوم امام مفترض الطاعه، همزمان با تدوین مباحث امامت شکل گرفته و به خصوص در آموزه‌های امام صادق (ع) بازتاب یافته^۱ و اوج وضوح آن در

۱. مثلاً صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۲۹؛ برقی، ۱۳۳۱، ص ۹۲.

منازعات میان زیدیه و امامیه در عصر امام صادق (علیه السلام) است.^۱ در حدیث بلندی که عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است، بسطی قابل ملاحظه درباره صفات و ویژگی‌های یک امام حق دیده می‌شود و همان امام است که به عنوان امام مفروض الطاعه معرفی می‌شود.^۲ در کلامی مبسوط از امام رضا (علیه السلام)، وی به مناسبت سخن از خصوصیات چنین امامی، وی را فردی «عالم به سیاست، مفترض الطاعه، خیرخواه بندگان خدا و نگاهبان دین خدا» معرفی کرده است.^۳

بی‌درنگ پس از وفات امام موسی کاظم (علیه السلام) و در همان آغاز به امامت رسیدن امام رضا (علیه السلام)، علی بن ابی حمزه بطائنی از وکلای امام متوفی و یکی از بنیانگذاران جریان واقفه، مشخصاً از حضرت سؤال می‌کند «آیا تو امام مفترض الطاعه هستی؟» و اما به صراحت پاسخ می‌دهد بلی،^۴ در مناسبت دیگری یک فرد از امام رضا (علیه السلام) همان پرسش را می‌کند و چون پاسخ مثبت می‌شنود، بار دیگر می‌پرسد: «آیا مانند اطاعت از علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حضرت بار دیگر با آری پاسخ می‌گوید.^۵

بدین ترتیب دیده می‌شود که حضرت مصداق امام مفترض الطاعه با آن اوصاف ذکر شده در زمان خود را، خویشتن می‌شمارد و ظاهراً در آغاز امامت ایشان، با وجود اختلاف‌هایی که از سوی واقفه مطرح می‌شد، این دعوی با وضوح تمام بیان می‌شد. همین وضوح بود که برخی از شیعیان عصر را به شگفتی واداشته بود، چه رسم ائمه پیشین آن نبود که در شرایط تقیه، با چنین وضوحی خود را امام مفترض الطاعه معرفی کنند.^۶ به‌عنوان نمونه می‌بینیم که چگونه امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با همین سؤال، در مقام

۱. مثلاً نک: کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۹؛ ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۱.

۴. کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۳؛ قس: مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۷.

۵. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۷؛ منسوب به شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۸.

۶. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۶؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۷.

تقیه، به سؤال مشابه پاسخ منفی می‌دهد.^۱ به هر روی فارغ از این که شخص امام پس از عبور از شرایط بحران در آغاز امامت، تا چه اندازه به طرح علنی این دعوی ادامه داده است، قدر مسلم شیعیان چنین اعتقادی را در باره امام (علیه السلام) داشته‌اند. داوود بن عیسی بن علی از رجال معاصر حضرت یادآور می‌شود «این علی بن موسی همان کسی است که اهل عراق ادعا می‌کنند که او مفترض الطاعه است.»^۲

مفهوم مفترض الطاعه در عصر امام رضا (علیه السلام) منشأ سوء تفاهم‌هایی نیز شده بود، از جمله این که برخی از مخالفان شایع کرده بودند که امامان ادعا دارند که «مردم همه بندگان ما هستند»^۳ و حضرت در واکنش یادآور می‌شود که هرگز چنین چیزی از آموزه‌های ائمه (علیهم السلام) نبوده و تنها ایشان مردم را به طاعت خود ملزم می‌دانسته‌اند،^۴ بیانی که تعبیری دیگر از امام مفترض الطاعه است.

در برخی از احادیث امام رضا (علیه السلام)، افزون بر این که مفهوم امامت با برخی از مفاهیم قرآنی پیوند خورده، به برخی جنبه‌های عملی در جانب امام مفترض الطاعه نیز توجه داده شده است. از جمله باید به حدیثی از امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد با این مضمون که «امانت همان ولایت است، پس هر کس آن را به ناحق ادعای کند، کافر شده است»^۵ این حدیث از سویی به آیه امانت اشاره دارد^۶ و این که ولایت همان امانت مذکور در قرآن است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها کشیدن بار آن را تاب نیاوردند و از سوی دیگر در مقام بیان این امر است که امانت سپردنی است و نه ادعایی و مدعیان خلافت، در واقع به ناحق دعوی این امانت را دارند.

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی به هنگام عرضه خلافت از سوی مأمون به وی به همین مسئله اشاره کرده است، آن جا که می‌فرماید «اگر خلافت از آن

۱. مثلاً نک: کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۷۹.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۲.

۴. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۲.

۵. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۴.

۶. احزاب، ۷۲.

توست و خداوند آن را نزد تو نهاده است، جایز نیست جامه‌ای را از تن درآوری که خداوند تو را پوشانیده است و آن را به دیگری وانهی، و اگر خلافت از آن تو نیست، پس تو را جایز نیست که چیزی را برای من گذاری که از آن تو نیست»^۱

نگریستن به مسئله امامت به عنوان یک امانت از جانب خداوند و تکیه بر مفهوم امام منصوص و منصوب از جانب خداوند تعالی، در طول تاریخ همواره امامیه را از پذیرش انتخاب درخصوص امام دور ساخته و این مهم‌ترین وجه تفاوت امامیه از اهل سنت و از فرقه‌هایی شیعی مانند زیدیه بوده است. در همین راستا در حدیثی بلند از امام رضا (علیه السلام)، بخشی به مسئله نفی اختیار و انتخاب در باب امام اختصاص یافته و در آن جا گفته شده است «امامت قدرش اجل از آن است که مردم با عقول خود به آن (تعیین امام) دست یابند.»^۲

در حدیث دیگری از امام رضا (علیه السلام) آمده است که «کمال دین ولایت ما و برائت از دشمن ماست»^۳ این حدیث که تلویحاً به آیه کمال دین و تمام نعمت اشاره دارد^۴ بر این نکته نیز پای می‌فشارد که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به تنهایی در کمال دین بسنده نیست و باید از دشمنان آنان نیز بیزاری جست؛ این بنمایه اندیشه تولی و تبری است که در طی سده‌های متمادی به عنوان دو عنوان از فروع دین، نزد شیعه امامیه مطرح بوده و دو مفهوم جدایی ناپذیر بوده است.

امامان مفترض الطاعه همواره به عنوان یک جریان موازی حضور دارند و زمین از آنها خالی نیست، حتی اگر حکومت در کف مدعیان دروغین آن باشد. در همین راستا، امام رضا (علیه السلام) همان مسیری را دنبال کرده که از سوی امامان گوناگون بیان شده و از سوی امام صادق (علیه السلام) به عنوان خالی نماندن

۱. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۱۲۶.
۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۹۶-۹۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۶۷۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۷۴.
۳. ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۴۰.
۴. مائده، ۳.

زمین از حجت تدوین یافته است.^۱ در حدیثی از امام رضا (علیه السلام)، آن حضرت بر این آموزه امام صادق (علیه السلام) که اگر زمین بدون حجت بماند، فرو می‌رود، تأکید می‌نهد و در حدیثی دیگر از آن حضرت گفته می‌شود که زمین از یکی از ما خالی نخواهند ماند، «قیام کننده‌ای آشکار از ما یا کسی در حال خوف (و تقیه)»^۲

۴-۱-۲. حق اهل بیت (علیهم السلام) در حکومت

وجود دو جریان موازی امامت و خلافت می‌توانست کاملاً قابل تحمل باشد، اگر چنین تصور می‌شد که امر دین را به امام و امر حکومت را به خلیفه باید واگذار کرد. به هر روی در آن روزگار هیچ یک از دو سوی این منازعه، چنین مرزی را برای خود و دیگری نمی‌شناختند. تا آن‌جا که به باورهای امامیه بازمی‌گشت، جز در مورد امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) که در شمار ائمه اثنا عشر بودند، خلافت غصب شده بود و هرگز پذیرشی برای مشروعیت حکومت خلفا مطرح نشد، تا بتوان گفت تفکیکی میان امامت به معنای حکومت از امامت به معنای پیشوایی امور روحانی و دینی مردم پذیرفته شده است. پس دعوی ائمه نسبت به جایگاهی که خلفا بر آن تکیه زده‌اند، یک دعوی ادامه‌دار بود.

از سوی دیگر، خلافت نیز در ماهیت خود نوعی رهبری دینی بود و در ژرفای آن تعبیر، جانشین پیامبر و «خلیفه رسول الله» بودن نهفته بود. این درست است که اهل سنت حتی درباره خلفای نخستین، آن جایگاه معنوی را که شیعیان برای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) باور داشتند، قائل نبودند و تا حد بسیاری آنان را شخصیت‌هایی زمینی می‌انگاشتند، ولی در همین دریافت زمینی از خلافت، همچنان نوعی پیشوایی دینی و جایگاه معنوی نهفته بود و خلیفه هرگز در حد یک سلطان عادی فروکاسته نمی‌شد. بر این پایه می‌توان گفت

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۸ ب.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲.

که در چالش میان دو نهاد امامت و خلافت، نوعی تقسیم وظایف و تحمل موازی نهاد دیگر، نه از سوی ائمه (علیهم السلام) و نه از سوی خلفا پذیرفتنی نبود. با تمرکز بر عصر رضوی، با وجود پیشنهاد ولایت‌عهدی از سوی مأمون و پذیرش آن از سوی امام رضا (علیه السلام)، همین چالش میان امام رضا (علیه السلام) و مأمون نیز وجود داشت؛ مأمون به دنبال آن بود تا امامت را در حد خلافت فروکاهد، و امام رضا (علیه السلام) به دنبال آن بود که با رفتاری تقیه‌آمیز، نهاد امامت را از گزند خلیفه مصون بدارد؛ سخن از عهدی واحد است که با دو درک و دو هدف متفاوت بسته شده است و برای هر یک از دو سوی عهد، معنایی متفاوت دارد.

در ادامه سخن از حق اهل‌بیت (علیهم السلام) در حکومت در آموزه‌های رضوی، باید به احادیثی اشاره کرد که در آنها، امام رضا (علیه السلام) به صدر اسلام بازگشته و همین حق را در وقایع آن دوره پی‌جویی کرده است. از جمله باید به سخنی از حضرت در باب کثرت اختلاف درباره امامت اشاره کرد که در خلال آن، به تناسب فحوا تصریح می‌کند که امام علی (علیه السلام)، جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلافت را حق خود می‌دانسته است.^۱ حتی زمانی که از حضرت درباره شیخین پرسش می‌شود، حضرت بدون آن‌که تعبیر تندی در این باره به کار برد، به این اندازه در نقد آنان بسنده می‌کند که مادر ما فاطمه زهرا (علیها السلام) در حالی وفات یافت که نسبت به آنان خشمگین بود^۲ درباره شخص امام علی (علیه السلام) نیز در حدیثی از امام رضا (علیه السلام)، پذیرش آن حضرت برای شرکت در شورای شش نفره عمر به منظور تعیین خلیفه بعدی که منجر به انتخاب عثمان شد، قبول از سر اکراه بود،^۳ باز هم با عبارتی مواجه هستیم که بدون وارد آوردن قدحی مستقیم، عملکرد خلفای نخستین را به نقد گرفته است.

زمانی که تعبیر امام رضا (علیه السلام) درباره خلفای نخستین با خلفای عصر مقایسه شود، آشکار می‌شود که حضرت تا چه اندازه در سخن گفتن از

۱. ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۷۴.

۲. القاب الرسول ...، ۱۴۰۶، ص ۴۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰، ص ۲۵۲.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۷۳.

خلفای نخستین زبان مدارا اختیار کرده و در سخن از خلیفه‌های عصر خود، لهجه‌ای صریح و نقدی گزنده داشته است. اوج این نقد را می‌توان در تعبیری از حضرت یافت که در آن خطاب به شیعیان خود در عراق چنین گفته است: «شما در عراقید و اعمال این فراعنه را می‌بینید و شاهدید که چگونه خداوند ایشان را مهلت داده است»^۱

در بازگشت به این سخن که از نگاه حضرت، همچنان خلافت، امری جدایی ناپذیر از امامت بوده، باید به این سخن از امام رضا (علیه السلام) به هنگام پیشنهاد ولایت‌عهدی اشاره کرد که در آن از خلافت به «الامرة الکبری» - امارت بزرگ (الامرة الکبری) - تعبیر کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: «و او عهدش را بر من نهاد و امارت بزرگ را، اگر من پس از او بمانم»^۲ و در بخشی دیگر از سخنانش در همین پیوند یادآور می‌شود که مأمون حقی از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) را شناخته که پدران مأمون آن را نشناخته بودند.^۳ در واقع، در پس این اقدام، حقی است که به صاحب حق بازگردانده شده است.

۳-۱-۴. جماعت شیعه و مصالح آن

ائمه امامیه و در شمار آنان امام رضا (علیه السلام) به یک معنا امام تمامی امت اسلامی و به یک معنا امام شیعیان امامی بودند؛ امام تمامی امت به سبب جایگاهی که از سوی خداوند به ایشان واگذار شده بود و امام شیعیان امامی از آن حیث که از ایشان پیروی می‌کردند و این امامت را اذعان داشتند. از آن‌جا که جمعیت شیعیان امامی نسبت به عامه مسلمانان، یک اقلیت را تشکیل می‌داد و حکومت نیز در اختیار آنان نبود، طایفه امامی در طول سده‌های متقدم و از جمله در زمان امام رضا (علیه السلام)، جامعه‌ای بود با سیاست دفاعی که می‌کوشید به بقای خود ادامه دهد، هم هویت و ساختار خود را حفظ کند و هم به اندازه‌ای نگران‌کننده رفتار نکند که حاکمان را به نابودی آنها وادارد. این همان شرایط تقیه بود که در کلام ائمه پیشین با تعبیر «التقیة دینی و دین

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۲۵؛ حسن بن سلیمان، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۴؛ نیز ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۸.

آبائی» بیان شده بود^۱ و در گفتار و کردار امام رضا (علیه السلام) نیز دیده می‌شد، مانند این مضمون که در ضمن حدیث محض الشرایع از حضرت نقل شده است: «تقیه در دار التقیه واجب است»^۲

در شرایطی که جامعه امامی با خطر فروپاشی و تشتت روبرو بود، دیگر شرایط، از آن تقیه نبود و امام بدون تقیه مسائل را آشکار می‌ساخت؛ به‌عنوان نمونه‌ای شاخص باید به وقایع مربوط به انتقال امامت از امام کاظم (علیه السلام) به امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد که در خلال آن جامعه امامیه در معرض چنان خطری قرار گرفته بود. آن‌گونه که در کتب فرقه‌شناسی بازتاب یافته است، پس از وفات امام کاظم (علیه السلام) طیفی قابل ملاحظه‌ای از پیروان آن امام، درگذشت او را انکار کردند و از غایب شدن او سخن گفتند؛ اینان که در تاریخ امامیه با نام واقفه شناخته شدند، امام کاظم (علیه السلام) را آخرین امام و مهدی آخرالزمان دانستند و به طبع برای فرزند او امام رضا (علیه السلام) امامتی قائل نبودند.^۳ برخی از روایات امامیه حکایت از آن دارد که شماری از سردمداران جریان واقفه، مانند زیاد بن مروان قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی، در واقع وکلای امام کاظم (علیه السلام) و مأموران گردآوری وجوهات شرعی بودند که شاید به این بهانه، می‌خواستند خود در آن وجوهات تصرف کنند و از واگذاری آن به امام رضا (علیه السلام) سر باز زنند.^۴ واقفه تنها انشعاب امامیه در آن دوره نبودند و فرقه‌ای چون فطحیه هم که قدری پیش‌تر در زمان وفات امام صادق (علیه السلام) پدید آمده بودند، همچنان در زمان امام رضا (علیه السلام) دوام داشتند و برخی از رجال آنان چون علی بن اسباط،^۵ علی بن حدید^۶ و حسن بن علی بن فضال^۷ در عصر امام رضا (علیه السلام) فعال و از

۱. برقی، ۱۳۳۱، ص ۲۵۵؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۲۰؛ نقل آن از امام صادق (علیه السلام)، ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۷.

۳. نویختی، ۱۳۵۵، ص ۸۰؛ سعد بن عبدالله، ۱۳۶۱، ص ۸۹.

۴. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۴.

۵. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶. کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۷۰.

۷. طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۴.

مرتبطان با آن حضرت بودند. در چنین شرایطی است که امام رضا (علیه السلام) با کنار نهادن تقیه، به صراحت پس از وفات امام کاظم (علیه السلام)، بدون آن که به تعبیر روایات «ترسی از طغیانگران به خود راه دهد»، امامت را برای خود ادعا کرد و خود را امام مفترض الطاعه معرفی نمود.^۱ به نحو اجتناب‌ناپذیری، این ادعا می‌توانست در حد گسترده‌ای شیوع یابد، چنان که در حکایت داوود بن عیسی بن علی دیده می‌شود؛ اما هدف امام (علیه السلام) حفظ یکپارچگی طایفه امامیه بود و کوشش بر آن بود تا ادعای امامت امام نیز در سطح درون طایفه شیوع یابد و به محافل مخالفان راه نیابد تا زمینه‌ساز خطری برای امامیه باشد. در همین راستاست که در احادیثی از حضرت، وی شیعیان را چنین خطاب کرده است که «از خداوند تقوا پیشه کنید و سخن ما را برای همگان پخش نکنید»^۲ درخصوص سازمان مالی امامیه که به‌خصوص از زمان امام کاظم (علیه السلام) نظامی خاص به خود گرفته بود، امام رضا (علیه السلام) به همان جدیت پدر بدان اهتمام ورزید و با وجود صدماتی که در اثر تمرد کسانی چون زیاد بن مروان قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی به این سازمان مالی وارد شده بود،^۳ به بازسازی آن اقدام کرد. روایات حکایت از آن دارند که حضرت تا زمانی که هنوز در مدینه اقامت داشت و مجبور به ترک آن دیار برای رفتن به خراسان نشده بود، در ساماندهی این سازمان و گردآوری وجوه شرعی شیعیان کوشیده بود.^۴ وجود یک سازمان مالی در کنار رهبری دینی، می‌توانست تضمینی برای بقای امامیه به‌عنوان یک جماعت منسجم باشد و تا حد بسیاری آنان را از گزندهایی که در اثر بی‌مهری حاکمان تحمل می‌کردند، رهایی بخشد. اما این احساس که در قلمرو خلیفه برای کسی جز خلیفه، مالیاتی جمع شود، همواره یکی از خشم‌آورترین امور برای خلفا بوده^۵ و آشکار است که اقدام

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۶؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۷.

۲. نهی از اذاعه: کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۲۴؛ حسن بن سلیمان، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.

۳. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۴.

۴. مثلاً ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. مثلاً مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۳۸.

امام رضا (علیه السلام) در این راستا، تا چه اندازه می‌توانست برای امام خطرناک باشد. به هر حال، آوازه دعوی امامت و گردآوری وجوه مالی از سوی امام رضا (علیه السلام)، به هارون خلیفه بغداد رسید، ولی هارون از آن رو که ذهنیت مردم درباره رفتار او با امام کاظم (علیه السلام) هنوز تازه بود، به صلاح خود ندید اقدام عاجلی در این باره به عمل آورد.^۱

امام رضا (علیه السلام) خود نیز این ذهنیت را مکرراً مرور می‌کرد و رفتار هارون با پدرش را بازگو می‌نمود، از جمله در حدیثی، آن حضرت از انتقامی سخن گفته که خداوند از ظلم کنندگان به امام کاظم (علیه السلام) خواهد کشید و کمکی که خداوند به خاندانی شیعی چون بنی اشعث به سبب ولایتشان نسبت به امام کاظم (علیه السلام) کرده است؛ حضرت می‌افزاید خداوند از اولیایش دفاع می‌کند و انتقام آنها را می‌کشد.^۲

اما امام در مواجهه با مظالم خلفا در شرایط تقیه چه باید بکند؛ همان‌گونه که در حدیث پیشین مربوط به گرفتن انتقام امام کاظم (علیه السلام) توسط خداوند و یاری بنی اشعث گفته شد، در سخنان امام رضا (علیه السلام) بارقه‌ای از آن دیده نمی‌شود که بتوان به زودی و نزدیکی، انتظار قیامی داشت که به این شرایط خاتمه بخشد. در همین راستا، در یکی از دعاهای حضرت چنین آمده است که خداوند «برای احدی از خلق خود نسبت به کسی که ولی توست، چیرگی قرار مده، و به او اجازه بده با دشمن تو و دشمن خود بجنگد...»^۳ اگر این ولی، امام رضا (علیه السلام) باشد که در زمان خود هست، در واقع اجازه جنگ و قیام به او داده نشده است و اگر اشاره به امام مهدی (علیه السلام) باشد، این سخن عملاً دعوت به انتظار و صبر است.

از این جاست که سیاست صبر و انتظار به‌عنوان یک سیاست داخلی برای امامیه به جد مطرح می‌شود، چنان‌که بازتاب آن را می‌توان در احادیث

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۲۲، ۲۴۶؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ حسن بن سلیمان، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵؛ نیز نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۱؛

دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۱.

۳. طوسی، ۱۳۳۹، ص ۳۶۷؛ ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۲۵۶.

مختلف از امام رضا (علیه السلام) بازجست.^۱ در این میان، به‌ویژه باید به حدیثی از حضرت اشاره کرد با این مضمون که «خداوند از اولیاء ما بر صبر در دولت باطل میثاق گرفته است»^۲ و در مسیر این صبر و سیاست تقیه و انتظار، ادعیه و اعمال عبادی است که می‌تواند مؤمن را از گزند مظالم رهایی بخشد؛ از جمله در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) توصیه شده است که قرائت سوره توحید مانعی بین فرد و حاکم جبار ایجاد می‌کند.^۳ که مؤمن را از گزند ستمگر مصون می‌دارد.

۴-۱-۴. نسبت جماعت شیعه با سلطان

باور به این‌که خلیفه و هر آن کس که از سوی او مقامی گرفته، تکیه بر منصبی ناحق زده‌اند و این که در اموال و اعمالی تصرف می‌کنند، که شرعاً حق آن تصرف را ندارند، به طبع شیعیان امامی را در همکاری با دستگاه حکومت با محظورهایی مواجه می‌ساخته است. از سوی دیگر، شیعیان امامی تحت آموزه‌های ائمه بزرگوار اهل بیت (علیهم السلام) هرگز راهی چون خوارج در جدا شدن از صف عامه مسلمین و خزیدن به یک زاویه در پیش نگرفتند و همواره توصیه می‌شدند به این‌که با عامه مردم زندگی کنند. البته حاصل طبیعی این زیستن با مردم، قرار گرفتن در اصطکاک با دستگاه حکومتی نیز بوده است؛ اصطکاک نه همواره به این معنا که مالیاتی از آنان خواسته شود یا ستمی بر ایشان روا شود، بلکه گاه از چهره‌های وجیه شیعه، خواسته می‌شد سمت‌هایی از سوی حکومت بگیرند و با دستگاه حکومتی همکاری نمایند. بدیهی است پاسخی از این نوع که ما حکومت شما را نامشروع می‌دانیم و مجاز به همکاری با شما نیستیم، می‌توانست آن شخص و به‌طور کلی جماعت امامیه را در معرض تهدید قرار دهد.

۱. مثلاً ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۱۶.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۲۴۷.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹.

بر همین پایه است که به خصوص با آغاز حکومت عباسی که روحیه بیشتری در همکاری با شیعیان نسبت به حکومت اموی داشت، مسئله «عمل سلطان» یا پذیرفتن منصبی از جانب دستگاه حاکمه، به یکی از مسائل مبتلابه در جامعه شیعه امامی بدل شده است. این مسئله از زمان امام صادق (علیه السلام) مسئله روز بوده و در زمان امام رضا (علیه السلام) نیز از اهمیت آن کاسته نشده بود.

موضع اصولی امامیه، به سبب همان عدم مشروعیتی که برای خلفا قائل است، همکاری نکردن با دستگاه حاکمه بود و همین موضع در احادیث امام رضا (علیه السلام) نیز با شدت لحن دیده می‌شد. به عنوان نمونه باید به حدیثی از حضرت اشاره کرد مبنی بر این که «وارد شدن در کار سلطان و یاری او و کوشش در جهت نیازهای او کفر است و نگاه کردن عامدانه به وی از کبایر مستحق آتش است».^۱ در حدیثی دیگر حضرت می‌فرماید: «برحذر باشید از درآمیختن با سلطان، که در آن رفتن دین است، و برحذر باشید از یاری کردن او، که در آن صورت، امر او را ستودن نخواهید یارست»^۲ در کلمه کوتاهی دیگر آمده است که اگر مبتلا به مصاحبت با سلطان شدی، «همراهی تو با سلطان با پرهیز باشد»^۳

با این همه چنان‌که اشاره شد، به طور ثانوی و بسته به شرایط، گاه اجازه همکاری با سلطان صادر شده است؛ در احادیثی که از امام رضا (علیه السلام) در این باره وارد شده، برای همکاری با سلطان همواره یک غرض و همواره یک فایده ذکر شده است؛ غرض از همکاری حفظ خون همکاری کننده و دفع خطر سلطان از جماعت امامیه است؛ و فایده همکاری این‌که آن شیعه که منصبی از جانب سلطان گرفته، بتواند در حد همان منصب در رفع مظالم و احقاق حقوق مؤمنان بکوشد.^۴ در میان این شیعیان همکار حکومت که با اجازه ائمه منصب را پذیرفته، شاخص‌ترین چهره علی بن یقطین است که

۱. عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. طایی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۷.

۳. رضی الدین حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۹؛ شهید اول، ۱۳۶۵، ص ۳۸؛ قس: حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۳، که در آن حذر به جدّ تحریف شده است.

۴. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۱۱؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۳۵.

ستایش‌های مختلفی درباره او وارد شده^۱ و در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) آمده که شرط اجازه به وی، التزام به آن است که هر ولی (ظاهراً شیعه امامی) که نزد علی بن یقظین بیاید، مورد اکرام او قرار گیرد.^۲ در سیره عملی شخص امام با مأمون نیز دیده می‌شود که امام در مصاحبت با خلیفه بارها از ریخته شدن خونی جلوگیری کرده است.^۳

تمام این آموزه‌ها با همه مرحله‌ای بودن و مشروط بودن، درخصوص پذیرفتن ولایت‌عهدی مأمون از سوی شخص امام رضا (علیه السلام) نیز دیده می‌شود. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) درباره مراحل پذیرش گفته شده است که آن حضرت در اوایل با استناد به ناخوشی احوال از پذیرش دعوت مأمون خودداری می‌کرد تا این که دعوت بارها تکرار شد و حضرت ناچار به پذیرفتن گشت. مأمون در آغاز می‌خواست خلافت را به او دهد، اما حضرت نپذیرفت، سپس ولایت‌عهدی را پیشنهاد کرد و حضرت فرمود با این شرط می‌پذیرم که امر و نهی نکنم و قضاوتی نکنم و عزل و نصب نکنم و چیزی را از وضعی که هست تغییر ندهم.^۴ در برخی روایات نیز آمده که چگونه امام رضا (علیه السلام) در آغاز دریافت این پیشنهاد، مأمون را از طرح آن برحذر داشته، اما با اصرار او و حتی تهدید به قتل مواجه شده است.^۵ شاید در نگاه نخستین به نظر آید که در صورت انجام این تصرفات از سوی حضرت، بسیاری از حقوق مردم احقاق می‌شد، ولی حضرت به خوبی واقف بود که چنین امکانی در اختیار او قرار داده نخواهد شد و عملاً از او به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد مأمون و دستگاه او استفاده خواهد شد. حتی در یک مورد که مأمون خواست برای فرو نشاندن مخالفت‌هایی که در بلاد مختلف

۱. کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳.

۲. کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳؛ سبط طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۸.

۳. مثلاً نک، حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۱؛ رضی الدین حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۸.

۴. کلینسی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۵. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۵؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۹.

با او می‌شد، از نفوذ حضرت استفاده کند و با توصیه حضرت به مردم آن بلاد، مخالفت‌ها را پایان بخشد، امام رضا (علیه السلام) در استناد به همان شروط آغازین، یادآور شد که چنین کاری را نخواهد کرد.^۱

بر همین پایه است که بارها و بارها در کلام منقول از امام رضا (علیه السلام) تصریح شده است که پذیرش ولایت عهدی جز به اجبار و از روی اکراه نبوده است، تا آن‌جا پس از بازگشت از نماز جمعه‌ای اکراه‌آمیز و رنج‌آور که حضرت را غرق در عرق و غبار ساخته،^۲ دست‌ها را به آسمان بردارد و بگوید «خداوندا اگر فرج من از آن‌چه در آنم به مرگ باشد، پس آن را همین ساعت بشتابان.»^۳ در مواضع مختلف از احادیث حضرت، پذیرش ولایت عهدی مأمون توسط وی به پذیرش منصب توسط حضرت یوسف (علیه السلام) به اجبار عزیز مصر^۴ و در موردی به پذیرش شرکت در شورای شش نفره انتخاب خلیفه پس از مرگ خلیفه دوم از سوی امام علی (علیه السلام) تشبیه شده است.^۵

۲-۴. سیاست و صلاح امت

۱-۲-۴. عدل و انسجام امت

از اواسط سده نخست هجری، یکی از نگرانی‌هایی که برای اندیشمندان جهان اسلام وجود دارد، گسترش ظلم و جور بود که خود می‌توانست به تفرق امت و از دست رفتن انسجام آن منتهی گردد؛ این روندی رو به فزونی بود و در عصر امام رضا (علیه السلام) نیز به سبب اختلافاتی که در درون دستگاه خلافت وجود داشت، شرایط آشوب‌زمین را برای جور بر مردم فراهم‌تر می‌ساخت. در واقع آن نگرانی که به سبب ظلم و جور، امت اسلامی یکپارچگی خود را از دست دهد، اندکی پس از امام رضا (علیه السلام) عملاً در تاریخ

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۵۱.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸.

۴. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، صص ۱۳۰، ۷۵۷؛ عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰؛

راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۷۶۶-۷۶۷.

۵. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۷۳.

اسلام جامه واقع به خود پوشید. البته چنین ادعایی مطرح نیست که گسترش ظلم و جور تنها سبب باشد، ولی می‌توان گفت یکی از اسباب مهم در این‌که بخش‌های حاشیه‌ای از جهان اسلام مانند ماوراء النهر و خراسان و سند در شرق و اندلس و مغرب در غرب، خود را از نظر سیاسی از خلافت مرکزی جدا ساختند و حکومت‌های مستقلی را به وجود آوردند، می‌توانست به ستوه آمدن از جور مأموران حکومتی باشد که حاکم اصلی آن در نقطه‌ای دور در تختگاه خلافت نشسته بود. از خلال داده‌های تاریخی می‌دانیم که این‌گونه حکومت‌های مستقل از اوایل سده سوم هجری به وجود آمده‌اند و به طور فزاینده‌ای روی به افزایش نهاده‌اند.

در این باره، جا دارد نخست به بخشی از یک حکایت بلند اشاره کرد که یاسر خادم از نزدیکان امام رضا (علیه السلام) در خصوص آمدن مأمون به خانه حضرت و گفت و گو میان آن دو نقل کرده است، آن‌جا که حضرت خطاب به مأمون می‌فرماید: «اگر تو امور مسلمین را ضایع سازی و آن را به غیر خودت واگذار کنی که میان مردم به غیر حکم خدا حکم کنند و در این بلاد (خراسان) بنشینند و خانه هجرت و محل فرود آمدن وحی را واگذاری و اجازه دهی مهاجرین و انصار از سوی تو ظلم کنند و نه حال مؤمنی و نه اهل ذمه‌ای را رعایت کنند، مظلومان را روزگاری می‌رسد که در آن جانشان به سختی می‌افتد ...»^۱

در نامه عهد مأمون به امام رضا (علیه السلام) اگر تلقی این باشد که در این بخش به نوعی متضمن اصول مهم سیاست نزد امام رضا (علیه السلام) نیز هست، بر ضرورت اقامه عدل از سوی حاکم برای «تأمین صلاح امت» تأکید شده است.^۲ در احادیث منقول از شخص حضرت نیز، مکرر دیده می‌شود ضرورت رعایت عدل از سوی حاکم مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به حدیثی اشاره کرد با این مضمون که: «از پیشوا قسط و عدل خواسته می‌شود و این که وقتی سخن گوید، راست گوید، و چون حکم کند، عادلانه باشد و

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ خلاصه: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

چون وعده دهد، وفا کند»^۱ همچنین باید به حدیثی نبوی اشاره کرد که از سوی امام رضا (علیه السلام) ترویج شده است، با این مضمون که «از ظلم برحذر باشید؛ همانا ظلم دل‌های شما را ویران می‌کند، همان‌گونه که خانه‌ها ویران می‌شوند».^۲

به هر روی، تأکید بر ضرورت عدل، تأکید بر پرهیز از ظلم و حتی ستیز با آن نیز بود. در بازگشتی کوتاه به دوره اموی، باید گفت در طی سده اول و اوایل سده دوم هجری، حکومت بنی امیه شرایطی از ثبات سیاسی را در جهان اسلام پدید آورده بود که نه تنها زمامداران، بلکه بسیاری از مردمان را به سوی دنیاگرایی سوق می‌داد. مجموع شرایط اجتماعی و اقتصادی در آن دوره، زمینه‌ای را برای گسترش «جور» از سوی فرمانروایان، و «فسق» هم از سوی فرمانروایان و هم فرمانبرداران فراهم آورده بود که موجب قیام‌های متعدد و پراکنده از سوی جریان‌های مخالف امویان بود.

نقطه اوج واکنش اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان در جورستیزی، حرکت امام حسین (علیه السلام) بر ضد یزید در ۶۱ ق بود که به حماسه شهادت آن حضرت انجامید و از آن پس، به عنوان الگویی در نهی از منکر و مبارزه با جور و فسق حاکمان، ماندگار شد. البته با وجود شرایط متفاوت، پس از امام حسین (علیه السلام)، ائمه امامیه (علیهم السلام) خط مشی قیام بر ضد حکومت را تأیید نمی‌کردند و راه‌های دیگری را برای دوام بخشیدن به مکتب و مبارزه با جور و فسق حاکمان تعقیب می‌کردند.^۳ در همین راستاست که همزمان با برخاستن موج قیام‌های زیدی بر ضد خلفا و حکام جور، از سوی ائمه امامیه و از آن میان امام رضا (علیه السلام)، روشنگری‌هایی درباره موضع امامیه انجام شده است.

به عنوان نمونه باید به قیامی اشاره کرد که در عصر ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) از سوی برادر او زید بن موسی (علیه السلام) سامان داده شد؛ این شخصیت که به سبب برخی خشونت‌هایش در قیام، به زید النار شهرت یافت، از سوی

۱. حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۰؛ شهید اول، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۲. طایی، ۱۴۰۸، ص ۹۷.

۳. پاکتچی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰-۲۷۱.

شخص حضرت مورد انتقاد بود و خط مشی وی از سوی امام (علیه السلام) تأیید نمی شد.^۱

می دانیم که گروه‌هایی مانند معتزله نیز به‌خصوص در اوایل پیدایی، حساسیت سیاسی نسبت به ظلم حاکمان وجود داشت و آنچه به‌عنوان امر به معروف و نهی از منکر، از سوی، به‌عنوان یکی از اصول ایشان ترویج می شد،^۲ بیشتر روی ستیزش با منکرات حاکمان بود. حتی برای خوشین‌ترین گروه‌های مذهبی مانند اصحاب حدیث که ارتکاب فسق را مخل باقی بودن ایمان نمی‌شمردند، تفاوت عمده‌ای میان ارتکاب فسق در حوزه حق‌الله با تعدی به حوزه حق‌الناس یا به تعبیر دیگری ظلم و جور وجود داشت و نمی‌توانست این تصور وجود داشته باشد که حاکم جائز، با وجودی تعدی به حقوق مردم به آسانی از رحمت و آمرزش الهی برخوردار گردد.^۳

شاید نخستین مصداقی که از جور حکام به ذهن متبادر می‌شود، حاکم مستقری است که در حقوق مردم تعدی کرده باشد، اما با توجه به شرایط متزلزل سیاسی در عصر امام (علیه السلام) لازم بود بر این نکته تأکید شود کسی که می‌جنگد تا با اعمال قهر بر حکومت دست یابد، در راستای این سلطه طلبی، ستم و تعدی بسیاری مرتکب می‌شود که بی‌تردید مصداق جوری است که باید ریشه کن گردد. چنین تسلط طلبی در زمان امام رضا (علیه السلام) هم مصداقش می‌توانست شخص خلیفه مأمون باشد که برای رسیدن به قدرت دیری با برادر خود جنگید و خون‌ها در این راه ریخته شد، و هم می‌تواند قیام‌کنندگان شیعی چون برادر امام، زید النار باشد که با هدفی ظاهراً خیرخواهانه اقدام به اعمال خشونت و خون‌ریزی و آتش زدن اموال مردم می‌کرد.

در راستای مبارزه با این‌گونه از ظلم و جور، می‌توان به حدیثی نبوی اشاره کرد که از سوی امام رضا (علیه السلام) بازگو و ترویج می‌شود، با این مضمون که «نخستین کسی که داخل دوزخ می‌شود، امیری سلطه جوست که به عدل

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۹.

۲. اشعری، ۱۹۸۰، ص ۲۷۸؛ ابن مرتضی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۷.

۳. احمد بن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۱۰۰۲؛ در قالب حدیث.

عمل نکرده است.^۱ همچنین حضرت این آموزه را از زبان نیایش امام صادق (علیه السلام) ترویج می‌کرد که آن «گوشت آلود فربه» که مورد غضب خداوند است، کسی با این مشخصات جسمانی نیست، بلکه این تعبیر کنایه از کسی است که جباریت می‌طلبد و بر مردم کبر می‌ورزد.^۲

با تمرکز بر موضوع امر به معروف و نهی از منکر، باید گفت از جمله فرایضی است که در قرآن کریم بارها و بارها از آن سخن به میان آمده و اساساً یکی از وجوه امتیاز این امت نسبت به دیگر امت‌ها عمل به این فریضه دانسته شده است.^۳ بر همین پایه انتظار می‌رود چه در آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) و چه در آموزه‌های دیگر جریان‌های دینی نسبت به این فریضه اهتمام صورت گرفته و مباحث آن بسط داده شده باشد. با وجود عمومی که در معنای امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، مصداق آن می‌تواند کوشش برای اجرای هر معروف و مبارزه با هر منکری باشد، اما به مصداق حدیث نبوی که برترین جهاد سخن از عدل نزد امامی جائز است.^۴ و این که این حدیث از سوی امام صادق (علیه السلام) به امر به معروف نسبت به حکام تفسیر شده است،^۵ برترین مصداق نهی از منکر، نهی حاکمان از جور می‌توانست باشد. در همین راستاست که امام حسین (علیه السلام) نیز بارها هدف خود از قیام در برابر یزید را نهی از منکر نسبت به حاکم جور عنوان کرده است.^۶ چنان‌که در سطور پیش گفته شد، همچون ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، برای طیفی از عالمان اسلامی مانند متقدمان معتزله نیز امر به معروف و نهی از منکر، مصداق اجلائش امر و نهی حاکمان بود.^۷

۱. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱.

۲. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۸۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۱.

۳. آل عمران، ۱۱۰.

۴. ابوداود، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ترمذی، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۴۷۱.

۵. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۷۸.

۶. ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۴۱.

۷. نک: پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵.

در تعالیم امام رضا (ع)، به مناسبت سخن از توکل، اشاره‌ای به این مبحث دیده می‌شود و حضرت در خطابی به حسن بن جهم که از رجال مرتبط با حکومت بود،^۱ حد توکل را آن می‌داند که جز از خدا، ترس از کسی به دل راه ندهد.^۲

اما افزون بر این آموزه مشترک، در تعالیم امام رضا (ع)، یک کارکرد دیگر نیز برای امر به معروف و نهی از منکر مطرح است که کاملاً ماهیت سیاسی دارد. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ چه در غیر این صورت بدترین شما بر شما مسلط خواهند شد، پس نیکان شما دعا خواهند کرد و دعایشان مستجاب نخواهد شد.»^۳ در توضیح می‌توان گفت که در این حدیث، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان نه در مقام دفع شری که واقع شده است، بلکه در مقام دفع شر پیش از وقوع است و حدیث اشاره دارد که اگر در جامعه‌ای، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان مرسوم و معمول باشد، در آن صورت هرگز این شرایط پیش نخواهد آمد که رجالی ستمگر بر مردم مسلط شوند و اگر جامعه‌ای از این امر مهم فاصله گیرد، افتادن در بلا یا سرنوشت محتوم آن است و دعای نیکان این سرنوشت را تغییر نخواهد داد.

مضمون برداشت اخیر را می‌توان در حدیثی دیگر نیز بازجست که امام رضا (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) رواج داده است، آن‌جا که می‌فرماید: اگر امت من با واگذاشتن امر به معروف و نهی از منکر به یکدیگر، آن را ترک کنند، باید انتظار بلایی از جانب خداوند تعالی را داشته باشند،^۴ بلایی که ناشی از فراموش شدن سنت نقد در جامعه است و خود مسبب آن بوده‌اند؛

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۶، ۲۱۸.

۲. ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۱؛ فقه الرضا، ۱۴۰۶، ص ۳۵۸؛ به نقل از امام صادق (ع)، مثنی بن ولید،

۱۴۰۵، ص ۱۰۴؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۷.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۵۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۷۶.

۴. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۷۷.

این آموزه با حدیثی نبوی قابل مقایسه است که آغاز ضعف در قوم بنی اسرائیل را به سبب ترک نهی از منکر شمرده است.^۱

۴-۲-۲. وظایف حاکم مستقر

چنان‌که در بخش‌های پیشین مقاله بررسی شد، در آموزه‌های ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و در آن شمار امام رضا (علیه السلام) آن‌چه به‌عنوان منصب خلافت شناخته می‌شود، در واقع حقی متعلق به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود، اما در کنار این حقیقت، یک امر واقع نیز وجود داشت و آن این‌که تنها در دوره‌ای کوتاه نزدیک به پنج سال از تاریخ اسلام، نهاد امامت و خلافت در یک شخص، یعنی امام علی (علیه السلام) و دوره کوتاهی امام حسن (علیه السلام) جمع شده است و فرای آن هر چه در تاریخ اسلام دیده می‌شود، جدایی این دو نهاد از یکدیگر است. از آن‌جا که تعالیم ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بناست راهنمایی برای زندگی مسلمانان به‌طور عام و شیعیان به‌طور خاص باشد، با این واقع تاریخی چه باید کرد؟

اگر یک جریان فکری با چنین آرمانی که یاد شد، بر آرمان خود چنان متمحض شود که هیچ دستوری و راهکاری برای وضعیت غیرآرمانی نداشته باشد، در واقع پیروان خود را در حیرت وانهاده است و بدین ترتیب انتظار آن است که ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، درخصوص حکومت‌های مستقر، هر چند فاقد مشروعیت باشند، تعالیمی را عرضه کرده باشند. در شمار ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) شخصیت امام رضا (علیه السلام) در این باره استثنایی است و از آن حضرت، بیش از دیگر ائمه (علیهم‌السلام) آموزه‌هایی درخصوص حکومت مستقر خلفا وارد شده است. حتی فراتر از آموزه‌های گفتاری، رفتار امام رضا (علیه السلام) در دوره ولایت‌عهدی نیز خود یک آموزه کرداری درخصوص مواجهه با حکومت مستقر است.

حکومت بنی عباس که در حدیثی رسیده از امام رضا (علیه السلام) حکومت فراعنه خوانده شده و دوام استیلای آن مهلتی از جانب خداوند شمرده شده است،^۲ نه از باب مشروعیت، بلکه از آن رو که نهادهای اداره جامعه را در اختیار

۱. ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۳.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۲۵؛ حسن بن سلیمان، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.

دارد و تنها مرجع اداره سیاسی جامعه مسلمین است، وظایفی دارد که هم باید تبیین شود و هم التزام به آن از حکومت خواسته شود.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در احادیث امام رضا (علیه السلام) حتی اگر حاکمی از طریق قهر و غلبه به حکومت دست یافته باشد و اکنون در شرایطی باشد که حکومت برای او مستقر است، وی وظیفه دارد میان مردم به قسط و عدل رفتار کند، وظیفه دارد اگر سخنی می‌گوید راست گوید و اگر حکمی می‌کند، عادلانه باشد.^۱ اگر آنچه در اختیار حاکم است، از سوی او نعمت و موهبتی برای وی تلقی شود، در حدیث از امام رضا (علیه السلام) آمده است که «به‌کار گرفتن عدل و احسان است که موجب دوام نعمت است»^۲ و حاکمی که مسیر ظلم و تنگ نظری را در پیش گیرد، خود شیپور نابودی‌اش را نواخته است. این سخن یادآور آن سخن حکیمانه و مشهور است که «حکومت با کفر قابل دوام است، اما با ظلم بقایی نخواهد داشت».^۳

از مجموع این آموزه‌ها، این پیام خطاب به حاکمان سلطه جو برمی‌آید که اگر اصل رسیدن آنان به حکومت بر پایه تعدی و ستم به مردمان بوده، در مقام دوام از آنان انتظار می‌رود که به اصولی پایبند باشد و وظایف خود را به اعتبار مسندی که بر آن تکیه زده‌اند، انجام دهند. امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان پیشوایی صاحب نفوذ در میان شیعه و عامه، این نهیب را به حاکمان وقت می‌زند که شیوه دستیابی شما بر حکومت، توجیه‌کننده رفتار ستمگرانه شما در منصب حاکم نیست.

در راستای همین آموزه کلی، حضرت به‌خصوص در مقام ولایت‌عهدی، نصیحت‌هایی را خطاب به مأمون داشته و بارها به مناسبت‌های مختلف وظایف او در قبال مسلمین را گوشزد کرده است. بار دیگر باید به حکایت بلندی اشاره کرد که یاسر خادم در وصف ملاقاتی میان مأمون و امام (علیه السلام) نقل

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۵۴؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۳؛ حلوانی،

۱۴۰۸، ص ۱۳۰؛ رضی‌الدین، ۱۴۰۸، ص ۲۹۸؛ شهید اول، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶.

۳. ثعالبی، بی‌تا، ص ۷۲؛ ماوردی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۵.

کرده است؛ به خصوص آنجا که حضرت خطاب به مأمون می‌فرماید: «... از خداوند درباره امت محمد ﷺ و این امر (حکومت) که خداوند در دستان تو قرار داده و آن را مختص تو ساخته است بترس. همانا اگر تو امور مسلمین را ضایع سازی و آن را به غیر خودت واگذار کنی که میان مردم به غیر حکم خدا حکم کنند و در این بلاد (خراسان) بنشیننی و خانه هجرت و محل فرود آمدن وحی را واگذاری و اجازه دهی مهاجرین و انصار از سوی تو ظلم کنند و نه حال مؤمنی و نه اهل ذمه‌ای را رعایت کنند، مظلومان را روزگاری می‌رسد که در آن جانشان به سختی می‌افتد، از پرداخت مخارج ناتوان می‌شوند، کسی را نمی‌یابند که به او شکوه برند و (دستشان) به تو نمی‌رسد. پس ای امیر مؤمنان در امور مسلمانان از خدا بترس ... (خود) به امور مسلمانان نظارت کن و آن را به دیگران واگذار، چه خداوند از تو درباره آن‌چه در کف اختیار نهاده، پرسش خواهد کرد...»^۱

همچنین در کلام حضرت نقدهایی خطاب به حکومت در خصوص اطاعت خواهی از مردم و شیوه‌های تأمین این اطاعت دیده می‌شود؛ از جمله باید به حدیثی کوتاه و ظریف از امام علی (علیه السلام) و ترویج شده توسط امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد که اشاره دارد حکومت‌های باطل، با استفاده از بذل مال و صرف بیت‌المال، اطاعت را برای خود می‌خریده‌اند.^۲

اما در چنین شرایطی که حکومتی مستقر وجود دارد، آیا می‌توان از حکومت انتظار داشت به انجام وظایف همت گمارد، در حالی که تمکینی از سوی مردم نسبت به خواسته‌های حکومت وجود ندارد؟ آیا به جز راه حل خروج بر حاکم که از سوی شیعیان زیدی پیشنهاد می‌شد و راه حل مشروعیت بخشیدن به حکومت که از سوی طیفی از عامه مطرح می‌شد، راه حل میانه و معتدلی در این باره وجود داشت؟

در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) که ادامه تعالیم پدرانش (علیهم السلام) بود، هرگز مشروعیتی برای حکومتی شناخته نمی‌شد که به ناحق به دست آمده باشد، اما

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ خلاصه: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. طوسی، ۱۴۱۳، ص ۵۲۴؛ قس: شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۰.

دو اصل وجود داشت که سطحی از همکاری میان مردم و حاکم را حمایت می‌کرد و مشروعیت می‌بخشید: بیعت و جماعت. بیعت از دوره صدر اسلام به‌عنوان یک رفتار مسئولیت‌آور شناخته می‌شد و زمانی که به هر دلیل و با هر انگیزه بیعت با حاکمی انجام می‌شد، فرد بیعت‌کننده با هر اعتقاد و منشی، موظف بود به بیعت خود پایبند باشد. به‌عنوان سابقه‌ای در تاریخ اهل بیت (ع)، بیعت آنان با حکام زمان خود برای ایشان مانع از خروج بود.^۱ در رویارویی با یزید، امام حسین (ع) از آغاز به بیعت با او تن نداد و حکام اموی از آن رو بر گرفتن بیعت اصرار داشتند که می‌دانستند چنین بیعتی می‌تواند تضمینی برای عدم خروج باشد.

در راستای همین طرز تلقی از بیعت است که امام رضا (ع) به هنگام سخن از امام مهدی (ع) و وقایع آخرالزمان، اشاره دارد علت غیبت (یا یکی از علل آن)، این است که وقتی امام (ع) قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نبوده باشد.^۲

اصل دوم که مقتضی همکاری شیعیان با حاکم مستقر بود، اصل حرمت نهادن به جماعت مسلمین و حفظ انسجام امت بود که یکی از محوری‌ترین آموزه‌های امام رضا (ع) و ثمره رفتار و سلوک عملی حضرت در طول امامتش بوده است.^۳ در همین راستا در سخنی منقول از امام رضا (ع) و در استناد به یک حدیث نبوی آمده است «هر کس به دنبال بر هم زدن جماعت و غصب کردن حکومت بر امت و نشستن بر مسند امور بدون مشورت باشد، مستوجب مرگ است.»^۴ به این حدیث، باید سخن دیگری منقول از امام رضا (ع) را علاوه کرد که درباره کسانی که در کوفه بر ضد حکومت خروج کرده‌اند، موضعی منتقدانه اتخاذ کرده است.^۵

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۲.

۲. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۴۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. برای بسط، نک: پاکتچی، امت، بی ص.

۴. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۷.

۵. طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۴۴.

جالب است که این آموزه رضوی در نامه‌ای از مأمون درخصوص وظایف متقابل خلیفه و مسلمین نیز بازتاب یافته است؛ آن‌جا که مأمون یادآور می‌شود که خلفا را وظایفی است و وظیفه مسلمین اطاعت از خلفاست... و این‌که اگر چنین اطاعتی واقع نشود، موجب «آشفته‌گی و سستی ریسمان مسلمین خواهد بود»^۱ عبارت اخیر آشکارا تلمیحی از آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»^۲ است.

به هر روی می‌دانیم هر کس که به دنبال گرفتن حکومت به قهر و غلبه باشد، در آغاز امر یک خروج‌کننده است و پس از استقرار حکومتش یک حاکم مستقر، اما در این میان یک دوره برزخی است که بر آن امیر نه عنوان خروج‌کننده و نه حاکم مستقر صدق نمی‌کند و اطاعت کردن از چنین امیری حتی مشروعیت ثانوی هم ندارد. در مروری بر آموزه‌های رضوی در این خصوص، جا دارد به‌خصوص به حدیثی اشاره شود که در آن امام (علیه السلام) مشخصاً از درآمیختن با سلطان در آشفته‌گی آغاز حکومتش پرهیز داده است،^۳ است،^۳ یعنی به‌طور مشخص تا زمانی که هنوز نمی‌توان او را به‌عنوان حاکم مستقر شناخت.

با وجود تکیه بر دو اصل بیعت و جماعت، اطاعتی که از مسلمین نسبت به حکومت مستقر خواسته می‌شود، اطاعت حداقلی است. در آموزه‌های رضوی، شرکت در جنگ‌هایی که در عصر این حاکمان رخ می‌دهد، اساساً جایز نیست و اگر فردی مجبور به شرکت گردد، لازم است فعالیت خود را در حد رابطه و تدارک امور جنگی و نه مباشرت در جنگ محدود کند و از حضور در میدان جنگ اکیداً پرهیزد. در حدیثی آمده است که وقتی یکی از مؤمنان از حضرت درباره شرکت در جنگ با دیلم که در آن زمان کافر محسوب می‌شدند، پرسش می‌کند، حضرت او را از شرکت نهی می‌کند و از

۱. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵؛ قس: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

۳. حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۲۸؛ رضی‌الدین حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۷.

وی می‌خواهد که به امور خانواده‌اش اهتمام ورزد و منتظر فرج در امر اهل‌بیت (ع) بماند.^۱

تنها در صورتی یک مؤمن مجاز است در این جنگ‌ها، به مباشرت شرکت کند که آن جنگ صورت دفاعی داشته باشد، آن‌جا که کیان اسلام در خطر است، یا ترس از آسیب رسیدن به مسلمانان وجود دارد. در حدیثی از امام رضا (ع) تصریح شده است که حتی اگر مؤمنی با این شرایط دفاعی در جنگ حاضر شود، این دفاعی از جانب خود اوست و جنگ در رکاب سلطان محسوب نمی‌گردد.^۲

از آن‌جا که در زمان امام رضا (ع) احادیث بسیاری در فضیلت جهاد از پیامبر (ص) و امام علی (ع) بر سر زبان‌ها بوده، حضرت به ناچار گاه و بیگاه به روشنگری درباره مصداق این جهاد می‌پرداخته است؛ از جمله در تفسیر حدیثی از امام علی (ع) که ناظر به فضیلتی بزرگ برای جنگ و نکوهش مردن بر بستر بود، امام رضا (ع) تأکید دارد که آن جنگ حتماً باید در راه خدا باشد^۳ و تلویحاً هشدار داده است که جنگ‌های روزگار او در راه خدا نبوده‌اند. در بخشی از حدیث محض الشرایع از امام رضا (ع) نیز آمده است که شرط وجوب جهاد آن است که تحت لوای «امام عادل» باشد.^۴ که مصداق آن نزد امامیه همان ائمه معصومین (ع) بوده است.

به همان نسبت که درباره مردم گفته شد، خواسته امام رضا (ع) از حکام نیز آن بوده که در تصرفات خود اولویت را به رسیدگی به امور مسلمین دهند و تصرفات آنها در مقایسه با حکومت صدر اسلام، حداقلی باشد. شاید آشکارترین جلوه این توصیه، مسئله مربوط به جنگ ابتدایی و فتوح در سرزمین‌های غیر اسلامی باشد. به‌عنوان نمونه می‌توان بار دیگر به بخشی از حدیث بلند یاسر خادم متضمن مکالمه امام رضا (ع) و مأمون اشاره کرد که

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۶۰۳-۶۰۴؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۲۵.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۵۳؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۲۳.

۴. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۱۹؛ نقل آن از امام صادق (ع)، ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۷.

در آغاز حدیث می‌گوید: مأمون از فتح منطقه‌ای در پیرامون کابل شادمان بود و حضرت از وجه شادمانی وی از فتح یکی از بلاد کفر پرسید. مأمون پاسخ داد آیا این شادمانی ندارد؟ حضرت فرمود: «ای امیر مؤمنان، از خداوند در باره امت محمد (صلی الله علیه و آله) و این امر (حکومت) که خداوند در دستان تو قرار داده و آن را مختص تو ساخته است بترس ...»^۱ و بدین ترتیب، مأمون را به سیاستی محدود به حل امور فعلی مسلمین و خودداری از فتوح فراخوانده است. در حدیثی دیگر از امام رضا (علیه السلام) نیز نهی ضمنی از جنگ‌هایی به‌عنوان فتوح در بلاد کفر دیده می‌شود که در همین راستاست.^۲

Imam Sadiq University

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ خلاصه: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۷.
۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۶۰.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۶ق)، الكامل فی التاريخ، به کوشش تورنبرگ، بیروت: دار صادر.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۰۴ق)، جامع الاصول، به کوشش محمدحامد الفقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴. ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق)، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۲ق)، ثواب الاعمال، به کوشش محمدمهدی حسن خراسان، نجف: المكتبة الحیدریة.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، نجف: المكتبة الحیدریة.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، کمال الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق.
۱۱. ابن بابویه (۱۳۶۱ق)، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۲. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۷۶ق)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف: المكتبة الحیدریة.
۱۴. ابن طاووس، علی (۱۳۳۰ق)، جمال الاسبوع، چاپ سنگی، ایران.
۱۵. ابن طاووس (۱۴۰۰ق)، الطرائف، قم: مطبعة الخيام.
۱۶. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۹۵۲-۱۹۵۳م)، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۱۷. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۰۹ق)، البحر الزخار، صنعا: دار الحکمة الیمانیة.
۱۸. ابن مقفع، عبدالله (۱۴۰۹ق)، آثار ابن المقفع، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۹. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۳۶۹ق)، السنن، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: داراحیاء السنة النبویة.
۲۰. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۱. احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، المسند، قاهره، المطبعة المیمینة.
۲۲. منسوب به شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ق)، كشف الغمة، بیروت: دار الاضواء.
۲۴. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۸۰م)، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن: انتشارات فرانکس اشتاینر.
۲۵. القاب الرسول ﷺ و عترته (۱۴۰۶ق)، از مؤلف ناشناس، ضمن مجموعه نفیسة، قم: ۱۴۰۶.
۲۶. برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۱ق)، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۷. پاکتچی، احمد (۱۳۸۰ش)، امر به معروف و نهی از منکر، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۸. پاکتچی، احمد (۱۳۸۳ش)، سیر اندیشه‌های کلامی در تاریخ اسلام، اسلام: پژوهشی تاریخی و فرهنگی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۹. پاکتچی، احمد، وحدت امت با محوریت سنت نبوی در ادعیه رضوی، در دست انتشار.
۳۰. ترمذی، محمد (۱۳۵۷ق ب)، السنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره.
۳۱. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی تا)، الاعجاز و الایجاز، به کوشش محمد ابراهیم سلیم، قاهره: مكتبة القرآن.
۳۲. حسن بن سلیمان حلی (۱۳۶۹ق)، مختصر بصائر الدرجات، نجف: المكتبة الحیدریة.
۳۳. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر، قم: مدرسة الامام المهدي (علیه السلام).
۳۴. منسوب به ابن رستم طبری (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم: مؤسسه بعثت.
۳۵. دیلمی، حسن (۱۴۰۸ق)، اعلام الدین، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۶. راوندی، سعید (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسة الامام المهدي (علیه السلام).

اندیشه سیاسی در تعالیم امام رضا (علیه السلام) □ ۱۶۷

۳۷. رضی‌الدین حلی، علی (۱۴۰۸ق)، العدد القویة، به کوشش مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۸. سبط طبرسی، علی بن حسن (۱۴۱۸ق)، مشکاة الانوار، به کوشش مهدی هوشمند، قم: دار الحدیث.
۳۹. سعد بن عبدالله اشعری (۱۳۶۱ش)، المقالات و الفرق، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، خصائص الائمة، به کوشش محمد هادی امینی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۴۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۶۵ق)، الدررة الباهرة، به کوشش داود صابری، مشهد: آستان قدس.
۴۲. صحیفة الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۸ق)، به روایت ابوالقاسم طایی، به کوشش مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم.
۴۳. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تهران: مکتبة الاعلمی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، الرجال، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، به کوشش عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۳۹ق)، مصباح المتهجد، تهران: سنگی.
۴۹. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، التفسیر، تهران: کتابخانه علمیه اسلامیه.
۵۰. فقه الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۶ق)، به کوشش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام).
۵۱. قاضی نعمان (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره: دار المعارف.
۵۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودة، به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم: دار الاسوة.
۵۳. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

٥٤. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٩١ق)، الكافى، به كوشش على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٥٥. ماوردى، على (١٤٢١ق)، ادب الدنيا و الدين، بيروت: دار مكتبة الهلال.
٥٦. مثنى بن وليد (١٤٠٥ق)، اصل، ضمن الاصول الستة عشر، قم: دار الشبستري.
٥٧. مسعودى، على (١٤٢٣ق)، اثبات الوصية، قم: مؤسسه انصاريان.
٥٨. مفيد، محمد (١٤١٤ق)، الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
٥٩. مفيد، محمد (١٤٠٣ق)، الامالى، به كوشش حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم: جماعة المدرسين.
٦٠. نجاشى، احمد بن على (١٤٠٧ق)، الرجال، به كوشش موسى شبيرى زنجانى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٦١. نوبختى، حسن بن موسى (١٣٥٥ق)، فرق الشيعة، به كوشش محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية.
62. Gutas (1998), Dimitri, *Greek Thought, Arabic Culture*, London/ New York, Routledge.
63. Kennedy (1990), H., "The Barmakid Revolution in Islamic Government", *Pembroke Papers*, vol. I.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا علیه السلام

احمد پاکتچی^۱

آنچه امام رضا علیه السلام را در میان امامان اهل بیت علیهم السلام به عنوان چهره‌ای ویژه متمایز ساخته است، حضور اجتماعی و سیاسی آن امام در عرصه روزگار خود است؛ این حضور جلوه‌های مختلفی دارد که بیشتر یک جلوه آن در نگاه نخست چشم‌گیر و توجه برانگیز بوده و آن پذیرش ولایت‌عهدی مأمون از سوی ایشان است. درباره این که چرا مأمون پذیرفتن چنین جایگاهی را از امام علیه السلام خواسته و آن حضرت بر اساس چه مصالحی آن را پذیرفته، هم از زبان خود وی توضیحاتی بیان شده و هم عالمان امامیه در طول سده‌های متمادی بسیار سخن گفته‌اند. اما در راستای حضور اجتماعی امام رضا علیه السلام، چهره‌ای از فعالیت آن حضرت وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن کوششی است که وی در راستای بازگرداندن انسجام به امت اسلامی و رهانیدن امت از گسیختگی به عمل آورده است.

امام رضا علیه السلام در عصری می‌زیست که خلافت به طعمه‌ای مبدل شده بود که می‌توانست رقابت بر سر آن، دو برادر - یعنی امین و مأمون - را به جنگی دامنه‌دار وا دارد و طبیعی است جنگی در این سطح کافی بود تا صف‌آرایی‌ها و جناح‌بندی‌هایی در سطوح بالای جامعه پدید آید که بتواند این خصومت و جنگ را توجیه کند. چگونه می‌توان باور داشت که با پیروز شدن مأمون

۱. مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

بر امین و تسلط کامل امین بر دستگاه خلافت، این صف‌ها و جناح‌ها به یک‌باره از میان رفته باشد. گزارش‌های تاریخی نیز تأکید دارند که این خصومت‌ها تنها از ظاهر به باطن کشیده شد و تا سال‌ها دوام یافت؛ چه پس از تسلط مأمون، این خصومت در سطح امرا به عاملی برای واکاوی و تخریب اقتدار سیاسی مبدل شد،^۱ که حاصل آن ناپایداری حکومت‌های بعدی و تسلط امیران بربر و ترک بر دستگاه خلافت بود.

خطر دیگری نیز انسجام جهان اسلام را تهدید می‌کرد و آن تفرق‌ها و شکل‌گیری مذاهب بود؛ در طی سده دوم هجری پایه‌های شماری از مذاهب ریخته شد که در سده‌های بعد به‌عنوان مذهب فقهی یا کلامی شناخته شدند. برای آن‌که داوری دقیق‌تری داشته باشیم، باید توجه کنیم که برخی از احترام‌های متقابل و همگرایی‌ها، مانند آنچه میان مذاهب فقهی چون حنفی و شافعی دیده می‌شود، مربوط به نسل‌ها و حتی قرن‌های پسین است و در سده دوم هجری، اختلافات میان مذاهب در اوج بوده است.

با نگاهی به تاریخ سده دوم هجری، چنین می‌نماید که تنازع قدرت سیاسی از یک سو و اختلافات فرقه‌ای و بدعت‌گزاری در عقاید و سلوک از سوی دیگر، یکپارچگی امت اسلامی را با چالشی جدی روبرو ساخته بود و در چنین شرایطی کاملاً بجا بود که دفاع از حریم امت و کوشش برای ایجاد همگرایی و حفظ یکپارچگی آن یکی از اموری باشد که اهتمام امام رضا (علیه السلام) در خصوص آن اهتمام داشته است.

۵-۱. گذاری بر علل تفرقه در عصر امام (علیه السلام)

۵-۱-۱. مذهب‌سازی و دینی‌سازی

همان‌گونه که اشاره شد، سده دوم عصر برآمدن مذاهب گوناگون در تاریخ اسلام، اعم از مذاهب کلامی و فقهی و هم جریان‌های صوفیه بوده است. مذاهب در این دوره، به همان اندازه که تازه شکل گرفته بودند، نسبت به مواضع خود تعصب بیشتری می‌ورزیدند و در جانب مخالف، آنان که خود

۱. مثلاً نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۱.

را ادامه دهنده سنت سلف صحابه و تابعین می‌دانستند و از این مذاهب تازه بنیاد دوری می‌گزیدند، به‌عنوان یک پدیده نوظهور بسیار بیش از سده‌های بعد از مذهب و مذهب‌سازی وحشت داشتند. نباید فراموش کرد که در آن دوره هنوز فرمولی برای هم‌زیستی و گفت‌وگو میان مذاهب نیز پدید نیامده بود و این خود شرایط را سخت‌تر می‌کرد.

این گروه به ظاهر دور از مذهب‌سازی - که البته خود به ایجاد مذاهبی انجامید - در مقابل مذاهب مخالف کلامی و فقهی تشکیلی به‌دست آورد و خود را به‌عنوان یک مجموعه، اصحاب حدیث نامید، در حالی که مخالفانش از متکلم و فقیه اصحاب کلام و اصحاب رأی نام گرفتند. در واقع سده دوم هجری و هم سده بعد، عصر رویارویی پرتنش میان اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف ایشان - اصحاب مذاهب - بود که در این برخوردها، اصحاب حدیث از ابزار حدیث نبوی - حتی گاه احادیث دخیل و برساخته - و اصحاب مذاهب از ابزارهای عقلی و عرفی بهره می‌جستند.

به‌عنوان نمونه‌ای از کوبیدن اصحاب مذاهب از سوی اصحاب حدیث، بجاست توجه کنیم که فقهی مانند ابوحنیفه، از سوی عالمان اصحاب حدیث در همان سده دوم هجری تا چه اندازه هدف حمله و نقدهای تند بوده است، تا آنجا که گاه اصل پابندی او به سنت پیامبر ﷺ زیر سؤال رفته و متهم به بی‌اعتنایی به احادیث نبوی شده است.^۱ نمونه دیگر از این برخوردهای خصومت‌آمیز را می‌توان درباره معتزله و مرجئه بازجست که از سوی عالمان سنت‌گرا به بدعت متهم گشته و فراتر، به‌عنوان مجوسیان و یهودیان این امت - یعنی به نوعی خارج از امت - شناخته شدند.^۲

البته باید توجه داشت که به‌سان الگویی کوچک از امت اسلامی، درون طایفه امامیه نیز بازتاب بحث‌های برآمده از گفت‌وگوی مذاهب و فضای گفتمانی آن عصر، منجر به بروز چالش‌هایی شده بود.

۱. مثلاً نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۳، ص ۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۶.

۲. مثلاً نک: ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۳۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۳.

می‌دانیم که در میان شاگردان امام صادق (علیه السلام) در نیمه اخیر سده دوم هجری، یک جریان توانمند از متکلمان امامی شکل گرفت که در مسیر راهی که امام صادق (علیه السلام) گشوده بود، افزون بر مباحث امامت، به موضوعات مربوط به صفات و قدر و ایمان نیز توجه داشتند. البته برخی از دیدگاه‌های این متکلمان امامی در باب صفات^۱ در همان عصر چالش برانگیز بود و گاه متکلمان امامی را در برابر هم قرار می‌داد. بر این پایه می‌توان تصور کرد بسیاری از آن مباحث که در سده دوم هجری برای محافل عمومی جهان اسلام، به‌عنوان مسئله مطرح بوده، مسائل درونی امامیه هم بوده و محافل امامی را نیز با خطر افتراقات کلامی روبرو ساخته است.

مسئله ستیز با جور و نهی از منکر خطاب به حاکمان جائز نیز یکی از موضوعات چالش برانگیز در سده دوم هجری، هم در میان شیعه و هم عموم امت اسلامی بود. سنت قیام به سیف که در طول سده دوم هجری از سوی برخی رجال اهل بیت (علیهم‌السلام) در ادامه قیام زید بن علی (علیه السلام) دنبال گردید،^۲ پیروان زید یا به تعبیر دیگر شیعیان زیدی را در تقابل با امامیه قرار داد. این جریان زیدی به اندازه‌ای سایه به سایه ائمه امامیه حرکت می‌کرد که بارها رجالی با تفکر قیام به سیف از فرزندان ائمه اثناعشر، برخاستند؛ از آن جمله جا دارد به زید بن موسی (علیه السلام) برادر امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد که در زمان حضرت قیام کرد، به زید النار شهرت یافت و خط مشی وی مورد تأیید امام (علیه السلام) نبود.^۳

البته علاوه بر شیعه، می‌توان مسئله مبارزه با جور را هم نزد گروه‌های متنوع خوارج و هم نزد جریان‌های کلامی آن دوره، مشاهده کرد؛ به‌عنوان نمونه جا دارد از آموزه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصول خمسه معتزله یاد شود که از همان قرن نخست مورد تأکید سران معتزلی

۱. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۹۷ و نیز قدر (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۴۵،

جم؛ اشعری، ۳۱ به بعد؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۵.

۲. نک: ابوالفرج، ۱۳۸۵، سراسر کتاب.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۹.

بود.^۱ و در سوی دیگر به اعتراض‌های ضد اموی از سوی سران مرجئه، مانند غیلان دمشقی اشاره کرد که درباره وی به کشته شدنش انجامید.^۲

وارد کردن باورها و رسوم که ریشه در آموزه‌های قرآنی و نبوی نداشتند، پدیده‌ای است که در فرهنگ اسلامی با عنوان بدعت شناخته شده است و با تعبیر امروزی، آنچه در بدعت رخ می‌دهد عملاً دینی‌سازی است؛ یا دینی ساختن باورها و رسوم که اساساً عرفی بوده‌اند، یا اسلامی کردن آنچه ریشه در دینی به جز اسلام دارد، یا سنت انگاشتن آنچه از جنس نظر و رأی علماست و مستقیماً برآمده از کتاب و سنت نیست.

مسئله بدعت از همان عصر صحابه نه تنها ظاهر شده بود، بلکه زمینه اختلافاتی را هم میان صحابه برانگیخته بود، تا آنجا که یکی از منازعات در شورای شش نفره انتخاب خلیفه پس از درگذشت عمر، این بود که برخی چینی رسوم را معتبر و برخی نامعتبر می‌شمردند.^۳

رسومی که از سوی خلفا و حاکمان نهاده می‌شد، فارغ از آن که موافقان و مخالفانی داشت.^۴ در راستای سیاست و اداره امور بود، اما مسئله بدعت صرفاً محدود به برنهادن‌های صاحبان قدرت نبود و جریانی گسترده و نظارت ناپذیر در طی سده دوم هجری بود که طبقات گسترده‌ای از مردم، از عالمان تا اصناف عامه مردم را درگیر ساخته بود.

در واقع بخش مهمی از باورها و رسوم برنهادن، بدعت‌های عامه پسند بود که دامنه‌ای بس گسترده داشت و کمتر کسی را یارای پیشگیری و ایستادن در برابر آن بود. هم از این روست که در یادمان‌های اواخر سده نخست و در طول سده دوم هجری، گاه رسمی که با شیوه معمول نزد عامه متفاوت بود، صرفاً به همین استناد «بدعت» خوانده می‌شد^۵ و عملاً نزد این

۱. اشعری، ۱۹۸۰، ص ۲۷۸؛ ابن مرتضی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۷.

۲. نک: ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۴۸۴؛ ابن مرتضی، ۱۳۸۰، ص ۲۵-۲۷.

۳. مثلاً نک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۳۸.

۴. مثلاً نک: طبری همانجا؛ نیز الامامة...، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵. مثلاً نک: صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۰، ج ۳، ص ۱۲۳، ج ۵، ص ۵۶؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷۰.

طیف شیوع چیزی نزد مردم، مبنای داوری و ترجیح در اختلافات بود. البته باید اذعان داشت که میان عالمان، با چنین بدعت‌هایی گاه مقابله‌هایی نیز دیده می‌شد و رسم شایع نزد عامه تخطئه می‌گشت.^۱

اما به نظر می‌رسد عملاً رسوم عامه موقعیت خود را بیشتر و بیشتر تثبیت می‌کرد، تا آن‌جا که می‌توان گفت برخی نظریات اصولی نزد فقیهان نیمه اخیر سده دوم هجری، مانند حجت شمردن سیره اهل مدینه نزد مالک بن انس^۲ و تقسیم بدعت به بدعت نکوهیده و بدعت ستوده، نزد محمد بن ادریس شافعی^۳، کوشش در راستای نظری ساختن آن است که طیفی از رسوم رایج نزد عامه، حتی اگر مستندی قرآنی و نبوی نداشته باشند، به‌عنوان امر دینی به رسمیت شناخته شوند.^۴

اگر به مقایسه دو سرچشمه بدعت، یعنی صاحبان قدرت و عامه مردم و نسبت تأثیر هر یک از آنها پردازیم، باید یادآور شویم که از اواسط سده دوم هجری، این عامه مردم بودند که بیشترین نقش را در فراموشی سنت‌ها و نهادن بدعت‌ها ایفا کردند. شواهد تاریخی گواه آن است که در دوره متقدم عباسی، هم از سوی علما فشاری برای مهار کردن خلفا در ایجاد بدعت‌ها وجود داشت و هم خلفا خود ترجیح می‌دادند تا بیشتر به‌عنوان زنده دارنده سنت و مخالف بدعت شناخته شوند؛^۵ از جمله مأمون در نامه عهد خود به امام رضا (علیه السلام) بر شعار عمل به کتاب و پیروی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید کرده است.^۶

درخصوص اصحاب حدیث باید گفت با وجود آن‌که آنان خود را پایبندترین پیروان سنت و حافظان آن می‌شمردند، ولی در عمل شیوه‌های کنترلی آنان به اندازه‌ای قوی نبود که بتواند مانع از ورود احادیث جعلی و

۱. مثلاً نک: دارمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸؛ ابوداؤد، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۶۱؛ برای توضیح بیشتر، نک:

پاکتچی، ۱۳۸۱، ص ۵۶۲ ب.

۲. مالک، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۱. جم.

۳. نک: ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۱۱۳؛ بیهقی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶.

۴. برای توضیح، نک: پاکتچی، «وحدت امت»، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰.

۵. برای توضیح، نک: پاکتچی، وحدت امت، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲.

۶. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

خرافی به دامنه محافل و آثار آنان باشد. آنچه در عمل رخ داده، وارد شدن انبوهی از اسطوره‌ها و رسوم و باورهای عامیانه به دایره احادیث و نسبت آن به پیامبر ﷺ است که از اواخر سده دوم هجری زمینه انتقادهای گسترده‌ای را از سوی مخالفان اصحاب حدیث فراهم آورده است. در اواخر همان سده است که یکی از متکلمان - ظاهراً ابراهیم نظام از معتزله - در یکی از آثار خود به گردآوری مجموعه‌ای از این احادیث خرافی پرداخته و سعی داشته است در آن سخیف بودن مبانی اصحاب حدیث را به رخ بکشد. بخشی از این نقدها را ابن قتیبه از اصحاب حدیث در سده بعد نقل کرده و کتاب خود تأویل مختلف الحدیث را در رد همین نقدها نوشته است.^۱ معاصر ابن قتیبه، می‌توان بازتاب گسترده‌ای از این نقدها بر خرافات اصحاب حدیث را در کتاب الايضاح فضل بن شاذان نیشابوری از عالمان امامی نیز بازجست.^۲ و هم باید به کتابی توجه کرد که اسحاق بن ابراهیم موصلی (د ۲۳۵ق) در باب اغانی نوشته و در مقدمه آن ضمن نقد اصحاب حدیث، یادآور شده است که آنان مطالبی را روایت می‌کنند که معنای آن را نمی‌فهمند.^۳

با تمرکز بر عصر رضوی، باید به کتابی مفقود از بشر بن معتمر (د ۲۱۰ق) از متکلمان معتزله اشاره کرد که عنوان الرد علی الجاهل بر خود داشت و آشکار است که در رد باورهای سخیف مخالفان اصحاب کلام نوشته شده بود،^۴ گروهی که به زودی از سوی متکلمان نام تحقیرآمیز «حشویه» برای آنان انتخاب شد.

اگر بخشی از این سنت‌های دخیل که اصالتی در آموزه نبوی نداشت، حاصل حدیث انگاشتن خرافه‌های رایج در فرهنگ عامه بود، بخش دیگری را باید حاصل تماس با ادیان مختلف، به‌ویژه یهود دانست که زمینه‌ساز ورود مجموعه‌ای از اخبار تورات و روایات یهود به حوزه حدیث بود؛ این اخبار

۱. نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۳، ص ۳-۱۱.

۲. ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۷-۴۴.

۳. نک: خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۴. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۵.

دخیل که در اصطلاح فرهنگ اسلامی نام اسرائیلیات به خود گرفت، آن اندازه که در سده‌های بعد نکوهیده بود، در آن دوره شایسته پرهیز تلقی نمی‌شد. در این باره به‌خصوص باید از شخصیتی مورد تأیید اصحاب حدیث چون وهب بن منبه (د ۱۱۴ق) از یمنیان اهل اخبار یاد کرد که کتابی درباره قصص گذشتگان با نام کتاب المبتدأ تألیف کرده بود که نام دیگرش کتاب الاسرائیلیات بود.^۱ در آن دوره زمانی، سرچشمه گرفتن بسیاری از اخبار این کتاب و امثال آن از متون یهود، عیبی مشهود برای آن تلقی نمی‌شد، به طوری که شخصیت وهب در نوشته‌های رجالی اصحاب حدیث، حتی نزد نقادان سختگیر عموماً مثبت و مورد وثوق ارزیابی می‌شد.^۲ بی تردید اسرائیلیات را در کنار خرافات عامه می‌توان به‌عنوان یکی از منشأهایی تلقی کرد که مسلمانان سده دوم هجری را از سرچشمه‌های سنت نبوی دور می‌ساخت و بر فاصله آنان از آموزه نبوی می‌افزود.

۵-۱-۲. رحمت انگاشتن اختلاف امت

با توجه به گستره اختلافات نظری و عملی در فهم اسلام و التزام به آن، که در اواخر سده دوم هجری پدید آمده بود، مسئله انسجام امت برای طیف‌های گوناگون از مذاهب اسلامی به موضوعی پراهمیت مبدل شده بود. در این میان اگر مقایسه‌ای صورت گیرد، این موضوع شاید برای فرقه‌های حاشیه‌ای مانند فرق خوارج که امت را به جماعت پیروان خود تقلیل داده بودند، اهمیتی نداشت، ولی اتفاقاً برای اکثریت جهان اسلام که نمی‌توانست تعریفی محدود و فرقه‌ای از امت را بپذیرند، بسیار پراهمیت بود. برداشتن اختلاف‌ها عملاً آسان نبود و برای رسیدن به نوعی انسجام باید فرمولی یافت می‌شد که به نوعی ناظر به وحدت در عین کثرت باشد. از سوی گروه‌های اعتقادی آن روزگار، نظریه‌های مختلفی برای رسیدن به چنین فرمولی پیشنهاد شده است، ولی یکی از نظریه‌های پرشهرت در روزگار امام

۱. حاجی خلیفه، ۱۹۴۱، ج ۲، ص ۱۳۹۰.

۲. ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۴ (۲) ص ۲۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۲-۳۵۳.

رضا (ع) که به‌خصوص از سوی اصحاب حدیث که شاید اکثریت پیروان را به خود اختصاص داده بود، دیده می‌شد، رحمت انگاشتن اختلاف بود. همان‌گونه که شیوه معمول اصحاب حدیث است، این آموزه نه در قالب یک اظهار نظر بلکه در قالب حدیث رخ نموده است. شواهد نشان از آن دارد که در اواسط سده دوم هجری در تداول اصحاب حدیث، نقل حدیثی از پیامبر (ص) شهرت یافته بود که مضمون آن گاه «اختلاف اصحابی رحمة» و گاه «اختلاف امتی رحمة» ضبط شده است، یعنی اختلاف اصحاب من، یا اختلاف امت من رحمت است. با وجود این که حدیث یاد شده به هیچ یک از دو ضبط در صحاح سته اهل سنت و مسانید آنان دیده نمی‌شود، می‌توان رد پای آن را با سلسله اسانید و ضبط «اختلاف اصحابی ...» در برخی از کتب حاشیه‌ای از میراث حدیثی اهل سنت بازجست.^۱

همین مضمون به‌عنوان حدیثی نبوی و با اسانید شیعی، در کتب حدیث امامیه هم بیرون از کتب اربعه، وارد شده است،^۲ در حالی که منابع شیعی تأیید کرده‌اند که در زمان امام صادق (ع) ضبط «اختلاف امتی ...» نیز در میان اصحاب حدیث رواج داشته است.^۳ ضبط اخیر در متون اهل سنت تنها از سده ۴ ق به بعد و بدون سلسله اسناد دیده می‌شود^۴ و جلال‌الدین سیوطی که منبعی از کتب مسند حدیثی برای آن نمی‌شناخته، تنها این گمان را مطرح ساخته است که احتمالاً این حدیث در اصول متقدم وجود داشته و به دست ما نرسیده است.^۵

۱. مثلاً دیلمی، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۱۶۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۵-۶۶؛ بیهقی، ۱۴۰۴، ص ۳۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۳۵۹؛ به نقل از ابونصر سجزی در الایانة: متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹؛ به نقل از منابع دیگر، عجلونی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۴.
۲. مثلاً صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۵۵-۱۵۶.
۳. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۸۵؛ نیز نک: ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۳۹.
۴. حصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۴؛ خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۸؛ بیهقی، الرسالة الاشرعیة، ضمن ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۱۰۶.
۵. سیوطی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۴.

موضع‌گیری‌های نقادانه‌ای که از سوی مخالفان اصحاب حدیث در اواخر سده ۲ و نیمه اول سده ۳ ق از طیف‌های مختلف، نسبت به مضمون «اختلاف امتی رحمة»، دیده می‌شود، یک ترجیع‌بند مشترک دارد؛ عموم این نقادان، به طعنه یاد کرده‌اند که اگر اختلاف امت رحمت باشد، پس باید قائلان ملتزم باشند که اتفاق امت، موجب عذاب است. موضعی این چنین افزون بر برخی شیعیان سده دوم هجری،^۱ از سوی کسانی چون اسحاق بن ابراهیم موصلی (د ۲۳۵ق) موسیقی دان،^۲ عمرو بن بحر جاحظ (د ۲۵۵ق) ادیب و متکلم معتزلی^۳ و فضل بن شاذان نیشابوری (د ۲۶۰ق) متکلم امامی^۴ اتخاذ شده است. به هر روی، وجود این مواضع نقادانه و مخالف، خود سندی معتبر است که نشان می‌دهد ادعای رواج این گفتمان در میان اصحاب حدیث در نیمه اخیر سده دوم هجری، پذیرش تاریخی دارد.

۲-۵. راهکارها در احادیث امام رضا (علیه السلام)

۱-۲-۵. نقش پیروی سنت در انسجام امت

شاید به‌عنوان آغاز سخن از آموزه امام رضا (علیه السلام) در خصوص انسجام امت از طریق پایبندی به سنت، بجا باشد به حدیثی نبوی اشاره شود که یک بار از سوی امام صادق (علیه السلام) و بار دیگر از سوی امام رضا (علیه السلام) اشاعه شده است، با این مضمون که «هر کس به هنگام اختلاف امت، به سنت من تمسک کند، او را پاداش صد شهید است».^۵ این حدیث در منابع اهل سنت نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است^۶ و آن‌گاه که ائمه (علیهم السلام) آن را برای مردم باز می‌خواندند، متن حدیث از طرق دیگر برای آنان آشنا بوده است.

۱. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۸۵.

۲. نک: خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۳۹-۴۰.

۵. برقی، ۱۳۳۱، ص ۲۲۴؛ مفید، ۱۴۱۰، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۶. راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۱.

۷. ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۲۷؛ اصفهانی، ۱۹۹۷، ص ۲۱۸، ۳۰۶؛ بیهقی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۸.

در مروری بر احادیث امام رضا (ع) به طور کلی، دیده می‌شود که در مسئله وحدت امت اسلامی، عموماً برای دست یافتن به چنین وحدتی، یک محور معرفی شده است: بازگشت به سنت نبوی و پایداری بر آن. اگر مخاطبان امام (ع) صرفاً شیعیان امامی بودند، برای آنان سنت اهل بیت (ع) ادامه سنت نبوی و آینه تمام‌نمای آن بود و شخص امام رضا (ع) به‌عنوان یکی از ائمه معصومین (ع) در این باره مقتدا بود؛ اما این حجم از تأکید بر سنت نبوی و مطرح کردن سنت پیامبر (ص) به‌عنوان سرچشمه معارف دینی که بیش از ائمه پیشین در کلام امام رضا (ع) دیده می‌شود، خطاب به طیفی وسیع از مسلمانان و نه صرفاً شیعیان است.

در کلام امام رضا (ع)، سنت نبوی طوری با تأکید مطرح می‌شود که بتواند به‌عنوان محوری برای وحدت و همگرایی امت، کارآمد باشد. سیره عملی امام رضا (ع) و آموزه‌های آن حضرت در شرایط پرتنش عصر، آن امام بزرگوار را به پیشوایی از فرزندان پیامبر (ص) برای همگی مسلمانان مبدل ساخته بود که از منظر عموم مسلمانان سزاوارترین فرد برای احیا کردن سنت نیای خود پیامبر (ص) و زدودن بدعت‌ها از دین او بود. با تکیه بر چنین برداشتی از شخصیت امام (ع) بود که به هنگام سفر آن حضرت از مدینه به خراسان، در ایستگاه‌های مختلف از جمله ری و نیشابور، صدها تن از محدثان اصحاب حدیث گرد حضرت درآمدند و از وی حدیث شنیدند.^۱ این جاذبه حضرت، شاگردانی را از طیف‌های مختلف امت، از جمله اصحاب حدیث گرد وی آورد؛ در میان آنان نام مشاهیری چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه دیده می‌شود^۲ که خالی از تعصب نسبت به شیعه هم نبوده‌اند. ثمره‌ای از همین پیوند است که در منابع حدیثی اهل سنت، از جمله در سنن ابن ماجه به‌عنوان یکی از صحاح سته، حدیث آن حضرت

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۹۹.

۲. طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱.

وارد شده است.^۱ درخصوص سند روایت امام رضا (علیه السلام) از پدرانش، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا سند سلسله الذهب، از زبان شماری از نقادان اهل سنت جمله‌ای مشهور نقل شده است، مبنی بر این که «اگر این سند بر مجنونی خوانده شود، شفا خواهد گرفت».^۲

در پی جویی از جایگاه سنت و رابطه آن با انسجام امت در احادیث امام رضا (علیه السلام) بیش از همه بازتاب آن را می‌توان در ادعیه منقول از حضرت بازجست. در این باره نخست جا دارد از دعایی یاد شود که گفته می‌شود حضرت به هنگام اجبار به قبول ولایت‌عهده‌ی خوانده است؛ شاهد مثال بخش لاحق‌ه این دعاست که در آن، امام (علیه السلام) برای پذیرش این ولایت‌عهده‌ی دو هدف آورده است: برپای داشتن دین خدا و زنده کردن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله).^۳ قریب به همین همراهی میان دین خدا و سنت رسول خدا را می‌توان به گونه‌ای دیگر در دعایی منتسب به حضرت یافت که در آن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دینی که او آورده است، یعنی «ملت رسول الله» عطف شده است.^۴

در برخی از ادعیه منقول از حضرت، مسئله امت واحده با موضوع وحدانیت خداوند قرین گشته، تکیه می‌شود آنان که به این خدا ایمان آورده‌اند، پیرو یک دین و اعضای یک امت‌اند. از جمله در دعایی برای تعقیب نماز می‌گوید: «نیست خدایی جز الله، پروردگار ما و پروردگار پدران گذشته ما. نیست خدایی جز الله، خدایی یگانه و ما او را اسلام آورده‌ایم ... نیست خدایی جز الله، یکی است و یکی، وعده خود را محقق ساخت و بنده خود را یاری رساند و سپاه خود را عزیز گردانید و به تنهایی احزاب را

۱. (ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ نیز دارقطنی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ابوالشیخ، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۵۶؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸۳؛ ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۸۵، ج ۳، ص ۱۹۲؛ خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۲۵۵، جم؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۴؛ قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۶۲، جم.

۲. ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۹۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۲.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۳۳۷.

۴. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۳۹۴؛ نیز نک: فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۱۷۰.

شکست داد ... خدایا تو را اسلام آوردم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل دارم...^۱ تعبیر «اله واحد» در بافت این دعا، نشان از آن دارد که بیش از تأکید بر احدیت خدا، هدف تأکید بر این نکته است که همه مسلمانان دارای خدایی واحد هستند.^۲

به‌عنوان ملحق بر بحث از پیروی سنت، جا دارد به موضوع عدالت اشاره شود که پلی است میان پیروی از سنت نبوی به مثابه قانون و میان پرهیز از ظلم و جور. در واقع، یکی از نگرانی‌ها در فضای جهان اسلام درخصوص خدشه وارد شدن بر یکپارچگی امت، مسئله ظلم و جور به‌عنوان مصداقی برای عدول از سنت پیامبر (ص) بود. ارتباطی که میان گسترش ظلم و وارد شدن آسیب بر پیکره امت هم در احادیث نبوی و هم در موضعگیری‌های عالمان اسلامی دیده می‌شود، در واقع یک ارتباط مستقیم نبود و برآمده از یک دوراندیشی بود که نتایج رواج قانون‌شکنی و خودکامگی به جای پیروی از سنت نبوی را پیش‌بینی می‌کرد. در همین راستا، در احادیثی از امام رضا (ع) نیز عدالت رمز حفظ یکپارچگی، و گسترش ظلم مایه فساد امت و روی آوردن آن به سوی تلاشی بود. نمونه‌ای از این آموزه را می‌توان در خلال حکایت یاسر خادم از مکالمه امام رضا (ع) با مأمون بازجست.^۳ در عهدنامه مأمون به امام رضا (ع) نیز بر ضرورت اقامه عدل از سوی حاکم برای «تأمین صلاح امت» تأکید شده است^۴ که به نوعی اشاره به مهمات و مؤکدات نزد امام رضا (ع) نیز هست. در احادیث حضرت، مواردی نیز دیده می‌شود که به‌طور کلی بر ضرورت رعایت عدالت از سوی حاکم تأکید شده است؛ از جمله در این حدیث که می‌فرماید: از پیشوا قسط و عدل خواسته می‌شود و این که وقتی سخن گوید، راست گوید، و چون حکم کند، عادلانه باشد و چون وعده دهد، وفا کند.^۵

۱. ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. برای تفصیل، نک: پاکتچی، «وحدت امت»، بی ص.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ خلاصه: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۷.

۴. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

۵. حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۰؛ شهید اول، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۵-۲-۲. سلوک فرد و انسجام امت

در سده دوم هجری هم برآمدن مذاهب و فرق گوناگون در جهان اسلام و هم نگرانی از گسترش فسق و جور از جمله مسائلی بود که انسجام امت اسلامی را به چالش می کشید، ولی این دو موضوع به ظاهر بی ربط، در یک نقطه با یکدیگر تلاقی داشتند و آن شکل گیری مذاهب کلامی بر محور منزلت فاسق و کیفیت مواجهه با او در ساختار امت بود. مسئله منزلت مرتکب کبیره، در اواسط سده دوم هجری، مواضع مختلفی را پدید آورده بود که به مراتب پیچیده تر از سده پیشین بود: فراتر از خوارج که فسق را موجب کفر و خروج از اسلام می دانستند، مرجئه افراطی که ارتکاب کبیره را زایل کننده ایمان نمی دانستند و معتزله که به منزلتی بین منزلتین و وضعیت تعلیق باور داشتند، دست کم دو گروه دیگر بودند که راه کارآمدتری را جست و جو می کردند. قطع تعلق فاسق از امت نزد خوارج و تعلیق پیوند او با امت نزد معتزله، خطر از دست رفتن انسجام از طریق حذف را تشدید می کرد و رویکرد مرجئه افراطی نیز خطری را نادیده می گرفت که از جانب گسترش فسق و انحطاط اخلاقی، انسجام امت را تهدید می کرد؛ پس اگر به مسئله امت محوریت داده شود و هدف یافتن یک راهکار معتدل و مؤثر باشد، بین المنزلتین معتزله کارساز نخواهد بود و در حد یک فرمول در حوزه نظری باقی خواهد ماند.

یکی از فرمول های پیشنهادی برای چنین راهکاری، باور منتسب به اصحاب حدیث بود که در عین پرهیز از تکفیر مرتکب کبیره، ایمان را دارای درجات دانسته، با دخیل دانستن عمل در مفهوم ایمان، آن را قابل زیادت و نقصان می شمردند. بدین ترتیب ضمن حفظ رشته پیوند مرتکب کبیره با امت، مسئله پرهیز از فسق و پایبندی به عمل صالح، اهمیت خود را از دست نمی داد. فرمول پیشنهادی دیگر مربوط به مرجئه معتدل مانند بود که در مورد زیادت و نقصان ناپذیری ایمان و جدایی عمل از ایمان با دیگر مرجئه هم رأی بودند، ولی با نظرات افراطی آنان درباره ارزش عمل موافق نبودند و بر

یک نظام اخلاقی برای نظارت بر عمل مؤمن تأکید داشتند.^۱ نزد آنان صدق عنوان مؤمن لزوماً به معنای بهشتی بودن در آخرت نبود و عاصیان بدون توبه، می‌بایست انتظار کشند که به دوزخ درافتند.^۲

با نگاهی تحلیلی به این دو فرمول، به نظر می‌رسد اینان از خطرات اجتماعی ناشی از نظریات افراطی اجتناب داشته و به دنبال پیشگیری از گسیختگی‌های اجتماعی - دینی بوده‌اند. اینان فاسق را با وجود فسقش برادر دینی دیگر افراد جامعه می‌شمردند و بدین ترتیب ولایت و پیوستگی را جایگزین برائت و گسستگی خوارج می‌ساختند. بر این پایه می‌توان گفت این فرمول‌های اعتدالگرا می‌توانستند در آن روزگار پرآشوب، بدون آن‌که مسلمانان را در بعد فردی بر فسق و گناه جری سازند در بعد اجتماعی آنان را بر محور برادری ایمانی و انضباط اخلاقی گرد هم آورند.

با این مقدمه جا دارد به تحلیل دو حدیث مشهور از امام رضا (علیه السلام) بپردازیم که در نگاه نخست جمع میان آنها دشوار می‌نماید: حدیث سلسله الذهب و حدیث ایمان. حدیث سلسله الذهب که از سوی امام رضا (علیه السلام) برای جمع بزرگی از طالبان حدیث در طی سفر آن حضرت به سوی خراسان خوانده شد و به‌عنوان حدیثی قدسی به نقل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خداوند متعال بود، این مضمون را حمل می‌کرد: «کلمه لا اله الا الله دژ من است و هر کس بدان در آید، از عذاب من ایمن خواهد بود»^۳

بر پایه آنچه از ظاهر این حدیث برمی‌آید، شعار لا اله الا الله که شعار مرکزی دین اسلام است، می‌تواند به‌عنوان یک عامل وحدت‌بخش میان مسلمانان ایفای نقش کند و هر آن کس که بر این شعار پایبند باشد، در قلعه

۱. پاکتچی، ۱۳۷۲، صص ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۵؛ پاکتچی، ۱۳۷۷، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. ابوحنیفه، ۱۳۹۲، ص ۹۷.

۳. «کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی.» طایبی، ۱۴۰۸، ص ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۹؛ قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابن نجار، به نقل متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۶۲، ج ۷، ص ۱۱۵، ج ۴۸، ص ۳۶۷؛ رافعی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۲۱۴؛ به نقل از ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن صباغ، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰۲-۱۰۰۳.

این امت قرار می‌گیرد و از عذاب ایمن می‌گردد؛ اما این حدیث همواره پرسش‌هایی را نیز برای خوانندگان آن برانگیخته است. نزد امامیه پرسش آن بود که آیا مسلمانی برای ایمن بودن از عذاب کافی است؟ و بدین ترتیب، در پاره‌ای از روایت‌های این حدیث به‌عنوان الحاقیه بر روی یک شرط تأکید شده و آن امامت است. «بشرطها و شروطها و انا من شروطها»^۱ نزد اصحاب حدیث و اشاعره نیز تردید درباره مطلق بودن مضمون این حدیث از آن رو بود که در آن برای عمل نقشی قائل نشده و عملاً به قول مرجئه گراییده است^۲ ظاهراً از همین روست که برخلاف انتظار بدوی و برخلاف حدیث ایمان، این حدیث آن‌گونه که انتظار می‌رفت، در منابع حدیثی اهل سنت با استقبال روبرو نشده است. در برخی منابع نیز شرطی حدافلی به‌عنوان «اخلاص» ورزیدن به کلمه لا اله الا الله افزوده شده است.^۳

اما حدیث دوم که از آن به حدیث ایمان تعبیر شد، حدیثی مشهور با این مضمون است:

«ایمان اقرار به زبان است و معرفت به قلب و عمل به اعضا (ی بدن)»^۴

ظاهر این حدیث، موضعی همسان با موضع اصحاب حدیث در خصوص دخیل بودن عمل در ایمان بود و از همین رو با استقبال گسترده‌ای در جوامع حدیثی مواجه شد و حتی در سنن ابن ماجه از صحاح سته وارد گشت. به هر روی این حدیث را می‌توان در سطح وسیعی در منابع شیعه و اهل سنت باز جست.^۵

۱. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۷۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ص ۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۴۱۳.

۲. نک: فخر رازی، تفسیر، ج ۲۶، ص ۲۴۰.

۳. ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۹۲.

۴. الایمان اقرار باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالارکان. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۱.

۵. مثلاً نک: ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۱۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۳۴۱-۳۴۰؛ خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۹، ص ۳۹۳؛ بیهقی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۳، صص ۳۶۹ و ۴۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۳، ص ۱۸۳؛ رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸ و ۴۶۲.

گفتنی است افزون بر روایت این مضمون به‌عنوان حدیثی نبوی از طریق امام رضا (علیه السلام) در منابع گاه می‌توان همین عبارت را به‌عنوان گفتاری از امام علی (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)^۲ نیز دید که کاملاً قابل انتظار است. این مضمون در برخی نوشته‌های عقاید امامیه، به‌عنوان باور رسمی مطرح شده است؛ از آن جمله می‌توان به رساله فی محض الاسلام و شرایع الدین منتسب به امام رضا (علیه السلام)^۳، رساله فی وصف دین الامامیه از ابن بابویه^۴ و العمدة ابن بطریق حلی^۵ اشاره کرد.

در بازگشت به حدیث سلسله الذهب باید پرسید اساساً چرا در سفر حضرت، زمانی که جمعیتی انبوه برای شنیدن حدیثی از ایشان گرد آمده و از او خواهش دارند تا سخنی از نیایش رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای آنان بازگو کند، این حدیث برای چنین کارکردی انتخاب شد. اگر منازعات کلامی را برای لحظاتی کنار نهیم و به دور از ریزبینی‌های مربوط به اختلافات فرقه‌ای، با رویکردی عرفی به حدیث بنگریم، اذعان خواهیم داشت که حدیث در عین کوتاهی عبارت، دارای پیامی قاطع در خصوص انسجام امت بود، تا آن‌جا می‌توان گفت از کسی یک تعبیر کوتاه شعائری که تا این اندازه بر مشترکات امت تأکید داشته باشد، شنیده نشده یا دست کم سخت‌یاب است. بهره گرفتن از استعاره دژ نیز امت مسلمان را به‌عنوان اهل یک قلعه ترسیم می‌کند که باید اهتمام مشترک داشته باشند و یاور یکدیگر باشند.

اما با دقت کلامی، واضح است که امان از عذاب الهی نمی‌تواند تنها در گرو گفتن لا اله الا الله باشد، حتی اگر از امامت یاد شده در احادیث امامی و عمل یاد شده در تفسیرهای اهل سنت فراتر رویم، در این حدیث حتی به نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معاد به‌عنوان دو اصل مکمل توحید نیز اشاره‌ای نشده است و واضح است که قول به توحید نمی‌تواند نامشروط باشد. با این

۱. شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۰؛ حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۵۴.

۲. تمام رازی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۳۹.

۵. نک: ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۶۷-۶۸.

برداشت، نه تنها تعارضی میان حدیث سلسله الذهب با حدیث ایمان وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت که حدیث ایمان مکمل سلسله الذهب در بخشی از ناگفته‌های آن است. احادیث دیگر آن حضرت اسلام را اعم از ایمان می‌شمارد^۱ و این که می‌فرماید «ایمان درجه‌ای بالاتر از اسلام است و تقوا درجه‌ای بالاتر از ایمان» این دو حدیث را کامل‌تر می‌سازد^۲ از برآیند دو حدیث نیز می‌توان نتیجه گرفت که آموزه امام رضا (علیه السلام) و به تبع مذهب امامیه، از همان جنس آموزه‌ای است که به دنبال یک حد تعادل عملی میان طرد نکردن مرتکب کبیره و جری نکردن او بر فسق بوده است تا افزون بر اصلاح فرد، تضمینی بر حفظ انسجام امت اسلامی نیز باشد.

در راستای تأکید بر عمل و دعوت مسلمانان به التزام به عمل دینی، در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) که گاه در قالب نقل احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود می‌نمود، محوریت عمل به فرایض داده شده و از شیوه‌های متعبدان و زاهدان افراطی پرهیز شده است؛ از جمله در این حدیث نبوی: «شیطان همواره از مؤمن گریزان است، تا آن‌گاه که نمازهای پنج‌گانه را نگاه دارد، اما چون آنها را ضایع کند، (شیطان) بر او جری شود و او را در گناهان بزرگ درافکند^۳ و این که «هر کس فریضه‌ای را بجا آورد، او را نزد خداوند دعایی مستجاب خواهد بود.»^۴

در حدیث نبوی دیگر به نقل امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است: «امت من همواره به خیر خواهند باشد، مادام که یکدیگر را دوست بدارند، امانت را ادا کنند، از حرام پرهیز نمایند، مهمان را گرمی‌دارند، نماز به پای دارند و زکات بپردازند...»^۵

در آموزه‌های اخلاقی امام رضا (علیه السلام) در خصوص کوشش برای حفظ امت، هم به رفتارهای شخصی و هم به معاشرت اجتماعی توجه شده است.

۱. ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲.

۲. نک: ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۵؛ حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۳؛ قس: عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۴.

۴. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۴.

۵. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۵-۸۶.

به‌عنوان نمونه درخصوص رفتارهای شخصی، حضرت در حدیثی که از طریق پدرانش از پیامبر ﷺ نقل می‌کند، یادآور می‌شود «سه چیز است که بر امت پس از خود بیمناکم: گمراهی پس از شناخت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج»؛^۱ مورد اخیر که در نگاه نخست شخصی به نظر می‌آید، در بستر جامعه و در سطح کلان‌نگر، راه به تباهی جمعی و گسیختگی اخلاقی می‌گشاید.

درخصوص معاشرت اجتماعی نیز می‌توان نمونه دیگری از احادیث نبوی رواج یافته توسط امام رضا (ع) را یادآور شد، آن‌جا که می‌فرماید: «از ما نیست آن کس که نسبت به مسلمانی غش ورزد، یا به او آسیب رساند، یا فریبش دهد.»^۲

۵-۲-۳. سرنوشت مشترک امت

ویژگی‌های عمومی: این باور که امت سرنوشتی مشترک دارد، در اصل باوری است که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد و به تبع در احادیث اهل بیت (ع) نیز بارها بازتاب یافته است. قصه‌های قرآنی درخصوص پیامبران گذشته، داستان امت‌های گذشته نیز هست و اکنون نوبت امت مسلمان است که باید از آزمون الهی روسفید به درآید. در آیه‌ای از قرآن کریم نهبی مستقیم در این باره وجود دارد با این مضمون که بترسید از آزمونی که تنها به آنانی از شما که ستمکارند، اصابت نخواهد کرد.^۳ در همین راستا امام رضا (ع) به نقل از پدران از پیامبر ﷺ حدیثی را آورده است که در آن چند مؤلفه به‌عنوان خطراتی معرفی شده است که امت مسلمان را تهدید خواهند کرد، با این مضمون: «همانا من بر شما ترسانم به سبب سبک شمردن دین، جلوگیری از حکم خدا، بریدن از خویشان و این که قرآن را از جماعتی بگیری که آن کسی را مقدم می‌دارند که برترینشان در دینداری نیست.»^۴

۱. طایی، ۱۴۰۸، ص ۸۷.

۲. طایی، ۱۴۰۸، ص ۸۶.

۳. انفال، ۲۵.

۴. طایی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۸.

در احادیث امام رضا (علیه السلام) بارها شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) افزون بر آورنده این دین، به عنوان کسی معرفی می شود که همچون پدری معنوی نگران سرنوشت یکایک اعضای امت و ناظر بر اعمال یکایک آنان است.

در حدیثی که علی بن فضال نقل می کند، پدر وی از امام رضا (علیه السلام) پرسش هایی دارد و در اثنای آن، امام (علیه السلام) به حدیثی نبوی اشاره می کند با این مضمون که «من و علی پدران این امتیم...». امام (علیه السلام) در توضیح می افزاید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدر جمیع افراد امت است و علی (علیه السلام) به منزله اوست.^۱ همین حدیث از امام رضا (علیه السلام) از غیر طریق ابن فضال هم وارد شده است.^۲

گفتنی است مضمون حدیث نبوی جز از طریق امام رضا (علیه السلام)، از طرق دیگر نیز به طور مسند در منابع حدیث شیعه آمده است.^۳ در منابع اهل سنت، این مضمون نبوی تنها به طور مجرد از سند و بعضاً در کتب غیر حدیثی دیده می شود.^۴ ابن سیده در مقام تفسیر، این پدری را به معنای قیام به امور امت گرفته است.^۵

درخصوص نظارت بر اعمال نیز باید به پرسش محمد بن فضیل از امام رضا (علیه السلام) درباره آیه «... فسیری الله عملکم ورسوله...»^۶ اشاره کرد که حضرت در مقام تفسیر آن می فرماید: اعمال امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعم از نیکوکاران و تباهکاران، هر صبح بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه می شود، پس بر حذر باشید.^۷ در این حدیث افزون بر این جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بر عدم انشقاق امت و این که

۱. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۲.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱.

۳. نک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۶۵؛ ۴۱۱، ۷۵۵؛ ابن شاذان، ۱۴۰۹، ص ۴۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۹۷؛ نیز تفسیر...، ۱۴۰۹، ص ۳۳۰.

۴. مثلاً نک: ابن سیده، ۱۳۱۶، ج ۱۳، ص ۱۷۳، راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ص ۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۰؛ به نقل از ابن حسویه و محمد بن مؤمن شیرازی، مرعشی، شرح...، ج ۵، ص ۹۴-۹۵، ج ۷، ص ۲۱۷.

۵. ابن سیده، ۱۳۱۶، ج ۱۳، ص ۱۷۳.

۶. توبه، ۹۴.

۷. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۰۹.

تباهکاران هم بخشی از امت‌اند، تأکید شده است. گفتنی است مضمون مشابهی در روایات امامیه، به نقل از امام صادق (ع) نیز نقل شده است.^۱ این امت نیز در مقام بزرگداشت از پیامبر (ص)، همواره باید قدرشناس باشد و این قدرشناسی در ذکر روزانه عاملی برای همبستگی آن باشد؛ در حدیثی از امام رضا (ع) ذکری برای درود فرستادن بر پیامبر (ص) در پایان هر نماز واجب آموخته شده است که سراسر بزرگداشت پیامبر (ص) است و در بخشی از آن چنین آمده است: «ای پیامبر، خداوند تو را پاداش دهد، بیش از بالاترین پاداشی که به هر پیامبری از بابت امتش داده است» و بدین ترتیب نسبت این دعا و بزرگداشت، با امت پیامبر (ص) نیز آشکار می‌گردد.^۲

امت اسلامی و امت‌های پیشین: چنان‌که در دعای اخیر منقول از امام رضا (ع) دیده شد، برتری امت اسلام بر امت‌های پیشین، در قالب برتری پیامبر این امت بر پیامبران پیشین تجلی یافته است و در احادیث دیگر از حضرت نیز، این فخر به برتری پیامبر (ص)، به‌عنوان فضیلتی برای امت اسلام مکرراً مطرح شده است. در این باره، می‌توان به بخش‌هایی از مناظره آن حضرت با اهل ادیان اشاره کرد، مشخصاً در بخشی که حضرت با جاثلیق مسیحیان مشغول مناظره بوده است. وی در بخشی از خطاب خود به جاثلیق از فحوای انجیل یوحنا به ذکر پیامبر اسلام (ص) و ذکر اهل بیت او و امت او اشاره می‌کند و این‌که یوحنا در عبارت خود، امت عیسی (ع) و بنی اسرائیل را به آمدن آن پیامبر و آن امت بشارت داده است.^۳

در حدیثی دیگر از زبان امام رضا (ع)، حکایت مناجاتی از حضرت موسی (ع) با خداوند آمده و در خلال آن چنین گفته شده است: «ای موسی، آیا نمی‌دانی که فضیلت آل محمد بر جمیع انبیاء، همچون فضیلت محمد (ص) بر جمیع رسولان است...» و چون موسی می‌پرسد: «پروردگارا، اگر آل

۱. نک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۴۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۹۲.

۲. برای متن دعا، نک: حمیری، قرب...، ص ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۵۲؛ ابن قولویه، ۱۴۱۷، ص ۵۵، ۵۸؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۷۲؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۶؛ بدون نسبت به امام خاص، مفید، ۱۴۱۰، ص ۴۵۸-۴۵۹.

۳. ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳.

محمد چنین اند، آیا در میان امت‌های پیامبران، برتر از امت من هست؟» خداوند می‌فرماید: «ای موسی، آیا نمی‌دانی که فضیلت امت محمد بر همگی امت‌ها مانند فضیلت او (محمد) بر جمیع آفریده‌های من است؟» و سپس خداوند ندا می‌کند: «ای امت محمد» و آنان همگی پاسخ می‌دهند لیک ...، در حالی که هنوز تولد نیافته بودند. پس خداوند ندا می‌کند: «ای امت محمد، قضای من بر شما این است که رحمت من بر شما، بر غضیم پیشی گیرد و بخشایش من پیش از مجازاتم باشم. من پیش از آن‌که مرا بخوانید، شما را اجابت کرده‌ام و پیش از آن‌که درخواستی کنید، آن را برآورده کرده‌ام ...». پس وقتی خداوند پیامبر ما را برانگیخت، فرمود: «ای محمد، تو در جانب طور نبودی، آن‌گاه که من امت تو را به این کرامت خواندم» و پیامبر (علیه السلام) خداوند را فرمود: «ستایش پروردگار جهانیان راست، به سبب آن فضیلتی که مرا بدان اختصاص دادی» و به امتش فرمود: «شما هم بگویید ستایش پروردگار جهان راست، به سبب آن فضیلت‌هایی که ما را بدان اختصاص داد»^۱ در این حدیث، دیده می‌شود که با چه وضوحی برگزیده بودن پیامبر (علیه السلام) با برگزیده بودن امت او همراه گشته و این به مثابه یک میثاق برای تمامی امت اسلام معرفی شده است.

نسبت امت و اهل‌بیت (علیهم السلام) در احادیث امام رضا (علیه السلام)، یکی از وجوهی که برای امت اسلامی برشمرده شده، وابستگی آن به اهل‌بیت پیامبر (علیهم السلام) است، آموزه‌ای که می‌توان بنیادهای آن را در قرآن کریم و نیز در احادیث نبوی چون حدیث غدیر، حدیث ثقلین و حدیث سفینه بازجست. در این میان یک حدیث نبوی ویژه نیز وجود دارد که امام رضا (علیه السلام) در اشاعه آن نقش مهمی ایفا کرده است؛ حدیثی که حضرت به نقل از پدران خود از پیامبر (علیه السلام) با این مضمون نقل کرده است: «ستارگان امان اهل آسمانند و اهل‌بیت من امان امت

۱. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷-۴۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۳۳۱.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) □ ۱۹۱

من^۱ این حدیث از طرق دیگر نیز در کتب حدیث از پیامبر (ص) نقل شده است.^۲

در برخی روایات این حدیث - البته از غیر طریق امام رضا (علیه السلام) - افزوده‌ای دیده می‌شود که تفسیر وجه امان بودن اهل بیت (علیهم السلام) برای امت است؛ در ضبط مورد اشاره چنین آمده است که «... اهل بیت من امان امت من از اختلافند»^۳.

در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) تفسیری از آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»^۴ ارائه شده است که روشن کننده رابطه میان امت و اهل بیت (علیهم السلام) در آموزه آن حضرت است. در بخشی از کتاب الحباء و الشرط از امام رضا (علیه السلام) خطاب به عمال عباسی چنین آمده است: «و ستایش مر خدای را که میراث نبوت را برای اهل بیت به ارث گذارد و علم و حکمت را نزد آنان به ودیعه نهاد و آنان را معدن امامت و خلافت قرار داد و ولایت آنان را واجب ساخت و منزلت ایشان را شرف بخشید، پس به پیامبرش دستور داد تا از امت خود مودت آنان را بخواهد...»^۵ دستور امت به مودت اهل بیت (علیهم السلام) براساس این آموزه نه برآورده شدن خواهشی از پیامبر (ص) بلکه دستوری از جانب خداوند بود که از زبان پیامبر بیان می‌شد و سبب آن نقشی کلیدی بود که برای اهل بیت (علیهم السلام) در هدایت امت پیش‌بینی شده بود.

۱. طایی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰.

۲. نک: رویانی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۲۵۳، ۲۵۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵؛ قاضی نعمان، بی تا، ج ۳، ص ۱۳؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۳، صص ۲۵۹، ۳۷۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۰، ص ۳۰؛ قریب به آن: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۶، ج ۳، ص ۵۱۷.

۳. حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن عیاش، ۱۳۷۹، ص ۱۵؛ قس: منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، ص ۵۴۶.

۴. شوری، ۲۳.

۵. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۶.

همچنین بحث مفصلی درباره رابطه امت و اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر حضرت از آیه «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا...»^۱ آمده است.^۲

با وجود لحن همیشگی در ستایش از امت که در احادیث رضوی دیده می شود، در خصوص رفتار امت با اهل بیت (علیهم السلام) و پای بندی آنان به عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره، امام رضا (علیه السلام) انتقادهای مکرری داشته است. از جمله در حدیثی از حضرت در تفسیر ذیح اسماعیل (علیه السلام) لایحه ای با این مضمون آمده است که خداوند خطاب به ابراهیم می گوید: «ای ابراهیم، گروهی که مدعی آنند که از امت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند، پس از او پسرش حسین را به ظلم و تجاوز خواهند کشت، همان گونه که گوسفندی را کشند، پس به همین سبب سزاوار خشم من خواهند بود...»^۳

در حدیثی دیگر، امام رضا (علیه السلام) به هنگام زیارت مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیانی بلند دارد که در بخشی از آن آمده است: «نفرت خدا بر امتی که با تو مخالفت کرد و امتی که ولایت تو را انکار کرد و امتی که در مقابل تو صف آراست و امتی که تو را کشت و امتی که از تو روی برتافت و موجب خذلان تو شد. ستایش خدای را که آتش را جایگاه آنان نهاد و چه بد مکانی است برای وارد شدن و بد مقصدی است برای رسیدن.»^۴ در مکالمه ای میان امام رضا (علیه السلام) با اباصلت هروی در سرخس، در حالی که حضرت در تنگنا و قید بوده، نیز اشاره وار از مظالمی سخن رفته است که اهل بیت (علیهم السلام) «از این امت» دیده اند.^۵

در حدیثی که علی بن صاعد بربری از مکالمه خود با امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است، سخن از زبان یک جغد است، به عنوان پرنده ای که شاهد ظلمی بوده که بر امام حسین (علیه السلام) رفته است و همواره این سخن را بر زبان می راند که «شما بد امتی هستید که پسر پیامبرتان را کشته اید و من از شما بر خود

۱. فاطر، ۳۲.

۲. ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۲۵-۵۳۶.

۳. ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۸-۵۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۷.

۴. ابن قولویه، ۱۴۱۷، ص ۹۹.

۵. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۷.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) □ ۱۹۳

ایمن نیستم.^۱ گویی این امت در خصوص این کرده‌شان، حتی از سوی نوع غیر بشر نیز شایسته نقد بوده‌اند.

در احادیث برجای مانده از امام رضا (علیه السلام)، سرنوشت مشترک امت با موضوع انتظار فرج و مهدویت پیوند خورده است. از جمله می‌توان این مضمون را در دعایی بازجست که به روایت یونس بن بکیر، امام رضا (علیه السلام) به وی برای رویارویی با تنگناهای سخت آموخته است؛ در بخشی از این متن از «حجتی نهان از فرزندان او که امید پس از اوست» یاد شده است.^۲ نیز در حکایت یکی از مجالس امام رضا (علیه السلام) با حضور مأمون و علمای مذاهب، این نکته که در این امت هر آنچه نزد امت‌های پیشین واقع شده، دقیقاً واقع خواهد شد، با قیام حضرت مهدی (علیه السلام) پیوند خورده است.^۳

Imam Sadiq University

۱. ابن قولویه، ۱۴۱۷، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. ابن طاووس، ۱۳۲۳، ص ۲۵۳.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۸.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۱ق به بعد)، الجرح و التعديل، حيدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانية.
۲. ابن ابی شيبه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، به كوشش كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد.
۳. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۶۱ق)، معاني الاخبار، به كوشش علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۴. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۶۲ق)، النخصال، به كوشش علي اكبر غفاري، قم: جماعة المدرسين.
۵. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، نجف: المكتبة الحيدرية.
۶. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۸۷ق)، التوحيد، به كوشش هاشم حسيني تهراني، تهران: مكتبة الصدوق.
۷. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۹۰ق)، كمال الدين، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران: مكتبة الصدوق.
۸. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۹۲ق)، ثواب الاعمال، به كوشش محمد مهدي حسن خراسان، نجف: المكتبة الحيدرية.
۹. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۴۰۴ق)، عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، بيروت: مؤسسة الاعلمي.
۱۰. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۴۱۷ق)، الامالي، قم: مؤسسه بعثت.
۱۱. ابن بطريق، يحيى بن حسن (۱۴۰۷ق)، العمدة (عمدة عيون صحاح الاخبار)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۱۲. ابن سيده، علي بن اسماعيل (۱۳۱۶ق)، المخصص، بولاق، المطبعة الاميرية.
۱۳. ابن شاذان، فضل (۱۳۴۷)، الايضاح، به كوشش جلال الدين محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. ابن شاذان، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة، قمك مدرسة الامام المهدي (عليه السلام).
۱۵. ابن شعبه، حسن بن علي (۱۳۷۶ق)، تحف العقول، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران: مكتبة الصدوق.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) □ ۱۹۵

۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف: المكتبة الحیدریة.
۱۷. ابن صباغ، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، الفصول المهمة، به کوشش سامی الغریری، قم.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۲۳ق)، مهج الدعوات، چاپ سنگی، ایران.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ق)، جمال الاسبوع، چاپ سنگی، ایران.
۲۰. ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، الكامل، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر.
۲۱. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴ق)، تبیین کذب المفتری، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت/ دمشق: دار الفکر.
۲۳. ابن عیاش جوهری، احمد بن محمد (۱۳۷۹ق)، مقتضب الاثر، قم: مكتبة الطباطبائي.
۲۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۳ق)، تأویل مختلف الحدیث، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت: دار الجیل.
۲۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰م)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
۲۶. ابن ماجه (۱۹۵۲-۱۹۵۳م)، محمد بن یزید، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
۲۷. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۳۸۰ق)، طبقات المعتزلة، به کوشش دیوالد ویلتسر، بیروت: دار مكتبة الحياة.
۲۸. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۰۹ق)، البحر الزخار، صنعا: دار الحکمة الیمانیة.
۲۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰ش)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران: کتابخانه اسدی.
۳۰. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق)، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۱. ابو الشیخ اصفهانی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، طبقات المحدثین باصبهان، به کوشش عبدالغفور البلوشی، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۳۲. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، نجف: المكتبة الحیدریة.
۳۳. ابو حنیفه، نعمان بن ثابت (۱۳۹۲ق)، العالم و المتعلم، به کوشش محمد رواس قلعه جی و عبدالوهاب هندی ندوی، حلب: مكتبة الهدی.
۳۴. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۳۶۹ق)، السنن، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: داراحیاء السنة النبویة.
۳۵. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۵۱ق)، حلیة الاولیاء، قاهره: مطبعة السعادة.
۳۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ق)، كشف الغمة، بیروت: دار الاضواء.
۳۷. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۸۰م)، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن: انتشارات فرانٹس اشتاینر.
۳۸. اصفهانی، محمد بن عبدالواحد (۱۹۹۷م)، مجلس املاء فی رؤیة الله تعالی، به کوشش شریف حاتم العونی، ریاض: مكتبة الرشد.
۳۹. برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۱ق)، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث، تهران: دار الكتب الاسلامية.
۴۰. به روایت ابوالقاسم طایبی (۱۴۰۸ق)، صحیفة الرضا (علیه السلام)، به کوشش مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم.
۴۱. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۱ق)، الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد، به کوشش احمد عصام کاتب، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۴۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۴ق)، المدخل الی السنن الکبری، به کوشش محمد ضیاء الرحمن الاعظمی، کویت: دار الخلفاء.
۴۳. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۰ق)، شعب الایمان، به کوشش محمد سعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الكتب العلمية.
۴۴. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، السنن الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه: دار الباز.
۴۵. بیهقی، احمد بن حسین (۱۹۹۶م)، الزهد الکبیر، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
۴۶. پاکتچی، احمد (۱۳۷۲ش)، ابوحنیفه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) □ ۱۹۷

۴۷. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، اخلاق: اخلاق دینی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۸. پاکتچی، احمد (۱۳۸۱ش)، بدعت، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۹. پاکتچی، احمد، وحدت امت با محوریت سنت نبوی در ادعیه رضوی، در دست انتشار.
۵۰. تمام رازی (۱۳۹۳ق)، الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمية.
۵۱. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، به کوشش محمد الصدیق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. حاجی خلیفه (۱۹۴۱-۱۹۴۳م)، کشف الظنون، استانبول: مطبعة المعارف.
۵۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية.
۵۴. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر، قم: مدرسة الامام المهدي (علیه السلام).
۵۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الاسناد، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۵۶. خطابی، حمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، اعلام الحدیث، به کوشش محمد بن سعد آل سعود، مدینه: جامعة ام القرى.
۵۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق)، تاریخ بغداد، قاهره: مطبعة السعادة.
۵۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، الکفاية فی علم الرواية، به کوشش احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی.
۵۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، موضح اوهام الجمع و التفريق، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دار المعرفة.
۶۰. دارقطنی، علی بن عمر (۱۳۸۶ق)، السنن، به کوشش عبدالله هاشم یمانی، بیروت: دار المعرفة.
۶۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، السنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمي، بیروت: دار الکتب العربی.
۶۲. دیلمی، شیرویه بن شهردار (۱۹۸۶م)، الفردوس بمأثور الخطاب، به کوشش سعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمية.
۶۳. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة.

٦٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٩٦١م)، مفردات الفاظ القرآن، به كوشش محمد سيد كيلاني، قاهره: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.
٦٥. رافعي، عبدالكريم بن محمد (١٩٨٧م)، التدوين في اخبار قزوين، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦٦. راوندي، سعيد بن هبة الله (١٤٠٥ق)، فقه القرآن، به كوشش احمد حسيني، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.
٦٧. روياني، محمد بن هارون (١٤١٦ق)، المسند، به كوشش ايمن على ابو يمانى، قاهره: مؤسسة قرطبة.
٦٨. سبط ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي (١٣٨٣ق)، تذكرة الخواص، به كوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية.
٦٩. سيوطي، جلال الدين (١٤٢٥ق)، الجامع الصغير، بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٠. شريف رضى، محمد بن حسين (١٤٠٦ق)، خصائص الائمة، به كوشش محمدهادى امينى، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
٧١. شهيد اول، محمد بن مكى (١٣٦٥ق)، الدررة الباهرة، به كوشش داود صابري، مشهد: آستان قدس.
٧٢. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات، تهران: مكتبة الاعلامى.
٧٣. صنعاني، عبدالرزاق بن همام (١٤٠٣ق)، المصنف، به كوشش حبيب الرحمان اعظمى، بيروت: المكتبة الاسلامى.
٧٤. طبراني (١٤٠٥ق)، المعجم الكبير، به كوشش حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل: مكتبة العلوم و الحكم.
٧٥. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الامم و الملوك، به كوشش محمد ابو الفضل ابراهيم، قاهره: دار المعارف.
٧٦. طوسى، محمد بن حسن (١٣٦٤ش)، تهذيب الاحكام، به كوشش حسن موسى خراسان، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٧٧. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٣ق)، الامالى، قم: مؤسسه بعثت.
٧٨. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٥ق)، الرجال، به كوشش جواد قيومى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٧٩. عجلونى، اسماعيل بن محمد (١٤٠٥ق)، كشف الخفاء، به كوشش احمد قلاش، بيروت: مؤسسة الرسالة.

جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) □ ۱۹۹

۸۰. عمادالدین طبری، محمد بن علی (۱۴۲۰ق)، بشاره المصطفی، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۸۱. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، التفسیر، تهران: کتابخانه علمیه اسلامیة.
۸۲. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، التفسیر الكبير، قاهره: المطبعة البهية.
۸۳. فقه الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۶ق)، به کوشش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام).
۸۴. قاضی قضاعی، محمد بن سلامة (۱۴۰۷ق)، مسند الشهاب، به کوشش حمادی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۸۵. قاضی نعمان (بی تا)، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
۸۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودة، به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم: دار الاسوة.
۸۷. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۸۹. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به کوشش محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۹۰. مالک بن انس (۱۳۷۰ق)، الموطأ، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره: دار احیاء التراث العربی.
۹۱. متقی هندی، سید علی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، به کوشش بکری الحیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۹۲. مرعشی، شهابالدین (بی تا)، شرح احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۹۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المسائل الصاغانیة، قم: دار المفید.
۹۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المزار، به کوشش محمدباقر ابطحی، بیروت: دار المفید.
۹۶. منسوب به ابن قتیبه (۱۴۰۰ق)، الامامة و السياسة، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الاضواء.

۲۰۰ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۹۷. منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۴۰۹ق)، التفسیر، به کوشش مدرسہ امام
مهدی (علیه السلام)، قم.

۹۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، الرجال، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم:
مؤسسة النشر الاسلامی.

Imam Sadiq University

امام رضا (علیه السلام) و جریان‌های داخلی امامیه

یحیی میرحسینی^۱

مقدمه

دوران زندگانی امام رضا (علیه السلام) (۱۴۸-۲۰۳ق) - به خصوص برهه زمانی امامت ایشان - را می‌توان عصر ظهور و بروز ادیان و فرقه‌ها نام نهاد. در دوره دوم حکومت عباسی و با گذر از تعصب و عرب‌گرایی به میراث مانده از حکومت بنی‌امیه و همچنین آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌های ایران و یونان، با فضای فکری نسبتاً آزادی مواجه هستیم که اثرات فرهنگی و تمدنی عمیقی بر جهان اسلام نهاد. فراهم آمدن شرایط مساعد سیاسی - اجتماعی باعث گشت از یک سو، ادیان غیر اسلامی به ترویج افکار خود همت گمارده و از دیگر سو، فرق و مقالات اسلامی متنوعی سر برآورده و به تثبیت اندیشه‌های کلامی خود مشغول شوند. امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان امام شیعیان و رهبر یک جریان فکری، به مواجهه با هر دو برخاستند که گزارش‌هایی از آن در جوامع روایی و کتب تاریخی به یادگار مانده است.^۲ علاوه بر مبارزه امام رضا (علیه السلام) در جبهه برون دینی و درون دینی، یکی از

۱. دانشجوی دوره دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام) Mirhoseini@isu.ac.ir
 ۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، صص ۱۵۴-۲۰۴؛ نیز آثاری که تنها نام آنها برای ما به یادگار مانده است مانند «مجالس الرضا مع اهل الادیان» و «کتاب مناظرات علی بن موس الرضا»؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۷ و ۵۷ و ۲۴۴.

گفتمان‌های مهم و پر دامنه آن حضرت در جبهه درون‌مذهبی بود، چرا که شیعیان امامی نیز دچار تشتت شده، به فرقه‌ها و جریان‌های زیادی منقسم شده بودند.

درباره واژه «امامیه» باید گفت، آنچه امروز این نام بر مذهب «شیعه اثناعشریه» اطلاق دارد، اصطلاحی است که در سده دوم هجری ساخت یافته و در گذر تاریخ دگرگون شده است. در سده دوم هجری و در اثر پراکندگی فرقه‌ای شیعیان در سطحی انبوه، اصطلاح «امامیه» به منظور برقرار کردن تقابل میان امامیان و گروه‌های غیر امامی - خصوصاً زیدیه - به وجود آمد. گزینش این عنوان برای این دسته از شیعه و انتساب آن به امام، از آن رو بود که جناح غالب بر خلاف زیدیه، ثبوت امامت را به «نص جلی»^۱ و با تعیین فرد امامان به امر الهی می‌دانست^۲ و شهرستانی نیز در توصیف امامیه^۳، آنها را کسانی می‌داند که به امامت علی (علیه السلام) از طریق نص آشکار - و نه وصف - باور دارند و چنان تعیین امام برای آنها ضرورت دارد که به امری مهم‌تر از آن در اسلام اعتقاد ندارند.^۴ نویسنده در این مقاله، تعریف نخست از اصطلاح امامیه را ملاک قرار داده، طیف گسترده‌ای از پیروان امام باقر (علیه السلام)

۱. جرجانی علاوه بر اشاره به نص جلی بر امامت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، به اشتباه، کافر دانستن صحابه و خروج بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین و تکفیر ایشان را نیز جزو مؤلفه‌های هویتی امامیه دانسته است. (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶)

۲. براساس برخی روایات، زید اندیشه «امام مفترض الطاعه» به نص را باور نداشت. (نک: کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۵۹) به تبعیت از او، زیدیه نیز به نص اعتقاد نداشته، هر فاطمی که قیام به سیف کرده و مردم را فراخواند، امام مفترض الطاعه خود می‌دانستند. (رک: شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۵۴) همچنین برای مشاهده کتبی که زیدیه را در برابر امامیه ذکر کرده‌اند، رک: اشعری، ۱۴۰۰ق، صص ۳۵-۳۶؛ ابن نشوان، ۱۹۷۲م، صص ۱۵۵-۱۵۷.

۳. مفید، ۱۴۱۳ج، صص ۳۸-۳۹؛ نیز: پاکتیچی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۴. گاه به جای امامیه، از عبارت «القائلون بنسب الامامه» (منسوب به ناشی اکبر، ۱۹۷۱م، ص ۴۶) برای اشاره به پیروان این مذهب استفاده می‌شود.

۵. شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۸۹.

و فرزندان ایشان را مصداق آن در نظر گرفته است.^۱ بنابراین پژوهش پیش رو به تعامل امام رضا (علیه السلام) با تمامی فرقه‌های شیعی که از زمان امام باقر (علیه السلام) به بعد به وجود آمده‌اند خواهد پرداخت. نخست به پرشمارترین گروه یعنی پیروان امام رضا (علیه السلام) که «قطعیه» نام گرفتند اشاره خواهد رفت و در اثناء آن به جریان‌های فکری موجود در میان آنها سخن به میان خواهد آمد. سپس به فرقه واقفیه اشاره خواهد شد و انواع مواجهات امام را بر خواهیم شمرد. آنگاه به دو فرقه اسماعیلیه و فطحیه و سرانجام به غلات و مفوضه خواهیم پرداخت.

۶-۱. قطعیه

به گروهی که در سال ۱۸۳ هجری قمری، شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) را پذیرفته و پس از ایشان به امامت حضرت رضا (علیه السلام) باور داشتند، «قطعیه» گفته می‌شود^۲ که مقصود از «قطع»، اطمینان از وفات امام هفتم است.^۳ شیخ مفید معتقد است پس از وفات امام موسی کاظم (علیه السلام)، اکثر شیعیان به امامت حضرت

۱. سریان معنا و مصادیق امامیه را در کتب فرقه‌شناختی می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه نوبختی شیعیان اثناعشریه (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۸) و یا آمدی معتقدان به امامت حضرت صادق (علیه السلام) را امامیه می‌داند. (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۷۱)

۲. رسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۳۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۰؛ احمد بن سلیمان، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰۰؛ البته نام قطعیه به دیگر گروه‌های شیعی نیز اطلاق می‌شده است. به عنوان نمونه رک: قزوینی، ۱۳۵۸ش، ص ۵۴۷.

۳. اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ج ۲۰(۲)، ص ۱۷۶؛ اسفراینی، بی‌تا، ص ۳۳؛ البته برخی به اشتباه پنداشته‌اند، وجه تسمیه قطعیه به دلیل قطع و وقف در امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. ابوالحسن ملطی به هنگام نام بردن از فرقه‌های شیعی، فرقه‌ای با نام «القطعیه العظمی» معرفی می‌کند که عقایدی شبیه به جعفریه دارند. (ملطی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷) سپس فرقه هفدهم را «القطعیه القصری» نام می‌نهد که بر امامت علی الرضا (علیه السلام) معتقدند و امامی را پس از وی نمی‌پذیرند. (همو، ص ۲۸) گویا وی قطع سلسله امامت به حضرت رضا (علیه السلام) را وجه تسمیه آن می‌داند. در این صورت قطع، به معنای بریدن رشته و انقطاع تداوم، مفروض بوده است و نه قطع به معنای جزم و اطمینان. همچنین قلقتندی نام دیگر شیعه اثناعشریه را قطعیه معرفی کرده و وجه تسمیه آن را قطع به انتقال امامت به موسی بن جعفر (علیه السلام) دانسته است که هم قطع در آن معنای دیگری دارد و هم تعریف این گروه را متفاوت ذکر کرده است. (قلقتندی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۳۲)

رضا (علیه السلام) ایمان آوردند.^۱ چنانچه این دیدگاه را صحیح بپنداریم، از لحاظ جمعیتی، قطعیه پرشمارترین گروهی بوده‌اند که امام هشتم با آنها در گفتمان^۲ و تعامل بوده است که بسیاری از آنها به شکل روایت برای ما به یادگار مانده است (برای مشاهده بسیاری از آنها، ر.ک: عیون اخبار الرضا و مسند الامام الرضا، سراسر دو اثر). به‌عنوان نمونه پس از آن‌که مأمون بر اساس اهداف خود، حضرت رضا (علیه السلام) را به ولایت‌عهدی انتخاب نمود، گروهی از قطعیه گمان کردند صاحب‌الامری که در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به ظهورش مژده داده شده، ایشان است. آنان که آرزوهای دیرینه خود را برای نخستین بار پس از کناره‌گیری امام مجتبی (علیه السلام) در سال ۴۱ هجری، از هر زمان دیگری به واقعیت نزدیک‌تر یافتند، نزد حضرت می‌آمده و از این مسأله پرس و جو می‌کردند. مثلاً یکی از اصحاب به نام «ایوب بن نوح»، بیعت مردم و ضرب سکه به نام ایشان را یادآور شده و آرزو کرد ایشان صاحب الامر باشند، بدون آن‌که نیازی به جنگ باشد. اما حضرت آن را نفی نمودند.^۳ همچنین «ریان بن صلت» از این مسئله سؤال می‌کند که حضرت خود را صاحب‌الامر دانستند اما نه آن صاحب‌الامری که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.^۴

در یک نگاه کلی و جامع باید گفت هرچند پیروان امام رضا (علیه السلام) درباره امامت و حقانیت ایشان یک‌دست بوده و در بسیاری از مسائل دینی اتفاق نظر داشتند، اما نمی‌توان همه آنها را در یک مشرب فکری و اعتقادی جای داد. به عبارت دیگر، پذیرندگان ولایت دینی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) طیف‌های مختلف فکری داشتند که گاه آنها را به معتقدات احیاناً متناقضی سوق می‌داده است. از این رو، به طور کلی می‌توان قطعیه را به دو دسته «حدیث‌گرایان» و «کلام‌گرایان» تقسیم‌بندی نمود.^۵ گروه اول که از لحاظ

۱. سیدمرتضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۳؛ نیز نک: فخرالدین رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۸۲.

2. Discourse

۳. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۰.

۴. ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۳۴.

۵. برای مشاهده این تقسیم‌بندی در میان اصحاب صادقین (علیهم السلام)، ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷.

جمعیتی برتری با آنها بود^۱ عمده اهتمام خود را به ضبط و نقل روایات مصروف داشته و در حد ممکن، از هرگونه اظهار نظر دینی که از رأی و اجتهاد منبعث می‌شد، خودداری می‌کردند، خواه اظهار نظر به شکل افزوده و یا برداشت از نصوص تعبیر گردد. به عبارتی چون آنان حکم هر مسئله را در احادیث معصومان می‌جستند، هرگونه اجتهاد و استنباط فراسوی این نصوص را ناروا می‌شمردند.^۲ شاید به همین دلیل باشد که آنان با علم کلام میانه خوبی نداشتند. خصومت نص‌گرایان با علم کلام، آنها را تا بدان جا پیش برد که از زبان امام رضا (علیه السلام) روایتی در ذم علم کلام مبنی بر سوق دادن کلام به زندقه وضع کردند،^۳ سخنی که امام رضا (علیه السلام) از آن تعجب کرده و انتساب آن را به خود، با قاطعیت رد نمودند.^۴ دسته دوم که برخی از محققان، نام «کلام‌گرایان متقدم امامیه» بر آن نهاده‌اند،^۵ علاوه بر سمع و نقل احادیث، به علم کلام و مقتضیات آن توجه داشتند.^۶ کلام‌گرایان خود، طیف‌های متعددی داشتند که از آن میان، سه گروه نام بردارتر بودند: «پیروان هشام بن حکم»، «پیروان هشام بن سالم» و «فقیهان آل‌اعین»^۷ در شمار جناح اول، علاوه بر «هشام بن حکم» باید به «یونس بن عبدالرحمان»^۸، «علی بن منصور»، «ابوجعفر سکاکی» و «فضل بن شاذان» اشاره و از کلام‌گرایان جناح دوم افزون بر «هشام بن سالم» باید به «صفوان بن یحیی»، «احمد بن محمد

۱. مدرسی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۰.

۲. پاکتچی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۶.

۳. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۹۹.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۹۹؛ این گرایش در قرن سوم هجری بر محافل امامیه غلبه پیدا نمود.

۵. پاکتچی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۲۶.

۶. برای تفصیل بیشتر درباره نقش عقل و حدیث در میان کلام‌گرایان، رک: مدرسی، ۱۳۸۶ش، صص ۲۰۷-۲۰۹.

۷. پاکتچی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵.

۸. وی به حدی شاخص بود که حتی فرقه‌ای به او منتسب و برای وی پیروانی برشمرده‌اند. نام بردن از فرقه «یونسیه» (فخرالدین رازی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱) و توصیف برخی از راویان با پسوند «یونس» (به عنوان نمونه رک: طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۹۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، صص ۱۶۵ و ۱۸۱) تأییدی بر این مطلب است.

بن ابی نصر بزنتی» و «محمد بن علی صاحب الطاق»^۱ یاد نمود.^۲ در رأس جناح سوم «زراره بن اعین»^۳ و پس از وی «عبدالله بن بکیر»^۴ قرار دارند.^۵ این گروه‌ها تلاش داشتند با تکیه بر عقل، جمعی میان مقتضیات عقلی و نصوص دینی پیشنهاد دهند.^۶ اکنون به برخی از گزارش‌ها درباره تعامل امام رضا (علیه السلام) با این جریان‌ها اشاره می‌شود.

۱. در کتب تاریخی، فرقه‌ای به او با نام «الشیطانیه» نسبت داده شده است. (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳)
۲. این دو طیف در کتب تاریخی و فرقه‌شناختی به اسامی مختلفی نام بردارند. سمعانی این دو گروه را به صورت الهشامیه الاولی - پیروان هشام بن حکم - و الهشامیه الآخری - پیروان هشام بن سالم - یاد کرده است (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۶۴۳) اما فخرالدین رازی اتباع گروه اول را «حکمییه» (فخرالدین رازی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹) و پیروان دسته دوم را «جوالیقیه» (همو، ص ۶۰؛ نیز برای مشاهده به کارگیری این اصطلاح در زمان امام هفتم ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶۶) نام نهاده است. برخی تحت عنوان واحد «لهشامیه» هر دو گروه را معرفی می‌کنند (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۷؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۵۸) که نباید تصور نمود که درج این دو گروه در ذیل یک نام، به دلیل نزدیکی افکار آنهاست، چرا که اختلاف هشام بن حکم و هشام بن سالم در مباحث کلامی چنان بود که شیعیان جمع شده و از آن دو درخواست مناظره می‌کردند. (کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۲۷۹-۲۸۰)
۳. حتی فرقه‌ای به نام او در روایات به نام «زراره» ثبت شده است (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶۶). یکی از اختلاف دیدگاه‌های هشام بن حکم و زراره و سوال از امام رضا (علیه السلام) را در این منبع بجویید: (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶۸)
۴. ناگفته نماند که برخی از سران این گروه همچون عبدالله بن بکیر بر مذهب فطحیه بوده‌اند. (ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۲۰۰)
۵. البته علاوه بر این سه، طیف‌های محدود کلام‌گرای دیگری وجود داشتند که تفصیل آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵؛ همو، ۱۳۸۳ش، ص ۳۶۷؛ گرامی، ۱۳۸۹ش، فصل سوم.
۶. توجه بیشتر کلام‌گرایان به عقل را می‌توان در گزاره‌های زیر جستجو کرد: گرایش هشام بن حکم و شاگردانش به قیاس (پاکتچی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۱؛ نیز ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۱؛ سعدی، ۱۳۶۰ش، ص ۹۸) و همچنین سخت‌گیری در پذیرش روایات (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۲۴) و عرضه آنها بر کتاب الله و عدم پذیرش روایات ناهمخوان (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۸)؛ کارآیی اجتهاد الرأی در فقه از سوی طیف جوالیقی. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷۵)

بیشتر موضع‌گیری‌های امام رضا (علیه السلام) ناظر به پیروان هشامین^۱ است،^۲ و از میان این دو، این گروه هشام بن حکم بود که نزد حضرت بیش از همه از آنها سخن به میان می‌آمد. به‌عنوان نمونه شیعه‌ای نزد حضرت آمده و از هشام بن حکم می‌پرسد که حضرت او را عبدی صالح توصیف می‌کنند که از سوی حسدورزان مورد اذیت قرار گرفت.^۳ همچنین گروهی از شیعیان از زبان امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کردند که هشام بن حکم، در قتل پدرشان شریک است، خود گمراه و دیگران را به گمراهی می‌کشاند که حضرت آن را تأیید نکرده، حتی تولی و دوست داشتن هشام را جایز دانستند.^۴ در روایت مفصل دیگری آمده است که یونس بن عبدالرحمان - از بزرگان طیف هشام بن حکم - به همراه موسی و جعفر بن عیسی بن عبید - دو برادر عیسی بن عبید از دیگر اصحاب هشام بن حکم - در سال ۱۹۹ بر امام رضا (علیه السلام) وارد شدند. در این میان یونس و جعفر لب به شکایت از شیعیان - احتمالاً منظور

۱. علاوه بر موضع‌گیرها و آراء متفاوت، هویت مستقلی که هر یک از دو جریان کسب کرده بودند، بهترین شاهد در وجود دو جریان مختلف است. هویت مستقل را در دو تعبیر «اصحاب هشام بن سالم» و «اصحاب هشام بن حکم» می‌توان مشاهده کرد و شگفت آنجاست که این دو تعبیر به کتب لغت نیز راه یافته است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۷۵۷). تقابل هشامین به حدی جدی بود که هشام بن حکم را به نگارش دو اثر، یکی در رد هشام جوالیقی و دیگری در مخالفت با مؤمن الطاق وادار کرد (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۲۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳۳؛ این دو نام کتاب هشام در رد مؤمن الطاق را «الرد علی شیطان الطاق» آورده‌اند که در صورت صحت این نام، نشان‌دهنده تضاد فکری این دو فرد است، چرا که این تعبیر را مخالفان شیعه درباره مؤمن الطاق به کار می‌برده‌اند. برای مشاهده این تعبیر از سوی اهل سنت رک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۱۱؛ گفته شده اول بار ابوحنیفه این لقب را به کار برده است: رک: ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۰۱). همچنین عنوان اثر برجای‌نمانده عبدالله بن جعفر حمیری یعنی «کتاب ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم و [فی] القیاس و الأرواح، و الجنة و النار و الحدیثین المختلفین» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۰) حداقل به چهار اختلاف دیدگاه هشامین اشاره دارد.

۲. شاید اصلی‌ترین عامل، اعتقادات خاص این دو جریان خصوصاً جریان هشام بن حکم باشد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۳. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۷۰.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶۸.

حدیث‌گرایان است - می‌کشایند که آنها را زندیق و کافر می‌خوانند.^۱ پس از آن‌که امام آنها را دل‌داری دادند، این بار جعفر به یونس بن عبدالرحمان و هشام^۲ اشاره کرده، هدایت و گمراهی خویش را در گرو معتقدات آن دو می‌داند. جعفر با این اقدام زیرکانه، از امام رضا (علیه السلام) می‌خواهد که به صورت شفاف درباره رهبران طیفی از شیعه - که از سوی اکثریت زندیق خوانده می‌شوند - اظهار نظر نماید که امام آنها را بر سبیل هدایت دانسته، برای هم‌نشینان قدیم و جدید وی - که در متن روایت به علی بن یقطین و یونس تأویل شده - پاداش الهی طلب می‌نمایند.^۳

یکی از اصلی‌ترین و مشهورترین اختلاف‌های هشامین، مسائل خداشناسی، خصوصاً کیفیت وجود خداوند بود. در روایاتی آمده است که هشام بن حکم به تجسیم خداوند باور داشته^۴ و هشام بن سالم برای پروردگار، صورت قائل بوده است^۵ که از امام رضا (علیه السلام) درباره صحت آنها سؤال می‌شود. در روایتی که آن حضرت در مقام داور و فصل الخطاب میان دیدگاه‌های هشامین قرار می‌گیرند، دیدگاه‌های تشبیهی هشام بن سالم را رد نموده و نظر اثباتی هشام

Imam Sadiq University

۱. کشی، ۱۳۴۸ ش، صص ۴۹۹-۴۹۸.

۲. در روایت به نام دقیق هشام اشاره نشده و تنها به حضور وی در آن مجلس خبر می‌دهد. باید گفت به طور قطع هشام بن سالم در آن زمان زنده بوده است ولی حیات هشام بن حکم در سال ۱۹۹ که روایت بدان اشاره دارد، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، چرا که اقوال وفات وی از ۱۷۹ تا ۲۳۰ هجری در نوسان است (برای مشاهده اقوال رک: نعمة، ۱۴۰۵ ق، صص ۴۳).

۳. کشی، ۱۳۴۸ ش، صص ۴۹۹-۴۹۸.

۴. برخی از شیعیان در مقام دفاع از هشام و توجیه سخن او درباره تجسیم گام برداشته‌اند. برای مشاهده چهار راه حل پیشنهاد شده، رک: اسعدی، ۱۳۸۸ ش، صص ۱۲۳-۱۳۹.

۵. کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق، ص ۹۷؛ هرچند دو طرف این نظر را هشامین تشکیل می‌دهد ولی نباید آن را یک اختلاف دو نفره در نظر گرفت چرا که از اصحاب آن دو سخن به میان آمده که نشان از یک جریان داخلی است. برای تفصیل بیشتر رک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ سمعانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۶۴۳.

بن حکم - معروف به «شیء لا کالأشیاء» - را می‌پذیرند.^۱ البته چنانچه ظاهر الفاظ مورد نظر باشد، روایات متفاوت دیگری از امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده است.^۲ همچنین دو تن از اصحاب امام رضا (علیه السلام) دیدگاه منتسب به هشام بن سالم، صاحب الطاق و میثمی مبنی بر این که خداوند تا ناف میان خالی و باقی تنش تو پر است را بازگو می‌کنند که حضرت آن را رد می‌نمایند.^۳ در روایت متفاوت دیگر، امام رضا (علیه السلام) از احمد بن محمد بن ابی نصر - از سران جوالقیه - درباره اختلافشان با اصحاب هشام بن حکم در مسئله توحید سؤال می‌کنند که احمد، جریان‌ی که خود بدان وابسته است را قائل به صورت و جریان دیگر را مخالف تجسیم معرفی می‌کند که حضرت دیدگاه احمد را رد می‌کنند.^۴

درباره موضع امام رضا (علیه السلام) درباره جناح سوم یعنی زراره مطلب اندکی در جوامع روایی انعکاس یافته است. اما به کار برده شدن تعبیر «اصحاب زراره» از زبان حضرت رضا (علیه السلام) نشان از حضور این جریان در آن زمان دارد. همچنین حضرت رضا (علیه السلام) درباره رئیس این فرقه یعنی زراره فرمودند: «أَوْ تَرَى أَحَدًا كَانَ أُصْدِعَ بِالْحَقِّ مِنْهُ. أَيَا بَرْتَرِ از زراره در بیان و اظهار حق سراغ داری؟»^۵ که نشان‌دهنده تأیید وی است. همچنین برخی از روایات از اقوال و دیدگاه‌های اعتقادی اصحاب زراره سؤال نموده‌اند که حضرت رضا (علیه السلام) در مقام پاسخ برآمده‌اند. به‌عنوان نمونه «حسین بن خالد» روایتی را از «عبدالله

۱. برای مشاهده روایت متضاد از امام هادی (علیه السلام) رک: ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ص ۲۷۷؛ چنانچه هر دو روایت صحیح باشد، باید گفت خوانش‌ها از دیدگاه هشام بن حکم در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. رک: ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، صص ۱۰۲-۱۰۱؛ ابن طاووس، بی‌تا، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۴. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰.

۵. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۹۸.

۶. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۴۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۱۹.

بن بکیر» - از بزرگان زراریه^۱ - نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به فردی که درباره همکاری با محمد نفس زکیه پرسش کرده بود، فرمودند: «تا وقتی که آسمان و زمین آرام است تو نیز آرام باش. عبدالله بن بکیر از این روایت چنین برداشت کرده بود که هیچگاه قیامی به وقوع نخواهد پیوست و لذا قائمی وجود ندارد که امام رضا (علیه السلام) تأویل ابن بکیر را ناصحیح و روایت جدشان را به درستی تفسیر نمودند.^۲

در پایان باید گفت، بررسی صحت نسبت هر یک از اقوال به جریان‌ها و همچنین تدقیق در روایاتی که در مدح و ذم آنها به امام رضا (علیه السلام) نسبت داده شده است، خود نیاز به پژوهشی مستقل دارد که در این مجال نمی‌گنجد.^۳ هدف نویسنده تنها اثبات وجود جریان‌های درون‌گروهی قطعیه در زمان امام رضا (علیه السلام) اختلاف نظرهای آنان و ورود حضرت به آنها بود که به نظر می‌رسد حاصل شده باشد.

۲-۶. واقفیه

«واقفیه یا واقفیه» در اصطلاح فرقه شناختی شیعیان^۴، دو معنای خاص و عام دارد. در معنای عام، نام هر گروهی است که بر امامت یکی از امامان -

۱. برای مشاهده تعبیر زراریه در کتب فرقه‌شناختی، رک: اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۲.

۲. رک: ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۳. البته ضرورت این مهم را محمد بن عمر کشی در قرن چهارم هجری درک کرده و در اثر خود به نمایش گذاشته است. او روایتی نقل می‌کند که حضرت رضا (علیه السلام) کتابی از یونس بن عبدالرحمان را مطالعه کرده و از مطالب خلاف آن برآشفتنند، کتاب را بر زمین کوبیده و یونس را زنازاده و زندقه معرفی کردند (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۹۶)، روایتی که کشی به هیچ وجه آن را صحیح و در شأن کلام ائمه (علیهم السلام) نمی‌داند. (کشی، ۱۳۴۸ش ص ۴۹۷) همچنین آیه الله خوبی روایتی منسوب به امام رضا (علیه السلام) که در آن هشام بن حکم را شاگرد ابوشاکر دیصانی - از مشرکان - دانسته، ضعیف و مرسل می‌داند. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۹، ص ۲۸۷)

۴. تأکید بر این مذهب آن است که این نام در غیر مذهب شیعه نیز به کار رفته و گروه‌هایی از عامه با معتقدات خاص نیز به این نام مشهور بوده‌اند؛ رک: دارمی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۳؛ ابن نشوان، ۱۹۷۲م، صص ۱۷۵-۱۷۶.

برخلاف رأی اکثریت - توقف کنند^۱ اما در معنای خاص، واقفیه نام فرقه‌هایی از شیعه است که منکر رحلت امام کاظم (علیه السلام) شدند، در امامت آن حضرت متوقف شدند و رهبری دینی امام رضا (علیه السلام) را به‌عنوان امام نپذیرفتند.^۲ هنگامی که واژه واقفه به صورت مطلق به کار رود، اشاره به فرقه اخیر دارد و احتمالاً علت اطلاق این واژه بر وقف‌کنندگان بر امام هفتم، به سبب فراوانی جمعیتی آنان در میان شیعیان باشد. وقوف‌کنندگان بر موسی بن جعفر (علیه السلام) به چند دسته تقسیم شدند که قدر مشترک اغلب آنها «پایان یافتن سلسله امامت به امام موسی کاظم (علیه السلام)» و «قائم بودن ایشان» است. اینک به صورت فشرده به آنها اشاره می‌شود:

۱. گروهی معتقد بودند امام هفتم (علیه السلام) از دنیا رفته است ولی به این جهانی رجعت خواهد نمود.^۳ آنان روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کردند که علت نام‌گذاری قائم، برخاستن وی پس از مرگ است.

۲. عده‌ای دیگر معتقد بودند امام کاظم (علیه السلام) از دنیا نرفته بلکه زنده است و از دیدگان مردم غائب شده و تا روزی که قیام کند در غیبت به سر خواهد برد. شاخه‌ای از آنها امام رضا (علیه السلام) و امامان بعدی را خلفای امام موسی کاظم (علیه السلام) در زمین - و نه به‌عنوان امام - دانسته و تبعیت از اوامر آنان را واجب می‌دانستند!

۳. تعداد کمی از آنها به دلیل وجود روایات متعارض در وفات و عدم وفات امام کاظم (علیه السلام) و عدم توانایی در برون رفت از این مشکل، هیچ یک را

۱. به عنوان نمونه نوبختی، «سرحوبیه» را واقفیان بر حسین بن علی (علیه السلام) می‌دانند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴) و یا کشی، درباره «عنبنه بن مصعب ناووسی» می‌نویسد: «واقفی علی ابی عبدالله (علیه السلام)» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۶۵)

۲. نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱؛ اشعری، ۱۴۰۰ق، صص ۲۸-۲۹؛ «موسویه»، «مفضلیه» و «مطموره» نام‌های دیگر این فرقه است (سبحانی، بی تا، ج ۷، ص ۵۵) برای اطلاع بیشتر درباره این فرقه، رک: بیوکارا، ۱۳۸۲ش، صص ۱۶۴-۱۹۵.

۳. در آغاز شایعه‌ای بود که آن حضرت در فاصله هشت ماه ظهور خواهد کرد (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۰) ولی چون این انتظار برآورده نشد، این مدت بدون تحدید زمانی تمدید گردید.

تأیید نکردند و در مورد امامت امام رضا (علیه السلام) معتقد گشتند که اگر وی به مانند آبائش، امامت خود را از طریق دلالت‌ها و نشانه‌ها اثبات نماید، بر آن گردن می‌نهمیم.^۱

برخی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) را دوران نزاع میان جریان واقفه و امامیه می‌دانند^۲ و در این زمینه به گزارش جعفر بن حرب معتزلی (د ۲۳۶ق) تمسک می‌جویند که به حضور این فرقه تا آن زمان اشاره دارد.^۳ واقفه از پرشمارترین و مناقشه‌انگیزترین فرقه‌های منحرف شیعی در زمان امام رضا (علیه السلام) بودند.^۴ درباره علت گمراهی آن، علاوه بر آنچه در برخی منابع به منفعت‌طلبی و سودجویی آنها اشاره شده است،^۵ برخی مجموعه‌ای از عوامل مانند وجود رگه‌هایی از غلو، غلبه شرایط تقیه، معرفی نشدن امام بعدی و مفهوم راز آلود مهدویت را دخیل دانسته‌اند.^۶ گزارش‌های منابع روایی نشان می‌دهد بسیاری از واقفه هدف دنیوی و مالی از عدم پذیرش امامت حضرت رضا (علیه السلام) دنبال نکرده و تنها وجود شک و شبهه‌های دینی آنها را به وقف سوق داده بود. به‌عنوان نمونه امام رضا (علیه السلام) حب ریاست را مضرترین عامل در از میان بردن دین یک مسلمان ارزیابی کردند اما «صفوان بن یحیی» - که در ابتدا از واقفه بود - را از این مسئله بری دانستند^۷ و یا آن‌که «عبدالله بن مغیره» که در مبحث امامت دچار سرگردانی شده بود، به مکه مشرف شده، خانه کعبه را در بغل گرفت و استغاثه کرد که خداوند

۱. رک: نوبختی، ۱۴۰۴ق، صص ۸۰-۸۱

۲. رحمتی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۸.

۳. منسوب به ناشی اکبر، ۱۹۷۱م، صص ۴۷-۴۸.

۴. نفوذ این فرقه به حدی بود که شیعیان بسیاری کتاب‌هایی تحت عنوان «الرد علی الواقفه» نگاشتند

(به عنوان نمونه، رک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲؛ طوسی، بی تا، ص ۱۲)

۵. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ طبرسی، بی تا، ص ۳۱۴؛ محمدباقر بهبودی علت اصلی

ظهور واقفه را شبهات مذهبی می‌داند و نه خیانت کارگزاران امام هفتم و تحصیل جاه و مقام (بهبودی،

۱۳۷۰ش، ص ۵۲)

۶. جعفریان، ۱۳۶۸ش، صص ۲۴-۲۵.

۷. کشی، ص ۵۰۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۹.

وی را به راه راست هدایت کند که به واسطه همین دعا هدایت می‌شود.^۱ به دلایل زیر، واقعه خطری جدی در از میان بردن پیوستاری جامعه شیعه امامیه ایجاد نموده و ضرورت مقابله امام رضا (علیه السلام) با آنها را دوچندان می‌کرده است:

۱. در اختیار داشتن سازمان وکالت و مراجعه مردم به آنها؛
۲. در اختیار داشتن بخش اعظمی از میراث روایی و امکان دست بردن و تحریف آنها؛

۳. نگارش کتاب‌هایی در اثبات اندیشه خود که عمدتاً نام «الغیبه» داشت، مانند کتاب الغیبه «حسن بن علی بن ابی حمزه»^۲ و «حسن بن محمد بن سماعه»^۳ و همچنین اثر «حمید بن زیاد» به نام «کتاب ذم من خالف الحق و أهله»^۴

۴. پیوستن شخصیت‌های بزرگ شیعی به این گروه که می‌توانست زمینه گمراهی طیف وسیعی از شیعیان را فراهم سازد.^۵

به دنبال مشکلات عقیدتی واقعه با امام رضا (علیه السلام) مشکلات مالی نیز پدید آمده بود. به عنوان نمونه امام رضا (علیه السلام) به یکی از وکلای پدرشان در مصر به نام «عثمان بن عیسی رواسی»^۶ نامه نوشته و وجوهات شرعی را طلب کردند. آن شخص نیز پس از چند بار نامه‌نگاری درباره مسائل امامت، چنین نوشت: «اگر پدرت نمرده است، از این اموال چیزی نصیب تو نمی‌شود و اگر چنان که می‌گویی درگذشته است، به من دستور نداده که مالی به تو بدهم»^۷ بنابراین واقعه خطرناک‌ترین گروه در جهت از هم پاشیدن انسجام شیعیان بودند، از همین رو شدت مبارزه امام در ساحت‌های مختلف را

۱. کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷.

۳. طوسی، بی تا، ص ۵۲.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۳۲.

۵. برای اطلاع بیشتر درباره این عوامل، رک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸ ش، صص ۱۰-۱۱.

۶. شیخ طوسی از «عثمان بن عیسی رواسی» در کنار «علی بن ابی حمزه بطائی» و «زیاد بن مروان قندی» به عنوان سه تن از بزرگان و آغازگران اعتقاد به وقف یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۳)

۷. کشی، ۱۳۴۸ ش، صص ۵۹۸-۵۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴.

می‌طلبید. اکنون به مهم‌ترین مواجهه‌های امام رضا (علیه السلام) با این گروه اشاره خواهد شد:

۶-۲-۱. گفتگو، مناظره و ارائه پاسخ‌های مستدل

بسیاری از واقعه خصوصاً گروهی از آنها که در شک و تردید بودند، با آمدن به مدینه و مراجعه حضوری، در پی دست یافتن به حقیقت بودند. به همین دلیل معمولاً آغازگر مناظرات، سران واقعه بودند که شبهاتی را مطرح می‌کردند و امام بدانها پاسخ می‌گفتند. بخش قابل ملاحظه‌ای از این گفتگوها به سؤالات فقهی اختصاص داشت. با این توضیح که به دلیل تردید واقعه در امامت حضرت رضا (علیه السلام) از یک سو و وجود روایاتی از ائمه پیشین درباره سؤال از حلال و حرام الهی، به‌عنوان یکی از راه‌های آزمودن مدعیان امامت^۱ با روایات زیادی مواجهیم که از امام سؤال فقهی شده و حضرت بدانها پاسخ گفته‌اند. تعداد مسائل فقهی از امام رضا (علیه السلام) را برخی ۱۵ هزار^۲ و برخی ۱۸ هزار مورد برشمرده‌اند^۳ که بخشی از آنها در پاسخ به واقعه بوده است.

امام رضا (علیه السلام) جهت اثبات حقانیت خویش، علاوه بر مناظره و گفتگوی شفاهی، از نگارش نامه نیز استفاده کردند. از آن جمله است نامه‌ای که به «عبدالله بن جندب»^۴ نگاشته و در آن اهل‌بیت را ورثه حقیقی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) معرفی نمودند.^۵ روایت دیگری در تفسیر عیاشی وجود دارد که زوایای پنهان نامه «عبدالله بن جندب» را برای ما روشن می‌سازد. روایت تفسیر عیاشی ما را بر این وا می‌دارد تا مطمئن شویم وی درباره واقعه و

۱. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۸۴، همچنین در کلام شیعه آمده است، امام باید تمام احکام شرعی را

بداند. (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۷۸)

۲. طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۳.

۳. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴. «عبدالله بن جندب البجلی» از وکلای امام کاظم (علیه السلام) و رضا (علیه السلام) و در روایات صادره از این دو امام، از عابدان والا مقام به حساب آمده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۸ نیز رک: خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۹)

۵. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۳.

تشکیکی که آنها در امر امامت حضرت رضا (علیه السلام) روا داشته بودند، سؤال کرده است. حضرت ضمن اطمینان دادن به امامت خود در روایت کتاب الکافی، در روایت تفسیر عیاشی از واقعه انتقاد می‌کند که بنا به حکم صریح آیه ۸۳ سوره نسا^۱ می‌بایست در مقام تحیر و قوف کرده و شبهات خود را از عالم اهل بیت سوال می‌کردند.^۲ غالب شبهات واقعه و جواب‌های امام به آنها در سه دسته زیر قرار می‌گیرد.

۶-۲-۱-۱. شبهه عدم وفات و قائم بودن امام کاظم (علیه السلام)

یکی از دست‌آویزهای واقعه در عدم پذیرش امامت ثامن الحجج (علیه السلام)، از دنیا نرفتن امام کاظم (علیه السلام) و قائم بودن ایشان است. «حسن بن قیاما الصیرفی» در سال ۱۹۳ هجری با امام رضا (علیه السلام) درباره عدم وفات امام هفتم (علیه السلام) به احتجاج برخاست و در آن میان، به روایتی از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) تمسک جست که هرکس خبر آورد فرزندم از دنیا رفته، کفن شده و در قبر گذاشته شده را تصدیق ننماید.^۳ همچنین آنان به روایاتی درباره قائم بودن امام هفتم اشاره می‌کردند.^۴ به نظر می‌رسد بستر عدم اطلاع از وفات را زندانی بودن امام

۱. «... وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...» (نسا، ۸۳)

۲. عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۴۷۵-۴۷۶؛ حتی «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» که زودتر از دیگران به امامت امام رضا (علیه السلام) ایمان آورد، در سومین نامه خود به آن امام نوشت: من در نامه‌های قبلی از تسلیت گفتن به شما امتناع می‌کردم، از آن رو که در وفات پدرت ابوالحسن الکاظم در شک بودم و آنچنان که مخالفان شما روایت می‌کنند تصور می‌کردم پدر شما نمرده است و نخواهد مرد. اما اینک که دانستم ایشان دار فانی را وداع گفته‌اند به شما تسلیت می‌گوییم! (حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۳). همچنین «یحیی بن خالد» پس از وفات امام کاظم (علیه السلام) دستور می‌دهد جار زند که این موسی بن جعفری است که رافضه گمان می‌کنند هرگز نخواهد مرد (رک: ابوالفرج، ۱۳۸۵ق، ص ۳۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳الف، ج ۲، ص ۲۴۳) که نشان می‌دهد شبهه عدم وفات ایشان در میان غیر شیعیان و حتی پیش از وفات ایشان نیز شایع بوده است.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۷۷.

کاظم (علیه السلام) و دور بودن ایشان از انظار شیعیان^۱ و زمینه اعتقاد به قائمیت را روایاتی که دلالت بر این امر داشت،^۲ فراهم کرده بود.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) برای اثبات نادرستی سخن آنها، ابتدا بر شهادت پدرشان تأکید نمودند. به عنوان نمونه «جعفر بن محمد نوفلی» - به هنگام مسافرت حضرت رضا (علیه السلام) به خراسان - از اعتقاد گروهی مبنی بر عدم وفات پدرشان خبر می دهد که حضرت آن را مردود دانسته، فرمودند: «اگر زنده بود، میراثش تقسیم نمی شد و همسرانش ازدواج نمی کردند»^۳ در روایت دیگری آمده است فردی نزد امام رضا (علیه السلام) آمده و از اعتقاد واقفه مبنی بر عدم وفات امام موسی کاظم (علیه السلام) خبر می دهد که حضرت ضمن تکذیب آنها فرمودند: «اگر قرار بود خداوند به دلیل احتیاج مردم به شخصی، عمر او را طولانی کند، سزاوارترین فرد برای این هدف، رسول خدا بود.^۴ علامه مجلسی معتقد است این روایت نشان می دهد یکی از استدلال های واقفه در عدم وفات امام هفتم، نیاز مردم به آن حضرت بوده است.^۵

پس از نفی حیات امام کاظم (علیه السلام) در آن زمان، نوبت به رد روایات دال بر قائم بودن آن حضرت رسید. به عنوان نمونه «حسن بن قیاما الصیرفی» از حضرت پرسید: «پدرتان چه شد؟ امام فرمودند: از دنیا رفت، چنانکه پدرانش

۱. هارون الرشید امام هفتم را در سال ۱۷۹ق/۷۹۵م وادار به مهاجرت از مدینه به بصره، و سپس از بصره به بغداد کرد و تا ۱۸۳ق، آن حضرت را در حصر و حبس نگه داشت (نک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۷۶؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۵۸۸).

۲. به عنوان نمونه هنگامی که حضرت کاظم (علیه السلام) به دنیا آمدند، یکی از شیعیان هدایایی آورد، که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند که آنها را به قائم آل محمد هدیه دادی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴). حتی روایاتی وجود دارد که جماعتی از شیعیان در گفتگو با امام کاظم (علیه السلام)، با تمسک به حدیثی از پدرشان، ایشان را قائم می دانستند (همو، ص ۴۱). همچنین گزارش هایی وجود دارد که نشان می دهد شیعیان زمان حیات امام هفتم، از آن حضرت به «موسی قائم آل محمد» تعبیر می کردند (حمیری، بی تا، ص ۱۳۲).

۳. این استدلال از علی بن جعفر (علیه السلام) عموی امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده است (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۴؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۲۹) ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طبرسی، بی تا، ص ۳۲۴.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۵۸.

۵. مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۸، ص ۲۶۵.

از دنیا رفتند. او ادامه داد: پس با روایتی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند چه کنیم که در آن آمده است، پسرمان ۵ تن از پیامبران است، از جمله آن‌که مانند یوسف (علیه السلام) بر او حسادت ورزیده و مانند یونس غائب می‌شود. امام با شنیدن این سخنان فرمودند: زرعه دروغ می‌گوید، حدیث را این چنین شنیده است: همانا صاحب این امر - یعنی قائم - مانند پنج پیامبر است و اصلاً نامی از پسر خود نبرده است.^۱ امام رضا (علیه السلام) در روایتی صراحتاً عدم توانایی در تأویل احادیث مربوط به قائم و تفسیر ناصحیح از روایات مربوط به سفیانی را علت گمراهی ابن ابی حمزه بطنانی - از سران واقفه - دانستند.^۲

۶-۲-۱-۲. وجوب غسل امام متوفی توسط امام بعدی

واقفیان با توجه به شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در بغداد و سکونت امام رضا (علیه السلام) در مدینه، و عدم حضور ایشان در بغداد جهت غسل و تجهیز امام هفتم را دلیلی بر رد امامت حضرت رضا (علیه السلام) قلمداد می‌کردند. مستند آنها وجود روایاتی است که غسل هر امامی را به دست امام بعدی لازم می‌دانست^۳ به عنوان نمونه «ابن حمزه» گفت: «اگر شما امام هستی، چرا هنگام غسل پدرت حاضر نبودی؟ چه کنیم با آن‌چه پدرانت گفته‌اند که امام را باید امام غسل دهد؟ حضرت رضا (علیه السلام) در جواب فرمودند: مگر هنگام غسل امام حسین (علیه السلام)، فرزندش در کوفه محبوس و اسیر ابن زیاد نبود؟ ابن حمزه گفت: چرا، ولی بیرون آمد به طوری که کسی متوجه نشد و غسل پدرش را انجام داده و برگشت. امام فرمود: آیا خدائی که او را بدین سان

۱. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۷۷؛ شاید بتوان گونه صحیح روایت مورد تمسک واقفه را در این منابع

بازجست: علی بن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۰.

۲. حمیری، بی تا، ص ۱۵۴.

۳. قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۶۴.

آورد، قادر نبود مرا هم از مدینه به بغداد بیاورد؟ و حال آن که من نه اسیر بودم و نه در حبس.^۱

در موضعی دیگر، امام هشتم با وضوح بیشتری به غسل پدر خویش اشاره نمودند. یکی از یاران حضرت به نام «احمد بن عمر حلال» در مناظره با واقفیه چنین می گوید: «اگر مولایم بگویند پدرم را تحت عرش خداوند و یا در اعماق زمین غسل داده، من او را تصدیق می کنم» که حضرت آن را صحیح ندانسته و به او می گوید به صراحت به غسل امام کاظم (علیه السلام) توسط ایشان استدلال نماید.^۲

۶-۲-۱-۳. شبهه عقیم بودن امام رضا (علیه السلام)

امام هشتم تا سال ۱۹۵ قمری و هنگامی که عمر شریفشان از چهل فراتر رفته بود، صاحب فرزند نشده بودند. از همین رو «حسین بن قیاما» از بزرگان واقفه آن را بهانه کرده و با استناد به روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) مبنی بر این که امام نمی بایست عقیم باشد، امامت حضرت رضا (علیه السلام) را زیر سؤال برد.^۳ در مجلسی دیگر ابن قیاما و این بار در حضور امام، تردید خود را به نوعی دیگر مطرح کرد. او پرسد: «آیا ممکن است دو امام در زمان واحد باشند؟ حضرت فرمودند: خیر، مگر آن که یکی امام صامت باشد و دیگری امام ناطق. ابن قیاما گفت: این شما هستی که امام صامت نداری! (کنایه از آن که بدون فرزند هستی و کسی نیست تا جانشین شما باشد). حضرت فرمودند: به خدا قسم یقیناً پروردگار از نسل من کسی را قرار می دهد که به واسطه او حق، ثابت شده و باطل نابود گردد.» ابن قیاما یک سال بعد از تولد

۱. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۶۴، حتی امام رضا (علیه السلام) با اذغان به شهادتشان در شهر طوس و حضور فرزندشان در مدینه، غسل دهنده خویش را فرزندشان امام جواد (علیه السلام) دانستند. (ابن جریر طبری، ۱۳۲۸ ق، ص ۱۷۸)

۲. کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، صص ۳۸۴-۳۸۵؛ در کتاب کافی بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» وجود دارد که تمام روایات آن از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۵) که کاملاً نشان می دهد این مسئله، مشکل و گفتمان آن عصر بوده است.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ طبرسی، بی تا، ص ۳۲۳.

ابوجعفر علیه السلام خبر داد.^۱ همچنین حضرت با بیان جمله «هَلْ يَجْتَرِي أَحَدٌ أَنْ يَقُولَ ابْنِي وَ لَيْسَ لَهُ وَكَلٌّ»^۲ از فرزنددار شدن خود اطمینان دادند. بسیاری از واقفیه با تولد امام جواد علیه السلام دست از اعتقاد به وقف برداشتند، اما این مسئله تمامی بخش بهانه‌های آنان نبود، گروهی از آنها به این دلیل که محمد بن علی الجواد بسیار گندمگون بوده و شباهتی به پدرش ندارد، در این باره تشکیک نمودند.^۳ مسئله چنان بالا گرفت که تشخیص به نسب‌دانان و قیافه‌شناسان واگذار گردید. گروهی از شکاکان گفتند که ابوجعفر فرزند سیف (یا سنیف)، غلام سیاه علی بن موسی علیه السلام است و نمی‌تواند فرزند ایشان باشد. آنها در حالی که امام جواد علیه السلام بیش از یک سال و سه ماه نداشتند به مسجد الحرام برده و به قیافه‌شناسان نشان دادند که از آنها شنیدند: وای بر شما! آیا ستاره‌ای چنین درخشان و نوری چنین تابنده را بر افرادی چون ما عرضه می‌کنید؟! به خدا سوگند او جز از اصلاّب پاک و ارحام مطهر به وجود نیامده است، به خدا او جز از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نمی‌باشد.^۴ وقتی این خبر به حضرت رضا علیه السلام رسید، این جریان را به مانند قصه ابراهیم فرزند ماریه که مردم او را به جریح خادم ماریه نسبت داده بودند دانستند.^۵ این شک و تردید حتی در میان برخی از خویشان امام رضا علیه السلام نیز راه یافته بود. برخی از برادران و عموهای حضرت نزد امام رضا علیه السلام آمده و اظهار کردند در میان ما امامی که رنگ رخسارش سبزه و گندمگون باشد وجود ندارد. آنها که ادعای ابوت امام را نپذیرفتند، چند قیافه‌شناس حاضر کردند که آنها نیز یک صدا نسبت پدر و فرزندی آن دو را

۱. کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳الف، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. آیا کسی که فرزند ندارد، جرأت می‌کند بگوید پسر من چنین است و چنان؟! مفید، ۱۴۱۳الف، ج ۲، ص ۲۷۷؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. شدت سبزی و گندمگون بودن رخسار امام جواد علیه السلام به حدی بود که حتی شیعیان معتقد را دچار تعجب کرده بود. (ابن جریر طبری، بی‌تا، ص ۲۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۸۷)

۴. ابن حمدان، ۱۴۱۹ق، صص ۲۹۵-۲۹۶؛ ابن جریر طبری، بی‌تا، صص ۲۰۱-۲۰۲.

۵. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۸۷.

اعلام کردند.^۱ در آن برهه که امام رضا (علیه السلام) فرزندی نداشتند، حتی پیروان ایشان نیز به دنبال راه حلی در ادامه یافتن سلسله امامت بودند. به همین دلیل «محمد بن اسماعیل بن بزیع» نزد حضرت آمد و از امکان رسیدن امامت به دایی، عمو و برادر سؤال کرد، اما ثامن الحجج (علیه السلام) ادامه امامت را در فرزند خویش که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود، منحصر دانستند.^۲

۶-۲-۲. محاصره اجتماعی

هرچند امام رضا (علیه السلام) در وهله نخست به مبارزه فکری و استدلالی با واقفیه برآمده و شیعیان برجسته خویش را به مناظره با آنان فراخواندند، اما نظر به نفوذ بسیار زیاد این گروه در میان عموم مردم، حضرت به محاصره اجتماعی آنان مبادرت ورزیدند تا از گسترش آنان بکاهند. منظور از محاصره اجتماعی، بازداشتن اصحاب و شیعیان از رفت و آمد با واقفه، دستور به دشمنی کردن با آنها و تفسیق و نفرین آنهاست. به عنوان نمونه وقتی حضرت رضا (علیه السلام) از همنشینی یکی از یاران خود به نام «محمد بن عاصم» با واقفیه خبردار شدند، وی را با استناد به آیه ۱۴۰ سوره نسا به شدت نهی نمودند.^۳ در موضعی دیگر، امام به صحابی خود «یحیی بن مبارک» نامه نوشته و واقفه را مصداق آیه «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَآءٍ وَلَا إِلَى هُوَآءٍ...»^۴ دانستند و توصیه کردند با آنها سر دوستی نداشته، دشمنی پیشه ورزد.^۵ عدم پاسخ به نامه فرد واقفی نیز می تواند در راستای محاصره اجتماعی این گروه تحلیل

۱. علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، صص ۳۲۱-۳۲۲؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابن خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۸؛ البته شبهات دیگری هم از سوی آنها مطرح شده بود. به عنوان نمونه آنها معتقد بودند ما مطالبی را از وی می پرسیم که برخلاف آباء و اقربایش جواب می گوید و همچنین تقیه را نفی کرده است. (حمیری، بی تا، ص ۱۵۲) که حضرت در جواب چنین شبهاتی را رد نموده، تعارض ظاهری را ناشی از علم ناقص و عدم آگاهی به غایات و حقائق آنها دانستند. (حمیری، بی تا، ص ۱۵۴)

۳. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۵۷.

۴. نسا، ۱۴۳.

۵. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۶۲.

شود.^۱ از دیگر اقدامات امام که می‌توان آن را در راستای حصر اجتماعی این گروه قلمداد کرد، استفاده از ابزار تفسیق^۲ و نفرین است.^۳ به‌عنوان نمونه نام «علی بن ابی حمزه» - از سران واقفه - نزد امام رضا (علیه السلام) برده شد، که حضرت با مشرک خواندنش، وی را لعنت نمودند. راوی با تعجب از مشرک شمردن آنها سؤال کرد که حضرت با تمسک به آیه «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...»^۴ و ممانعت وی از پرستش خداوند، وصف شرک را لایق او دانستند.^۵ امام نه تنها خود، واقفیان را نفرین نمودند، بلکه دیگران را نیز به این امر فرا خواندند.^۶ توضیح این نکته ضروری است که هرچند منطق و مشی اهل بیت بر رفق و مدارا و محبت بنیان نهاده شده،^۷ اما نفرین و نکوهش راهی بود تا به صراحت و بدون هیچ‌گونه توجیهی پرچم‌داران ضلالت و گمراهی و مسیر ناصواب واقفه به عموم مردم معرفی شود. همچنین باید این نکته را اضافه نمود که بر اساس روایات، می‌توان اثبات کرد که لعن و تفسیق و به طور کلی سرزنش واقفه در مرحله پایانی و از لحاظ رتبه پس از دیگر روش‌های مبارزاتی بوده است. در نامه‌ای که امام رضا (علیه السلام) به «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی» نوشتند، به علت نکوهش «ابن ابی حمزه بطائنی» و شاگردانش و «ابن سراج» اشاره کردند اما پیش از آن به حدیثی از امام باقر (علیه السلام) تمسک کردند که: «در نکوهش شیعیان نباید

۱. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۶۱.

۲. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۵۶.

۳. کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۹۵؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. توبه، ۳۲.

۵. طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۰؛ البته به نظر می‌رسد امام رضا (علیه السلام) طیفی از واقفه را مشرک دانسته و با شدت با آنها برخورد نمودند که به کلی ایشان را نفی نمودند، چون گروهی از واقفه که دچار تحیر شده بودند را کافر ندانسته و تنها با استناد به جمله «من مات و لا يعرف امامه مات میتة جاهلیه» آنها را نکوهش نمودند. (کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۷۳)

۶. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۶۱.

۷. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرَّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الخُلُطَةِ.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۵۵؛ دیلمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۹۸)

شتاب کرد، اگر امروز قدم آنها بلغزد، باشد که فردا بپا خیزند و ثبات گیرند، هیچ کس را نمی‌توان یافت که کاملاً هم عقیده تو باشد. سپس فرمودند: در نکوهش بطائنی و ابن سراج و یاران بطائنی شتاب نمی‌ورزم، باشد که آنان را به لجاجت وادار نکرده باشم.» این جملات نشان می‌دهد نکوهش حضرت پس از گذشت زمانی بوده که احتمال می‌رفت آنها به راه حقیقت بازگردند.^۱ کارکرد و اهمیت محاصره اجتماعی تنها به زمان حیات امام رضا (علیه السلام) بازمی‌گردد، چرا که پس از شهادت ابوالحسن (علیه السلام) و رسیدن امامت به پسر هفت ساله، واقفه ادعا کردند که هرگز کودک نابالغ نمی‌تواند مکلف باشد و فرد غیرمکلف نمی‌تواند امامت افراد مکلف را برعهده بگیرد، در نتیجه باز فتنه واقفه پا گرفت، به حدی که شک و شبهه درباره امامت حضرت جواد (علیه السلام) به صحت امامت حضرت رضا (علیه السلام) نیز سرایت داده شد.^۲ این گروه در تاریخ «مؤلفه» نام دارند که پس از گردن نهادن با امامت حضرت رضا (علیه السلام) دوباره منکر امامت ایشان شده و به باورهای وافقی خود بازگشتند.^۳

۲-۳-۶. محاصره اقتصادی و بهره‌جویی از دعا
اقدام دیگر حضرت در مواجهه با واقفه، محروم ساختن آنها از دریافت وجوهات شرعی مانند زکات است. در روایتی یکی از اصحاب به نام «یونس بن یعقوب» از امام درباره پرداخت زکات به آنها می‌پرسد که حضرت او را به شدت از این عمل باز داشتند.^۴ علاوه بر آن چه گفته آمد، امام رضا (علیه السلام) از سلاح دعا^۵ نیز برای هدایت واقفه استفاده نمودند. به‌عنوان نمونه در رجال

۱. حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹، ص ۲۶۷.

۲. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ج (۲)۲۰، ص ۱۸۱.

۳. نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۵.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۹.

۵. تعبیر از دعا به مثابه سلاح از پیامبر ﷺ - «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ» (ابن اشعث کوفی، بی‌تا، ص ۲۲۲) - و امام رضا است: «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸؛ برای توضیح بیشتر، رک: باب «أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ» کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۶۹)

کشی آمده است که «یزید بن اسحاق» از طرفداران امامت حضرت رضا (علیه السلام)، برادری داشت که بر حیات امام کاظم (علیه السلام) پافشاری کرده و دائم با یزید، بر سر مسائل مذهبی به مناظره برمی‌خواست. هنگامی که بحث‌ها بالا گرفته و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، فرد واقفی به برادرش چنین می‌گوید: «اگر امام تو از منزلت و رفعتی که ادعا می‌کنی برخوردار است، از او بخواه تا برای من دعا کرده، به مذهب حق رهنمون شوم». ابن اسحاق خدمت امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شده و جریان را بازگو می‌کند. سپس امام در حالی که رو به سوی قبله کرده و دست راست خود را به سوی آسمان گشوده بودند، فرمودند: «اللَّهُمَّ خُذْ بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَمَجَامِعِ قَلْبِهِ حَتَّى تَرُدَّهُ إِلَى الْحَقِّ»^۱ دعای امام چنان اثرگذار بود که پس از اندک زمانی، فرد واقفی به حقانیت امام هشتم (علیه السلام) ایمان می‌آورد.^۲ نشان دادن معجزات از دیگر راهکارهای امام بوده است که گروهی از واقفه را به سوی حق رهنمون کرد.^۳

تلاش‌های وسیع امام رضا (علیه السلام) در جبهه‌های مختلف باعث شد بسیاری از واقفه به قطعیه و جریان اصلی امامیه بپیوندند. افرادی چون «عبدالرحمن بن حجاج»، «رفاعه بن موسی»، «یونس بن یعقوب»، «جمیل بن دراج» و «حماد بن عیسی» از واقفیان سرشناسی بودند که در پی همین مساعی به امامت حضرت ایمان آوردند.^۴ درباره سرانجام این فرقه باید گفت شیخ طوسی (د ۶۱۰ق) به هنگام یادکرد از این فرقه، آنها را در زمان نگارش کتابش منقرض شده می‌داند^۵ اما گزارش‌هایی مبنی بر وجود این واقفه با نام موسویه تا اواسط قرن ششم هجری به چشم می‌خورد.^۶

۱. خداوندا؛ گوش، چشم و ورودی‌های قلبش [تمام احساساتش] را در اختیار خود گیر تا به سوی حق بازگردد.

۲. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۶۰۵-۶۰۶.

۳. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۳۵۴-۳۵۵.

۴. خوبی، ذیل نام هر یک از افراد؛ شاکری، ۱۴۱۸ق، ص ۷۲.

۵. طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۰۵.

۶. ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ج ۱، ص ۹۱؛ نیز: ادریسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳-۶. فطحیه و اسماعیلیه

از دیگر فرقه‌های موجود در زمان امامت حضرت رضا (علیه السلام)، دو مذهب «اسماعیلیه» و «فطحیه» می‌باشد. پس از رحلت امام صادق (علیه السلام)، شیعیان در جانشینی آن حضرت دچار سردرگمی شدند. برخی گمان کردند امامت به اسماعیل بن جعفر منتقل شده است، با وجود این‌که وی اندکی^۱ پیش از پدر خود درگذشت.^۲ اسماعیل فرزند ذکور ارشد امام بود و انتظار عمومی آن بود که وی جانشین آن حضرت شود.^۳ حتی شایعاتی قوی به وجود آمد که حضرت صادق (علیه السلام) او را صریحاً به عنوان جانشین خود انتخاب کردند.^۴ اسماعیلیه به دو دسته کلی تقسیم شدند: هسته اصلی آنها معتقد به امامت محمد فرزند اسماعیل بن جعفر و سپس عبدالله مستور فرزند محمد شدند.^۵ اما دسته دوم بر این باور بودند که اسماعیل فوت نکرده بلکه پدرش برای حفظ جان او، وی را پنهان کرده است. پس او به عنوان امام زنده غایب، جانشین پدر خود است.^۶ از این گروه به عنوان «اسماعیلیه خالص» یاد می‌شود.^۷

پس از آن‌که شیعیان مدینه به امام کاظم (علیه السلام) گرویدند، محمد بن اسماعیل به ایران و سرزمین‌های شرقی بلاد اسلامی مهاجرت کرد^۸ تا از گزند هارون الرشید در امان بماند. او فعالیت‌های خود را به صورت پنهانی و به دور از

۱. هرچند در برخی منابع، فاصله زمانی بیست سال نیز ذکر شده است. (ابن عنبه، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۳۳)

۲. جوینی، ۱۹۱۲ م، ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. کشی، ۱۳۴۸ ش، صص ۴۷۳-۴۷۴.

۴. ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ص ۶۹.

۵. اسفرائینی، بی تا، ص ۳۳.

۶. نوبختی، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۷.

۷. سعد...، ۱۳۶۰ ش، ص ۸۰؛ نیز: دفتری، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ ناگفته نماند که بخشی از اسماعیلیه را پیروان ابوالخطاب تشکیل می‌دادند. با این توضیح که پس از طرد شدن خطابییه از جانب امام صادق (علیه السلام)، آنان راهی جز توسل به شخصیتی دیگر از اهل بیت پیامبر که مورد قبول شیعیان باشد نداشتند، و وفات اسماعیل بهترین فرصت برای آنان بود. (رک: نوبختی، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۹) شاید به همین دلیل این حزم، بخشی از پیروان این مذهب را از غلات می‌داند. (ابن حزم، ۱۴۰۳ ق، صص ۵۹-۶۰)

۸. دفتری، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۲.

مراکز اصلی شیعه‌نشین دنبال نمود،^۱ به همین دلیل ارتباطی میان او و پیروانش با امام رضا (علیه السلام) در تاریخ ثبت نشده است.^۲ گروه دوم یعنی قائلان به غیبت اسماعیل نیز به اندازه‌ای نفوذ نداشتند که مشکل حادی در دوران امامت امام رضا (علیه السلام) به وجود بیاورند. یکی از شواهدی که می‌تواند عدم حضور اسماعیلیه را به صورت آشکار در شهرهای مهم شیعه‌نشین مانند مدینه و کوفه نشان دهد، قتل اسامی راویان و یا علمای اسماعیلی در آثار رجالی شیعه است.^۳ اصولاً اسماعیلیه پس از مرگ اسماعیل تا زمان تشکیل دولت فاطمی در سال ۲۹۷ هجری، به صورت پنهانی تبلیغ می‌کردند که آن را دوره ستر می‌نامند.^۴

در روایتی امام رضا (علیه السلام) به علت گمراهی اسماعیلیه - وصایت امام صادق (علیه السلام) درباره اسماعیل - اشاره نمودند، و وصیت مذکور را درخصوص صدقات دانستند و وصیت به امامت.^۵ همچنین آن حضرت در گفتگو با گروهی از شیعیان غیر اسماعیلی هنگامی که آنها قصد داشتند اختلاف در امامت را درخصوص امامت حضرت رضا (علیه السلام) منحصر بدانند با اشاره به امامت پدرشان فرمودند: «در مورد امامت موسی بن جعفر نیز وحدت کلمه وجود نداشت و مشایخ و بزرگان شیعه از امامت اسماعیل سخن می‌گفتند، و

۱. شاید به همین دلیل باشد که وی به محمد مکتوم نام بردار شده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱)

۲. اگر وفات محمد بن اسماعیل را در سال ۱۷۹ هجری بدانیم، امامت وی با دوران رهبری امام کاظم (علیه السلام) (۱۴۸-۱۸۳) همزمان بوده است اما چنانچه گزارش سال ۱۹۳ هجری را در مورد مرگش بپذیریم، ده سال از امامت او معاصر امامت حضرت رضا (علیه السلام) (۱۸۳-۲۰۳) بوده است. در این صورت امام رضا (علیه السلام) بیشترین همزمانی را با ریاست عبدالله مستور داشتند که از وی نیز اطلاعات زیادی در دسترس نیست.

۳. صفری فروشانی، ۱۳۸۸ش، ص ۵؛ حتی شیخ مفید (د ۴۱۳ق) نیز با اشاره به زمان خود، تعداد آنها را ناچیز می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳الف، ج ۲، ص ۲۱۰)

۴. دفتری، ۱۳۷۵ش، صص ۱۰۹ و ۲۹۴.

۵. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۴۷۳-۴۷۴.

با این‌که معتقد بودند او شراب می‌خورد،^۱ اقدام او را سخاوتمندانه می‌دانستند.^۲

در مقابل اسماعیلیه، اکثریت شیعه امامیه «عبدالله افطح»^۳ را - که در میان فرزندان بازمانده امام، پسر ارشد بود - به‌عنوان امام و جانشین امام صادق (علیه السلام) پذیرفته و بدو ایمان آوردند. دستاویز فطحیه روایاتی بود که مقام امامت را در فرزند بزرگ هر امام منحصر می‌دانست.^۴ در آغاز تعداد فراوانی از شیعیان به امامت عبدالله روی آوردند،^۵ اما به دلیل آن‌که عبدالله نتوانست از پس پاسخ به سؤالاتی در راستانی امتحان امامت برآید،^۶ بسیاری از شیعیان او را انکار نموده و به امامت موسی کاظم (علیه السلام) گرویدند.^۷ همچنین فوت او پس از

۱. درباره صحت شراب‌خواری اسماعیل نظرات مختلفی وجود دارد. برخی از مستشرقان، ادعا می‌کنند شیعیان اثناعشریه معتقدند امام صادق (علیه السلام) بواسطه علاقه مفرط اسماعیل به شرب مسکرات وی را نفی کرده است (لوئیس، ۱۳۶۳ش، ص ۴۷) اما روایتی در الکافی وجود دارد که اسماعیل، حتی تجویز پزشکان برای شرب نیبذ را نپذیرفت. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۴۱۴
۲. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۴۷۳-۴۷۴.
۳. در برخی منابع آمده است که وی در اعتقادات با پدرش مخالفت داشته، با حشویه نشست و درخواست کرده و به مرجئه متمایل شده بود. (مفید، ۱۴۱۳الف، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱)
۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۵۴؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۶؛ کلینی روایتی با همین مضمون اما با قید فقدان عیب جسمی در کتاب خویش منعکس کرده که پذیرش آن، امامت عبدالله افطح را مخدوش می‌کند، چرا که وی عارضه ای جسمی در سر یا پا داشت. رک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۸۵.
۵. ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۴؛ سعدی، ۱۳۶۰ش، ص ۸۷.
۶. نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸، به‌عنوان نمونه «زراره بن اعین» که به امامت عبدالله ایمان آورده بود، به مدینه رفته و از وی سؤالات فقهی می‌پرسد، اما عبدالله را در غایت جهل می‌یابد لذا از او روی برمی‌گرداند (ابن حزم، ۱۴۰۳ق، ص ۵۹؛ ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴؛ همچنین برای مشاهده سؤال «هشام بن سالم» و «مؤمن الطاق» و شنیدن پاسخ ناصحیح از عبدالله، رک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۵۱؛ حلی، ۱۴۰۶ق، ۱۸۵-۱۸۶. مدرسی طباطبایی معتقد است آزمون زراره از عبدالله می‌بایست از سوی هشام و مومن الطاق صورت گرفته باشد (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۲)، حال آنکه زراره در آن زمان در قید حیات بوده و می‌دانیم که در مسأله امامت دچار حیرت بود. مضافاً اینکه عبارات این دو آزمون با یکدیگر متفاوت است.
۷. خواجه نصیر، بی‌تا، ص ۱۱۳.

هفتاد روز از شهادت پدر^۱ و نداشتن فرزند^۲ به‌عنوان جانشین، دو عامل مهم دیگر در تضعیف این فرقه بود.^۳

با این وجود عده کمی جانشینی او را بر حق دانسته و حضرت کاظم (علیه السلام) را امام بعدی خود در نظر گرفتند^۴ بنابراین در سلسله امامان این گروه از فطحیه، موسی کاظم (علیه السلام) امام هشتم، و حضرت رضا (علیه السلام) امام نهم آنها به شمار می‌آید. این گروه تا اواخر قرن سوم هجری وجود داشتند و تعدادی از اندیشمندان شیعه از میان آنان برخاستند.^۵

در منابع روایی گاه مشاهده می‌شود برخی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) برداشت‌ها و تأویل‌های فطحیه را نزد ایشان برده و از درستی آنها پرس و جو می‌کردند. به‌عنوان نمونه امام رضا (علیه السلام) برداشت «عبدالله بن بکیر»^۶ از سخن امام صادق (علیه السلام) را ناصحیح دانستند.^۷ علاوه بر جمعیت قلیل این گروه در زمان امام رضا (علیه السلام)، پیروان این فرقه مشکل خاصی برای حضرت ایجاد نمودند، زیرا اولاً اگرچه با یک فاصله، ولی با امامت حضرت مخالفتی نداشتند و هیچ یک از امامان را انکار نکردند، ثانیاً به دلیل آن‌که عبدالله افطح فتوای خاصی صادر نکرد، در فروع فقهی با جریان اصلی امامیه اختلافی نداشتند.^۸

۱. نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸.

۲. البته در المقالات و الفرق آمده است که تعداد کمی از فطحیه، برای عبدالله فرزندی قائل بودند که او را قائم منتظر می‌خواندند. (سعد...، ۱۳۶۰ش، ص ۸۸)

۳. سعد...، ۱۳۶۰ش، ص ۸۷؛ نیز ابن‌عنیه، ۱۳۸۰ق، ص ۱۹۵.

۴. خواجه نصیر، بی‌تا، ص ۱۱۳، نیز به‌عنوان نمونه، رک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۳۰.

۵. برای مشاهده لیست محدثان و علمای فطحی، رک: ابن داود، ۱۳۸۳ق، صص ۵۳۲-۵۳۳.

۶. وی کثیر الروایه و از فقهای خاندان آل‌اعین (ابو‌غالب زراری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۴) و از بزرگان فطحیه به شمار می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۳۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۶)

۷. ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، صص ۲۶۶-۲۶۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، صص ۴۱۲-۴۱۳.

۸. به همین دلیل است که ائمه شیعه پیروان خود را به استفاده از میراث روایی فطحیه فراخواندند. به عنوان نمونه امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره روایات خاندان بنی‌فضال که گرایش فطحی داشتند، فرمودند: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۲)

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد امام رضا (علیه السلام) با آنها مراوده داشته و ارتباط خویش را قطع ننمودند. به‌عنوان نمونه در کتب رجال آمده است که امام رضا (علیه السلام) جسد فردی فطحی به نام «یونس بن یعقوب» را کفن نمودند^۱ و یا آن‌که حسن بن علی بن فضال (د ۲۲۰ق) - از سران فطحیه - از خصیصان امام رضا (علیه السلام) معرفی شده است.^۲ در کتب رجال آمده است وی در تمام عمر خود فطحی بوده و فقط در آخرین لحظات عمر به انکار امامت عبدالله اعتراف کرد.^۳

۴-۶. غلات و مفوضه

منظور از غالیان کسانی هستند که به امیرمومنان (علیه السلام) و امامان دیگر نسبت خدایی و نبوت داده و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستوده‌اند که از اندازه و مرز اعتدال فراتر رفته‌اند.^۴ ابن خلدون نیز غلات را گروهی از شیعیان می‌داند که از حد عقل و ایمان تجاوز کرده و پیشوایان خود را به صفات خدایی وصف نموده‌اند.^۵ از لحاظ تاریخی باید گفت هرچند صادقین (علیهم السلام) تلاش دامنه‌داری جهت از میان بردن غلات انجام داده و در تضعیف آنها نقش مؤثری داشتند، ولی همچنان این جریان در زمان امام رضا (علیه السلام) به حیات خود ادامه می‌داده است.

از برخی از روایات چنان برمی‌آید که امام رضا (علیه السلام) سابقه جریان غلو را به دوران امام سجاد (علیه السلام) بازگرداندند. کشی روایتی از آن جناب نقل کرده

۱. هرچند برخی وفات او بر مذهب فطحیه را نمی‌پذیرند؛ رک: خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۸۵.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۶۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵.

۵. مفید، ۱۴۱۳ب، ص ۱۳۱.

۵. ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ سید محمدباقر صدر در یک تقسیم‌بندی، اصحاب ائمه (علیهم السلام) را به ظاهرگرایان و باطن‌گرایان تقسیم نموده و شکل‌گیری جریان‌های غلوآمیز همچون جریان جابر بن یزید جعفی را ناشی از باطن‌گرایی افراطی دانسته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۸۵). برای مشاهده بحث مفصلی درباره مؤلفه‌های مفهوم غلو رک: گرامی، ۱۳۸۹ش، سراسر اثر.

است که «بیان»^۱، «محمد بن بشیر» و «ابوالخطاب» سخنان ناروایی را به ترتیب به امام زین العابدین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) نسبت داده‌اند،^۲ سپس آن حضرت جریان غلو را در زمان خود مستمر دانسته و «محمد بن فرات» را مفتی بر خود دانستند.^۳ در روایتی دیگر امام رضا (علیه السلام) خود، اطلاعات بیشتری را درباره محمد بن فرات ارائه نموده‌اند. حضرت رضا (علیه السلام) اذیت وی نسبت به خود را در حد و اندازه آزار ابوالخطاب نسبت به جعفر بن محمد (علیه السلام) دانسته، افتراءات محمد بن فرات را در مقایسه با خطابی افزون‌تر دانستند.^۴ کشی در ادامه پرده از اقدامات این غالی برمی‌دارد، چرا که وی امام را پیامبر و خود را باب و نماینده ایشان دانسته بود.^۵

به دلیل آن‌که قول به غلو پیامدهای ناگواری داشته و لطمه شدیدی به شیعه به شمار می‌آمد، از آغاز پیدایش این تفکر، مورد نکوهش معصومان قرار گرفت. شمار غلات چنان زیاد بوده که اوصاف آنها به گوش مأمون، خلیفه عباسی نیز می‌رسد، لذا وی از دیدگاه امام درباره آنها پرسش می‌کند که حضرت با تمسک به آیات قرآن و نقل روایتی از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)،^۶ افکار آنها را مورد نقد قرار دادند.^۸ همچنین حضرت در ادامه غلات را به مانند مسیحیان گمراه تشبیه نموده و براءت خود را از

۱. نام وی به صورت های گوناگونی ضبط شده است: بنان(بیان) البیان (التبان) ر.ک: خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۷.

۲. کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۳۰۲-۳۰۳.

۳. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۰۳.

۴. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۵۵.

۵. کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۵۵.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا».

۷. قَالَ عَلِيُّ ﷺ: «يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ وَ لَا ذَنْبَ لِي مُحِبُّ مُفْرَطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفْرَطٌ».

۸. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۱.

غلات، به مانند بیزاری عیسی (علیه السلام) از نصاری تشبیه کردند.^۱ همچنین هنگامی که فردی به نام «اسحاق بن موسی عباسی» نزد امام رضا (علیه السلام) آمد، حضرت فرمودند: «به من خبر رسیده است که مردم گمان می کنند که آنها بنده های ما هستند. قسم به خویشاوندی ام با رسول خدا ﷺ هرگز چنین نگفته ام.»^۲

البته باید اشاره نمود که غلات طیف های متعددی داشتند. به عنوان نمونه گروهی از آنان معتقد بودند سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت نرسیده و به مانند عیسی (علیه السلام) به آسمان عروج کرده است که امام رضا (علیه السلام) باور آنان را به استناد به روایتی از رسول الله ﷺ که شهادت امام حسین (علیه السلام) را پیش بینی کرده و این که افراد برتر از وی مانند امیرالمؤمنین و حسن بن علی (علیه السلام) نیز به شهادت رسیده اند، رد نمودند.^۳ همچنین گروهی از غلات به تناسخ اعتقاد داشتند که امام قائل به تناسخ را کافر دانسته و در ادامه غلات را نفرین نمودند. جالب آنجاست که حضرت آرزو می کند ای کاش آنها یهودی، مجوس، مسیحی، قدری، مرجی و یا حروری بودند^۴ که نشان از خطر بسیار زیاد این طرز فکر دارد. همچنین حضرت دوستی و مجالست با آنان را نهی نمودند (همانجا).

نیز امام رضا (علیه السلام) پیروان خود را به روایاتی که غلات جعل کرده و به اهل بیت نسبت داده و روایاتی که در موضوع غلو وضع شده، توجه دادند.^۵ در همین راستا هنگامی که یونس بن عبدالرحمن روایات زیادی از اصحاب جعفر بن محمد (علیه السلام) استماع کرده و به همراه کتاب هایشان بر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرضه کرد، ایشان انتساب بسیاری از آنها به امام صادق (علیه السلام) را رد نموده،

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ در گونه دیگری از این روایت، برائت حضرت نسبت به مفوضه آمده است، چرا که آنها را چنین توصیف کرده است که معتقد به ربوبیت اهل بیت هستند و خلق و رزق را منتسب به آنان می کند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۴۳).

۲. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۸۷؛ با کمی اختلاف: مفید، ۱۴۱۳د، ص ۲۵۳.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

۵. به ترتیب، ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۴؛ طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۳۴۰.

فرمودند: «خدا ابالخطاب - از بزرگان غلات - را لعنت کند^۱ چرا که بر ابوعبدالله دروغ بست و همچنین یاران او که تا همین امروز این احادیث را در کتب اصحاب جعفر بن محمد^۲ وارد می‌کنند.»^۳ ضرورت برخورد با غلات، برخی از اصحاب و یاران امام رضا^۴ را به نگارش کتاب‌هایی در رد آنان و اداری کرد که از جمله آنها می‌توان به «کتاب الرد علی الغالیه» از «حسین بن سعید بن حماد اهوازی»^۵ و «فضل بن شاذان»^۶ و همچنین «الرد علی الغالیه المحمديه» از «حسن بن علی بن فضال»^۷ اشاره کرد.

پیش از ذکر مواجهه امام با مفوضه باید به حوزه معنایی گسترده تفویض اشاره نماییم. به طور کلی می‌توان برای تفویض سه معنا در نظر گرفت:

۱. تفویض تکوینی افعال از سوی خداوند به انسان‌ها؛
۲. تفویض به معنای سپردن امور دینی به پیامبر^۸ و ائمه^۹؛
۳. تفویض به معنای واگذاشتن تدبیر جهان و امر رزق و روزی به رهبران دینی.

تفویض به معنای اول در لسان امام رضا^{۱۰} به کار رفته است، جایی که امام، جبر و اختیار مطلق را نفی نموده‌اند.^{۱۱} امام رضا^{۱۲} از تفویض به معنای دوم نیز سخن به میان آورده و آن را یک حقیقت صحیح معرفی نمودند.^{۱۳} امام برای اثبات سپردن امور دینی به پیامبر^{۱۴} به آیه «...ما آتاکم الرسول»

۱. ائمه و از جمله امام رضا^{۱۵} ناچار بودند مرتباً به صورت رسمی غلات را لعن و تکفیر کرده و از آنان تبری بجویند تا اعتبار جامعه شیعه به خاطر کفرگویی‌های آنان که مدعی ارتباط با ائمه بودند، زیان نبیند و اظهارات ایشان چهره شیعه را خدشه‌دار ننماید.

۲. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۲۴؛ البته نباید تمام روایات غلوآمیز را ساخته غلات دانست، چرا که امام رضا^{۱۶} در حدیثی، جعل روایاتی با محتوای غلو و تقصیر را ساخته و پرداخته مخالفان و دشمنان خود دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طبری، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۲۱) که نباید مخالفان را غلات دانست، چرا که بی‌معنی خواهد بود آنان روایات تقصیری در شأن ائمه وضع کرده باشند.

۳. ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ص ۵۸.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۰۷.

۵. طوسی، بی‌تا، ۴۸.

۶. رک: منسوب به مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۴.

۷. ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

فَخَذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوَا...^۱ تمسک جستند.^۲ اما منظور از تفویض به معنای فرقه‌شناختی آن، معنای سوم از موارد پیش گفته یعنی تفویض تکوینی امور جهان به افراد خاص است.^۳ شیخ مفید در تبیین باورهای مفوضه، آنها را به طور کامل از غلات جدا دانسته و می‌گوید آنچه باعث افتراق آنان با سایر اصناف غلات شده این است که آنان به مخلوق بودن و حدوث ائمه (علیهم‌السلام) اعتراف دارند، ولی بر این باورند که خداوند معصومان (علیهم‌السلام) را به طور جداگانه آفریده و سپس همه امور عالم از جمله خلق و رزق را به آنان واگذارده است.^۴ مفوضه نیز طیف‌های متعددی داشتند، گروهی از آنان معتقد بودند خداوند در ابتدای آفرینش با خلق کردن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، همه چیز را به او واگذار کرده، سپس این پیامبر است که دنیا و هرآنچه که در آن است را آفریده است.^۵ برخی دیگر معتقد بودند خداوند این اختیار را به علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) داده است.^۶

امام رضا (علیه‌السلام) با این گروه و باورهایشان به مقابله برخاستند. امام هشتم در یک تقابل دو جانبه بین تفویض امر دین از یک سو و تفویض خلق و رزق از سوی دیگر، اولی را صحیح و دومی را باطل دانستند.^۷ حضرت در این راستا به آیات ۶۲ سوره زمر و ۴۰ سوره روم تمسک جستند.^۸ در روایت

۱. حشر، ۵۹/۷.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. برخی معتقدند اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا (علیه‌السلام) غالباً انصراف به بحث جبر و اختیار و یا تفویض امور دینی داشت (به عنوان نمونه، رک: صفار، ۱۴۰۴ق، صص ۳۸۳-۳۸۷) و هنوز معنای دیگر آن یعنی مفهوم تفویض امر خلق و رزق و یا احیاناً دیگر شؤن ربوبی شناخته شده نبوده است و از اوایل سده سوم هجری است که چنین مفهومی در جامعه به صورت یک اصطلاح شناخته در می‌آید (گرامی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۸)، هرچند برخی دیگر آن را به دهه‌های سوم و چهارم قرن دوم هجری بازگردانده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ص ۶۱).

۴. مفید، ۱۴۱۳ب، صص ۱۳۳-۱۳۴.

۵. بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۸.

۶. سعد...، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶.

۷. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

۸. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

دیگری آمده است هنگامی که در مرو از امام رضا (علیه السلام) درباره روایت «لا جبر و لا تفویض ...» سؤال شد، حضرت بر خلاف معنای مشهور و متبادر از تفویض^۱، آن را به معنای تفویض امر خلق و رزق تفسیر و آن را رد نمودند.^۲ ابوالحسن الرضا (علیه السلام) در روایت صریحی غلات را کافر و مفوضه را مشرک دانسته^۳ و فرمودند: «هر کس با ایشان همنشین شود یا رفت و آمد کند، یا هم‌خوراک و هم‌شرب شود، یا ازدواج کند؛ دختر بدهد یا بستاند، یا آنان را امان دهد یا در امانتی امین داند، یا حدیثشان را تصدیق کند، یا ایشان را در کلامی یاری نماید، از حریم ولایت خداوند و رسول گرامیش خارج گشته و از دایره ولایت ما خاندان بیرون رفته است.»^۴ امام رضا (علیه السلام) در نفی تفویض از قالب راز و نیاز نیز استفاده نمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ ... اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَ مِنْكَ الرِّزْقُ وَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأُولَى وَ آبَائِنَا الْأَخْرَى اللَّهُمَّ لَا تَلِيْقُ الرُّبُوبِيَّةَ إِلَّا بِكَ وَ لَا تَصْلِحُ الْإِلَهِيَّةَ إِلَّا لَكَ ۝»

در پایان باید گفت برخلاف تصور غالب که گمان می‌رود امام رضا (علیه السلام) بیشتر در تعامل و مواجهه با ادیان غیر اسلامی و فرق غیر شیعی بوده‌اند، بخش معظمی از گفتمان آن امام اختصاص به فرقه‌ها و جریان‌های امامیه دارد. نتیجه اقدامات حضرت رضا (علیه السلام) در تعامل با جریان‌های درون‌مذهبی، به تقویت جبهه حق و تضعیف جریان‌های گمراه و مخالف انجامید.

۱. برای مشاهده معنای مشهور، رک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶۰.
۲. فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸ق، ج ۱، ص ۱۹۳.
۳. شاید وجه تعبیر از غلات به کفر آن باشد که عده‌ای از غلات قاتل به الوهیت ائمه به خدایی جز پروردگار جهان معتقد بودند، در حالی که مفوضه عملاً خدایان دیگری را به وی می‌افزودند.
۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۵.
۵. در یکی از روایات، امام رضا (علیه السلام) علت لعن و نفرین‌ها را بیان می‌نماید. امام در گفتگو با یونس بن عبدالرحمن، «محمد بن فرات» از غلات مکذب بر خویش را با این جملات نفرین می‌نماید: «أَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ أَسْحَقَهُ وَ أَشْقَاهُ ... أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ كَمَا أَذَاقَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ كَذِبِ عَلَيْنَا». سپس حضرت با اشاره به برآورده شدن این نفرین از سوی بار تعالی، علت نفرین را پرهیز اصحاب از غلات و اداستن آنها به بیزارگی و برائت برشمردند (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۱۹)؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

منابع

قرآن کریم؛

۱. آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳ق)، اباکار الافکار فی اصول الدین، قاهره: دارالکتب.
۲. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳. ابن ادریس حلی (۱۴۱۱ق)، محمد، مستطرفات السرائر، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد (بی‌تا)، الجعفریات، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الأمالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا، بی‌جا: انتشارات جهان.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۲. ابن جریر طبری، محمد (بی‌تا)، دلائل الإمامه، قم: دار الذخائر للمطبوعات.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین (۱۳۹۰ق)، لسان المیزان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. ابن حزم (۱۴۰۳ق)، جمهره انساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن حمدان خصیبی (۱۴۱۹ق)؛ حسین، الهدایه الكبرى، بی‌جا: بلاغ.
۱۶. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸م)، صوره الارض، بیروت: دار صادر.
۱۷. ابن خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، قم: انتشارات بیدار.
۱۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، تاریخ، به کوشش خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
۱۹. ابن داود حلی (۱۳۸۳ق)، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۲۸)، متشابه القرآن، بی‌جا: انتشارات بیدار.

امام رضا (علیه السلام) و جریان‌های داخلی امامیه □ ۲۳۵

۲۲. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۲۳. ابن طاوس، علی بن موسی (بی تا)، فرج المهموم، قم: دارالذخائر.
۲۴. ابن عنبه (۱۳۸۰ق)، عمده الطالب، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف: مطبعه الحیدریه.
۲۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، بی جا: بی نا.
۲۶. ابن نشوان حمیری، ابوسعید (۱۹۷۲م)، الحور العین، به کوشش کمال مصطفی، تهران: بی نا.
۲۷. ابو غالب زراری کوفی (۱۴۱۱ق)، رساله ابی غالب الزراری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۹. ابوالفرج اصفهانی (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، به کوشش کاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبه الحیدریه.
۳۰. احمد بن سلیمان (۱۴۲۴ق)، حقائق المعرفه فی علم الکلام، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی.
۳۱. ادریسی، ابو عبدالله محمد الحمودی (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الکتب.
۳۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۳۳. اسعدی، علیرضا (۱۳۸۸)، هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۴. اسفراینی، ابوالمظفر (بی تا)، التبصیر فی الدین، به کوشش محمد کوثری، قاهره: المکتبه الازهریه للتراث.
۳۵. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ویسبادن: انتشارات فرانتس اشتاینر.
۳۶. بغدادی، عبد القاهر (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، بیروت: دار الجیل/دار الافاق.
۳۷. بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۰)، «تحقیقی در باره مذهب وقف و بررسی تاریخ واقفیه»، فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، ش ۵، ۶، ۷.

۲۳۶ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۳۸. بیوکارا، علی (۱۳۸۲)، «دودستگی در شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه صفری، علوم حدیث، ش ۳۰.
۳۹. پاکتچی، احمد (۱۳۷۵)، «گرایش‌های فقه امامیه در سده دوم و سوم هجری»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۴.
۴۰. پاکتچی، احمد (۱۳۸۰)، «امامیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دائرة المعارف.
۴۱. پاکتچی، احمد (۱۳۸۳)، «اندیشه‌های کلامی در سده‌های ۲ و ۳ ق» (در مجموعه اسلام؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی)، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۲. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۴۳. جرجانی، میرسیدشریف (۱۴۱۲ق)، التعریفات، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
۴۴. جعفریان، رسول (۱۳۶۸)، «اسوه‌های بشریت (۸) امام رضا (علیه السلام)»، نورعلم، ش ۳۴، اسفند.
۴۵. جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۹۱۲م)، تاریخ جهان‌گشای، به کوشش محمدقزوینی، لندن.
۴۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتین (علیه السلام).
۴۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۶ق)، المستجد من الارشاد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، رجال، قم: دار الذخائر.
۴۹. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الإسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی.
۵۰. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. خواجه نصیرالدین طوسی (بی تا)، قواعد العقائد، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۵۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۵۳. دارمی، ابو سعید (۱۴۱۶ق)، الرد علی الجهمیه، کویت: دار ابن الأثیر، چاپ دوم.
۵۴. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزاد روز.
۵۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۰۸ق)، أعلام الدین، قم: مؤسسه آل‌البتین (علیه السلام).

امام رضا (علیه السلام) و جریان‌های داخلی امامیه □ ۲۳۷

۵۶. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۵ق)، «غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه»، تاریخ اسلام، ش ۲۵، بهار.
۵۷. رسی، قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۱ق)، مجموع کتب و رسائل، صنعاء: موسسه الامام زید بن علی.
۵۸. زبیدی حنفی، محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۵۹. سبجانی، جعفر (بی تا)؛ الملل و النحل، قم: موسسه النشر الاسلامی/موسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۶۰. سبجانی، محمد تقی (۱۳۷۴)، عقلگرایی و نصگرایی در کلام اسلامی، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴.
۶۱. سعد بن عبدالله اشعری (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.
۶۲. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، الانساب، به کوشش عبدالله البارودی، بیروت: دارالجنان للطباعه و النشر.
۶۳. سیدمرتضی (۱۴۰۵ق)، رسائل، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۴. سیدمرتضی (۱۴۱۴ق)، الفصول المختاره، بیروت: دارالمفید للطباعه و النشر.
۶۵. شاکری، حسین (۱۴۱۸ق)، النحله الواقفیه، بی جا: ناشر مولف.
۶۶. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۶۷. شهرستانی (۱۳۶۴)، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
۶۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۶۹. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، «فرقه‌های درون‌شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام)»، طلوع، ش ۲۸.
۷۱. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۷۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، إعلام الوری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۳. طبری، عمادالدین (۱۳۸۳ق)، بشاره المصطفی، نجف: کتابخانه حیدری.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، التهذیب، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۷۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، قم: انتشارات المحبین.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الإستبصار، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۷۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: انتشارات دارالتقافه.
۷۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه.
۸۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵)، رجال قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۸۱. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق)، مسندالرضا (علیه السلام)، مشهد: المؤتمر العالمی الامام الرضا (علیه السلام).
۸۲. علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، الامامه و التبصره، قم: مدرسه الامام المهدي (علیه السلام).
۸۳. علی بن جعفر (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۸۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۸۵. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا)، روضه الواعظین، قم: انتشارات رضی.
۸۶. فخر الدین رازی (۱۴۱۱ق)، المحصل، به کوشش اتای، عمان: دارالرازی.
۸۷. فخر الدین رازی (۱۴۱۳ق)، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره: مکتبه مدبولی.
۸۸. قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵م)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره: الدار المصریه.
۸۹. قاضی نعمان مغربی (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره: دارالمعارف.
۹۰. قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، نقض، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۹۱. قطب الدین راوندی (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه امام مهدي (علیه السلام).
۹۲. قطب الدین راوندی (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي.
۹۳. قلقشندی (بی تا)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر، قم: دارالکتاب.
۹۵. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، رجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۹۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۹۷. گرامی، سیدمحمدهادی (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های غلو نزد امامیه در ۵ سده نخست هجری و تأثیر آن در فهم گزارش‌های رجالی متقدم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۹۸. لوئیس، برنارد (۱۳۶۳)، پیدایش اسماعیلیه، تهران: انتشارات مولی.
۱۰۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
۱۰۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه ایزدپناه، تهران: انتشارات کویر.
۱۰۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف)، الإرشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۰۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ب)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۰۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ج)، اوائل المقالات، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۰۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق د)، الامالی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۰۶. ملطی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق)، التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، قاهره: مکتبه مدبولی.
۱۰۷. منسوب به شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۰۸. منسوب به ناشی اکبر (۱۹۷۱م)، مسائل الامامه، به کوشش فاناس، بیروت: المعهد الألماني للابحاث الشرقيه.
۱۰۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱۰. نعمه، عبدالله (۱۴۰۵ق)، هشام بن الحكم، بیروت: دارالفکر العربی، چاپ دوم.
۱۱۱. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، فرق الشيعه، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.



سیری در منظومه تربیتی - اخلاقی امام رضا (ع)

مصطفی فقیه اسفندیاری^۱

مقدمه

موضوع تمامی رسالت‌های آسمانی انبیاء الهی، انسان و تربیت همه جانبه او برای نیل به کمالات بوده، تا بتواند در پرتو تزکیه^۲ و تعلیم، آئینه تمام نمای اسماء و صفات الهی باشد و کوس خلیفه اللهی را سر دهد. تربیت امری است که در انسان امکان تحقق و ظهورش وجود دارد چه آن‌که اگر او تربیت پذیر نمی‌بود، ارسال رُسل و انزال کتب از یک سو و بهره‌مند کردن او از نعمت بزرگ عقل از سوی دیگر، لغو و عبث می‌نمود در حالی که برنامه تربیت انسان با تدبیر حکیمانه حضرت حق عزوجل، تهیه و با تلاش انبیاء و اولیاء به اجرا درآمده است. در آیات نورانی قرآن روایات گرانسنگ معصومان (ع) به حوزه‌های تربیت و اخلاق توجه زیادی شده است تا جایی که در نبوی معروف، غایت بعثت شمرده شده است «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» نظام تربیتی اسلام دارای اصول و مبانی مستحکم و منطقی است که این اصول و مبانی در سیره نبوی و ائمه اطهار (ع) متجلی شده و در موارد مختلف بروز و ظهور یافته است درباره سیره‌شناسی معصومان آثار

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی rahigh504@gmail.com

۲. آل عمران/۱۶۳، جمعه/۲.

پژوهش فراوانی به وسیله پژوهشگران تهیه و به چاپ رسیده است لکن جامعه بشری به طور عام و جوامع اسلامی به طور خاص پیوسته نیازمند تکرار و تذکرند، همان‌گونه که قرآن کریم این مهم را برای مؤمنان سودمند برشمرده است^۱ و نیز آن را با اسلوب قصری و طیفه رسول خدا دانسته است.^۲ از این روی، بایسته است همواره، سیره‌شناسی معصومان در دستور کار نظام آموزشی و تربیتی ما قرار گیرد تا طی دوره‌ای مبارک، جامعه‌ای نورانی پدید آید و نیز بسیار شایسته و بایسته است که روایات تربیتی معصومان و به‌ویژه امام رضا (علیه السلام) مورد کاوش قرار گرفته و با الگوگیری از رویکرد اخلاقی و تربیتی آن امام همام که در جای جای زندگی پر برکت ایشان تبلور داشته، نظام تربیتی اهل بیت شناخته و شناسانده گردد.

به راستی که مدرسه تربیتی امام رضا (علیه السلام) برگرفته از اصول و آموزه‌های وحیانی است و به یقینی ائمه طاهرین، رسول خدا را در تمام اعمال خویش اسوه و قدوة قرار داده‌اند^۳ و به یقین سیره اهل بیت عیناً همان سیره و سنت نبوی است چه آن‌که آنان جملگی از آب‌شخور وحی سیراب شده‌اند که امام سجاد (علیه السلام) فرموده است: «لَكُنَّا وَاحِدٌ مِنْ نَوْرِ وَاحِدٍ»^۴ و ما نیز مأمور الگوگیری از سنت و سیره آنانیم.^۵

آری، امامان معصوم هر یک مصداق انسان کامل است که مجلی و مظهر تمام اسماء حسنی و صفات علیای الهیه‌اند که با توجه به مقتضیات هر عصری و نیز قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در هر دوره، صفت یا صفاتی از آن‌ها در وجود آنان تجلی می‌یابد تا آنان‌که خواهان هدایت و تربیت‌اند، راه را از چاه باز شناسند و از ظلمات به نور رهنمون گردند، مطالعه سیره رضوی گویای این حقیقت است که تربیت به عنوان یک اصل کلی با

۱. فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

۲. (أَمَا أَنْتَ مَذَكَّرٌ).

۳. احزاب/۲۱، نهج البلاغه، خ ۹۴.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱۶.

۵. نهج البلاغه، خ ۱۱۰.

زیرمجموعه‌ای فراگیر در حوزه‌های اخلاق فردی، خانوادگی، اجتماعی - سیاسی و... در دستور کار آن حضرت بوده است و در دوره‌های مختلف زندگی ایشان مورد توجه آن امام عزیز و رئوف بوده، چه در مدینه و چه خراسان، و لحظه‌ای آن امام همام از تحقیق این رسالت مهم غافل نبوده‌اند، از این رو، بایسته می‌نمایاند که پیش از ورود در ذکر روایات و احادیثی در سیره اخلاقی و تربیتی امام رضا (ع) به مفهوم شناسی و واژه‌شناسی برخی از واژگان بپردازیم.

۷-۱. مفهوم‌شناسی سیره

سیره از ماده سیر به وزن فعلة است و به معنای حرکت، رفتن، راه رفتن، نوع راه رفتن و نوع رفتار است.

و سیره در اصطلاح عبارت است از سبک رفتار و نحوی سلوک در میان مردم و منهج رفتاری هر کسی در زندگی.

به عبارتی دیگر: سیره یعنی روش برگزیده هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش، که شامل مجموعه‌ای است از اقوال، افعال و تقاریر او. و به بیان ساده‌تری: آنچه که از یک انسان در مراحل مختلف زندگی صادر می‌شود سیره او تلقی می‌شود.

و طبق نکات پیش گفته، سیره امام رضا (ع) یعنی روش و نوع رفتار و کردار آن امام در مراحل مختلف زندگی و نیز شیوه برخورد و تعامل امام رضا (ع) و سلوک ایشان در ابعاد فردی، اخلاقی، اجتماعی و... که اصطلاحاً شاید بتوان آن را مترادف واژه سنت بدانیم که درباره آن گفته‌اند: سنت مجموعه‌ای است از قول، فعل و تقریر انسان معصوم. بنابراین سیره و سنت رضوی یعنی کلمات، روایات و اعمال و تأییدات و تقریرات امام رضا (ع) در رویارویی با حوادث مختلف و عرصه‌های متفاوت زندگی.

۷-۲. واژه‌شناسی اخلاق

واژه اخلاق بر وزن افعال، واژه‌ایی است عربی که جمع واژه خُلُق است که بر ویژگی‌های نفس انسانی اطلاق می‌گردد.

برخی از لغت شناسان بر این باورند که اخلاق جمع مکسر خُلُق یا خَلَق است که دارای دو معنی است: ۱- نرمی و صافی و اندازه ۲- هیأت و شکل.^۱

پژوهش‌ها حاکی از آن است که دو کلمه خُلُق و خَلَق در اغلب موارد در معنای تقدیر و شکل و اندازه اشیاء به کار می‌رود و معنای اول کاربرد اندکی دارد. اخلاق از ریشه‌ی خُلُق هم به معنای حظّ و بهره مشخص است. برخی از لغت شناسان نیز بر این عقیده‌اند که خَلَق و خُلُق هر دو به یک معنی هستند، اما خَلَق به اشکال و هیأت‌هایی اختصاص یافته که با چشم می‌توان آنها را دید، ولی خُلُق به خوی و سجایایی اطلاق می‌شود که با بصیرت و چشم دل ادراک می‌شوند.^۲

۷-۳. اخلاق در اصطلاح

خُلُق ملکه‌ای نفسانی است که موجب می‌شود به سادگی و بدون نیاز به تأمل و اندیشه‌ورزی افعال خاصی از انسان صادر شود.

خُلُق حَسَن یعنی صفات نفسانی ثابت و نیکو و خُلُق سیئء یعنی صفات نفسانی ثابت قبیح.

خُلُق حَسَن فضیلت است و خَلَق بد، رذیلت نام دارد. بنابراین، اخلاق از ریشه خَلَق، بهره‌مندی از فضائل و رذایل است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، فضائل یا رذایل، اخلاقی هستند که حالت و ملکه نفسانی را در انسان ایجاد می‌نمایند.

و دانشی که به انسان می‌آموزد چگونه روابط چهارگانه: با خدا، با خویش، با طبیعت و با هم‌نوعان را تنظیم نماید، تا به هدف غایی از آفرینش خود که عبودیت خدا و نیل به کمالات است، دست یابد، دانش اخلاق نام دارد.

۱. ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۱۶.

۲. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۹؛ غزالی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۵۲.

۴-۷. مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل است از ریشه رَبَا یَرْبُو. (رَبَّی الْوَالِد) یعنی فرزند را تغذیه کرد و رشد و نمو داد. پس رشد دادن، تغذیه نمودن، بالابردن، پروراندن و... از معانی لغوی تربیت است.

اما در اصطلاح، به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه در انسان است. تربیت فرایندی است که نتیجه‌اش تغییر رفتار در انسان است (اعم از رفتار ظاهری و باطنی) و نیز کسب هنجارهای مورد قبول در انسان است. تربیت امری است تدریجی و نه دفعی، که با فراهم آوردن بسترها و زمینه‌های لازم، توانمندی‌های بالقوه در انسان به توانایی بالفعل مبدل می‌شود.

۵-۷. شخصیت الهی امام رضا (علیه السلام)

امام علی بن موسی ملقب به رضا، هشتمین اما از ائمه دوازده‌گانه اهل بیت (علیهم السلام) است. کنیه آن امام، ابوالحسن است و از آنجا که کنیه امام کاظم (علیه السلام) نیز ابوالحسن بود، از این رو به امام رضا (علیه السلام)، ابوالحسن ثانی گفته‌اند. بر اساس روایتی از شیخ صدوق (رحمه الله)، سبب نام‌گذاری امام هشتم به رضا این است که هم دشمنان و هم دوستان به ولایت‌عهدی او رضایت دارند و این امر برای هیچ یک از پدران او فراهم نشده بود. (رضی به المخالفون من اعدائه کما رضی به الموافقون من اولیائه و لم یکن ذلک لأحد من آبائه (علیهم السلام) فلذلک سمی من بینهم بالرضاء...)^۱

امام رضا (علیه السلام)، مظهر و مجلای اسماء و صفات الهی بوده که مظهریت علم و رأفت بیش از دیگر صفات معروف گشته است به همین روی به ایشان عالم آل محمد و رئوف لقب داده‌اند.

صفت رأفت در جایی به کار می‌رود که انسان دارای این وصف علیرغم بی‌مهری و جفای دیگران، با آنان مدارا کرده و به آنان مهرورزی می‌نماید. درباره جایگاه بلند علمی آن امام همام همگان از دشمنان و دوستان اذعان نمودند برای نمونه: مأمون عباسی گفته: «ما أعلم أحداً أفضل من هذا

۱. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳.

الرجل علی وجه الأرض» من هیچ کس را در روی زمین عالم‌تر از این مرد (امام رضا علیه السلام) نمی‌شناسم.^۱

و یا همو در پاسخ به اعتراض عباسیان در گزینش امام رضا علیه السلام به ولیعهدی گفت: «ما بايع له المأمون الأ مستبصراً في أمره، عالماً بأنه لم يبق احدٌ على ظهرها (الأرض) أبين فضلاً و لا اظهر عفةً و لا اورع و رعاً و لا أزهّد زهداً في الدنيا و لا أطلق نفساً و لا أرضى في الخاصة و العامة و لا أشدّ في ذات الله منه.»^۲

یعنی مأمون در حالی با علی بن موسی بیعت کرد که در شایستگی او اندیشه کرده و می‌داند که در روی زمین کسی بافضیلت‌تر، پاکدامن‌تر، پرهیزکارتر، پارساتر، آزادتر، خوشنودتر و محکم‌تر از او در راه خدا وجود ندارد.^۳

ابوالصلت هروی، درباره امام رضا علیه السلام می‌گوید: «ما رأيت أعلم من علی بن موسی الرضا و لارآه عالم الأ شهد له بمثل شهادتی»^۴ (من کسی را داناتر از علی بن موسی ندیدم و هر دانشمندی که در این دوران او را دیده مانند من، اعتراف به داناتر بودنش داشت).

مرحوم شیخ مفید درباره شخصیت امام رضا علیه السلام نوشته است:

«و كان الامام القائم بعد أبي الحسن موسى بن جعفر ابنه أبا الحسن علی بن موسی الرضا لفضله علی جماعة اخوته و اهل بيته و ظهور علمه و حلمه و ورعه و اجتماع الخاصة و العامة علی ذلك فيه و معرفتهم به منه.»^۵

پس از امام کاظم، پسرش ابوالحسن الرضا علیه السلام امام مسلمانان بود، زیرا او از همه برادران و اهل بیتش برتر بود و علم و حلم و زهدش بر همگان

۱. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. ابن طاووس، بی‌تا، ص ۲۷۹.

۳. (و الفضل ما شهدت به الأعداء).

۴. طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴.

۵. اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۰۷.

روشن و شیعه و سنی در این جهت اتفاق داشتند و آن حضرت را به وجود این فضائل می‌شناختند.

و امام کاظم (علیه السلام) تمام اولاد و خویشان را به مراجعه به امام رضا (علیه السلام) دعوت می‌کند: «هذا اخوكم علي بن موسى عالم آل محمد، سلوه عن أديانكم. و احفظوا ما يقول لكم، فإني سمعتُ أبي جعفر بن محمد يقول لي: إنَّ عالم آل محمد لفي صلبك و ليتني أدركته فإنه سمى اميرالمومنين»^۱

(این برادر شما علی بن موسی، عالم آل محمد (علیه السلام) است. از او درباره‌ی امور دینی خویش بپرسید و آنچه می‌گوید به خاطر بسپارید، زیرا از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که به من فرمود: عالم آل محمد (علیه السلام) در صلب توست و آرزوی من است که او را دیدار نمایم، او امیرالمومنین نامیده می‌شود).

امامی که ما در پی شناخت سیره و سنت او هستیم، خود درباره جایگاه امام و اسوه امت اسلامی می‌فرماید: «انَّ الإمامةَ زمام الدین، و نظام المسلمین، و صلاح الدنیا و عز المؤمنین و أسّ الاسلام النَّامی، و فرعه السامی، بالامام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفی و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منح الثنور و الأطراف و الامام یحلل حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدبّ عن دین الله و یدعو الی سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة»^۲

(امامت، زمام دین و باعث تحکیم نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است، امامت اساس پویای اسلام و شاخه بلند و والای آنست).

کمال نماز و زکات و حج و روزه و جهاد و زیادشدن غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگه‌داری مرزها به وسیله امام است. امام حلال و حرام را برای مردم بیان می‌کند و حدود الهی را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌نماید و مردم را از راه حکمت و موعظه نیکو، به راه خدا دعوت می‌کند.

۱. اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۷.

۶-۷. سیره تربیتی رضوی

راهبرد تربیت و تربیت اخلاقی در آیات و روایات بر اصول و مبانی ویژه‌ای استوار است که برخی از این اصول عبارت‌اند از:

- اختیار و انتخاب آگاهانه‌ی انسان در افعال و اعمالش برای دستیابی به تکامل اخلاقی. اساساً تکامل روحی انسان بر اثر افعال اختیاری انسان است. در حاق روح انسان گرایش به کمال نهادینه شده است که به صورت اراده ظهور می‌یابد.

- همواره میان فعل اختیاری انسان و نتیجه‌اش، رابطه ضرورت برقرار است؛ یعنی نتایج افعال اختیاری معلول فعل اختیاری است و فعل اختیاری نسبت به آنها ضرورت بالقیاس دارد.

- که این اصول و دیگر مبانی تربیتی - اخلاقی در سیره تربیتی رضوی نیز مشهود است که همه و همه برای پرورش فضائل اخلاقی در انسان است تا انسان در مسیر کمال که علت غایی خلقت است قرار بگیرد. نکته مهم این است که راز شریعت اسلامی و آداب و احکام الهی تماماً تکامل انسان و خلود اوست که این مهم به جز کسب و تجلی اخلاق فاضله نیست و از آنجایی که اسلام در تمام زوایای پیدا و پنهان وجودی انسان دارای احکام است به تمام نیازهای دنیایی و آخرتی، جسمی، روحی، فردی و اجتماعی و... توجه تام شده است و در هر حوزه دارای اصول و برنامه است که این برنامه با اصول و مبانی آن در سیره تمام معصومان و از جمله در سیره رضوی تبلور یافته است. این اصول از نبی خاتم تا وصی خاتم دارای وحدت است. بدین معنی که آنچه که توسط نبی اعظم تأیید یا طرد شده، عیناً توسط اولیاء الهی بعد از ایشان نیز تأیید یا طرد شده و این‌گونه نبوده که یک اصلی نزد امامی طرد و نزد امام دیگری تأیید شده باشد.

برای نمونه افزودن بر اصول پیش گفته که حاکم در مدرسه تربیتی ائمه است، اصول دیگری نیز ثابت و استوار است مانند: اصل فطرت، اصل توحید و حاکمیت همه جانبه الهی، اصل قضا و قدر، اصل تسلیم بودن در برابر مقدرات الهی، اصل لزوم سعی و تلاش و عمل و نقش جدی عمل در ایمان،

اصل اطاعت و بندگی خدا، اصل لزوم توجه به معاد، اصل خلوص، اصل عقلانیت، اصل کرامت انسان، و...

همان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدیم، تربیت به معنای فراگیر آن؛ یعنی جهت‌دهی استعدادها، موجود در آحاد جامعه به سوی بالفعل شدن، اساس کار ائمه و سیره رضوی بوده است. تربیت رضوی یعنی جهت‌دهی و هدایت استعداد افراد به سمت و سوی کمالات دینی و مظاهر اسلامی که در واقع کمالات الهی انسان است. تمام تعاملات و افعال و اقوال رضوی، اسوه‌ای کامل برای هدایت و جهت‌دهی توانمندی‌های بالقوه مردم در تمام سطوح بوده، این معنی از تربیت، معنای عام آن است لکن تربیت در معنای خاص خود، حضور عوامل دیگری چون خانواده، حکومت و... را نیز می‌طلبد.

برای نمونه، تربیت به معنای خاص، هدایت و جهت‌بخشی به استعدادها، موجود در اولاد است به وسیله پدر و مادر که امروزه با توجه به مدنیت بشر و جوامع بشری که بالضرورت دست به تقسیم کار زده‌اند، این وظیفه به مراکز آموزشی سپرده شده، اما وجود این ضرورت به معنای جواز کناره‌گیری خانواده و شانه خالی کردن از این مسئولیت سترگ نیست. در سیره رضوی به تبع سیره نبوی و اجداد طاهرینش، از نقش بی‌بدیل خانواده (پدر و مادر) در تربیت فرزندان چشم پوشی نشده است و کلمات نورانی امام رضا (علیه السلام) و به طور کلی سیره نورانی وی راهنمای تربیت فرزندان در جوامع اسلامی است و ما در این مقام نکاتی را از سیره عملی امام رضا (علیه السلام) با رویکرد تربیتی برگزیدیم که در ساحت تربیت فرزندان بسیار مهم است:

۷-۷. تربیت قبل از ولادت فرزند

۷-۷-۱. لزوم ازدواج با همسر صالحه و صالح

تأکید اسلام بر ازدواج و اهمیت آن معروف و مشهور است و در روایات ازدواج را تبعیت از سنت نبوی و موجب احراز نیمی از ایمان برشمردند و

طبق نقل مرحوم صاحب وسایل الشیعه، زنی به حضور امام صادق (علیه السلام) رسید و گفت: خدایت صلاح و سداد افزایش، من زنی تارک دنیایم. امام فرمود: منظورت از ترک دنیا چیست؟ گفت: شوهر اختیار نکردم، امام فرمود: چرا؟ گفت: برای اجر و ثواب. امام فرمود: بازگرد، اگر مجرد ماندن فضیلت بود فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) از تو سزاوارتر بود. کسی نمی‌تواند در فضائل بر حضرت زهرا (علیها السلام) پیشی گیرد.^۱

امام رضا (علیه السلام) نیز در دعوت به ازدواج که مقدمه‌ای برای حصول فرزند است فرمودند: «من سعادة المرء الزوجة الصالحة»^۲ (از سعادت مرد این است که همسری شایسته و نیکوکار داشته باشد).

در نظام تربیتی رضوی گام نخست برای ارائه فرزند صالح به جامعه‌ی گزینش زوجه‌ی صالحه است. مرد باید همسری عفیف و صالح برگزیند زن هم باید شوهری صالح بیابد. این‌جاست که ضرورت دقت در انتخاب عروس و داماد خود را می‌نمایاند. در این نظام، همسر صالح بالاترین سرمایه است.

صفوان بن یحیی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «ما أفاد عبد فائدة خيراً من زوجة صالحة إذا رآها سرته و إذا غاب عنها حفظته في نفسها و ماله»^۳ (هیچ سودی برای مرد بهتر از همه صالح و عفیف نیست که با دیدن او خوشحال شده و در غیابش پاکدامن بوده و اموالش را محافظت می‌نماید) همان‌گونه که اشاره شد، این‌اقدام در دو طرف باید ملاحظه شود و اختصاص به گزینش زن صالح ندارد، بلکه در انتخاب مرد صالح و داماد صالح نیز باید اهتمام ورزید. حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ به نامه حسین بن بشار واسطی که از خواستگار بداخلاق دخترش می‌پرسد، می‌نویسد: «لا

۱. حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۸۴.

۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴، ص ۱۰۳.

۳. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۲۷.

تزوجّه ان كان سيئ الخلق»^۱ (اگر بد اخلاق است، دخترت را به ازدواجش درنیاور).

۷-۷-۲. اهتمام به ایام بارداری

در نظام تربیتی رضوی جایگاه تغذیه مادی در کنار تغذیه روحی و معنوی بسیار والا و مهم است و نقش مهمی در تربیت اولاد صالح دارد. طبق نقل کلینی: محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «اطعموا حبالکم ذکر اللبان، فانّ لک فی بطنها غلامٌ خرج ذکّی القلب عالماً شجاعاً و ان تکّ جاریةً حسن خلقها و خلقها»^۲ یعنی: به همسران باردارتان کندر بخورانید، اگر فرزند پسر باشد پاکدل و عالم و شجاع خواهد شد و اگر دختر باشد خوش سیرت و خوش صورت می‌گردد. نکته قابل توجه در این روایت این است که تغذیه مناسب مادی می‌تواند در کنار تغذیه معنوی در صورت و سرشت فرزند اثر بگذارد.

۷-۸. تربیت بعد از ولادت

۷-۸-۱. بوسیدن فرزند نشانه مهرورزی

انسان به شهادت آیه آغازین سوره الرحمن، با نام مبارک رحمان آفریده شده و وجود او سرشار از محبت به مبداء هستی و مراتب آن است که اگر از این اصل نهادینه شده غفلت شود، ای بسا که خسارت‌های جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت. نیاز به محبت و مهرورزی که از نیازهای جدی انسان است در تمام دوره‌های عمر انسانی مورد توجه نظام تربیتی معصومان و به ویژه سیره رضوی بوده است. طبق پژوهش‌های انجام شده مادرانی که در دوره بارداری با الفاظ محبت‌آمیز با جنین خویش سخن گفته‌اند، بعد از تولد، فرزندان سالم‌تر، شاداب‌تر و باهوش‌تری را مشاهده کرده‌اند و عکس

۱. طبرسی، ۱۳۸۲ق، ص ۲۰۳.

۲. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۳.

این هم به اثبات رسیده است.^۱ در سیره رضوی یکی از مظاهر مهرورزی به فرزند بوسیدن اوست. این سیره در سنت نبوی نیز مسبوق است که در حدیث نبوی آمده است: فرزندان خود را بسیار ببوسید، زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه‌ای است.^۲

در سیره‌ی عملی نبوی هم آمده که امام حسین (علیه السلام) را که کودکی خردسال بوده در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید.^۳ در روایات امام رضا (علیه السلام) هم نقل شده که فرمود: مادر می‌تواند لب‌های فرزندش را ببوسد.^۴

۷-۸-۲. توسعه مادی برای عیال (زن و فرزند)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: بر اشخاص توانا لازم است که زندگی راحتی را برای زن و فرزند خویش به وجود آورند.^۵

بدیهی است که تأمین نیازهای عاطفی کودک و نیز ظاهری و مادی او زمینه‌ساز بهداشت روحی و روانی آینده اوست برای ورود مناسب در جامعه و ایفای نقش سازنده در آن و او را نسبت به تهدیدهای بیرونی (بیرون از خانه) ایمن می‌سازد و اصل مهم اعتماد را در روابط خانوادگی (میان او و اعضای خانواده) برقرار و مستحکم می‌سازد.

۷-۸-۳. گفتن اذان و اقامه در گوش‌های نوزاد

در کتاب فقه الرضا (نسبتش به امام محل اختلاف بوده، لکن مطالب آن مطابق سیره نبوی و ائمه اطهار است) آمده است که امام رضا (علیه السلام) فرمود: «إِذَا وُلِدَ مَوْلُودٌ فَأِذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَاقِمْ فِي أُذُنِهِ الْأَيْسَرِ»^۶ شنیدن کلمات اذان

۱. شرفی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۱۲.

۳. تنکابنی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۵.

۵. حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۲.

۶. ابن بابویه، ۱۴۱۱.

و اقامه در آغاز تولد، هماهنگی فطرت پاک و الهی انسان با شریعت مقدس را می‌رساند، فطرتی که باید از آغاز ورود به این نشأه محفوظ بماند و هدایت گردد.

۷-۸-۴. حق بهره‌مندی از نام نیک

گام مهم دیگر در تربیت بعد از تولد گزینش نام پسندیده برای فرزند است، پوشیده نیست که نام نیکو چقدر در روابط متقابل اجتماعی اثرگذار است. نام نیک سبب سربلندی و عزت‌مندی فرزند در میان همسالان اوست و عکس آن نیز صادق است که نام قبیح سبب سرشکستگی فرزند می‌شود. نمونه‌هایی چند در سیره تربیتی رضوی در این‌باره به شرح زیر نقل می‌شود:

- سلیمان جعفری به نقل کلینی می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «لایدخل الفقر بیتاً فيه اسم محمد أو أحمد أو علی أو الحسن أو الحسين أو جعفر أو طالب أو عبدالله أو فاطمة من النساء»^۱ (فقر و تنگدستی وارد خانه ای نخواهد شد که در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد). و نیز فرمود: «و سَمَّه يوم السابع و اختنه و اثقب أذنه و احلق رأسه و زن شعره بعد ما تجففه أو بذهب و تصدق بها و عُق عنه كل ذلك يوم السابع» در روز هفتم بر او نامی بنه و فرزند پسر ختنه شود و موی سرش تراشیده شود و به اندازه‌ی موی تراشیده شده طلا یا نقره صدقه دهید و در همان روز هفتم حیوانی را عقیقه نمایید و به فقرا دهید. این توصیه‌ها برای محافظت از کودک و ایجاد بستری برای تربیت صحیح است و در واقع به منزله بیمه عمر کودک به شمار می‌آید.

- در روایتی دیگر اهمیت نام‌گذاری مطرح شده، فردی از امام رضا (علیه السلام) پرسید: چرا اعراب اولادشان را به نام‌های سگ و یوزپلنگ و پلنگ و... نام‌گذاری می‌کردند؟ امام فرمود: اعراب مردان جنگ و کارزار بودند. این

۱. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۱۹.

اسم‌ها را بر فرزندان‌شان می‌نهادند تا هنگام صدا زدن در دل دشمنان‌شان ترس و دلهره بیندازند.^۱

بنابراین میان اسم و مسمی ارتباط برقرار می‌شود و اثر روانی می‌نهد، افزون بر این نام‌ها در مخاطبان هم اثر سلبی یا ایجابی به جای می‌نهند. - و نیز در روایات آمده که در حضور امام رضا (علیه السلام) نام شاعری برده شد و یکی از حاضران او را به کنیه‌اش خواند امام فرمود: اسم شاعر را بگو و از ذکر کنیه‌اش خودداری نما، خداوند فرمود: «مردم را به لقب بد نخوانید»^۲ شاید برای مرد شاعر این کنیه‌اش چندان خوشایند نباشد.^۳

نکته ظریف در این روایت عنایت امام جامعه به آبروی افراد در مواطن مختلف است. نگاه تیزبین امام معصوم هرگز غافل از هدایت مردم و مراقبت از آنان نیست. امام رضا (علیه السلام) همان‌گونه که در حدیث طولانی (مسند الامام الرضا)^۴ درباره جایگاه امام فرمود که: امام پدری مهربان برای امت است، در این مقام پدرانه و با مهرورزی به تربیت امت پرداخته است تا سلامت روانی آحاد جامعه محفوظ بماند.

Imam Sadiq University

۷-۹. تربیت در دوره نوجوانی و جوانی

۷-۹-۱. حق تکریم و احترام جوان و نوجوان

اصل کرامت و حرمت انسان و لزوم حفظ آن در لسان و عمل نبوی و علوی سخت مورد توجه بوده. در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که به برادر مسلمان خود احترام نهد خدا را احترام کرده است.^۵ و نیز امیرالمومنین (علیه السلام)

۱. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. حجرات/۱۱.

۳. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۵. معمولاً کنیه برای احترام است، لذا احتمال قوی وجود دارد که در این داستان کنیه شاعر، قبیح بوده است.

۴. عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۸، «الامام الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الاخ الشقیق».

۵. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۷.

فرموده است: با مخاطب خود پسندیده و مؤدبانه سخن بگویید تا او نیز محترمانه جوابتان را بگوید.^۱

در سیره رضویه هم آمده که آن حضرت فرمود: لازم است با تمام اطفال و بزرگسالان مودب و با تکریم و احترام رفتار کنید.^۲ و نیز امام رضا (ع) هرگاه می‌خواست امام جواد (ع) را صدا بزند با کنیه‌اش که نشانه‌ی احترام است یاد می‌کرد و این نگاه کریمانه رضوی در موارد متعددی نقل شده که دلالت بر لزوم رعایت حرمت و آبروی افراد دارد؛ برای نمونه:^۳ می‌توان به داستان مرد خراسانی اشاره نمود که در پی از دست دادن زاد و توشه سفر، از امام تقاضای کمک کرد و امام رضا (ع) برای احترام به آبروی او، طوری کمک رسانی کرد که حتی نگاهش هم به چشمان این مرد نیفتد تا سبب خجالت او گردد. و این در سیره عملی نبوی هم حکایت شده، طبق نقل امام صادق (ع) مردی بهره‌مند از مال و ثروت نزد رسول خدا آمد سپس مرد فقیری هم آمد و نزد وی نشست. مرد غنی لباس‌هایش را با غرور جمع کرد رسول خدا (ص) که این صحنه را دید پرسید: ترسیدی که از فقر او به تو چیزی برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی لباست آلوده شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چرا لباست را جمع کردی؟ گفت یا رسول الله: ثروتی که روز و شب همراه من شد مرا از واقع‌بینی باز داشته است و زشتی را در نظرم زیبا و زیبایی را زشت جلوه کرده است. به جبران این عمل زشتم، نصف سرمایه‌ام را به این مرد می‌دهم. رسول خدا (ص) به مرد فقیر فرمود: آیا قبول می‌کنی؟ گفت: نه، مرد غنی پرسید چرا؟ گفت: می‌ترسم بر اثر ثروت به آن حالت بد نفسانی که تو گرفتار شدی، گرفتار شوم.^۴

۱. نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۷.

۲. نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۷.

۳. عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۹ (مقدمه)

۴. کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۲. داستان مرد خراسانی در صفحات آینده خواهد آمد.

۷-۹-۲. تعامل منطقی با جوان و نوجوان

با توجه به مراحل مختلف سنی باید رفتارهای متناسب با هر دوره بروز یابد دوره نوجوانی و جوانی، دوره ورود به عقلانیت و منطق است. باید در این دوره در بستری از مهرورزی، اما همراه با منطق و استدلال و با بیان نرم و شیوا و به دور از خشم و بدون استفاده از روش دستوری با نوجوان برخورد کرد. به سیره عملی امام رضا (علیه السلام) توجه نمایید که در مکه و بعد از اتمام اعمال عمره مفرده و آن گاه که امام جواد (علیه السلام) در مطاف با دیدگان نگران و اشکبار نظاره گر پدر بوده و چهره اش حکایت از فرارسیدن فراق غمبار می داد، آن گاه که امام خواست از امام جواد (علیه السلام) جدا شود و به سفر اجباری خراسان برود و شاهد اندوه جگر گوشه اش شده بود، با کلماتی همراه با آرامش و مهرورزی فرمود: قم یا حیبی،^۱ و با حوصله و صابرا نه به اقناع فرزندش پرداخت.

۷-۹-۳. نظارت و هدایت نوجوان

دوره نوجوانی، دوره بسیار حساس و شکننده است، دوره ای است که رشد فیزیکی، عصبی، جنسی و عقلانی او در این دوره سرعت می گیرد، گاه به انزوا میل پیدا می کند، گاه پرخاش گر می شود، احساس استقلال دارد و این همه، بر حساسیت این دوره می افزاید، از این رو انتخاب روش تربیتی مناسب در این مرحله بسیار هنرمندانه است که یکی از آنها نظارت و هدایت منطقی آنست، نظارت همه جانبه فکری، اخلاقی و رفتاری نوجوان و جوان برعهده پدر و مادر است. در سیره رضوی حکایت گردیده که آن گاه که امام به اجبار به خراسان آمدند طی مکاتباتی و از دو جایگاه مهم پدران و ولی زمانه، اموری را به امام جواد (علیه السلام) گوشزد می نمودند و از طریق مکاتبات و... به دقت در جریان تمام سلوک و اخبار و تصرفات حوادث بیت شریف و اهالی منزل و به ویژه امام جواد (علیه السلام) قرار می گرفتند.

نامه معروف رضوی و سفارش ایشان به امام جواد (علیه السلام) مبنی بر لزوم خروج و رفت و آمد از درب اصلی و بزرگ منزل و عدم ایاب و ذهاب از

۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۲۰.

درب غیراصلی و نیز لزوم به همراه داشتن مبالغی برای کمک به مستمندان و... حکایت از ضرورت نظارت بر عملکرد نوجوان و حساسیت این دوره در سیره تربیتی رضوی دارد.^۱

۷-۹-۴. آموزش اعتماد به نفس و خودتکایی

با توجه به اهمیت دوره نوجوانی که در بخش قبلی اشاره شد، یکی از نکات برجسته درباره تربیت نوجوان، تقویت اعتماد به نفس است بدون آن که دچار تفریط و افراط شویم؛ یعنی باید به گونه‌ای رفتار شود که نوجوان گرفتار خود کم‌بینی و یا خود بزرگ‌بینی و غرور نشود. این مهم در سیره رضوی و در مکاتبات با امام جواد (علیه السلام) و واگذاری امور مربوط به شیعیان و اصحاب از یک سو و مدیریت امور منزل از سوی دیگر به امام جواد (علیه السلام) مشهود و نمایان است، لذا همان‌گونه که در تاریخ آمده است طی این روش تربیتی موفق، امام جواد (علیه السلام) به خوبی توانسته است در نبودن امام رضا (علیه السلام) در مدینه، از عهده مدیریت اصحاب و شیعیان و نیز امور منزل امام برآیند و به نیازهای مردم پاسخ به‌هنگام و مناسب بدهند و این اعتماد سازی و اعتماد دهی از سرفصل‌های مهم این دوره‌ی سنی است که در صورت غفلت از آن آثار مخربی در دروه‌های آتی زندگی بر جای خواهد گذاشت و اساساً بی‌توجهی به خود تکایی و اعتماد به نفس در نوجوان از آسیب‌های تربیتی به شمار می‌آید.

۷-۱۰. سیره تربیتی - عبادی امام رضا (علیه السلام) (عبادیات)

پیش‌تر یادآور شدیم که تربیت گستره‌ای دارد که شامل حوزه‌های مختلفی چون اخلاق، عبادات، سیاست و... می‌گردد و مهم‌ترین اهداف تربیت به ترتیب عبارتند از:

۱- بیدار سازی فطرت و عقل.

۲- ایجاد شوق و رغبت به طاعت و عبادت پروردگار متعال.

۱. عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۹.

۳- ایجاد محاسن و مکارم اخلاقی.

و خداوند در قرآن مجید، فلسفه آفرینش انسان و جن را عبادت خویش معرفی نموده است.^۱ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و در برخی نصوص دینی گُنه و حقیقت عبودیت و ربوبیت پروردگار ذکر شده است و این مطلوب در زندگی مؤمنان تنها با ایمان و عمل خالص و صالح محقق می‌شود و بایسته است که مؤمنان به سیره نبی اکرم و ائمه معصومین تأسی نمایند که تمام زندگی آنان در مقام عبادت و اطاعت الهی سپری شده است. در سیره تربیتی رضوی یکی از اموری که با برجستگی نمایان است تبیین روح عبادت و نحوه عبادت خداوند و کیفیت اظهار بندگی در برابر خدای واحد است و در این حوزه می‌توان به نمونه‌هایی به شرح زیر اشاره نمود:

۷-۱۰-۱. اهتمام جدی به نماز

بی‌تردید نماز از واجباتی است که سخت مورد عنایت و تأکید شرع مقدس می‌باشد و آیات و روایات فراوانی در ارزش و والایی جایگاه آن وجود دارد. نماز در میان انبوهی از عبادیات، تنها واجبی است که در صورت وجود شرایط عمومی تکلیف در هیچ حالی تعطیل بردار نیست و در سیره معصومان نیز با شدت بسیار زیادی نسبت به اصل نماز، کیفیت و اهمیت آن مطرح شده است. در سیره تربیتی - عبادی امام رضا (علیه السلام) نکات گران‌سنگی درباره نماز به شرح زیر به چشم می‌خورد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

«الصلاة قربانُ كلِّ تقى»^۲ (و نماز ابزار قرب هر پرهیزگاری به خداوند

است).

یکی از پیام‌های این جمله کوتاه، اما عمیق این است که تقوی و پرهیزگاری در اعمال و رفتار انسانی، آن‌گاه مفید و مقرب خواهد بود که بر

۱. ذاریات/۵۶.

۲. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۶۵.

محوریت نماز باشد و گویا ملاک اعمال مؤمنان در ترازوی سنجش، نماز است و بس.

۷-۱۰-۲. لزوم اقامه نماز در اول وقت

امام رضا (علیه السلام) پیوسته به اقامه نماز در اول وقت و درک فضیلت آن اهتمام و تأکید نموده است و در سیره قولی و عملی خویش بدان پرداخته است. در کتاب شریف بحارالانوار به نقل از ابراهیم بن موسی آمده که امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا تؤخرن صلاةً عن اول وقتها الی آخر وقتها من غیر علیة علیک ابدأ باول الوقت»^۱ (هرگز نمازی را بدون علت از اول وقتش به آخر وقت نینداز، بر تو باد که همواره نمازت را در اول وقت برپاداری).

۷-۱۰-۳. ترک جلسه مناظره برای نماز

در سیره علمی امام رضا (علیه السلام) آمده است که آن حضرت در ببحوحه جلسات سنگین مناظره که ارباب ادیان و فرقه گوناگون در آن حاضر بودند و گاه در بزنگاه‌ها و مقاطع حساس آن جلسات که مخاطبان در آستانه اقناع قرار می‌گرفتند به مجرد بلند شدن ندای مؤذن امام رضا (علیه السلام) جلسات را ترک فرموده و خطاب به مأمون فرمودند: «الصلاة قد حضرت» یعنی: زمان نماز فرا رسیده است.

شرح اجمالی داستان: در یکی از جلسات مناظره^۲ که عمران صابی از عالمان آن دوره حضور یافته بود، بحثی درباره توحید مطرح گشت و سؤالات زیادی را طرح نمود و امام (علیه السلام) با حوصله و متانت مثال زدنی به تک‌تک آنها پاسخ گفت و بحث به اوج خود رسید و عمران در آستانه تحول روحی قرار گرفت او بزرگ صائبین زمانه بود و تحول او قطعاً به معنای تحول همه پیروان او تلقی می‌شد، اما با فرارسیدن وقت نماز، امام جلسه را ترک گفت. به هنگام خروج امام، عمران با خواهش خطاب به امام رضا (علیه السلام)

۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۱.

۲. داستان مناظرات امام (علیه السلام) از جهاتی قابل بررسی است: ۱- آداب مناظرات رضوی ۲- اهداف و اغراض پیدا و پنهان مأمون در برگزاری این جلسات که از حوصله این مقاله بیرون است.

گفت: «یا سیدی لا تقطع علی مسألتی فقد رَقَّ قلبی» مولای من، گفتگو و پرسش و پاسخ را قطع نکنید، دل من نرم گشته و آماده قبول حق شده، اما امام فرمود: «نُصَلِّی و نَعُود»^۱ نمازتان را می‌گزاریم و باز می‌گردیم.

- به یقین این عملکرد امام، در نگاه نخست به این معناست که امام خود نیز مکلف به نماز است و او که اسوه است ضروری است که خود نیز ملتزم به آنچه که می‌گوید باشد، لکن از زاویه‌ای دیگر بی‌گمان هشدار است به جامعه اسلامی و به ویژه به اصحاب خویش که نماز بر هر امری مقدم است و نباید به بهانه‌های مختلف نماز را به تأخیر بیندازند.

و این سیره، درسی است عملی برای همه کسانی که دارای تربیون هستند و نیز رسانه‌های جمعی و ارتباطی و همه آحاد جامعه که نماز در اول وقت را حقیقتاً به منزله شعار اصلی دین بنگرند و به یک فرهنگ شیرین و جذاب تبدیل نمایند و در عمل هم پیشگام در آن باشند.

- تربیت اولاد با نماز

حسن بن قارن نقل می‌کند که از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که وقتی مردی نقل کرد که فرزند نوجوانش را وادار به نماز می‌نماید، او برخی روزها نماز را ترک می‌گوید. امام فرمود: این بچه چند ساله است؟ گفت: هشت ساله است. امام فرمود: سبحان الله او هشت سال دارد، اما نماز را ترک می‌گوید؟ گفتند: بچه است و گاه خسته و ناراحت می‌شود. امام فرمود: هر طوری که راحت است نمازش را بگذارد.^۲

- تبیین فلسفه‌ی تشریح نماز

گفتیم که یکی از غایات تربیت ایجاد رغبت در اطاعت و عبودیت است و این به دست نمی‌آید، مگر با تبیین رمز و رازهای عبادات و لطائف موجود در آن و شیرین جلوه دادن عبادات. در سیره تربیتی - عبادی امام رضا (علیه السلام) نقل شده که ایشان در پاسخ نامه‌ای که محمد بن سنان به ایشان نوشت به نکاتی اشاره فرمود که در بخشی از آن به حقیقت نماز پرداختند.

۱. التوحید/۴۳۵.

۲. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰.

محمد بن سنان می‌گوید آن امام در پاسخ نامه‌ام درباره علل و جوب و تشریح نماز فرمود: «انّ علّة الصلاة أنّها اقرار بالربوبية لله عزوجل و خلع الانداد. و قيام بين يدي الجبار جلّ جلاله بالذلّ و المسكنة و الخضوع و الاعتراف و الطّلب للإقالة من سالف الذّنوب و وضع الوجه علي الارض كلّ يوم اعظاماً لله عزوجل و ان يكون ذاكراً غير ناس و لا بطر و يكون خاشعاً متذللاً راغباً طالباً للزيادة في الدّين و الدّنيا مع ما فيه من الأيجاب و المداومة علي ذكر الله عزوجل بالليل و النهار لثلاً ينسي العبد سيده و مدبره و خالقه فيبطر و يطغي و يكون في ذكره لرّبه و قيامه بين يديه زجراً له عن المعاصي و مانعاً عن انواع الفساد»^۱.

یعنی: راز تشریح نماز این است که بنده با انجام آن اعتراف به ربوبیت خداوند می‌کند و هر شریکی را نفی می‌نماید.

نماز وقوف در برابر خداست در نهایت خضوع و تواضع و اقرار به معاصی، در نماز، نمازگزار طلب عفو از گناهان گذشته می‌نماید.

در نماز هر روزه پیشانی بر روی زمین نهاده می‌شود در برابر عظمت خدا، نماز تشریح شده تا عبد همواره متذکر باشد و سرکش نشود، خاشع و خاضع باشد و فزونی نعمت‌ها و مواهب دنیا و آخرت را از خدا بخواهد. در نماز، بنده دائماً در شب و روز ذکر خدا را بر زبان جاری می‌سازد تا مولی و خالق و مدبر خود را فراموش ننماید و روح طغیان‌گری بر او غلبه نکند. نماز تشریح گشته چون ذکر خداوند و وقوف در برابر او سبب می‌شود که عبد به سوی گناهان نرود و از انواع فساد دور گردد.

۷-۱۰-۴. اهتمام به نماز جماعت

جمعیت و جماعت یکی از مهم‌ترین راهبردهای نبی اعظم و امامان معصوم بوده و هست، که این اصل راهبردی در حوزه عبادات به خوبی نمایان است تا با رویکرد وحدت‌گرایانه توجه جامعه واحده اسلامی را متوجه مبدا هستی نماید. در این میان ابعاد نماز هویدا می‌شود که هم جنبه عبادت فردی

۱. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹.

بین عابد و معبود است و هم جنبه عبادت جمعی است آن‌گاه که با جماعت باشد و زیبا آن‌که اصل در نماز، برگزاری به همراه جماعت است (گرچه در نزد فقهاء امامیه واجب نیست) اما از اموری است که درباره آن تأکید فراوانی شده و نسبت به ترک آن نکوهش جدی وارد شده است.

اقامه نمازهای جماعت، افزون بر ده‌ها اثر و برکت ظاهری و باطنی بر همدلی امت و پیوند قلبی آنان به یکدیگر می‌افزاید و قدرت بازدارنده‌ای است در برابر دشمنان و در تحولات اجتماعی نیز بسیار نقش‌آفرین است.

در سیره تربیتی - عبادی امام رضا (علیه السلام) اهتمام جدی به این راهبرد پیش گفته در نماز به خوبی نمایان است؛ برای مثال: حرکت و اقدام تاریخی امام در روز عید فطر گواه روشنی است بر این سیره الهی.

آن‌چه در تاریخ معروف است این است که در روز عید فطر مأمون از امام رضا (علیه السلام) خواسته تا نماز عید را برپا دارد تا بدین وسیله بحث ولایت عهدی در مردم رسوخ نماید و تثبیت گردد، اما با مخالفت امام رو به رو شد چه آن‌که امام فرمود: قرار ما بر این بود که در هیچ کار رسمی دخالت ننمایم.

مأمون گفت: قصدم این است که با این اقدام شما در دل‌های مردم و مقامات کشوری و لشکری جای گرفته و نسبت به ولیعهدی شما اطمینان بیشتری حاصل شود.

پس از اصرار مأمون امام فرمود: اگر مرا از این کار معذور بداری بهتر است و اگر اصرار ورزی من نماز را طوری اقامه می‌کنم و از منزل بیرون می‌شوم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) انجام می‌دادند.

مأمون گفت: پس طوری که میل دارید از منزل به سوی مصلی خارج شوید. او دستور داد تا مقامات لشکری و کشوری و همه مردم برای حرکت برای نماز در جنب بیت امام رضا (علیه السلام) اجتماع نمایند.

به هنگام طلوع آفتاب امام (علیه السلام) پس از غسل، با عمامه سفید به گونه‌ای که یک طرف آن روی سینه و طرف دیگرش میان دو شانه‌اش بوده، آماده حرکت گردید.

امام با استعمال عطر و در حالی که دامن را به کمر زد و با دستور به همگان در انجام این کار با پای برهنه با همراهانش به صورت متحد الشكل خارج شدند. به هنگام خروج، سر بر آسمان برد و با صلابتی تمام چهار تکبیر گفت.

در بیرون منزل تمام نظامی‌ها و کارگزاران حکومتی و مردم در صفوفی منظم آماده بودند که با مشاهده هیأت و هیبت امام و همراهان به تبع امام و هماهنگ با ایشان تکبیر گفتند و شهر مرو را طنین دل‌انگیز تکبیر فرا گرفت. تمام سواران از مرکب‌ها پیاده شده و با پای برهنه به راه افتادند، امام در هر قدم یک‌بار تکبیر می‌گفتند.

خبر این شکوه و شوکت به مأمون رسید، فضل بن سهل گفت: اگر امام با این کیفیت وارد مصلی شود، مردم شیفته او می‌شوند و برای حکومت و جایگاه تو خطر دارد. مأمون احساس خطر کرد و بلافاصله از امام عاجزانه خواهش کرد که از میانه راه باز گردد.^۱

ما در مقام تحلیل این حادثه و اهداف مأمون نیستیم، لکن آنچه در این حادثه مهم است و در سیره امام آمده اهتمام جدی امام به جماعت و شکوه آن است تا حدی که این شکوه هم جنبه بازدارندگی دارد و هم ویران‌گر بنیان‌های سست ظلم و ستم است.

۷-۱۰-۵. تهجد و سجده‌های طولانی

شب زنده‌داری و راز و نیاز در ساعاتی که همه یا بسیاری از مردمان در خواب و یا غفلت به سر می‌برند، برای سالکان و پارسایان فرصتی مغتنم است که در هیچ شرایطی حاضر نیستند حلاوت و شرافت آن را با چیز دیگری عوض نمایند چه آن‌که این ساعات به دور از کثرات عالم ملک آنان را برای خلوتی ستودنی و بی‌مانند با خالق و معبود بی‌همتا و محبوب قلوب مؤمنان، آماده می‌سازد تا زمینه‌های فنا در ذات باری تعالی را برایشان رقم زند.

۱. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.

در جریان راه اندازی نهضت پویای تربیتی - اخلاقی رضوی، توجه بر شب زنده‌داری جایگاه رفیعی دارد. تهجد در سیره فردی آن حضرت به شایستگی نمود دارد و همواره دیگران را به این سنت پسندیده دعوت می‌فرمودند.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «كان قليل النوم بالليل، كثيرا السهر يحيى اكثر لياليه من اولها إلى الصبح»^۱ امام رضا (علیه السلام) شب‌ها را بسیار کم می‌خوابید و شب زنده‌داری می‌کرد، در بسیاری از شب‌ها از اول شب تا پایان آن بیدار می‌ماند و به احیاء آن اشتغال داشت.

این سیره در گزارش مأمور حکومتی، رجاء بن ابی ضحاک هم منعکس شده که وی مأموریت داشت تا امام را با احترام از مدینه تا مرو همراهی نماید، او می‌گوید: «و اذ كان الثلث الاخير من الليل كام من فراشه بالتسبيح و التكبير و التهليل و الاستغفار، فاستاك، ثم توضأ ثم قال الى صلاة الليل...»^۲.

گزارشی است طولانی که ترجمه این عبارات به شرح زیر می‌باشد: (ادامه این گزارش، شرح کیفیت نماز شب امام رضا (علیه السلام) است) ثلث آخر شب که فرا می‌رسید از بستر بر می‌خاست و به تسبیح و تحمید و تهلیل و استغفار می‌پرداخت پس مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و به نماز شب می‌ایستاد.

در برخی روایات آمده که شب زنده‌داری و نماز شب و راز و نیاز و مناجات با خداوند متعال در نیمه‌های شب چنان ارزشی برای امام رضا (علیه السلام) داشت که در برخی از شب‌ها آن امام هزار رکعت نماز اقامه می‌نمود و با اهتمام فراوان از آن نام می‌برد تا جایگاه تهجد و ارزش آن را متذکر شود. شیخ طوسی در آمالی نقل می‌کند که آن‌گاه که امام رضا (علیه السلام) خواست پیراهن خویش را به دعبل خزاعی هدیه نماید به او فرمود: «احتفظ بهذا

۱. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۴.

۲. حرعالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۹۳.

القمیص فقد صلیت فیہ ألف لیلة فی کل لیلة ألف رکعة و ختمت فیہ القرآن ألف ختمة^۱

یعنی از این پیراهن محافظت کن؛ زیرا من در این پیراهن و با آن، هزار شب و در هر شبی هزار رکعت نماز خواندم و با همان پیراهن هزار بار قرآن را ختم نمودم.

تهجد و نمازهای حضرت، به ویژه نماز شبها همواره با سجده‌های طولانی همراه بود، اساساً سجده طبق مضامین روایات،^۲ نزدیکترین حالات بنده به خداست و برای اولیاء الهی بسیار جذاب و دل‌انگیز است. البته سجده‌های طولانی آن امام صرفاً در نماز نبوده، بلکه در سیره عبادی آن حضرت، خود سجده به طور مستقل دارای جایگاه والایی بود، آن حضرت حتی در خارج از نماز هم سجده‌های طولانی داشت و گویا عطش ناشی از عشق به محبوب یکتا با سجده‌های در تهجد و نمازهای واجب و مستحب برطرف نمی‌گشت، در روایتی حسن بن علی بن فضال می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) را که برای وداع جهت رفتن از مدینه به مکه برای انجام عمره در کنار مرقد شریف نبوی آمده بود زیارت کردم، آن حضرت بالای سر پیامبر آمد و خودش را به قبر مطهر چسباند و به نماز مشغول شد، پس از ۶ یا ۸ رکعت نماز به سجده افتاد و آن قدر سجده را طولانی کرد که عرق روی ریگ‌های سجده می‌ریخت.^۳

در گزارش دیگری اباصلت می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) را دیدم که به سجده رفت و پانصد مرتبه در یک سجده سبحان الله گفت.^۴ همچنین در گزارش رجاء بن ابی ضحاک آمده که، امام رضا (علیه السلام) گاه پس از نماز صبح، سجده شکر می‌نمود و این سجده تا بالا آمدن روز ادامه می‌یافت و گاه در برخی

۱. مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳۰، حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۳.

۲. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹.

۳. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰ و حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۷۳.

۴. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۷.

سجده‌ها صدمرتبه شکرالله می‌گفت.^۱ و در برخی از نقل‌ها آمده که گاه امام رضا (علیه السلام) پس از نماز عصر به سجده می‌رفت و سجده‌اش تا مغرب ادامه می‌یافت.^۲

آری، این چنین است که سجده بهشت لقاء ربّ است برای سالکان و عاشقان و برترین حالت برای بندگی و عبودیت به شمار می‌آید که در روایت حسن بن علی و شاء آمده که از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «أقرب ما يكون العبد من الله عزوجل و هو ساجد و ذلك قوله تعالى: و اسجد و اقترب».^۳

نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در برابر او سجده می‌نماید چنان‌که خداوند در قرآن فرمود: «سجده کن و تقرّب بجمو».

۷-۱۰-۶. تربیت با روزه‌داری

تکیه اولیاء الهی و پاکان از بندگان خدا بر روزه و استفاده از آن برای تهذیب نفس، امری است زبان‌زد و از دیرباز در جمله وصایا و سفارش‌های آنان به پیروانشان بوده و هست. روزه‌داری، به ویژه روزه‌های مندوب، مورد توجه جدی امام رضا (علیه السلام) هم بوده است.

در گزارش ابراهیم بن عباس از حالات معنوی و سیره عبادی رضوی آمده است: «كان كثير الصيام، فلا يفوته صيام ثلاثة ايام في الشهر و يقول ذلك صوم الدهر»^۴ می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) بسیار روزه می‌گرفت، روزه‌های اول و وسط و آخر ماه را هرگز از دست نمی‌داد و می‌فرمود: روزه گرفتن در این سه روز برابر است با روزه دهر.

۱. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۸.

۳. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹.

۴. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۸.

۷-۱۱. تربیت اخلاقی

در حوزه تربیت اخلاقی و کسب فضائل اخلاقی و ترک رذایل آن نیز به شدت مورد عنایت امام رضا (ع) بوده است.

اگرچه اخلاق از امور فردی به شمار می‌آید، ولی از آنجایی که انسان مدنی بالطبع است و یا مستخدم بالطبع است،^۱ ولی به ناچار باید به اجتماع و مدنیت روی آورد تا حاجات وی برآورده شود، لذا اخلاق فردی چون در حوزه عمل و در رویارویی با اجتماع بروز و ظهور می‌یابد، از این رو اخلاق نمایشگاهی است برای ابراز شخصیت اجتماعی هر انسان و می‌توانیم مدعی شویم که سیره اخلاقی هر کس همان سلوک اجتماعی اوست.

امام رضا (ع) در منظومه تربیتی خویش، اخلاق را به عنوان سرفصل برجسته این منظومه قرار داده و با تربیت اصحاب و تابعان و از میان بردگان و نظامیان و کارگزاران و... نهضتی مبارک را به راه انداخت که بسان شجره طیبه‌ای رشد کرده و توسعه یافته است. تمام سلوک آن حضرت، مرآت تمام نما از سنت و سیره نبوی بوده و تجلی بخش بهترین هدف بعثت نبوی بود. در ادامه به برخی از سرفصل‌های منظومه تربیتی - اخلاقی امام رضا (ع) اشاره می‌نماییم.

۷-۱۱-۱. رعایت ادب در همنشینی با دیگران

هیچ‌گاه دیده نشد و گزارش نگردید که امام رضا (ع) در مجالست با دیگران به کسی اهانت یا اسائه نموده باشد، بلکه همواره با دیگران به احترام برخورد کرده است. در روایتی، ابراهیم بن عباس به اموری اشاره کند که هر یک از آن‌ها به تنهایی منشاء برکات و خیرات و عامل خودسازی خواهد بود.

۱. براساس دیدگاه علامه طباطبایی در ج ۲ میزان، که شرح اختلاف ایشان با حکماء سابق در این باره بیرون از حوصله این مقاله است.

او می گوید: «ما رأیتُ و لاسمعتُ بأحد أفضل من ابی الحسن الرضا (علیه السلام) ماجفاً أحدًا قطُّ و لا قطع علی أحد کلامه، و لاردُّ أحدًا عن جاجعة، و مامدٌ رجلیة بین جلسیه، و لا إنکاء قبله (بین یدی جلسی قطُّ و لا رأیت تفلَّ قطُّ.»^۱
شرح اجمالی نکات موجود در این گزارش چنین است:

هرگز ندیدم و نشنیدم کسی برتر از ابوالحسن الرضا باشد:

- هیچ گاه به هنگام سخن بر کسی جفا نکرد و با درشتی سخن نگفت، حتی در دوره ولیعهدی با روش سلبی به نقد برخورد سلاطین و حاکمان با مردم پرداخت و به مردم محبت نموده و مهرورزی، اساس تعاملات ایشان بود و یا چهره‌ای متبسم با مردم رو به رو می گشت.

- هیچ گاه به هنگام سخن با دیگران، کلام مخاطب را قبل از پایان آن قطع نمی کرد و این یکی از نشانه‌های بارز ادب در گفتار و مجالست و مخاطبت است و این سیره حتی در هنگام مکالمه با دشمنان هم رعایت می شد.

- هیچ گاه نیازمندان، بی پاسخ از محضرش باز نمی گشتند و نومید نمی شدند به خواهش افراد رسیدگی می کرد، به پرسش‌ها و خواسته‌های همگان احترام و توجه می نمود و به تمام سؤالات پاسخ می گفت و حتی در نامه‌ای به امام جواد (علیه السلام) در مدینه به او توصیه کرد و دستور داد تا همواره با خود مبالغی پول داشته باشد و به هنگام خروج از منزل و در وقت تقاضای فقراء به آنان عطا نماید.

- هرگز دیده نشد در کنار دیگران پاهای خویش را دراز نماید و این سلوک برای هم نشینان بسیار درس آموز بوده و گویای ارزش گذاری برای آنان بود.

- هرگز دیده نشد در مجالست با دیگران به دیوار یا متکایی تکیه زند، این سیره افزون بر احترام به هم نشینان، حاوی احتمالات دیگری نیز هست؛ برای نمونه گویای این باور عمیق و راستین است که در عمل نشان داده که تکیه گاه واقعی خداوند است ضمن آن که ای بسا که بسیاری از تکیه زدن‌ها و تکیه گاه‌ها روحیه استکبار و غرور و تنبلی را در انسان به ارمغان می آورد.

- هیچ‌گاه در سیره رفتاری رضوی دیده نشده که آب دهان را به بیرون بیفکند. امری که بهداشت محیط را به مخاطره می‌افکند و با نکات بهداشتی پیرامونی سازگار نیست و سبب انتشار ویروس‌ها و بیماری‌ها می‌شود. ضمن آن‌که افکندن آب دهان در خارج بی‌احترامی به اطرافیان، عابران و جامعه است. لذا در سیره رضوی از این امر به شدت اجتناب شده است. این گزارش نشان می‌دهد که این عمل مانند برخی اعمال زشت دیگر در آن دوره توسط برخی انسان‌های لایبالی انجام می‌شده است، بدون توجه به حقوق شهروندی، بهداشتی و اجتماعی دیگران.

۷-۱۱-۲. تواضع

فروتنی حضرت رضا (علیه السلام) به ویژه نزد مؤمنان و اصحاب از سرفصل‌های برجسته سیره اخلاقی ایشان است.

استکبار و غرور، رذیله‌ای است که ابلیس به خاطر آن از حلاوت همراهی فرشتگان مقرب الهی محروم گشت و متصف به صفت رجیم شد. این رذیله در آیات و روایات اسلامی سخت مورد نکوهش قرار گرفته است، متأسفانه امت اسلامی به موازات دوری از آموزه‌های پاک اهل بیت و در افتادن در غنائم دوره فتوحات و تکاثر اموال و... رفته رفته اشرافی‌گری در آن شکل گرفت که به همراه کثرت اموال، جاه‌طلبی و روحیه غرور و استکبار نیز تولد یافت و گسترش یافت.

اما در سیره پاک رضوی، با این‌که ظاهراً در مسند ولیعهدی بودند، اما همواره با مردم مهربان بودند و مظهر صفت رأفت الهی شدند، برخورد امام با بردگان و اشراف شهر و صاحبان منصب، یکسان بود. برای نمونه به داستانی که ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابیطالب نقل کرده توجه نمایید: او می‌گوید: روزی امام رضا (علیه السلام) وارد حمام عمومی شد یکی از حاضران که امام را نمی‌شناخت از امام خواست دلاکی او را انجام دهد و او را کیسه بکشد. امام متواضعانه در خواست او را پاسخ گفت و انجام داد. برخی از افراد حاضر که شاهد این صحنه بودند، این درخواست برایشان گران آمد و به درخواست کننده تذکر دادند و امام را معرفی نمودند.

بلافاصله آن مرد عذرخواهی نمود، اما امام رضا (علیه السلام) به آرام کردن آن مرد پرداخت و او را دعوت به آرامش نمود و به دلاکی او ادامه داد.^۱

در گزارش دیگری، یکی از کسانی که در محضر امام به خدمت مشغول بود می‌گوید: «کان الرضا (علیه السلام) إذا کان خلا جمع حشمه کلهم عنده، الصغیر و الکبیر، فیحدثهم و یأنس بهم و یؤنسهم و کان اذا جلس علی المائدة لایدع صغیراً و لا کبیراً حتی السائس و الحجّام الاّ أفعده علی مائدته.»^۲ و امام رضا (علیه السلام) وقتی تنها می‌گشت تمام ملازمان خویش، کوچک و بزرگشان را جمع می‌کرد (توجه به این امر ضروری است که با توجه به ولیعهدی امام، مأمون دستور داده بود تا در اطراف امام کسانی برای خدمت حضور یابند) و با آنان سخن می‌گفت و گرم می‌گرفت.

هرگاه بر سر سفره غذا می‌نشست تمام آنان را از کوچکشان و بزرگشان حتی کارگزار و حجامت کننده را بر سر سفره می‌نشاند تا با او غذا بخورند و همنشین و هم‌غذای حضرت شوند.

و این نحوه برخورد متواضعانه فقط از یک انسان کامل و اسوه الهی سر می‌زند که متجلی به زیورهای اخلاقی و فضائل آن شده باشد. در حکایتی دیگری در کتاب کافی آمده که یکی از اهالی بلخ نقل می‌کند که در سفری که امام به خراسان داشت همراه امام بودم. روزی درخواست فرمود تا سفره غذایی برایش فراهم شود. وقتی سفره آماده شد، امام تمام همراهان و خادمان را کنار سفره‌اش فرا خواند. من عرض کردم: قربانت گردم، شایسته بود برای آنان سفره جداگانه‌ای می‌گستریدی! اما امام فرمود: «مه انّ الرّب تبارک و تعالی واحد، و الأمّ واحدة و الأبّ واحد و الجزاء بالأعمال.»^۳

(ساکت شو، خدای ما یکی است، پدر و مادر همه ما یکی است و پاداش هرکس به رفتار و کردارش است) و این عیناً همان فرهنگ قرآنی

۱. ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۱.

۲. صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۲۳۰.

است که ملاک برتری را تقوی قرار داده و در سنت نبوی و علوی نیز انعکاس یافته بود که مردم را بسان دندان‌های شانه متساوی قلمداد می‌کردند و می‌فرمودند: مردم یا هم‌کیش تو هستند و یا هم‌نوع تو در آفرینش و به شدت نسبت به رذیله غرور نهی می‌نمودند.

۷-۱۱-۳. سخاوت و گشاده دستی

یکی از فضائل اخلاقی که در سیره نبوی و ائمه اطهار تجلی کرده، صفت سخاوت است که به طور خاص در آیه ولایت و نیز آیات سوره دهر نمایان و تبلور یافته است. این فضیلت بزرگ اخلاقی در سیره رضوی نیز نمایان گشت.

فضیلت سخاوت دارای مراتبی است که ایثار بالاترین آنهاست و ایثار برگزیدن و ترجیح غیر است بر خود از روی قصد. ایثار منزلتی است بالاتر از سخاوت؛ زیرا سخاوت یعنی آنچه را که خود بدان نیازمند نباشی بدهی، اما ایثار یعنی آنچه را که خود بدان نیازمندی به دیگری بدهی^۱ و از این رو در قرآن کریم، بهترین انفاق را بذل محبوب دانسته است.^۲ ناگفته نماند که سخاوت دارای انواعی است مانند: کرم، ایثار، عفو، مروت، ثبل، مواسات، سماحت و مسامحت. که این امور به عنوان فضائل اخلاقی در سیره رضوی تبلور داشته و برای رعایت اختصار به مواردی اشاره می‌کنیم:

- یعقوب بن اسحاق نوبختی می‌گوید: روزی مردی با امام رضا (علیه السلام) رو به رو شد، به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کرد: «أعطني علي قدر مروتك». به اندازه مروت خودت به من ببخش. امام فرمود: «لايسعني ذلك». این مقدار ندارم که به تو دهم. مرد گفت: «علي قدر مروتي» به اندازه مروت خودم بده. امام

۱. حشر/۹.

۲. آل عمران/۹۲: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).

فرمود: «اِذَا نَعِمَ» بسیار خوب، این مقدار را دارم می‌دهم. سپس دستور داد دوست دینار به او بدهند.^۱

- در روز عرفه در خراسان امام رضا (علیه السلام) تمام اموالش را به فقیران داد. تا جایی که موجب اعتراض فضل بن سهل شده و گفت: «انَّ هَذَا الْمَغْرَمَ» این کار شما زیان و ضرر به خودتان است، اما امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «بَلْ هُوَ الْمَغْنَمُ لَا تَعْدَنَّ مَغْرَمًا مَا اتَّبَعْتَ بِهِ اجْرًا وَ كَرَمًا»^۲ بلکه این کار من تماماً سود است، شما نمی‌توانی کاری که اجر و ثواب اخروی دارد را زیان بشماری و بدین ترتیب انفاق فی سبیل الله به عنوان مدال افتخار و مایه غنیمت و مباحات شمرده می‌شود.

- توجه به این نکته اخلاقی مفید است که حضرت رضا (علیه السلام) در هنگام انفاق و یا صدقه دادن و کمک به مستمندان کاملاً متوجه اطراف بودند که مبدا آن افراد احساس خجالت یا شرم کنند و یا آبروی آنان تهدید شود.

حکایت زیر حاوی درس‌های زیادی است، مرحوم کلینی نقل می‌کند که، یسع بن حمزه گفت: روزی در محضر علمی رضوی حضور داشتم، مردم زیادی حضور داشتند و از امام درباره حلال و حرام می‌پرسیدند. در این میان مردی بلند قد و گندم‌گون وارد شد و پرسید: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ. من یکی از دوستان شما و آباء و اجداد و نیاکان شمایم. الان از حج بر می‌گردم و مخارج سفرم را گم کردم و با اندکی که برایم باقی مانده نمی‌توانم به منزل برسم اگر صلاح بدانی که مرا به وطن برسانی در راه خدا بر من نعمتی بخشیدی. وقتی به شهرم رسیدم این مقداری را که به من بخشیدی صدقه می‌دهم. امام فرمود: فعلاً بنشین. آن‌گاه به گفتگو با مردم ادامه داد تا این‌که همگان متفرق شدند و تنها آن مرد و سلیمان جعفری و خیثمه و من باقی ماندیم. در این وقت امام وارد اتاق خود شدند و پس از اندکی دست مبارکش را از بالای درب اتاق بیرون آوردند و فرمود: مرد خراسانی که خرجی نداشت کجاست؟ مرد گفت: من این‌جا هستم. امام

۱. ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷.

۲. ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۰.

فرمود: این دویست دینار را بگیر و در سفر از آنها استفاده کن و آن را در شهر خودت از جانب من صدقه بده. برو تا من تو را ندیده و تو مرا نبینی.^۱ آن مرد رفت. سلیمان جعفری به امام گفت: قربانت گردم بخشش بزرگی کردی، ولی چرا چهره از او پوشاندی؟ امام فرمود: از ترس این که نکند خواری خواهش و درخواست را در چهره اش بنگرم، مگر حدیث رسول خدا ﷺ را نشنیدی که فرمود: «المستتر بالحسنة يعدل سبعین حجة؟!» نیکی در پنهانی برابر است با هفتاد حج؟!!

ظهور این فضیلت (سخاوت و انواع آن) در سیره رضوی مصادیق فراوان دیگری هم دارد که نقل همه آنها سخن را به درازا می کشاند، برای مثال بخشش دوازده هزار درهم به ابراهیم بن عباس صولی و نیز اعطای ششصد دینار به دعبل خزاعی و...^۲

۷-۱۱-۴. حسن ضیافت

تکریم میهمان در سنت نبوی و اهل بیت همواره مورد تأکید بوده است در سیره امام رضا (علیه السلام) آمده است که حتی بدون یاری خواستن از خادمان و به تنهایی در تکریم میهمان و رسیدگی به حاجات او اقدام نموده است و در این تکریم و احترام فرقی نداشت که میهمان فقیر باشد یا غنی، حکومتی باشد یا از مردم عادی.

مرحوم کلینی نقل می کند که شبی حضرت رضا (علیه السلام) میهمانی داشت. چراغ روشنایی نیازمند به تعمیر شد، میهمان دست خود را دراز کرد تا چراغ را اصلاح نماید، اما امام دست او را کنار زد و خود مشغول اصلاح آن شد و فرمود: «أنا قومٌ لانسخدم أضيافنا»^۳ ما جماعتی هستیم که میهمان خود را به کار نمی گماریم. البته این امر هیچ گاه امام را از ارشاد و هدایت مردم حتی میهمانان باز نداشت.

۱. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۲۴.

۲. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۲۴.

۳. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۸۳.

برای مثال:

احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی می‌گوید: من با سه نفر دیگر از یاران امام خدمت امام رسیدیم. ساعتی را در محضر امام نشستیم وقتی خواستیم باز گردیم امام به من فرمود، احمد تو بنشین. همراهان رفتند و من ماندم. سؤالاتی داشتم که پرسیدم و امام هم پاسخ فرمود. پاسی از شب گذشت. خواستم از محضرشان مرخص شوم اما امام فرمود: می‌روی یا نزد من می‌مانی؟ عرض کردم هرچه شما بفرمایید؟ اگر بفرمایید بمان می‌مانم و اگر بفرمایید برو، می‌روم. امام فرمود: بمان. آن‌گاه رختخواب برایم آورد. این‌جا هم نکته ظریفی نهفته، که در سیره امام حکایت شده؛ امام برای میهمان رختخواب را پهن کرده، ولی در پایان میهمانی رختخواب جمع شده توسط میهمان را بدون نگاه کردن به آن برداشت و برگرداند.

امام به اتاق خود رفته و من از شوق دیدار امام و خواب در منزل امام و الطاف او من به سجده افتادم. هنوز در سجده بودم که امام به اتاق بازگشت و من برخاستم. امام دستم را گرفت و فشرد و فرمود: ای احمد، امیرمؤمنان به عیادت صعصعه بن صوحان رفت وقتی خواست از نزد او برگردد به صعصعه فرمود: از این‌که به عیادت تو آمدم به برادرانت فخر مفروش از خدا بترس و تقوا پیشه کن و برای خدا تواضع نما، خداوند تو را رفعت می‌بخشد.^۱

که در این حکایت ضمن محبت و مهرورزی و تکریم میهمان به او هشدار می‌دهد که آنچه باید در دستور کار جدی ما قرار گیرد تقوی و خودسازی است و صرف ادعا دوستی اهل‌بیت و حتی خوابیدن در منزل امام هم بدون عمل صالح مفید نخواهد بود.

۷-۱۱-۵. اهتمام به جایگاه عمل و تلاش و نقش تقوی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر طبق آیات قرآن و سیره نبوی و اهل‌بیت، تقوی و پارسایی است و هرگز ادعا دوستی و

۱. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۹۰؛ ثقفی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۸۹.

مهرورزی به رسول خدا ﷺ و خاندان ﷺ او هم بدون تلاش و عمل، مفید نخواهد بود.

در سیره رضوی پیوسته روی ایمان و عمل صالح در کنار محبت به رسول خدا ﷺ و ائمه تأکید شده است. چنان‌که در آیات عدیده قرآنی نیز مطرح شده است.^۱

داستان زیر که در کتاب‌های احتجاج، وسایل الشیعه و بحار الانوار نقل شده بسیار تکان دهنده و آموزنده است.

روزی تعدادی از دوستان امام از راه دوری برای زیارت امام آمدند به خراسان، اما این جماعت عملکرد مطلوبی نداشتند و گناہانی از آنان سر می‌زد. آنان یک ماه در خراسان توقف کردند و هر روز دو بار به در خانه امام می‌آمدند، ولی اجازه ورود داده نمی‌شد. در مانده شدند و به نگهبان گفتند: پیام ما را به امام برسان و بگو ما از راه دوری آمدیم اگر شما را زیارت نکنیم و باز گردیم روسیاهیم و در بازگشت نزد مردم اهل دیارمان شرمند ایم، به ما اجازه زیارت بدهید.

امام رضا ﷺ بالاخره اجازه دادند و وقتی به خدمت امام رسیدند گلايه کردند که چرا به ما اجازه ندادید؟ امام فرمود: «لَدَعْوِيكُمْ أَنْكُمْ شِيَعَةُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ وَ مَقْصُرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ تَتَهَاوَنُونَ بَعْضِي حَقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةُ وَ تَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ.»

علت عدم صدور اجازه این است که شما مدعی پیروی علی ﷺ هستید در حالی که در بیشتر اعمالتان مخالف سیره علوی هستید، شما در انجام واجبات هم کوتاهی می‌کنید و نسبت به حقوق برادران دینی‌تان بی‌توجه

هستید. آنجا که نباید تقیه کنید، تقیه می‌کنید و آنجا که تقیه لازم است آن را ترک می‌کنید.^۱

نقل شده که آنان توبه کردند و تعهد سپردند که شیعه حقیقی باشند. در این حکایت افزون بر توجه به حال برادران دینی و رعایت احوال آنان و نیز رعایت مسائل اجتماعی و امنیتی برای حفظ شیعه، صرف ادعای دوستی با اهل بیت ملاک سعادت اخذ نشد، بلکه امام هشدار دادند که باید در عمل تابع سنت نبوی و علوی باشند.

در حدیثی که می‌بایست نصب العین و شعار دائمی جوامع شیعی باشد از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لاتدعوا العمل الصالح و الاجتهاد فی العبادة اَکْثَلاً عَلَی حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ و لاتدعوا حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ و التسلیم لأمرهم اَکْثَلاً عَلَی العبادة فَانَّهُ لایقبل أحدهما دون الآخر.»^۲ که هشدار می‌دهند که دو امر پیوسته به هم و متلازم‌اند که اخذ احد هما بدون دیگری بی‌فایده خواهد بود.

مبادا عمل صالح و تلاش در عبادت را با تکیه بر دوستی آل محمد و به بهانه این دوستی رها کنید و مبادا دوستی آل محمد و تسلیم در برابر اوامر آنان را به بهانه و با تکیه بر انجام عبادت رها سازید که هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نیست.

نکاتی که در این روایت اهمیت دارد:

- ۱- اهمیت حب آل محمد و اهمیت تلاش و کار
- ۲- حب آل محمد بدون کار و تلاش سودمند نیست و بالعکس.
- ۳- تبعیض در امور دینی مردود است، یعنی باید دین را همه جانبه پذیرفت و به آن عمل کرد.

۱. حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۷۰، در کتاب احتیاج جلد ۲ ص ۲۳۷ عبارتی بعد از کلمه امیرالمؤمنین آمده که در این نقل نیست (و یحکم ان شیعه الحسن و الحسین و سلمان و ابوذر و المقداد و عمار و محمد بن ابی بکر الذین لم یخالفوا شیئاً من اوامره).
۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۴۷/۷۵.

۷-۱۲. نتیجه گیری

تربیت دارای تعاریف مختلفی است که قدر جامع آنها به فعلیت درآوردن نیروهای بالقوه در انسان است و نیز جهت‌دهی و هدایت آنها به هدف خاصی در سیره نبی اعظم و ائمه اطهار و به ویژه در سنت و سیره تربیتی امام رضا (علیه السلام) راهبرد تربیت دارای مبانی مهمی است که خود حوزه‌های مختلفی چون اخلاق، خانواده، تربیت فرزند، سیاست، اقتصاد، اجتماع و... را شامل می‌شود. امام رضا (علیه السلام) که اسوه حسنه برای مؤمنان و صالحان است در سیره خود و در منظومه تربیتی خویش چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی آثار بی‌بدیلی را برجای نهادند که پژوهش حاضر تنها به گوشه‌ای از این منظومه گسترده پرداخته است. چه آن‌که پرداختن به سایر بخش‌های این منظومه معرفتی و الهی نیازمند مجال گسترده‌تر است که از حوصله این مقاله خارج است، بخش‌هایی چون سیره اجتماعی، قرآنی، فقهی، اقتصادی، سیاسی، علمی و... هر کدام نیازمند کاوش مستقل و گسترده است. تأکید بر این نکته نیز مفید است که هر کدام از سرفصل‌هایی که در این مقاله مطرح شده نیز به تنهایی سزاوار طرح استقلالی در مقاله و مکتوب جداگانه است، چه آن‌که کلمات و روایات و آنچه به عنوان سیره معصومان معروف است، بسان آیات نورانی قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن نیز لایه‌هایی دارد که باید برای دریافت مرواریدهای آن غواصی نمود که ما به قدر بضاعت مزجتمان در این و جیزه نکاتی را یادآور گشتیم تا از مواهب دریای بی‌کران کرامت اهل بیت محروم نگردیم و با تکیه بر مثل معروف: «ما لایدرک کله لایترک جله»^۱ گرچه نتوانستیم و نمی‌توانیم آب دریا برگیریم، لکن تلاش کردیم هم به قدر تشنگی قطراتی برکشیم.

۱. منسوب به حدیثی که در غوالی اللثالی ابن ابی‌الجمهور احسایی آمده است و در علم اصول نیز مطرح شده است که برخی در مؤلف و مؤلف طعن زده‌اند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۱۱)، فقه الرضا، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲. ابن شهر آشوب (بی تا)، مناقب آل محمد، قم.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، مطبعة الخيام.
۴. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، معجم مقایس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۵. ابن مسکویه ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب رازی (۱۴۱۵ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدارفر.
۶. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱ق)، مکاتیب الامام الرضا (علیه السلام)، کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، مشهد، چاپ اول.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تعلیق هاشم رسولی، تبریز: مکتبه بنی هاشم.
۸. پاکتچی، احمد (۱۳۸۸)، دایرة المعارف، تشیع، تهران: بنیاد دایرة المعارف، چاپ اول.
۹. پرز جوزف (۱۳۵۲)، مشاوره، ترجمه ابراهیم ثنائی، مطبوعات عطایی.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۱)، الغارات، تهران: دار الكتاب الاسلامی، تحقیق عبد الزهرا حسینی الخطیب.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، التراث، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء.
۱۲. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان، عدنان داودی، بیروت: دارالعلم.
۱۴. زارعی سبزواری (۱۳۸۹)، سیره علمی و عملی امام رضا (علیه السلام)، مشهد: به نشر آستان قدس، چاپ دوم.

سیری در منظومه تربیتی - اخلاقی امام رضا (علیه السلام) □ ۲۷۹

۱۵. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۹)، مهارت‌های زندگی در سیره رضوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳)، عیون اخبار الرضا، قم: انتشارات جهان.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۲)، مکارم الاخلاق، مترجم ابراهیم میر باقری، تهران.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل البيت لاحیاء التراث.
۲۰. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق)، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۵۱)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، ارتباطات انسانی، ج ۱، انتشارات رسا.
۲۳. فرید تنکابنی، مرتضی، الحدیث (روایات تربیتی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۷. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.



ادیان دیگر با رویکردی رضوی

فرامرز حاج منوچهری^۱

مقدمه

در میان مصادیق مختلف از ایفای نقش و اثرگذاری‌های شگرف امام رضا علیه السلام در تاریخ فرهنگ اسلام و شیعه، بدون شک نوع ارتباط آن حضرت با پیروان ادیان دیگر و موضوعات مربوط به ادیان الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی اثبوهی از روایات آن حضرت پیرامون مسائل اهل کتاب و نیز مناظره تاریخی ایشان با بزرگان ادیان مختلف، از یکسو بیانگر رویکرد رضوی به این مباحث است و از سوی دیگر نشان از جایگاه و نقش امامان شیعه در راهبرد اهداف الهی اسلام در برابر ادیان الهی دارد. از زمان حضرت علی علیه السلام، امامان شیعه در برابر آرا و عقاید نحل و ملل مختلف به پاسخ‌گویی پرداخته، نقش مدافعان اصلی اسلام را ایفا نموده‌اند، اما مخصوصاً عصر رضوی را زمان اوج‌گیری این شیوه می‌یابیم. ایشان با تبیین اندیشه وحدت ادیان الهی، ضمن تثبیت خاتمیت دین اسلام، بر آن است تا بر مبنای آموزه‌های اسلامی، امکان تعاملی احترام‌آمیز در لایه‌ها و سطوح دینی جامعه را نمودی مصداقی و عینی دهد. در مقاله حاضر تلاش شده است تا ابزارها

۱. عضو هیئت علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی

و مبانی رویکرد امام رضا (علیه السلام) و گونه‌های مختلف مواجهه ایشان با دیگر ادیان مورد بررسی قرار گیرد.

۸-۱. مواجهه مسلمانان با آراء و آثار اهل کتاب

در گذاری بر عصر امام رضا (علیه السلام) باید گفت که سده ۲ و ۳ ق عملاً با انبوهی رخدادهایی تاریخی - سیاسی، رویدادهای دینی - فرقه‌ای، و بسیاری تغییر و تحولات علمی - فرهنگی شناخته می‌شود. انتقال قدرت از هارون الرشید به امین، درگیری‌های امین و برادرش مأمون، جناح‌بندی‌های سیاسی به نفع یکی از دو برادر در حوزه خلافت، به قدرت رسیدن مأمون و مسائل پس از آن، تنها یکی از نمود و بروزهای رخدادهای تاریخی در آن عصر به شمار می‌رود. در همین زمان، در سویه‌ای دیگر، مکاتب پراهمیتی از محافل متکلمان، فقیهان، اصحاب حدیث و جز آن پدید آمد؛ مکاتبی که نه تنها برخی از آنها دیرپا و ماندگار گشتند، که بر جوانب مختلف فرهنگ اسلامی نیز بسیار تأثیرگذار بودند. همچنین در رویه تغییر و تحولات فرهنگی، به‌عنوان یک شاخصه پراهمیت فرهنگی، باید به آثار قابل ملاحظه نهضت ترجمه التفات نمود.

فتوح مسلمانان و استیلا بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخش‌های عمده‌ای از امپراتوری روم شرقی، افزون بر مفهوم اولیه گسترش اسلام، آثار شگرفی بر رخدادهای فرهنگی پسینی نزد مسلمانان نهاد. واقعیت این است که این سرزمین‌های مفتوح، هر کدام دارای فرهنگ و تمدنی دیرین با انبوهی داشته‌ها در علوم مختلف بودند. قابل درک است که در این سرزمین‌ها، افزون بر وجود دانش‌های گوناگون، طیف وسیعی از اندیشه‌ها، باورها و البته ادیان متفاوت نیز در بستر زمانی گسترده‌ای وجود داشت. ایجاد ارتباط میان تازه مسلمانان با این دست جوامع مختلف، سبب بازگشایی درجه‌هایی نوین در اندیشه تازه مسلمانان شد. در این جابه‌جایی‌های قدرت، برای مثال بیشتر فرقه‌های مسیحی مخالف با روم شرقی در سرزمین‌های اسلامی جای گرفتند؛ ایرانیان با پیشینه‌ای بسیار دیرپای در موضوعات دینی و دانشی، در گونه‌های مختلفی تحت عناوین اهل ذمه، موالی و... به سرزمین‌های

اسلامی، به‌ویژه مرکز خلافت راه یافته بودند. افزون بر وجود بسیاری از یهودیان جدا افتادهٔ مدینه، در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان، بسیاری از دارندگان دین یهود، به نوعی عملاً وارد جمع مسلمانان گشتند. بازتابی از بخش‌هایی از همهٔ این مجموعه را می‌توان در بروز موضوعاتی نهاده‌شده در دامان علوم اسلامی نیز مشاهده نمود. آنچه تحت عنوان کلی اسرائیلیات از آن نام برده می‌شود، نمونه‌ای از این طیف گستردهٔ ارتباطی مسلمانان و پیروان دیگر ادیان است. مواجههٔ تازه مسلمانان با انبوهی از مفاهیم قرآنی که بن‌مایهٔ اولیهٔ آنها از تعالیم مشترک ادیان آسمانی زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان بود و پیش‌تر، به نوعی در کتب عهدین و دیگر کتب دینی مطرح شده بود، مخصوصاً به دلیل کنجکاوی مسلمانان اهل کاوش از مفاهیم قرآنی، ارتباط ایشان با صاحبان این ادیان را افزایش می‌داد. تأثیر فرهنگی این ارتباط‌ها چنان بود که نه تنها در آثار حدیثی،^۱ بلکه در تفسیر قرآن کریم نیز اثر نهاد.^۲ اما فارغ از آثار این‌چنینی فرهنگی، به مثابهٔ یکی از دامنه‌دارترین و پراهمیت‌ترین شاخصه‌های قابل بیان در تأثیر این دست ارتباط‌ها، باید به نقش ترجمهٔ آثار دینی، تبیین آنها در محافل مختلف و اثرگذاری‌شان بر مجامع علمی و فرهنگی مسلمان اشاره کرد. این امر حتی آثار عمیقی بر زوایای مباحث کلام اسلامی نهاد و متکلمان را در وادی بررسی برخی مسائل نمود که بی‌گمان نقش ترجمهٔ اندیشه‌های برخاسته از دیگر سرزمین‌ها در آن به روشنی هویدا بود. دور نیست اگر بپذیریم که همین امر سبب شد تا در رویارویی با این دست موضوعات، عالمان مسلمان در سطوح مختلف مباحث گوناگون، در راستای حفظ کیان اندیشه‌های اسلامی، پای به میدان نهند. بسیاری از موضوعات از ثنویت گرفته تا اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام، از انتساب عزیر به فرزندی خدا گرفته تا بشارت عهدین به خاتم

۱. احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲. ابولیت سمرقندی، بی‌تا، ص ۱۹-۲۰؛ ابولیت سمرقندی، بی‌تا، ص ۴۸؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰م، ص ۲۵؛ مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۴۲۶، ج ۳، ص ۳۱.

انبیاء، از تحریف تورات و انجیل گرفته تا اندیشه تورات و انجیلی دیگر، همه در همین میدان مجال بروز و ظهور یافتند.

بر پایه همین مبانی اولیه، یکی از جنبه‌های فرهنگی موجود در عصر رضوی را باید مواجهه عالمان مسلمان با آرا و عقاید دینی اهل کتاب دانست. وجود برخی از آثار تألیف شده در این عصر به خوبی نشان‌دهنده بروز تقابل‌های فرهنگی در این زمان است. طبیعی است که در این جا قصدی بر آن نیست تا دقایق کلامی مورد عنایت متکلمان و عالمان مسلمان را به‌طور کلی، موضوعی در عرض و متأثر از اقوال مربوط به تقابلات فرهنگی ادیان دانست؛ چه، مباحث دقیق کلامی که در آثار سده‌های ۲ و ۳ ق به بعد بر جای مانده، موضوعات ادیانی را فرعی بر انبوهی از مطالعات کلامی معرفی می‌کند؛ اما صرفاً در قالب تبیین مفاهیم کلی پیرامون مواجهات مسلمانان با اندیشه‌های موجود در دیگر ادیان، می‌توان به برخی تألیفات صورت گرفته در این راستا اشاره کرد. حال آن‌که به رغم وقوف بر توسع موضوعی همان آثار، صرف نام‌های نهاده شده بر آنها بیانگر گرایش‌های عالمان مسلمان نسبت به مباحث اعتقادی اهل کتاب و اهمیت آنها است. ضرار بن عمرو (م. حدود ۱۹۰ق)، با کتاب **الرد علی النصارى**، یکی از قدیم‌ترین عالمان دارای تألیف در این زمینه است.^۱ هم‌عصر وی حفص الفرد معتزلی هم با گرایش‌های جبری، کتابی با همان عنوان تألیف نمود^۲ در همان حدود زمانی، بشر بن معتمد (م. ۲۱۰ق)، به‌عنوان بنیان‌گذار شاخه بغدادی معتزله با آثاری مانند **الرد علی النصارى** و نیز **الرد علی اليهود** به این موضوعات التفات داشته است^۳ متکلم معتزلی نامدار، ابوالهذیل علاف (م. ۲۳۹ق) در مجموعه فکری خویش، ضمن آثار مختلف، رديه‌های پرشماری نیز تحت عناوین **الرد علی اليهود**، **الرد علی النصارى**، **الرد علی**

۱. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۱۴.

۲. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۲۹.

۳. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۱۸۴.

المجوس و نیز کتاب **علی عمار النصرانی** را به رشته تحریر در آورد.^۱ در نیمه نخست سده ۳ ق ابو عیسی وراق (م. ۲۴۷ق)، شخصیت پرآوازه و پیچیده آن عصر، به رغم انتساب بسیاری از آراء ثنوی، مانوی و...، آثاری در زمینه‌های منظور تدوین کرد. کتاب‌های ۳ گانه کبیر، صغیر و **وسیط الرد علی النصارى**؛ همچنین **الرد علی المجوس و الرد علی اليهود**، ردیه‌های او در این باب است.^۲ فارغ از این که ابو عیسی وراق این آثار را برای تطهیر خویش تألیف نموده یا به دلیلی دیگر، از اهمیت موضوع پیروان و اندیشه ادیان دیگر در آن عصر نمی‌کاهد؛ چه، حتی اگر بپذیریم که تألیف این آثار صرفاً برای تطهیر خویش هم بوده، باز نشان از پس‌زمینه‌های فرهنگی این مباحث در آن عصر دارد. در ادامه بیان از این دست آثار در آن زمان، باید اذعان کرد که گونه‌ای از این آثار اساساً با بررسی موضوعی خاص تدوین گشته‌اند، موضوعی که موضوع اختلاف مسلمانان و برخی اهل کتاب بوده است همچون مبحث بشارت به پیامر اسلام ﷺ در متن اصلی انجیل. در این راستا باید به کتاب **الدین و الدولة فی اثبات النبوة النبی محمد ﷺ** از ابن ربن طبری، پزشک و داروشناس ایرانی سده ۳ ق اشاره کرد که در واقع کتاب وی ردیه‌ای بر تورات با ارجاعات متنوع به متن آن است. (سراسر کتاب) همچنین است کتاب **الرد علی النصارى و تبیین فساد مقالهم و تثبیت النبوة** از حسن بن ایوب.^۳

در برآوردی کلی، باید گفت آن‌گونه که مشاهده می‌شود مسلمانان در سده ۲ و ۳ ق و به‌ویژه در عصر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، به شکلی حداکثری با پیروان ادیان دیگر، آرای آنها و آثار و مقالات و باورهایشان، آشنایی داشتند. بی‌گمان شیوه عملکرد امام رضا علیه السلام پیرامون این مباحث از درجه اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۵.

۲. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۱۶.

۳. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۲۱.

۸-۲. منابع پیگیری آراء امام رضا (علیه السلام) درباره ادیان

تعامل مسلمانان و اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی، به‌عنوان امری محتوم، به هر روی شکلی از زندگی مسالمت‌آمیز را براساس شرع اسلام تبیین نموده بود، اما در محافل علمی و کلامی، موضوع قدری متفاوت بود. در چنین میدانی، شخصیت و شیوه عملکرد امام رضا (علیه السلام)، به مثابه شاخص ارتباط دینی - علمی با پیروان ادیان دیگر و شیوه نگرش ایشان نسبت به دیگر ادیان شایان التفات فراوان است. شاید به سبب همین میزان حداکثری ارتباط عصری با اندیشه و آراء اهل ادیان دیگر بوده است که سبب گشته تا امام رضا (علیه السلام) نسبت به دیگر امامان بزرگوار شیعه، بیشتر در مواجهه بوده باشد؛ مخصوصاً این‌که بخشی از تاریخ زندگی آن حضرت در خراسان، که به‌راستی، دست‌کم در آن زمان، شاه‌راه تعامل آراء ادیان و مذاهب و فرق گوناگون بوده، سپری گشته است. اما در بررسی رویکرد آن امام همام، شناخت منابع پژوهش یکی از اصلی‌ترین ظرایف اولیه به شمار می‌رود.

۸-۳. مناظرات در مجلس مأمون

آن‌چه در تاریخ سیاسی عصر رضوی رخ نمود تا حد بسیار زیادی در مبانی اعتقادی پسینی جامعه اسلامی اثرگذار بود؛ واقعیت این است که دعوت مأمون از امام رضا (علیه السلام) برای پذیرش ولایت‌عهدی که در هر حال آن بزرگوار را برای حفظ کیان اسلام و شیعیان، ناگزیر به قبول نمود، سبب گشت تا امام رضا (علیه السلام) برای رسیدگی به موضوعات مختلفی، ناگزیر از حضور در دربار خلافت گردد. براساس همین اصل است که یکی از تاریخی‌ترین مناظرات برجای مانده در فرهنگ اسلامی، در این عصر به ثبت رسید. در بررسی و شناخت نخستین منبع پژوهش پیرامون نوع تعامل امام رضا (علیه السلام) با ادیان دیگر باید دانست، چنان‌که در آثار مختلف بازتاب یافته است، مأمون بر آن شد تا با تشکیل مجلسی از بزرگان و عالمان ادیان و فرق، مناظره‌ای میان ایشان و امام رضا (علیه السلام) ترتیب دهد. بدون قصدی برای بررسی چرایی و چیستی علل تشکیل این مجلس و این‌که مأمون برای دستیابی به کدامین اهداف و نتایج، مجلس مناظره را برپا نموده، از منظر پژوهش حاضر، مهم این است

که این مجلس مناظره، چه جایگاهی را در تاریخ فرهنگ اسلامی و شیعی داشته است. بر پایه آن چه در منابع متقدم یاد شده، در این مجلس جاثلیق، عالمی مسیحی؛ رأس الجالوت، عالم یهودی، هرزد، عالم زرتشتی (و نیز عمران صابئی، سلیمان مروزی و متکلم خراسانی) حضور داشتند. بررسی این که جاثلیق، رأس الجالوت و هرزد هر کدام دارای کدام معنا بوده و آیا در آن زمان، ایشان دارای چه رتبه‌ای از دانش دینی خویش بوده‌اند، اگرچه موضوع رساله حاضر نیست، اما بدون شک، ایشان از چنان جایگاهی برخوردار بوده‌اند که به عنوان شخصیت شاخص دین خود توسط وزیر مأمون، فضل بن سهل سرخسی، معروف به ذوالریاستین، در آن مجلس گردهم آیند. مناظره امام رضا علیه السلام با این ۳ عالم دینی اهل کتاب یکی از مهم‌ترین منابع در بررسی دیدگاه‌های عرضه شده توسط امام نسبت به ادیان دیگر است. متن این مناظرات را در انبوهی از آثار متقدم امامی می‌توان یافت. از لابه‌لای شیوه‌های بیان، گونه‌های رویکرد به موضوعات، نوع استدلال‌ها و این دست موارد، می‌توان به چگونگی رویکرد امام به ادیان دیگر و نوع تعامل ایشان آشنا شد.

۸-۴. روایات رضوی در خلال آثار مختلف

در کنار مجموعه مباحثات و مناظرات امام علیه السلام با صاحبان و عالمان ادیان دیگر که در بررسی حاضر به عنوان مهم‌ترین منبع تحقیق به کار می‌آید؛ مجموعه روایات و احادیث آن حضرت در موضوعات مختلف به هر روی دارای اهمیت است. انبوهی از روایات آن حضرت آن گونه که انتظار هم می‌رود بازگویی آرای پدران بزرگوار ایشان است، روایات و احادیث مختلفی از اهل بیت علیهم السلام در منابع به نقل از امام هشتم شیعیان ملاحظه می‌شود که خود آنها، از منظر گزینش و تبیین رضوی شایان اهمیت فراوان تواند بود. با جست‌وجو در منابع روایی، به نظر می‌رسد بخش قابل ملاحظه‌ای از روایاتی که به نوعی به قصه‌ها، حکایات، اطلاعات و یادکردهای پیرامون حضرت موسی علیه السلام و عیسی بن مریم علیهم السلام مربوط می‌شود، مجموعه روایاتی هستند که امام هشتم آنها را از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده است. این دست نقلیات، آن

هنگامی که در کنار روایات برجای مانده از خود امام رضا (علیه السلام) قرار گیرد، مجموعه‌ای نسبتاً پر بسامد به دست می‌دهد که می‌توان از آن به‌عنوان دومین منبع برای پیگیری چستی و چونی رویکرد آن امام همام به مباحث مربوط به ادیان دیگر بهره برد. در این میان نباید فراموش کرد که روایات یاد شده در مجموعه‌های مختلف فقه، حدیث، کلام و جز آن نیز قابل پی‌جویی است.

۵-۸. ابزارهای حضرت در مواجهه با مباحث ادیان دیگر

در بررسی منابع پیش یاد شده پیرامون نوع نگرش امام رضا (علیه السلام) نسبت به ادیان دیگر، پیروان، آراء، عقاید و آثار این ادیان، نوع ورود و خروج آن حضرت به موضوعات، دارای اهمیت بسیار است. به نظر می‌رسد برای یافتن درک درستی از موضوع نخست باید به حدیث مشهور ثقلین که نزد امامیه دارای جایگاه ویژه‌ای است توجه نمود که امام رضا (علیه السلام) نیز بدان التفات خاص داشته است و آن را از مبانی مهم امامت بیان داشته است.^۱ حدیث ثقلین از آخرین احادیث تاریخی و دارای تواتر از سوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در یاد کرد پایگاه ارزشی کتاب الله و عترت است. براساس حدیث ثقلین، پس از درگذشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، «کتاب الله» و «عترت»، هر کدام به مثابه یک «ثقل»، دو راهشگای امت اسلام بوده و تمسک بدان‌ها اسباب دوری از گمراهی و ضلالت خواهد بود. کتاب الله مشخصاً اشاره به قرآن کریم دارد؛ همچنین براساس اعتقادات شیعی و بسیاری از اهل سنت، مصداق اصلی عترت در این حدیث، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و امام علی (علیه السلام) و خاندان ایشان بوده است. براساس مبانی اندیشه امامی، یکی از مهم‌ترین استنتاجات آن است که این حدیث به علم اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به قرآن کریم تصریح دارد^۲ و با اقتران دو ثقل، عملاً در اعتقادات شیعی، ثقل ثانی، مفسر ثقل اول قلمداد می‌گردد.^۳ حتی در معنایی گسترده‌تر، این عقیده استوار وجود دارد که چون

۱. ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۶، ص ۴۲۶.

۲. فیض کاشانی، ۱۴۱۲، ص ۴۹.

۳. مبارکفوری، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

ایشان در حکم مفسر قرآن‌اند، فهم قرآن کریم نیز جز به مساعدت اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر نیست. در واقع سخن از ثقل ثانی، سخن از حافظان و مترجمان ثقل اول است^۱ و امامان بزرگوار به‌عنوان مصداق ثقل ثانی در اختیار دارنده دانش نبوی، علم حلال و حرام و امکان تبیین کلمه توحید در میان امت مسلمان و دارنده علم الهی به‌شمار می‌روند.^۲ بر همین اساس است که در بحث از امامت، دارا بودن جامعیت عقل، دین، علم و دانش برای امام معصوم، به مثابه اصلی پیشینی است که در حدیث ثقلین معنا می‌یابد.^۳

با درک مفاهیم یادشده، به راحتی می‌توان ابزارهای امام رضا علیه‌السلام را در مواجهه با ادیان دیگر دریافت. بر این اساس باید به تفکیک بیان نمود که امام رضا علیه‌السلام در مواجهه با موضوعات متنوع مربوط به اهل کتاب، همچون برخی پرسش‌های فقهی، مباحث تفسیری و جز آن، از ابزار اسلامی، قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام بهره می‌برد. در مقابل هر گاه با اهل کتاب به‌عنوان فردی از اجتماع مواجه بود، چه به صورت حضوری و چه در قالب اندیشه زندگی و حضور جمعی مسلمان و اهل کتاب که به نوعی در تعامل فرهنگی میان مفاهیم ادیانی بروز و نمود می‌یافت، بر پایه اندیشه سخن‌گویی بر موازین سطوح عقلی جامعه، از ابزار تفکری و دینی خود ایشان سود می‌برد و آنچه تحت عنوان کلی عهدین (تورات و انجیل در آثار متقدم) می‌شناسیم، مورد استفاده آن حضرت قرار می‌گرفت.

۸-۶. قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهات عام

در بررسی روایات، احادیث و برخی سخنان امام رضا علیه‌السلام در موضوعات مختلف، به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین ابزارهای گزینش سبک برخورد

۱. نک: ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۱۱۹؛ مقایسه شود با عیاشی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵؛ کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ راوندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ج ۷۸، ص ۵۲۷، ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن نما، ۱۳۶۹ق، ص ۱۰؛ سبط طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۱؛ ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۶.

۳. ابن قبة رازی، ۱۳۹۰، بند ۲، ص ۵۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۹.

آن حضرت، آیات الهی قرآن کریم است. وی به عنوان یکی از مصادیق ثقل ثانی در غالب سخنان، توجهی ویژه به ثقل اول (آیات قرآن) داشته است. برخی نمونه‌های روایی بسیار حائز اهمیت و بسیار راه گشاینده در روایتی که متن آن را ابن بابویه در **عیون اخبار الرضا** آورده است، امام (علیه السلام) به روایتی از امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کند که در آن درباره خطاکاران مسلمان و غیرمسلمان پرسیده می‌شود و آن حضرت با استناد به آیه ۱۲۳ از سوره نسا:

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...؛ کار به آمال شما و آرزوی اهل کتاب سامان نگیرد، هر آن‌که کار بد کند، کیفر آن را خواهد دید...»

عملاً چنین بیان داشته است که میان شما و اهل کتاب تفاوتی وجود ندارد و هر که خطا کند جزایش را خواهد دید.^۱ از دیگر مواضع قابل التفات، روایاتی در مبحث شهادت است که امام (علیه السلام) با استناد به آیه ۱۰۶ سوره مائده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...؛ ای اهل ایمان چون یکی از شما را هنگام مرگ فرا رسید برای وصیت دو شاهد عادل را گواه گیرید، از خودتان باشد یا از غیر خودتان...»

و ارائه تفسیر گونه‌ای از آن، این مبحث دقیق فقهی را مورد بررسی قرار داده است. در تفسیر این آیه، امام در تبیین «آخران من غیرکم»، به اهل کتاب اشاره کرده و در رتبه‌ای پس از آن در صورت نبودن اهل کتاب، مجوس را یاد کرده است.^۲ به نظر می‌رسد حتی در تبیین‌های تفسیری نیز آن امام توجهی ویژه به موضوعات اهل کتاب داشته و بسیاری از روایات تفسیری باز مانده از آن حضرت، محور سخن به گونه‌ای به اهل کتاب ارتباط می‌یابد و این حتی درباره نقل روایت از پدران بزرگوار ایشان هم صدق می‌کند.

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. عیاشی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ الف، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ ب، ج ۳، ص ۴۷.

چنان‌که در تبیین جایگاه و نوع نگرش به اهل کتاب در بسیاری از موارد، امام رضا علیه السلام به نقل روایاتی از پدران بزرگوار خود استناد کرده است.^۱

ابزارهای «آن دینی (دیگری)» در مواجهات خاص: بر اساس مهم‌ترین متن برجای مانده از مناظرات امام رضا علیه السلام با اصحاب ادیان و فرق، به سادگی می‌توان درک کاملی از چستی ابزار آن حضرت در محاجه با آنان به دست آورد؛ اگرچه وجود برخی روایات پراکنده از آن امام نیز که در منابع مختلف درج شده است، برای دستیابی به این شاخصه کمک‌رسان خواهد بود.

امام علیه السلام در رویارویی کلامی با ایشان، با رویکردی عقل‌گرایانه به اجتماع مقابل، و پذیرش وجود سطوح متفاوت از اندیشه و لایه‌های اعتقادی، بر اساس حدیث نبوی مبنی بر بیان معارف الهی در سطح و اندازه درک و توان برداشت مخاطب،^۲ با بزرگان اهل کتاب به مناظره پرداخت. نمونه قابل التفات از این شیوه و رویکرد عملی حضرت، پاسخ ایشان به فردی یهودی است که در مدینه و در حضور فضل بن سهل، از آن حضرت درباره تقدم و تأخر روز و شب سؤال می‌کند.^۳ نخستین سخن امام رضا علیه السلام با او بسیار کلیدی و قابل ملاحظه است؛ ایشان از او می‌پرسند که پاسخ تو را براساس قرآن دارم یا بر پایه علم حساب.^۴ این تعیین خط مشی در مواجهه با وی، به روشنی بیانگر آن است که امام بر آن بوده است تا ناگزیر باید براساس سطوح مختلف اندیشه اهل کتاب با آنها رودررو شد. در بهره‌گیری از ابزار هم‌فکری که برای اهل کتاب هم آشنا باشد، بی‌شک استفاده از تورات و انجیل بهترین شیوه برای تبیین مباحث بوده است. اما آنچه تحت عنوان تورات و انجیل (عهدین) در منظر اسلامی دارای پایه‌های استوار

۱. برای برخی نمونه‌ها نک: منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ص ۴۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۰۸؛ عمادالدین طبری، ۱۴۱۲، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ حویزی، ۱۹۱۵، ج ۱، ص ۸۵؛ حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۸؛ طریحی، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲. برقی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۳، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۲۲۶.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۲۲۶.

اعتقادی است، وجود دو تورات و انجیل «مُنزَل» و «موجود» است. در توضیح باید گفت براساس این اندیشه که مبتنی بر احترام و ارزش نهادن آیات بسیاری از قرآن کریم به تورات و انجیل است،^۱ نزد مسلمانان اعتقادی راسخ وجود دارد که این دو کتاب آسمانی در طول زمان دست‌خوش تحریف گشته‌اند. بدین ترتیب و رای محترم داشتن تورات و انجیل، اندیشه تغییر و تبدیل این دو کتاب منزل بر موسی کلیم الله ﷺ و عیسی روح الله ﷺ، سبب گشته است، دو نوع رویکرد متفاوت به آن دو کتاب وجود داشته باشد؛ پذیرش کامل کتاب‌های آسمانی منزل و قبول‌گزینشی تورات و انجیل موجود نزد اهل کتاب. گفتنی است که بنا بر اعتقادات شیعی، متن منزل و نسخه اصیل تورات و انجیل به مثابه میراث نبوت، از انبیای پیشین به حضرت محمد ﷺ و سپس به امامان شیعی انتقال یافته است؛^۲ به این ترتیب مشاهده می‌شود امام رضا ﷺ که متن اصیل کتاب‌های آسمانی را در اختیار داشته با استناد به آنها مواضع مختلف اعتقادی مسلمانان و اهل کتاب را بر مبانی آثار خود آنها بررسی می‌کند.

پس از آن‌چه درباره دو ابزار رضوی در مواجهه با پیروان اهل کتاب بیان شد؛ یعنی سخن‌گویی به قدر توان تفکری و اعتقادی ایشان؛ و نیز احتجاج به کتاب‌های آسمانی خود آنها؛ باید به موضوع زبان نیز اشارتی گذرا شود. واقعیت این است که براساس آنچه در منابع گوناگون برجای مانده، امام رضا ﷺ بر آن بوده است تا در غالب موارد برای تثبیت گونه‌ای از احترام متقابل و تبیین این امر که افزون بر کتاب دینی، زبان مخاطب هم از سوی آن بزرگوار بزرگ داشته می‌شود، به زبان صاحبان عقاید و ادیان دیگر سخن گوید. پیش‌تر باید دانست که براساس باوری راسخ نزد شیعیان، همچون میراث نبوت که در بالا یاد شد، توانایی سخن‌گویی امامان ﷺ به زبان‌های مختلف نیز همچون خاتمی در دهان، زنجیروار از پیامبر اکرم ﷺ به امام

۱. بقره، ۴؛ آل عمران، ۳، ۴۸؛ نسا، ۱۶۲، ۱۶۳؛ مائده، ۴۶، ۴۷؛ انعام، ۱۵۴، ۱۵۵؛ و بسیاری آیات دیگر.
 ۲. سعید بن منصور، ۱۹۸۲، ج ۳، ص ۹۴۴؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۴-۴۵، ج ۲، ص ۴۹۶-۴۹۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹، ج ۱۱، ص ۵۴.

علی علیه السلام و سپس به دیگر امامان بزرگوار انتقال یافته بوده است.^۱ تصریح امام رضا علیه السلام به توانایی سخن‌گویی به فارسی، هندی، نبطی، سریانی و... و در واقع عمل نمودن به آن نیز که اسباب تحیر و شگفتی حاضران در مجلس مأمون را برانگیخته،^۲ فارغ از آن‌که دربردارنده مصادیق امامت است، نشان‌دهنده قصد و اندیشه‌ای خاص نزد آن بزرگوار است. نباید از یاد برد که آن حضرت با هر کدام از پیروان و عالمان ادیان دیگر به زبان خود وی سخن گفته، چنان‌که از کتاب دینی خود وی نیز استفاده کرده است. به نظر می‌رسد امام بر آن بوده تا به این ترتیب از همان آغاز، احترامی متقابل را در سطح مجلس مناظره القا نماید؛ چه، به رغم توانایی هم‌کلامی به عربی، ایشان به احترام افراد مختلف، تمام داشته‌های خود آنها را برای تعامل به کار می‌بندد؛ بدین ترتیب از همان اول، خط و ربطها و حد و اندازه‌ها برای مخاطب مشخص می‌شود و از همان آغاز این اندیشه برای مخاطب تثبیت می‌شود که نه تنها تقابلی نیست، که قصد دست‌یابی به اندیشه و باوری مشترک است که در پیشینه ادیان الهی نیز ریشه داشته است.

۷-۸. مبانی رویکرد رضوی به دیگر ادیان

در بررسی آنچه از روایات و منابع مختلف برمی‌آید، مبانی رویکرد امام رضا علیه السلام در مواجهه با موضوعات گوناگون در ارتباط با ادیان دیگر، همان‌گونه که تصور می‌رود در مرحله نخست قرآن است. امام در مناظره با جاثلیق و رأس الجالوت، اگرچه از ابزار کتاب آسمانی ایشان سود می‌برد، اما مبنای چرخش سخن، بازتابی از اعتقادات اسلامی برخاسته از آیات الهی قرآن کریم است. از سوی دیگر التفات تام امام به یکی‌دانی مبنای همه ادیان الهی و خاستگاه یکسان آنها، بر آن است همان‌گونه که کتاب‌های آسمانی ایشان دست‌خوش تغییر گشته و به صورت متفاوت منزل و موجود از آن یاد می‌شود، خود ایشان نیز با دور شدن از امت یک‌دست پیشینی به سمت و

۱. راوندی ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲. راوندی ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۱۵.

سویی متفاوت سوق یافته‌اند. برای نمونه، امام رضا (علیه السلام) در رابطه با پیروان دین مسیحیت، اندیشه ظریفی را تبیین نموده که با کنار هم‌گذاری برخی روایات و سخنان آن حضرت که در منابع بازتاب یافته است، می‌توان به مبانی آن دست یافت. به نظر می‌رسد امام به مواردی خاص توجه ویژه نموده است. اعتقاد آن حضرت به وجود وحدت پیشینی ادیان و یکی‌دانی سرچشمه‌های الهی آنها باعث گشته تا امام با ظرایفی واژگانی، به تفکیک پیشینه اهل کتاب و اهل کتاب عصری بپردازد. در روایتی امام به این امر تصریح دارد از آن رو که چرایی نامبری مسیحیان به نصارا، تنها به سبب حضور حضرت مریم و عیسی (علیه السلام) در قریه‌ای به این نام بوده و صرفاً انتسابی براساس جغرافیا،^۱ لذا این نام عاریتی بوده و آنی است که ایشان را بدان خوانند، اما اصل ایشان تحت عنوان کلی امت عیسی دارای تلقی پیروان راستین‌اند. امام با این ظریفه، عملاً بر آن است تا به‌گونه‌ای، به معرفی و تفکیک مسیحیان عصر خویش، به‌عنوان دورافتادگانی از مسیحیان راستین و اصیل پیشین بپردازد. شاید به همین دلیل است که هر گاه که امام (علیه السلام) در سخن از یهود یا نصارا با مضاف‌الیه «امت» استفاده کرده، موضوع سخن به دوره‌های متقدم ایشان مربوط می‌شده است. نمونه‌های متعددی از این دست روایات که مرجع سخن به رخدادهایی پیشینی و دیرین مربوط می‌شود در منابع مختلف از هم‌صحبتی امام با ابوقرة مسیحی تا بزرگان و عالمان اهل ادیان دیگر در مجلس مأمون و حتی در روایات تفسیری آن حضرت یافت می‌شود.^۲

بر این اساس، مفهوم خاستگاه یکسان ادیان در منظر رضوی، در شمار موضوعات قابل التفات به شمار می‌رود. روایت شایان توجه پرسش ابن سکیت از امام رضا (علیه السلام) درباره چستی و چونی تفاوت معجزات پیامبران از

۱. فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۸؛ طریحی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲. برای برخی از نمونه‌ها نک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱۷، ۵۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ الف، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۶۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۶۸.

موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ دقیق و ظریف حضرت پایه استواری بر این بحث تواند بود. امام در پاسخ، عصای موسی و دانش پزشکی و زنده گرداندن مردگان برای عیسی علیه السلام و قرآن برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به مثابه ۳ بُعد مختلف از توانایی و دانش عصری قوم آن بزرگواران یاد کرده و بر آن است که پروردگار عالم براساس میزان درک و توان عقلانی مردم زمانه، برای پیامبران خود معجزاتی را تدارک دیده است.^۱ در واقع در منظر رضوی تفاوت در اصل رسالت نیست، بلکه تفاوت در بیان، به قوم پیامبران و دانش عصری مربوط می‌شود. نمونه همین نوع برخورد امام نسبت به ادیان دیگر را می‌توان در نقل روایتی از پدران بزرگوارش در تقسیمات فرق آنها ملاحظه نمود. نقل این روایت از درجه اهمیت بسزایی برخوردار است. بر پایه روایتی از آن حضرت به نقل از امامان علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام در هم‌کلامی با رأس‌الیهود، به تفرقه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به فرقه‌های مختلف اشاره شده، که در هر ۳ مورد، به تفکیک، تنها یکی بر حق و در شمار فرق ناجیه است و دیگر فرقه‌ها، ناراستین‌اند.^۲ این نمونه‌ها آشکارا بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین مانی رویکرد حضرت رضا علیه السلام با ادیان دیگر، اعتقاد به توحید و همسانی ماهوی رسالت ادیان مختلف است.

در این‌جا با بذل دقت در بخش نخست از حدیث معروف سلسله الذهب: (لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی)، باید گفت که به نظر می‌رسد امام رضا علیه السلام مفهوم کلی توحید را با توسعی درخور، مورد عنایت داشته و به‌عنوان نمونه اعلای مسلمان عصر خویش، بر خود می‌دانست که افزون بر زعامت شیعیان (در قالب امامت) و در معنای عام‌تر، همه مسلمانان (در قالب ولایت‌عهدی خلافت)، به‌گونه‌ای توجهات را به سمت امکان وحدت ارتباطی میان اصحاب ادیان الهی نیز سوق دهد. آنچه

۱. ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴الف، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

۲. عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ برای اصل روایت نگاه کنید به: انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۳۲؛ شیخ

طوسی، ۱۴۱۳، ص ۵۲۳؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۷۴.

در روایات حضرت از پیشینیان از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مفاهیم توحید، به ویژه نقل و روایت حدیث نبوی «التوحید نصف الدین» آمده،^۱ بیانگر دیدگاه ایشان در منظری کلی است؛ دیدگاهی که وقتی در مواجهه با ادیان دیگر قرار گیرد به اشکال مختلف در همان راستای ایجاد وحدت از نوع هر آنچه در خاستگاه نخستینی بوده، روی می نماید. برای نمونه همانندگیری های مثالی در روایات بسیاری که از امام هشتم شیعیان برجای است، این سخن را به طرز شگفت انگیز تبیین می نماید. آنچه تحت عنوان توحید در منظری عام در حدیث سلسله الذهب توسط امام بیان شده است، در روایتی به نقل ایشان از امام حسن (علیه السلام)، نیز به نوعی دیگر وارد شده است. بر پایه روایت امام رضا (علیه السلام)، عیسی بن مریم (علیه السلام) به هنگام خواب دیدن امام سوم شیعیان، در پاسخ به پرسش امام حسن درباره این که چه جمله ای برای حک نمودن بر انگشتی مناسب است؟ حضرت عیسی (علیه السلام) به این جمله تصریح نموده است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين»^۲ در همین راستاست صراحت کامل امام رضا (علیه السلام) به کفایت اسلام، با شهادت به لا اله الا الله.^۳ همین نوع نگرش به مفهوم کلی توحید است که باعث می شود آن امام در مواجهه با مباحث مربوط به ادیان دیگر، به شکلی از همسان نگری دینی در معنای عام و پیش خوانده آن قایل باشد؛ لذا آن هنگام که از حضرت در مبحث حفظ حرمت وصیت، پرسشی غیرمتعارف می گردد، پاسخ شگفت انگیز ایشان توجه برانگیز می نماید. موضوع از این قرار است که مسلمانی وصیت کرد تا مالی از وی به نصارا رسد، وصیتی که اسباب ناخرسندی برادر وصی را برانگیخته بود و بر آن بود که تا مسلمانان هستند، رسیدن آن مال به نصارا دور از اندیشه است. اما امام رضا (علیه السلام) با استناد به آیه ۱۸۱ از سوره بقره «فَأَيُّهَا الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ» بر صدق انجام وصیت صحه گذارده و رسیدن آن مال به

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ص ۶۸.

۲. نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳. حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱ ص ۴۴۰.

نصارا را مورد تأیید قرار می‌دهد.^۱ با توجه به آنچه گذشت برخی روایات از آن حضرت قابل تبیین می‌نماید. برای نمونه صدور برخی احکام فقهی یکسان برای افراد یهودی، نصارا، مجوس و نیز مسلمان؛^۲ کنار هم آوردن‌هایی پرمعنا از انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام مانند ذکر استحباب غسل روز ۲۱ رمضان، از آن رو که رفع عیسی بن مریم علیه‌السلام و شهادت و تدفین امام علی علیه‌السلام در آن روز بوده است؛^۳ تشبیه فرزند بزرگوارشان، امام جواد علیه‌السلام به موسی بن عمران علیه‌السلام که دریاها را می‌شکافت و عیسی بن مریم علیه‌السلام که مادری پاکیزه داشت^۴ و مواردی از این دست، همه نشان از همین اندیشه دارد.

۸-۸. انواع مواجهاات امام رضا علیه‌السلام با صاحبان دیگر ادیان

آن گونه که در بخش منابع پی‌گیری آراء امام علیه‌السلام در رابطه با پیروان ادیان دیگر بیان شد، متن باقی مانده از مناظرات آن حضرت با جاثلیق، رأس الجالوت، هربذ و برخی از صاحبان فرق، از مهم‌ترین منابع در این زمینه به‌شمار می‌رود. وجود انبوهی شاخصه‌های ویژه در این مناظرات، ناگزیر التفاتی متفاوت را نیز طلب می‌کند. به نظر می‌رسد که در کنار روایات پراکنده از آن حضرت، می‌توان از این مناظرات به‌طور خاص در چگونگی رویکرد تعاملی حضرت با صاحبان ادیان دیگر سود برد؛ لذا به نظر می‌رسد ^۳ رویکرد متفاوت رضوی از لابه‌لای این مناظرات قابل پی‌جویی است: به دست دادن تعریفی از دیگر ادیان براساس مبانی اعتقادات اسلامی؛ به دست دادن تعریف و نمونه‌هایی از دین اسلام در آراء دیگر ادیان؛ و در نهایت تثبیت اندیشه احترام‌آمیز اسلامی نسبت به دیگر ادیان.

۱. کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۷، ص ۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۹ق، ج ۹، ص ۲۰۲.

۲. مثلاً همان منبع، ج ۹، ص ۱۲۴.

۳. نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۲۱.

۴. حسین بن عبدالوهاب، ۱۳۶۹ق، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۸-۹. تعریف و جایگاه ادیان و امم بر مبنای اعتقادات اسلامی

خطبه آغازین امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون که آغازگر مباحثاتی دین‌مدار بود، یکی از متون مهم در بررسی مبحث حاضر است. بدون قصدی برای ورود به بررسی مفاهیم کلامی یاد شده در این خطبه و همچنین جایگاه سیاسی - تاریخی، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، اساس بیان خطبه‌ای در توحید است. حضرت با علم به حضور پیروان ادیان و فرق، سخن خویش را با خطبه بسیار فاخری در مفهوم توحید شروع کرده که در آن، شاخص شناخت و معرفت الهی را در مفهوم توحید بیان داشته است.^۱ اهمیت این خطبه زمانی بیشتر مشخص می‌شود که آن را در کنار جمله کوتاه «لا اله الا الله حصنی» و حدیث معروف به سلسله الذهب قرار دهیم؛ مخصوصاً اگر موقعیت حضرت در این مجالس را نیز در نظر داشته باشیم: حدیث سلسله الذهب در حضور مردم، به عنوان تنها حدیث به یادگار مانده در نیشابور و دیگری کلام آغازین در مجلس مأمون بوده است. در این منظر امام، با رد برخی از آراء پیروان ادیان دیگر در موضوعاتی همچون فرزند پنداری عیسی (علیه السلام) نسبت به خداوند، بر آن بود تا از آغاز با طرح نگرش اسلامی، مخاطب (مخاطبان) را با رویکرد قرآن و اسلام نسبت به آراء راستین و نیز تحریف‌شده دیگر ادیان آشنا سازد.

امام رضا (علیه السلام) بر مبنای اندیشه اسلامی، بر آن بوده است تا مخاطبان در گروه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف را نسبت به اندیشه قرآنی درباره قول به نبوت حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) آگاه سازد؛ در همین راستا انبوهی از روایات برجای مانده از آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان در ابعاد وسیع‌تر حتی به راستینی پیروان آنها و اسلام داشتن آنها (به معنای عام اسلام) نظر داشته است. با توجه به آنچه در بخش پیش بیان شد، امام رضا (علیه السلام) با اعتقاد به همسانی ماهوی ادیان و قول به توحید در معنای عام، بر آن بود که تفاوتی میان ادیان نیست؛ اگرچه پیش شرط مفروض، ادیان راستین و بدون تحریف در آراء برجای مانده آنها بوده است. بررسی بسیاری از

۱. نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۲۲.

روایات باقی مانده از آن حضرت در موضوعات مختلف، به‌ویژه مباحث اخلاقی، بسیار شگفت‌انگیز است. روایت‌هایی مانند آنچه درباره‌ی داستان بانویی پرهیزگار از بنی‌اسرائیل که اهل صدقه بود و خدایش به سبب اطعام فقرا و دادن صدقه، پاسخ درخوری به او داد و فرزندش را از چنگال گرگ رهانید.^۱ بیان حکایت از فردی بنی‌اسرائیلی که به سبب شناختی از نفس خویش در روایت و حکایت رضوی، از سوی پروردگار ستوده شده و همین شناخت و معرفت، نزد خداوند نسبت به ۴۰ سال عبادت او فزون دانسته شده است.^۲ در همین راستا ارجاع سخن رضوی به رویکرد بنی‌اسرائیل نسبت به مفهوم عبادت و میزان و درجه‌ی اهمیت آن، بر این مبنا که عابد باید خویشتن‌دار باشد و سالیان دراز خاموشی گزیند، نیز دارای شهرت روایی است.^۳ وجود بسیاری از این روایات در نقلیات، مرویات، حکایات و سخنان امام هشتم شیعیان سخن از آن دارد که در منظر ایشان آنچه تحت عنوان امم دیگر در قرآن کریم و نیز اندیشه‌ی اسلامی ستوده شده و مورد پذیرش قرار گرفته است، مورد التفات بوده، چه، اصلی‌ترین مفاهیم انسانی در میان آنها رعایت می‌شده است^۴ و آنچه باید بدان توجه نمود، فاصله‌ای است که یهودیان با «امت موسی» یا «بنی‌اسرائیل» یافته‌اند و فاصله‌ای که نصارا (مسیحیان) با «امت عیسی» یافته‌اند. بدین ترتیب می‌توان دریافت که امام علیه السلام، پیروان هر آنچه از موضوعاتی که به نوعی مرتبط با ادیان الهی و پیروان آنها بود، ضمن اعتقاد به دوگونه‌گی پیروان پیشینی و پیروان عصری، در اصل قول به حقانیت آنها پای می‌فشرد. به همین دلیل نیز در مواقع مختلف هر زمان که فرصتی پیش می‌آمده، با ارجاع سخن به گستره‌ی وسیع توحید و صرف اسلام (در معنای عام آن) با اعتقاد به وحدانیت الهی «لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی؛ لا اله الا الله نصف الدین؛ کفایت

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۲ق، ص ۱۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۳۵.

۲. حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۲.

۳. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ الف، ج ۱، ص ۱۵؛ راوندی، ۱۴۱۸، صص ۱۶۳، ۵۳۰.

۴. برای نمونه‌هایی دیگر سبب طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۶۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ص ۴۲۴؛ مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۲۲؛ جزیری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵۴.

اسلام، با شهادت به لاله الا الله» بر آن بود تا نه تنها مذاهب و فرقه‌های مختلف مسلمان به تجمیعی کلی دست یابند، بلکه با تکیه بر اعتقادات وحدانی اسلامی با زعامت و ولایت‌عهدی آن امام، پیروان ادیان الهی دیگر نیز امکان درک احترام متقابل و همزیستی در سرزمین‌های اسلامی را بیابند. در تمام این روایات، امام بر آن است تا هم برای مسلمانان و هم برای اهل کتاب مشخص سازد که اسلام نسبت به صاحبان دیگر ادیان رؤف بوده و نمونه‌های قرآنی و روایی در این باره بسیار است. اما تلاش پرتوفیق ایشان در لایه‌ای دیگر نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. در برابر برخورد یاد شده، امام در منظری دیگر، این بار جایگاه و مرتبه اسلام و اندیشه اسلامی را در آثار و آراء اهل کتاب مورد تدقیق قرار داده است.

۸-۱۰. بازنمایی مبانی اعتقاد اسلامی در متون ادیان الهی

در ادامه سخن از چگونگی رویکرد امام هشتم شیعیان، حضرت رضا (علیه السلام)، نسبت به ادیان دیگر و کیفیت مواجهه ایشان با مفاهیم مختلف در این زمینه، گفتنی است که بر پایه عقاید شیعی، امام (علیه السلام) با قرار داشتن در زنجیره عصمت و امامت، افزون بر دانش‌های مختلف زمانه، از علوم و دانش‌های پیشین و مخصوصاً از کتب اصیل ادیان الهی که به میراث به ایشان رسیده، آگاه است؛ به این ترتیب است که امام از سویی در مباحث منظور، به تدوین نگاه اسلامی نسبت به دیگر ادیان پرداخته و از سویی دیگر، براساس کتاب‌های اصیل ادیان الهی، به بیان جایگاه اسلام در آن التفات نموده است. تردید جاثلیق در برابر مأمون که:

«چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیغمبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟»

و سخن و پاسخ بسیار حساس و تاریخی امام (علیه السلام) به آن:

«ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برای تو دلیل آورم، آن را می‌پذیری؟»
فراز مهمی از تاریخ مواجهات و مناظرات دینی به‌شمار می‌رود. پس از این جمله، حضرت با استفاده از جملات مختلفی از انجیل و تورات به محاجه با

اصحاب ادیان پرداخته است.^۱ واقعیت این است که نمی‌توان وجود نمونه نقلیاتی از برخی کتاب‌های دینی یهودیان و مسیحیان را تا پیش از این مناظره، در میان مسلمانان نادیده گرفت؛ اما برخی وجوه تمایز جدی میان آنها وجود دارد. فارغ از این که گوینده نمونه‌ها در این مقطع تاریخی، شخصی چون امام رضا علیه السلام بوده است، باید گفت موضوعات بیان شده در عصر صحابه و تابعان که آبخوری از کتب عهدین داشته، بیشتر حول محور موضوعاتی در مباحث تاریخی، مفاهیم اسلامی و مسائلی در کلیات کیهان‌شناسی و معادشناسی بوده که غالباً در مقام توضیح و تفسیر برخی آیات و اشارات قرآنی صورت می‌پذیرفته است؛ حال آن‌که بیشتر کسانی که به این موضوعات می‌پرداختند، خود از اهل کتاب یا از یهودیان و مسیحیان اسلام آورده بودند. در وصفی از موضوعات می‌توان به بررسی تطبیقی انبیای بنی اسرائیل با آنچه در قرآن از آنها یاد شده بود اشاره کرد؛ مانند داستان شعیب نبی علیه السلام و یکی‌دانی «آزر» یاد شده در قرآن کریم با «تارح»، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام در روایات عهد عتیق؛^۲ همچنین است برخی مفاهیم در وصف و توضیح درباره عالم غیب و برخی فرشتگان که نمونه‌هایی از نامبری آنها را نه در عهدین، بلکه در برخی از متون آپوکریفا و کتب تلمودی می‌توان یافت^۳ و سرانجام برخی مباحث کیهان‌شناسی که می‌توان نمونه‌های آن را در عهدین و متون تلمودی نیز مشاهده نمود.^۴

اما در مناظره امام رضا علیه السلام، برای نخستین بار یکی از بزرگان مسلمان با در دست داشتن علوم هم‌ایشان به سخن درباره متون دینی اهل کتاب پرداخته است؛ افزون بر این در مباحث مورد بررسی امام رضا علیه السلام، مهم‌ترین موضوعات عصری یعنی توحید، نبوت و کلیاتی از این دست مطرح شده

۱. طبرسی، احمد، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۰۳ به بعد.

۲. نک: انعام، ۷۴؛ اعراف، ۸۵؛ مقایسه شود با: سفر پیدایش، ۱۱: ۳۱-۳۲؛ سفر خروج، ۳: ۱.

۳. برای نمونه: ابن حبیب، ۱۳۶۱ص، ص ۷۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۴۳؛ مقایسه شود با: کتاب اخنوخ، 10, 9:1, 8:1؛ براكوت، 18b)

۴. مسائل عبدالله بن سلام، ۱۴۰۳، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ ابن خزیمه، ۱۹۷۱م، ص ۱۰۲؛ ابن هشام، ۱۳۴۷ق، ص ۳۸؛ مقایسه شود با: عهد عتیق، سفر پیدایش، باب اول؛ حکگیگا، 12b).

است. شک نیست که برپایه گفته‌های پیشین پیرامون اعتقاد اسلامی به وجود دو سطح از متون دینی نزد اهل کتاب، یعنی متون منزل و متون موجود؛ طبیعی است که اصالت متون منزل، که نزد امام (علیه السلام) نیز بوده است، سبب گشته تا آن حضرت از همان متون و نه متون موجود استفاده نماید؛ اگرچه که در برخی موارد، این دو سطح از متون با هم تطابقتی دارند. در این جا ذکر برخی از استنادات حضرت به عهدین که می‌توان نمونه‌های آنها را در متون موجود از کتاب مقدس یافت، به اشاره خواهد آمد. امام (علیه السلام) با ایراد دلایلی و دادن نمونه‌هایی از متون ایشان نشان داد که در متون الهی پیشین، از نبوت خاتم پیامبران یاد شده است. این در حالی است که براساس آنچه در منابع آمده، حاضران آن جمع نیز با قرائت متون خویش، به این فرموده امام اقرار نمودند. از این دست نمونه‌هاست:

«ای رأس الجالوت) آیا می‌دانی که حضرت موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل وصیت کرد که پیامبری از میان برادران شما خواهد آمد، او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش فرادهید.»^۱ این تصریح امام را می‌توان در برخی اسفار عهد عتیق و جدید یافت؛ چنان‌که در سفر تثنیه^۲ از عهد عتیق بدین صورت اشاره شده است که:

«نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.»

و یا در اعمال رسولان^۳ از عهد جدید این گونه می‌خوانیم:

«زیرا موسی به اجداد خود گفت که خداوند خدای شما نبی‌ای مثل من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیزخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید.»

۱. طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵.

۲. ۱۸: ۱۸-۲۰.

۳. ۳، ۲۲.

در بخشی از مناظره امام رضا علیه السلام با عالم مسیحی، امام چنین می‌فرماید: «ای نصرانی! این سخن عیسی علیه السلام را در انجیل می‌شناسی که: من به سوی پروردگار شما و پروردگار خودم می‌روم و بارقلیطا می‌آید و درباره من به حق، شهادت می‌دهد...»^۱

این واژه بارقلیط (یا فارقلیط) که برخی از محققان معاصر آن را شکل عربی شده واژه یونانی پاراکلتوس به معنی شفیع، مدافع و میانجی یاد کرده‌اند،^۲ در برخی فرازها از انجیل یوحنا آمده و به فرستاده شدن او در زمانی پس از عیسی علیه السلام اشاره شده است. فارغ از این که در اندیشه غالب در سده‌های ۲ و ۳ ق در محافل اسلامی، این فرستاده (فارقلیط)، با موضوع بشارت به احمد (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) پیوند یافته بود، اساس دانش رضوی و ارجاع این مبحث به انجیل در موضوع سخن حاضر دارای اهمیت است؛ این مبحث بدین صورت در انجیل یوحنا درج شده است:

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند؛^۳ لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستاد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.»^۴

در بخش دیگر از مناظره، دهمین معصوم علیه السلام در ادامه تبیین جایگاه اندیشه‌های اسلامی که می‌توان شالوده‌های اساسی آن را در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز مشاهده نمود، سخن را به سمت موضوع نفی الوهیت عیسی بن مریم علیه السلام، به مثابه یکی از اصلی‌ترین آرای قرآنی درباره شخصیت حضرت عیسی علیه السلام بیان داشت. امام رضا علیه السلام با بیان معجزات آن حضرت پیرامون احیای مردگان و درمان بیماران، ضمن تأیید این امر، اساس این توانایی را دلیلی بر الوهیت ندانسته و با یاد کرد نمونه‌هایی از میان دیگر

۱. طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۱۱

۲. پاکتچی، ۱۳۷۳، ص ۶۸۳.

۳. انجیل یوحنا، ۱۴، ۱۶.

۴. انجیل یوحنا، ۱۴، ۲۶.

پیامبران، بر آن است که ایشان نیز به رغم داشتن چنین توانایی‌هایی، به الوهیت متصف نشده‌اند.

«الیسع نیز آن می‌کرد که عیسی (علیه السلام) انجام می‌داد؛ راه رفتن بر روی آب، زنده‌گرداندن مردگان، شفا دادن بیماران...»؛ «حزقیال نیز آن می‌کرد که عیسی (علیه السلام) انجام می‌داد و مردگان زنده می‌کرد...»^۱
این سخنان امام رضا (علیه السلام) و ارجاع ایشان به کتب الهی را می‌توان در متون عهدین بازیافت.

«و اخزیا از پنجره به بالاخانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نمود به ایشان گفت نزد بعل زبوب، از خدای عقرون رفته پرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت؟»^۲

«در آن ایام حزقیال بیمار و مشرف به موت شد و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده او را گفت خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را ببین، زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند؛ آن‌گاه او روی خود به سوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نموده گفت: ای خداوند مسئلت این‌که یادآوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده‌ام و آن‌چه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده‌ام. حزقیال زار زار بگریست؛ و واقع شد قبل از آن‌که اشعیا از وسط شهر بیرون رود که کلام خداوند بر وی نازل شده گفت: برگرد و به پیشوای قوم من حزقیال بگو یهوه، خدای پدرت داوود چنین می‌گوید: دعای تو را شنیدم و اشک‌های تو را دیدم، اینک او را شفا خواهم داد و در روز سوم به خانه خداوند داخل خواهی شد و من بر روزهای تو پانزده سال خواهم افزود و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید و این شهر را به خاطر بنده خود داوود حمایت خواهم کرد؛ و اشعیا گفت: که قرصی از انجیر بگیرد و ایشان آن را گرفته بر دمل گذاشتند که شفا یافت.»^۳

۱. طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۷.

۲. کتاب دوم پادشاهان، ۱، ۲ به بعد.

۳. حزقیال، ۲۰، ۸-۱.

«و دوازده شاگرد خود را طلبیده ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.»^۱

«و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند»^۲

امام رضا علیه السلام، در ادامه سخن از نفی الوهیت از عیسی علیه السلام و در تقابل با اندیشه فرزند پنداری خداوند، با ظریفه‌ای در سخن از عبادات و روزه‌داری عیسی بن مریم علیه السلام، عملاً مخاطب نصرانی را به پذیرش معبودی دیگر که مورد پرستش حضرت عیسی علیه السلام بوده، رهنمون می‌شود. این دست اشارات رضوی به عبادات فرزند مریم علیه السلام را می‌توان در نمونه آیاتی از اناجیل مختلف یافت:

«آن‌گاه عیسی علیه السلام به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید و چون چهل شبانه‌روز روزه داشت آخر گرسنه گردید.»^۳

«بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده در آنجا به دعا مشغول شد.»^۴

۸-۱۱. تأثیرات پسینی عملکرد رضوی

با آن‌چه در بخش‌های پیشین یاد شد، عملکرد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مواجهه با ادیان دیگر در دو بُعد؛ (۱) نمایاندن جایگاه ادیان دیگر در نظر اسلام و (۲) نشان‌دادن جایگاه اسلام در متون الهی ادیان دیگر در منابع متقدم ثبت گردیده است. این امر تأثیرات بسزایی در تاریخ اندیشه و فرهنگ شیعی و نیز بازخورد آن در دیگر منابع داشته است.

۱. انجیل متی، ۱۰، ۱.

۲. انجیل مرقس، ۱، ۳۴.

۳. انجیل متی، ۴، ۱-۲.

۴. انجیل مرقس، ۱، ۳۵.

۸-۱۲. امام شیعه، به مثابه مدافع اسلام

در مناظرات حضرت با پیروان ادیان دیگر، بدون قصدی برای نقد و بررسی مواضع تاریخی و موضوعات سیاسی در عملکرد مأمون که حضرت رضا (علیه السلام) را در میدان مناظره با عالمان فرق و مذاهب و ادیان دیگر قرار داد؛ مهم آن است که در آن برهه حساس تاریخی، که هم برای شیعیان و هم برای کلیه مسلمانان از درجه اهمیت بسزایی برخوردار بوده است،^۱ دهمین معصوم و هشتمین امام شیعیان، امام رضا (علیه السلام) به عنوان شاخص و نمونه اعلای مسلمان مدافع دین، در برابر پرسشگران از دیگر ملل و نحل قرار می‌گیرد. بنابراین روایت این رخداد تاریخی، پس از بیان پیغام مأمون مبنی بر حضور عالمان ادیان و فرق و درخواست ایشان برای هم‌کلامی و مباحثه با آن امام، که توسط یاسر، خادم حضرت، به امام منتقل می‌شود، نوفلی که نزد امام بود، ایشان را از این عمل برحذر داشت. حضرت رضا (علیه السلام) با بیان نکته بسیار ظریف، اما پراهمیتی، ضمن دعوت نوفلی به آرامش، عملاً از همان آغاز توفیق خویش در مناظره را گوشزد نمود. در واقع با اشاره امام (علیه السلام) مشخص شد که آن بزرگوار به مثابه تنها و اصلی‌ترین مدافع منافع دین اسلام در آن عهد، حضوری همه‌جانبه داشته و افزون بر شیعیان، در جمع مسلمانان نیز این فرزند نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و برخاسته از اهل بیت (علیهم السلام) امکان هم‌وردی با تمامی عالمان و بزرگان ادیان و مذاهب مختلف را خواهد داشت.

۸-۱۳. از منظر روایی

بخش گسترده‌ای از روایات مربوط به مباحث فقهی، تاریخی و اطلاعات جانبی درباره اهل کتاب از یهود و مسیحیان به نقل از آن بزرگوار در منابع گوناگون روایت شده است. این روایات غالباً در موضوعات تاریخی و تفسیری در منابع بازتاب یافته است که با دو رویکرد بیان شده‌اند؛ یکی روایات نیمه تاریخی و دیگری روایاتی که به نوعی در آن، ارادت اهل کتاب نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دیده می‌شود. چنان‌که بر اساس روایت، در کنار انبیائی

۱. نک: بخش تاریخ سیاسی از همین مجموعه

همچون نوح و ابراهیم علیهم السلام که در گرفتاری‌ها به امامان علیهم السلام توسل می‌جسته‌اند؛ حضرت موسی علیه السلام در فرار از دست فرعونیان، هنگام گذر کردن از دریا، با نامبری از اهل بیت علیهم السلام بدیشان توسل جسته است و حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمانی که یهودیان قصد به صلیب کشیدن او را داشتند، با توسل به اهل بیت علیهم السلام و به خواست خداوند به آسمان فراشد.^۱ این دست همانندگیری‌های روایی را می‌توان در روایاتی هم جست که در آنها برخی مفاهیم برخاسته از اعتقاد به زنجیره عصمت و امامت، در قالب تشبیه برخی از مصادیق میراث نبوت، به تابوت عهد نزد بنی اسرائیل بیان شده است.^۲ از نمونه‌های ویژه از این موارد را می‌توان در مباحث آخرالزمان، در ایجاد ارتباطی روایی میان عیسی بن مریم علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام مشاهده نمود.^۳

در میان روایات امام هشتم سخنان و حکایاتی نقل شده است که نه تنها در آثار حدیث شیعه رواج تام یافته است، بلکه نشان آنها را در آثار وعظی در سده‌های میانی نیز می‌توان بازجست. از این دست روایات رضوی می‌توان به عنوان نمونه به نصایح حضرت عیسی علیه السلام به حواریون یاد کرد.^۴ انبوهی از روایات منقول از آن جناب در آثار تفسیری و حدیثی پسین، چه در قالب سخنان و حکایات مروی از خود امام، یا آنها که وی از پدران بزرگوار خود نقل نموده است، در همین راستا جای دارد.^۵

در ادامه سخن از جایگاه روایات امام رضا علیه السلام پیرامون مباحث مربوط به اهل کتاب، مخصوصاً باید به روایات فقهی برجای مانده از آن حضرت اشاره

۱. راوندی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۱۰۳.

۲. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. صحیفه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۸، ص ۲۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۴. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۸۵؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۴۴۵؛ سبط طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۹.

۵. نک: عیاشی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ص ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ الف، صص ۲۱۸، ۲۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳۳۰/۲۴۷، ۳۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ۱۳۸/۱؛ طریحی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۲۰؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۱۳؛ حر عاملی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۱۴، ج ۳۵، ص ۳۱۹.

کرد که در منابع مختلف بر جای است. این روایات که در بسیاری از موارد به دلیل همان تسامح رویکرد اجتماعی حضرت در مسیر حرکت به سمت گسترش اندیشه وحدت که برگرفته از مبانی قرآنی و سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیز بوده، در آثار بعدی مورد استفاده عالمان مسلمان قرار گرفته است.^۱ در این روایات بر همان مبانی، مباحثی در ابواب مختلفی از جمله شهادت ذمیان،^۲ برخی احکام فقهی و مسائل مستحدثه مربوط به تغسیل و تدفین ایشان در مقابر مسلمانان،^۳ مسائل مربوط به قصاص^۴ و برخی دیگر از موارد دیده می‌شود. جالب آن است که در روایتی از آن امام که به بیان جایگاه ارزشمند فقیهان عصری اشاره دارد، منزلت فقیهان در آن زمان، به جایگاه پیامبران بنی اسرائیل تشبیه شده است.^۵

۸-۱۴. سنت احتجاج‌نویسی

مناظرات حضرت رضا (علیه السلام) با پیروان ادیان و فرق گوناگون، آثار بسیاری بر مجامع فکری خاصه و عامه نهاد، اما به نظر می‌رسد یکی از آثار بسیار ارزشمند و فرهنگی این مناظرات بر عالمان و نویسندگان و متفکران شیعی، تأثیر آن بر ورود محافل شیعه به تدوین و تألیف آثاری در قالب محاجات و احتجاجات بود. در واقع از همان سده ۳ ق این دست آثار توسط برخی از عالمان و متکلمان آغاز شد. بسیاری از متکلمان این عصر با آثاری در موضوعات خاص به این شیوه تألیف روی آوردند و در آن با استفاده از اقوال و آثار دیگر ملل و نحل به تدوین دست زدند. نمونه‌هایی از این گونه آثار را می‌توان تحت عنوان التوحید و اثبات صفات الرب از ابن خزیمه، و بخش «کتاب التوحید» از الکافی کلینی، یا کتاب ارزشمند التوحید ابن بابویه

۱. شیخ طوسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۸۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۷۰؛ حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۶، ص ۲۹۰.

۲. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۴۳۷.

۳. حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۸۱.

۵. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۳۳۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۱.

ادیانی دیگر با رویکردی رضوی □ ۳۰۹

بازجست که در آنها با همین شیوه، اقدام به احتجاجات اعتقادی نموده‌اند. در همین راستا کتاب ارزشمند الاحتجاج ابو منصور احمد بن علی طبرسی از عالمان سده ۶ ق از جایگاه مهمی برخوردار است. وی در این اثر با نظمی مرتب و آشکار به تدوین مناظرات و احتجاجات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و در آن، بخش مفصلی را به مناظرات امام رضا علیه‌السلام اختصاص داده است. در شمار این دست آثار باید از الارشاد شیخ مفید، مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب، کشف الغمة اربلی و بخش احتجاجات از مجموعه بحار الانوار نیز یاد کرد.

Imam Sadiq University

منابع

قرآن کریم.

۱. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳م)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت.
۲. ابن نما، محمد (۱۳۶۹ق)، مثير الاحزان، نجف.
۳. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۷ق)، الامالی، قم.
۴. ابن بابویه، محمد (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، التوحید، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران.
۵. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۲)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۶. ابن بابویه، محمد (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م)، ثواب الاعمال، به کوشش محمد مهدی حسن خراسان، نجف.
۷. ابن بابویه، محمد (۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م)، علل الشرايع، نجف.
۸. ابن بابویه، محمد (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت.
۹. ابن بابویه، محمد (۱۳۹۰ق)، کمال الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۱۰. ابن بابویه، محمد (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۱۱. ابن بطریق، یحیی (۱۴۰۷ق)، العمدة (عمدة عیون صحاح الاخبار)، قم.
۱۲. ابن حبیب، محمد (۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م)، المحبر، به کوشش لیختن اشتتر، حیدرآباد دکن.
۱۳. ابن خزیمه، محمد (۱۹۷۱م)، الصحیح، به کوشش محمد مصطفی اعظمی، بیروت.
۱۴. ابن ربین، علی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، الدین و الدولة، به کوشش عادل نویهض، بیروت.
۱۵. ابن شعبه، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف.
۱۷. ابن طاووس، علی (۱۴۱۷ق)، اللهوف، قم.
۱۸. ابن قبه، محمد (۱۳۹۰ق)، بخشهای «نقض الاشهاد»، ضمن کمال الدین، ابن بابویه، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۱۹. ابن قتیبه، عبدالله (۱۹۶۰م)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره.
۲۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران.
۲۱. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۴۷ق)، التیجان فی ملوک حمیر، حیدر آباد دکن.

ادبانی دیگر با رویکردی رضوی □ ۳۱۱

۲۲. ابو لیث سمرقندی، نصر، «بستان العارفين»، در هاشم تنبیه الغافلین، دهلی: کتابخانه اشاعه الاسلام.
۲۳. ابو لیث سمرقندی، نصر، تنبیه الغافلین، دهلی، کتابخانه اشاعه الاسلام.
۲۴. احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، المسند، قاهره.
۲۵. بحرانی، هاشم (۱۴۱۳ق)، مدینه المعجز، به کوشش عزت الله مولایی همدانی، قم.
۲۶. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳)، الحدائق الناضرة، قم.
۲۷. برقی، احمد (۱۳۳۱)، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران.
۲۸. بروجردی (۱۳۹۹ق)، جامع احادیث الشیعه، قم.
۲۹. پاکتچی، احمد (۱۳۷۳ش)، احمد، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. التفسیر، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، به کوشش مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ق؛
۳۱. جزایری، سید نعمت‌الله (۱۴۱۷ق)، نور البراهین، به کوشش مهدی رجایی، قم.
۳۲. حر عاملی (۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م)، الجواهر السنیة، نجف.
۳۳. حر عاملی، محمد (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت.
۳۴. حسین بن عبدالوهاب (۱۳۶۹ق)، عیون المعجزات، نجف.
۳۵. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، به کوشش مؤسسه آل‌البتیت، قم.
۳۶. حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم.
۳۷. راوندی، سعید (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، به کوشش مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم.
۳۸. راوندی، سعید (۱۳۹۷ق)، فقه القرآن، به کوشش احمد حسینی، قم.
۳۹. راوندی، سعید (۱۴۱۸ق)، قصص الانبیاء، به کوشش غلامرضا عرفانیان، مشهد.
۴۰. سبط طبرسی، علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، مشکاة الانوار، نجف.
۴۱. سعید بن منصور (۱۹۸۲م)، السنن، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، هند.
۴۲. شیخ انصاری (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم.
۴۳. شیخ طوسی، محمد (۱۳۷۶ - ۱۳۷۵ق)، الاستبصار، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف.
۴۴. شیخ طوسی، محمد (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم.

۳۱۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۴۵. شیخ طوسی، محمد (۱۳۷۹ق)، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف.
۴۶. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۴ق)، الارشاد، بیروت.
۴۷. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، فصول العشرة، به کوشش فارس حسون، بیوت.
۴۸. صحیفه الرضا (علیه السلام)، به کوشش محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، ۱۴۰۸ق؛
۴۹. صفار، محمد (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تهران.
۵۰. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳م)، المصنف، به کوشش حبیب الرحمان اعظمی، بیروت.
۵۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، المیزان، بیروت.
۵۲. طبرسی، احمد (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م)، الاحتجاج، به کوشش محمدباقر موسوی خراسان، نجف.
۵۳. طبرسی، فضل (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، به کوشش گروهی از محققان، بیروت.
۵۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۸۶ق)، مجمع البحرین، به کوشش احمد حسینی، نجف.
۵۵. علامه حلی، حسن (۱۴۱۰ق)، الرسالة السعدیة، به کوشش عبدالحسین محمد علی بقال، قم.
۵۶. علامه حلی، حسن (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم.
۵۷. عماد الدین طبری، محمد (۱۴۱۲ق)، بشارة المصطفی، به کوشش جواد قیومی، قم.
۵۸. عیاشی، محمد (۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ق)، التفسیر، قم.
۵۹. فتال نیشابوری، محمد (۱۳۸۶ق)، روضة الواعظین، به کوشش محمد مهدی خراسان، نجف.
۶۰. فقه الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۶ق)، مشهد.
۶۱. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۲ق)، الاصول الاصلیة، قم.
۶۲. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر صافی، تهران.
۶۳. کتاب سلیم بن قیس، به کوشش محمد باقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ق؛
۶۴. کتاب مقدس (عهدین)؛
۶۵. کلینی، محمد (۱۳۹۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۶۶. مبارکفوری، محمد عبدالرحمان (بی تا)، تحفة الاحوذی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

ادیانی دیگر با رویکردی رضوی □ ۳۱۳

۶۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت.
۶۸. مسائل عبدالله بن سلام (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، ضمن جلد ۵۷ از بحار الانوار مجلسی، بیروت.
۶۹. مسعودی، علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م)، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت.
۷۰. مسند الامام الرضا علیه السلام (۱۴۰۶)، به کوشش عزیزالله عطاردی، مشهد.
۷۱. نوری، حسین (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، مستدرک الوسائل، بیروت.
72. "Berakoth", The Babylonian Talmud, London, 1990;
73. "Book of Enoch", The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament, ed. R.H. Charles, London, 1973;
74. "Hagigah", The Babylonian Talmud, London, 1990.

Imam Sadiq University

بخش سوم:

علوم و معارف در آموزه های امام رضا (علیه السلام)

Imam Sadiq University

جایگاه امام رضا علیه السلام در علوم قرآنی و تفسیر

عباس مصلائی پور^۱

جایگاه و نقش معصومان علیهم السلام در ترویج و توسعه فرهنگ و معارف قرآنی، به ویژه تفسیر قرآن کریم، نقش کلیدی و اساسی است. این مهم، همزمان با نقش اثرگذار رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیات قرآن و تربیت مفسرانی گرانقدر از صحابه، همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام آغاز می شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یک شاگرد ویژه که تمام مسائل وحی و شریعت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود، خود به تربیت مفسران پرداخت و به گونه ای در فرهنگ و دانش آن عصر نفوذ کرد که هیچ یک از صحابه، دارای هر دانش و منصبی که بودند، خود را بی نیاز از وی نمی دیدند. پس از حضرت علی علیه السلام، بزرگترین مفسران صحابه مانند ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب، نه تنها به علم بی نظیر آن حضرت اعتراف کرده اند، بلکه در بسیاری از موارد، علم تفسیر خود را وامدار ایشان می دانند. ابن عباس می گوید: «تمام آنچه را از تفسیر فراگرفتم، از علی بن ابی طالب علیه السلام است.»^۲ افزون بر آن، این شیوه در خاندان امام علی علیه السلام ادامه می یابد. پیشوایان از اهل بیت علیهم السلام به افاضه علوم و گسترش فرهنگ قرآنی می پردازند. از امام رضا علیه السلام در تفسیر و توضیح آیات قرآن کریم، روایات فراوانی رسیده است. از جمله نکات قابل توجه در

۱. دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام، amusallai@gmail.com

۲. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۳.

روایات حضرت رضا (علیه السلام)، عنایت به آموزه‌هایی است که امروزه با عناوین علوم قرآنی و تفسیر قرآن کریم معروفند و زمینه‌های فهم بهتر کتاب الهی را فراهم می‌کنند. واکاوی روایات رضوی، به جهت تبیین جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر و تأثیر آموزه‌های حضرت بر مباحث علوم قرآنی و تفسیر از اهداف نگارش این مقاله است.

۹-۱. بیان مبانی و اصول راهبردی تفسیر قرآن کریم

یکی از نقش‌های مهم معصومان (علیهم السلام)، ارائه مبانی و اصول راهبردی تفسیر قرآن کریم است که آنان همواره در سخنان و آموزه‌های تفسیری خود بدان اشاره کرده‌اند. این مبانی که نقش تعیین‌کننده و اثرگذار در فهم و برداشت‌های قرآنی دارد، کلید راهگشا برای مفسران است و براساس آن می‌توان مفاهیم آیات را کشف کرد. برخی از صاحب‌نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدوری و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند.^۱

۹-۱-۱. مبانی صدوری تفسیر

مبانی صدوری به آن بخش از مبانی گفته می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند.^۲ مهم‌ترین مبانی صدوری تفسیر در احادیث رضوی به شرح زیر است:

۹-۱-۱-۱. نزاهت قرآن کریم از تحریف

تحریف‌ناپذیری قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین مبانی قرآن شناختی است که اثبات آن نیاز به ادله قطعی دارد. امام رضا (علیه السلام) در روایتی فرموده است: «...لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأُزْمِنَةِ وَلَا يَغْتُ عَلَيَّ الْأَلْسِنَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّةً عَلَيَّ كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ... قرآن در زمان‌ها کهنه نمی‌گردد و بر زبان‌ها ترک نمی‌شود، زیرا قرآن برای زمان خاصی نیست، بلکه دلیل روشن

۱. برای نمونه نک: شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰.

۲. شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰.

و حجتی بر همه انسان‌هاست. کتابی که از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات] ^۱ از این روایت می‌توان صیانت قرآن کریم از تحریف را استنباط کرد. ^۲

۹-۱-۱-۲. و حیانی بودن الفاظ قرآن کریم

و حیانی بودن الفاظ قرآن کریم، یکی دیگر از مبانی صدور تفسیر قرآن کریم است. بررسی روایات رضوی، بیانگر این مطلب است. برای نمونه، حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کند: ای پسر رسول خدا، به من خبر دهید آیا قرآن خالق است یا مخلوق؟ حضرت فرمود: قرآن نه خالق است و نه مخلوق و لکن کلام خداوند عزوجل است. ^۳ این حدیث شریف، به وضوح ناظر بر پیشینه بحث غیر زبانی بودن وحی است. راوی از امام رضا (علیه السلام) می‌پرسد: به من خبر بده که قرآن خالق است یا مخلوق؟ امام (علیه السلام) به سؤال کننده می‌فهماند که چنین بحثی از ریشه غلط است و در اثبات یا نفی آن ثمره‌ای وجود ندارد. لذا در یک جمله کوتاه، دستاورد غلط آن، یعنی غیر زبانی بودن وحی را مردود شمرده و می‌فرماید: قرآن کلام خداست.

۹-۱-۱-۳. حادث بودن کلام الهی

حادث یا قدم کلام الهی، از موضوعاتی بوده که به‌ویژه بعد از پیدایش معتزله محل بحث با گروه‌هایی نظیر محدثان قرار گرفت. در روزگار مأمون، با عنایت به گرایش وی به معتزلیان، این گروه از حمایت خلیفه عباسی بهره‌برداری کردند. ^۴ دیدگاه امامیه، گرچه با معتزله از جهت حادث بودن کلام الهی موافقت دارد، اما در روایات رضوی به نکته‌ای اشاره شده که نقطه تمایز شیعه و معتزله را نشان می‌دهد و آن بی‌حاصل بودن این بحث‌هاست. ^۵

۱. فصلت، ۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵.

۲. نک: جوادی آملی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴.

۳. ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، صص ۵۴۵-۵۴۶.

۴. نک: طبری، بی‌تا، ج ۷، صص ۲۰۰-۲۰۳.

۵. برای نمونه نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، صص ۵۴۵-۵۴۶.

شایان ذکر است که حضرت رضا (علیه السلام) با بهره‌گیری از آیات ۱۱۳ سوره مبارکه طه و نیز ۲ سوره مبارکه الانبیاء بر حادث بودن کلام الله استدلال می‌کنند. نیز حضرت خطاب به ابوقره بیان می‌دارند که تورات، انجیل، زبور، فرقان و تمامی کتبی که خداوند برای جهانیان نازل فرموده نور، هدایت و تمامی آنها محدث است.^۱

۹-۱-۱-۴. جاودانه بودن قرآن کریم

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر است؛ از این رو، باید قوانین آن به گونه‌ای باشد که تا روز قیامت بتواند نقش هدایتگری برای فرد و جامعه ایفا نماید. لازمه این مینا، برخوردار بودن قرآن کریم از احکام جاودانه و انطباق با زمان‌های حال و آینده و نیز برخوردار بودن از باطنی عمیق است. امام رضا (علیه السلام) به واسطه پدر بزرگوارش (علیه السلام)، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چگونه است که هر چه قرآن بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد بر تازگی آن افزوده می‌شود؟ حضرت فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» زیرا خداوند قرآن را برای زمان خاصی و مردم به‌خصوصی نازل نفرموده است، بنابراین قرآن در هر زمان جدید و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه است.^۲ از این روایت به‌خوبی می‌توان به جاودانگی و طراوت قرآن و شکوفاتر شدن آن در هر عصر و زمان برای همه مردم تا روز قیامت پی برد.

۹-۱-۲. مبانی دلالتی تفسیر قرآن کریم

مبانی دلالتی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند.^۳ مهم‌ترین مبانی دلالتی تفسیر، در احادیث رضوی به شرح زیر است:

۱. طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶.

۳. شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۲.

۹-۱-۲-۱. تأکید بر قابل فهم بودن قرآن

امکان فهم صحیح قرآن کریم از جمله مباحثی است که نظر اندیشمندان دینی را به خود معطوف داشته است. ارجاع شاگردان یا سؤال کنندگان در مسائل اعتقادی به قرآن کریم، بر قابل فهم بودن قرآن کریم دلالت دارد. برای نمونه، فردی از امام رضا (علیه السلام) درباره توحید سؤال کرد و ایشان چنین فرمودند: کسی که سوره اخلاص را تلاوت کند و به آن ایمان آورد توحید را شناخته است.^۱ این تشویق به ژرف‌نگری و استخراج معارف بلند توحیدی، قابل فهم بودن آیات را می‌رساند. نیز احادیثی که توصیه دارد متشابهات قرآن را باید به محک‌های عرضه ساخت، حاکی از امکان فهم قرآن است. مانند فرمایش حضرت رضا (علیه السلام): «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲ این روایت ناظر بر سه سطح از فهم قرآن است: فهم احکام آیه محکم، فهم تشابه آیه متشابه، ارجاع متشابه به محکم جهت فهم آن.

۹-۲-۱-۲. عنایت به بعد هدایتگری قرآن

آیات بسیاری از قرآن بیانگر این حقیقت است که قرآن، کتاب هدایت است مانند آیات «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۳، «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^۴، «طس. تِلْكَ ءَايَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۵ این ویژگی قرآن کریم یکی دیگر از مبانی قرآن شناختی است که در روایات امام رضا (علیه السلام) نیز به آن اشاره شده است. در روایتی ریان بن صلت از آن حضرت پرسید: نظر شما درباره قرآن چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَكَأ تَطَلُّبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا» قرآن کلام خدا است، از آن چه او گفته است،

۱. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۹۱.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. بقره، ۲.

۴. نحل، ۱۰۲.

۵. نمل، ۱-۲.

فراتر نروید و هدایت را در غیر او نجوئید که گمراه می‌شوید.^۱ براساس این روایت، عالم آل محمد (علیه السلام) نه تنها هدایت را در قرآن منحصر می‌کنند، بلکه مطالبه آنرا در غیر قرآن موجب ضلالت می‌شمارند. محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کرده که یکی از روزها در محضر حضرت رضا (علیه السلام) سخن از قرآن به میان آمد. امام فرمود: «قرآن ریسمان محکم، دستاویز استوار و آیین برتر خدا در میان بندگان است. به سوی بهشت راهبری می‌کند و از دوزخ رهایی می‌بخشد. در اثر گذشت زمان، کهنه نشده و با تکرار بر زبان‌ها از ارزش و اثر بخشی آن کاسته نمی‌شود؛ زیرا خداوند، آن را برای زمان خاصی قرار نداده است، بلکه حجت و برهان برای همه انسان‌ها در سراسر زندگیشان است و نه از پیش رو و نه از پس، باطل به آن وارد نخواهد شد. فرود آمده‌ای از سوی خداوند حکیم و ستوده است.»^۲ در حدیث امامت که از آن حضرت صادر شده، نیز آمده است که ایشان می‌فرماید: «خداوند زمانی پیامبرش را به سوی خود فرا خواند که دین او را کامل و بر او، قرآن را نازل کرد، کتابی که روشنگر همه چیز است و حلال و حرام و حدود و احکام و هر آن‌چه مردم بدان نیازمندند، در آن به طور کامل بیان شده است.»^۳

۹-۲. روایات رضوی ناظر به علوم قرآنی

احاطه کامل بر همه ابعاد قرآن کریم اعم از ظاهر و باطن، مطلق و مقید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و نظایر آن در حیطه انسان‌های عادی نیست و انحصار به معصوم (علیه السلام) دارد.^۴ شخصی در مکه، خدمت امام رضا (علیه السلام) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می‌کنی، که تاکنون شنیده نشده، امام فرمود: قرآن، قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است، حلال و حرام و ناسخ

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۴.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. جوادی آملی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۹۰.

و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم.^۱ در آثار به جای مانده از حضرت رضا (علیه السلام)، نمونه‌هایی وجود دارد که ذیل علوم قرآنی جای می‌گیرد. مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی مطرح شده در روایات رضوی به شرح زیر است:

۹-۲-۱. اسباب نزول

یکی از مباحث علوم قرآنی که در حوزه تفسیر قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مبحث سبب نزول است. واحدی در کتاب «اسباب النزول» دانستن این علم را به منظور تفسیر قرآن کریم، لازم دانسته است، زیرا به گفته وی، فهم و تفسیر قرآن بدون شناخت سبب نزول آیات، امری ممتنع و غیرممکن است.^۲ بغوی و ابن تیمیه نیز بر این باورند که شناخت سبب نزول، به فهم آیات کمک می‌کند، به این دلیل که علم به سبب، به علم به مسبب می‌انجامد.^۳ روایت ذیل از امام رضا (علیه السلام) بیانگر جایگاه ویژه این علم است: ابراهیم بن عباس نقل می‌کند: ...امام رضا (علیه السلام) در هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می‌کرد و حضرت می‌فرمود: «لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُخْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مَن تَلَاثَةَ لَخْتِمْتُ وَ لَكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ فَلِدَّلِكَ صِرْتُ أُخْتِمُ فِي كُلِّ تَلَاثَةِ أَيَّامٍ»^۴ اگر می‌خواستم که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم، ختم می‌کردم، لکن از هیچ آیه‌ای عبور نمی‌کنم مگر این که درباره آن و این که درباره چه امری نازل شده و در چه زمانی نازل شده فکر می‌کنم، لذا قرآن را در هر سه روز ختم می‌کنم. نمونه‌هایی از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) که ناظر به بیان سبب نزول است در بخش گونه‌های تفسیری خواهد آمد.

۱. حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۹۵.

۲. واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰.

۳. بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۳؛ سیوطی، بی تا، ص ۳۴۲.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۱۷.

۹-۲-۲. علم قرائت

علم قرائت نیز یکی دیگر از علوم قرآنی است که توجه به آن در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) دیده می‌شود. عزیز بن مهتدی در روایتی از امام رضا (علیه السلام) پرسید: سوره توحید را چگونه بخوانم؟ حضرت فرمود: «کما یقرؤها الناس...»^۱ همان‌گونه که مردم می‌خوانند. از این روایت به‌خوبی می‌توان جواز قرائت متعارف در زمان اهل بیت (علیهم السلام) را استنباط کرد. نویسنده البیان فی تفسیر القرآن نیز درباره جواز خواندن قراءات گوناگون در نماز پس از ذکر دو نمونه از این دسته از روایات، قائل به جواز قراءات معروف در زمان معصومان (علیهم السلام) است. البته اگر آن قراءات شاذ و موضوع نباشد و معصومان (علیهم السلام) از آن قراءات منع نکرده باشند.^۲ علاوه بر این، قرائتی که بیانگر معنایی غیر از مراد و مقصود الهی از آیه‌ای باشد، محکوم به بطلان است. به‌عنوان نمونه امام رضا (علیه السلام) در روایتی درباره آیه «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...»^۳ قائلان به قرائت «إِنَّهُ عَمِلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ» را دروغگو دانسته است. حضرت فرمود: «كَذَّبُوا هُوَ ابْنُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَفَّاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ»^۴ همان‌گونه که مجلسی این روایت را توضیح می‌دهد این قرائت بیانگر ولد زنا بودن پسر نوح است که امام رضا (علیه السلام) آن را نفی کرده است. وی نیز احتمال می‌دهد که قرائت در روایت مذکور «عَمِلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ» باشد که در این صورت، حضرت نیز این قرائت را نفی کرده است، زیرا امری موضوع و به دور از واقع است.^۵

ناگفته نماند که در برخی از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) الفاظ و یا عباراتی میان آیات قرآن کریم آمده است و حضرت در انتهای روایت فرموده است «هكذا نزلت» (این آیه این چنین نازل شده است) مانند روایت ذیل که

۱. بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۸۰۱.

۲. خویی، بی تا، ص ۱۶۷.

۳. هود، ۴۶.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵. نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۳۲۱.

حضرت آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ...» را به صورت «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ...» قرائت کرده است.^۱ باید توجه داشت که ذکر این گونه الفاظ و عبارات از قبیل اضافات برون متنی و اضافات تفسیری است که به منظور تبیین بهتر آیه از آن حضرت صادر شده است.^۲

۹-۲-۳. سوره شناسی

برخی روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام)، ناظر به اطلاعاتی درباره بعضی از سوره ها و آیات قرآن کریم است. امروزه چنین اطلاعاتی در مباحث سوره شناسی مورد بررسی قرار می گیرد. دو نمونه از چنین روایاتی از این قرار است:

۹-۲-۳-۱. چگونگی نزول سوره انعام

امام رضا (علیه السلام) در روایتی کیفیت نزول سوره انعام را این چنین بیان کرده است که «نَزَلَتْ سُورَةُ الْأَنْعَامِ جُمْلَةً وَاحِدَةً شَيِّعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَهُمْ زَجَلٌ بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ فَمَنْ قَرَأَهَا سَبَّحُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳ سوره انعام یکبار نازل گشت و آن را هفتاد هزار فرشته مشایعت می کرد و صدای آنها به تسبیح و تهلیل و تکبیر بلند بود. هر کس آن را قرائت کند، ملائکه برای او تا روز قیامت تسبیح می نمایند. بر این اساس، ایشان نزول این سوره را نه به صورت نزول تدریجی، بلکه به صورت نزول یکپارچه دانسته است. آگاهی از چنین اموری کمک بسیاری به فهم و تفسیر قرآن کریم می کند.

۹-۲-۳-۲. ترتیب نزول

بحث نخستین و آخرین بخش های نازل شده قرآن، از جمله مباحث علوم قرآن است که امروزه ذیل تاریخ یا علوم قرآن از آن یاد می شود. حضرت

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۵.

رضا (علیه السلام) فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش حکایت می‌کرد: نخستین سوره‌ای که نازل شد «بسم الله الرحمن الرحيم. اقرأ باسم ربك» و آخرین سوره‌ای که نازل شد «إذا جاء نصر الله و الفتح» بود.^۱

۹-۲-۴. فضائل و خواص سوره‌ها و آیات

ذکر فضائل و خواص سوره‌ها و آیات قرآن کریم، یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی است که در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) بیان شده است. روایات ذیل بیانگر این مطلب است:

۹-۲-۴-۱. بسمله

محمد بن سنان از حضرت رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.^۲

۹-۲-۴-۲. سوره فرقان

امام رضا (علیه السلام) در روایتی به اسحاق بن عمار فرمود: قرائت «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده...» (سوره فرقان) را ترک مکن، زیرا هر که این سوره را هر شب بخواند خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند و از او حسابرسی نمی‌کند و جایگاهش در فردوس اعلی خواهد بود.^۳

۹-۲-۴-۳. سوره زلزال

ایشان در روایتی به نقل از پدران معصومش به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که إذا زُلزَلتِ (سوره زلزال) را چهار مرتبه بخواند مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد.^۴

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۹.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵.

۳. ابن بابویه، ۱۳۶۴ش، ص ۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۵۰.

۴. صحیفه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق، ص ۶۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۶۳.

۹-۲-۴. آیه الكرسي

ایشان در روایت دیگری به نقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس آیه الكرسي را صد مرتبه بخواند همچون کسی است که خداوند را در طول حیاتش عبادت کرده است.^۱

۹-۲-۵. خواص قرائت صد آیه

احادیثی از حضرت رضا (علیه السلام) درباره شفابخشی و امانبخشی قرآن کریم وارد شده است. برای نمونه از حضرت نقل شده است: هنگامی که از امری هراس داشتی، صد آیه از قرآن را به انتخاب خودت بخوان، پس سه مرتبه بگو: «اللهم اکشف عني البلاء»، خدایا این بلا را از من بازگردان.^۲

۹-۲-۵. حروف مقطعه

حروف مقطعه نیز یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی است. امام رضا (علیه السلام) در روایتی فرمود: «... همانا خداوند تبارک و تعالی این قرآن را با همین حروفی که در میان جمیع عرب متداول است نازل کرده است.» سپس فرمود: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...»^۳ برخی از مفسران این روایت را در ارتباط با حروف مقطعه دانسته‌اند.^۴

۹-۲-۶. محکم و متشابه

محکم و متشابه یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است. یکی از راه‌های صحیح تفسیر قرآن کریم استفاده از آیات محکم برای فهم متشابهات قرآن کریم است؛ چنان‌که خود قرآن، آیاتش را بر دو قسم کرده: یکی، محکّمات که آنها اصل و مادر هستند و دیگری، متشابهات «... مِنْهُ آيَاتٌ مُّحَكَّمَاتٌ هُنَّ

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۵.

۲. طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۳.

۳. إسرائ، ۸۸، ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۴۴.

۴. نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۴.

أَمْ الْكِتَابَ وَ أَخْرَ مُتَشَابِهَاتٍ...^۱ مفهوم ام‌الکتاب و اصل بودن «هنّ امّ الكتاب»، مرجعیت محکمات را برای متشابهات روشن می‌سازد. این اصل از یک طرف به ما می‌فهماند که اولاً قرآن با قرآن قابل تفسیر است. ثانیاً به نوعی استقلال فهم قرآن را بیان می‌دارد که اگر جایی از قرآن (مانند متشابهات) برای انسان قابل فهم نبود، در جای دیگر باید به سراغ آن رفت. علامه طباطبایی (علیه السلام) پس از بیان روایاتی درباره تفسیر متشابهات، می‌نویسد: از روایات ارجاع متشابهات به محکمات، استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است؛ زیرا محکمات می‌توانند متشابهات را تفسیر کنند.^۲ امام رضا (علیه السلام) در روایتی لزوم ارجاع آیات متشابه به آیات محکم قرآن کریم را چنین بیان کرده است: هرکس آیات متشابه قرآن را به آیات محکم آن برگرداند به راه راست هدایت شده است. همانا در اخبار ما مانند متشابه قرآن، متشابه و نیز مانند محکم قرآن، محکم وجود دارد، پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید و از متشابه آن پیروی نکنید که گمراه می‌شوید.^۳ از رهنمود امام رضا (علیه السلام) سه مطلب قابل استنباط است: الف: رد و ارجاع متشابهات به محکمات که «تفسیر» است نه «تأویل»، به معصوم اختصاص ندارد و مقدور دیگران نیز هست و می‌توان با پیمودن مراتب علمی، کیفیت ارجاع مزبور را فرا گرفت؛ بر خلاف تأویل که ویژه خدا یا خدا و راسخان در علم است. ب: تأویل، تفسیر نیست و گرنه مقدور غیر معصوم هم می‌بود. ج: این روایت تأییدی است بر وجود تشابه در میان روایات.^۴ در دو نمونه روایات ذیل، تفسیر امام رضا (علیه السلام) از آیه، براساس ارجاع آیات متشابه به آیات محکم است:

۱. آل‌عمران، ۷.

۲. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۸.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. جوادی آملی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

الف- ایشان در تفسیر آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^۱ فرمود: یعنی بقدرتی و قوتی.^۲
ب- در تفسیر آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ. إِلَيَّ رَبُّهَا نَاطِرَةٌ»^۳ نیز فرمود: یعنی مشرقه تنتظر ثواب ربها.^۴

۹-۲-۷. اعجاز قرآن

در فرازی از حدیثی که محمد بن موسی رازی از پدرش در مورد منزلت و فضیلت قرآن از حضرت امام رضا (علیه السلام) ذکر نموده و پیش‌تر در بحث هدایتگری قرآن، سخن رفت، چنین آمده است: «ذکر الرضا (علیه السلام) یوما القرآن فعظم الحجة فيه و الآية و المعجزة في نظمه»؛ او گر چه سخن امام رضا (علیه السلام) درباره دلایل اعجاز و نظم قرآن را ذکر نمی‌کند، ولی این عبارت وی دلالت دارد که آن حضرت، این مسئله را بسیار با اهمیت دانسته و از آن به عظمت یاد کرده است.^۵

۹-۳. روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) در سویه‌های مختلف

تأمل در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام)، بیانگر این مطلب است که سویه‌های مختلف اعم از اخلاقی، اعتقادی، فقهی و... در روایات تفسیری ایشان دیده می‌شود. از این میان، سویه‌های زیر برجسته‌تر است:

۹-۳-۱. سویه روایی در تفسیر قرآن کریم

اگرچه امام رضا (علیه السلام) به مراد و مقصود آیات قرآن کریم احاطه کامل داشته است و خود به‌عنوان یکی از منابع متقن تفسیر قرآن کریم است، لکن گاه در

۱. ص، ۷۵

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. قیامه، ۲۲-۲۳

۴. ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۰.

تفسیر آیات قرآن کریم برخی از روایات تفسیری امامان پیش از خویش را ذکر کرده است. این امر می‌تواند بیانگر نکات قابل توجهی باشد:

الف- ذکر چنین روایاتی از ائمه (علیهم السلام) موجب احیاء و ترویج مکتب تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) شده و از این طریق، تفسیر درستی از آیات قرآن به مردم عرضه می‌شود.

ب- مردم با آگاهی از چنین روایاتی به علم و فهم عمیق اهل بیت (علیهم السلام) پی برده و به منظور بهره‌وری از علوم آنان به روایات ایشان روی می‌آورند.

ج- در عصر امام رضا (علیه السلام) که دوران غربت امامیه و رواج فرقه‌های منحرف شیعه مانند فطحیه، اسماعیلیه، واقفیه و امثال اینها بوده، شنیدن روایات ائمه گذشته، از ابوالحسن الرضا (علیه السلام) موجب روی آوردن اهل این فرقه‌ها به امام رضا (علیه السلام) و پذیرفتن مکتب امامیه می‌شد.

۹-۳-۲. سویه ولایی در تفسیر قرآن کریم

مراد از این رویکرد آن است که امام رضا (علیه السلام) با توجه به ضرورت تبیین ولایت، امامت و لزوم تبیین جایگاه معصومان (علیهم السلام) به منظور هدایت مردم در تفسیر برخی از آیات توجه مخاطبان را به بعد ولایی آیات جلب کرده است. تأمل در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) بیانگر این حقیقت است که ایشان به منظور تحقق این هدف، از طریق تأویل برخی از آیات و یا از طریق بیان لایه‌های باطنی قرآن کریم به مسئله امامت، ولایت و جایگاه معصومان (علیهم السلام) و در برخی از موارد به ذکر منکران، دشمنان و منحرفان از امامت معصومان (علیهم السلام) و جایگاه آنها پرداخته است. نمونه‌هایی از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) که ناظر به این رویکرد است در دو بخش تبیین آیات از راه بیان مصادیق و بیان بطون آیات خواهد آمد.

۹-۳-۳. سویه کلامی در تفسیر قرآن کریم

امام رضا (علیه السلام) در دورانی زندگی می‌کرد که عصر شکوفایی تمدن اسلامی بود و ترجمه کتب یونانیان، رومیان و جز این دو بسیار انجام می‌شد. از طرف دیگر تشکیک در اصول و عقائد از ناحیه ملحدان و نصاری و قائلان به

تجسیم از اهل حدیث نیز امری شایع بود. بر این اساس در آن دوران فرصت مناظره با دانشمندان مذاهب مختلف برای آن حضرت مهیا شد.^۱ در واقع، دوران امام رضا (علیه السلام) دوران شیوع مناظره‌ها و احتجاج‌ها بین زعمای ادیان، مذاهب اسلامی و غیر اسلامی بوده است که در بسیاری از مباحث کلامی به‌ویژه در مباحث اصول دین بین آنها جدال و نزاع علمی بشدت اتفاق می‌افتاده است.^۲ اگرچه در کتب تاریخی همچون الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تاریخ الإسلام ذهبی و البدایة و النهایة ابن کثیر این مناظره‌ها گزارش نشده است، لکن در جوامع روایی شیعه گزارش‌هایی از احتجاج‌ها و مناظره‌های آن امام با متکلمان و دانشمندان ادیان گوناگون ثبت شده است.^۳ بر این اساس مناظره‌ها و سؤال‌های کلامی مسلمانان و غیر مسلمانان از یک سو و نیاز جدی به دفاع از دین و تبلیغ قرآن در آن دوران حساس از سویی دیگر سبب می‌شد که آن حضرت در پاسخ به سؤال‌های کلامی به آیات قرآن کریم بسیار استناد و استدلال نماید. لذا رویکرد تفسیر کلامی در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) به‌خوبی دیده می‌شود. برخی از مباحث کلامی مطرح شده در آن دوران از این قرار است:

۹-۳-۱. عدم امکان توصیف و رؤیت خدا

ابوهاشم جعفری در روایتی از امام رضا (علیه السلام) درباره «امکان توصیف خداوند» سؤال کرده که حضرت در پاسخ به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ

۱. سبحانی، بی‌تا، ص ۱۴۷.

۲. قرشی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۰۱.

۳. به‌عنوان نمونه نک: ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ ق، ص ۴۱۷ باب ذکر مجلس الرضا علی بن موسی (علیه السلام) مع أهل الأديان و أصحاب المقالات مثل الجائلیق و رأس الجالوت و رؤساء الصابئین و الهریذ الأكبر و ما کلم به عمران الصابی فی التوحید عند المأمون؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، صص ۱۷۹، ۱۵۴ و ۱۹۱ باب ذکر مجلس الرضا (علیه السلام) مع أهل الأديان و أصحاب المقالات فی التوحید عند المأمون، باب فی ذکر مجلس الرضا (علیه السلام) مع سلیمان المروزی متکلم خراسان عند المأمون فی التوحید و باب ذکر مجلس آخر للرضا (علیه السلام) عند المأمون مع أهل الملل و المقالات و ما أجاب به علی بن محمد بن الجهم فی عصمة الأنبياء و طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۵ ذیل احتجاج الرضا (علیه السلام) علی أهل الكتاب و المجوس و رئیس الصابئین و غیرهم.

الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۱ استناد کرده و در ادامه فرموده است: «إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ»^۲.

۹-۳-۳-۲. علم خداوند به اشیاء پیش از خلقت

حسین بن بشار در روایتی درباره «علم خداوند به اشیاء قبل از خلقت» از آن حضرت سؤال کرده که ایشان در پاسخ به آیات «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۳، «بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ كَوَّرُوا لِعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۴ و «قَالُوا أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۵ که دلالت بر علم الهی به اشیاء پیش از خلقت داشته، استناد کرده است.^۶

۹-۳-۳-۳. دفاع از عصمت انبیاء (علیهم السلام)

امام رضا (علیه السلام) به علت موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی، بیشتر مورد سؤال و جواب قرآنی قرار گرفته است، چون گاهی به عنوان آزمایش، جلسات و مناظرات بحث و گفتگو تشکیل می شد و امام (علیه السلام) پاسخگوی شبهات قرآنی و معارف اسلامی می گردید. یکی از شبهات و سؤال های مطرح شده در آن دوران شبهه پیرامون آیاتی است که در ظاهر به عدم عصمت برخی از انبیاء الهی اشعار دارد. بر این اساس امام رضا (علیه السلام) به منظور دفاع از عصمت انبیاء به تفسیر این آیات پرداخته است. مانند روایت علی بن محمد بن جهم از ایشان در مجلس مأمون درباره عصمت انبیاء (علیهم السلام) (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۹۶) که در سطور آینده به بخشی از این روایت اشاره می کنیم.

۱. انعام، ۱۰۳.

۲. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۲.

۳. جائیه، ۲۹.

۴. انعام، ۲۸.

۵. بقره، ۳۰.

۶. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۱۸.

۹-۳-۳-۴. موضوع جبر و اختیار

یکی از موضوعات کلیدی و پیچیده در دانش کلام، مسئله جبر و اختیار است. این مسئله از سده‌های نخستین مورد بحث و چالش‌های فراوانی میان متکلمان بوده است. امامیه به‌عنوان کهن‌ترین فرقه اسلامی درباره این موضوع، هم با معتزله و هم با اشاعره اختلاف دیدگاه دارد. امام رضا (علیه السلام) در روایتی به منظور رد نظر قائلان به جبر و تفویض به آیه «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...»^۱ استناد کرده است.^۲

۹-۳-۳-۵. مسئله «تکلیف ما لایطاق»

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی پیرامون «تکلیف ما لایطاق» به استناد آیه «...وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۳ این امر را مردود دانسته است.^۴

۹-۴-۱. گونه‌های روایات تفسیری

پژوهش‌های روش‌شناسی در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) کاشف از این مطلب است که مهم‌ترین شاخص‌های روش تفسیری از منظر آن امام که در این نوشتار از آن به گونه‌شناسی روایات تفسیری تعبیر می‌شود از این قرار است:

۹-۴-۱-۱. ذکر سبب نزول

ذکر سبب نزول در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. ذیلاً به برخی موارد اشاره می‌شود:

الف- امام رضا (علیه السلام) به منظور رفع ابهام و تبیین بهتر آیه ۹۹ سوره یونس، روایتی از آباء طاهرین خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است که برخی از مسلمانان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند که ایشان مردم را به اکراه دعوت به اسلام

۱. نساء، ۷۹

۲. حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۵؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۸.

۳. فصلت، ۴۶.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۳.

نماید تا تعداد یاوران آن حضرت بیشتر شود و بر دشمنان پیروز شوند، اما رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنها را نپذیرفت و در این هنگام این آیه بر آن حضرت نازل شد. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...»^۱ و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟ و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد...»^۲ براین اساس امام رضا (علیه السلام) با بیان سبب نزول این آیه، توهم موجود درباره رسول خدا ﷺ در ظاهر این آیه را مبنی بر مکره ساختن مردم به دین اسلام برطرف کرده است.

ب- امام رضا (علیه السلام) در روایت دیگری به منظور تبیین بهتر آیات «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ. إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ. فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»^۳ سبب نزول این آیات را بیان کرده است.^۴

۹-۴-۲. ذکر معنی مفردات آیات

بی تردید، یکی از لوازم تفسیر قرآن کریم، فهم مفردات آیات آن است. اهمیت این علم به اندازه‌ای است که راغب اصفهانی، فهم معانی مفردات آیات را از نیازهای اولیه برای طالبان فهم قرآن کریم دانسته است.^۵ برخی نیز استفاده از حقایق، معارف، احکام و آداب قرآن کریم را مبنی بر فهم دقیق و صحیح مفردات آیات آن دانسته‌اند.^۶ تأمل در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) بیانگر این مطلب است که یکی از امور مورد توجه آن حضرت در تفسیر آیات قرآن کریم ذکر معنی مفردات آیات بوده است که ایشان به شیوه‌های

۱. یونس، ۹۹-۱۰۰

۲. طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. لیل، ۳-۶

۴. نک: حمیری، بی تا، ص ۱۵۶.

۵. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴.

۶. مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۵.

مختلف به این مهم پرداخته است. در این جا به برخی از این موارد اشاره می شود:

۹-۴-۲-۱. بیان علت نامگذاری

امام رضا (علیه السلام) در برخی از روایات به منظور تبیین برخی از مفردات آیات علت نامگذاری آنها را بیان کرده است. به عنوان نمونه، ایشان در روایتی وجه تسمیه «اولوالعزم» در ألحقاف (۳۵) را بیان کرده است.^۱ در روایات دیگری وجه تسمیه «أمّی»^۲ و نیز علت نامگذاری «ابلیس» را بیان کرده است.^۳

۹-۴-۲-۲. بیان مراد از مفردات

امام رضا (علیه السلام) در برخی از روایات، مراد از مفردات آیات را بیان کرده است. مانند روایتی که ایشان «رَهْبَانِيَّةً» در آیه «... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ...»^۴ را نماز شب دانسته است.^۵ و در روایت دیگری مراد از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» در «...إِنِّيهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...»^۶ را قول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ حَقًّا وَ خُلَفَاؤُهُ خُلَفَاءُ اللَّهِ» دانسته است.^۷

۹-۴-۳. تبیین آیات از راه بیان مصداق

یکی دیگر از گونه های تفسیری امام رضا (علیه السلام) تبیین آیات از راه بیان مصداق است. ذکر دو نمونه از این روایات ضروری به نظر می رسد:

۱. نک: ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳. نک: ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳۸.

۴. حدید، ۲۷.

۵. طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۲۰.

۶. فاطر، ۱۰.

۷. استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۹.

الف - مصادیق «کبائر»

امام رضا (علیه السلام) در روایتی به منظور تفسیر آیه «إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ...»^۱ مصادیق کبائر (گناهان کبیره) را عبادت بت‌ها، شرب خمر، قتل نفس، عقوق والدین، قذف المحصنات، فرار از نبرد و خوردن مال یتیم ذکر کرده است.^۲

ب - مصادیق «میسر»

امام رضا (علیه السلام) در روایت دیگری «شطرنج»، «نرد»، «اربعه عشر» و هر آنچه که با آن قمار شود را از مصادیق «میسر»^۳ دانسته است.^۴ تأمل بیشتر در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) گویای این مطلب است که برخی از مطالب تفسیری ایشان که ناظر به بیان مصادیق آیات است، متناسب با مقتضیات و شرایط سیاسی، اجتماعی، مذهبی آن روز جامعه اسلامی بیان شده است. در واقع، چنین شرایطی تأثیر قابل توجهی در رویکرد تفسیری امام رضا (علیه السلام) در بیان مصادیق آیات قرآن داشته است. برای نشان دادن این مدعا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

الف - امام رضا (علیه السلام) در روایتی در تفسیر آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^۵ فرموده است: «صِلَّةُ الْأَمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ»^۶ بیان این مصداق از آیه مذکور به خوبی سلطه حاکمان فاسق، نیاز به تأمین مالی و لزوم ارتباط مردم با امام معصوم (علیه السلام) در آن زمان را نشان می‌دهد، درحالی که ظاهر این آیه بیانگر این مطلب نیست.

۱. نساء، ۳۱.

۲. عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. مائده، ۸۹.

۴. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۳۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۹.

۵. حدید، ۱۱.

۶. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۰۲.

ب - امام رضا (علیه السلام) در روایتی درباره آیه «مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۱ فرموده است: (این آیه) درباره «واقفیه» نازل شده است.^۲ در روایت دیگری نیز نزول آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُفِيقُ كَيْفَ يَشَاءُ...»^۳ را درباره «واقفیه» دانسته است. زیرا آنها گفتند امامی بعد از موسی بن جعفر (علیه السلام) نیست که خداوند به آنها پاسخ داد «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» و مراد از «ید» در باطن قرآن کریم «امام» است^۴ در حالی که فرقه «واقفیه» پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) به وجود آمده و این آیه بیش از ۱۵۰ سال پیش از صدور این روایت درباره یهود نازل شده است. بر این اساس در این روایت به خوبی دیده می شود که بیان این مصداق از آیه مذکور به منظور رد فرقه «واقفیه» بوده که در آن دوران در حال گسترش بوده است.

ج - امام رضا (علیه السلام) در روایتی در تفسیر «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^۵ فرموده است: «أَشَدُّكُمْ تَقِيَّةً»^۶ بیان «تقیه» به عنوان مصداقی از این آیه بیانگر شرایط زمانی آن امام است که در آن دوران حساس «تقیه» برای شیعیان امری ضروری بوده است. بر این اساس، تأثیر مستقیم شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی در آن زمان در رویکرد تفسیری امام رضا (علیه السلام) به خوبی نمایان است.

۹-۴-۴. تبیین آیات از راه بیان قیدهای توضیحی

یکی دیگر از شیوه‌های تفسیر قرآن کریم که در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) دیده می شود، تبیین آیات از طریق بیان قیدهای توضیحی اعم از جار و مجرور، قید و یا علت برخی از افعال و عبارات موجود در آیات و

۱. نساء، ۱۴۳.

۲. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۶۲.

۳. مائده، ۶۴.

۴. کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۵۷.

۵. حجرات، ۱۳.

۶. بقره، ۱۳۷۱ آق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

توضیحاتی از این قبیل است. بی تردید، ذکر چنین مواردی نقش بسیاری در فهم بهتر آیات و دفع توهم موجود در برخی از آیات قرآن کریم دارد.

دو نمونه از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) بیانگر این مدعا است:

الف - امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی درباره آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ...»^۱ که در ظاهر به جبر إشعار داشته به منظور دفع این توهم، قیدهایی در ضمن این آیه بیان کرده که این قیدها از این قرار است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ (بایمانه فی الدنيا إلی جنته و دار کرامته فی الآخرة) يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (للتسليم لله و الثقة به و السكون إلی ما وعده من ثوابه حتی یطمئن إلیه) وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ (عن جنته و دار کرامته فی الآخرة لکفره به و عصیانه له فی الدنيا) يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا (حتى یشک فی کفره و یضطرب من اعتقاد قلبه حتی یصیر) كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» بر این اساس ایشان هدایت الهی را به دلیل ایمان در انسان و اضلال وی را به دلیل کفر و عصیان وی در دنیا دانسته است.^۲

ب- امام رضا (علیه السلام) در روایتی به منظور دفع توهم ضلالت حضرت موسی (علیه السلام) و دفاع از عصمت وی درباره آیه «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَوْ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»^۳ که حضرت موسی به صراحت اقرار کرده که از گمراهان بوده است. «ضالین» را مقید به قید «عن الطريق بوقوعی إلی مدینة من مدائنک» دانسته است، به این معنا که حضرت موسی (علیه السلام) از گمراهان نبوده است، بلکه راه را گم کرده و به صورت اتفاقی وارد یکی از محله‌های شهر شده است و در آنجا ماجرای قتل آن قبطی رخ داده است. و نیز درباره آیه «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» فرموده است: «ألم یجدک وحیداً فأوی إلیک الناس» و درباره آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»، «ضالًّا» را مقید به «عند قومک» دانسته و درباره «فَهَدَى»

۱. انعام، ۱۲۵.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. شعراء، ۲۰.

فرموده است: «أى هديهم إلى معرفتك و دربارہ آیه «وَجَدَكَ عَانِلاً فَأَغْنِي» فرموده است: «أغناك بأن جعل دعاءك مستجاباً»^۱ بر این اساس آن حضرت با بیان قیدهای مذکور به تبیین این آیات پرداخته و از عصمت انبیاء دفاع کرده است.

ناگفته نماند ذکر چنین مواردی در میان الفاظ و عبارات آیات قرآن کریم از قبیل توضیحات برون متنی است و هرگونه تصویری مبنی بر جزء آیه و کلام الهی دانستن این موارد ناشی از بی دقتی و سطحی نگری است و با ادله متقن صیانت قرآن از خطر تحریف مردود خواهد بود.

۹-۴-۵. بیان تأویل آیات

تأویل از ماده «اول» به معنی برگردانیدن به اصل است، به عبارت دیگر مراد از «تأویل» ارجاع دادن کلمات و مفاهیم آنها به مقاصدی که از جانب گوینده اراده شده، است.^۲ قرآن کریم علم به تأویل را مختص به خدا و «راسخان در علم» دانسته است: «...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»^۳ در بسیاری از روایات، «راسخان در علم» ائمه اطهار (علیهم السلام) معرفی شده‌اند.^۴ تأویل آیات متشابه، نمونه ای از تأویل در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) به شمار می‌آید به عنوان نمونه امام رضا (علیه السلام) به منظور تأویل آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»^۵ کلمه «ثواب» را پیش از «ربهم» در تقدیر گرفته و در آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۶ «امر» را پیش از «رَبُّكَ» در تقدیر گرفته است و در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ...»^۷

۱. حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۸.

۲. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۹.

۳. آل عمران، ۷.

۴. صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۳؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵۱؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ابن

شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۲۱.

۵. مطفین، ۱۵.

۶. فجر، ۲۲.

۷. بقره، ۲۱۰.

«بالملائكة» را پس از «اللَّه» در تقدیر گرفته است. بر این اساس توهم جسمانیت خداوند سبحان از این آیات دفع می‌شود.^۱ نویسنده «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» پس از ذکر این روایت در تفسیرش می‌نویسد: در احادیث سخنی بهتر از حدیث امام رضا (علیه السلام) در تأویل این آیه که از آیات متشابه است صادر نشده است.^۲

۹-۴-۶. بیان بطون آیات

قرآن علاوه بر معنای ظاهری، معانی باطنی دارد که از آن به «بطون قرآن» تعبیر می‌شود.^۳ امام باقر (علیه السلام) در روایتی فرموده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ»،^۴ لکن پی بردن به بطون آیات جز برای پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) ممکن نیست و هیچ کس حق ندارد چیزی به عنوان باطن آیه از پیش خود مطرح کند.^۵

تأمل و دقت در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) نشان می‌دهد که ایشان همچون دیگر معصومان (علیهم السلام) در برخی از روایات، به بیان بطون برخی از آیات قرآن کریم پرداخته است. در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این روایات اکتفاء می‌کنیم:

الف - امام رضا (علیه السلام) درباره آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ...»^۶ فرموده است: مراد از «جَنبِ اللَّهِ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیاء پس از او است.^۷

۱. ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳.

۲. موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۵۳.

۳. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۳۲۳.

۴. برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۰۰.

۵. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۶. زم، ۵۶.

۷. صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۶۲.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر □ ۳۴۱

ب - ایشان در روایت دیگری درباره آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۱ فرموده است: «علامات» ما (اهل بیت) هستیم و مراد از «نجم» رسول خدا ﷺ است.^۲

ج - ایشان در روایت دیگری درباره آیه «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۳ مورد سؤال را ولایت حضرت علی (علیه السلام) دانسته است.^۴

د - امام رضا (علیه السلام) در روایتی درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...»^۵ مراد از امانت را امامت و اهل امانت را امامان از آل محمد (علیهم السلام) دانسته است.^۶

با تأمل در این روایات و روایاتی از این قبیل که بیانگر بطون برخی از آیات قرآن کریم است به نظر می‌رسد که غرض اصلی امام رضا (علیه السلام) از بیان بطون آیات توجه دادن مردم به مسئله ولایت و امامت معصومان (علیهم السلام) و تبیین شأن و منزلت رفیع ایشان بوده است.

۷-۴-۹. بیان آیات الاحکام

امام رضا (علیه السلام) نیز مانند دیگر معصومان (علیهم السلام)، در برخی از روایات به تبیین آیات الاحکام پرداخته است. در این جا به ذکر دو نمونه از این روایات اکتفاء می‌کنیم:

الف - امام رضا (علیه السلام) در روایتی به محمد بن ابی نصر بزنطی پیرامون آیه ۴۹ سوره طور در تفسیر «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ» فرموده است: مراد از تسبیح، چهار رکعت نماز، پس از مغرب است، و در تفسیر «وَإِذْ بَارَ النُّجُومِ» فرموده است: دو رکعت نماز، پیش از نماز صبح است.^۷

۱. نحل، ۱۶

۲. استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۷.

۳. صافات، ۲۴

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۹.

۵. نساء، ۵۸

۶. عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۹؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۰.

۷. مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۴، ص ۸۸.

ب- ایشان در روایت دیگری به منظور تبیین آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۱ به شرح واژه «تفث» پرداخته است که مراد از آن را «تقلیم الأظفار و طرح الوسخ و طرح الإحرام عنه» دانسته است.^۲

امام رضا (علیه السلام) به منظور تبیین بهتر برخی از آیات الاحکام به علت تشریح برخی از احکام اشاره کرده است. مانند نامه‌ای از ایشان به محمد بن سنان که حضرت در آن به علت تحریم محرّماتی همچون قتل نفس، عقوق والدین، زنا، قذف محصنات، خوردن مال یتیم، فرار از میدان نبرد، تعرب پس از هجرت و ربا اشاره کرده است.^۳

۹-۴-۸ ذکر جزئیات داستان‌های قرآن کریم

شیوه قرآن کریم در بیان داستان‌ها ذکر همه جزئیات نیست. قرآن اصلاً کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل داستان‌های خود قصه‌سرایی مانند کتب تاریخ و بیان تاریخ و سرگذشت نیست، بلکه کلامی است الهی که در قالب وحی ریخته شده، و منظور آن هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راه‌های سلامت است و به همین جهت است که هیچ قصه‌ای را با تمام جزئیات آن نقل نکرده، و از هر داستان، نکاتی چند که مایه عبرت، تأمل، دقت و یا آموزنده حکمت و موعظه‌ای است و یا سودی دیگر از این قبیل دارد نقل کرده است،^۴ لکن آگاهی از جزئیات داستان‌های قرآن کریم کمک بسیاری در فهم بهتر آیات قرآن می‌کند. یکی دیگر از گونه‌های تفسیری امام رضا (علیه السلام) درباره قصص قرآن ذکر برخی از جزئیات آن است. به‌عنوان نمونه برخی از این روایات از این قرار است.

۱. حج، ۲۹.

۲. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۵۰۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۵.

۴. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۸ و ج ۱۳، ص ۲۹۱.

الف - امام رضا (ع) در روایتی ذیل آیات ۶۰ تا ۸۲ از سوره کهف به تفصیل به ذکر جزئیات داستان موسی و خضر (ع) پرداخته است.^۱

ب - امام رضا (ع) در روایت دیگری به منظور تبیین آیه «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۲ به بیان جزئیات داستان «بلعم بن باعوراء» پرداخته است.^۳

ج - ایشان درباره آیه «وَ شَرَوْهُ بِنَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»^۴ در روایت ابن ابی نصر بزنطی، امام رضا (ع) تعداد درهم‌ها را بیست درهم ذکر کرده است.^۵

ناگفته نماند بیان برخی از جزئیات داستان‌های قرآن کریم در «اسرائیلیات» نیز آمده است با این تفاوت که این روایات بسیار ضعیف و وهن آمیز بیشتر از مصادر اهل کتاب (به‌ویژه از مصادر یهودی) از ناحیه افرادی همچون «عبدالله بن سلام»، «کعب الأحبار»، «وهب بن منبه»، «تمیم بن اوس داری» و امثال اینها به منظور ضربه زدن به اسلام جعل شده است و به تدریج در کتب تفسیری و حدیثی نفوذ کرده است.^۶

۹-۴-۹. بیان چرایی مطالب در برخی از آیات

گونه دیگری از روایات تفسیری امام رضا (ع) بیان چرایی برخی از مطالب در آیات قرآن کریم است. این امر نوعی بیان دقائق و ظرائف قرآن کریم است. ذکر دو نمونه از چنین روایاتی بیانگر این مطلب است:

الف - امام رضا (ع) در تفسیر آیه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أُيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...»^۷ علاوه بر

۱. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸.

۲. اعراف، ۱۷۵.

۳. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. یوسف، ۲۰.

۵. قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۹.

۶. ذهبی، ۱۴۰۵ق، صص ۱۹-۲۰.

۷. هود، ۷.

ذکر برخی از توضیحات، علت سه مطلب در این آیه را بیان کرده است: ابتدا علت قرار دادن عرش الهی بر روی آب را بیان کرده، سپس به بیان علت خلقت آسمان ها و زمین در شش روز پرداخته است و در انتها یکی از علل خلقت انسان را امتحان دانسته است.^۱

ب - در روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) درباره علت غرق شدن فرعون در لحظاتی که به خدا ایمان آورده و به توحید اقرار کرده سؤال شده است که حضرت در پاسخ به استناد دو آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...»^۲ و «...يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا...»^۳ ایمان آوردن فرعون در آن لحظات را بی فایده دانسته است. و سپس علت دیگری برای این امر ذکر می کند که فرعون در هنگام غرق شدن به موسی (علیه السلام) استغاثه کرده و به خداوند استغاثه نکرده است و اگر به خدا استغاثه می کرد او را نجات می داد.^۴

۹-۴-۱۰. زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی نسبت به قرآن یکی دیگر از گونه های تفسیری امام رضا (علیه السلام) زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی نسبت به برخی از آیات قرآن کریم است. در این جا به ذکر دو نمونه از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) اشاره می کنیم:

الف - ابراهیم بن عباس گوید: در مجلس امام رضا (علیه السلام) بودیم و درباره گناهان کبیره و نظر معتزله مبنی بر بخشیده نشدن گناهان کبیره صحبت می کردیم که حضرت به نقل از امام صادق (علیه السلام) فرمود: بدرستی که قرآن بر خلاف نظر معتزله نازل شده است خداوند جل جلاله می فرماید: «...وَإِنْ

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. غافر، ۸۴-۸۵.

۳. انعام، ۱۵۸.

۴. ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۹۰.

رَبِّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ...»^۱ بر این اساس امام رضا (علیه السلام) با استناد به آیه مذکور بطلان نظر معتزله را بیان کرده است.

ب - امام رضا (علیه السلام) در روایتی به صراحت قرائت «إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ» در آیه " قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...»^۲ را نفی کرده و قائلان به قرائت «إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ» را دروغگو دانسته است.^۳ این روایت نمونه دیگری از زدودن شبهه و تصحیح کج فهمی نسبت به قرآن کریم به شمار می آید که در بخش قرائت به این روایت اشاره شده است.

۹-۴-۱۱. تبیین معارف اعتقادی

یکی دیگر از گونه‌های تفسیری امام رضا (علیه السلام) تبیین معارف اعتقادی است که حضرت از طریق تفسیر برخی از آیات قرآن کریم به این مهم پرداخته است. دو نمونه از این روایات از این قرار است:

۹-۴-۱۱-۱. مسئله بداء

امام رضا (علیه السلام) در روایتی به سلیمان مروزی که از منکران «بداء» بوده به منظور رفع استبعاد درباره بداء و اثبات آن به آیات متعددی از قرآن کریم مانند آیات «وَأَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا»^۴ «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...»^۵ «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۶ «...يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ...»^۷ «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»^۸ «وَأَخْرَجُوا مِنْ جَوْثَنِ الْمُرِّ اللَّيْلَةَ لِئَمَا

۱. رعد، ۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. هود، ۴۶.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. مریم، ۶۷.

۵. روم، ۲۷.

۶. بقره، ۱۱۷.

۷. فاطر، ۱.

۸. سجده، ۷.

يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ...^۱ و «...وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ...»^۲ استناد کرده است.^۳

۹-۴-۱۱-۲. لزوم تلقی دین از امام معصوم

ایشان در روایتی در تفسیر آیه «...وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدَى مِنَ اللَّهِ...»^۴ یکی از معارف اعتقادی دین که همان لزوم پیروی از امامان معصوم (علیهم السلام) و تلقی دین از آنها و نهی از پیروی از آراء شخصی به عنوان دین است را بیان کرده است. ایشان در تفسیر این آیه فرموده است: «يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةٍ أُلْهِدِي»^۵

۹-۴-۱۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم

تفسیر موضوعی یکی دیگر از گونه‌های تفسیری امام رضا (علیه السلام) است. ایشان در پاسخ به سؤال دانشمندان خراسان و عراق در مجلس مأمون به منظور اثبات این مطلب که مراد خداوند از «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» در آیه «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ...»^۶ عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، می‌فرماید: خداوند علاوه بر بطون آیات، «اصطفاء» را در دوازده مورد از آیات قرآن تفسیر کرده است. در ادامه به تفسیر این موضوع در موارد مذکور پرداخته و به ترتیب دلالت آن آیات را درباره «اهل بیت (علیهم السلام)» به روشنی بیان کرده است.^۷

۹-۵. رهنمودهای تفسیری حضرت رضا (علیه السلام)

مهم‌ترین رهنمودهای تفسیری در روایات رضوی به شرح زیر است:

۱. توبه، ۱۰۶.

۲. فاطر، ۱۱.

۳. ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹۵.

۴. قصص، ۵۰.

۵. صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۷۴.

۶. فاطر، ۳۲.

۷. ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۴۲۵؛ طبری، ۱۳۸۳ق، ۲۲۸.

۹-۵-۱. نهی از تفسیر به رأی

امام رضا (علیه السلام) با واسطه اجداد طاهرینش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که خداوند فرمود: کسی که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کرده و مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، به من ایمان نیاورده است.^۱ روایت حاضر بیانگر این مطلب است که پی آمد نشناختن منزلت کلام خدا، این است که شبیه کلام مخلوق پنداشته می‌شود، و در نتیجه تفسیر به رأی را به دنبال خواهد داشت، و لذا سقوط در ورطه بی‌ایمانی، قطعی است. این، بدان معنا نیست که این کلام، قابل فهم برای بشر نیست، و از مقدمات لغوی و نحوی در فهم آن نمی‌توان کمک گرفت، بلکه بدان معناست که در حد کلام بشر تنزل داده شده و از بطون و معانی فراوان آن و سطح گوینده آن غفلت شده است.

۹-۵-۲. تعیین مرجع ضمیر

تعیین صحیح مرجع ضمیر، یکی از عواملی است که موجب فهم صحیح آیات قرآن می‌شود و تشخیص نادرست در این امر، به فهم نادرستی از آیات قرآن می‌انجامد. مانند آیه «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»^۲ که مأمون عباسی گمان کرده که قید «اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ»، «من الله» بوده و ضمیر «واو» در «ظَنُّوا» و «هم» در «أَنَّهُمْ» به «الرُّسُلُ» برمی‌گردد. وی براساس این خوانش از آیه مبارکه در عصمت و یقین رسولان الهی تردید کرده است. لکن امام رضا (علیه السلام) با ذکر قید صحیح برای «اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ» و تعیین مرجع ضمیر، این توهم را مردود دانسته است. ایشان در تفسیر این آیه، قید «اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ» را «من قومهم» دانسته و مرجع ضمیر «واو» در «ظَنُّوا» را «قوم» و مرجع ضمیر «هم» در «أَنَّهُمْ» و «واو» در «كُذِّبُوا» را «الرُّسُلُ» دانسته است. و این آیه را به

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. یوسف، ۱۱۰.

صورت «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ مِنْ قَوْمِهِمْ وَ ظَن قَوْمِهِمْ أَنَّ الرِّسْلَ قَدْ كَذَبُوا جَاءَ الرِّسْلَ نَصْرَنَا» تلاوت کرده است.^۱

۹-۵-۳. توجه به نوع خطاب

تعیین نوع خطاب در آیات یکی دیگر از رهنمودهای تفسیری امام رضا (علیه السلام) است که بی توجهی به این امر در برخی از آیات قرآن کریم موجب تردید در عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می شود مانند آیات «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ...»^۲ «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۳ و «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^۴ امام رضا (علیه السلام) به منظور دفاع از عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوع خطاب در این آیات را از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» دانسته است.^۵ ابن عباس در روایتی به وجود این نوع از خطاب در قرآن اشاره کرده است.^۶ امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی فرموده است: «نزل القرآن بایاک أعنی و اسمعی یا جاره»^۷ محمد صالح مازندرانی درباره این نوع از خطاب ذیل روایت مذکور می نویسد: برخی از آیات قرآن و یا خود قرآن به نحو «تعریض» نازل شده است به عبارت دیگر مراد از آن متوجه کردن خطاب به مخاطب است، درحالی که مراد از خطاب شخص دیگری است که او شایسته خطاب است.^۸ شیخ طوسی نیز پس از نقل این روایت می نویسد: بر این اساس خطاب متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده لکن مراد از خطاب امت ایشان است.^۹

۱. بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. توبه، ۴۳.

۳. زمر، ۶۵.

۴. اسراء، ۷۴.

۵. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۷۸؛ جزائری، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸.

۶. علم الهدی، بی تا، ص ۱۱۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۲.

۷. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۶۳۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰.

۸. مازندرانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۸۱.

۹. طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۸.

۹-۵-۴. توجه به پیام و اهداف تربیتی و هدایتی آن

بی تردید، یکی از شئون اساسی امامت، تربیت و هدایت مردم به است. اهمیت این امر به اندازه‌ای است که امام رضا (علیه السلام) همچون دیگر امامان معصوم در تفسیر قرآن کریم به اهداف تربیتی و هدایتی عنایت ویژه‌ای داشته است. روایات ذیل بیانگر این مدعا است:

الف - امام رضا (علیه السلام) در روایتی فرمود: وحشتناک‌ترین حالتی که آدمی دارد سه موقع است: روزی که متولد می‌شود و از شکم مادر بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند، روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را می‌بیند و روزی که مبعوث می‌شود و احکامی را مشاهده می‌کند که در سرای دنیا ندیده است. و به درستی که خداوند عزوجل در این سه موقع بر یحیی (علیه السلام) سلام فرستاده است و ترس او را ایمنی بخشیده است و فرمود: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»^۱ عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز در این سه موقع بر خویش سلام کرده است فرمود: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»^۲

ب - ایشان در روایتی مسئله عرضه اعمال امت بر خویش را بیان کرده است. بی تردید توجه دادن مردم به این امر در جهت تربیت و هدایت آنها است. عبدالله بن ابان گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: برای من و خانواده‌ام دعا کنید. حضرت فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم، به خدا سوگند همانا اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه می‌شود. عبدالله بن ابان از این سخن تعجب کرد، حضرت فرمود: آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۳

۱. مریم، ۱۵

۲. مریم، ۳۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۵۸.

۳. توبه، ۱۰۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۴۷.

۹-۶. پی‌جویی روش‌های تفسیری در احادیث رضوی

برخی از نویسندگان، روش تفسیری را امری فراگیر دانسته که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن، باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست.^۱ بررسی احادیث رضوی بیانگر روش‌های زیر است:

۹-۶-۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

بی‌تردید، متقن‌ترین منبع برای تفسیر قرآن کریم خود قرآن است، زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره قرآن فرمود: «وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»^۲ تأمل در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که برخی از مطالب در برخی از آیات به صورت مجمل بیان شده در حالی که همان مطالب در آیات دیگری به صورت مفصل و مبین بیان شده است. علاوه بر این، قرآن خود را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۳ معرفی کرده است. سخن معروف «القرآن يفسر بعضه بعضا» نیز ناظر به روش تفسیری قرآن به قرآن است.^۴ روش تفسیر قرآن به قرآن در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) دیده می‌شود. در این جا به ذکر چند نمونه از این روایات بسنده می‌شود:

الف - امام رضا (علیه السلام) درباره آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۵ به منظور اثبات این مطلب که مراد از «أَهْلَ الذِّكْرِ» ائمه اطهار (علیهم السلام) است، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. آن حضرت با استناد به آیات «... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا

۱. برای نمونه نک: شاکر، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۶.

۲. سیدرضی، بی تا، ص ۱۹۲.

۳. نحل، ۸۹.

۴. معرفت، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۲۲.

۵. انبیاء، ۷.

عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ...»^۱ که در این آیات از رسول خدا ﷺ به عنوان «ذکر» تعبیر شده است، خویش را از زمره «أَهْلَ الذِّكْرِ» معرفی کرده است.^۲

ب - ایشان در روایت دیگری، آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ...»^۳ را به کمک آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»^۴ تفسیر کرده است.^۵

ج - امام رضا (علیه السلام) در روایتی معنی «ختم» در آیه ۷ سوره بقره را به استناد آیه «... بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۶ «طبع بر قلوب کفار» بیان کرده است.^۷

د - ایشان در روایت دیگری معنی «قواما» در آیه ۶۷ سوره فرقان را به استناد آیات «...عَلَى الْمَوْسَى قَدْرَهُ وَعَلَى الْقَمْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»^۸ و «...وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...»^۹ بیان کرده است.^{۱۰}

۹-۶-۲. روش تفسیر قرآن به سنت

یکی از بهترین و لازمترین راه های شناخت قرآن، تفسیر آن به سنت معصومان (علیهم السلام) است. در واقع سنت معصومان (علیهم السلام) یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی است. عترت طاهرين (علیهم السلام) براساس حدیث متواتر تقلین همتای قرآن بوده که تمسک به

۱. طلاق، ۱۰-۱۱

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. نساء، ۱۱

۴. نساء، ۳۴

۵. قطب‌راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۹۵.

۶. نساء، ۱۵۵

۷. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۳.

۸. بقره، ۲۳۶

۹. طلاق، ۷

۱۰. کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۵۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۵۶.

یکی از آن دو بدون دیگری مساوی با ترک هر دو ثقل است و برای دستیابی به دین کامل اعتصام به هر کدام باید همراه با تمسک به دیگری باشد.^۱
 امام رضا (علیه السلام) اگرچه خود یکی از اهل بیت (علیهم السلام) است و روایات تفسیری ایشان یکی از منابع متقن برای تفسیر قرآن کریم به شمار می آید، لکن ایشان علاوه بر بیان مطالب تفسیری خویش برخی از روایات آباء و اجداد طاهرینش را در تفسیر آیات قرآن بیان کرده است. برخی از این روایات از این قرار است:

الف - امام رضا (علیه السلام) به منظور تفسیر سوره حمد روایتی از آباء طاهرینش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این سوره نقل کرده است.^۲
 ب - آن حضرت به منظور تفسیر آیه «فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ...»^۳ روایتی را به واسطه پدر و جد خویش از امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه نقل کرده است.^۴
 ج - ایشان به منظور تفسیر آیه «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ...»^۵ روایتی را به واسطه پدر بزرگوارش (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.^۶
 د - ایشان به منظور تفسیر آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۷ روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.^۸

استناد به آیات قرآن کریم پس از بیان برخی از مطالب در روایات رضوی نقش مهمی در تبیین آیات قرآن کریم دارد. این امر علاوه بر این که سبب تأیید و صحیح دانستن آن مطالب می گردد، به نوبه خود نوعی تفسیر

۱. جوادی آملی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰.

۳. سبأ، ۱۴.

۴. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸.

۵. نمل، ۱۹.

۶. ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۷۲؛ جزائری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۸.

۷. تکوین، ۸.

۸. ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۸.

قرآن شمرده می‌شود، زیرا برخی از پیام‌ها از آن آیات به مخاطبان منتقل می‌شود که موجب فهمیدن بهتر آن آیات برای مخاطبان می‌شود. دو نمونه از این روایات شاهد این مدعا است:

الف: امام رضا (علیه السلام) در روایتی مؤمن حقیقی را دارای سه خصلت از سنت خدا، پیامبر و ولی او دانسته است (کتمان سر، مدارا با مردم و صبر در سختی‌ها) و به منظور بیان این سه خصلت به سه آیه «عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...»^۱ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲ و «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ...»^۳ استناد کرده است.^۴

ب: ایشان در روایت دیگری فرموده است: نزدیکترین حالی که بنده نسبت به خداوند دارد حالتی است که در سجده است و این سخن خداوند است که فرمود: «...وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ»^۵

۷-۹. بازتاب آموزه‌های تفسیری امام رضا (علیه السلام) در آثار فریقین

برخی بر این عقیده‌اند که اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن، نقش تربیتی و تعلیمی را ایفا کرده‌اند. به عبارت دیگر، امامان اهل بیت (علیهم السلام) در صدد آموختن روش تفسیر و چگونگی بهره‌گیری از آیات در تفسیر بوده‌اند، نه آن که در صدد باشند همه آیات را تفسیر کنند. امامان با بیان نمونه‌هایی از تفسیر آیات، در واقع خواسته‌اند اصول و مبادی تفسیر قرآن را برای اصحاب و شاگردان خود تبیین کنند.^۶ اقوال تفسیری امام رضا (علیه السلام) را می‌توان در تفاسیر مأثور امامیه همچون تفسیر عیاشی،^۷ تفسیر فرات کوفی،^۸ تفسیر منسوب به

۱. جن، ۲۶-۲۷

۲. اعراف، ۱۹۹

۳. بقره، ۱۷۷

۴. ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۸۵.

۵. علق، ۱۹؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷.

۶. معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۴۶۸-۴۶۹.

۷. نک: سراسر کتاب

۸. نک: سراسر کتاب

علی بن ابراهیم قمی^۱، تفسیر صافی فیض کاشانی^۲، البرهان فی تفسیر القرآن سید هاشم بحرانی^۳ و تفسیر نورالتقلین حویزی^۴ مشاهده کرد. این کتاب‌ها حاوی مقدار زیادی از احادیث تفسیری آن حضرت است. اقوال تفسیری امام رضا (علیه السلام) را می‌توان در تفاسیر متأثر اهل تسنن همچون الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ثعلبی^۵؛ و نیز برخی تفاسیر غیر متأثر اهل تسنن مانند کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی^۶ و روح المعانی آلوسی بغدادی مشاهده کرد.^۷

۹-۸. آثار علوم قرآنی شاگردان و تربیت‌شدگان حضرت رضا (علیه السلام)

در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام)، باید به نامبردگان ذیل اشاره کرد که در زمینه علوم قرآن و تفسیر تألیف داشته‌اند. شایان ذکر است که بعضی از آنها از یاران یا شاگردان چند امام بوده‌اند.

الف. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی. یکی از آثار وی کتاب الناسخ و المنسوخ است.^۸

ب. حسن بن محبوب (د ۲۲۴ق). یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^۹

ج. حسین بن سعید اهوازی. یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^{۱۰}
د. ابوالحسن دارم بن قبیصه. وی در زمینه علوم قرآنی آثاری همچون کتاب الوجوه و النظائر و کتاب الناسخ و المنسوخ دارد.^{۱۱}

۱. نک: سراسر کتاب

۲. نک: سراسر کتاب

۳. نک: سراسر کتاب

۴. نک: سراسر کتاب

۵. برای نمونه نک: ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۴۰؛ ج ۵، ص ۲۱۳.

۶. برای نمونه نک: ج ۱، ص ۲۸؛ ج ۲، ص ۳۴۸؛ ج ۳، ص ۱۵۰.

۷. برای نمونه نک: ج ۲، ص ۹۹؛ ج ۶، ص ۳۶۱؛ ج ۱۳، ص ۲۱۶.

۸. طوسی، ۱۴۱۷ق، صص ۶۸-۶۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۸۱-۸۲.

۹. طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۷.

۱۰. خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۱۱. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۲.

ه. ابوطالب عبدالله بن صلت قمی. یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^۱
و. علی بن اسباط بن سالم (زنده در ۲۳۰ق). یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^۲

ز. علی بن مهزیار اهوازی. یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^۳
ح. ابو عبدالله محمد بن خالد برقی. یکی از آثار وی کتاب التفسیر است.^۴
ط. ابو محمد یونس بن عبدالرحمن (د ۲۰۸ق). نجاشی تألیفات زیادی را به او نسبت می‌دهد. از جمله کتاب تفسیر القرآن و نیز کتاب فضل القرآن.^۵
شایان ذکر است که از میان تفاسیر متعددی که یاران امام رضا (علیه السلام) نوشته‌اند، متن مستقلی باقی نمانده و فقط نقل قول‌هایی از این تفاسیر در منابع امامیه آمده است.

نتیجه‌گیری

۱. نزاهت قرآن کریم از تحریف، و حیانی بودن الفاظ قرآن کریم، حادث بودن کلام الهی، جاودانه بودن قرآن از مهم‌ترین مبانی صدوری تفسیر در احادیث رضوی است.
۲. تأکید بر قابل فهم بودن قرآن کریم و عنایت به بعد هدایتگری قرآن از مهم‌ترین مبانی دلالی تفسیر در احادیث رضوی است.
۳. شرایط فکری و مباحث علمی در هر زمانی می‌تواند تأثیر بسیاری در رویکرد مفسران در تفسیر قرآن کریم داشته باشد. تأثیر دوران امام رضا (علیه السلام) که دوران شیوع مناظرات علمی و کلامی بین ادیان گوناگون و طرح شبهات و سؤال‌های کلامی بوده است بر رویکرد کلامی امام رضا (علیه السلام) در تفسیر قرآن به‌خوبی نمایان است.

۱. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۷.

۲. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۲.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۳.

۴. نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۵.

۵. نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۴۴۶-۴۴۸.

۴. تأمل در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) نشان می‌دهد روایات ایشان شامل بیان جایگاه و فضیلت قرآن، تبیین برخی از مباحث علوم قرآنی همچون سبب نزول، قرائت، سوره‌شناسی، فضائل و خواص سوره‌ها و آیات، حروف مقطعه و محکم و متشابه و نیز تفسیر آیات قرآن کریم است.
۵. براساس احادیث رضوی، مهم‌ترین گونه‌های تفسیری حضرت عبارتست از: ذکر اسباب نزول، بیان معنی مفردات، تبیین آیات از راه بیان مصداق و قیده‌های توضیحی آیات، بیان تأویل آیات متشابه، بیان بطون آیات، تبیین آیات الأحکام، ذکر جزئیات داستانهای قرآن، بیان چرایی مطالب در آیات، زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی نسبت به قرآن کریم و تبیین معارف اعتقادی.
۶. نهی از تفسیر به رأی، تعیین مرجع ضمیر، توجه به نوع خطاب و عنایت به پیام و اهداف تربیتی و هدایتی آن از مهم‌ترین رهنمودهای تفسیری حضرت است.
۷. دو روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر قرآن به سنت، در احادیث رضوی ظهور و بروز بیشتری دارد.
۸. آموزه‌های تفسیری حضرت رضا (علیه السلام) در تفاسیر فریقین و نیز آثار تربیت شدگان حضرت قابل پیگیری است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران: دارالقرآن الکریم.
۱. آلوسی بغدادی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به کوشش علی عبدالقادر عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن شعبه حرانی حلبی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
 ۴. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۵. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۶۴ش)، ثواب الأعمال، قم، انتشارات شریف رضی.
 ۶. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، انتشارات جهان.
 ۷. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۸. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
 ۹. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۱۰. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (بی تا)، علل الشرائع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.
 ۱۱. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی [شیخ صدوق] (۱۳۶۲ش)، الأمالی، تهران، کتابخانه اسلامی.
 ۱۲. استرآبادی، سید شرف الدین حسینی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهره، قم، جامعه مدرسین.
 ۱۳. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت.
 ۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه.

۱۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، به کوشش عبدالرزاق المهدي، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری (علیه السلام) (۱۴۰۹ق)، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه السلام).
۱۷. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. جزائری، سید نعمت الله (۱۴۰۴ق)، قصص الأنبياء (علیهم السلام)، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ش)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲ش)، قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه السلام)، به کوشش زینب کربلایی، قم، مرکز نشر اسراء.
۲۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۲. جَمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الإسناد، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.
۲۳. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی جا، بی نا.
۲۵. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بی نا.
۲۶. ذهبی، محمد حسین (۱۴۰۵ق)، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، دمشق، دارالایمان.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم.
۲۸. سبحانی، جعفر (بی تا)، الأئمة الاثنی عشر (علیهم السلام)، بی جا، بی نا.
۲۹. سیدرضی، محمد بن حسین (بی تا)، نهج البلاغه، قم، انتشارات دار الهجره.
۳۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا)، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت، دار احیاء العلوم.
۳۱. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲ش)، مبانی و روش های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر □ ۳۵۹

۳۲. صحیفه الرضا، به کوشش محمد مهدی نجف (۱۴۰۶ ق)، مشهد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام).
۳۳. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۵. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الإحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۳۶. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ ق)، مکارم الأخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
۳۷. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ ق)، مشکاة الأنوار، نجف، کتابخانه حیدریه.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن [امین الاسلام] (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)، به کوشش محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۹. طبری، ابو جعفر، عماد الدین محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ ق)، بشارة المصطفی لشيعه المرتضى، نجف، چاپ کتابخانه حیدریه.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ ش)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، الفهرست، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
۴۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. علم الهدی، علی بن حسین [سید مرتضی] (بی تا)، تنزیه الانبیاء و الائمة (علیهم السلام)، قم، انتشارات شریف رضی.
۴۵. عیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود بن محمد (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
۴۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۰۶ ق)، عصمة الانبیاء، قم، مطبعة الشهيد منشورات الکتبی النجفی.

۴۷. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر الفرات الکوفی، به کوشش محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، به کوشش حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
۴۹. قرشی، باقر شریف (۱۳۷۲ش)، حیاة الامام الرضا (علیه السلام)، قم، انتشارات سعید بن جبیر.
۵۰. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵۱. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، قصص انبیاء (علیهم السلام)، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی [تفسیر القمی]، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۵۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۴. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۵۵. مازندرانی، مولی محمد صالح (بی تا)، شرح أصول الکافی با تعلیقات میرزا أبو الحسن شعرانی، به کوشش سید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الاطهار (علیهم السلام)، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۸. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
۵۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۹ق)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۶۱. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام).
۶۲. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.

جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر □ ۳۶۱

۶۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۶۴. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة.

Imam Sadiq University



کوشش‌های امام رضا علیه السلام در بسط حدیث و علوم آن

مهدی ایزدی^۱

اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان حافظان سنت نبوی که در قالب احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله تبلور یافته، اهتمام ویژه‌ای به حفظ اصالت احادیث نبوی داشته‌اند و همواره کوشیده‌اند، آسیب‌هایی که عمداً یا سهواً از سوی افراد یا نحله‌ها و جریان‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون بر احادیث نبوی عارض گردیده، معرفی کرده تا با زدودن آنها چهره تابناک سنت ناب نبوی از میان احادیث آن حضرت نمایان شود. نقش برجسته امام رضا علیه السلام در بین اهل بیت رسالت غیرقابل انکار است به‌گونه‌ای که در میان امامان اهل بیت علیهم السلام آن حضرت ملقب به عالم آل محمد صلی الله علیه و آله گردیده است.^۲ از اواخر حکومت هارون‌الرشید که مصادف با امامت حضرت رضا علیه السلام بود، وقایعی در جهان اسلام به وقوع پیوست که تغییرات شگرفی را در حوزه فرهنگ به‌وجود آورد. یکی از این وقایع، ترجمه کتب فلسفی از زبان‌های بیگانه به زبان عربی است.^۳ این رویداد باعث گردید گرایش‌های فکری متفاوت و فرقه‌های مختلفی در جهان اسلام پدید آید و فرق موجود، به تعمیق مبانی فکری خود مبادرت ورزیده و با آزادی بیشتری به نشر افکار خود همت گمارند. رواج مناظرات

۱. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام izadi@isu.ac.ir

۲. طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴

۳. نک: ابن ندیم، بی تا، ص ۲۹۹ به بعد.

نمودی از این مسئله است که اوج آن را در دوران مأمون می‌توان مشاهده نمود. با فراهم آمدن شرایط سیاسی - اجتماعی گفتگوهای بین‌الادیانی و درون‌دینی مشاهده می‌شود که مواجهه و موضع‌گیری امام رضا (علیه السلام) در برابر مقالات و فرق - در مقایسه با ائمه دیگر - به نحو چشم‌گیری افزایش یافته است.

امام رضا (علیه السلام) در برابر موج رو به افزون شکل‌گیری فرق و مذاهب واکنش نشان داده و به مانند آباء خود، لحظه‌ای از مبارزه با افکار التقاطی و بدعت‌آمیز غفلت نورزید و تمام تلاش خود را برای برملا ساختن علل انحراف این‌گونه فرق و مذاهب و آشکار نمودن سنت ناب نبوی مبذول داشت. براساس آموزه‌های کلامی شیعه، امام باید آگاه‌ترین فرد نسبت به کتاب و سنت باشد^۱ تا بتواند به آسانی از عهده پاسخگویی به همه پرسش‌های دینی برآید و با بهره‌گیری از علومی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به ارث برده موضع حق را براساس سنت نبوی آشکار نماید.

با توجه به آنچه گذشت، این پرسش‌های مهم مطرح می‌گردد که اولاً روش‌هایی که امام رضا (علیه السلام) در مدت امامت خود در حفظ و نشر حدیث داشته‌اند، چیست؟ ثانیاً با توجه به نقش علوم حدیث در آسیب‌شناسی حدیث، اصول و مبانی کدامیک از علوم حدیث را می‌توان در تعالیم آن حضرت پی‌جویی نمود؟

۱-۱۰. کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در ترویج و بسط حدیث

دوران امامت امام رضا (علیه السلام) با پیدایش برخی مکاتب و نحله‌ها مصادف بود که با توجه به مبانی و اصول مورد استناد آنها، ضرورت استناد به احادیث و سنت نبوی و ترویج و بسط آن بیش از پیش نمایان گردید.

۱-۱-۱۰. احاطه امام رضا (علیه السلام) بر سنت نبوی

امام رضا (علیه السلام) چون سایر امامان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) وارث سنت جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. شاهد این ادعا آن است که مواردی خاص علمی

رسول خدا ﷺ از طریق امامان پیشین به امام رضا ﷺ رسیده بود و آن حضرت در موارد متعدد به استناد آنها به پرسش‌هایی که از سوی شاگردانش مطرح می‌گردید، پاسخ می‌فرمود. یکی از این موارد علمی، کتاب علی ﷺ یا جامعه است.

ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق ﷺ به وی فرمود: ای ابا محمد «جامعه» نزد ما است و مردم چه می‌دانند که «جامعه» چه کتابی است. عرض کردم: فدایت شوم «جامعه» چه کتابی است؟ فرمود: صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع است که محتوای آن را رسول خدا ﷺ املا کرده و علی ﷺ با دست خود نوشته است. در این کتاب حکم هر حلال و حرامی که مردم به آن نیاز دارند حتی دیه یک خراش، وجود دارد. سپس حضرت با دست به من اشاره کرد و فرمود: اجازه می‌دهی؟ عرض کردم: فدایت شوم من در اختیار شما می‌مانم. آن‌گاه حضرت دست مرا اندکی فشرد و فرمود: حتی میزان دیه این فشار نیز در این کتاب وجود دارد. عرض کردم: به خدا سوگند علم راستین همین است! فرمود: آن‌چه در این کتاب است حقیقتاً علم است لکن این کل علم نیست.^۱

از این روایت و روایات مشابه آن^۲ عظمت و جامعیت این کتاب استفاده می‌شود، چنان‌که از روایات فراوان مربوط به «جامعه» استفاده می‌شود که این کتاب علاوه بر احادیث ابواب متنوع احکام^۳ شامل موضوعات اخلاقی و اعتقادی نیز بوده است (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۴، صص ۲-۱۱؛ صفار، ۱۴۰۴، صص ۱۶۲-۱۷۲ و نیز نک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۷) بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که این کتاب با جامعیتی بی‌نظیر در برگرفته احادیث رسول خدا ﷺ است که بر احاطه اهل بیت ﷺ از جمله امام رضا ﷺ بر سنت نبوی دلالت دارد.

۱. کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۹ و نیز: حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۲. نک: صفار، ۱۴۰۴، صص ۱۶۲-۱۷۲.

۳. کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۸؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۲۳ و ۲۵۱ و طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۱.

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی نسبتاً طولانی ضمن بر شمردن نشانه‌های امام، یکی از نشانه‌های او را چنین وصف می‌فرماید: «...و يكون عنده الجامعة و هی صحيفة طولها سبعون ذراعا فيها جميع ما يحتاج اليه ولد آدم و يكون عنده الجفر الاكبر و الأصغر و اهاب ماغر و اهاب كبش فيهما جميع العلوم حتى ارش الخدش و حتى الجلدة و نصف الجلدة...»^۱...جامعه که کتابی است به طول هفتاد ذراع و در آن همه احکامی که فرزندان آدم به آن نیازمندند وجود دارد، نزد امام است و جفر اکبر و اصغر و پوست بز و گوسفند که همه دانش‌ها حتی دیه یک خراش و دیه یک تازیانه و نصفش در آن مندرج است نزد امام است...»

با توجه به این که این کتب حاوی علوم نبوی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وصی خود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تعلیم فرمود و حضرت نگاشت و به ائمه بعدی و امام رضا (علیه السلام) رسید می‌توان احاطه آن حضرت را بر علوم و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نتیجه گرفت.^۲

۱۰-۱-۲. مجالس درس و بحث امام رضا (علیه السلام)
با دقت در سیره امام رضا (علیه السلام) چنین برمی‌آید که آن حضرت به منظور آموزش به جویندگان دانش دارای دو مجلس عمومی و خصوصی بوده است. مجالس خصوصی علمی امام رضا (علیه السلام) به طور عمده در منزل آن حضرت و برای شاگردان و اصحاب خود تشکیل می‌گردید. روایاتی که مطلع آنها با این عبارات آغاز می‌شود. «دخلت علی ابی الحسن الرضا»^۳ و «سألت علی بن موسی الرضا»^۴

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر نک: طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۲۶، ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۸، ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. نک: کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹۴، ج ۶، صص ۳۴۶ و ۳۶۰ و ۳۶۱، ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۴۴۸.

۴. نک: ابن بابویه قمی، بی‌تا، صص ۴۶ و ۱۹۱ و ۳۴۸ و ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، صص ۲۰۸ و ۳۰۵، ج ۲، صص ۴۲ و ۵۱۱.

کوشش‌های امام رضا (ع) در بسط حدیث و علوم آن □ ۳۶۷

مناظرات امام رضا (ع) با دانشمندان ادیان و مذاهب و مجالس مأمون عباسی با آن حضرت نیز عرصه‌ای عمومی برای پاسخگویی به پرسش‌ها و دفع شبهات بود که گاه آن بزرگوار به اقتضای نوع بحث با استناد به احادیث نبوی (ص) پاسخ می‌فرمود. چنین مجالی برای تشنگان معارف و علوم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بسیار مغتنم بود.^۱

۱۰-۳. توصیه‌های امام رضا (ع) به کتابت و نشر حدیث

توصیه‌های اکید امام رضا (ع) به شاگردان خود ایشان را واداشت تا گام‌های مؤثری در راستای کتابت و نشر حدیث بردارند و از این حیث دوران امامت آن حضرت را به برهه‌ای مهم در تاریخ حدیث امامیه مبدل سازند. عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: «رحم الله عبدا احیا امرنا، فقلت له: فکیف یحیی امرکم قال: یتعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا»^۲ «خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند. به آن حضرت عرض کردم: چگونه می‌تواند امر شما را زنده کند؟ فرمود: علوم ما را می‌آموزد و به مردم یاد می‌دهد زیرا مردم اگر محاسن سخن ما را می‌فهمیدند از ما پیروی می‌کردند».^۳

۱۰-۲. کوشش‌های امام رضا (ع) در ترویج و بسط علوم حدیث

امام رضا (ع) به‌عنوان یکی از حافظان سنت نبوی که در قالب احادیث آن حضرت (ص) تبلور یافته، اهتمام ویژه‌ای به حفظ اصالت احادیث داشته‌اند و همواره کوشیده‌اند، آسیب‌هایی که عمداً یا سهواً از سوی افراد یا نحله‌ها و جریان‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون بر احادیث نبوی عارض گردیده، معرفی کرده تا با زدودن آنها چهره تابناک سنت ناب نبوی از میان احادیث آن حضرت نمایان شود. چون این مهم از طریق دانش‌های مرتبط با حدیث

۱. به‌عنوان نمونه نک: طبرسی، ج ۲، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۱۸۰.

۳. جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر نک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، صص ۸۵ و ۹۹.

که عهده دار آسیب شناسی و علاج آنهاست محقق می گردد، کاربرد این علوم در احادیث رضوی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱۰-۲-۱. علم فقه الحدیث

بسیار اتفاق می افتاد که شاگردان امام رضا (علیه السلام) احادیث نبوی (ص) را از رویان اهل سنت می شنیدند و به منظور اطمینان از صدور و نیز فهم صحیح آنها به آن حضرت رجوع می کردند. از این نوع روایات که بخش قابل ملاحظه ای را شیخ صدوق در معانی الاخبار گرد آورده است.

یکی از علل مهم انحراف از سنت نبوی فهم نادرست احادیث منقول از رسول اکرم (ص) است. امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان وارثان و حاملان علم جدشان به منظور هدایت امت اسلامی به ارائه شرح و تفسیر درست از احادیث آن بزرگوار می پرداختند. تفسیر به رأی هر یک از فرق مدعی پیروی از سنت که رشد فزاینده ای در دوران امامت امام رضا (علیه السلام) یافته بودند، مسئولیت آن حضرت را در این حوزه سنگین تر نموده بود. به همین لحاظ آن حضرت پیروان خود را به تفکر عمیق در احادیث تشویق فرمود. چنان که از آن حضرت از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «کونوا دراة و لاتکونوا رواة حدیث تعرفون فقهه خیر من الف (حدیث) تروونه»^۱ «سعی کنید از زمره درک کنندگان حدیث باشید و تلاش و همت خود را صرفاً به نقل حدیث معطوف ننمایید. اگر معارف یک حدیث را عمیقاً درک کنید بهتر است از هزار حدیث که فقط روایتشان نمایید.»

یکی از مشکلات فقه الحدیث، فهم احادیث متشابه است. امام رضا (علیه السلام) قاعده ای کارآمد و پر کاربرد در فقه الحدیث را به شیعیان خود تعلیم داد آن جا که فرمود: «إن فی إخبارنا محکماً کمحکم القرآن و متشابهها کمتشابه القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لاتتبعوا دون محکمها فتضلوا»^۲ «به راستی که در اخبار ما محکم وجود دارد مانند آیات محکم قرآن و متشابه

۱. خطیب بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ح ۱، ص ۹۳.

وجود دارد مانند آیات متشابه قرآن. پس، از اخبار، متشابهش را به محکم بازگردانید و از اختبار متشابه بدون محکم پیروی نکنید که گمراه می‌شود.» حدیث محکم اصطلاحاً به حدیثی اطلاق می‌گردد که دلالت بر معنایی نماید که احتمال دیگری در آن داده نشود. طبق این تعریف حدیث محکم بر حدیثی اطلاق می‌گردد که نص صریح باشد.

حدیث متشابه طبق این تعریف حدیثی خواهد بود که احتمالات دیگری نیز در آن داده شود. حال این احتمال اگر راجح باشد، ظاهر و اگر مرجوح باشد مؤول و اگر مساوی باشد، حدیث مجمل خواهد بود.^۱ بنابراین تعریفی دیگر حدیث محکم حدیثی است که دلالتی آشکار بر مراد معصوم (ع) داشته باشد. طبق این تعریف حدیث محکم شامل نص و ظاهر می‌گردد و در مقابل حدیث متشابه شامل مجمل و مؤول خواهد بود.^۲

یکی از نمونه‌های گویای این قاعده سؤال عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا (ع) است که می‌گوید به امام رضا (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا درباره حدیثی که اهل حدیث از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند که آن حضرت فرموده است: «مؤمنان در منازل خود در بهشت پروردگارشان را زیارت می‌کنند» نظرتان چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود: ای اباصلت! به راستی که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش محمد (ص) را بر همه خلقش از پیامبران و ملائکه برتری بخشید و طاعتش را طاعت خود و پیرویش را پیروی از خود و زیارتش را در دنیا و آخرت زیارت خود، قرار داد. چنان‌که در قرآن فرمود: «هر کس از رسول اطاعت کند محققاً از خدا اطاعت کرده است»^۳ و فرمود: به راستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند منحصرأً با خدا بیعت می‌نمایند دست خدا بالای دست ایشان است.^۴ و پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس مرا در حیات و پس از مماتم زیارت کند به تحقیق خدا را زیارت

۱. نک: مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. نک: غفاری، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۸۰.

۳. نساء/ ۸۰.

۴. فتح/ ۱۰.

کرده است.» درجه و منزلت پیامبر ﷺ در بهتش بالاترین درجات است. پس هر کس آن حضرت را از منزل خود، در درجه‌اش در بهشت زیارت کند، به تحقیق خداوند تبارک و تعالی را زیارت کرده است.^۱

در این حدیث شریف امام رضا ﷺ براساس قاعده‌ای که خود در مقام مواجهه با احادیث متشابه تعلیم فرمود، با استفاده از آیات محکم قرآن کریم و حدیث محکم نبوی، به رفع تشابه از حدیث نبوی مورد پرسش پرداخته و از معنی مقصود آن پرده برداشتند، چرا که ظاهر آن که دلالت بر جواز رؤیت خداوند متعال در بهشت و جهان آخرت دارد به واسطه محال بودن عقلی رؤیت جسمانی حق تعالی، نمی‌تواند مراد جدی باشد.

جالب این‌که راوی در ادامه پرسشی را از معنای حدیث نبوی دیگری مطرح می‌کند. وی می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا پس معنی خبری را که اهل حدیث از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: پاداش ذکر «لا اله الا الله» نظر کردن به وجه خداوند متعال است، چیست؟ حضرت رضا ﷺ در پاسخ فرمود: ای ابا صلت هرکس خداوند متعال را به داشتن صورت مانند صورت‌های مخلوقاتش وصف نماید محققاً کافر گشته است، لکن باید بدانی که وجه خدا، پیامبران و فرستادگان و حجت‌های اویند که درود خدا بر ایشان باد. ایشان کسانی‌اند که به واسطه آنان به خداوند عزوجل و دین و معرفتش توجه می‌شود. خداوند متعال فرمود: «هر کس روی زمین است فانی خواهد شد و وجه پروردگارت که دارای جلالت و عظمت است باقی خواهد ماند»^۲ و نیز خداوند عزوجل فرمود: «...همه چیز نابود خواهد شد به جز وجه او»^۳ پس نظر به پیامبران الهی و فرستادگان و حجت‌هایش در درجاتشان برای مؤمنان پاداش بزرگی خواهد داشت و پیامبر ﷺ فرمود: هرکس اهل‌بیت و خاندان من را دشمن دارد، در روز قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را و فرمود: در میان شما کسانی هستند

۱. ابن بابویه، بی‌تا، ص ۱۱۷.

۲. الرحمن/۲۷

۳. قصص/۸۸

که پس از آن که از من جدا شوند، مرا نخواهند دید. ای اباصلت به راستی که خداوند تبارک و تعالی به مکانی وصف نگردد و با دیدگان درک نشود و چشم‌ها و وهم‌ها او را درک نکنند.^۱

در واقع در این حدیث شریف، امام رضا (علیه السلام) با استناد به آیات قرآن کریم داشتن وجه جسمانی را از خداوند متعال نفی فرمود و با استدلالی عقلی و استناد به حدیثی محکم از احادیث نبوی مراد جدی از حدیث مورد پرسش را تبیین فرمود.

از امام رضا (علیه السلام) از صحت و معنای دو حدیث از احادیث نبوی (علیهم السلام) سؤال شد. نخست حدیث مشهور نبوی «اصحابی کالنجوم یا بهم اقتدیتم اهتدیتم» «اصحاب من در هدایت‌گری مانند ستارگان آسمانند که به هر یک از ایشان اقتدا کنید هدایت شده‌اید» و نیز حدیث: «دعوا لی اصحابی» اصحاب مرا به من واگذارید» (یعنی از قدح و مذمت ایشان بر حذر باشید و امر ایشان را به من وانهدید و خود می‌دانم با ایشان چه کنم) امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: این دو حدیث صحیح است اما مراد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن دسته از صحابه‌اند که سنت آن حضرت را پس از آن بزرگوار دستخوش تغییر و تبدیل نکردند.

از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد: از کجا دانسته می‌شود که ایشان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دستخوش تغییر و تبدیل نموده‌اند؟ حضرت فرمود: به دلیل احادیثی که اهل سنت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: روز قیامت مردانی از اصحاب مرا از کنار حوض من دور می‌کنند چنان‌که شتران غریبه و بیگانه را از آب منع می‌کنند پس من می‌گویم: پروردگار من! ایشان احصاب منند، اصحاب منند. پس به من خطاب شود: تو نمی‌دانی پس از تو چه کردند! پس ایشان را به سمت چپ برده (به اصحاب شمال ملحقشان می‌کنند) پس من می‌گویم: از رحمت خدا دور و نابود باشند! سپس حضرت رضا (علیه السلام) به پرسشگر خطاب می‌فرمایند: آیا چنین کیفر و نفرینی ممکن است شامل کسی شود که سنت آن حضرت را تغییر و تبدیل نموده باشد؟!^۲

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۹۴.

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۳.

در این حدیث شریف نیز امام رضا (علیه السلام) با استناد به احادیث نبوی دیگری که درباره صحابه نقل گردیده است، عمومیت احادیث مورد پرسش را تخصیص زده، مراد جدی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از آن دو حدیث را تبیین فرمودند. از این نمونه قاعده مهم دیگری در فقه الحدیث استفاده می شود و آن عدم حجیت عمومیت عام و عدم جواز تمسک به ظاهر حدیث عام است مگر آن که احادیث متحدالموضوع که مظان وجود مخصصند بررسی شوند و از عدم وجود مخصص اطمینان حاصل شود. با توجه به حدیث نبوی مورد استناد امام رضا (علیه السلام)، دو حدیث عام مورد پرسش تخصیص خورده و به صحابه ای که پس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به تغییر و تبدیل سنت شریف آن حضرت مبادرت نورزیدند و بر صراط مستقیم تمسک به سنت ناب مصطفوی (صلی الله علیه و آله) ثابت قدم ماندند اختصاص می یابد.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که پس از ورود هیأتی به نمایندگی از قبیله همدان به مدینه و شرفیابی محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، آن حضرت خطاب به ایشان فرمود: «نعم الحی همدان، ما أسرعها الی النصر و أصبرها علی الجهد و فیهم ابدال و فیهم اوتاد الاسلام»^۱ «قبیله همدان، چه قبیله خوبی است! چه زود به یاری می آیند و چقدر بر سختی شکیبایند! ابدال و اوتاد اسلام در میان آنانند».

ابدال جمع بدل یا بدیل^۲ به معنای نیکانی است که هرگاه یکی از ایشان از دنیا برود مرد نیک دیگری جای او را می گیرد. خالد بن هیثم فارسی یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) با توجه به این حدیث نبوی باور عامه مسلمین مبنی بر وجود ابدال بر روی زمین را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه نمود و نظر آن حضرت را در این باره جویا شد. آن حضرت چنین باوری را صحیح دانست و درباره مصداق واقعی و دائمی ابدال در روی زمین چنین فرمود: آنان همان اوصیای الهی اند و بدل و جانشین پیامبراند که خداوند چون پیامبران را به

۱. ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۲، ص ۵۱.

۲. ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۴۹.

فردوس برین برد و پس از محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری نفرستاد، ایشان را جانشین پیامبران گردانید.^۱

با چنین تفسیر حکیمانه‌ای از ابدال و احادیث صحیح نبوی مربوط به آن، در حقیقت امام رضا (علیه السلام) خط بطلان بر احادیثی که بنی‌امیه در تقدیس سرزمین شام جعل کردند، کشید. در یکی از این احادیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «الابدال یكونون بالشام و هم اربعون رجلاً کما مات رجل ابدل الله مکانه رجلاً یسقی بهم الغیث و یتنصر بهم علی الاعداء و یصرف عن اهل الشام بهم العذاب»^۲ «ابدال از سرزمین شام‌اند. ایشان چهل مرد هستند. هر زمان یکی از ایشان بمیرد خداوند به جای وی مرد دیگری را جانشین گرداند. به برکت وجود ایشان باران نازل می‌شود و بر دشمنان پیروزی بر دشمنان تحقق می‌یابد و از اهل شام به برکت وجود ایشان عذاب بر طرف می‌شود.»

نورالدین هیشمی محدث بزرگ اهل سنت با گردآوری روایات تقدیس سرزمین شام و روایات ابدال به نقد سندی آنها می‌پردازد و در اسانید این روایات خدشه وارد می‌کند چرا که از سوی رجالی ضعیف و رجالی که در وثاقت ایشان اختلاف نظر وجود دارد، نقل گردیده‌اند.^۳

در تأیید تفسیری که برای احادیث مربوط به ابدال از سوی امام رضا (علیه السلام) گذشت روایاتی که شبیه فضائلی که برای ابدال در روایت فوق آمده برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیان نموده است (به‌عنوان نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۷۹، ابن بابویه، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۵۳، سید رضی، ۱۳۹۵ ق، ص ۴۹۷ و ماحوزی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۱۷).

افزون بر احادیث نبوی، امام رضا (علیه السلام) گاه از سوی شیعیان نسبت به شرح و تفسیر احادیث امامان پیشین مورد سؤال قرار می‌گرفت. یکی از احادیث بسیار مهم و کارساز در حل مشکل جبر و تفویض حدیث مشهور امام

۱. طبرسی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. نک: هیشمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، صص ۶۲ و ۶۳.

صادق (علیه السلام) است که فرمود: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین»^۱ «نه جبر است و نه تفویض بلکه چیزی میان این دو است.» این کلام گوهر بار به دلیل ایجاز موجب گردید که عمیر بن معاویه شامی به آن حضرت عرض کند ای فرزند رسول خدا برای ما از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» معنای این سخن چیست؟ حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: هرکس گمان کند که خداوند اعمال ما را انجام می‌دهد سپس ما را به دلیل ارتکاب آن اعمال عذاب می‌نماید معتقد به جبر شده است و هرکس گمان کند امر آفرینش و روزی دادن را به حجت‌های خود (علیه السلام) تفویض نموده، قائل به تفویض گردیده است. کسی که به جبر معتقد باشد کافر و هرکس به تفویض اعتقاد داشته باشد مشرک است. گفتم: ای فرزند رسول خدا معنای «امر بین امرین» چیست؟ فرمود: وجود راه برای انجام آنچه انسان‌ها به آن امر شده و ترک کردن آنچه از آن نهی گردیده‌اند. راوی می‌پرسد. به آن حضرت عرض کردم: آیا برای خداوند عزوجل در افعال انسان مشیت و اراده نیز وجود دارد؟ فرمود: درباره طاعات، اراده و مشیت الهی در آنها آن است که به انجام طاعات امر فرموده و نسبت به انجام آن خشنود است و در انجام طاعات یاری می‌فرماید و اراده و مشیت الهی درباره گناهان آن است که از انجام آنها نهی فرموده و از ارتکاب معاصی ناراضی است و مرتکب گناه را خوار می‌فرماید. گفتم: آیا در افعال انسان برای خداوند، قضا نیز هست؟ فرمود: آری. هیچ کاری از کارها چه خیر و چه شر نیست که بندگان انجام دهند مگر آن‌که خداوند در آن قضا و حکم دارد. گفتم: معنی این قضا و حکم چیست؟ فرمود: حکم راندن به پاداش و کیفری که در انجام کارهایشان در دنیا و آخرت استحقاق آن را دارند.^۲

عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید به امام رضا (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا از امام صادق (علیه السلام) برای ما نقل شده است که آن حضرت فرمود: «من تعلم علمایماری به السفهاء او یباهی به العلماء او ليقبل وجوه الناس

۱. طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۹۸، مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۱.

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۴.

الیه فهو فی النار» «هرکس دانشی را بیاموزد تا با نادانان به جدال باطل بپردازد یا با آن به دانشمندان فخر فروشی کند یا توجه مردم را به خود جلب نماید، چنین کسی در آتش است» وی با عرضه این حدیث از امام صادق (علیه السلام) به امام رضا (علیه السلام) در واقع نظر آن حضرت را نسبت به صحت آن و در صورت صحت، معنای آن حدیث جو یا شد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: جدّم راست گفت، آیا می‌دانی سفیهان (در این حدیث) چه کسانی‌اند؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا خیر. فرمود: ایشان قصه گویان از مخالفان ما هستند و آیا می‌دانی دانشمندان کیانند؟ گفتم: خیر ای فرزند رسول خدا فرمود: آنان دانشمندان آل محمد (علیه السلام) هستند، کسانی که خدای عزوجل اطاعت از ایشان و دوستی‌شان را واجب ساخته است. سپس فرمود: آیا می‌دانی مراد آن حضرت از این‌که فرمود: «لیقبل وجوه الناس الیه» چیست؟ عرض کردم خیر، فرمود: به خدا سوگند مراد او از این سخن آن است که به باطل ادعای امامت کند و هر کس چنین کند پس چنین کسی در آتش است.^۱

حسن بن بنت الیاس می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لعن الله من احدث حدثاً او آوی محدثاً» به آن حضرت عرض کردم: مراد از حدث در این حدیث نبوی چیست؟ فرمود: مراد از آن «قتل» است.^۲

احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لا یأبى الكرامة الاحمار» «از محبت و گرمی داشتن کسی جز فرد نادان امتناع نمی‌ورزد.» عرض کردم: مراد از کرامت (در این حدیث علوی) چیست؟ فرمود: هنگامی که به انسان عطر عرضه می‌شود (تا از آن استفاده کند و خود را خوشبو سازد) و هنگامی که در مجلسی برای او جا باز می‌کنند (و به او جا می‌دهند تا بنشیند) کسی که از پذیرش چنین اظهار محبت‌هایی سرباز زند همان شأنی را دارد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود.^۳

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۱۸۰.

۲. ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۳۸۰.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۱۶۳.

به نظر چنین می‌رسد که آن‌چه حضرت رضا (علیه السلام) در معنی «کرامت» در حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود از مصادیق آشکار کرامت در زمان صدور حدیث در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یا در زمان طرح این پرسش و پاسخ در زمان امامت امام رضا (علیه السلام) بوده است. لذا شاید بتوان «کرامت» را بر معنای مطلق خود ابقا نمود و ادعا کرد سرباز زدن از پذیرش هرگونه اظهار محبت از سوی دیگران، موجب چنان ملامت و مذمتی خواهد گشت.

امام رضا (علیه السلام) گاه بنا به درخواست برخی از اصحاب خود نسبت به برداشت اصحاب امامان معصوم (علیهم السلام) از احادیث ایشان، داوری می‌فرمود. حسین بن خالد یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) به آن حضرت عرض می‌کند: جانم به فدایت حدیثی را عبدالله بن بکیر از عبید بن زراره نقل کرده است. به من فرمود: آن حدیث چیست؟ به آن حضرت عرض کردم: عبید بن زراره روایت کرد که وی امام صادق (علیه السلام) را در سالی که ابراهیم بن عبدالله بن حسن خروج کرد، ملاقات نمود و به آن حضرت عرض کرد: جانم به فدایت سخنان پر جاذبه‌ای بر زبان می‌راند و مردم به سرعت به او می‌گروند. شما چه امر می‌فرمایید؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اتقوا الله و اسکنوا ما سکنت السماء و الارض» «از خدا پروا کنید و مادامی که آسمان و زمین آرام گرفته، شما نیز آرام گیرید.»

عبید بن زراره می‌گوید: و عبدالله بن بکیر (از اصحاب امام صادق (علیه السلام)) می‌گفت: به خدا سوگند اگر عبید بن زراره راست گفته باشد پس نه باید تا روز قیامت علیه ستمگری خروجی رخ دهد و نه قیامی صورت پذیرد. امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: حدیث به همان نحوی است که عبید روایت کرده است و برداشت عبدالله بن بکیر از این حدیث نادرست است. امام صادق (علیه السلام) از این‌که فرمود: مادامی که آسمان آرام گرفته ندایی است که از آسمان به گوش می‌رسد و نام صاحب (حضرت مهدی (علیه السلام)) را می‌برد و مراد آن حضرت از این‌که فرمود: و مادامی که زمین آرمیده باشد، فرو بردن سپاه (سفیانی) است.^۱

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۲۶۶ و طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۳.

گاه برخی از اصحاب امام رضا (ع) احادیث امامان پیشین را بر آن حضرت عرضه می‌داشتند و به دلیل تعارضی که با نصوص قرآن کریم احساس می‌کردند، نسبت به صحت آن و در صورت صحت از حل مشکل تعارض آن با آیات قرآن، پرسش می‌کردند.

عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا (ع) سؤال می‌کند: ای فرزند رسول خدا درباره حدیثی که از امام صادق (ع) روایت شده است چه می‌فرمایید؟ از آن حضرت روایت گردیده که فرمود: هنگامی که قائم (عج) خروج کند ذریه قاتلان امام حسین (ع) را به دلیل عمل ننگین پدرانشان خواهد کشت. امام رضا (ع) فرمود: همین‌طور است. گفتم: و سخن خداوند متعال که فرمود: «... ولاتزر وازرة وزر أخرى»^۱ «هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید» معنایش چیست؟ فرمود: خداوند در همه سخنانش راست فرمود: اما ذریه قاتلان حسین (ع) به عمل پدرانشان خشنودند و به آن می‌بالند و افتخار می‌کنند و هرکس به عملی راضی باشد مانند کسی است که آن را انجام داده باشد. و اگر مردی کسی را در شرف عالم بکشد و دیگری در غرب عالم به آن خشنود باشد نزد خداوند شریک قاتل خواهد بود. قائم (عج) هنگام خروج فقط به دلیل رضایتمندی ایشان به عمل پدرانشان آنان را خواهد کشت.^۲

در توضیح باید گفت کسانی که به چنین جنایت ننگینی راضی‌اند و به خود می‌بالند و به موجب آن به دیگران فخر می‌فروشند خود از زمره ستمگرانی هستند که در برابر مصلح جهانی که به منظور بسط عدالت در سراسر گیتی قیام می‌کند و ریشه هرگونه ظلم و فساد را برمی‌کند و مأمور به باطن است، صف آرایی خواهند کرد و به دلیل اقتدا به سیره ظالمانه پدران ستمکار خود، مستوجب هلاکت خواهند شد.

۱. الاسراء/ ۱۵ و فاطر/ ۱۸

۲. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۰-۲-۲. علم نقدالحديث

شیوع احادیث موضوعه پس از ارتحال رسول خدا ﷺ آغاز گردید چنان که ابوریه می گوید:

از جمله آثار مخرب تأخیر تدوین از قرن اول به قرن دوم و سپری شدن دهه های نخست قرن دوم آن بود که دروازه های نقل حدیث گشوده شد و رودهای جعل حدیث بدون هیچ قاعده و ضابطه ای طغیان کرد تا حدی که احادیث ساختگی به ده ها هزار رسید. این احادیث به تدریج در بین کتبی که در شرق و غرب جهان بین مسلمانان انتشار یافت نفوذ کرد. (بی تا، ص ۱۱۸) شاهد گویای این ادعا بخشنامه هایی است که معاویه به استانداران خود ارسال کرد و رسماً به ایشان فرمان داد تا درباره جعل حدیث درخصوص فضائل عثمان، پس از آن شیخین و سپس صحابه، مردم را ترغیب کنند.^۱ این جریان از سوی مکاتب و نحله های گوناگون و به انگیزه های مختلف^۲ تا زمان امام رضا ﷺ ادامه داشت. یکی از مصادیق بارز تلاش های آن حضرت در عرصه صیانت از سنت نبوی ﷺ مقابله با این گونه احادیث است. بسیار اتفاق می افتاد که شاگردان آن حضرت از صحت صدور و انتساب احادیث نبوی که از توده مسلمانان شنیده بودند، سؤال می کردند و حضرت به ساختگی بودن آنها تصریح فرموده حقیقت را آشکار می نمود.

در میان احادیث امام رضا ﷺ با قاعده ای مواجه می شویم که شاگردان آن حضرت بتوانند با استمداد از آن به شناسایی احادیث بر ساخته پردازند و آن عبارت است از مخالفت حدیث با کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ چنان که فرمود: حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد بر ساخته است.^۳ سوگمندانه باید اذعان نمود که گاه در میان اصحاب ائمه هدی ﷺ نیز منافقانی یافت می شدند که به جعل حدیث پرداخته و احادیثی را به دروغ

۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۱، صص ۴۴-۴۶.

۲. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، صص ۱۵۴-۱۶۱.

۳. حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۷۸.

به ایشان نسبت می‌دادند و با دسیسه در یادداشت‌های حدیثی اصحاب آن بزرگواران وارد و منتشر می‌ساختند.

یونس بن عبدالرحمان از اصحاب صدیق امام رضا (ع) می‌گوید: عراق را گشتم و در آن دیار گروهی از اصحاب امام باقر (ع) را یافتم. در آن سرزمین اصحاب امام صادق (ع) را که به وفور حضور داشتند ملاقات کردم. از ایشان حدیث شنیدم و کتب حدیثشان را از آنان دریافت نمودم. پس از مدتی آن کتب را به علی بن موسی الرضا (ع) عرضه داشتم. آن حضرت بسیاری از احادیث آن کتب را انکار کرد که از احادیث امام صادق (ع) باشد و فرمود: ابوالخطاب بر ابی عبدالله امام صادق (ع) دروغ بست، خدا ابوالخطاب را لعنت کند. خدا اصحاب ابوالخطاب را نیز لعنت نماید. ایشان تا به امروز این احادیث ساختگی را با دسیسه در کتب امام صادق (ع) وارد کرده و می‌کنند. پس حدیثی را که خلاف قرآن است و بر ضرر ماست نپذیرید. ما اگر سخن بگوییم موافق قرآن و موافق سنت سخن می‌گوییم. به راستی که ما از خدا و رسول خدا (ص) سخن می‌گوییم و نمی‌گوییم فلان کس و فلان کس چنین و چنان گفت تا در سخنان ما تناقض یافت شود. به راستی سخن آخرین از ما سخن نخستین ماست و سخن نخستین ما موافق و تصدیق کننده سخن آخرین ماست و هر زمان کسی نزد شما آمد و حدیثی از ما برخلاف آنچه گفتم برای شما بازگو کرد، آن حدیث را به خود او بازگردانید و به او بگویید: تو نسبت به آنچه آورده‌ای آگاه‌تری! به راستی که با هر سخنی از سخنان ما حقیقتی است و بر آن سخن نوری است. پس حدیثی که همراه آن حقیقتی نیست و بر آن نوری نمی‌درخشد، پس آن سخن شیطان است.^۱

از این حدیث گوهر بار امام هشتم (ع) نکات بسیار مهم و ارزنده‌ای در حوزه نقد حدیث قابل استفاده است: نخست آن‌که در زمان صادقین (ع) کذبانی به جعل حدیث و نسبت ناروا به آن دو امام هم‌ام می‌پرداختند و ائمه هدی من جمله امام رضا (ع) با افشای نام ایشان، شیعیان خود را از احادیث برساخته آنان بر حذر می‌داشتند. دیگر آن‌که امام رضا (ع) در این حدیث

۱. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۰.

ارزشمند ملاک‌هایی را در نقد متن احادیثی که به آن بزرگواران نسبت داده می‌شوند ارائه فرمود تا شیعیان بتوانند از طریق آن ملاک‌ها به احادیث موضوع و دخیل پی برده، به پالایش مکتوبات حدیثی مبادرت ورزند. امامان معصوم (علیهم السلام) که اهل بیت رسالت و حاملان وارثان علم پیامبرند، شارحان و مفسران قرآن و احیاگران سنت ناب نبوی‌اند، لذا امام رضا (علیه السلام) عدم مخالفت احادیث اهل بیت رسالت با آیات قرآن کریم و سنت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) را مطرح فرمود، که این دو ملاک در صدر ملاک‌های نقد متن حدیث در میان ناقدان بصیر حدیث، مطرح است.^۱

ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نظرتان درباره حدیثی که مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا» «به راستی که خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید» چیست؟ پس آن حضرت فرمود: خداوند تحریف‌کنندگان سخنان از مواضع درستش را لعنت کند! به خدا سوگند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نفرمود. بلکه آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ وَ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ، هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرْ لَهُ. يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا يَزَالُ يَنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ. فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ».

«به راستی خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از ابتدای شب، به آسمان دنیا فرو می‌فرستد و به او امر می‌کند که ندا در دهد: آیا درخواست‌کننده‌ای هست که به وی عطا کنم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفار‌کننده‌ای هست تا او را بپارمزم؟ ای جویای خیر به پیش آی و ای جویای شر دست بکش! فرشته پیوسته تا طلوع صبح چنین ندا می‌دهد. پس هنگامی که سپیده می‌دهد به

۱. نک: ایزدی، ۱۳۸۹، صص ۶۶-۶۸.

جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد» پدرم از جدش و او از پدرانش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این حدیث را برایم روایت کرد.^۱

چنان‌که مشاهده می‌شود تحریف کنندگان حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) که به نظر می‌رسد از فرقه مشبهه بوده‌اند که اوصاف جسمانی و بشری چون حرکت و انتقال مادی و حسی را برای خداوند قائلند، با حذف بخش‌های مهم و تعیین کننده‌ای از متن به تحریف لفظی متن حدیث مبادرت ورزیدند و مرتکب جعل از نوع تحریف شدند. امام رضا (علیه السلام) با آگاهی کامل از سنت ناب نبوی به ارائه متن صحیح و مصون از تحریف مبادرت فرمود و از این رهگذر حدیث و اعتقاد توحیدی صحیح مبتنی بر آن را بیان نمود.

مأمون عباسی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) نسبت به داستانی که مردم درباره سیاره زهره و ستاره سهیل روایت می‌کنند، جویا می‌شود. مأمون می‌گوید: مردم درباره سیاره زهره چنین خبری را نقل می‌کنند که این سیاره در اصل زنی بوده است که هاروت و ماروت عاشق او می‌شوند (و این دو فرشته را به گناه می‌آلاید) و ستاره سهیل در حقیقت باج‌گیری در یمن بوده است و خداوند به واسطه گناهایی که مرتکب شدند آن دو را مسخ کرد و به شکل دو جرم آسمانی درآورد.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: ایشان در این گفتارشان دروغ گفتند ... خداوند عزوجل هرگز دشمنانش را به انوار درخشانی که تا آسمان‌ها و زمین باقیند، باقی باشند، مسخ نمی‌کند و مسخ شدگان بیش از سه روز باقی نمی‌مانند و می‌میرند و نسلی از ایشان باقی نمی‌ماند. و در حال حاضر هیچ موجود مسخ شده‌ای وجود ندارد. و آنچه نام مسخ شدگان را بر آنها می‌نهند مانند بوزینه، خوک، خرس و مانند آنها در حقیقت شبیه موجوداتی هستند که خداوند قومی را که برایشان غضب و لعنت کرد، مسخ نمود. علتش هم این بود که آنان یگانگی خدا را انکار کردند و پیامبرانش را تکذیب نمودند. اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا بتوانند از سحر ساحران احتراز کنند و مکر سحرشان را باطل سازند و این دو فرشته به

۱. ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹۶.

احدی چیزی از سحر را نمی‌آموختند مگر آن‌که به وی می‌گفتند: «منحصراً ما برای آزمون سخت سحر را به شما آموختیم پس مبادا به واسطه آن راه کفر پیشه سازی!»^۱

قومی با به کارگیری آن در راهی که امر گردیدند تا از آن احتراز جویند، کافر شدند و جادویی را که فرا گرفته بودند وسیله‌ای برای تفرقه افکنی میان شوهر و زنش، ساختند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «و آنان به هیچ‌کس آسیب رساننده نیستند مگر به اذن خدا»^۲ یعنی به علم خدا و خدا آگاه‌تر به حقایق امور است.^۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود داستان‌های خرافی که در میان مردم عوام رواج داشته از جمله عرصه‌های دیگری است که امام رضا (علیه السلام) مورد پرسش قرار می‌گرفته و آن بزرگوار با جعلی خواندن آنها و تکذیب حکایتگران این‌گونه قصه‌های موهوم به بیان حقیقت می‌پرداختند. پیش‌تر نیز آوردیم که امام رضا (علیه السلام) «سفیهان» در حدیث امام صادق (علیه السلام) را به «قصه‌گویان مخالف مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)» تفسیر نمودند. لذا قصه‌گویی که جولانگاه دروغ‌پردازی قصه‌گویان خیال‌پرداز بود و همواره مورد رویارویی قاطع اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار داشت، مورد نقد امام رضا (علیه السلام) نیز واقع گردید.

از جمله مصادیق دیگر قصه‌پردازی، اسرائیلیات است. این قصه‌های جعلی گاه عصمت انبیاء (علیهم‌السلام) را مخدوش دانسته است و لذا امام رضا (علیه السلام) به نقد جدی آنها پرداخته است ما در این بحث به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم.

در زمان امام رضا (علیه السلام) چنین گمان باطلی، حتی در اذهان برخی عالمان دین، نسبت به حضرت داود (علیه السلام) وجود داشت که آن حضرت هنگام نماز، پرنده زیبایی را می‌بیند. نمازش را قطع می‌کند و هنگام تعقیب آن پرنده،

۱. بقره/۱۰۲

۲. بقره/۱۰۲

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۵.

چشمش به همسر اوریا در بنای مجاور قصر می‌افتد. از این رو اوریا را به جبهه جنگ می‌فرستد تا کشته شود و بتواند با همسر وی ازدواج نماید.

امام رضا (علیه السلام) پس از مردود خواندن این داستان جعلی که با عصمت پیامبر پاک خداوند حضرت داود نبی (علیه السلام) در تعارض آشکار است پرده از حقیقت آن برمی‌دارد. آن حضرت بیان می‌فرماید که در زمان حضرت داود (علیه السلام) یهودیان بدون هیچ مستند صحیحی از شریعت حضرت موسی (علیه السلام) ازدواج با همسر شهید را حرام می‌دانستند. چنین زنی به ناچار می‌بایست تا پایان عمر رنج بی‌سرپرستی را تحمل می‌نمود. خداوند متعال به حضرت داود (علیه السلام) امر فرمود این سنت جاهلانه را براندازد و خود با همسر اوریا که در جبهه جنگ به شهادت نائل آمده بود، ازدواج نماید.^۱

بدیهی است مبارزه با سنت‌هایی که جاهلان قرن‌ها به ترویج آن مبادرت ورزیده‌اند و در تار و پود فرهنگ جامعه رسوخ کرده و در اعماق آن ریشه دوانیده و سترگ شده به آسانی میسر نیست و علیه کسی که با آن به مبارزه برخیزد حتی اگر پیامبری از پیامبران والامقام الهی باشد، به جوسازی و شایعه پراکنی می‌پردازند تا با تخریب شخصیت او مردم از او و عملش متنفر گشته و به سنت‌های جاهلانه آباء و اجدادی باز گردند. از این رو داستانی شنیع را جعل کرده و به پیامبر معصوم الهی نسبت دادند. این واقعه تا حد زیادی شباهت به جریان ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با زینب بنت جحش دارد. وی همسر زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. عرب در جاهلیت پسر خوانده را پسر می‌پنداشت و احکامی را مانند پسر صلبی برای او قائل بود. یکی از این احکام عبارت از آن بود که همسر پسر خوانده مانند همسر پسر صلبی، عروس محسوب شده و ازدواج با وی حرام ابدی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند متعال به منظور الغاء چنین پندار جاهلانه‌ای مأموریت یافت که پس از جدایی زینب بنت جحش از شوهرش زید بن حارثه و سپری شدن ایام عده طلاق، رسماً او را به همسری اختیار نماید. داستان‌های شرم‌آوری از سوی منافقان یاوه‌گو به منظور تخریب شخصیت

۱. نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

والای نبی مکرم اسلام جعل و منتشر گردید. برخی از مفسران در تفسیر آیه شریفه «فلما قضی زیداً و طرا زوجناکها...»^۱ اذعان کرده‌اند که برخی سلف اخباری را روایت کرده‌اند که به دلیل صحیح نبودن از نقل آنها خودداری می‌نمایند.^۲

گاه برخی از راویان با حذف بخشی از متن حدیث و یا سبب صدور آن که ممکن است عمداً و یا سهواً رخ دهد، متنی را پدید می‌آورند که روایت و نسبت دادن به معصوم (علیه السلام) ناروا و دروغ است. امام رضا (علیه السلام) با روایت متن اصیل و کامل که گاه همراه با سبب صدور حدیث نیز می‌باشد به نقد این گونه احادیث معلول و دخیل می‌پردازد. یکی از احادیث نبوی که از احادیث مشکل محسوب می‌گردد و در فقه الحدیث توجه بسیاری از شارحان حدیث را به خود جلب کرده و در مقام حل مشکل آن، آراء متعددی ابراز گردیده است.^۳ عبارت است از: «ان الله خلق آدم علی صورته»^۴ «به راستی که خداوند حضرت آدم را شبیه صورتش آفریده است.»

حسین بن خالد این حدیث نبوی را به امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد و نظر آن حضرت را نسبت به صحت و سقم و معنای آن جویا می‌شود. امام رضا (علیه السلام) با ذکر سبب صدور حدیث و نقل متن کامل آن، مشکل جسمانیت خداوند متعال را که در بادی امر از ظاهر این حدیث به نظر می‌رسد، حل می‌نماید. حضرت رضا (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر دو مردی که به یکدیگر ناسزا می‌گفتند، گذر کرد و شنید که یکی از آن دو به دیگری چنین دشنام می‌دهد: «قبح الله وجهک وجه من یشبهک» خدا روی تو و روی کسی را که شبیه توست، زشت گرداند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وی فرمود: «یا عبدالله لاتقل هذا لایحیک فان الله عزوجل خلق آدم علی صورته»^۵ «ای بنده خدا به

۱. احزاب/۳۷

۲. نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۷۸.

۳. نک: مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، صص ۱۶۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ج ۴، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۴. کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۳۴.

۵. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۰ و طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۷.

برادر دینی خود چنین مگو زیرا خداوند عزوجل حضرت آدم را نیز شبیه صورت او آفریده است.»

در واقع رسول خدا ﷺ به دشنام دهنده لازمه دهشت بار و کفرآمیز دشنامش را گوشزد فرمود، که تصور نکند او با این دشنام صرفاً فردی را که بر او غضب کرده، ناسزا گفته است بلکه با این دشنام حضرت آدم ابوالبشر را که نخستین نبی از انبیاء الهی است و همه انسان‌های روی زمین از نسل اویند، دشنام داده است. با چنین تبیینی به زیبایی مشکل تشبیه و تجسیم از ظاهر حدیث رفع گردیده حقیقت مقصود رسول خدا ﷺ از این حدیث شریف رخ می‌نماید. شیخ صدوق رحمته الله معتقد است برخی از مشبهه و مجسمه به منظور اثبات عقیده باطل خود، به عمد مبادرت به حذف سبب صدور و صدر متن نموده‌اند.^۱

ناگفته نماند که بر فرض آن‌که حدیث به همان صورت اولیه نقل شده باشد و ضمیر «صورت» به لفظ جلاله باز گردد نیز می‌توان حدیث را به گونه‌ای تفسیر کرد که ملازم با تشبیه و تجسیم نباشد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت با استناد به آیه «نفخت فیه من روحی»^۲ «و در کالبد آدم از روح خود دمیدم» و بیان نوع اضافه تشریفیه در «روحی» مشکل حدیث را حل فرمود.^۳

۱۰-۲-۳. علم رجال الحدیث

توجه به حالات راوی از حیث وثاقت و ضعف مطلبی است که قرآن کریم در آیه نبأ^۴ توجه مسلمانان را به اهمیت آن جلب کرده است و از پذیرش خبر فاسق و دروغگو یا کسی که احتمال اتصاف وی به فسق و دروغگویی وجود دارد، ایشان را منع فرموده است.^۵

۱. ابن بابویه، بی تا، ص ۱۰۳.

۲. حجر/۲۹.

۳. نک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. حجرات/۶.

۵. نک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۸، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

این موضوع که ریشه در قرآن کریم دارد مورد عنایت اهل بیت (علیهم السلام) نیز بوده است. در میان کتب متقدم رجالی امامیه، رجال کشی کتابی است که جرح و تعدیل در آن مبتنی بر روایات مأثور اهل بیت (علیهم السلام) است. اصل این کتاب موجود نیست.^۱ لکن گزیده منقحی از آن به نام اختیار معرفة الرجال کشی که توسط شیخ طوسی فراهم آمده، موجود است. در این کتاب به روایات فراوانی از امام رضا (علیه السلام) برمی خوریم که آن حضرت در مقام توثیق، مدح و یا تضعیف برخی از راویان برآمده‌اند.

وجود چنین روایاتی که بخش قابل توجهی از آنها نیز از اعتبار کافی برخوردار است، موجب شده است، رجال شناسان، نخستین منبع دست‌یابی وثاقت یا ضعف حال راوی را نص صریح و معتبر مأثور از یکی از معصومین (علیهم السلام) بدانند.^۲

چنان‌که پیش‌تر بیان شد امام رضا (علیه السلام) خطاب به یونس بن عبدالرحمان فرمود: به راستی که ابوالخطاب بر ابوعبدالله (امام صادق (علیه السلام)) دروغ بست. خداوند ابوالخطاب و اصحاب وی را لعنت کند. تا به امروز این احادیث (جعلی) را در کتاب‌های ابوعبدالله (امام صادق (علیه السلام)) با دسیسه وارد می‌سازند...^۳

در این حدیث شریف امام رضا (علیه السلام) نام یکی از جااعلان حدیث که به دروغ سخنانی را به امام صادق (علیه السلام) نسبت می‌داده افشا نموده است. در احادیث فراوانی آن حضرت به جرح و تعدیل رجال و یا گروندگان به فرقه‌های انحرافی چون غلات و واقفه مبادرت فرموده که دست‌مایه ارزشمندی برای دانشمندان علم رجال گردیده است. در این مبحث به نمونه‌هایی از کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در بسط این دانش از دانش‌های مهم حدیث که نقد سندی حدیث تا حد زیادی در گرو آن است، می‌پردازیم.

۱. نک: خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۴.

۲. نک: سبحانی، ۱۴۱۵ق، صص ۱۵۱-۱۵۳.

۳. طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۰.

یکی از اصحاب والامقام امام رضا (ع)، جناب یونس بن عبدالرحمان، راوی حدیث مهم و ارزشمند پیشین است. این محدث ارجمند و بصیر به شأن والای ائمه اطهار (ع) و آشنا به علوم و معارف ایشان، تحت تعالیم ارزشمند رجالی اهل بیت (ع) از چنان بینش و بصیرتی در نقادی حدیث و رجال احادیث برخوردار گردیده بود که در پذیرش بسیاری از احادیثی که از امامان معصوم (ع) برای وی روایت می‌شد و بر او عرضه می‌گردید، با احتیاطی سخت‌گیرانه برخورد می‌کرد، به گونه‌ای که این عملکرد وی اعتراض برخی از اصحاب و راویان احادیث ائمه (ع) را در پی داشت. محمد بن عیسی بن عبید می‌گوید: برخی از اصحاب ما در مجلسی که من نیز در آن حاضر بودم به یونس بن عبدالرحمان اعتراض کرد و به وی گفت: ای ابا محمد چقدر در پذیرش حدیث سخت‌گیری و چقدر زیاد احادیثی را که اصحاب ما روایت می‌کنند، انکار و رد می‌نمایی؟! چه چیز تو را به چنین رفتار و برخوردی با حدیث وا می‌دارد؟ (دلیل تو در این چنین عملکردی چیست؟) وی چنین پاسخ داد: هشام بن حکم برای من حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرد که وی از آن حضرت شنید که می‌فرمود: حدیثی که از ما نقل می‌شود را نپذیرید مگر آن‌که موافق با قرآن و سنت باشد یا همراه آن شاهی بر صحت آن از احادیث پیشین ما، بیابید. چرا که مغیره بن سعید که خدا لعنتش کند با دسیسه در کتب اصحاب پدرم احادیثی را که پدرم نفرموده بود وارد کرد. پس پروای الهی پیشیه کنید و حدیثی را که مخالف سخن پروردگاران و سنت پیامبران (ع) است (و از ما برای شما نقل می‌شود) را نپذیرید. برآستی که ما هنگامی که سخن می‌گوییم، می‌گوییم: خدای عزوجل فرمود و رسول خدا (ص) فرمود. راوی سپس از یونس بن عبدالرحمان در آن مجلس و در ادامه حدیث فوق همان حدیث بسیار مهم پیشین را از امام رضا (ع) روایت می‌کند که متن کامل آن را در مبحث نقد حدیث آوردیم.^۱

۱. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۰.

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «مغیره بن سعید به ابوجعفر (امام باقر) (علیه السلام) دروغ می‌بست پس خداوند حرارت آهن (داغ) را به او بچشاندا!»^۱

در روایت جالبی از امام رضا (علیه السلام) حضرت کذابانی را که به هر یک از امامان پیشین دروغ بسته‌اند را نام می‌برد و مورد نفرین قرار می‌دهد. از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «بنان» بر علی بن حسین (علیه السلام) دروغ می‌بست. خداوند حرارت آهن را به وی بچشاندا و مغیره بن سعید بر ابوجعفر (علیه السلام) (امام باقر) دروغ می‌بست خدا حرارت آهن را به او بچشاندا و محمد بن بشیر بر ابوالحسن موسی (علیه السلام) (امام کاظم) دروغ می‌بست. خدا حرارت آهن را به وی بچشاندا و ابوالخطاب بر ابوعبدالله (علیه السلام) (امام صادق) دروغ می‌بست خدا حرارت آهن را به او بچشاندا و کسی که بر من دروغ می‌بندد محمد بن فرات است.^۲

مردی با امام رضا (علیه السلام) درباره ابوالبختری و حدیث نقل کردنش از امام صادق (علیه السلام) سخن گفت و این‌که وی به آن حضرت دروغ می‌بست. امام رضا (علیه السلام) به وی فرمود: سوگند که وی به یقین بر خدا و ملائکه‌اش و فرستادگانش دروغ بسته است.^۳

شاید فرمایش حضرت ناظر به حدیثی باشد که فردی از ابوالبختری خدمت امام رضا (علیه السلام) عرضه کرد. وی به آن حضرت عرض کرد. ابوالبختری درباره نجات قریشیان چنین حدیث نقل می‌کند که ملائکه دوزخ پیش از عذاب قریشیان هفت مرتبه از خداوند کسب تکلیف می‌کنند. کنایه از این‌که قریشیان را معذب به آتش دوزخ نمی‌نمایند. امام رضا (علیه السلام) در تکذیب ابوالبختری به آیه‌ای از قرآن کریم استناد فرمود:

۱. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۱.

۳. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۷.

«علیها ملائکه غلاظ شداد لایعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون»^۱
«بر آتش دوزخ فرشتگانی درشت گفتار و سخت‌گیر بر آتش موکلند هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مأمور شده‌اند.»
چون ابوالختری خود قریشی بوده در فضیلت قبیله خود چنین حدیثی را جعل کرد. مؤید این احتمال آن است که جعل فضائل دروغین از جمله انگیزه‌های مهم در جعل حدیث از سوی جاعلان کذاب بوده است.
یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: مردی از فرقه غلات از یونس بن ظبیان سخنی را برای امام رضا (علیه السلام) بازگو کرد. یونس بن ظبیان گفت: شبی هنگام طواف ندایی را از بالای سر خود شنیدم که به من چنین خطاب می‌کرد: ای یونس من خدایی هستم که معبودی جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من به پای دار پس همین که سر خود را بلند کردم به سرعت عبور کرد و محو شد! امام رضا (علیه السلام) آنچنان خشمگین شد که نتوانست خشم خود را فرو برد. سپس به آن مرد فرمود: از نزد من بیرون شو! خدا تو را و کسی که این سخن را به تو گفته است، لعنت کند و خدا یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند که هزار لعن پس از آن او را فراگیرد. هر لعنتی از آنها تو را به قعر دوزخ رساند. من شهادت می‌دهم که او را ندا نکرد مگر شیطان! آگاه باش که یونس (بن ظبیان) با ابوالخطاب در شدیدترین عذاب همراه است و اصحاب آن دو با فرعون و آل فرعون در شدیدترین عذابند. این حدیث را از پدرم شنیدم.^۲
چنین برخورد تندی را از ائمه هدی (علیهم السلام) شاید فقط نسبت به فرقه غلات بتوان سراغ گرفت. این نشانه انحراف شدید ایشان و احساس خطر امامان معصوم (علیهم السلام) از اعتقادات و تبلیغات سوء آنان بوده است.
در برابر تضعیفات خاصی که امام رضا (علیه السلام) نسبت به رجال ضعیف داشتند، توثیقات خاصی نیز نسبت به رجال ثقه و مورد اعتماد داشته‌اند که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

۱. تحریم/۶

۲. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵۷، جهت آگاهی از نمونه‌ای دیگر. نک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۰۵.

امام رضا (علیه السلام) در توثیق ابوحمزه الثمالی و یونس بن عبدالرحمان فرمود: ابوحمزه الثمالی در زمان خود مانند لقمان در زمان خود بود چرا که او چهار تن از ما (ائمه اهل بیت علیهم السلام) را درک کرد: علی بن حسین (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و جعفر بن محمد (علیه السلام) و برهه‌ای از دوران امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) را درک نمود. و یونس بن عبدالرحمان نیز سلمان زمان خود بود.^۱

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: دیدگاه امام رضا (علیه السلام) را درباره هشام بن حکم جویا شدم. به من فرمود: خداوند او را مورد رحمت خود قرار دهد. بنده خیرخواهی بود که به واسطه رشکی که اصحابش به وی بردند از سوی ایشان مورد آزار قرار گرفت.^۲

امام رضا (علیه السلام) علاوه بر «توثیق و تضعیف خاص»، پیروان برخی از فرقه‌های ضاله را «تضعیف عام» فرمود. از جمله این فرق، واقفه‌اند. علی بن عبدالله زبیر می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) نامه نوشتم و دیدگاه آن حضرت را نسبت به واقفه سؤال کردم. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: «واقف» (توقف کننده در امامت امام کاظم (علیه السلام)) از حقیقت روگردان است و در گناه اقامت گزیده است. اگر با چنین اعتقادی از دنیا رود جایگاهش جهنم خواهد بود که بد سرانجامی است.^۳ در نوبت دیگری از آن حضرت همین موضوع پرسیده شد. فرمود: ایشان در حیرت زندگی می‌کنند و بی‌دین از دنیا می‌روند.^۴ تبری آن حضرت از واقفه به حدی بود که اجازه پرداخت زکات را به ایشان نمی‌داد.

یونس بن یعقوب گفت: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: آیا به کسانی که می‌پندارند پدرتان در قید حیات است مجازم چیزی از زکات بپردازم؟

۱. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۶، جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر، نک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۲ و ۵۶۸.

۳. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵۶.

۴. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵۶.

فرمود: به ایشان چیزی نده چرا که آنان کافر، مشرک، زندیق و بی‌دین‌اند.^۱ این تعبیر آنچنان کوبنده بود که پذیرفتش بر برخی از اصحاب آن حضرت گران می‌آمد. به گونه‌ای که در یکی از تعابیر حضرت نسبت به واقفه که فرموده بود: واقفه در شک زندگی می‌کنند و زندیق می‌میرند، برخی از ایشان از آن بزرگوار سؤال کردند: اما این که فرمودید در شک و تردید زندگی می‌کنند را فهمیدیم اما چگونه است که می‌فرمایید زندیق می‌میرند؟ فرمود: من بر بالین یکی از ایشان که در احتضار بود حاضر شدم شنیدم که می‌گفت: کافر باشم اگر موسی بن جعفر (علیه السلام) نمرده باشد! راوی می‌گوید: (با خود) گفتم این سبب کفر و زندقه ایشان است!^۲

۱۰-۲-۴. علم اختلاف الحدیث

تعارض دو حدیث که در حوزه علوم حدیث از آن به «اختلاف» تعبیر می‌شود عبارت از آن است که دو حدیث کلیه شروط اعتبار را دارا باشند لکن مفاد آن دو ظاهراً به گونه‌ای در مقابل یکدیگر قرار داشته باشد که نتوان هر دو را پذیرفت و ملاک عمل قرار داد.^۳ در حوزه علوم حدیث این موضوع از آنچنان اهمیتی برخوردار است که شیخ طوسی (د. ۶۱۰ق) اثری مستقل تحت عنوان «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» را نگاشت و در آن پس از ارائه روش‌های جمع میان مفاد دو حدیث متعارض و حل مشکل تعارض، در سراسر کتاب به اعمال روش‌های نظری ارائه شده بر بخش قابل ملاحظه‌ای از احادیث متعارض پرداخت. شاگردان امام رضا (علیه السلام) نیز با چنین مشکلی مواجه بودند، لذا آن بزرگوار راهکارهایی را برای رفع مشکل تعارض به شاگردان خود آموخت که در علم اصول فقه و علوم حدیث از این نوع احادیث به اخبار علاجیه یاد

۱. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۶، جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر، نک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۸ و ۶۶۲.

۲. طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵۶ و ۷۵۷، جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر نک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵۸-۷۶۰.

۳. نک: مظفر، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۹ و سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۵ و ۸۶.

می‌شود. در این جا به ذکر ملاک‌هایی که در یکی از مهم‌ترین این‌گونه اخبار داده شده است، می‌پردازیم:

لکن بیان علت ترجیح حدیث مخالف با عامه خالی از فایده نیست. امام صادق (علیه السلام) در مقام تبیین این موضوع به جمعی از شاگردان خود فرمود: آیا می‌دانید چرا شما را به مخالفت با فتاوی‌ای عامه امر نمودم؟ عرض کردند: خیر امام فرمود: امیرمؤمنان (علیه السلام) در هیچ مسئله‌ای به حکم خدا عمل نکرد مگر این‌که ایشان برخلاف آن عمل نمودند. حتی در برخی موارد که نظر آن حضرت را نمی‌دانستند، پس از جوین شدن از فتوای وی با آن مخالفت می‌کردند تا امر بر مردم مشتبه شود.^۱

عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پدرانان (علیهم السلام) چنین به ما روایت رسیده است که هر کس در ماه رمضان با همسر خود نزدیکی کند یا افطار نماید بر او سه کار واجب می‌گردد و نیز از ایشان روایت شده است که بر او یک کفاره واجب می‌شود. حال ما به کدامیک از این دو حدیث عمل کنیم؟ حضرت فرمود: به هر دوی آنها عمل کنید. هر گاه در ماه رمضان مرد با زن نامحرمی زنا کند یا با چیز حرامی افطار نماید بر او سه کفاره واجب می‌گردد. آزاد کردن بنده و دو ماه پیاپی روزه و طعام خوراندن به شصت مسکین و قضای آن روز. و اگر با همسر خود نزدیکی کرده و یا با چیز حلال افطار نموده باشد، بر او یک کفاره واجب می‌گردد و اگر فراموش کرده باشد که روزه است، چیزی بر عهده او نیست.^۲

از این حدیث شریف قاعده معروف: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» که نخستین گام برای حل اختلاف دو حدیث متعارض معتبر است، استفاده می‌شود.^۳

۱. ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲. طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۲۰۹.

۳. نک: مظفر، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۹.

۱۰-۲-۵. علم اسناد الحدیث

اعتقاد امامیه درباره امامان اهل بیت (ع) این نیست که ایشان صرفاً راویانی ثقه هستند که احادیث جد خود را روایت می‌کنند. دلیل این اعتقاد چنان که گذشت آن است که امامان اهل بیت (ع) وارثان و حاملان علوم رسول خداوند. از این رو هنگامی که ابوبصیر به امام صادق (ع) عرض می‌کند: گاه حدیثی را از شما می‌شنوم لکن به پدرتان اسناد می‌دهم و گاه حدیثی را که از پدرتان شنیده‌ام، به شما اسناد می‌نمایم، حضرت می‌فرماید: مانعی نیست جز آن‌که اگر همه را از پدرم نقل کنی سزاوارتر است^۱ و در همین رابطه به جمعی از شاگردان خود فرمود: حدیث من، حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین (ع) و حدیث حسین (ع)، حدیث حسن و حدیث حسن، حدیث امیرمؤمنان و حدیث امیرمؤمنان، حدیث رسول خدا (ص) و حدیث رسول خدا (ص) سخن خداوند متعال است.^۲

براساس چنین آموزه‌ای از سوی ائمه هدی (ع) شاگردان ایشان هرگز از آن بزرگواران، من جمله شاگردان امام رضا (ع)، از آن حضرت سندی متصل که حدیث را به رسول خدا (ص) اسناد دهد، مطالبه نمی‌کردند. این موضوع برخلاف اعتقاد اهل سنت نسبت به امامان اهل بیت (ع) است. از این رو راویانی که اعتقاد به امامت و عصمت امام رضا (ع) نداشتند در صورتی که آن حضرت حدیث خود را با سندی متصل به رسول خدا (ص) اسناد نمی‌فرمود، حدیث آن حضرت را نمی‌پذیرفتند. در حدیثی که اهل سنت از امام صادق (ع) از طریق پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند آمده است که فرمود: هرگاه حدیثی نگاشتید با سند بنویسید که اگر حق باشد در پاداش آن شریک خواهید بود و اگر باطل باشد گناه و مسئولیتش فقط متوجه وی خواهد بود^۳ لذا امام رضا (ع) در مواجهه با چنین راویانی حدیث خود را

۱. کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۱.

۲. کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. سمعانی، ۱۴۰۹، ص ۱۱.

با سندی متصل از طریق امامان پیش از خود به رسول خدا ﷺ اسناد می‌فرمود.

ابا صلت هر وی می‌گوید: هنگامی که امام رضا (علیه السلام) وارد نیشابور شد در حالی که بر استری سپید سوار بود، با آن حضرت همراه بودم. دانشمندان نیشابور به استقبال آن حضرت آمدند. زمانی که آن بزرگوار به منطقه مربعه رسید لگام استرش را گرفتند و گفتند: ای پسر رسول خدا به حق پدران پاکت برای ما حدیث بازگو. از پدران آن که درود خدا برایشان باد برای ما حدیث نقل فرما. پس آن حضرت سر خود را از کجاوه بیرون آورد در حالی که بر آن بزرگوار پوستی از خز خاکستری بود. پس فرمود: برای من حدیث گفت پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین سرور جوانان اهل بهشت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ، گفت به من جبرئیل روح الامین از جانب خداوندی که نام‌هایش مقدس است و ذاتش جلیل، مرا خبر داد که فرمود: به راستی که من خدایی هستم که هیچ معبودی جز من به تنهایی وجود ندارد. پس ای بندگان من! مرا عبادت کنید، و هر کس از شما که مرا مخلصانه با شهادت به «لا اله الا الله» ملاقات کند، بدانند که داخل دژ من شده است و هر کس داخل دژ من شود از عذاب من در امان خواهد بود. گفتند: ای پسر رسول خدا اخلاص شهادت به خداوند چیست؟ فرمود: اطاعت از خدا و رسولش و پذیرش ولایت اهل بیتش (علیهم السلام).^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به ترجمه متون فلسفی از زبان‌های بیگانه به زبان عربی و ظهور فرقه‌های کلامی در دوران امامت امام رضا (علیه السلام) و دور شدن نسبی امت اسلامی از سنت نبوی، امام رضا (علیه السلام) تلاش وافری در جهت احیای سنت جد اطهرش

۱. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵، ج ۲۷، ص ۱۳۴ و ج ۴۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۷ و نیز نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۵، جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱، ج ۵، ص ۴۹، ج ۱۰، ص ۳۴۳، ج ۲۵، ص ۱۳۴، ۱۷۸ و ۲۷۲ و نیز: اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۷.

کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در بسط حدیث و علوم آن □ ۳۹۵

مبذول داشت. از آن‌جا که حدیث حکایتگر سنت است آن بزرگوار به احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و پدران بزرگوارش توجه وافری داشت. از جمله مصادیق این عنایت توصیه به کتابت و حفظ و صیانت از حدیث بود. با توجه به آسیب‌هایی که بر حدیث وارد گردیده بود آن بزرگوار به شیوه‌های گوناگون به نقد و پالایش حدیث موضوع پرداخت و پرده از حقیقت بسیاری از احادیث مشکل که مورد پرسش واقع شده بود، برداشت. از مجموع احادیث امام رضا (علیه السلام) در حوزه‌های دانش‌های حدیثی همچون فقه الحدیث، نقد حدیث، رجال حدیث و مانند آن می‌توان اصول و قواعد مهمی را در بسط و گسترش هر یک از علوم یاد شده استنباط نمود.

Imam Sadiq University

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۳ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم.
۲. ابن ابی الحدید (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیہ، بیروت، چاپ اول.
۳. ابن اثیر الجزری (بی تا)، اسد الغابہ فی معرفۃ الصحابہ، بیروت: دار الکتب العربیہ.
۴. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، معانی الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، مؤسسۃ النشر الاسلامی، قم.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، عیون اخبار الرضا، به کوشش سید محمد مهدی موسوی خراسان، نجف، المطبعہ الحیدریہ
۶. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا، به کوشش حسین اعلمی، بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات
۷. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، امالی، قم: مؤسسہ البعثہ، چاپ اول.
۸. ابن بابویہ، محمد بن علی (بی تا)، التوحید، به کوشش سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۹. ابن بابویہ، محمد بن علی (بی تا)، فقیه من لایحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، قم.
۱۰. ابن بابویہ، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، المكتبة الحیدریہ، نجف اشرف.
۱۱. ابن شعبه الحرانی (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
۱۲. ابن فهد حلی (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع، به کوشش: مجتبی عراقی، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
۱۳. ابن کثیر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزہ.
۱۵. ابن ندیم (بی تا)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، بی جا: بی نا.
۱۶. ابوریہ، محمود (بی تا)، اضواء علی السنۃ المحمدیۃ، نشر البطحاء، بی جا، چاپ پنجم.
۱۷. احمد بن حنبل (۱۴۰۴ق)، المسند، به کوشش عبدالله محمد درویش، بیروت، دار الفکر.

کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در بسط حدیث و علوم آن □ ۳۹۷

۱۸. اربلی، ابن ابی الفتح (۱۴۰۵ق)، کشف الغمه، بیروت، دار الاضواء.
۱۹. ایزدی، مهدی (۱۳۸۹ش)، ملاک‌های نقد متن حدیث (مجموعه مقالات: گفتارهایی در باب قرآن، فقه و فلسفه)، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، به کوشش: عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار الشیعه، قم.
۲۲. خطیب بغدادی (۱۴۰۸ق)، نصیحة اهل الحدیث، به کوشش عبدالکریم احمد الوریقات، اردن: مکتبة المنار.
۲۳. ذهبی، شمس‌الدین (بی تا)، تذکرة الحفاظ، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۲۴. سبجانی، جعفر (۱۴۱۵ق)، کلیات فی علم الرجال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
۲۵. سمعانی، محمد بن منصور (۱۴۰۹ق) ادب الاملاء و الاستملاء، به کوشش سعید محمد اللحام، دار و مکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول.
۲۶. سید رضی (۱۳۹۵ق)، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، قم: انتشارات الهجره.
۲۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی الجبعی العاملی (۱۴۱۳ق)، الرعاية فی علم الدراية، به کوشش: عبدالحسین محمد علی بقال، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم.
۲۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تهران، انتشارات اعلمی.
۲۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی جا، چاپ دوم.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، به کوشش: محمدباقر الموسوی الخراسان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، به کوشش: حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، مشهد مقدس.

۳۹۸ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، تهذیب الاحکام، به کوشش: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعجل، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دار الثقافة.
۳۶. قرآن کریم
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم.
۳۸. ماحوزی (۱۴۱۷ق)، کتاب الاربعین، به کوشش: سید مهدی رجائی، قم: بی نا، چاپخانه امیر.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح (۱۴۲۱ق)، شرح اصول الکافی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۴۰. مامقانی، عبدالله (۱۳۶۹ش)، تلخیص مقباس الهدایه، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق و دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران.
۴۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، مؤسسه آل البيت.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۴۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق)، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، بی جا.
۴۴. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸ق)، مستدرکات علم الرجال، تهران: ابن المؤلف، چاپخانه شفق.
۴۵. هیشمی، نورالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه.



پزشکی دین‌مدار در منظر رضوی

فرامرز حاج منوچهری^۱

مقدمه

گسترده‌گی ابعاد شخصیت امام هشتم شیعیان، علی بن موسی الرضا علیه السلام، این معصوم دهم را در شمار تأثیرگذارترین افراد در تاریخ فرهنگی جهان اسلام نهاده است. تنها یکی از طیف‌های مختلف شخصیت ایشان، نقش‌دهی به شاکله‌ای کلی از اندیشه پزشکی در محافل شیعه بوده، که بازتاب آن در طول تاریخ شیعی قابل بررسی است. پزشکی دین‌مدار امام رضا علیه السلام با خاستگاه نبوی و علوی، برسازنده مجموعه گسترده‌ای از مفاهیم گوناگون اندیشه بهداشتی - درمانی با رویکرد جسم و جان را در آثار مختلف امامی بر جای نهاده است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن بررسی ریشه‌های دانش رضوی، دو سطح مفاهیم نظری و مفاهیم عملی در پزشکی آن بزرگوار مورد واکاوی قرار گیرد.

۱-۱۱. پزشکی در اسلام و طب‌نویسی در سده‌های نخست

آشنایی تازه مسلمانان با طیف وسیعی از علوم دیرین نزد دیگر ملل، به‌ویژه ایرانیان و رومیان که در دوره فتوح روی نمود، ورود به دوره شکوفایی علوم در نیمه سده ۲ ق، به همراه نهضت ترجمه و تدوین، سبب شد تا دانش

۱. عضو هیئت علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی

پزشکی در کنار دیگر علوم رونقی قابل ملاحظه یابد. حضور پزشکان تراز اولی در این عصر و تألیف انبوهی از آثار آنها را می‌توان به‌عنوان نمودی از این رونق شگرف در نظر آورد. اما در کنار این دانش که دوره‌های آغازین آن را باید در سال‌های گذار به سده ۲ ق پی جست، گونه‌ای از پزشکی برخاسته از قرآن کریم و دانش نبوی، از همان صدر اسلام در گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قابل پی‌جویی است. در واقع آبشخور بسیاری از توجهات به این موارد وجود برخی از آیات الهی بوده است. نمونه‌آیاتی مانند:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ به درستی که خداوند بر شما حرام گردانید مردار و خون و گوشت خوک را و در ذبیحه‌ای را که به اسم غیر خدا کشته باشند، پس هر کس که به خوردن آنها مضطر شود در صورتی که به آن تمایل نداشته باشد و به اندازه سد رمق نیز تجاوز نکند، گناهی بر او نخواهد بود که خداوند غفور و رحیم است.»^۱

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ؛ چرا از آن چه که نام خدا بر آن ذکر شده، نمی‌خورند، که خداوند آن چه را بر شما حرام کرده، به تفصیل بیان نمود، مگر آن که در روی آورد به آن مضطر باشید»^۲

که به نوعی به مبحث اضطرار (و در پی آن، التفات به مصادیق این اضطرار) اشاره دارد، از همین دست موارد است. از سویی دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که بنا به تعبیر زیبای امام علی (علیه السلام) «الطبيب الدوار بطبه» بود، با انبوهی از آموزه‌های پزشکی، مسئله بهداشت، سلامت و مفهوم کلی پزشکی را چنان در مبادی اسلامی خویش پروراند که همین امر سبب شد تا تازه مسلمانان به این علم اهتمام فراوان نمایند. همچنین فارغ از این که آیا منظور غایی حضرت، پرداختن به موضوعات پزشکی بوده یا اهداف دیگری را از این دست آموزه‌ها در نظر داشته است، همین احادیث دست‌مایه‌ای گشت تا

۱. بقره، ۱۷۳.

۲. انعام، ۱۱۹.

در مجموعه های حدیثی، طیف گسترده‌ای از احادیث رسول گرامی گنجانده شود. لذا در صحاح بخاری، مسلم و برخی دیگر، مجموعه‌ای از احادیث طبی پیامبر ﷺ تحت عنوان کلی «الطب النبوی (النبوی)» قابل دست‌یابی است. در پی جویی از این روند است که با طیفی از آثار حدیثی تحت همین نام در طول سده‌های ۳ ق به بعد مواجه می‌گردیم که اگر از اثر پزشکی منسوب به ابن حبیب اندلسی (م. ۲۳۸ق) که تنها حاجی خلیه از آن نام برده، چشم‌پوشیم،^۱ شاید الطب النبوی ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی‌عاصم (م. ۲۸۷ق) قدیم‌ترین نمونه از این دست باشد.^۲

در ادامه و پس از طب النبوی، باید از طب الائمه یاد کرد. براساس برخی از اصلی‌ترین مبانی اعتقادی نزد شیعیان، پس از رحلت حضرت رسول ﷺ، وجود زنجیره عصمت و امامت، از امام علی علیه السلام به فرزندان آن بزرگوار انتقال یافت. در همین راستاست انتقال میراث نبوی که در شمار آن، باید از دانش انبیا نیز یاد کرد. بدین ترتیب آموزه‌های پیامبر ﷺ، در عصری پسین، در قالب آموزه‌های فرزندان علی علیه السلام بازتابید؛ لذا آنچه از آموزه‌های نبوی در زمینه پزشکی بر جای بود، توسط اهل بیت علیهم السلام تحت عنوان کلی الطب الائمه به معنی عام آن و نیز با عنوان خاص طب الرضا تداوم یافت.

۱۱-۲. دانش رضوی و میراث علمی اهل بیت علیهم السلام

آن‌گونه که یاد شد پیامبر اسلام ﷺ به علم در معنای عام آن توجه ویژه داشت. اساس این مطلب که آن حضرت در سخنی، به جایگاه علوم و سپس بیان مهم‌ترین آنها پرداخته است، نشان‌دهنده اهمیت فراوان دانش نزد آن حضرت است. در سطحی خاص‌تر نیز پیامبر ﷺ به موضوعات گوناگونی پیرامون مباحث پزشکی التفاتی تمام داشت. توضیح آن‌که بازتاب اعتقاد ایشان نسبت به اهمیت ۴ علم در میان علوم مختلف و این‌که پزشکی هم در

۱. حاجی خلیفه، ۱۹۴۱-۱۹۴۳م، ج ۲، ص ۱۰۹۵.

۲. نورمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۱۱۴.

میان آنها جای دارد،^۱ نشانی از همین التفات نبوی است. از سویی باور دینی به این اصل که هر دردی را خداوند درمانی نهاده^۲ و پروردگار با نهادن شفا برای بیماران،^۳ عملاً خود، شفا دهنده اصلی است،^۴ در احادیث حضرت رسول ﷺ به فراوانی مشاهده می‌شود. اما پس از آن حضرت، با انتقال میراث نبوی به خاندان علی (علیه السلام)، تداوم این دست روایات و احادیث را در سخنان و آموزه‌های ایشان می‌توان جست. اساس نامبری امام علی (علیه السلام) از پیامبر با تعبیر «طیب دوار»، نشان از جایگاه مفهوم کلی علم و به‌طور خاص، دانش پزشکی نزد آن امام دارد. این گرایش در میان اهل‌بیت (علیهم السلام) را می‌توان در سخنان و روایات برجای مانده ایشان بازجست. چنان‌که اهمیت داشتن دانش پزشکی و نهادن آن در میان چند علم اصلی، در سخنان امامان مختلف از امام علی، امام محمدباقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام) نمونه‌های بسیار دارد.^۵ در این میان اهتمام شکل دهندگان فقه جعفری، صادقین (علیهم السلام) به موضوعات پزشکی از چنان مقامی برخوردار بوده، که حتی برخی مباحث مبتنی بر تقابل‌گیری دو مفهوم محرّمات و آنچه شفا دهنده است، بر سازنده ابوابی فقهی گشته و در تبیین مسائل و احکامی فقهی اثرگذار بوده است.^۶ همچنین توجه دادن ایشان به مفاهیم بهداشتی و سلامت در ابعاد گسترده‌ای در منابع بازتاب داشته است. انبوهی روایات گوناگون در منابع متقدم امامی و جزء آن وجود دارد که در آنها به مباحثی از این دست علوم توسط معصومان (علیهم السلام) توجه شده است. بر همین مبنا است که برخی کسان چون ابن بسطام در گردآوری خود، از روایات امامان در این زمینه، انبوهی از روایات امام صادق (علیه السلام) و دیگر

-
۱. کراچی، ۱۳۲۲ق، ص ۲۳۹؛ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۵.
 ۲. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۲۰؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۱۷۳؛ نراقی، ۱۳۲۱ق، ص ۷۲۸.
 ۳. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۹؛ بیهقی، ۱۳۵۵ق، ج ۹، ص ۳۴۳.
 ۴. احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۳؛ حمیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۲۹۸، ج ۷۲، ص ۵۵.
 ۵. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۳؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸، ۲۸۶؛ کراچی، ۱۳۹۴ق، ص ۴۰.
 ۶. کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۴۱۷؛ ج ۶، ص ۳۱۴، ج ۸، ص ۱۹۳؛ محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۰۴؛ صاحب جواهر، ۱۳۹۴ق، ج ۳۶، ص ۳۷۲.

معصومان را نیز جمع‌آوری کرده است. (سراسر کتاب) جالب آن است که حتی اشتهار برخی از شاگردان آن جنابان، در این رشته از علوم بوده است؛ چنان‌که جابر بن حیان، شیمیدان، طبیب، فیلسوف و دانشمند مسلمان در همین مجموعه جای می‌گیرد، شخصیتی که افتخار شاگردی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را داشته است. به هر روی براساس آنچه بیان شد دور از انتظار نیست که امام رضا علیه السلام به‌عنوان میراث‌دار اهل‌بیت علیهم السلام، بخش عظیمی از بیانات علمی و به‌طور خاص پزشکی خود را از قول پدران بزرگوار خود نقل کرده و ابتنای بسیاری از سخنان خود را بر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت علیهم السلام گفته‌اند، بیان داشته است. در واقع به نظر می‌رسد در یک شبیه‌گیری کلی، آنچه را که امام جعفر صادق علیه السلام در تدوین و یکپارچه‌سازی فقه جعفری انجام داد و یافته‌های امامان پیش از خود را مدون ساخت، امام رضا علیه السلام نیز همان شیوه را در زمینه دانش پزشکی صورت داده است.

۱۱-۳. ارتباط علم و دین در منظر رضوی

به‌عنوان مقدمه‌ای کلی باید دانست که در منظر امام رضا علیه السلام، مفاهیم پیرامون دانش پزشکی از جمله سلامت، بهداشت، بیماری، دارو و جزء آن، همه فرعی بر علم الهی و زیرشاخه امور دینی به‌شمار می‌روند. بر انسان است که جسم خویش را به مثابه امانت خداوندی سالم بدارد. برای پیشینه اندیشه کنار هم‌آیی پزشکی و دین، باید به برخی از روایات معصومین علیهم السلام توجه داشت که به موضوع درهم تنیدگی دانش با مفاهیم دینی سخن گفته‌اند. روایت هبوط آدم علیه السلام از بهشت و فرو فرستادن برخی از دانش‌های الهی از جمله ستاره‌شناسی و پزشکی به همراه وی؛^۱ هم‌کلامی ابراهیم علیه السلام با پروردگار و پرسش او درباره چిستی و چگونگی درمان درد و پاسخ خداوند، که من خود، درمان و شفای بیماری‌هایم^۲ و نمونه‌هایی از این دست از درجه اهمیت بسزایی برخوردارند. در کنار این روایات باید انبوهی

۱. ابن طووس، ۱۳۶۸ق، ص ۲۲.

۲. ابن قیم جوزیه، بی‌تا، ص ۱۲.

منقولات از اهل بیت (علیهم السلام) را نیز افزود که در آنها وجود این ارتباط به روشنی مشاهده می‌شود. همسو با روایاتی که در آنها درد و درمان از آن خداوند یاد شده،^۱ در روایتی مربوط به استشفای بیماری نزد امام رضا (علیه السلام)، آن امام به درخواست و دعای خویش نزد بارگاه الهی برای شفای درد بیمار تصریح و بدین ترتیب حتی در تجویز پزشکی خویش، پروردگار را شفا دهنده اصلی یاد کرده است.^۲ بر پایه همین اندیشه است که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به قرائت آیه الکرسی پیش از حجامت (به عنوان یکی از شیوه‌های درمان) اشاره شده و در ادامه، امام رضا (علیه السلام) نیز به ذکر بسمله پیش از حجامت تأکید نموده است.^۳ به این مجموعه دینی از روایات پزشکی باید گروه انبوهی از روایات را نیز افزود که در آنها عمل نکردن به آموزه‌های دینی در موضوعات بهداشت شخصی مستوجب جهنم^۴ و صبر و تحمل بر درد قابل علاج مستوجب رحمت خداوندی دانسته شده است.^۵

برآیند چنین اعتقاداتی، در نخستین جمله از نامه پزشکی امام هشتم شیعیان به مأمون قابل درک است که در خلقت خداوندی، برای هر گروه از بیماری‌ها، گروهی از داروها و درمان‌ها قرار داده شده است،^۶ چنان‌که درمان برخی دردها، صبر است^۷ و در اندیشه علوی با رویکرد به بیماری‌های انسان، ناامیدی از لطف الهی و و انقطاع رجا در شمار بزرگ‌ترین بلاها یاد شده است.^۸ با ابتنا بر این تفکر، دو سویه جسم و روح انسان، در تعاملی

-
۱. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۹؛ بیهقی، ۱۳۵۵، ج ۹، ص ۳۴۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۸؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۴۳.
 ۲. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۱۰۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴۴۴.
 ۳. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۳۹۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۸۳.
 ۴. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۷۲.
 ۵. ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۴؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۴۰۲، ۴۰۹.
 ۶. منتسب به امام رضا (علیه السلام)، بی تا، ص ۱۰.
 ۷. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲.
 ۸. ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۷۰۴.

کامل با یکدیگر چنان بر یکدیگر تأثیرگذارند که در روایات به نقش‌آفرینی شایان توجه روحیات انسانی در بروز و افول بیماری بر جسم تصریح شده است. در بسیاری از سخنان امام علی علیه السلام به این امر التفات خاص شده و حزن و اندوه از میان برنده بدن دانسته شده است.^۱

در سویه‌ای همسان با آنچه یاد شد، از آن‌جا که تمام آموزه‌های الهی به مثابه زنجیره‌ای به هم پیوسته، در بردارنده بهترین‌ها برای انسان است و هر آنچه تحت عناوین کلی حرام و حلال در این آموزه‌ها بیان شده، بی‌شک دوری‌گزینی از آنها در خلاف روند و مسیر صحیح بوده و اسباب ناخشنودی جسم و روح را فراهم می‌آورد؛ لذا در اندیشه دینی، محرمات علی‌القاعده از میان برنده سلامت روح و تن است و حذر از آنها به‌خودی خود، در بردارنده مفهوم بهداشت اولیه نزد مسلمان به‌شمار می‌رود. بر همین پایه، روایات مختلفی از امامان علیهم السلام در این باره وجود دارد که نباید شفا را در محرمات جست.^۲ در این میان و در ادامه همین مبانی، امام رضا علیه السلام از ناخوشایندی‌های عارض شده بر جسم و تأثیرگذاری شگرف آن بر روح به سان ثواب و عقابی به مراتب دشوارتر از ثواب و عقابی که پادشاهان بر رعایا عرضه می‌دارند، یاد کرده است. ایشان در وصف این ثواب و عقاب، به ترتیب به شادی و حزن اشاره نموده و آنها را برخاسته از همان عوارض بر جسم دانسته است.^۳ با این اوصاف و نمونه‌های بیان شده، قابل درک است که دانش پزشکی به‌عنوان فرعی بر مفاهیم دینی در رویکرد امام رضا علیه السلام بازتاب یافته و آموزه‌های پزشکی ایشان برخاسته از دین‌مداری آن بزرگوار است.

۱۱-۴. علم پزشکی نزد امام

وجود روایات بر جای مانده از امام رضا علیه السلام در منابع مختلف که در زمینه موضوعات پزشکی از سوی آن حضرت بیان شده و نیز نامه‌ای از آن

۱. آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۲۱.

۲. کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ابویعلی موصلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۴،

ص ۲۳۳؛ هینمی، ۱۳۵۶ق، ج ۵، ص ۸۶؛ صاحب جواهر، ۱۳۹۴ق، ج ۳۶، ص ۳۷۲.

۳. طب الرضا علیه السلام، ۱۴۰۲، ص ۱۲-۱۳.

حضرت به مأمون که در بردارنده کلیاتی پیرامون پزشکی و حفظ الصحة است، مآخذ اصلی بررسی دانش پزشکی نزد امام هشتم شیعیان است. آموزه‌های گوناگون ایشان در این مآخذ، ضمن تبیین مفاهیم و تعابیر مختلف دانشی، دربردارنده مسائلی در طیف‌های مختلفی چون پیش‌گیری و درمان قابل بررسی است.

۱۱-۵. مفاهیم نظری

تجربه و دانش

از مهم‌ترین مباحث نظری قابل توجه در اندیشه پزشکی امام رضا (علیه السلام)، التفات تام ایشان به جایگاه تجربه و مفهوم نسبت است. امام (علیه السلام) در آغاز نامه به مأمون که به الرسالة ذهبیه شهرت دارد، به یافته‌ها، شنیده‌ها و تجربیات خویش درخصوص خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، گیاهان و... که می‌توانند در سلامت کمک‌رسان باشند تصریح کرده است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که حضرت به مفهوم تجربه شخصی التفات داشته و راه سلامت را در برآیند یافته‌های کلی، در کنار یافته‌های فردی می‌داند. به همین سبب در جایی به صراحت، خطاب به مأمون بیان داشته است که:

«دقت کن و ببین چه چیز با تو و معدهات سازگاری دارد و بدن تو بدان قوت یابد و تاب آن را دارد؛ کدام خوراکی و نوشیدنی بر تو هموار است، آن را برگزین... هر یک از طبایع به آنچه که به آن سنخیت دارد، می‌گردد، پس آنی را برگزین که با بدن تو همساز است.»^۱

این بخش از نامه حضرت به روشنی بیان‌گر دیدگاه رضوی نسبت به مفهوم ارزشمند تجربه شخصی در سلامت است و بدین‌سان، اساس پزشکی در منظر ایشان، نه به مثابه کلیتی غیرقابل تغییر بلکه مبتنی بر نسبیّت معقول در جهان است. بر همین اساس در جایی از همین نامه، با گسترش دادن مفهوم تجربه در منظر نسبی دانستن دانش پزشکی، به نقش مهم جغرافیا بر میزان و نوع خوراکی و نوشیدنی و عملاً تأثیرگذاری آن بر سلامت بدن

۱. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ص ۱۴.

تصریح نموده است.^۱ به جز متن این رساله، مفهوم تجربه را می‌توان در روایاتی پراکنده از ایشان نیز مشاهده نمود.^۲ در این میان نباید رویکردهای اصلی آن حضرت در دانش پزشکی را با مفاهیم یاد شده در زمینه نسبیت و نقش تجربه در هم آمیخت؛ چه به‌طور طبیعی یافته‌های امام رضا علیه السلام در زمینه آثار درمانی گیاهان و داروهای مختلف با اصول کلی پزشکی در یک راستا قرار دارد و اعتقاد ایشان به نقش تجربه، نه تنها منافاتی با کلیات دانش پزشکی ندارد، بلکه به‌عنوان مکمل، بیانگر اندیشه بلند امام هشتم شیعیان در این منظر و نسبت به دانش به معنای عام آن است. از نشانه‌های این رویکرد امام، تأکید به چند مبحث مهم در دیباچه الرسالة ذهبیه است که به روشنی نشان‌دهنده میزان عنایت ایشان به مباحث نظری در دانش پزشکی است. امام علیه السلام در جمله:

«عندی من ذلک ما جرته و عرفت صحته: بالاختبار و مرور الأيام؛ مرا

در این مباحث تجربه‌ای است؛ و درستی آن را با آزمایش و گذر زمان دریافته‌ام»، ضمن بیان اعتبار تجربه در این دانش، به دو مبحث آزمون و خطا و نیز نقش زمان در مداومت و ممارست برای فزونی دانش تصریح نموده است.^۳

در همین مسیر، باید به روایاتی از آن امام توجه کرد که در آنها نکته مهمی گنجانده شده است. در گروهی از روایات برجای مانده از امام رضا علیه السلام حکایت‌های مختلفی دربردارنده آن است که فرد یا افرادی از امام درخواست دارویی برای سلامت خویش نموده‌اند و آن حضرت در پاسخ ایشان، با به‌کارگیری لفظ «الدواء الجامع» به دارویی اشاره نموده که به اصطلاح عصری «همه‌کاره» است.^۴ در این دست روایات که در برخی از

۱. طب الرضا علیه السلام، ۱۴۰۲، ص ۱۵.

۲. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۰۱.

۳. عرفاتی، ۱۳۸۹، ص ۸۱-۸۰.

۴. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴۶۳-۴۶۶؛ ابن بسطام، ۱۳۸۵، ص ۹۱-۸۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳.

آنها، فرزند ایشان، امام جواد (علیه السلام) از این «الدواء الجامع» به عنوان «دواء اُبی» یاد کرده و امام هادی (علیه السلام) نیز بدان طبابت نموده است، نکات قابل توجهی در راستای همان اندیشه نسبی بودن دانش پزشکی وجود دارد. این داروی همه‌کاره که در هم‌سخنی امام رضا (علیه السلام) با بیماران، دارای نمونه‌های مکرر است، نه دارویی همه‌کاره، بلکه به تناسب، «داروهای» همه‌کاره بوده‌اند. ادویه‌ای مانند زعفران، مرزنجوش، فلفل، قاقله، کرفس، معجونی از برخی همین ادویه و مانند اینها، همه قرار گیرنده در مجموعه ادویه‌ای هستند که در منظر پزشکی امام بیشترین کارآمدی بر آنها مشاهده شده است. لذا می‌توان دریافت که به همان میزان که جسم افراد مختلف در زمان‌ها (فصول گوناگون) و مکان‌های (جغرافیای زیستی) مختلف و البته براساس طبایع گوناگون، تجربه‌پذیر با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های گوناگون است، داروها نیز بر همان منوال، دارای کارآمدی‌های متفاوت هستند. دور نیست اگر بپذیریم که به کارگیری جمله دقیق امام در رساله ذهبیه «وَأَنَا أَجْمَعُ ذَلِكَ مَعَ مَا يُقَارَبُهُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ»^۲ مبتنی بر التفات ایشان به نسبی بودن دانش پزشکی، توصیه‌های پزشک، اثرگذاری داروها و... بوده است و اشاره به این است که نمی‌توان به این امور به عنوان یک اصل مسلم نگریست؛^۳ چه افزون بر مفاهیم نسبت علمی مترتب بر این دانش، دست‌کم اعتقاد به نقش الهی در پزشکی را نیز نباید از یاد برد.

۱۱-۶. مفاهیم عملی

پیشگیری

در مجموعه آموزه‌های رضوی درباره پزشکی، بخش بسیار مهمی را موضوع پیشگیری به خود اختصاص داده است. در این مجموعه آموزه‌ها که در دو گروه از مآخذ؛ یعنی روایات پراکنده و الرساله ذهبیه برجای مانده می‌توان دو

۱. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۸۸.

۲. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ص ۷-۸.

۳. عرفائی، ۱۳۸۹، ص ۸۱.

مبحث مهم را پیرامون پیشگیری از یکدیگر تفکیک نمود. نخست گروه روایات مربوط به رعایت بهداشت که بخش گسترده‌ای را به خود اختصاص داده و دوم روایاتی که در مبحث تغذیه درست از آن جناب برجای مانده است.

الف) رعایت بهداشت:

بهداشت فردی یکی از اصلی‌ترین مباحث مطرح در دین اسلام است که در بسیاری از آیات قرآن کریم بدان تصریح شده است. دعوت الهی به بهداشت غذایی با خوردن طیبات و دوری‌گزینی از خوراکی‌های ناپاک: «...يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ ... آنها را امر به نیکویی و نهی از هر زشتی نموده، بر آنها هر طعام پاکیزه و مطبوع حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند»^۱ رعایت اندازه و میزان در خوردن و نوشیدن: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا؛ از نعمت‌های خداوندی بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید»^۲ و عنایت به پاکیزگی جسم و روح و شستن قسمت‌های مختلف بدن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ای اهل ایمان چون خواهید برای نماز برخیزید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید، پاکیزه شوید و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا یکی از شما را قضای حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید، در این صورت به خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید، به آن خاک صورت‌ها و دست‌ها را مسح کنید، هیچ‌گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد ولی می‌خواهد تا جسم و جان شما را پاکیزه گرداند و

۱. اعراف، ۱۵۷.

۲. اعراف، ۳۱.

نعمت را بر شما تمام کند، باشد که شکر او به جای آرید،^۱ و جز آن در قرآن نمونه‌های فراوان دارد. تداوم این التفات به رعایت بهداشت، در احادیث و روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) به وفور دیده می‌شود. این نگاه دینی به مبحث پاکیزگی حتی در بُعد فقهی اسباب آن را فراهم آورده تا یکی از اصلی‌ترین ابواب فقه را کتاب طهارت، آن هم به‌عنوان نخستین کتاب از مجموعه فقهی مورد توجه فقیهان اعصار قرار دهد.

با چنین پیشینه‌ای، امام رضا (علیه السلام) که پزشکی در رویکرد ایشان فرعی از مباحث دینی به‌شمار می‌رود، در مواجهه با موضوع بهداشت به مثابه شاخه اصلی از دانش پزشکی، ضمن تشبیه بدن به یک کشور، هر کدام از اعضای بدن انسان را دارنده وظیفه‌ای مشخص یاد کرده است.^۲ البته در این تمثیل‌های زیبا گاه برخی تشبیهات، یادآور سخنان و روایاتی از دیگر امامان (علیهم السلام) است؛ چنان‌که در مواردی مانند بیان تمثیل، چشم انسان به دو چراغ نورانی در قلعه بدن (همانجا) و استفاده از دست برای حفاظت بینی/چشم، می‌توان شباهت‌هایی مفهومی و کلامی میان آن با روایتی مربوط به مناظره امام جعفر صادق (علیه السلام) با پزشکی هندی را دریافت.^۳ برای سالم نگاه داشتن جسم، امام رضا (علیه السلام) بر آن است که ناگزیر باید به این «زمین حاصل خیز بایر» (الأرض الطيبة الخراب) رسیدگی نمود و به تناسب اندام، به هر بخش از بدن به میزان همان اندام التفات و مراقبت کرد.^۴ در تبیین مبحث بهداشت و تمیزی، به‌عنوان پایه و اساس حفظ سلامت، امام هشتم، انواعی از رفتارهای سلبی و ایجابی برای فرد را بیان داشته است که در شمار آنها می‌توان به استراحت کردن به میزان لازم، حمام کردن و شستن بدن، نوره و از میان بردن موهای زاید، خضاب کردن به حنا، پوشیدن لباس‌های پاکیزه، استفاده از بوی خوش و داشتن رایحه‌ای خوش و جزء آن اشاره

۱. مائده، ۶.

۲. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ص ۱۲.

۳. ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۱۲-۵۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ ابن شهر آشوب،

۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ص ۱۳-۱۴.

کرد.^۱ از مباحث بسیار ظریف در رویکرد پزشکی رضوی، التفات ایشان به بهداشت دیداری است. این بدان معناست که در سخنی از حضرت، چنین آمده که نگاه کردن به زیبایی‌ها و آنچه مورد علاقه فرد است، سبب طول عمر خواهد شد.^۲ همسو با این توصیه، عنایت امام به بهداشت روانی را می‌توان در تأکید ایشان به استفاده از عطر و بوی خوش و آرایش و پوشش مناسب^۳ برای از میان بردن ناخرسندی و سرانجام دستیابی به سلامت روحی که سلامت جسم را به همراه خود دارد، مشاهده نمود. در مفهوم کلی بهداشت در قالب پیشگیری از بیماری، امام، افزون بر بیان کلیات جسم، با بذل توجه به چشم و پیشگیری از بیماری‌های محتمل آن،^۴ بهداشت بیماری‌های گوش^۵ و به‌ویژه آنچه به دهان و دندان ارتباط می‌یابد، دستورالعمل‌های شایان توجهی از امام یافت می‌شود. بهداشت دهان و دندان با استفاده از مسواک،^۶ تصریح به خودداری از خوردن پی‌درپی مواد گرم و سرد که به جد به دندان و لثه آسیب می‌زند و چگونگی استفاده از شیرینیجات به شکلی که به دندان آسیب نرساند و این دست موارد^۷ در آموزه‌های رضوی مشاهده می‌شود. جالب آن است که حتی به نوع بهترین وسیله‌ای که برای قوت یافتن لثه و دندان‌ها مناسب است نیز در این موارد اشاره شده است. از میان مباحث گوناگونی که در رساله ذهبیه در موضوع پیشگیری برای حفظ سلامت تأکید شده، موضوع شایان توجه استراحت کردن و خوابیدن است. براساس سخن ایشان «خواب بر مغز سلطنت می‌کند و بدن را استواری و نیرو می‌بخشد»؛ به همین سبب توصیه‌هایی را برای

۱. بوقی، ۱۳۳۱، ج ۲، ص ۴۰۳؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۱-۴۲، ص ۶۲-۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۴۲.

۲. طب الرضا، ۱۴۰۲، ص ۴۲.

۳. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۱-۴۲.

۴. طب الرضا، ۱۴۰۲، ص ۴۷.

۵. طب الرضا، ۱۴۰۲، ص ۴۳.

۶. طب الرضا، ۱۴۰۲، ص ۴۰؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۵۰.

۷. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابن حمزه، ۱۴۱۲، ص ۴۴۸-۴۴۹.

چگونه و چه میزان خوابیدن در این متن بیان شده است.^۱ از میان روایات مختلف و سخنانی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، می توان گفت الرسالة الذهبیه در بخش مربوط به رعایت بهداشت در قالب پیشگیری، کارآمدی چشمگیری دارد. در واقع چنان که از نامه مأمون به امام و مقدمه پاسخ آن حضرت هم برمی آید، اساس تدوین این نامه، برای حفظ سلامتی شخص خلیفه بوده است. بر این مبنای نامه را به طور کلی باید در مبحث پیشگیری با دو سطح از پیشنهادهای رضوی در رفتارهای سلبی و نیز ایجابی در نظر آورد. امام (علیه السلام) در طول نامه، به جز قسمت مربوط به شیوه ساخت شربت ویژه، در باقی موارد، غالباً اساس پیشنهادهای خود را نه بر مداوا، که بر رعایت مواردی نهاده است که به صرف عمل و توجه بدانها، می توان به پایداری سلامت بدن مطمئن بود.

ب) تغذیه درست:

جمله ای از امام رضا (علیه السلام) درباره خوردن و آشامیدن که در برخی از منابع یاد شده بیانگر مهم ترین رویکرد رضوی به مفهوم تغذیه و ارتباط تنگاتنگ آن با سلامت فرد است. خوردن به هنگام گرسنگی و نوشیدن به وقت تشنگی،^۲ در واقع بیانگر این امر است که باید به اشارات جسم توجه داشت و بر فرد لازم است که از افراط و تفریط خودداری نماید. بدین ترتیب در کنار اصل خوردن، که در کل به استقامت بدن می افزاید و امساک در آن از نیروی بدن می کاهد،^۳ دقت و مراقبت در مصرف غذاها و نوشیدنی ها باعث سلامت و تندرستی و عافیت بیشتر آن می گردد. در مرحله ای دیگر، امام رضا (علیه السلام) به کیفیت تغذیه عنایت نموده و این عنایت نه از نظر چیستی، بلکه از آن روست که خوراکی ها و آشامیدنی های مورد استفاده چه نسبتی با یکدیگر داشته و میزان همگنی آنها چقدر است. امام رضا (علیه السلام) در رساله ذهبیه به بهترین شیوه این موارد را یاد کرده و اصلی ترین موارد را گوشزد نموده است:

۱. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ص ۴۹.

۲. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ص ۳۴۰.

۳. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲.

«دقت کن ببین چه چیز با تو و معده‌ات سازگار است و بدنت تحمل آن را دارد و چه غذاها و آشامیدنی‌هایی را می‌گوارد، همان را برای خود برگزین و غذایت قرار ده. بدان که هر یک از این طبایع چیزهایی را دوست دارد که با آن سنخیت و سازگاری داشته باشد، پس چیزی را انتخاب کن که با بدنت سازگار است. هر کس بیش از اندازه غذا بخورد سودش نرسانده و هر کس نه کم و نه زیاد بلکه به اندازه بخورد آن غذا به او سود می‌رساند. همین گونه است آب، پس باید که از هر غذایی به وقتش بخوری و هنوز که اندکی اشتها داری دست از خوردن بکشی، زیرا این کار - به خواست خدا - باعث می‌شود تا بدنی سالم‌تر، اندیشه‌ای روشن‌تر و روحیه‌ای سبک‌تر داشته باشی.»^۱ افزون بر دقت در وعده‌های غذایی و ساعت آنها، همسانی اغذیه با عادت و طبع فرد، محل زندگی، نوع فعالیت و نیز فصول مختلف، از بابت سردی و گرمی و جزء آن از موارد مورد توجه امام به مبحث خوراکی هاست. در این میان، امام آغازیدن به خوردن را با سبک‌ترین غذاها بهتر دانسته و آن را برای بدن مفید یاد کرده است.^۲ در عین حال به جز سخن از خوردنی‌ها، برای افزودن بر توانایی‌هایی جسم،^۳ افزونی قدرت حافظه و اعتدال در ذهن،^۴ باز شدن رگ‌ها و ایجاد آرامش در فرد^۵ سخنان بسیاری از آن حضرت در منابع برجای است. در عین حال در منظر رضوی سلامت جسم، ارتباط مستقیم با سلامت خوراکی و نوشیدنی مورد استفاده فرد دارد. همچنین لزوماً هر چیز خوب برای یک بدن، برای بدن دیگر خوب نیست و نمی‌توان بدون دانش و علم، به تقلید عمل نمود. در کنار موضوعات کلی درباره خوردن و نوشیدن اغذیه متعارف برای حفظ سلامت، امام رضا^{علیه السلام} به برخی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها مشتمل بر مواد غذایی و ادویه‌ای خاص توجه داشته است. تنها برای برخی نمونه‌ها باید از روایت

۱. طب الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۲، ص ۱۴-۱۵.

۲. طب الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۲، ص ۱۵.

۳. طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶۲.

۴. طب الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۲، ص ۲۹، ۳۶؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۹۵.

۵. طب الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۲، ص ۳۰.

ایشان از پدر بزرگوارش، موسی بن جعفر علیه السلام پیرامون برخی از گیاهان و ادویه مفرده و منافع و مضار آنها یاد کرد.^۱ همچنین است روایت وی از امام محمدباقر علیه السلام درباره شکر^۲ و نیز روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در موضوع منفعت و ضرر برخی خوراکی ها و نوشیدنی ها مانند گوشت، برنج، عسل و...^۳.

مفهوم درمان در پزشکی رضوی:

وجود روایات بسیاری در منابع نشان دهنده آن است که امام رضا علیه السلام به عنوان فردی حاذق در دانش پزشکی، در منظر عام مورد رجوع افراد مختلف بوده است. در واقع توان درمانگری ایشان که از اهل بیت علیهم السلام و تجارب شخصی آن حضرت روی نموده، اسباب این استقبال عام به سمت ایشان را فراهم آورده بوده است.^۴ این در حالی است که حتی گاه ایشان دستورات پزشکی را املا می نمود و دیگران آن را کتابت می کردند.^۵ در واقع شماری از شاگردان حضرت و خانواده ایشان در موضوعات پزشکی به امام علیه السلام مراجعه می نمودند^۶ و مرویات بسیاری از ایشان توسط شاگردان و روایان ایشان در منابع بازتاب یافته است.^۷ شاید پرجاذبه ترین رجوع پزشکی در معنای عام آن به امام علیه السلام، درخواست مأمون از ایشان باشد. در این میان حتی روایاتی یافت می شود که در آنها با آمیخته شدن مباحث پزشکی با باورهای مذهبی، ضمن تبیین مبانی اعتقادی شیعه در عملکردهای خارق عادت امام علیه السلام، موضوع بیمار و رجوع او به ایشان و سپس درمانگری حضرت، مبنای اصلی روایت قرار گرفته است. توضیح آن که در برخی روایات به این دست موارد اشاره شده که فردی در خواب امام علیه السلام را ملاقات

۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۹۹.

۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، ص ۳۰۰.

۳. طبرسی، ۱۳۹۲ق، صص ۱۵۷، ۱۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، صص ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۲، و بسیاری جاهای دیگر.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، صص ۱۴۳، ۱۷۶، ۱۸۲.

۵. حرعاملی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۷.

۶. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۹۰.

۷. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۰۱؛ نوری، ج ۱۶، ص ۴۴۸.

کرده و از ایشان دستور و توصیه‌ای پزشکی دریافت نموده است؛ پس از چندی که آن فرد^۱ در جایی به دیدار امام نایل آمده، درباره خواب خود گفته و امام در پاسخ بیان فرموده که همان را که در خواب به تو گفتم انجام ده.^۲ در لایه‌ای دیگر از روایات بیان‌کننده جایگاه پزشکی و طبابت امام رضا^{علیه السلام}، روایاتی مربوط به نسل(های) پس از امام رضا^{علیه السلام} است. این بدان معناست که برخی از امامان پس از آن حضرت در موارد پزشکی، از سخنان و عملکرد پزشکی آن بزرگوار بهره برده، به گفتار ایشان استناد نموده‌اند.^۳

در سخن از شیوه‌های درمان نزد امام رضا^{علیه السلام}، پیش از همه باید به الهی بودن درمان از منظر ایشان تصریح نمود. آن‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، در رویکرد رضوی که آبشخوری به جز آموزه‌های معصومین^{علیهم السلام} ندارد، درد و درمان، هر دو از آن پروردگار است و شفا دهنده و شفای اصلی ذات حق است.^۴ در این میان، دعا به مثابه حلقه‌ای میانی با پروردگار نقشی مهم و کاربردی دارد و در روایاتی از امام رضا^{علیه السلام} دارای نشانه است.^۵ همسو با عملکرد دعا، باید به نقش گسترده خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در نگاه آن امام^{علیه السلام} اشاره کرد. یکی از اصلی‌ترین بخش‌های پاسخ‌نامه و دستورالعمل امام^{علیه السلام} برای سلامت مأمون، بررسی چگونگی از میان بردن برخی مشکلات جسمی است که از معدود نمونه‌های درمان و نه پیشگیری، در رساله ذهبیه قابل پی‌جویی است:

«هر کس می‌خواهد که بلغمش از بین برود هر روز جوارش تند تناول کند... و از خوردن غذاهای سرد بپرهیزد...؛ هر کس می‌خواهد که صفرا را از بین ببرد چیزهای خنک و نرم بخورد...؛ هر کس می‌خواهد که باد سرد را از

۱. یا افراد: بنا به روایات متفاوت.

۲. طبرسی، ۱۳۹۲ق، صص ۱۹۱، ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۱۶۰.

۳. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، ص ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۴. فقه الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۶، ص ۲۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۹؛ احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۳.

۵. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، صص ۳۷، ۴۰؛ فقه الرضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۶، صص ۳۴۵-۳۴۷؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹۰ با قدری تفاوت؛ کفعمی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۲.

بین ببرد ... از خوردن هر چیز سرد و خشک بپرهیزد و از چیزهای گرم و نرم استفاده کند. هر کس می‌خواهد که بلغمش بر طرف شود، روزی یک مثقال اطریفل کوچک تناول کند»^۱.

همین نوع معانی پیرامون نقش خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را در نمونه‌هایی دیگر از منابع نیز می‌توان از سخن امام دریافت کرد.^۲ در این میان، گروهی از این خوراکی‌ها در مداوای بیماری‌های گوش و چشم و... نیز مجرب‌اند.^۳ فارغ از خوراکی و نوشیدنی به معنای عام آن که در طی روز به طور متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرد، ادویه و گیاهانی دارویی نیز در قالب خوراکی و نوشیدنی توسط امام مورد استفاده درمانی داشته‌اند. روایات ایشان از پیامبر ﷺ و دیگر از معصومین (علیهم السلام) در ادویه کارساز برای دفع برخی بیماری‌ها^۴ در منابع به کرات مشاهده می‌شود. این دست بهره‌وری‌های امام از ادویه که غالباً دستورات درمانی آنها توسط شاگردان آن حضرت کتابت می‌شد، گاه در قالب داروهایی همه‌کاره «الدواء الجامع»، از سوی آن حضرت معرفی می‌شد. این داروهای کارآمد که گاه ادویه‌ای مفرد بود و گاه در قالب ادویه و گیاهانی درهم آمیخته (قرابادین - معجون)، در زمان حضرت و پس از ایشان نیز دارای شهرت بوده است.^۵ آثار درمانگری بسیاری از این ادویه و گیاهان را می‌توان در روایات برجای مانده از امام رضا (علیه السلام) در ذیل نام همان گیاه مورد نظر جست؛^۶ اگرچه، در رساله ذهبیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مجموعه‌های پزشکی اهل بیت (علیهم السلام)، بسیاری از مصادیق استفاده و بهره‌گیری‌های درمانی از این گیاهان یاد شده است. گفتنی است که در این نمونه‌ها امام، هم به نوع خوراکی و هم به نوع نوشیدنی از این داروها التفات

۱. طب الرضا ﷺ، ۱۴۰۲، ص ۴۲-۴۳.

۲. عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۰...

۳. عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۳۷.

۴. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۲۷.

۵. ابن بسطام، ۱۳۸۵ق، صص ۵۰، ۶۴، ص ۸۹-۹۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۸، ج ۳، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ نوری،

۱۴۰۸، ج ۱۶، صص ۴۶۳-۴۶۶.

۶. برای نمونه: مسند الرضا، سراسر کتاب.

داشته و در هر مورد که یکی بر دیگری دارای رجحان بوده، به یادکرد همان نوع اکتفا نموده است؛ بدون شک می‌توان دریافت که در چنین مواردی، نوع دوم دارای بهره‌دهی کمتری بوده است.

همسو با تغذیه و برخی داروها به‌عنوان خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های درمانگر، دو گونه درمان سنتی یعنی حجامت و فصد، از شیوه‌های اساسی در پزشکی به‌شمار می‌رود که امام رضا علیه السلام نیز با بذل توجهی خاص به این دو شیوه درمانی، در رساله ذهبیه به تفصیل بدان‌ها پرداخته است. در واقع بخش آخر از رساله، اختصاصاً به این دو مبحث پرداخته شده و ضمن بیان آثار مثبت آن، کاربردهای نابجای آن را گوشزد نموده و آثار منفی آن نیز اشاره شده است. در این بخش از رساله، به مواردی که پیش و پس از فصد و حجامت لازم است صورت گیرد تا تأثیرات مثبت آشکار شود، اشاره شده و انواع اعمال سلبی و ایجابی برای اثربخشی بیشتر و دوری‌گزینی از مضار آنها تبیین گشته است. تنها برای ارائه برخی تک نمونه‌ها، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«در روزی که حجامت کرده‌ای به حمام مرو زیرا موجب درد می‌شود، اما در همان ساعت از ریختن آب گرم بر سر و بدنت غفلت مکن»؛
«در روزی که حجامت می‌کنی از حرکت زیاد و عصبانیت و عمل مقاربت پرهیز کن»؛

«خوردن غذاهای شور و گوشت‌های نمک‌سود و همچنین خوردن ماهی شور بعد از عمل حجامت و فصد رگ‌ها تولید بَهَک و جَرَب می‌کند»؛
«حجامت میان دو شانه برای درمان تپش قلب که از امتلاهی معده و حرارت باشد مفید است. حجامت ساق‌های پا ورم کلیه‌ها و مثانه و رحم را تخفیف می‌دهد»؛

«محل فصد را باید با روغن بمالند، چون این کار از درد آن می‌کاهد»^۱
در برآیندی کلی از مفاهیم عملی در دانش پزشکی نزد امام رضا علیه السلام به‌طور گذرا باید گفت که بهداشت در مصادیق مختلف آن و نیز درست‌ترین

نوع استفاده از نعمت‌های الهی، که سبب ایجاد تعادل و سلامت در انسان می‌گردد، در قالب پیشگیری، اصلی مهم در اندیشه پزشکی رضوی است. در رویه‌ای دیگر پرداختن به موضوعات درمانی نیز در شمار منظر عملی مورد عنایت امام بوده و شیوه درمانی به واسطه تغذیه، استفاده از دارو و برخی دیگر از عملکردهای جانبی در پزشکی آن بزرگوار مورد توجه قرار گرفته است.

۷-۱۱. تدوین پزشکی (الرسالة الذهبية)

از مصادیق پزشکی در مفهوم عملی آن، تدوین آثاری در این زمینه است، که در صورت پذیرش اعتبار سندی رساله ذهبیه، می‌توان آن را قدیمی‌ترین نمونه از این آثار دانست. روایات پزشکی امام رضا (علیه السلام) دارای گستردگی فراوان است و در منابع مختلف به صورت پراکنده یا مجموع در قسمت یا قسمت‌هایی کنار هم گنجانده شده که بخش‌هایی از کتاب فقه الرضا نمونه‌ای از این موارد است. اما آنچه اختصاصاً به منظور توصیه‌هایی پزشکی از سوی خود امام تدوین شده باشد، همانا رساله ذهبیه است.

معرفی طب الرضا (الرسالة الذهبية) از منظر کتاب‌شناختی: رساله ذهبیه یا طب الرضا، رساله‌ای است معروف در پزشکی که بنا بر برخی از اسانید، در ۲۰۱ ق به درخواست مأمون، خلیفه وقت و توسط امام رضا (علیه السلام) نوشته شده است. آمده است که در یکی از مجالس علمی که مأمون تشکیل داده بود، گروه مختلفی از عالمان در رشته‌های حکمت و فلسفه و پزشکی و جزء آن حضور داشتند. در روایت، به حضور کسانی مانند یوحنا بن ماسویه، جبرائیل بن بخت یشوع و صالح بن سهله هندی و دیگران اشاره شده است. در این مجلس چرخش بحث و سخن به سمت موضوعات پزشکی و سلامت بدن گرویده است؛ در این میان حضور امام رضا (علیه السلام) و سکوت ایشان، باعث شد تا مأمون نظر امام را جويا شود. امام رضا (علیه السلام) نیز در پاسخ چنین گفت: «من تو را اعلام دهم در آنچه التماس کردی از مجربات من که به روزگار دراز و تجربت‌های بسیار، صحت آن معلوم کرده‌ام و

آن‌چه از آبا و سلف خویش به وصایا یافته‌ام.^۱ آن حضرت اعلام آمادگی نمود که به آن‌چه از طریق تجربه و مطالعه درباره خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های مناسب و نیز درباره داروها، حجامت، فصد، حمام و... که بهداشت و سلامت جسم را تأمین می‌کند، در متنی کامل، تألیف و تدوین نماید. ظاهراً انجام این امر با غیبت مأمون برای انجام اموری به وقفه افتاد؛ پس مأمون در نامه‌ای از امام درخواست کرد تا آن متن را تدوین نماید و برای او فرستاده شود. امام رضا علیه السلام نیز به وعده‌ای که داده بود عمل کرد و طی نامه‌ای به وی، آن‌چه در این موارد را لازم می‌دانست، به رشته تحریر درآورد. آن‌چه در این‌جا ذکر شد خلاصه‌ای از حکایت این رساله است که در دیباچه آن درج گردیده و با سلسله اسانیدی به روایت محمد بن حسن بن جمهور به دست رسیده است.

در یک بررسی تاریخی باید گفت برخی از رجالیان متقدم همچون شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، ذیل نام محمد بن حسن بن جمهور که غالباً او را در نقل، به ضعف و عدم وثاقت متهم داشته‌اند، به اثری از او تحت عنوان الرسالة الذهبية یا الرسالة المذهبية اشاره کرده‌اند.^۲ بدین ترتیب قدیمی‌ترین زمان یادکرد از این اثر به سده ۵ ق مربوط می‌شود. این در حالی است که در متن طب الاثمه ابن بسطام که در اواخر سده ۴ ق تألیف شده، به رغم بهره‌گیری وی از روایات پزشکی امام رضا علیه السلام، یادی از رساله ذهبیه نشده است. در بررسی روایات ابن بسطام از امام و مقایسه آن با متن رساله نیز، هیچ همخوانی و یکسانی دیده نشد. به هر روی، یک سده بعد ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی (د ۵۷۰ ق) در ۵۴۸ ق شرحی بر این کتاب می‌نویسد تحت عنوان ترجمه العلوی للطب الرضوی.^۳ از این اثر نشانی در دست نیست، اما در فاصله یک سده پس از آن، عالمی از شهر سلماس آذربایجان، به نام ابو علی حسن بن ابراهیم سلماسی، ترجمه‌ای از متن این

۱. رساله ذهبیه، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱.

۲. شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ ق، ص ۱۳۹.

۳. درخشان، ۱۳۶۲، ص ۹۰.

رساله به زبان فارسی تهیه کرده که نسخه آن موجود است و توسط مهدی درخشان در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران انتشار یافته است. سپس در کمتر از یک سده بعد از آن، نسخه‌ای از اصل رساله الذهبیه مربوط به اوایل سده ۸ ق به خط عبدالرحمان بن عبدالله کرخی در ۷۱۵ ق استنساخ شده که در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف نگهداری می‌گردد.^۱ برخی ترجمه‌های دیگر از این رساله به زبان فارسی در سده ۱۱ ق به بعد صورت گرفته است که ترجمه الذهبیه از فیض الله عصاره تستری (د. ۱۰۷۸ یا ۱۰۸۸ ق) که آقابزرگ تهرانی^۲ بدان اشاره کرده، از آن جمله است. پس از این زمان، با فاصله‌ای حدود ۳ قرن از این اثر نشانی در دست نبود تا آن که نسخه‌ای از متن آن توسط ملا محمدباقر مجلسی در ضمن مجلد ۵۹ از بحارالانوار درج گردید. در سخن از بررسی متن باید گفت که وجود ترجمه فارسی سده ۷ ق و نسخه ضمیمه بحارالانوار مربوط به سده ۱۲ ق تا حد بسیار زیادی کمک‌رسان پژوهشگر خواهد بود. در بررسی و مقایسه این دو متن، یکسانی و همخوانی کلی در موارد مختلف قابل مشاهده است و به روشنی می‌توان متن مترجم را با نسخه مجلسی دارای یکسانی دانست؛ اما در بخش دیباچه که اسانید متن هم در آن گنجانده شده، در نسخه فارسی وجود نام ابو عبدالله محمد بن وهنان بصری که در نسخه مجلسی وجود ندارد، توجه برانگیز است. اگر بپذیریم که وهنان، تصحیف وهبان است در آن صورت، وی ابو عبدالله محمد بن وهبان دیبلی بصری از روات ثقه امامی خواهد بود. مهدی درخشان بر آن است که در نسخه فارسی دیگری، برجای مانده از سده ۱۱ ق، در سلسله اسانید آن، نام به همین صورت آمده است.^۳ به جز این موارد تدوین‌های مختلفی در قالب شرح و ترجمه از این رساله به‌ویژه از سده ۱۱ ق به بعد صورت گرفته است که بخش بزرگی از آنها را آقابزرگ در الذریعة آورده است.

۱. شکوری، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵.

۲. آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳. درخشان، ۱۳۶۲، ص ۹۲.

بدون قصدی برای بررسی سلسله اسانید این متن، تنها گفتنی است که در طول تاریخ اعتبار سندیت این متن و صحت انتساب آن به امام رضا علیه السلام مورد تشکیک بسیاری کسان قرار داشته و سخنان مختلفی در قبول و رد این انتساب از سوی عالمان گوناگون بیان شده است. در واقع برای رساله ذهبیه اسانیدی آمده که برخی از آنها به محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری، از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌رسد و برخی دیگر به ابو محمد حسن بن محمد نوفلی، که پدر وی از یاران خاص امام رضا علیه السلام بوده است.^۱ برخی برآنند که میزان بالای اشتهار این رساله نزد عالمان، اطمینانی ضمنی از صحت انتساب آن را به امام رضا علیه السلام به دست می‌دهد.

معرفی محتوایی الرسالة الذهبیة:

در طی سطور پیشین از متن حاضر، به فراخور موضوع، اشاراتی به متن این رساله شده است؛ بر همین اساس، بیانی گذرا از محتوای رساله در این بخش کفایت می‌کند. بنابر روایت، در پاسخ به درخواست مأمون از امام رضا علیه السلام، متنی توسط آن جناب پیرامون موضوعات بهداشت و سلامت فردی به رشته تحریر درمی‌آید. در روایات است که چون نامه امام به دست مأمون رسید چنان او را تحت تأثیر قرار داد که فرمان داد متن آن را به طلا بنگارند و به همین سبب به رساله الذهبیه شهرت یافت. این رساله که به طب الرضا نیز شهرت دارد، مشتمل بر رشته‌هایی از دانش پزشکی از جمله در زمینه بهداشت، حفظ الصحه، بیماری‌ها، داروهای گیاهی، تغذیه و جزء آن است. واقعیت این است که وجود لایه‌های متنوع این متن سبب شده تا این امکان فراهم آید که هر کس به فراخور گرایش دانشی خویش و نیز وجود دریچه‌ای باز، بدان بنگرد. محتوای سهل و ممتنع متن رساله سبب گشته تا مباحثی در زمینه‌های مختلف بهداشت فردی، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، گیاهان دارویی، حجامت و مواردی این چنین نزد پژوهشگران توجه برانگیز باشد. در این میان برخی با ظرافت و دقت در محتوای متن، به

۱. نک: شکوری، ۱۳۸۹، ص ۳۱۳.

نقش آموزشی آن توجه ویژه نموده‌اند.^۱ متن رساله به صورت مجموعه‌ای یکپارچه و بدون تبویب تدوین شده است؛ چندان هم دور از ذهن نیست، چه به‌طور طبیعی، باب‌بندی یک نامه، خارج از انتظار متعارف نیز هست. وجود لایه‌ای میانی در متن که به قسمت تدبیر در ساخت شربتی مجرب برای سلامت و آرامش مربوط می‌شود، اساساً تا حد زیادی خارج از شاکله کلی رساله به‌شمار می‌رود؛ اگرچه در بخش‌های مختلف از رساله، به استفاده از این شربت مجرب توصیه شده و عملاً بدان ارجاع گشته است. متن با ارجاع همه امور به پروردگار آغاز می‌شود و با مبانی اولیه بهداشت، وصفی تمثیلی از انسان در مقابل مخاطب قرار می‌گیرد. خوب‌ها و بد‌ها در خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، پاکیزگی و جایگاه استحمام در بهداشت فردی، بررسی طبایع آدمی، توضیحاتی مفصل درباره حجامت و فصد، مباحثی در بهداشت زناشویی و در نهایت بازگشت به سخن نخست درباره ارجاع همه امور به پروردگار، تبیین کلی از متن رساله ذهیبه به‌شمار می‌رود. فارغ از مباحث پزشکی در منظر پیشگیری و درمان و...، آن‌چه در طی متن بسیار شگفت می‌نماید، تمثیل‌ها و برخی تصویرسازی‌ها است. تشبیه انسان به یک سرزمین و مملکت که هر کدام از اندام‌ها در آن، به سان پادشاه و وزیر و مسئولانی مختلف، جایگاه و رتبه‌ای را صاحب و به کاری مشغول‌اند، به بهترین شیوه تدوین شده است. برخی از این تمثیل‌ها با آن‌چه امام جعفر صادق (علیه السلام) در مناظره با پزشک هندی به‌کار بسته است، قابل مقایسه و بسیار توجه برانگیز است. زیبایی و اثرگذاری این تصویرسازی‌ها چنان است که در ذهن مخاطب فارسی زبان این احتمال انگیخته می‌شود که چه بسا سبیک نیشابوری (د. ۸۵۳ق)، شاعر و ادیب سده ۹ ق، در آفرینش هنری رساله حسن و دل، از این متن تأثیر پذیرفته باشد. این‌گونه تصویرسازی‌ها در طول متن تکرار شده و آن‌چه در تشبیه بدن به زمینی حاصل‌خیز اما بایر اشاره شده، از همین دست است.

۱۱-۸. پزشکی رضوی و تأثیرات پسینی

دانش پزشکی امام رضا علیه السلام در دو سطح: روایات آن جناب و در لایه‌ای پسینی، رساله ذهبیه، در طول زمان تأثیرات شگرفی بر تاریخ فرهنگ پزشکی، به‌ویژه از منظر اهل بیت علیهم السلام نهاد. در بیان از سطح نخست، باید بیش و پیش از هر مطلب به دانش‌آموختگان مکتب آن حضرت اشاره کرد. امام رضا علیه السلام با تربیت شاگردان بسیار، عملاً اسباب تألیف در زمینه پزشکی را برای شیعیان تدارک دید و باعث شد تا نسل‌های پس از ایشان، از شاگردان و راویان به بعد به این ژانر از تألیف گرایش یابند. دور نیست اگر به‌عنوان نخستین کس از این مجموعه به ابو محمد حماد بن عیسی جُهَنی (د. ۲۰۸ یا ۲۰۹ق) اشاره کرد که به‌عنوان یکی از شاگردان امام رضا علیه السلام شمرده می‌شود و کتاب تنبیهات علی منافع الاعضاء من الانسان و الحيوان را تألیف نموده است.^۱ پس از وی، ابومحمد حسن بن علی بن فضال (د. ۲۲۴ق)، یکی دیگر از شاگردان و یاران امام رضا علیه السلام بود و در کتاب‌های رجالی از کتاب الطب وی یاد شده است.^۲ در هر حال باید به این مجموعه نام پرجنجال محمد بن حسن بن جمهور راوی رساله ذهبیه را نیز افزود. با این اوصاف قابل درک است که با تأثیرگذاری شگرف شخصیت امام رضا علیه السلام از منظر پزشکی، طیفی از تألیفات در این مسیر آغاز شد و عملاً طبقه بعد از شاگردان ایشان نیز به این راه ادامه دادند؛ چنان‌که ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار (د. ۲۶۰ق)، ابو جعفر محمد بن احمد بجلي (د. ۲۶۶ق)، ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی (د. ۳۳۰ق) هر کدام آثاری در پزشکی تحت عنوان کتاب الطب تألیف نموده‌اند. شخص اخیر آثاری دیگر در این زمینه تحت عناوین کتاب ما جاء فی الحمام؛ کتاب قوله فی الدعاء و العوذ و ذکر الخیر و فضل ثواب الاعمال و الطب و النجوم؛ کتاب اللباس و... نیز تألیف نموده است.^۳

۱. امین، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۲؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۰-۲۴۴.

در سویه‌ای دیگر واقعیتی است که روایات پراکنده آن امام در زمینه پزشکی (به مفهوم عام آن)، چه سخنان خود آن حضرت و چه نقلیات از پدران بزرگوارش، از همان سده‌های نخست، در سطحی گسترده مورد عنایت عالمان شیعی قرار گرفت. در واقع اگر حدود سده ۴ ق را عصر تدوین آثار حدیثی شیعه در نظر آوریم، پیگیری روایات آن امام از همان سده در منابع و مآخذ مختلف از جمله الکافی کلینی، در طیفی وسیع، امکان‌پذیر است. در میان آثار مختلف، نقش مؤثر طب الائمه ابن بسطام از روایات امامان علیهم‌السلام، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار در انتقال یک‌پارچه بخش بزرگی از این دست روایات به نسل‌های بعدی بسیار حائز اهمیت است. در واقع فرزندان بسطام در این کتاب از سویی به شدت تحت تأثیر روایات امامان و به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام قرار دارند و از سویی دیگر، خود در انتقال آنها اثر نهاده‌اند. انبوهی از روایات امام هشتم شیعیان در زمینه پزشکی را می‌توان در این مجموعه یافت. در سویه‌ای متفاوت و به دور از منابع و مآخذ، ارجاع امامان پس از آن حضرت به پزشکی ایشان و برای مثال سخن‌گویی امام جواد علیه‌السلام از داروی همه‌کاره آن جناب، نشان از آن دارد که تأثیر مدت‌دار آموزه‌های پزشکی و شیوه‌های درمانی امام رضا علیه‌السلام، نه تنها در میان جامعه، که نزد اهل بیت علیهم‌السلام نیز دارای نمونه فراوان است.

در بیان سطح دوم از دانش پزشکی امام در قالب تدوین رساله ذهبیه و تأثیرات پسینی آن، افزون بر آنچه در بخش پیش یاد شد باید به عصر صفوی التفات ویژه داشت. در این زمان و در ادامه حرکتی که از عصر شهید آغاز شده بود، التفات به احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به شدت رو به فزونی نهاد و افزون بر اعتنایی خاص به منابع کهن همچون کتب اربعه، شرح و ترجمه و حاشیه‌نویسی بر هر آنچه به روایات معصومین علیهم‌السلام ارتباط داشت، به شکلی حداکثری روی نمود. در همین زمان و در همین مسیر، متن رساله ذهبیه به‌عنوان متنی از معصوم علیه‌السلام و البته متنی متفاوت و در مبحث پزشکی، بسیار مورد عنایت قرار گرفت و مجموعه بزرگی از شروح و

ترجمه‌ها از آن در این زمان صورت گرفت. آثاری که با شماری بالا توسط آقابزرگ تهرانی در الذریعة معرفی شده‌اند.^۱

۹-۱۱. رویکرد نوین به پزشکی رضوی

تفاوت ماهوی پزشکی نوین و پزشکی دین‌مدار، دست‌کم در منظر چگونگی رویکردهای اولیه آنها به مباحثی زیربنایی مانند مفاهیم پراهمیتی چون درد و الم و جزء آن، به آهستگی سبب بروز فاصله‌ای ژرف میان تعبیر اولیه و ثانویه این دو دانش گشت. پزشکی دین‌مدار و پزشکی نوین در تعامل با یکدیگر در سده اخیر به نوعی از درک متقابل دست یافته‌اند. به نظر می‌رسد نیاز پزشکی نوین به بازنگری در رویکرد به مفاهیم بلندی چون انسان و نسبیت، گم‌شده خویش را در بخشی از فلسفه و دانش پزشکی دیرین یافته است. از سوی دیگر عالمان به دانش پزشکی دین‌مدار، دست‌کم با ورود به عرصه نوین زیست جهانی و نمود و بروز بیماری‌هایی نوین و بسیاری دست‌آوردهای قابل التفات پزشکی جدید، به سمت نگاهی مجدد به این دانش سوق یافته‌اند. در عصر حاضر به‌ویژه در بخش اخیر از سده ۱۴ ش در ایران، ضمن التفاتی عام و بازنگری به دانش معصومان علیهم‌السلام، تلاش شده است تا برای دریافتهایی نوین، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را از زوایای مختلف مورد مذاقه قرار دهند. در همین مسیر روایات پزشکی برجای مانده از امام رضا علیه‌السلام، به‌ویژه رساله ذهبیه یا طب الرضا بیشترین توجه را از سوی دست‌کم دو گروه از عالمان علم حدیث و دانشیان پزشکی داشته است. بر این مبنا و با عنایت به پزشکی حکمی (سنتی) در ابعاد بسیار وسیع در سطح جامعه آکادمیک و تدوین برخی پژوهش‌ها در این زمینه، به‌طور طبیعی گرایش این‌گونه از پزشکی به سمت آثار معصومین علیهم‌السلام دور از ذهن نمی‌نماید. وجود ریشه‌های نخستینی و رویکردهای نسبتاً همخوان اولیه به مسائلی همچون انسان و جهان، که در پزشکی حکمی و پزشکی دین‌مدار دارای بیشترین

۱. آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ درخشان، ۱۳۶۲، ص ۸۸؛ نورمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ایزانلو، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۲.

نزدیکی است، فضا را برای ایجاد ارتباط و پلی میانه، هر چه بیشتر مهیا می‌سازد. در نمونه‌های بسیاری از تلاش برای بهره‌گیری از این فضاهای مهیا، ضمن گرایش به سمت بازنمایی دانش رضوی، عالمان برآند تا هر چه بیشتر در نزدیک ساختن دانش پزشکی نوین و دانش رضوی به توفیقاتی دست یابند. بر همین اساس، ضمن برگزاری و تشکیل برخی همایش‌های علمی - پژوهشی،^۱ طیف وسیعی از مقالات و کتاب‌های گوناگون در این رابطه توسط استادان و دانشجویان مختلف تألیف و تدوین گشته است.

Imam Sadiq University

منابع

قرآن کریم.

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳م)، الذریعة الي تصانیف الشيعة، بیروت.
۲. آمدی (۱۳۶۶ش)، غرر الحکم، قم.
۳. ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم.
۴. ابن بابويه، محمد (۱۳۶۲)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۵. ابن بابويه، محمد (۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م)، علل الشرايع، نجف.
۶. ابن بابويه، محمد (۱۴۰۴ق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، بیروت.
۷. ابن بسطام، عبدالله و حسين (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، طب الائمة، نجف.
۸. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، الصحيح، به کوشش شعيب ارنؤوط، بیروت.
۹. ابن حمزه، عبدالله (۱۴۱۲ق)، الثاقب في المناقب، به کوشش نبيل رضا علوان، قم.
۱۰. ابن شعبه، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م)، معالم العلماء، نجف.
۱۲. ابن طاووس، علی (۱۳۶۸ق)، فرج المهموم، نجف.
۱۳. ابن قيم جوزيه (بی تا)، الطب النبوی، به کوشش عبدالغنی عبدالخالق و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابو یعلی موصلی، احمد (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، المسند، به کوشش حسین سلیم اسد، دمشق.
۱۵. احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، المسند، قاهره.
۱۶. امین، محسن (بی تا)، اعیان الشيعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. ایزانلو، علی (۱۳۸۷)، پژوهشی پیرامون آثار منسوب به امام رضا عليه السلام، اطلاعات حکمت و معرفت، آبان همان سال، شماره ۳۲.
۱۸. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳)، الحدائق الناضرة، قم.
۱۹. برقی، احمد، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث، تهران، ۱۳۳۱ش؛
۲۰. بیهقی، احمد (۱۳۵۵ق)، السنن الكبرى، حیدرآباد دکن.
۲۱. حاجی خلیفه (۱۹۴۱ - ۱۹۴۳م)، كشف الظنون، استانبول.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۰۶ق)، المستدرک علی الصحیحین، افسست به کوشش یوسف مرعشلی، بیروت.
۲۳. حر عاملی، محمد (۱۴۱۸ق)، الفصول المهمة فی اصول الائمة، به کوشش محمد قائینی، قم.

۲۴. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، به کوشش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم.
۲۵. حمیدی، عبدالله (۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م)، المسند، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت/قاهره.
۲۶. درخشان، مهدی (۱۳۶۲ش)، رساله ذهبیه (در علم طب) منسوب به حضرت رضا (علیه السلام)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز همان سال.
۲۷. رساله ذهبیه منتسب به امام رضا (علیه السلام) (۱۳۶۲ش)، ترجمه کهن ابوعلی حسن بن ابراهیم سلمانی، ضمن مقاله رساله ذهبیه در علم طب از مهدی درخشان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز همان سال.
۲۸. ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، میزان الحکمة، قم.
۲۹. شکوری، جواد (۱۳۸۹)، "نقد سندی رساله ذهبیه"، طب الرضا، مقالات اولین همایش علمی پژوهشی، مشهد.
۳۰. صاحب جواهر، محمد حسن (۱۳۹۴ق)، جواهر الکلام، به کوشش محمود قوچانی، تهران.
۳۱. طب الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۲، قم.
۳۲. طبرسی، حسن (۱۳۹۲ق)، مکارم الاخلاق، بیروت.
۳۳. طبرسی، فضل (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، به کوشش گروهی از محققان، بیروت.
۳۴. طوسی، محمد (۱۴۱۷ق)، الفهرست، به کوشش جواد قیومی، قم.
۳۵. عرفائی، حسین (۱۳۸۹)، آموزش پزشکی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، طب الرضا، مقالات اولین همایش علمی پژوهشی، مشهد.
۳۶. فقه الرضا (۱۴۰۶)، منسوب به ابن بابویه، مشهد.
۳۷. قاضی نعمان (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره.
۳۸. کراچکی، محمد بن علی (۱۳۲۲ق)، کنزالفوائد، تبریز.
۳۹. کراچکی، محمد بن علی (۱۳۹۴ق)، معدن الجواهر، به کوشش احمد حسینی، قم.
۴۰. کفعمی، ابراهیم (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، المصباح، بیوت.
۴۱. کلینی، محمد (۱۳۹۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت.
۴۳. محقق حلی، جعفر (۱۳۶۴)، المعبر، به کوشش ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم.

پزشکی دین مدار در منظر رضوی □ ۴۲۹

۴۴. مسند الامام الرضا علیه السلام (۱۴۰۶)، به کوشش عزیزالله عطاردی، مشهد.
۴۵. میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق)، الرواشح السماویة، به کوشش غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم.
۴۶. نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق)، الرجال، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم.
۴۷. نراقی، احمد (۱۳۲۱ق)، عوائد الایام، تهران.
۴۸. نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۳)، نگارش احادیث طبی، پژوهش و حوزه، بهار و تابستان، شماره ۱۷ و ۱۸؛
۴۹. نوری، حسین (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، مستدرک الوسائل، بیروت.
۵۰. هبثی، علی (۱۳۵۶ق)، مجمع الزوائد، قاهره.

رمز و رمزپردازی، در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

شهرام خداوردیان^۱

پیش از هر چیز لازم به ذکر است که در مقاله حاضر، منظور از «رمز» (سمبل)، نماد یا نشانه‌ای قراردادی که به واسطه تشابه یا نسبتی، به تدریج و در طول دوره‌هایی از تاریخ و فرهنگ گروهی از مردمان، برای دلالت به یک سلسله معانی و مفاهیم، مورد پذیرش عام قرار گرفته و عملاً جایگزین آنها شده است، نمی‌باشد. در این موضع، «رمز»، آن‌گونه که در جریان‌هایی از روانشناسی و روان‌کاوی مورد توجه و استفاده بوده، به مثابه حاصل انعقادات نیمه معوج برآمده از ژرفای ناخودآگاه جمعی فرهنگی خاص نیز تلقی نمی‌گردد. «رمز» در مطالعه مختصر حاضر، در پس‌زمینه‌ای مابعدالطبیعی آن، آن‌طور که نزد غالب قداما مطرح بوده، مدنظر است: «پس چاره نیست از تأویل آن‌چه مسموع و مُبصر می‌گردد در عالم حسی به معنی‌ای که مراد است در حضرت الهیه...»^۲ «همه اشیائی را که در عالم علوی است، نظایر و همانندهایی است در عالم سفلی و چیزها به نظایر و همانندها شناخته شوند.»^۳ «رمز» در دلالت مذکور، مظهر مثال اعلای متناظر با آن، یعنی «رموز» است و به لحاظ وجودشناختی با مرموزی که فرامی‌نمایاند، پیوندی

۱. عضو مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲. خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۷۹۴.

۳. شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۱.

وثیق دارد.^۱ همان طور که ملاحظه می شود، در نگره مذکور، «نسبت» میان «رمز» و «مرموز»، یعنی آنچه که این دو را به هم پیوند می دهد، صبغه وجودی دارد و بالذات پیچیده و حتی «نفاد ناپذیر» است و تعدد معانی ملازم با برخی رمزهای بنیادین در آموزه های سنتی مختلف نیز از همین صبغه وجودی نشأت می گیرد. در خصوص فهم بخشی از معانی ملازم با «رمز» و «رمزپردازی» در پس زمینه ای مابعدالطبیعی، توجه به تضایف «شیئیت ثبوتی» و «شیئیت وجودی» اشیا نیز راه گشاست و این نکته با ریشه شناسی واژه سمبل در زبان یونانی نیز مطابقت دارد.^۲

اما نکته مهم دیگر آن که، «رمز» به مثابه امتدادی وجودشناختی از مثال اعلای متناظر به خود، آن مثال اعلی را در مراتب متعدد وجود و به تناسب با قوانین وجودشناختی هر مرتبه منعکس می سازد. بر این اساس، به عنوان مثال، محسوسات عالم سفلی را نظایر و همانندهایی در معقولات عالم علوی است، اما این زنجیره به ساحت فوق صوری معقولات (که هنوز به نوعی در حیطه تجلی یا دست کم در رمز تجلی کیهانی و ساحت نامتجلی الوهیت است) نیز ختم نمی شود،^۳ بلکه تا «مثل جاوید»، یعنی ساحت ثابتات در ظرف علم الهی و از وجهی خاص، تا «امکان کل» مکنون در ذات نیز امتداد می یابد. در این موضع، نقل اشارات رنه گنون در بسط همین نکته بسیار راهگشاست: «هر آنچه وجود دارد... ضرورتاً در اصول کلی مشارکت دارد و چیزی وجود ندارد مگر از طریق مشارکت در این اصول، اصولی که همان ذوات سرمدی و لایتغیر مندرج در فعلیت دائمی عقل الهی هستند. لذا می توان گفت که همه چیزها هر قدر هم که حادث و مشروط باشند، به طریق خاص خود یا بنابر مراتب وجودی شان، بیانگر و بازنمایاننده این اصول بنیادین اند، چه در غیر این صورت چیزی جز عدم صرف نخواهند بود. بنابراین همه چیزها از مرتبه ای به مرتبه دیگر با یکدیگر متصل و مربوط

۱. نک: کوماراسوامی، ۱۹۷۷، ص ۳۴۹؛ بورکهارت، ۱۹۸۷، ص ۸.

۲. نک: بینای مطلق، ۱۳۶۷، ص ۴۹.

۳. برای مراتب وجود، نک: Schuon, 2002, *Form and Substance*, pp. 51-68.

شده تا به همراه هم به کمال و هماهنگی کلی نائل شوند، زیرا هماهنگی چیزی جز انعکاس وحدت اصل در کثر تجلی نیست و همین تناظر و همخوانی است که پایه و بنیاد حقیقی رمزپردازی به شمار می‌رود، و به همین سبب است که قوانین [و نیز چیزها و نمودهای] مرتبه‌ای دانی از وجود همواره محملی برای به رمز کشیدن حقایق متناظر در مرتبه‌ای [به لحاظ وجودشناختی] عالی‌تر است...^۱ بر این اساس و به بیانی مجمل، «مابعدالطبیعة رمز» مبتنی بر تناظرات زنجیروار موجودات در سلسله مراتب متعدد وجود و در راستای ایجاد هارمونی فراگیر و کلی^۲ است و این تناظرات خود از ضرورت مابعدالطبیعی مشارکت تمامی موجودات در اصول کلی^۳ ناشی می‌شوند. در واقع جدا از پیوند وجودشناختی هر «رمز»، با سلسله‌ای از مرموزات متناظر در مراتب متعدد، و در تعاملی پویا میان تمامی رمزها و مرموزات و علامات (اجزای «متن» وجود) در راستای تحقق دیالکتیک، مدام جزء و کل در متن ایجاد نظام کل (کتاب تکوینی)، در جریان است.^۴ در همین راستاست که صدرالدین قونوی (م. ۶۷۳ق) ضمن تفسیر سوره مبارکه حمد در اعجاز البیان فی تأویل ام القرآن اشاره می‌کند که «عالمین جمع عالم است و عالم از علامت گرفته شده است... خداوند مجموع عالم کبیر را از حیث ظاهرش علامت و دلیلی بر روح و معنای آن قرار داده و تمام صور عالم و ارواح آن صور را علامتی بر الوهیت - که جامع اسما و نسبت‌هاست - و نیز علامتی بر مجموع عالم قرار داده است و انسان کامل را از حیث صورت و روح و معنا و مرتبه، علامتی تمام و دلیلی کامل، دال بر حق سبحانه و تعالی قرار داده است.^۵

۱. رمزهای بنیادین، ص ۱۵؛ نیز لینگز، کتاب یقین، ص ۴۶.

2. universal and total harmony
3. universal principles

۴. نک: خداوردیان، ۱۳۹۰، صص ۱۴۴-۱۳۸.

۵. نک: ادامه مقاله، در خصوص جامعیت و مرکزیت «رمز» انسان کامل و بازتاب آن در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام).

براساس چنین نگره‌ای است که مارتین لینگز در آغاز مقاله‌ای تحت عنوان «رمزپردازی چیست؟»، در کتابی تحت عنوان رمز و مثال اعلی، یکی از دلالت‌های آیه شریفه «و إن من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا یفقهون تسبیحهم»^۱ را معطوف به بیان اساس مابعدالطبیعی «رمزپردازی» دانسته است،^۲ چرا که در آیه مذکور، «بود» اشیا با گونه‌ای تسبیح مدام در ژرفای آنها پیوند خورده، تسبیحی وجودی که به تصریح آیه شریفه مذکور عموم آن را در نمی‌یابد و این همان نسبت وجودی اشیا با شیئیت ثبوتی آنها در ظرف علم الهی است، ظرفی که محتویات آن به نوبه خود در حقایق مکنون در «کنز مخفی» ریشه دارند. ضمناً می‌توان بدین نکته اساسی نیز اشاره کرد که همه چیز در عالم تجلی، به واسطه نحوه خاص تجلی‌اش، «نحوه‌ای از تعین» و نیز «قدر معین»ی از کنوز مخفی الهی است و بدین واسطه، به طریقی رمزی کیفیاتی متناظر را در عوالم متعدد وجود بازمی‌نمایاند. در همین رابطه، توجه به رابطه اسامی الهی «الاول»، «الآخر»، «الظاهر» و «الباطن» اهمیتی شایان ذکر می‌یابند: «الظاهر»، ساحت «رمز» است و «الباطن»، ساحت «رموز»؛ همین پیوند از وجهی دیگر در خصوص «الاول» و «الآخر» نیز صادقند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۳ بخش پایانی آیه شریفه مذکور، خود تأییدی بر پیوند وثیق و هماهنگ حیطه‌های ظل این اسامی چهارگانه از طریق علم فراگیر الهی به تمامی اشیا و امور است: «وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، علمی که چون از آن الوهیت است، در غایت کمال بوده و تنها به نوعی دانش انتزاعی که از بیرون به اشیا و امور ناظر است، محدود نمی‌ماند، بلکه علمی است که کیفیت وجودی و قدر معین اشیا را رقم می‌زند، چرا که به قول سید جلال‌الدین آشتیانی، «حقیقت هر شیء نزد عرفا... عبارت است از نحوه تعین آن شیء در علم حق». در این رابطه، نقل عبارتی ژرف از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی

۱. اِسْرَاء، ۴۴.

۲. لینگز، ۱۳۹۱، ص ۱۵.

۳. حدید، ۳؛ در خصوص این آیه، نک: شوون، صورت و جوهر در ادیان، صص ۶۹-۸۴.

از حسین بن بشار بسیار راهگشاست: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالَمُ بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ، قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا كُنَّا تَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱ علم خداوند به اشیا پیش از موجودیت آنها، که در روایت مذکور مورد اشاره امام رضا (علیه السلام) بوده، دقیقاً همان نحوه تعیین شیء در علم حق، یا حقیقت مقوم آن شیء است. ایشان در ادامه روایت مذکور، اشاره می کنند که «كَذَلِكَ رَبَّنَا لَمِ يَزَلْ عَالَمًا سَمِيعًا بَصِيرًا»^۲

شایان ذکر است که از میان علل ششگانه افلاطونی، «علت نمونه‌ای»، با اساس فلسفی و مابعدالطبیعی «رمزپردازی» ارتباط مستقیم دارد. اندیشه «علت نمونه‌ای» از آموزه‌ای افلاطونی نشأت می گیرد که براساس آن خداوند جهان را شبیه زیباترین و کامل ترین «ذوات زنده معقول»، یعنی همان «مُثَلِّل»، ساخته است. با بیانی شبیه در عرفان اسلامی، هر شیء ظلّ یکی از اسماء بی شمار حق تعالی قوام یافته است و حقیقت مقوم هر شیء - یا همان «علت نمونه‌ای» آن - اسمی از اسمای خداوند است:^۳ «مراتب وجود امکانیه نیز که عالمش می خوانی، شرایط ظهور احکام اسماء الهیه اند»^۴ و از همین رو، هر شیء رمز آن حقیقت متناظر بوده و مفهوم «آیه» بودن اشیا در کلام وحی هم از همین جاست؛ عبارت «و باسمائك الّتی ملأت ارکان کلّ شیء» در دعای کمیل به نقل از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز ناظر به همین معناست.^۵

نکته اساسی دیگر در آموزه سنتی رمزپردازی آن است که هر مرتبه از مراتب وجود، به واسطه «مرکز» خود به سوی ساحت فوقانی اش گشوده می شود و از این رو رمزهایی که به نوعی با «مرکز» در ارتباطند، از سویی «جامعیت» بیشتری داشته و از سویی دیگر گویی نسبت آنها با مراتب «مرموزات» شان از حیث وجودشناختی شدت بیشتری دارد. از آن میان بالاختص «انسان»، به واسطه مقام خلیفه الهی، همان «گشودگی کون کبیر» در

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۹.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۹.

۳. نک: بینای مطلق، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴.

۴. لاهیجی، ۱۳۷۴، ص ۱۵.

۵. نک: بینای مطلق، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴.

«مرکز» آن کون است^۱ و البته این موقعیت مرکزی، به لحاظ وجودشناختی و به صورتی متناقض‌نما، در بعیدترین ساحت تجلی کلی (یعنی ارض خاکی) تحقق یافته و از همین روست که انسان را مصداق تامّ «اول الفکر آخر العمل» گفته‌اند، همان «اول الفکر»ی که در جستجوی محملی برای حمل سرّ ناگفتنی الهی و بار امانت ازلی بود و هنگام تحقق «آخر العمل» متناظرش، فرشتگان، به بیان قرآن کریم،^۲ بدان معترض شدند: «آیا کسی را می‌آفرینی که در آن جا (در زمین) فساد کند و خون‌ها بریزد، حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و تو را تقدیس کنیم» و چنین از باری تعالی پاسخ شنیدند که: «من آن دانم که شما ندانید» (ادامه همان آیه: إني أعلم ما لا تعلمون)، و «آن» همان سرّ ناگفتنی حق و بار امانت ازلی است؛ روزبهران بقلی شیرازی در عرائس البیان^۳ و ضمن تفسیر آیه مذکور به زیبایی به نکته‌ای دقیق اشاره می‌کند و آن این که: «پس ناگزیر، آدم در علم معرفت استاد فریشتگان است، هر چند که آنها در عبادت از او پیشی گرفتند.» از همین روست که انسان در کمال خود، «رمز» جمیع اسما و صفات حق (و علم آدم اسماء کله‌ها)، و از آنجا، «رمز» سرشت الهی در تمامیت آن، یعنی ذات است و در ژرفای وجودی‌اش به «مرموز» جامع و کامل دلالت دارد: «خلق الله آدم علی صورته الرحمن»،^۴ حال آن‌که بقیه موجودات تنها ظلّ یک یا برخی از اسما ملّس به لباس شیئیت وجودی شده‌اند. شایان ذکر است که حدیث اخیرالذکر، «خلق الله آدم علی صورته الرحمن»، از میان علل ششگانه افلاطونی، «علت نمونه‌ای» خلق آدم تلقی شده^۵ که با توجه با آنچه پیش‌تر در خصوص پیوند «علت نمونه‌ای» با اساس مابعدالطبیعی رمزپردازی بیان شد، حدیث مذکور حاکی از جامعیت و شدت وجودشناختی «رمز» انسان کامل به مثابه

۱. لینگز، ۱۳۹۱، صص ۱۶-۱۷.

۲. بقره، ۳۰.

۳. ج ۱، ص ۵۷.

۴. همین حدیث به نقل از امام رضا (علیه السلام) به صورت «فإن الله عزّ وجلّ خلق آدم علی صورته»، ابن

بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. بینای مطلق، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸.

گشودگی کون کبیر در مرکز آن است. به عنوان گواهی بر این مطالب در خصوص جامعیت «رمز» انسان کامل، در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، توجه به روایتی به نقل از ایشان در خصوص بخشی از وقایع معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، راهگشاست: پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون به معراج رفتند، جبرئیل (علیه السلام) دست ایشان بگرفت و به بهشت (عالم صور حقیقه و اشیاء ثبوتیه) برد و از خرماي آن به ایشان داد و آن خرما نطفه‌ای در صلب ایشان گشت. چون رسول (صلی الله علیه و آله) به زمین بازگشتند، آن نطفه در زهدان خدیجه بسته شد و فاطمه (علیه السلام) در وجود آمد. از این رو رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فاطمه حورائی است در قالب بشر و چون مشتاق رایحه بهشت شوم، رایحه دخترم فاطمه را استشمام کنم.»^۱ در همین رابطه، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ضمن گفت‌وگو با اباصلت هروری، به اهمیت نظاره وجوه مرسلین و انبیا و حجّت‌های الهی روی زمین (فی درجاتهم) و ثواب آن برای مؤمنان اشاره می‌کنند^۲ و این اشاره بخشی از پاسخ ایشان به پرسش اباصلت هروری در خصوص معنای حدیث نبوی «ثواب لا اله الا الله النظر إلی وجه الله تعالی» است. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پاسخ پرسش مذکور، ضمن نفی امکان ارائه هر نوع وصفی از وجه الله و نفی هر نوع مثلثیت وجه الله با وجوه ماسوی الله، اشاره می‌کنند که «و لکن وجه الله تعالی انبیاؤه و رسله و حججه هم الذین یتوجه الی الله عزّ و جلّ و إلی دینه و معرفته... فالنظر إلی أنبیاء الله تعالی و رسله و حججه فی درجاتهم ثوابٌ عظیم للمؤمنین یوم القیامه.»^۳ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، امام رضا (علیه السلام) ضمن نفی امکان وصف حق تعالی، بر امکان گونه‌ای «تشبیه توأم با تنزیه» صحّه گذاشته‌اند و این ناشی از همان شدت وجودشناختی و جامعیت «رمز» انسان کامل است؛ در واقع، هر «رمز» از سویی، در طوری وجودی، «مرموز» خود را بازمی‌نمایاند و از سوی دیگر، خود حجابی بر «مرموز» است، اما همان‌طور که اشاره شد،

۱. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۷.

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۷.

۳. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۷.

در خصوص رمزهایی که به واسطهٔ مرکزیت و جامعیت، حضور مرموز در آنها، به لحاظ وجودشناختی، «شدت» یافته است، حجاب «رمز» بر «مرموز»، شفاف است و بیش از آن که به مانع «مرموز» بدل شود، خود محملی برای فرامود حضور و تجلی است و از آنجا که «مرموز» انسان کامل صورت رحمانی حق تعالی است - «و خلق الله آدم علی صورته الرحمن» - «رمز» انسان کامل بدل به محملی برای حضور حق می‌گردد و جایگاهی برای نظارهٔ وجه الله: و این بارقه‌ای از بطون معانی نهفته در اشارهٔ دقیق فوق‌الذکر امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که «و لکن وجه الله تعالی انبیاؤه و رسله و حججه هم الّذین یتوجّه الی الله عزّ و جلّ و الی دینه و معرفه ...» و از همین رو - یعنی از به واسطهٔ «شفافیت مابعدالطبیعی» رمزی مرکزی و نه از روی احساسات انسانی و شبه‌مذهبی - است که در روایت مذکور از امام رضا (علیه السلام)، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رایحهٔ حقانی (مرموز) را در رایحهٔ جسمانی فاطمه (علیها السلام)، (رمز) استشمام می‌کند، موجودی که به اشارهٔ دقیق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، «خوراء اینسیه» است و می‌دانیم که یکی از خصوصیات ملازم با حور (جمع خوراء)، «شفافیت مابعدالطبیعی» آنهاست، به گونه‌ای که گویی صورشان همواره در حال استحاله به ذات و اعراضشان در عین انجذاب به جوهرند: ^۱ «بدان که حور عکس روح است و آن که گفته‌اند هر حوری را هشتاد حله پوشانیده‌اند در لطافت چنان باشد که مغزشان در استخوان دیده شود. مغز معنی سخن باشد و کلمه پوست. اگر چنان که هفتاد کسوت در معنی پوشد، مُدرک معنی دان آن را ببیند و صورت حرف آن کلمه بشنود... پس مغز در استخوان دیده باشد.» ^۲ فرمایش دیگر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، «نحن معاشر الأنبیاء، ارواحنا اجسادنا» نیز حاکی از آن است که اجساد انبیا حجاب‌هایی رقیق و نورانی‌اند (رموز خلق) که مانع رؤیت ارواحشان (مرموزات حق) نمی‌شوند و از این وجوه انبیا دلالتی رمزی به وجه الله است، بی آن که پای تشبیه و تمثلی شرک‌آمیز در میان باشد، چرا که این‌جا

۱. نک: Schuon, 1976, p. 208؛ نیز: خداوردیان، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۱۹۷.

۲. سعدالدین حمویه، ۱۳۸۹، ص ۱۹.

سخن از «چیزی دیگر» که شبیه حقّ سبحانه و تعالی است در میان نیست، بلکه سخن از همان حقّ یگانه است که از پس حجاب محمل نورانی رمز - البته محملی که با محمول خود تناسب وجودشناختی دارد - آشکار شده است؛ رسول اکرم ﷺ فرمودند: «من رأی فقد رأی الحق»^۱

تناظر وثیق میان وحی تکوینی و وجودی با وحی تدوینی و تشریحی، ناظر به تطبیق حروف و کلمات و عبارات کلام وحی با مراتب و اطوار وجود و ایجاد است: «... و حقایق ممکنات مانند حروف پنهان در دوات اند»^۲، در واقع، هستی حاصل کلام الهی است که در ازل ادا شده است. بنابراین اگر عالم «خلق»، یعنی «کتاب تکوینی» (یا به بیان میرداماد، «کتاب ایجاد نظام کل»)^۳، ساحت سلسله‌ای متصل از «رمز»ها یا آیاتی است که به نظامی از «رموز»هایی متناظر در عالم «حق» پیوند دارند، به همین صورت و به موازات آن، «کتاب تشریحی» (وحی یا «کتاب ایجابی قرآن») نیز چنین است: «پس ایجاد حروف و کلمات از نفسش در مراتب مخارج، نظیر ایجاد موجودات از نفس رحمانی و تعیینشان در مراتب وجودی است»^۴ روایاتی به نقل از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز حاکی از وجود بطون متعدد معانی کلام وحی در پس لفظ ظاهری آن است. از جمله از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که «کتاب الله علی أربعه أشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء»^۵ در حدیثی به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) نیز از «ظهر» و «بطن» معانی قرآن سخن رفته و این دو به ترتیب با «تنزیل» و «تأویل» در تناظر قرار گرفته‌اند.^۶ با این وصف، باید توجه داشته باشیم که رمزی بودن

۱. درخصوص سرّ حجاب‌های وجودی و کارکرد توّمان پوشاننده و آشکارکننده‌شان، نک: شوّون،

ازوتریسم، ص ۴۴-۴۷.

۲. قنوی، ۱۳۸۹، ص ۸۷.

۳. نک: میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵.

۴. قنوی، ۱۳۸۹، ص ۹۴.

۵. پل نویا، ۱۳۶۹، ص ۲۱؛ نیز: روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸.

۶. سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۵۰.

کلام مقدس، به معنای قابلیت تأویل صورت کلام به سطوح و لایه‌های تو در توی معانی است. به بیان دیگر صورت تنزیلی کلام، محملی است که درجات و اطوار معانی را در خود جای داده است و از این رو خواننده را با «متنی گشوده» مواجه می‌سازد. به تعبیر فریتھیوف شوون^۱ برای سامیان، هر عبارت وحی شده در متنی مقدس، آرایه‌ای از رمزهاست که به موازات نفوذ خواننده به «هندسه روحانی کلمات»، لمحات انوار بطون معانی را پی در پی بر وی ساطع می‌گرداند. اما باید توجه داشت که از منظر علم تأویل سنتی، گشودگی و قابلیت تأویل کلام تنزیلی وحی، به معنی دلخواه بودن تأویل نیست و تعامل اجزای کلام با یکدیگر و با کل متن، در عین گشودگی، در نظامی دقیق و خدشه‌ناپذیر جای می‌گیرند. شایان ذکر است که هنگام استفاده از واژه رمز (سمبل) در پس‌زمینه تفسیر و تأویل کلام (کتاب و سنت)، باید به ارتباط گریز ناپذیر و پیچیده معانی لغوی و اصطلاحی واژه مذکور با گستره معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌هایی چون مثل، نمون، اشارت و... توجه داشت، اما در مطالعه حاضر مجال برای تأمل در این نکات نیست.

با این اوصاف، اساس «رمزپردازی» در کلام قدسی وحی، یا کتاب تدوینی، پیش از هر چیز، مبتنی بر وجه تکوینی حروف هجائیه و از آنجا نسبت وجودی اصوات و صورت‌های لفظی و کتبی حروف با حقایق متناظر آن حروف نزد خداوند است و این وجه تکوینی حروف، در علم تأویل، خود اساسی برای درک وجوه تکوینی کلمات و عبارات و نیز دریافت ساحتی «عینی» از زبان، ورای ساحت «لفظی» است؛ شیخ روزبهان بقلی در مقدمه تفسیر عرفانی عرائس البیان، ضمن بیان اقتدایش در آن تفسیر به متقدمین ائمه و مشایخ می‌نویسد «کلام ازلی الهی در ظاهر و باطن حد نهایت ندارد و کسی از خلق خدا به کمال و نهایت معانی آن دست نیافته... چرا که در سایه هر حرفی از حروف آن، بحری از بحار اسرار و نهری از

1. Schuon, 1998, p. 59

انهار انوار نهفته است؛ زیرا کلامش وصف قدم است.^۱ وی مجدداً در عرائس البیان ضمن ارائه تفسیر ذیل آیه شریفه «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين»^۲ و پس از اشاره به این که کلام خداوند صفت ازلیت اوست که حقایق اشیا و امور، آنگونه که هستند، را بر هر آن که اهل این کلام باشد، آشکار می‌سازد، درخصوص رمزبودگی حروف هجائیه در کلام وحی چنین می‌نویسد: «... زیرا که (کلام الله) کلید گنج قدم است، هر آن که با او همراه باشد، عروس صفت قدیم را از پرده حروف با تمام مراد و صواب بیرون می‌آورد.»^۳ در پرتو این عبارات، لمحاتی از معانی این فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که «ان الله يتجلى لعباده في القرآن»، هویدا می‌گردد.^۴

درخصوص همین وجه تکوینی حروف و حقایق ایشان در عالم الهی، از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است که «أَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمَعْجَمِ»^۵ ایشان در ادامه روایت به بیان دست‌کم بخشی از معانی ملازم با این حروف می‌پردازند: الف «آلاء الله» است، باء «بهجه الله» است و نیز دال بر اسامی الهی الباقی و بدیع السموات و الارض، تاء «تمام الامر بقائم آل محمد (علیهم السلام)»، ثاء «ثواب مؤمنان» برای اعمال صالحشان، جیم حاکی از کیفیات بنیادی دوگانه جمال و جلال، حاء دال بر حلم الهی و خاء خمول و فراموشی اهل معاصی نزد خداوند است؛ میم «ملک الله» است در روزی که مالکی غیر او نیست (یوم الدین)؛ لا آغاز شهادت نخست ایمان، لا اله الا الله است و یاء یدالله است، که به جهت تقسیم رزق گشوده می‌باشد. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پس از بیان دلالت‌های رمزی حروف معجم و در راستای تأکید بر شدت نسبت وجودشناختی پیوند حروف کلام وحی با حقایق متناظر در عالم الهی، اشاره می‌فرمایند: «هر چند خداوند این قرآن را به این حروف که بین اعراب متداول است، نازل

۱. روزبهان نقلی شیرازی، ۱۳۸۸، صص ۶-۷.

۲. آل عمران، ۱۳۸.

۳. روزبهان نقلی شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. روزبهان نقلی شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴۵.

۵. ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص ۳۵۰.

فرمود، اما اگر جنّ و انس گرد آیند تا مثل آن کلام را بیاورند، اگر چه همگی پشت یکدیگر را داشته باشند، نخواهند توانست.^۱ براساس این مقدمات، شایان ذکر است که در تفسیر «بسم» در بسمله، به نقل از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آمده است که باء در «بسم» دالّ بر بقای حق، سین اشاره به اسماء او و «میم» حاکی از مُلک اوست.^۲

شایان ذکر است که با در نظر داشتن مقدمات فوق درخصوص معنای اصطلاحی خاصی که از این اصطلاح مراد می‌کنیم، در حیطة اندیشه و معنویت اسلامی، رمزبودگی کلام، طبیعتاً و پیش از هر چیز، درخصوص کلام وحی مطرح می‌شود، هر چند که با مراتب متفاوتی - به لحاظ شدت وجودشناختی - درخصوص مراتب نازل‌تر کلام نیز صادق است. در واقع، همان‌طور که انسان کامل به واسطه جامعیت و مرکزیت، «رمز» جامع و «گشودگی کون کبیر» است،^۳ وحی تدوینی نیز به واسطه جامعیت و مرکزیت، «گشودگی حیطة کلام» و «رمز جامع»ی است بدان خلق به حق پیوندی وجودشناختی یافته است؛ آیه شریفه ۱۰۹ از سوره مبارکه کهف، خود گواهی بر جامعیت و «نفاد ناپذیری» ذاتی کلام حق، به مثابه «رمز» جامع، در فرمانود «مرموزات» بی‌پایان کنز مخفی ذات است: «بگو اگر بحر برای کلمات پروردگارم مرکب باشد، بی‌شک آن بحر پیش از انفاد کلمات او نیست می‌گردد.»^۴

نکته شایان ذکر دیگر آن‌که، اگر بنا بر مقدمات فوق، «رمز» پیوندی وجودشناختی با «مرموز» دارد و به بیان دیگر امتدادی وجودی از آن است و نه نشانه‌ای که به سادگی بدان دلالت می‌کند، رمزبودگی کلام وحی، با توجه به جامعیت و مرکزیت این کلام و از آنجا شدت وجودشناختی پیوند آن با مرموزات حقانی‌اش، ما را با ثقل زبانی عینی و تکوینی در ژرفای زبان لفظی

۱. ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲.

۲. نقل از روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳.

۳. نک: سطور فوق

۴. نیز: سوره لقمان، آیه ۲۷؛ ما نفدت کلمات الله

مواجهیم: «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»^۱ این نکته در خصوص کلام وحی بدین معناست که «ظهر کلام» (رمز) از وجهی عین «بطن» آن (مرموز)، یا دست کم به لحاظ وجودشناختی، محملی وجوداً متناسب با حقیقت ثقیل کلام الله، یعنی محمول خود است. بر این اساس، کلام الله می‌بایست نه نامخلوق باشد و نه مخلوق، یعنی به لحاظ وجودشناختی متناظر به ساحتی واسط میان حق و خلق و قنطره میان آن دو است.^۲ شاید از همین روست که وقتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پرسیده می‌شود که آیا در نظر ایشان قرآن خالق است یا مخلوق، پاسخ می‌دهند: «لیس بخالق و لا مخلوق، و لکنه کلام الله عزوجل»^۳ روایتی با مضمونی مشابه نیز از امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره کلام وحی نقل شده است.^۴

اکنون، ذکر روایتی دیگر از امام رضا (علیه السلام) که از وجهی با مبنای نظری رمزپردازی مرتبط است، خالی از فایده نیست: در عیون اخبار الرضا آمده است که فتح بن یزید جرجانی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چنین شنید که حق سبحانه و تعالی «مُنشِئُ الْأَشْيَاءِ» و «مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ» و «مُصَوِّرُ الصُّوَرِ» است و البته میان این مراتب ایجاد تفاوت‌های مرتبتی و وجودشناختی ظریف و دقیقی هست.^۵ به عقیده نگارنده این سطور، این سه مرتبه تا حدی با اسمای الهی «الخالق»، «الباری» و «المصور» که در قرآن کریم با همین توالی ذکر شده‌اند، تناظر دارند، سه مرتبه‌ای که به تفسیر امام ابوحامد محمد غزالی به ترتیب با مفاهیم و مراتب «تقدیر»، «ایجاد» و «تصویر» متناظرند.^۶ اما آنچه که در این خصوص به بحث ما مربوط می‌شود، آن است که اشیا، اجسام و صور به واسطه شیئیت، جسمیت و صورشان و به واسطه هر یک از این کیفیات، با مراتبی از حقایقی مکنون در

۱. مزمل، ۵.

۲. نیز نک: لینگز، ۱۳۹۱، ص ۲۵.

۳. ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص ۳۳۴.

۴. ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶.

۵. ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶. غزالی، ۱۹۸۶م، صص ۷۹-۸۴.

ظرف ثابتات علم الهی و نیز مراتبی نازل بدان تناظر دارند و این اساس آموزه رمزپردازی است. در ادامه گفتگوی فتح با امام علی بن موسی (علیه السلام)^۱ ایشان اشاره می‌کنند که خداوند در عین وحدت و تعالی خدشه‌ناپذیری که زیادت و نقصانی بر آن وارد نمی‌شود، به واسطه اسامی «اللطیف» و «الخبیر»، به تمامی مراتب و اطوار جزئیات اشیا و اجسام و صور، «موجودات» آگاه است. امام (علیه السلام) با اشاره به این که به جا بودن تمامی لطایف و ظرایف و تفاوت‌ها در جزئیاتی مکمل و متضاد چون رنگ‌ها و...، حاکی از ژرفای لطافت و دقت الهی است، به هندسه دقیق و زنجیروار نظام رمزی عوالم و موجودات اشاره دارند و به واسطه همین جای‌گیری وجودشناختی است که هر موجود به طریق خاص خود «رمزی» است که دقیقاً به واسطه رمزبودگی در اصول کلی و لایتغیر هستی مشارکت دارد.

علاوه بر آن چه غالباً در مقدمات نظری رمزپردازی و نیز وجه رمزی انسان کامل و کلام وحی در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ذکر شد، در روایاتی منقول از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، به رمزهای کیهانی نیز توجه شده است. از جمله می‌توان به بخش‌هایی از روایت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از گفت‌وگویی میان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و مردی شامی اشاره در عیون اخبار الرضا کرد که ضمن آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به پرسش مرد شامی درخصوص اسامی و رنگ‌های آسمان‌های هفتگانه چنین فرموده‌اند: پایین‌ترین آسمان، «رفیع» نام دارد و از آب و دود است، آسمان دوم «فیدوم» به رنگ مس، آسمان سوم «ماروم» به رنگ برنج، آسمان چهارم «ارفلون» به رنگ نقره، آسمان پنجم «هیعون» به رنگ طلا و آسمان ششم «عروس» نام دارد و به رنگ یاقوت سبز است؛ نهایتاً اسم آسمان هفتم، «عجماء» و چون مروارید سفید است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این روایت، هر آسمان به صورت رمزی با رنگ ماده، فلز یا سنگی شریف و از آن طریق، عملاً با کیفیت متجلی در آن ماده پیوندی «رمزی» یافته است. تناظر رمزی فلزات و مواد و سنگ‌های معدنی با اجرام سماوی یا طبقات افلاک و

آسمان‌ها در بسیاری از علوم سنتی وابسته به ادیان سامی، هندو-ایرانی و یونانی سابقه دارد و روایت مذکور، حاکی از تأیید ضمنی اصالت زبان رمزی مورد استفاده در دست‌کم بخشی از این علوم است.

در پایان تأکید مجدد بر این نکته ضروری است که یکی از نکات مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که اتصال وجودشناختی اشیا به مثابه رمزهایی در عالم خلق به مرموزاتی متناظر در ساحت حق و متعاقباً «آیه» بودن اشیا، به معنی قول به گونه‌ای «تشبیه» بدون «تنزیه» نیست، بلکه اساساً ناظر به تأکید بر معیت مرموزات حق در رمزهای خلق و متعاقباً شناخت آن وجهی است که اشیا در ژرفای وجودی خود به حق معطوف داشته‌اند و بدون آن وجه، نحوه تعیین، قدر معین و شیئیت وجودیشان متحقق نمی‌گردد: «و أن من شیء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم»^۱

Imam Sadiq University

منابع

۱. بینای مطلق، محمود (۱۳۶۷)، سمبولیسم در هنر، (مصاحبه)، فصلنامه هنر، شماره ۱۶، تابستان و پاییز همان سال، صص ۴۸-۵۷.
۲. بینای مطلق، محمود (۱۳۸۵)، علت نمونه‌ای، نظم و راز، تهران: هرمس، صص ۱۳۱-۱۳۸.
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. تفسیر جعفر الصادق (۱۳۶۹)، تصحیح پل نوین، ضمن مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی (مشمول بر بخش‌هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر)، جلد اول، گردآوری نصر... پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۵. خداوردیان، شهرام (۱۳۸۳)، زیبایی‌شناسی و رمزپردازی بهشت (ذیل مدخل بهشت)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ج ۱۳، صص ۱۹۵-۱۹۸.
۶. خداوردیان، شهرام (۱۳۹۰)، مجمع البحرین وجوب و امکان: تأملاتی فلسفی و تأویلی بر اسطوره ذوالقرنین، کورش و ذوالقرنین: مجموعه مقالات همایش کورش هخامنشی و ذوالقرنین، به کوشش عسکر بهرامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۳۷-۲۲۲.
۷. خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم، به کوشش حسن حسن زاده آملی، قم.
۸. روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۸۸)، عرائس البیان فی حقائق القرآن، به کوشش علی بابایی، تهران: انتشارات مولی.
۹. ستاری، جلال (۱۳۷۲)، مدخلی بر رمزپردازی عرفانی، تهران: نشر مرکز، تهران، نشر مرکز.
۱۰. سعدالدین حمویه (۱۳۸۹)، محمد، المصباح فی التصوف، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۹۳)، الدر المنثور، دار الفکر، بیروت.
۱۲. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق (۱۳۸۹)، اعجاز البیان فی تأویل ام القرآن، به کوشش محمد خواجه‌ای، تهران.
۱۳. صدوق قمی (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۸۶)، التوحید، به کوشش محمد علی سلطانی، تهران: انتشارات ارمغان طوبی.

رمز و رمزپردازی در کلام امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) □ ۴۴۷

۱۴. صدوق قمی (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۹۰)، عیون اخبار الرضا، به کوشش محمد رحمتی شهرضا، قم.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۸۶م)، المقصد الأسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنى، به کوشش فضله شحاده، بیروت: دارالمشرق.
۱۶. قطب الدین شیرازی (۱۳۸۰)، شرح حکمه الاشراق، به کوشش عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران.
۱۷. لاهیجی، محمد (۱۳۷۴)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با مقدمه کیوان سمیعی، تهران: انتشارات سعدی.
۱۸. لینگز، مارتین (۱۳۹۱)، رمز و مثال اعلی، ترجمه فاطمه صانعی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۹. لینگز، مارتین (۱۳۸۹)، کتاب یقین، ترجمه زهره حاجی میرصادقی، تهران: هرمس.
۲۰. میرداماد، محمد باقر (۱۳۸۰)، جذوات و مواقیت (با حواشی ملا علی نوری)، تصحیح و تحقیق از علی اوجیبی، تهران: میراث مکتوب.
21. Burckhardt, Titus (1987), *Mirror of the Intellect*, Cambridge (UK), Quinta Essentia.
22. Burckhardt, Titus (1976), *Sacred Art in East and West*, Bedfont.
23. Coomaraswamy, Ananda K. (1977), *Traditional Art and Symbolism*, ed. Roger Lipsey, Princeton.
24. Guénon, René (1995), *Fundamental Symbols: Universal Language of the Sacred Science*, Cambridge (UK).
25. Schuon, Frithjof (1990), *Esoterism as Principle and as Way*, Bedfont, Perennial Books.
26. Schuon, Frithjof (2002), *Form and Substance in the Religions*, Bloomington, IN, World Wisdom Books.
27. Schuon, Frithjof (1976), *Islam and the Perennial Philosophy*, London, World of Islam Festival Publishing Company.
28. Schuon, Frithjof (1998), *Understanding Islam*, Bloomington, IN, World Wisdom Books.

نمايه

ابراهيم بن بشر: ۸۷	آخرالزمان: ۱۴۶، ۱۶۱، ۳۰۷
ابراهيم بن عباس: ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۳	آدم، پیامبر: ۳۸۴، ۳۸۵
ابراهيم بن عبدالحميد: ۳۶	آشتیانی، جلال‌الدین: ۴۳۴
ابراهيم بن عبدالله بن حسن: ۳۷۶	آقابزرگ، محمد حسن: ۶۸، ۸۳، ۸۴
ابراهيم بن ماریه: ۲۱۹	۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸
ابراهيم بن محمد بن معروف: ۹۲	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶
ابراهيم بن مهدی: ۲۶، ۲۷	۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰
ابراهيم بن موسى بن جعفر(ع): ۲۴، ۴۰، ۲۵۹	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۲۹۲، ۳۱۰، ۳۶۵
ابراهيم بن هاشم: ۹۲	۳۹۶، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵
ابراهيم، پیامبر: ۳۰۱، ۳۰۷	آل بویه: ۹۷
ابراهيم بن ابی السمال: ۵۱	آلوسی بغدادی، محمود: ۳۵۴، ۳۵۷
ابن ابی الثلج بغدادی: ۹۳	آمدی: ۲۰۳، ۲۰۶
ابن ابی الحديد: ۲۰۸، ۲۳۴، ۳۷۸، ۳۹۶	آیات الاحکام: ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۶، ۳۶۰
ابن ابی جمهور: ۲۷۷	آیه الكرسي: ۴۰۴
ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد: ۱۹۴، ۱۷۶	ائمه اثني عشر: اغلب صفحات
ابن ابی شيبه، عبدالله بن محمد: ۱۷۳	اباصلت هروی: ۱۹، ۸۲، ۸۷، ۱۹۲
۱۹۴	۲۴۶، ۲۶۵، ۳۶۹، ۳۷۱، ۴۳۷، ۳۷۰
ابن ابی يحيى الحلبي: ۱۱۸	۳۹۴
	ابدال جمع بدل يا بديل: ۳۷۲
	ابراهيم بن ابی محمود: ۶۷، ۳۸۰

۴۵۰ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۴	ابن اثیر: ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۳	۴۳، ۷۷، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۳۳۱
۴۴۴	۳۹۶، ۳۷۲
ابن بزیع: ۷۴	ابن ادریس، محمد: ۱۴۲، ۱۶۵، ۲۰۶
ابن بسطام: ۷۴، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۸	۴۲۷، ۴۰۴، ۲۳۴
۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۷	ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد:
ابن بطریق، یحیی: ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۸۹	۲۳۴، ۲۲۲
۲۹۵، ۳۱۰	ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد: ۲۳
ابن تیمیه: ۳۲۳	۲۶، ۳۰، ۱۵۶، ۱۶۵
ابن جبر، علی بن یوسف: ۱۲۰، ۱۲۷	ابن بابویه قمی، حسن بن حسین: ۱۰۶
ابن جریر طبری، محمد: ۲۱۸، ۲۱۹	ابن بابویه، محمد بن علی: ۱۹، ۲۰، ۲۲
۲۳۴	۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵
ابن جنیدی: ۶۸	۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۶۱، ۶۶، ۹۸
ابن جوزی: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹	۹۹، ۱۰۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
۳۰، ۱۹۸	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
ابن حبان، محمد: ۴۰۵، ۴۲۷	۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
ابن حبیب اندلسی: ۴۰۱	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
ابن حجر: ۲۸، ۳۰، ۶۵، ۲۰۷، ۲۲۶	۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
۲۳۴	۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
ابن حزم: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۴	۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۴
ابن حسنیویه: ۱۸۸	۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶
ابن حمدان: ۲۱۹، ۲۳۴	۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
ابن حمزه، عبدالله: ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۲۷	۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۷
۲۱۷، ۴۱۱، ۴۲۷	۲۵۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰
	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶
	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸

نمایه □ ۴۵۱

- ابن حنبل، احمد بن حنبل: ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۹، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۲۷
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد: ۲۲۳، ۲۳۴
- ابن خزاز قمی، علی بن محمد: ۲۲۰
- ابن خزیمه، محمد: ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۰
- ابن خشّاب: ۹۳
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۴
- ابن داود، حسن بن علی: ۴۴، ۷۷، ۲۰۶
- ابن ربن طبری: ۲۸۵
- ابن رستم طبری، محمد بن جریر: ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۶۶
- ابن سراج: ۲۲۱، ۲۲۲
- ابن سیده، علی بن اسماعیل: ۱۸۸، ۱۹۴
- ابن شادی: ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۷
- ابن شعبه، حسن بن علی: ۹۹، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۸۸، ۳۱۰، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۲۷
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی: ۲۹، ۸۸، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۰
- ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۳۹، ۳۵۷، ۴۱۰، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۷
- ابن صباغ، علی بن محمد: ۱۸۳، ۱۹۵
- ابن طاووس: ۱۲۰
- ابن طاووس، علی بن موسی: ۲۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۸۹، ۴۰۳
- ابن طباطبا: ۲۰
- ابن طقطقی، ۲۷
- ابن عباس: ۳۱۷، ۳۴۸
- ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب: ۱۰۴، ۱۲۸
- ابن عدی، عبدالله: ۱۷۸، ۱۹۵
- ابن عساکر، علی بن حسن: ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵
- ابن عقده: ۶۳
- ابن عمرانی، محمد بن علی: ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۳۰
- ابن عنبه: ۲۲۴، ۲۳۵
- ابن عیاش جوهری، احمد بن محمد: ۱۹۵
- ابن غضائری بغدادی: ۷۰
- ابن فارس، احمد بن فارس: ۲۴۴، ۲۷۸

۴۵۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

ابن هشام، عبدالملک: ۳۰۱، ۳۱۰	ابن فهد حلی: ۳۶۶، ۳۹۶
ابوالبختری: ۳۸۸، ۳۸۹	ابن قبه رازی: ۲۸۹
ابوالحسین بن احمد: ۱۰۴	ابن قتیبه نیشابوری، علی بن محمد: ۶۶
ابوالخطاب: ۲۲۴، ۲۹۹، ۳۷۹، ۳۸۶	ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد: ۶۱
۳۸۹، ۳۸۸	۱۰۰، ۱۲۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳
ابوالسرایا: ۲۰	ابن قیاما: ۲۱۸
ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله بن محمد:	ابن قیم جوزیه: ۴۰۳، ۴۲۷
۱۹۵، ۱۸۰	ابن کثیر، اسماعیل: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳۱
ابوالصلاح حلبی: ۲۰۴، ۲۳۶	۳۸۴
ابوالغنائم سروی: ۱۰۴	ابن ماجه، محمد بن یزید: ۱۵۵، ۱۶۵
ابوالفتوح رازی: ۱۱۰	۱۷۹، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۴
ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین: ۲۳	ابن مرتضی، احمد بن یحیی: ۱۵۵
۲۸، ۳۰، ۱۰۷، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۷۲	۱۶۵، ۱۷۳
۲۳۶، ۱۹۶	ابن مسعود: ۳۱۷
ابوالفرج معافی بن زکریای جریری:	ابن مسکویه، احمد بن محمد: ۲۵، ۲۷
۱۰۳	۳۰، ۲۷۸
ابوالقاسم علی بن احمد کوفی: ۹۰	ابن مقفع، عبدالله: ۱۳۸، ۱۶۵
ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه: ۱۰۴	ابن منظور، محمد بن مکرم: ۸۴، ۱۲۸
ابوالهذیل علاف: ۲۸۴	۳۷۲، ۳۹۶
ابوبصیر: ۳۶۵، ۳۹۳	ابن نجار: ۱۸۳
ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم:	ابن ندیم، محمد بن اسحاق: ۹۵، ۱۲۸
۴۰۱	۱۷۵، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۸۴
ابوجعفر بن سیف: ۲۱۹	۲۸۵، ۳۱۰، ۳۶۳، ۳۹۶
ابوحمزہ ثمالی: ۴۳، ۳۹۰	ابن نشوان حمیری، ابوسعید: ۲۰۲
ابوحنیفه، نعمان بن ثابت: ۱۷۱، ۱۸۳	۲۱۰، ۲۳۵
۲۰۷، ۱۹۶	ابن نما، محمد: ۲۸۹، ۳۱۰

- ابوحيون: ٤٣
 ابوداوود سجستاني، سليمان بن اشعث:
 ١٥٦، ١٦٦، ١٧٤، ١٩٦
 ابوريثه، محمود: ٣٩٦
 ابوطالب عبدالله بن صلت قمي: ٣٥٥
 ابو عبدالله احمد بن محمد بن احمد بن
 طلحه: ٩١
 ابو عبدالله بن منده: ١٠٧
 ابو عبدالله حسين بن جبير: ١١٩
 ابو عبدالله محمد بن وهبان بن محمد:
 ٩٦
 ابوقره: ٧٠
 ابونعيم: ١٧٤، ١٨٠، ١٨٤
 ابونواس: ٢٩
 ابويعلى موصلي، احمد: ٤٠٥، ٤٢٧
 ابي بن كعب: ٣١٧
 أبيدلفالعجلي، سعد خادم: ٨٦
 اثبات الوصيه، كتاب: ٤٧، ٨٠، ٩٦
 احاديث: نك حديث
 احتجاجات: ٤٧، ١٠٣، ١١٩، ٣٠٨
 احتجاج نويسي: ٣٠٨
 احسن الكبار في معرفه الائمه الابرار،
 كتاب: ١٢٤
 احمد بن ابراهيم بن ابي رافع: ١٠٠
 احمد بن ابراهيم: ٩٢
 احمد بن ابي خلف: ٤٢
- احمد بن حرب: ٢٢
 احمد بن زيد: ١٠٤
 احمد بن عامر: ٦٥، ٦٨، ٦٩، ٧٨، ٨٥
 ٩٢، ٩١
 احمد بن محمد بن الحسين بن الحسن
 بن دولال: ٢١٥
 احمد بن محمد بن سيار: ٤٢٣
 احمد بن موسى بن جعفر(ع): ٤٠
 احمدى ميانجي، علي: ٧٩، ٢٧٨
 أخبار الأئمة و مواليد، كتاب: ٩٢
 أخبار الرضا، عنوان: ٩٦
 اخباريان: ٩٥
 اخلاق: ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٧
 ٢٦٧، ٢٧٧؛ واره شناسي ~: ٢٤٣
 ادب: ٢٦٧، ٢٦٨
 ادبيات: ٨١، ٨٢
 اديان الهي: ٢٨١، ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٩٩، ٣٠٠
 اذان و اقامه: ٢٥٢
 اذكائي، پرويز: ١٠٩، ١٢٨
 الاربعون حديثا في الفضائل و المناقب،
 كتاب: ١١٨
 الأربعون حديثا في المناقب، كتاب: ١٠٩
 اربلي، علي بن عيسى: ١٩، ٢٦، ٢٨، ٢٩،
 ٣٠، ١٠٢، ١١٦، ١١٩، ١٢٠، ١٢٨،
 ١٤٨، ١٥١، ١٥٣، ١٥٩، ١٦٢، ١٧٤

۴۵۴ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

اسماعیلیه: ۹۴، ۲۲۴	۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۴۶
اسماعیلیه خالص: ۲۲۴	۲۴۷، ۲۷۸، ۳۹۵
اشعری: ۱۰۱، ۱۷۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰	اردبیلی، محمد بن علی: ۱۰۲، ۱۰۶
۲۱۱	۱۲۸
اشعری، سعد بن عبدالله: ۱۴۶، ۲۰۶	اردوبادی، محمدعلی: ۱۰۴، ۱۲۸
۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲	ارمنستان: ۳۹
اشعری قمی، احمد بن محمد بن	ازدواج: ۲۴۹، ۲۵۰
عیسی: ۵۹، ۳۵۴	ازدی صیرفی، محمد بن فضیل: ۷۴، ۸۳
اشعری قمی، اسماعیل بن سعد: ۴۹	اسباب النزول: ۳۲۳
۷۳، ۶۸	استکبار: ۲۶۸، ۲۶۹
اشعری قمی، زکریا بن آدم بن عبدالله	اسحاق بن راهویه: ۲۲، ۱۷۹
بن سعد: ۷۱، ۸۶	اسدی، باسم محمد: ۱۰۳
اشعری قمی، سعد بن سعد: ۷۲	اسرائیلیات: ۱۷۶، ۲۸۳، ۳۴۳، ۳۸۳
اشعری قمی، عیسی بن عبدالله بن سعد	الاسرائیلیات، کتاب: ۱۷۶
بن مالک: ۸۶	اسرار الامامه، کتاب: ۱۱۳، ۱۲۲
اشعری قمی، محمد بن سهل بن الیسع:	اسعد بن عبدالقاهر: ۱۱۹
۸۷	اسعدی، علیرضا: ۲۰۸
اشعیا، پیامبر: ۳۰۴	اسفراینی، ابوالمظفر: ۲۰۳، ۲۲۴، ۲۳۶
اصحاب اسناد: ۳۴، ۳۵	اسکافی، محمد بن همام بن سهیل: ۹۲
اصحاب حدیث: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۵	۹۳
۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸	اسلام: اغلب صفحات؛ نظام تربیتی ~:
۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۸۲	۲۴۱
اصحاب روایت: ۳۴، ۳۵	اسماء حسنی: ۲۴۲
اصحاب زرارہ: ۲۰۹	اسماعیل بن علی بن علی بن رزین: ۹۱
اصحاب سماع: ۳۴، ۳۵	اسماعیل بن موسی بن جعفر(ع): ۴۰
اصحاب صادقین: ۲۰۴	اسماعیلیان: ۱۱۱

- اصحاب لقاء: ۳۴، ۳۵
اصفهان: ۱۲۲
اصفهان: ۱۷۸
اعتقاد اسلامی: ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۲
اعتماد به نفس: ۲۵۷
إعلام الوری بأعلام الهدی، کتاب: ۱۰۷
افسرالدین، اسماء: ۹۷
افطح، عبدالله: ۲۲۶
اقبال آشتیانی، عباس: ۹۲، ۱۲۸
الوهیت، ۲۳۳
الویری، محسن: ۱۲۴
الیاس، حسن بن بنت: ۳۷۵
ام حبیب: ۲۳
ام فضل: ۲۳
امام باقر(ع): نک محمد بن علی
الباقر(ع)، امام پنجم
امام جعفر صادق(ع): ۲۰، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۳۹
امام جواد(ع): نک محمد بن علی
الجواد(ع)، امام نهم
امام حسن عسکری(ع): نک حسن بن علی عسکری(ع)، امام یازدهم
امام حسن(ع): نک حسن بن علی(ع)، امام دوم
امامزاده حسین: ۲۰
امامیه: ۵۰، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۹
- امام حسین(ع): نک حسین بن علی(ع)، امام سوم
امام زمان(عج): نک حجت بن حسن(عج)، امام دوازدهم
امام زین العابدین(ع): نک علی بن حسین(ع)، امام چهارم
امام سجاده(ع): نک علی بن حسین(ع)، امام چهارم
امام صادق(ع): نک جعفر بن محمد الصادق(ع)، امام ششم
امام عسکری(ع): نک حسن بن علی العسکری(ع)، امام یازدهم
امام کاظم(ع): نک موسی بن جعفر(ع)، امام هفتم
امام مجتبی(ع): نک حسن بن علی(ع)، امام دوم
امام دوم
امام مفترض الطاعه: ۱۳۹، ۲۰۲، مفهوم ~: ۱۳۹
امام مهدی(ع): نک حجت بن حسن(عج)، امام دوازدهم
امامت: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۶
امامزاده حسین: ۲۰
امامیه: ۵۰، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۹

۴۵۶ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

الانوار فی تاریخ الائمه، کتاب: ۹۳، ۱۰۵	۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
اهل بیت: نک ائمه اثنی عشر	۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳
اهل سنت: ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۹۷، ۹۸	۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۸۸، ۳۱۹
۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷	۳۳۰، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۸۶، ۳۹۳
۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۷	امپراتوری روم شرقی: ۲۸۲
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸	امت: ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۱؛ انسجام:
۲۰۷، ۲۸۸، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۳	۱۶۱، ۱۵۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲
اهل کتاب: ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	۱۸۵، ۱۸۶
اهواز: ۲۱، ۳۹، ۴۶، ۸۷، ۲۳۱، ۳۵۴	امت واحده: ۱۶۹
۳۵۵	امر به معروف و نهی از منکر: ۱۵۵
اهوازی، حسن بن سعید: ۴۴، ۴۶، ۳۵۴	۱۵۷، ۱۵۶
اهوازی، عبدالله بن محمد بن حصین:	امیرالمؤمنین: نک علی ابن ابی
۸۷	طالب(ع)، امام اول
اهوازی، علی بن مهزیار: ۳۵۵	امین عباسی: اغلب صفحات
ایران: ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	امین، محسن: ۳۰، ۱۲۸
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۳۸	انبار: ۳۹
۲۰۱، ۲۲۵، ۴۲۵	انجیل: ۱۸۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱
ایزائلو، علی: ۴۲۵، ۴۲۷	۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۲۰
ایزدی، مهدی: ۹۵، ۳۶۳، ۳۸۰	انجیل متی: ۳۰۵
ایلخانان: ۱۲۴	انجیل مرقس: ۳۰۵
ایوب بن نوح: ۲۰۴	انجیل یوحنا: ۳۰۳
بارداری: ۲۵۱	اندیشه اسلامی: ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰
بجلی، عبدالله بن جندب: ۲۱۴	اندیشه سیاسی: ۱۳۷، ۱۳۸
بجلی، محمد بن احمد: ۴۲۳	أنصاری، علی بن مهدی بن صدقه بن
بحرالعلوم: ۲۰	هشام بن الرقیال: ۸۴
بحرانی، هاشم: ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۵۴، ۴۰۲	انصاری، عبدالله: ۳۰۸

- بداء: ۳۴۵
 بدعت: ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۳۶۴
 براکوت: ۳۰۱
 بربری، علی بن صاعد: ۱۹۲
 برقی، محمد بن خالد: ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۸، ۹۲، ۱۹۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۴۲۷
 برقی، احمد بن محمد: ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۷۸، ۲۹۱، ۴۱۱
 بروجردی: ۲۹۷
 بزطلی، احمد بن محمد بن ابی نصر: ۵۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۷۴
 بزطلی، محمد بن ابی نصر: ۲۷۴، ۳۴۲
 بسم الله الرحمن الرحيم: ۳۲۶
 بسنده: ۲۲
 بشر بن معتمد: ۲۸۴
 بشر بن معتمر: ۲۵، ۱۷۵
 بصره: ۲۱، ۳۹، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۲۱۶
 بصری، عبدالباقی بن محمد: ۱۰۲
 بصری، معلی بن محمد: ۸۹
 بطائنی، علی بن ابی حمزه: ۱۴۰، ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۱
 بغداد: ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۹، ۵۶، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸
 بغوی، حسین بن مسعود: ۳۲۳
 بقلی شیرازی، روزبهان: ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲
 بلخ: ۴۰
 بنو سهل: ۲۴
 بنی امیه: ۲۰۱، ۳۷۳
 بنی هاشم: ۲۵
 بنی اسرائیل: ۱۵۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۰۸
 بنی اشعث: ۱۴۸
 بنی عباس: ۱۵۸
 بهبودی، محمدباقر: ۲۱۲
 بهجة المباحج، کتاب: ۱۲۵
 بهداشت: ۲۵۲، ۲۶۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲
 بهداشت فردی: ۴۰۹
 بورکهارت: ۴۳۲
 بوسیدن فرزند: ۲۵۱
 بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین: ۱۱۱
 بینای مطلق، محمود: ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶
 بیهقی، احمد بن حسین: ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۴
 بیوکارا، علی: ۲۱۱
 پاکتچی، احمد: ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۸۳، ۳۰۳
 پزشکان: ۲۲۶

۴۵۸ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- پزشکی: ۳۹۹-۴۲۸؛ ~ در اسلام: ۳۹۹
 پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ: ۱۱۱
 پیشگیری: ۴۰۶
 تاج الموالد فی موالد الائمه و وفیاتهم،
 کتاب: ۱۰۶
 تاریخ الأئمة، کتاب: ۹۴
 تاریخ اهل البيت، کتاب: ۱۲۹، ۹۳
 تاریخ قم، کتاب: ۱۰۰
 تاریخ نگاری: ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۵،
 ۱۲۲، ۱۱۸
 تاریخ نگاری فارسی: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲
 تأویل آیات: ۳۳۹، ۳۵۶
 تأویل آیات متشابه: ۳۳۹، ۳۵۶
 تبصرة العوام، کتاب: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹
 تحریف: ۱۵۰
 تحفة الابرار، کتاب: ۱۲۲، ۱۲۳
 تذكرة الخواص منالأمة فی ذکر خصائص
 الأئمة، کتاب: ۱۱۶
 تربیت: ۲۴۱، ۲۴۲-۲۷۰؛ مفهوم شناسی
 ~: ۲۴۵
 ترکیه: ۲۴۱
 تستری، فیض الله عصارة: ۴۲۰
 تشیع: ۱۰۱، ۱۲۴
 تفرقه: ۳۸۲
 تفسیر به رأی: ۳۷۴، ۳۵۶، ۳۶۸
 تغلیس: ۳۹
 تقوی و پارسایی: ۲۷۴
 تقیه: ۲۲۰
 تکریم: ۲۷۴
 تکلیف ما لایطاق: ۳۳۳
 تک نگاری: ۸۱، ۸۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۲
 تلعبیری، هارون بن موسی: ۹۲، ۹۴
 تمیم بن اوس داری: ۳۴۳
 تناسخ: ۲۳۰
 تنکابنی: ۲۵۲
 توحید: ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱،
 ۳۰۸، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۴۴
 تورات: ۱۷۵، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱،
 ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۲۰، ۴۱۴
 توسعه مادی: ۲۵۲
 تهجد: ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 الثاقب فی المناقب، کتاب: ۱۰۲، ۱۰۷،
 ۱۰۸
 ثبیت بن محمد: ۸۹
 ثعلبی، عبدالملک بن محمد: ۱۵۹
 ثعلبی، احمد بن ابراهیم: ۳۲۶، ۳۵۴،
 ۳۵۸
 ثقفی، ابراهیم بن محمد: ۸۹، ۲۷۴
 ثمامة بن اشرس: ۲۵
 جابر بن حیان: ۴۰۳
 جابر بن ضحاک: ۲۱

- جائلیق: ۱۸۹، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۳۱
- جالحظ، عمرو بن بحر: ۱۷۸
- الجامع لرواء و اصحاب الامام الرضا، كتاب: ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۷۷
- جبر و اختيار: ۲۳۲
- جبرائیل بن یخت یشوع: ۴۱۸
- جدیدی نژاد، محمدرضا: ۸۶
- جرجان: ۴۰، ۵۲
- جرجانی، فتح بن یزید: ۴۴۳
- جرجانی، میرسید شریف: ۲۰۲
- جزایری، نعمت‌الله: ۲۹۹، ۳۴۸، ۳۵۲
- جصاص، احمد بن علی: ۱۷۷
- جعفر بن حرب: ۲۱۲
- جعفر بن عیسی بن عبید: ۲۰۷
- جعفر بن محمد الصادق (ع)، امام ششم: ۳۵، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۸۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۹۰، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۴
- جعفر بن محمد بن قولویه: ۹۲
- جعفر طیار: ۵۰، ۷۲
- جعفر کذاب: ۹۵
- جعفری، ابوهاشم: ۳۳۱
- جعفری، سلیمان بن جعفر: ۲۵۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۹۰
- جعفریان، رسول: ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۱۲
- جعفی، جابر بن یزید: ۲۲۸
- جلالی، محمدرضا: ۹۳
- جلودی، عبدالعزیز بن یحیی: ۹۵، ۴۲۳
- جمال‌الدین شامی، یوسف بن حاتم: ۱۲۱
- جمیل بن دراج: ۲۲۳
- جندی شیخ نجاشی، ابوالحسن: ۱۰۰
- جهضمی، نصر بن علی: ۹۳
- جَهَنی، محمد حماد بن عیسی: ۴۲۳
- جوادی آملی، عبدالله: ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۵۲
- جوالبقیه: ۲۰۶
- جوان: ۲۵۴، ۲۵۶
- جوانی: ۴۹
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک: ۱۲۲، ۲۲۴
- جوینی، محمد بن محمد: ۱۱۲
- حائری جم، صادق: ۱۲۱

۴۶۰ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

حسن بن ایوب: ۲۸۵	حاج منوچهری، فرامرزی: ۲۸۱
حسن بن بشار: ۵۱	حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله: ۱۱۶،
حسن بن جهم بن بکیر بن اعین: ۶۹	۴۰۱
حسن بن سلیمان: ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸،	حاکم مستقر: ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲
۱۵۸	حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: ۴۰۲
حسن بن علی (ع)، امام دوم: ۱۴۳، ۱۵۸،	حج: ۳۴۲
۲۹۶، ۲۰۴	حجال: ۵۹
حسن بن علی العسکری (ع)، امام	حجامت: ۲۷۰، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱،
یازدهم: ۹۵، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۲۷، ۲۹۱،	۴۲۲
۳۱۱	حجت بن حسن (عج)، امام دوازدهم:
حسن بن علی بن ابی حمزه: ۲۱۳	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۹۳،
حسن بن علی بن فضال: ۵۷	۳۷۶؛ علت غیبت ~: ۱۶۱
حسن بن محبوب: ۳۵۴	حدیث: اغلب صفحات؛ کتابت و نشر
حسن بن محمد بن حسن قمی: ۱۰۱	~: ۳۶۷
حسن بن محمد بن سماعه: ۲۱۳	حدیث ثقلین: ۱۹۰، ۲۸۸، ۲۸۹
حسن بن محمد بن سهل: ۸۷	حدیث مجمل: ۳۶۹
حسن بن محمد بن فضل: ۸۶	حدیث محکم: ۳۶۹، ۳۷۰
حسن بن محمد قمی: ۱۰۰	حدیث گرایان: ۲۰۴، ۲۰۸
حسن بن موسی بن جعفر: ۴۱	حربی، ابراهیم بن اسحاق: ۸۴
حسن ضیافت: ۲۷۳	حراغی، محمد بن حسن: ۴۸، ۱۱۹،
حسین بن بشار: ۳۳۲، ۴۳۵	۲۲۲، ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۰،
حسین بن خالد: ۲۰۹، ۳۱۹، ۳۷۶، ۳۸۴	۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۲۳، ۳۳۷،
حسین بن روح: ۹۲	۳۴۴، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۸، ۴۱۴،
حسین بن سعید بن حماد: ۲۳۱	۴۱۶
حسین بن عبدالوهاب: ۲۹۷	حروف مقطعه: ۳۲۷، ۳۵۶
	حزقیال: ۳۰۴

- حسین بن علی(ع)، امام سوم: ۲۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۵۲، ۳۷۷
- حسین بن عمر بن یزید: ۵۱
- حسین بن قیاما: ۲۱۸
- حسین بن محمد بن فضل بن یعقوب: ۸۷
- حسینی استرآبادی، محمدباقر: ۳۴، ۶۱، ۳۵۷، ۳۴۱، ۳۳۵، ۷۸
- حسینی جلالی، محمدجواد: ۹۱، ۹۲
- حصباء: ۱۱۸
- حسینی، اسحاق بن ابراهیم: ۴۴
- حضرت رسول(ص): نک محمد(ص)، پیامبر اسلام
- حضرت زهرا(س): نک فاطمه زهرا(س)
- حضرت کاظم(ع): نک موسی بن جعفر(ع)، امام هفتم
- حضرت موسی بن جعفر(ص): نک موسی بن جعفر(ع)، امام هفتم
- حضرت مهدی(ص): نک حجت بن حسن(عج)، امام دوازدهم
- حضر می، زرعه بن محمد: ۲۱۷
- حزینی، عبدالله بن محمد: ۴۶
- حفص الفرد معتزلی: ۲۸۴
- حکمیة: ۲۰۶
- حلال، احمد بن عمر: ۶۹، ۲۱۸
- حلوانی، حسین بن محمد: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۸۱
- حلی، اسعد بن ابراهیم بن حسن: ۱۱۸
- حلی، حسن بن یوسف: ۷۷
- حلی، علی بن یوسف: ۱۲۱
- حماد بن عیسی: ۲۲۳، ۴۲۳
- حماد بن نعمان: ۲۵
- حمودی ادیسی، ابو عبدالله محمد: ۲۲۴، ۲۲۳
- حمویہ، سعدالدین: ۴۳۸
- حموی جونی، ابراهیم بن محمد: ۱۲۶، ۱۲۵
- حمید بن زیاد: ۲۱۳
- حمید بن قحطبه: ۲۲، ۲۸
- حمیری، جعفر بن محمد: ۹۲
- حمیری، عبدالله بن جعفر: ۹۲، ۲۰۷، ۴۰۲
- حمیری، محمد بن عبدالله: ۹۲
- حویزی، عبدعلی: ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۷
- خالد بن هیثم فارسی: ۳۷۲
- خداشناسی: ۲۰۸
- خداوردیان، شهرام: ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۸
- خداوند: حادث بودن کلام الهی: ۳۱۹
- ۳۵۵؛ عدم امکان توصیف و رؤیت

۴۶۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- ~ : ۳۳۲؛ علم ~ به اشیاء پیش از خلقت: ۳۳۲
- خراسان: ۹۴، ۳۳۱
- خراسانی، محمد بن عبدالله: ۴۷
- خرگوشی، ابوسعید: ۱۰۷
- خزاعی نیشابوری، عبدالرحمن بن احمد: ۱۰۲
- خصیبی جنبلانی، حسین بن حمدان: ۹۵، ۹۴
- خطابی، حمد بن محمد: ۱۷۵، ۱۷۸
- خطیب بغدادی، احمد بن علی: ۲۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۷، ۳۶۸
- خواجه کرابی: ۱۲۵
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین: ۴۳۱
- خودانکایی: ۲۵۷
- خویی، ابوالقاسم: ۴۶، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۲۴، ۳۵۴، ۳۸۶
- دارقطنی، علی بن عمر: ۱۸۰
- دارم بن قبیصة بن نهشل: ۷۰
- دارم بن قبیصه، ابوالحسن: ۳۵۵
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن: ۱۷۴، ۲۱۰
- داود بن سلیمان بن جعفر ابواحمد قزوینی: ۶۴
- الدرّ النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، کتاب: ۱۲۰
- درخشان، مهدی: ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۵
- درگاهی، حسین: ۱۲۲
- دعا: ۴۱۵
- دعبل خزاعی: ۲۹، ۸۳، ۲۶۴، ۲۷۳
- دفتری، فرهاد: ۲۲۴، ۲۲۵
- دلائل الأئمة، کتاب: ۸۸، ۸۹
- دلائل الامامة، کتاب: ۱۰۳
- دلائل النبوة، کتاب: ۱۰۷
- دلہات مولی الرضا: ۴۲
- دیلمی بصری، محمد بن وهنان: ۴۲۰
- دیلم: ۹۴، ۱۰۱، ۱۷۷، ۲۲۱
- دیلمی: ۱۰۱، ۱۷۷، ۲۲۱
- دین: ارتباط علم و ~ : ۴۰۳
- دینی سازی: ۱۷۰، ۱۷۳
- ذهبی: ۱۷۶، ۳۴۳
- راحة الارواح و مونس الاشباح، کتاب: ۱۲۴
- رازی، ابوزرعہ: ۱۸۳
- رازی، علی بن محمد: ۹۲
- رازی، محمد بن حسین: ۱۱۱، ۱۱۸
- رازی، محمد بن مسلم بن ابی الفوارس: ۱۰۹
- رازی، محمد بن موسی: ۳۲۲، ۳۲۹
- رازی، منتجب‌الدین: ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰

راویان سجستان: ۴۰	رأس الجالوت: ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۲
راویان صنعاء: ۳۹	۳۳۱
راویان قزوین: ۴۰	راشد بن ابراهیم بن اسحاق بحرانی:
راویان قم: ۴۰	۱۰۷
راویان کوفه: ۳۹	راشدی، هشام بن ابراهیم: ۴۸
راویان مداین: ۳۹	راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۱۸۸،
راویان مدنی: ۳۹	۲۴۴، ۳۳۴، ۳۳۹
راویان مرو: ۴۰	رافعی، عبدالکریم بن محمد: ۱۸۳، ۱۸۵
راویان مصر: ۳۹	رامش افزای آل محمد، کتاب: ۱۱۰
راویان مکه: ۴۰	راوندی، سعید بن هبة الله: ۱۵۲، ۱۷۸،
راویان نهاوند: ۳۹	۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۷
راویان نیشابور: ۴۰	راوندی، فضل الله بن علی: ۴۲۰
راویان واسط: ۳۹	راوی سرخس: ۴۰
راویان همدان: ۳۸	راوی شام: ۳۹
راوی شناسی: ۳۴	راوی موصل: ۳۹
ربیع الشیعة، کتاب: ۱۰۷	راویان: ۳۳، ۹۴، ۲۰۵
رجاء بن ابی ضحاک: ۲۱، ۲۶۴، ۲۶۵	راویان ارمنستان و تفریس: ۳۹
رجائی، مهدی: ۱۲۱	راویان انبار: ۳۹
رجال برقی، کتاب: ۳۴، ۳۵	راویان اهواز: ۳۹
رجال طوسی: ۳۴، ۳۶	راویان بصره: ۳۹
رجال نجاشی، کتاب: ۵۷، ۷۵، ۷۶	راویان بغداد: ۳۹
رجالیان: ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۲	راویان بلخ و هرات: ۴۰
۴۱۹، ۷۴	راویان جرجان: ۴۰
رحمان ستایش، محمدکاظم: ۳۳	راویان خراسان: ۴۰
رحمتی، محمدکاظم: ۲۱۲	راویان دیلم و طبرستان: ۴۰
ردایل: ۲۴۴، ۲۶۷	راویان ری: ۴۰

۴۶۴ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- رزامی، محمد بن زید: ۴۷
رسالة ذهبیه یا طب الرضا، کتاب: ۴۱۸، ۴۲۵
رسالة فی محض الاسلام و شرایع الدین، کتاب: ۱۸۵
رسول اکرم (ص): نک محمد (ص)، پیامبر اسلام
رسی، قاسم بن ابراهیم: ۲۰۳
رشح الولاء، عنوان: ۱۱۹
الرضویات، ۶۸، ۸۵، ۱۰۲
الرباط، ابوزید: ۸۹
رفاعه بن موسی: ۲۲۳
رفاعی، عبدالجبار: ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۵
رکن الدوله: ۹۸
رمز: ۴۳۱، ۴۳۳
رمزپردازی: ۴۳۱
رواسی، عثمان بن عیسی: ۲۱۳
روزه: ۳۰۵، ۳۹۲
روزه دهر: ۲۶۶
روزه داری: ۲۶۶
روش تفسیر قرآن به سنت: ۳۵۱، ۳۵۶
روش تفسیر قرآن به قرآن: ۳۵۱، ۳۵۶
روضه الواعظین و بصیره المتعظین، کتاب: ۱۰۵
رومیان: ۳۹۹
رویانی، محمد بن هارون: ۱۹۱
- ری: ۴۰، ۶۱، ۶۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۷۹
ریان بن صلت: ۷۰، ۷۱، ۲۰۴، ۳۲۲
ری شهری، محمد: ۴۰۴
زراره بن اعین: ۶۹، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۶
زراری کوفی، ابو غالب: ۷۰، ۲۲۷، ۲۳۶
زراریه: ۲۰۶، ۲۱۰
زرتشتیان: ۲۸۳
زکات: ۱۸۶، ۲۲۲، ۲۴۷، ۳۹۰، ۳۹۱
زنان: ۲۵۲
زهد الرضا، کتاب: ۱۰۱
زواره‌ای، علی بن حسن: ۱۲۴
زیات مدائنی، محمد بن عمرو بن سعید: ۸۶
زیارة الرضا و فضله، کتاب: ۱۰۰
زید بن حارثه: ۳۸۳
زید بن علی بن الحسین (ع): ۵۲، ۱۷۲
زید بن موسی: ۱۵۴
زیدیہ: ۲۰۲
زینب بنت جحش: ۳۸۳
سادات، ۱۰۱
ساسانیان: ۲۸۲
سبحانی، جعفر: ۲۰۴، ۲۱۱، ۳۳۱، ۳۸۶
۳۹۱

نمایه □ ۴۶۵

- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی: ۱۸۰، ۱۱۶
- سپهری، محمد: ۱۲۵
- سجادی، صادق: ۱۹
- سجده‌های طولانی: ۲۶۳، ۲۶۵
- سجزی، ابونصر: ۱۷۷
- سجستان: ۴۰
- سختاوت: ۲۷۱، ۲۷۳
- سرخس: ۲۷، ۴۰
- سعد بن سعد بن احوص: ۸۶
- سعید بن منصور: ۲۹۲
- سفیانی: ۲۱۷، ۳۷۶
- سفیهان: ۳۷۵، ۳۸۲
- سکاک، ابوجعفر: ۲۰۵
- سلسله الذهب، حدیث: ۱۸۳، ۱۸۵
- ۱۸۶، ۲۹۶، ۲۹۸
- سلماس: ۴۲۰
- سلماسی، حسن بن ابراهیم: ۴۲۰
- سماعه بن مهران: ۲۱۷
- سمرقند: ۹۰
- سمرقندی، ابولیت: ۲۸۳
- سمعانی، عبدالکریم: ۴۴، ۲۰۶، ۲۰۸
- ۳۹۳
- سناباد: ۲۲
- سهل، حسن: ۲۵، ۲۶
- سوره آل عمران: آیه ۷: ۳۲۸، ۳۳۹؛ آیه ۴۸: ۲۹۲؛ آیه ۹۲: ۲۷۱؛ آیه ۱۰۳: ۱۶۲؛ آیه ۱۱۰: ۱۵۶؛ آیه ۱۳۸: ۲۴۱؛ آیه ۱۶۳: ۲۴۱
- سوره احزاب: آیه ۲۱: ۲۴۲؛ آیه ۳۷: ۳۸۴؛ آیه ۷۲: ۱۴۱
- سوره اسراء: آیه ۱۵: ۳۷۷؛ آیه ۴۴: ۴۳۴؛ آیه ۷۴: ۳۴۸؛ آیه ۸۸: ۳۲۷
- سوره اعراف: آیه ۳۱: ۴۰۹؛ آیه ۸۵: ۳۰۱؛ آیه ۱۵۷: ۴۰۹؛ آیه ۱۷۵: ۳۴۳؛ آیه ۱۹۹: ۳۵۳
- سوره انبیاء: آیه ۲: ۳۲۰؛ آیه ۷: ۳۵۰
- سوره انعام: آیه ۲۸: ۳۳۲؛ آیه ۷۴: ۳۰۱
- آیه ۹۱: ۱۵۴، ۲۹۲؛ آیه ۱۰۳: ۳۳۲
- آیه ۱۱۹: ۴۰۰؛ آیه ۱۲۵: ۳۳۸؛ آیه ۱۵۸: ۳۴۴؛ چگونگی نزول ~ : ۳۲۵
- سوره انفال: آیه ۲۵: ۱۸۷
- سوره بقره: آیه ۴: ۲۹۲، ۳۲۱، ۳۳۹
- ۳۵۱؛ آیه ۷: ۳۵۱؛ آیه ۳۰: ۳۳۲
- ۴۳۶؛ آیه ۱۰۲: ۳۸۲؛ آیه ۱۱۷: ۳۴۵؛ آیه ۱۷۳: ۴۰۰؛ آیه ۱۷۷: ۳۵۳؛ آیه ۱۸۱: ۲۹۶؛ آیه ۲۱۰: ۳۳۹؛ آیه ۲۳۶: ۳۵۱
- سوره تحریم: آیه ۶: ۳۸۹
- سوره تکاثر: آیه ۸: ۳۵۲

۴۶۶ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

سوره توبه: آیه ۴۳: ۳۴۸: آیه ۹۴: ۱۸۸:	سوره طلاق: آیه ۷: ۳۵۱: آیه ۱۰-۱۱:
آیه ۱۰۵: ۳۴۹: آیه ۱۰۶: ۳۴۶:	۳۵۱
سوره جاثیه: آیه ۲۹: ۳۳۲:	سوره طه: آیه ۱۱۳: ۳۲۰:
سوره جمعه: آیه ۲: ۲۴۱:	سوره طور: آیه ۴۹: ۳۴۱:
سوره جن: آیه ۲۶-۲۷: ۳۵۳:	سوره عصر: آیه ۳: ۲۷۵:
سوره حج: آیه ۲۹: ۳۴۲:	سوره علق: آیه ۱۹: ۳۵۳:
سوره حجر: آیه ۲۱: ۴۴۵: آیه ۲۹: ۳۸۵:	سوره غافر: آیات ۸۴-۸۵: ۳۴۴:
سوره حجرات: آیه ۶: ۳۸۵: آیه ۱۱:	سوره فاطر: آیه ۱: ۳۳۵, ۳۴۵: ۳۴۶: آیه ۸۸:
۲۵۴: آیه ۱۳: ۳۳۷:	۱۰: ۳۳۵: آیه ۱۱: ۳۴۶: آیه ۱۸:
سوره حدید: آیه ۳: ۴۳۴: آیه ۱۱: ۳۳۶:	۳۷۷: آیه ۳۲: ۱۹۲, ۳۴۶:
آیه ۲۷: ۳۳۵:	سوره فتح: آیه ۱۰: ۳۶۹:
سوره حشر: آیه ۷: ۲۳۲: آیه ۹: ۲۷۱:	سوره فجر: آیه ۲۲: ۳۳۹:
سوره ذاریات: آیه ۵۶: ۲۵۸:	سوره فصلت: آیه ۴۶: ۳۳۳:
سوره رحمن: آیه ۲۷: ۳۷۰:	سوره قصص: آیه ۵۰: ۳۴۶: آیه ۸۸:
سوره رعد: آیه ۶: ۳۴۵:	۳۷۰
سوره روم: آیه ۲۷: ۳۴۵: آیه ۴۰: ۲۳۲:	سوره قیامه: آیات ۲۲-۲۳: ۳۲۹:
سوره زلزال: ۳۲۷:	سوره کهف: آیات ۶۰ تا ۸۲: ۳۴۳: آیه ۸۸:
سوره زمر: آیه ۵۶: ۳۴۰: آیه ۶۲: ۲۳۲:	۴۴۲: ۱۰۹:
آیه ۶۵: ۳۴۸:	سوره لقمان: آیه ۲۷: ۴۴۲:
سوره سبأ: آیه ۱۴: ۳۵۲:	سوره لیل: آیات ۳-۶: ۳۳۴:
سوره سجده: آیه ۷: ۳۴۵:	سوره مائده: آیه ۱۰۶: ۲۹۰:
سوره شعراء: آیه ۲۰: ۳۳۸:	سوره مائده: آیه ۳: ۱۴۲: آیه ۶: ۳۳۷:
سوره شوری: آیه ۲۳: ۱۹۱:	۴۱۰: آیه ۴۴: ۴۶: ۲۹۲: آیه ۶۴:
سوره ص: آیه ۷۵: ۳۲۹:	۳۳۷: آیه ۸۹: ۳۳۶:
سوره صافات: آیه ۲۴: ۳۴۱:	سوره مریم: آیه ۱۵: ۳۴۹: آیه ۳۳: ۳۴۹:
	آیه ۶۷: ۳۴۵:

- سوره مزمل: آیه ۵: ۴۴۳
- سوره مطففین: آیه ۱۵: ۳۳۹
- سوره نحل: آیه ۱۶: ۳۴۱؛ آیه ۸۹: ۳۵۰؛ آیه ۱۰۲: ۳۲۱
- سوره نساء: آیه ۱۱: ۳۵۱؛ آیه ۳۱: ۳۳۶؛ آیه ۳۴: ۳۵۱؛ آیه ۵۸: ۳۴۱؛ آیه ۶۰: ۱۶۲، ۱۶۲؛ آیه ۷۹: ۳۳۳؛ آیه ۸۰: ۳۶۹؛ آیه ۸۳: ۲۱۵؛ آیه ۱۲۳: ۲۹۰؛ آیه ۱۴۰: ۲۲۰؛ آیه ۱۴۳: ۲۲۰؛ ۳۳۷؛ آیه ۱۵۵: ۳۵۱
- سوره نمل: آیه ۱-۲: ۳۲۱؛ آیه ۱۹: ۳۵۲
- سوره هود: آیه ۷: ۳۴۳؛ آیه ۴۶: ۳۲۴؛ ۳۴۵
- سوره یوسف: آیه ۲۰: ۳۴۳؛ آیه ۱۱۰: ۳۴۷
- سوره یونس: آیه ۹۹: ۳۳۳؛ آیات ۹۹-۳۳۴: ۱۰۰
- سوره شناسی: ۳۵۶
- سیبک نیشابوری: ۴۲۲
- سید مرتضی: ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۲۶
- سیر الانبیاء و الائمه، کتاب: ۱۰۶
- سیره: مفهوم شناسی ~: ۲۴۳
- سیره شناسی، ۲۴۱، ۲۴۲
- سیره نگاری: ۸۱
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: ۱۷۷، ۳۲۳، ۴۳۹
- شاذان بن جبرئیل قمی: ۱۲۶
- شافعی، محمد بن ادريس: ۱۷۴
- شافعی، محمد بن طلحه: ۱۱۶
- شاکر، محمد کاظم: ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۵۰
- شام: ۳۹، ۹۴، ۱۱۵، ۳۷۳
- شامی عاملی، یوسف بن حاتم: ۱۲۰
- شب زنده‌داری: ۲۶۳، ۲۶۴
- شرح حال نگاری: ۳۷، ۸۱
- شرفی، محمدرضا: ۲۵۲
- شریعت: ۲۴۸، ۲۵۳، ۳۱۷، ۳۸۳
- شریف رضی، محمد بن حسین: ۱۰۲، ۱۶۰، ۱۸۵، ۳۵۰، ۳۷۳
- شعیف، پیامبر: ۳۰۱
- شکوری، جواد: ۴۲۰
- شهرستانی: ۲۰۲
- شهمام بن سهیل: ۹۲
- شهید اول، محمد بن مکی: ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۱
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی: ۳۷۸
- شوشتری: ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۲۱۶
- شیرازی، محمد بن مؤمن: ۱۸۸
- شیروانی، محمد: ۱۱۹
- الشیطانیه: ۲۰۶
- شیعی سبزواری، حسن بن حسین: ۱۲۴، ۱۲۵

۴۶۸ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

صنعاء: ۳۹	شیعیان: ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵
صنعانی، عبدالرزاق بن همام: ۲۸۳	۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۶
صوفیہ: ۱۷۰	صابئی، عمران: ۲۸۷
صولی، ابراہیم بن عباس: ۲۷۳	صاحب بن عباد: ۱۰۱
صیرفی، حسن بن قیاما: ۲۱۵، ۲۱۶	صاحب جواهر، محمد حسن: ۴۰۲
ضرار بن عمرو: ۲۸۴	۴۰۵
ضیاء الدین محمودی، ۸۸	صحابہ: ۲۰۲
طالبیان: ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸	صحاح ستہ: ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴
طاہری، ابوالقاسم: ۱۱۱	صحیح بخاری، کتاب: ۱۰۷
طایبی، ابوالقاسم: ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۴	صحیح مسلم، کتاب: ۱۰۷
۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱	صدر، محمدباقر: ۲۲۸
طباطبائی، عبدالعزیز: ۹۳، ۹۵	صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق:
طباطبائی، محمد حسین: ۹۳، ۹۵، ۱۰۲	۴۳۳، ۴۴۶
۱۱۶، ۲۲۶، ۲۶۷، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۴۲	صدقہ بن منصور: ۲۵
۳۸۵	صرام، ابی منصور: ۱۰۰
طبرانی: ۱۹۱	صرامی، صالح بن محمد: ۱۰۰
طبرستان: ۴۰	صعصعہ بن صوحان: ۲۷۴
طبرسی، حسن بن فضل: ۱۰۲	صفا، ذبیح اللہ: ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶
طبرسی، فضل بن حسن: ۲۳، ۲۷، ۱۰۲	الصفاء فی تاریخ الأئمة، کتاب: ۱۰۰
۱۰۷، ۱۵۱، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸	صفار، محمد بن حسن: ۱۳۹، ۱۷۷
۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۸۹، ۲۹۵	۱۸۹، ۲۳۲، ۲۹۲، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۶
۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷	۳۴۹، ۳۶۵
۳۲۰، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳	صفری فروشانی، نعمت اللہ: ۹۵، ۲۱۳
۳۳۴، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۳	۲۲۵
۳۷۴، ۳۸۴، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۱	صفوان بن یحیی: ۵۴، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۵۰
۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵	صلہ رحم: ۲۲

- طبری، محمد بن جریر: ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۹، ۲۳۰، ۱۷۳، ۱۰۳، ۲۸، ۲۶، ۲۳۱، ۳۴۶، ۳۱۹، ۲۳۱
- عباسیان: ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۹، ۲۳۰، ۱۷۳، ۱۰۳، ۲۸، ۲۶، ۲۳۱، ۳۴۶، ۳۱۹، ۲۳۱
- عبدالجبار بن سعد: ۲۳
- طبقات نگاری: ۳۴
- عبدالرحمن بن حجاج: ۲۲۳
- طب نویسی: ۳۹۹
- عبدالعزیز بن عمران: ۲۷
- طریحی، فخرالدین: ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۰۷
- عبدالعزیز بن مسلم: ۱۴۰
- طوس: ۲۱۸
- عبدالعزیز بن مهتدی: ۷۲
- طوسی، محمد بن اسلم: ۱۸۳
- عبدالعظیم بن حسنی: ۶۱، ۶۲، ۶۳
- طوسی، محمد بن حسن: ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۱، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۱۹
- عبدالله بن ابان: ۳۴۹، ۳۵۰
- عبدالله بن احمد: ۶۸
- عبدالله بن بکیر: ۲۰۶
- عبدالله بن جندب: ۲۱۴
- عبدالله بن سلام: ۳۰۱
- عبدالله بن طاهر: ۲۱، ۲۵
- عبدالله بن مغیره: ۲۱۲
- عبدالله بن مقفع: ۱۳۸
- عبدالله بن موسی: ۲۹، ۴۱
- عبدالله به بکیر: ۳۷۶
- عبدالمحمدی، حسین: ۱۱۷
- عبدالملک قمی، حسن بن علی بن حسن: ۱۰۱
- عبید الضبی: ۴۶
- عبید بن زرارہ: ۳۷۶
- عبدالله بن عبدالله بن طاهر: ۲۱
- عبدالله بن علی: ۷۳
- عترت: ۱۲۵، ۲۸۸، ۳۴۷، ۳۵۱
- عاملی، زین الدین بن علی: ۶۲
- عباس بن علی مولى موسى بن جعفر: ۴۲، ۲۶
- عباس بن موسی بن جعفر: ۴۰، ۴۱
- عباس بن هلال: ۴۲
- عباس مولى الرضا: ۴۲
- عباسی، اسحاق بن موسی: ۲۳۰

۴۷۰ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

عثمان بن سعید: ۹۲	علوان، نبیل رضا: ۱۰۸
عجلونی، اسماعیل بن محمد: ۱۷۷	علوم قرآنی: ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶
العدد القویه لدفع المخاوف الیومیّه، کتاب: ۱۲۱	محکم و متشابه در ~: ۳۲۸
عدل: ۱۵۲	علویان: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵
عراق: ۹۴، ۱۰۹	علوی حسینی، ابو ابراهیم: ۱۰۹
عربستان: ۲۸۳	علی بن ابراهیم: ۹۲
عرفائی: ۴۰۷، ۴۰۸	علی ابن ابی طالب(ع)، امام اول: ۲۲، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۷۴، ۳۱۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۴۱، ۴۴۴
عرفه: ۲۷۲	علی بن جعفر: ۲۱۶، ۲۲۰
عزیز بن مهتدی: ۳۲۴	علی بن حسن بن علی بن فضال: ۷۳، ۸۹
عصمت: ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۸	علی بن حسین(ع)، امام چهارم: ۵۲، ۲۴۲، ۲۲۹، ۲۲۸
۳۶۷، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳، ۴۰۱	علی بن عبدالله زبیر: ۳۹۰
عطاردی، عزیزالله: ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲	علی بن علی بن رزین: ۸۳، ۹۱، ۹۲
۴۱۶، ۴۵۷، ۴۵۵، ۴۵۴، ۷۴، ۷۳	علی بن فضال: ۸۹، ۱۸۸، ۲۲۸، ۴۲۳
عقلانیت: ۲۵۶	علی بن محمد بن ریاح: ۹۲
علامه حلی: ۷۱، ۱۲۱	علی بن منصور: ۲۰۵
علم اختلاف الحدیث: ۳۹۱	علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم: آموزه‌های تفسیری ~ : ۳۵۳؛ اصحاب ~ : ۳۵؛ القاب ~ : ۲۰؛ اندیشه سیاسی در تعالیم ~ : ۱۳۷؛ تولد ~ : ۱۹؛ خادمان ~ : ۴۴
علم اسناد الحدیث: ۳۹۳	
علم الهدی: ۳۴۸	
علم رجال الحدیث: ۳۸۵	
علم فقه الحدیث: ۳۶۸	
علم قرائت: ۳۲۴	
علم نقد الحدیث: ۳۷۸	
علم ارتباط ~ و دین: ۴۰۳	

- عید فطر: ۲۶۲
- عیسی بن عبید: ۲۰۷، ۳۸۷
- عیسی بن محمد بن ابی خالد: ۲۵
- عیسی مسیح، پیامبر: ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۲
- ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۷
- عیون اخبار الرضا، کتاب: ۱۰۰، ۴۴۳، ۴۴۴
- عیون الأخبار ابن قتیبه، کتاب: ۱۰۷
- عیون المعجزات، کتاب: ۱۰۴
- غازی، داود بن سلیمان: ۹۱، ۹۲
- غدیر خم: ۱۱۸
- غرور: ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱
- غزالی، ابو حامد محمد: ۲۲۴، ۲۴۴، ۲۷۹، ۴۴۳، ۴۴۷
- غسانی، وزیر بن محمد: ۹۹
- غفاری، علی اکبر: ۹۹، ۳۶۹
- غلات: ۹۰، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۳
- غلامعلی، مهدی: ۱۰۶، ۱۱۰
- غلو: ۹۵، ۲۲۸، ۲۳۱
- فارس بن حاتم: ۹۴
- فاریابی، احمد بن محمد: ۹۳
- فاطمه بنت اسد: ۱۰۵
- فاطمه زهرا(س): ۲۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۴، ۲۵۰، ۲۸۸، ۴۳۷، ۴۳۸
- فاطمه معصومه(س): ۶۲
- فاطمیان: ۹۷
- راویان ~ : ۳۳؛ رحلت ~ : ۲۸؛
- رهنمودهای تفسیری ~ : ۳۴۷؛
- روایات ~ ناظر به علوم قرآنی:
- ۳۲۳؛ روش‌های تفسیری در
- احادیث ~ : ۳۵۰؛ زندگی ~ : ۱۹؛
- سیره تربیتی - عبادی ~ : ۲۴۸؛
- ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲؛ شخصیت
- الهی ~ : ۲۴۵؛ علم پزشکی نزد ~ :
- ۴۰۶؛ فرزندان ~ : ۲۹؛ کتاب‌شناسی
- آثار ~ : ۸۱؛ کنیه ~ : ۱۹؛
- گونه‌های روایات تفسیری ~ : ۳۳۴
- ؛ مادر ~ : ۱۹؛ مکاتبات ~ : ۷۵؛
- مکتوبات حدیثی ~ : ۸۳
- علی بن هبة الله بن عثمان بن احمد: ۱۰۵
- علی بن یقطین: ۲۰۸
- علی بن اسباط: ۱۴۶
- علی بن حدید: ۱۴۶
- عمادالدین طبری: ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۸۸، ۱۹۰
- عمر بن عبدالعزیز: ۱۱۴
- عمی بصری، محمد بن حسن بن
- جمهور: ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳
- عهد عتیق: ۳۰۱
- عیاشی، محمد بن مسعود: ۹۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۷

۴۷۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- فئال نیشابوری، محمد: ۱۰۵، ۲۳۳، ۳۰۷
 فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۸۴، ۲۰۴
 قاضی قضاعی، محمد بن سلامه: ۱۸۰
 قاضی نعمان: ۱۴۶، ۴۰۴
 قراطیسی، خیران خادم: ۴۱
 قرآن کریم: اعجاز ~ : ۳۲۹؛ ترتیب
 نزول ~ : ۳۲۵؛ تفسیر ~ : ۳۱۸،
 ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۲؛ تفسیر
 موضوعی ~ : ۳۴۶؛ جاودانه بودن
 ~ : ۳۲۰، ۳۵۵؛ خواص قرائت صد
 آیه ~ : ۳۲۷؛ داستان‌های ~ : ۳۴۲؛
 زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی
 نسبت به ~ : ۳۴۵، ۳۵۶؛ سبب
 نزول ~ : ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۵۶؛
 سویه روایی در تفسیر ~ : ۳۳۰؛
 سویه کلامی در تفسیر ~ : ۳۳۱؛
 سویه ولایی در تفسیر ~ : ۳۳۰؛
 فضائل و خواص سوره‌ها و آیات
 ~ : ۳۲۶، ۳۵۶؛ قابل فهم بودن ~ :
 ۳۲۱؛ مبانی دلالتی تفسیر ~ : ۳۲۱؛
 مبانی صدوری تفسیر ~ : ۳۵۵؛
 مصادیق آیات ~ : ۳۳۶؛ معنای
 ظاهری/ معانی باطنی ~ : ۳۴۰؛
 نزاهت ~ از تحریف: ۳۱۸، ۳۵۵؛
 و حیانی بودن الفاظ ~ : ۳۱۹، ۳۵۵؛
 هدایتگری ~ : ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۵۵
 قرب الإسناد الی الرضا، کتاب: ۸۹
- فرزندان صالح: ۲۵۰
 فرزندان: ۲۵۲
 فرناس خادم: ۲۱
 فرهنگ اسلامی: ۱۷۳، ۱۷۶
 فرزری، جعفر بن محمد بن مالک: ۹۲
 فضائل اخلاقی: ۲۴۸، ۲۶۷، ۲۷۱
 فضائل الأئمه و اهل البيت، کتاب: ۱۱۰
 فضل بن سهل: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷
 ۴۸، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۸۷
 فضل بن شاذان: ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۱۷۵
 ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۳۱
 فطحیه: ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 فقیه اسفندیاری، مصطفی: ۲۴۱
 فکوهی، ناصر: ۸۸
 فی تاریخ الأئمه، کتاب: ۹۳
 فیض کاشانی، ملامحسن: ۲۸۸، ۲۹۱
 ۲۹۴، ۳۰۷
 قاسم بن موسی بن جعفر(ع): ۴۱
 قاضی عبدالجبار: ۲۰۳، ۲۲۲

نمایه □ ۴۷۳

- قرشی، باقر شریف: ۳۳۱
قرشی، محمد بن علی بن ابراهیم: ۸۹
قزوین: ۲۰، ۴۰، ۶۵، ۹۲
قزوینی رازی، عبد الجلیل: ۱۱۱
قصه پردازی: ۳۸۲
قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله:
۱۰۸، ۲۱۷، ۲۲۲، ۳۴۳، ۳۵۱
قطعیه: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۳
القطعیه العظمی: ۲۰۳
القطعیه القصری: ۲۰۳
قلقشندی، احمد بن علی: ۲۰۳، ۲۵
قم: ۱۰۱، ۱۲۲
قمی، علی بن ابراهیم: ۲۰۹، ۲۲۱، ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۵۴
قندوزی، سلیمان بن ابراهیم: ۱۴۵
قندی، زیاد بن مروان: ۱۴۶، ۱۴۷
قونوی: ۴۳۹
قیده‌های توضیحی: ۳۳۸، ۳۵۶
کازرونی، ابو عبدالله: ۱۰۴
کامل الزیارات، کتاب: ۱۰۰
کامل بهایی: ۱۲۲
کبائر: ۳۳۶
کبیر عن الرضا، کتاب: ۸۳
کحاله: ۱۲۱
کراچی، یحیی: ۱۲۴
کراجکی، محمد بن علی: ۴۰۲
کرخی، عبدالرحمان بن عبدالله: ۴۲۰
کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، کتاب:
۱۲۰
کشفی، محمد صالح: ۱۲۴
کشی، محمد بن عمر: ۸۵، ۱۷۲، ۲۰۵،
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳،
۳۳۷
کعب الأخبار: ۳۴۳
کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب: ۱۱۷
کفعمی، ابراهیم: ۴۱۵
کلام اسلامی: ۲۹۳
کلام گرایان: ۲۰۵، ۲۰۶
کلبرگ، اتان: ۸۹، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۹
کلینی، محمد بن یعقوب: ۲۰، ۲۲، ۲۳،
۲۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۹۶، ۹۹، ۱۸۹،
۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸،
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶،
۲۳۰، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵،
۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۳۳،
۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۱،
۳۵۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۴، ۳۸۵
۳۹۳
کندی، اسماعیل بن همام: ۶۹

۴۷۴ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

- کوفه: ۲۶، ۳۹، ۵۶، ۱۶۱، ۲۱۸، ۲۲۵
 کوماراسوامی: ۴۳۲
 کیدری، قطب‌الدین: ۱۲۵
 کیهان‌شناسی: ۳۰۱
 گرامی، محمدهادی: ۸۱، ۹۰، ۹۵، ۱۱۲،
 ۲۰۶، ۲۲۸، ۲۳۲
 گشاده دستی: ۲۷۱
 گنابادی حنبلی، ابن اخضر: ۱۱۶
 گناهان کبیره: ۳۳۶، ۳۴۵
 گنجی شافعی، حافظ: ۱۱۷
 گنجی شافعی، محمد بن یوسف: ۱۱۷،
 ۱۱۸
 گوتاس، دمیری: ۱۳۸
 گودرزی، حسین: ۸۸
 لاهیجی، محمد: ۴۳۵
 لمبتون، ان.ک.س: ۱۰۱
 لوئیس، برنارد: ۲۲۶
 لوامع الانوار، کتاب: ۱۲۴
 لینگز، مارتین: ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۳
 ماحوزی: ۳۷۳
 مازندرانی، محمدصالح: ۸۸، ۱۰۳، ۳۴۸،
 ۳۷۴، ۳۸۴
 مالک بن انس: ۱۷۴، ۱۹۹
 مامقانی، عبدالله: ۳۶۹
 مأمون عباسی: اغلب صفحات
 ماوراء النهر: ۹۸، ۱۵۴
 ماوردی، علی: ۱۵۹
 مبارکفوری، محمد عبدالرحمان: ۲۸۸
 مباحج المهج فی مباحج الحجج، کتاب:
 ۱۲۵
 متقی هندی، علی: ۱۷۱، ۱۷۷
 متکلم خراسانی: ۲۸۷
 متکلمان امامی: ۱۷۲
 متکلمان: ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۸،
 ۳۳۱
 مثنی بن ولید: ۱۵۷
 مجالس الرضا معاًهلالاً دیان، کتاب: ۸۷
 مجلسی، محمدباقر: ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۷،
 ۴۷، ۵۲، ۱۰۷، ۱۲۰، ۲۱۶، ۲۲۲،
 ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶،
 ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۲۴، ۳۳۵
 ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۹۴، ۴۱۴، ۴۱۵،
 ۴۱۶، ۴۲۰
 مجمل التواریخ و القصص، کتاب: ۱۰۹
 مجوسیان: ۱۷۱
 محاصره اجتماعی: ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
 محاصره اقتصادی: ۲۲۲
 محب الدین طبری، احمد بن عبدالله:
 ۹۵
 محتسب، محمد بن حسین: ۱۱۰
 محقق حلی، جعفر: ۱۲۰
 محمد بن ابی عمیر: ۵۶، ۸۶

نمايه □ ۴۷۵

- محمد بن ابى زيد بن عربشاه: ۱۲۴
 محمد بن اسماعيل بن بزيع: ۲۲۰
 محمد بن بشير: ۳۸۸، ۲۲۹
 محمد بن جعفر بن محمد: ۵۲، ۲۰
 محمد بن حسين بن ابى الخطاب: ۸۳
 محمد بن رافع: ۲۲
 محمد بن سنان: ۶۴، ۸۶، ۲۵۱، ۲۶۰
 ۳۴۲، ۳۲۴، ۲۶۱
 محمد بن عاصم: ۲۲۰
 محمد بن عبدالله بن مملك: ۹۳
 محمد بن عثمان: ۹۲
 محمد بن على الباقر(ع)، امام پنجم:
 ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۹، ۳۴۰، ۳۵۲
 ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۸۵
 محمد بن على الجواد(ع)، امام نهم: ۲۳
 ۲۹، ۴۴، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۶۶، ۲۱۸
 ۲۱۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۹۷
 ۴۰۸، ۴۲۴
 محمد بن على بن حسين بن زيد: ۸۶
 محمد بن عيسى بن عبيد: ۳۸۷
 محمد بن فرات: ۲۳۳
 محمد بن يحيى: ۶۲
 محمد(ص)، پیامبر اسلام: اغلب
 صفحات
 محمودى، ضياءالدين: ۸۸
- المختصر فى احوالات الاربعة عشر،
 كتاب: ۱۰۷
 مدائنى، عمرو بن سعيد: ۵۱
 مداين: ۳۹
 مدرسى طباطبايى، حسين: ۸۸، ۲۰۵
 ۲۳۲، ۲۲۶
 مدينه: ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۶
 مذهب سازى: ۱۷۰، ۱۷۱
 مرتضى، منوچهر: ۱۱۱، ۱۲۴
 مرجع ضمير: ۳۴۷، ۳۵۶
 مرداويج: ۹۷
 مرعشى، شهابالدين: ۱۸۸
 مرو: ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۸
 ۴۱۷، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۳۳، ۴۹، ۴۸
 مروج الذهب، كتاب: ۹۶
 مروزى، سليمان: ۲۸۷
 المزار، كتاب: ۱۰۰
 مزى، يوسف بن عبدالرحمن: ۲۳
 المستجاد من كتاب الارشاد، كتاب: ۱۲۱
 المستدرک على الصحيحين، كتاب: ۱۰۲
 مستور، عبدالله: ۲۲۵
 مستوفى، حمدالله: ۱۲۳، ۱۲۴
 مسعودى، على بن حسين: ۲۷، ۹۶
 ۱۴۰، ۱۴۷، ۲۸۳
 مسلممانان: ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۶،
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۴۶

٤٧٦ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

مغولان: ۱۱۱	۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱
مغیرہ بن سعید: ۳۸۸، ۳۸۷	۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۶
مفاخر الرضا یا مناقب الرضا، کتاب:	۳۳۱، ۳۳۳، ۳۷۸، ۳۸۵
۱۰۲	مسند الرضا، کتاب: ۳۷، ۸۵، ۹۱
مفردات آیات: ۳۳۴، ۳۳۵	مسیحیان: ۱۸۹، ۲۲۹، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۵
مفضل بن عمر: ۹۰	۳۰۱
مفضلیہ: ۲۱۱	مصباح الأنوار، کتاب: ۱۰۹
مفوضہ: ۲۳۰، ۲۳۳	مصر: ۲۱۳
مفید، محمد بن محمد: ۲۳، ۲۴، ۲۷	مصری، علی بن محمد: ۱۰۴
۲۹، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۰	مصطفوی، حسن: ۳۳۴
۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۹	مصلائی پور، عباس: ۳۱۷
۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸	مطالب السؤلوفی مناقب آل الرسول،
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۸۹	کتاب: ۱۱۶
مقاتل الطالبین، کتاب: ۱۰۷	مظفر، محمدرضا: ۳۹۱، ۳۹۲
مقدسی، مطهر بن طاہر: ۲۸	معارف اعتقادی: ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۶
مکارم اخلاقی: ۲۵۸	معالم العترۃ النبویۃ و معارف اهل البيت
مکارم شیرازی، ناصر: ۳۲۷، ۳۴۰	الفاطمیۃ العلویۃ، کتاب: ۱۱۶
مکہ: ۲۱، ۲۴، ۳۸، ۳۹، ۷۲، ۲۱۲، ۲۵۶	معاویہ بن ابی سفیان: ۱۱۴
۲۶۵	معاویہ بن حکیم: ۵۱
ملت: انسجام ~: ۱۵۲	معتزلہ: ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵
ملطی، ابوالحسن: ۲۰۳، ۲۴۰	۱۸۲، ۲۸۴، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۴۵
ممطوره: ۲۱۱	المعرفۃ، کتاب: ۱۰۷
من لا یحضره الفقیہ، کتاب: ۱۰۰	معرفت، محمد ہادی: ۳۵۰، ۳۵۳
مناظرات: ۲۰۱، ۲۵۹	المعز: ۹۷
مناقب آل أبی طالب، کتاب: ۱۰۸	معزالدولہ احمد بن بویہ: ۹۷
مناقب الأئمہ الاثنی عشر، کتاب: ۱۱۸	معمر بن خلاد بن ابی خلاد: ۷۵

- مناقب الرضا، كتاب: ١٠٢
- مناقب الطاهرين، كتاب: ١١٢، ١٢٢، ١٢٣
- مناقب مرتضوى، كتاب: ١٢٤
- مناقب نگارى: ٨١، ٨٢، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٩، ١١٥، ١١٨، ١٢٢
- منيع الدلائل و مجمع الفضائل، كتاب: ١١٩
- منتخب الانوار فى تاريخ الائمة الاطهار، كتاب: ٩٣
- منصور بن مهدي عباسى: ٢٦
- مواليد الأئمة و أعمارهم، كتاب: ٩١
- مواليد الأئمة، كتاب: ٩١، ٩٣
- مواليد أهل البيت، كتاب: ٩٥
- موسوى سبزوارى، عبدالاعلى: ٣٤٠
- موسويه: ٢١١
- موسى بن جعفر(ع)، امام هفتم: ١٩، ٢٠، ٣٦، ٤٧، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٦٠، ٦٩، ٧٣، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ٢٠٣، ٢١١، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٤٥، ٢٤٦، ٣٩١، ٣٩٠، ٣٨٨، ٣٣٧، ٢٤٧، ٣٩١، ٤٤٣، ٤١٤، ٣٩٤
- موسى بن سلمه: ٨٤
- موسى بن عيسى بن عبيد: ٢٠٧
- موسى، پیامبر: ٢٩٢، ٢٩٧
- موصل: ٣٩
- موصلى شافعى، عمر بن شجاع الدين محمد: ١١٧
- موصلى، اسحاق بن ابراهيم: ١٧٥، ١٧٨
- مولى ابى الحسن: ٤٢
- مومن الطاق: ٢٢٦
- ميبدى، رشيدالدين ابوالفضل: ٣٥٤، ٣٦٠
- ميرحسينى، يحيى: ٢٠١
- ميرداماد، محمد باقر: ٨٨، ٤٠٢، ٤٣٩
- ناشى اكبر: ٢٠٢، ٢١٢، ٢٣٩
- نافع بصرى: ٤٨
- نام الانوار فى تاريخ الائمة، كتاب: ٩٣
- ١٠٥
- نام نيك: ٢٥٣
- ناووسى، عنيسه بن مصعب: ٢١١
- نبذة من أحوال الإمام الرضا، كتاب: ١٢٢
- نبوت: ٤٥، ٥٣، ٥٤، ٦٧، ١٠٥، ١٨٥، ١٩١، ٢٢٨، ٢٩٢، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٠٢
- نجاشى، احمد بن على: ٤٢، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٤٩، ٥١، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٦٠، ٦١، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣
- ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٣
- ٢٠١، ٢٠٧، ٢١٢، ٢١٣، ٢٢٨، ٢٣١، ٣٥٤، ٣٥٥، ٤٢٣

۴۷۸ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

نواذر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداء، نویابی، عبدالحسین: ۱۲۳	نجف: ۱۰۸
نوبختی، اسماعیل بن علی بن اسحاق: ۹۲	نجف، محمدمهدی: ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۸۵، ۶۵
نوبختی، یعقوب بن اسحاق: ۲۷۱	نخب المناقب لآل ابی طالب، کتاب: ۱۲۰
نوبختی، حسن بن موسی: ۱۴۶	نراقی، احمد: ۴۰۲
نوجوان: ۲۵۴، ۲۵۶؛ نظارت و هدایت ~: ۲۵۶	نزہة الکرام، کتاب: ۱۱۹
نوح، پیامبر: ۳۰۷	نزہة الکرام و بستان العوام، کتاب: ۱۱۸
نورمحمدی، غلامرضا: ۴۲۵	نصارا: ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹
نوری، حسین: ۶۲، ۸۸، ۲۵۵، ۲۷۴	نص گرایان: ۲۰۵
۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶	نصیرالدین طوسی: ۲۲۶، ۲۲۷
نوزاد: ۲۵۲	نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر: ۹۰
نوفلی، جعفر بن محمد: ۲۱۶	نعمه، عبدالله: ۲۰۸
نوفلی، محمد بن حارث: ۴۷	النعم المقیم لعترۃ النبا العظیم یا مناقب آل محمد، کتاب: ۱۱۷
نویا، پل: ۴۳۹	نفس زکیه، محمد: ۲۱۰
نہاوند: ۳۹	نقیسۃ فی تاریخ الائمة، کتاب: ۱۲۱
نہج البلاغہ: ۲۴۲	نماز جماعت: ۲۶۱، ۲۶۲
نہروانی بغدادی، ابن الذارع ابوبکر أحمد بن نصر: ۹۵	نماز: ۲۲، ۴۹، ۱۵۲، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
نیشابور: ۲۲، ۴۰، ۴۵، ۹۸، ۱۰۲، ۲۹۸	۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۸۹
۳۹۴	۴۰۹؛ اقامہ ~ در اول وقت: ۲۵۹
واحدی، علی بن احمد: ۳۲۳	نماز شب: ۲۶۵
واعظ بیہقی، حسن بن حسین: ۱۲۴	نماز عصر: ۲۶۶
واقفہ: ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۱	نمازی شاهرودی، علی: ۳۹۴

- واقفیان: ۲۱۱
واقفیه: ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۳۰
وحی: ۲۴۲، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۴۲، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴
وراق، ابوعیسی: ۸۹، ۲۸۵
و شاء بجلی، حسن بن علی: ۷۰، ۸۶
وفاة الرضا، کتاب: ۸۲، ۸۷
ولایتعهدنامه: ۲۵
ولیعهدی: ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۶۹، ۱۸۰، ۲۰۴، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۶۹
وهب بن منبه: ۱۷۶
هارون الرشید: ۲۰، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۸۲، ۳۶۳
هارون بن مسیب: ۲۱
هاشم بن محمد علی: ۱۰۹
هاشمی، سلیمان بن جعفر: ۷۲
الهدایة الكبرى، کتاب: ۹۴
هرات: ۴۰، ۱۱۵
هریذ: ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۳۱
هرثمة بن اعین: ۲۷، ۴۸
هروی، عبدالسلام بن صالح: ۸۷، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۹۲
هزار، علیرضا: ۹۳
- هشام بن حکم: ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰
هشام بن سالم: ۶۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۶
هشام عباسی: ۴۹
هشامین: ۲۰۷، ۲۰۸
هشامیه: ۲۰۶
هشان بن حکم: ۲۰۷
هلال حفار: ۹۱
همدان: ۲۷۲
همسر صالحه و صالح: ۲۴۹
هندی، صالح بن سهله: ۴۱۸
هندی، صباح بن نصر: ۸۷
هیثمی، نورالدین: ۳۷۳، ۴۰۵
یاسر خادم: ۴۹، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۱
یحیی بن اکثم: ۲۵، ۵۳
یحیی بن خالد: ۲۱۵
یحیی بن صاعد: ۲۵
یحیی بن معاذ: ۲۷
یحیی بن معین: ۴۵
یحیی، پیامبر: ۳۴۹
یزید بن اسحاق: ۲۲۳
یزید بن معاویه: ۱۵۶
الیسع: ۳۰۴
یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب: ۹۶
یوحنا بن ماسویه: ۴۱۸، ۴۱۹

۴۸۰ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

یہودیان: ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۸۳	یوسف، پیامبر: ۲۱۷
Afsaruddin: 97, 134	یونانیان: ۳۳۱
Burckhardt: 447	یونس بن بکیر: ۱۹۳
Coomaraswamy: 447	یونس بن ظبیان: ۳۸۹
Dakake: 88, 134	یونس بن عبدالرحمن: ۲۱۰، ۲۳۰، ۵۳
Gutas: 138, 168	۳۵۵، ۲۳۳
Haider: 88, 134	یونس بن یعقوب: ۳۹۰
Kennedy: 138, 168	یونسیہ: ۲۰۵
Kohlberg: 98, 134	یہود: ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۳۷
Nakash: 97, 134	
Schuon: 432, 438, 440	
Veit-Brause: 91, 134	

Imam Sadiq University